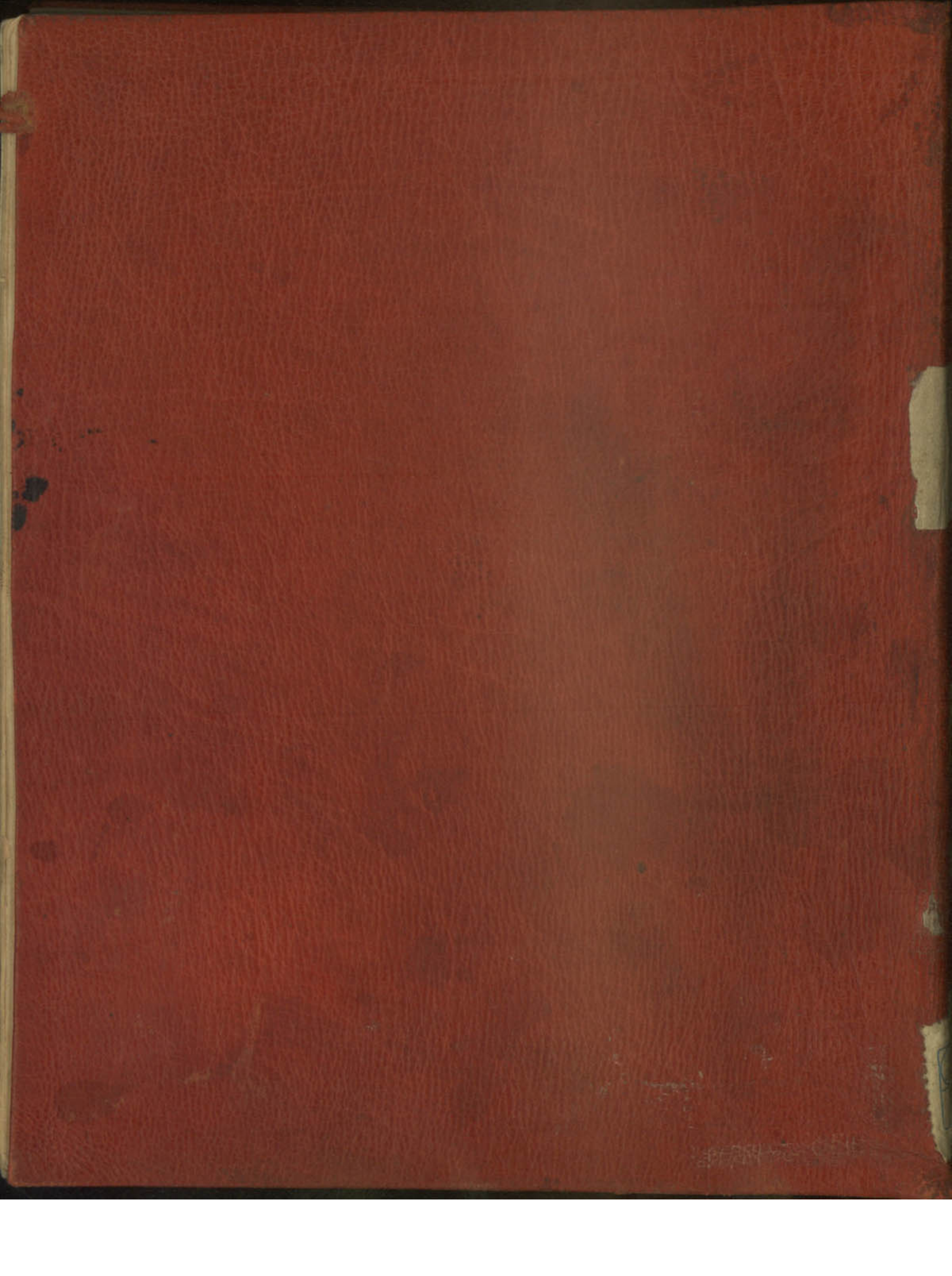
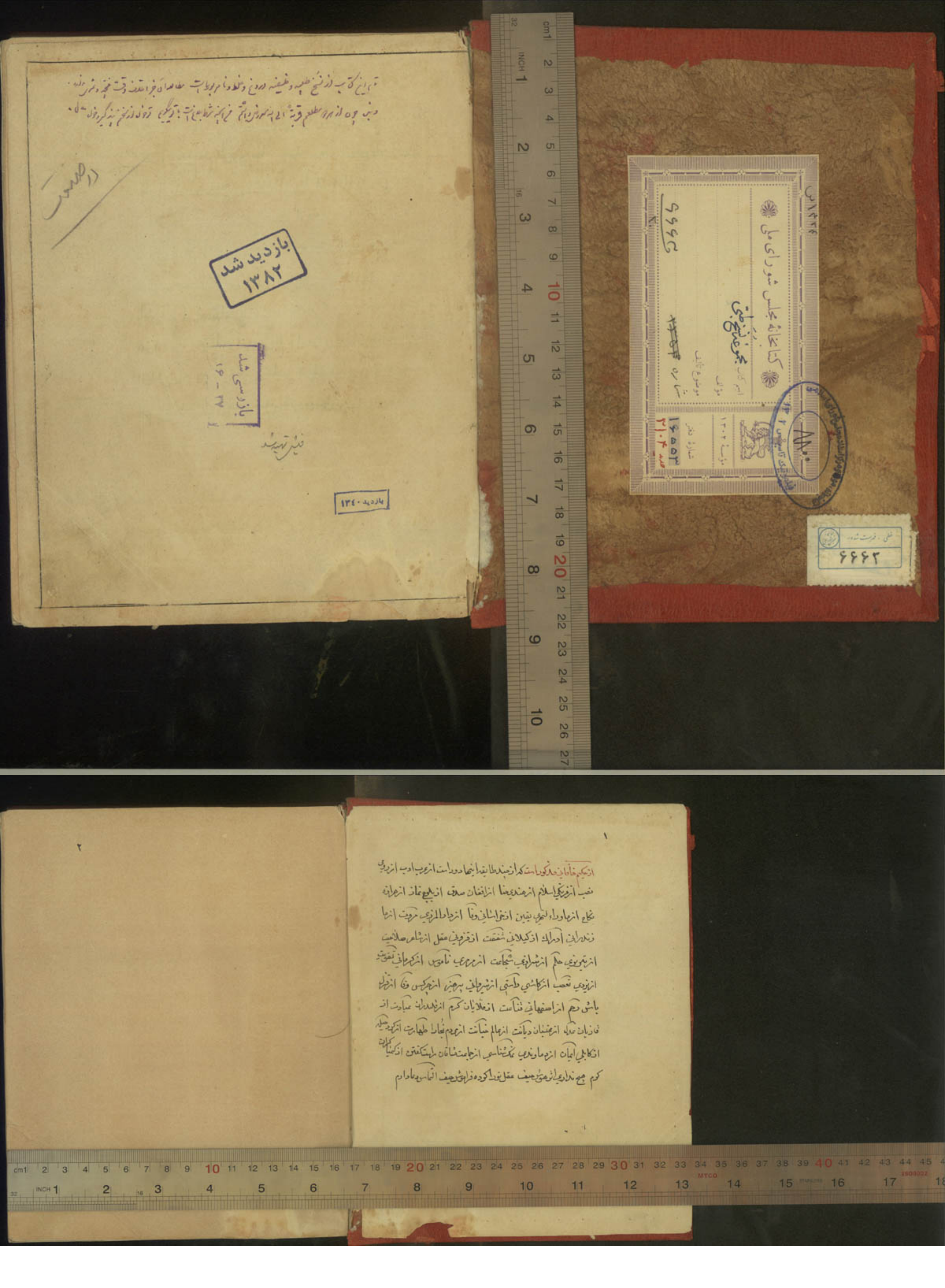




قیمت این کتاب ... نسخ ... و ... مطالعه ... فرا ... نسخه ...

۲

۱

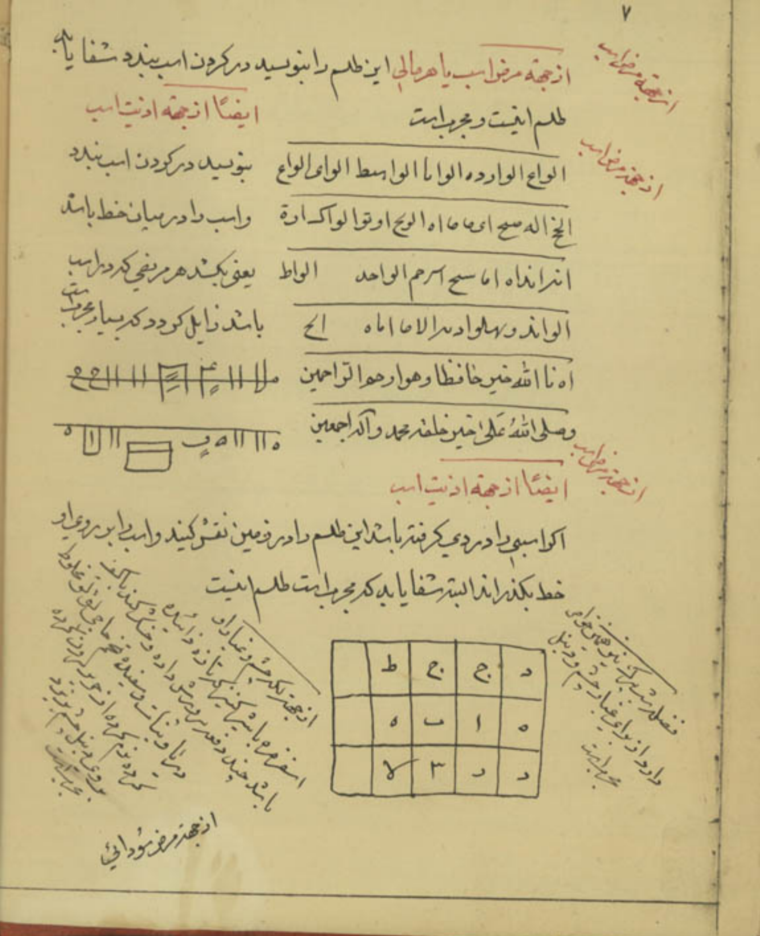
از حکیم خاقانی منقول است که از چند طایفه این چند دور است از عرب ادب از رومی
نسب از ترکی اسلام از هندی حیا از افغان صدق از یهودی نماز از هراتی
نکاح از ماوراءالنهری یقین از خراسانی وفا از دادالمرزی مروت از ما
زندرانی ادراک از گیلانی شفقت از قزوینی عقل از شامی صلاحیت
از تبریزی حلم از شیرازی شجاعت از مرعی ناموس از کرمانی تقویت
از یزدی تعصب از کاشی راستی از شیروانی پرهیز از چرکس وفا از ترک
باش رحم از اصفهانی قناعت از ملایان کرم از طلبدان عبادت از
قاضیان عدل از محتسبان دیانت از عالم خیانت از مردم نجار طهارت از کرد حیله
از کابلی ایمان از دماوندی نمک شناسی از جامعه شناسان راستگفتن از کمنیا کرامت
کرم هیچ ندارد ... عقل نور اکرده فراهم حیف التماس ما دادم

از جهة سالک و کرانی کوش ملا ابوطالب مرحوم نوشادر نمک ترکی روغن زیتون
اول روغن و زیتون را ملقم نموده بعد نوشادر را با ملقمه سابیده و نمک را هم داخل
کرده صلایه کرده نقیط و درد تقیط کرده تا همگی تنقیط آید روغن زرد عاست
که از برای سالک و از برای کرانی کوش یک قطره بچکانند چاق شود مجرب است
فایده دیگر روغن زرد یکسیر نمک ترکی نیم سیر تخم تره تیزک یک پول اول
روغن را داغ کرده بعد نمک ترکی را داخل کرده تا آب شود بعد تخم تره تیزک را
داخل کرده تا سوخته شود که از برای فالج و رعشه عالیه مفید است و مجرب است
از جهة چشمی که قرع دارد بوزک و گلنار را مساوی کوبیده و خیسانیده بعد بجوشانند و صاف
کرده فصل بفصل بچشم بگذارد یک دفعه از آب بوزک خالی دستمال را تر کرده بگذارد
تا زمانیکه قرع سر باز کند آنوقت با زبان بلیسد تا پرده او کنار برود هر روز دفعات
زبان بزنند والسلام **دوای دندان سفید کند** حنای برگ اسفرزه تعلب ز... همگی برابر
در کوزه آب ریخته کرده دو روز یا زیاده در تون یا تنور داشتی کذاشته تا خوب پخته
و مستهلک شود بعد بیرون آورده کوبیده بخته روزی یکمرتبه با این دوا دندان
را شستشو و آب دهن را فرو نبرد در وقت شستن بعد از این سه دوای بعد که بود را
نرم کند در بن دندانها بپاشد دو سه دقیقه نگاه دارد و آب او را فرو نبرد بیرون کند
... شاه ... شادانج یک مثقال که از این دواها باشد کوبیده
بایکی

انجیا از جهة قرع چشم نافع و مجرب — از جهة سالک — سفید کردن دندان

باب اگر انجهت بیهوشی اگر سر بز سفید را بسوزانند در کتان پاره بندد و در زیر
سر خفته نهند تا بر ندارند بیدار نمی شود اگر خواهی که مرغ را مرده کنی و باز
زنده کنی پاره مردار سنگ و پاره زرنیخ را نرم بکوبد و با خمیر بیامیزد و بدهد
بمرغ بخورد بیهوش شود اگر خواهید زنده شود سر او را بر آب سرد برده زنده شود
نسخه ملا ابوطالب بجهة قوة باه سرعت انزال سه تا زنجبیل را بردارد سه سوراخ کند
و سه مثقال تریاک خوب را فتیله ساخته در سوراخهای او کذارد و سر او را کذاشته
بعد او را بگل گرفته در تنور داده بعد بیرون آورده تخم او را بیرون کرده تخمش را با
عسل ممزوج کرده حبها ساخته بخورد تا نمک در دهان بگیرد انزال نشود مجرب است
حب مسمی بآرام جان در تقویت باه و شدت الفاظ و طول انزال زیاده از دو سه حب نمیتوان
خورد یوخذ من التخم الفیل و دماغ العصفور و خصیة الدیک و بذر البصل
و انجمل و خولنجان و فلفل النحل و بوزیدان و سورنجان و دار فلفل و شقاقل و خصیه
الثعلب و فرفیون ... و بوزن و یعجن بعسل النحل التی لم تصبه النار و یحبب
علی قدر الحمص و توکل الی ... علی حب المزاج و الاحتیاج و ان زید فیه من المسک
والعنبر والزعفران کان اولی

از جهة بیهوشی مرغ — از جهة قوة باه — باه ... ابوطالب


از جهة مرض اسب یا هر مالی این طلسم را بنویسید در کردن اسب بندد شفا یابد
طلسم اینست و مجرب است **ایضاً از جهة اذیت اسب**
الواع الوادده الوانا الواسط الواح الواع بنویسید در کردن اسب بندد
الخ الدسح اح ... الوح او توا لواکادة واسب را در میان خط باشد
انراناه اما سح ارحم الواحد الواط یعنی بکشد هر دفعه که دور اسب
الواذ و ... الح باشد زایل کردد که بسیار مجرب است
اه نا الله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین
وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین
ایضاً از جهة اذیت اسب
اگر اسبی را درد ... گرفته باشد این طلسم را در زمین نقش کنید و اسب را بر روی او
خط بکذرانند البته شفا یابد که مجرب است طلسم اینست

	ط	ج	ج	د
	ه	ب	ا	ه
	٨	٣	د	د

از جهة مرض سودائی

از جهة مرض اسب — از جهة مرض اسب — از جهة مرض اسب

از جهة مرض سودائی ... کوبیده یکسیر ... یکسیر عرق بکمن و چهار که هر دو را در میان
عرق ریخته چهل شب در آفتاب میکذارند بعد از آن شبی سه قهوه خوری زن بخورد و مرد از آن خورش
شبی بخیر شراب یا یکسیر و دو سیر شکر ... تا بقوام بیاید مرد بخورد والسلام **ایضاً** ...
... دو ... عصاره ... را ... ساییده ممزوج نموده حب ساخته بقدر فلفل دو دانه
بعد از نهار دو دانه بعد از شام بخورند بسیار خوب حبی است از جهة نفخ معده مفید است
که آنقدر ... بواسیری بوده باشد نافع نموده و کرد را بسیار نافع است از میرزا محمد ...
از جهة لینت معده است قاریقون صبر زرد ... ریوند مصطفکی ... زبانه صمغ عربی
هر را کوبیده در میان گلاب خمیر نموده حب ساخته بقدر نخودی باشد وقت خواب پنج دانه
بخورد مجرب است **از جهة مزاج سودائی نظیر است** آب بیدانه ... خاکشیر ... روغن
... نمک یکسیر و نیم ... بارونت یکسیر سه قسمت نموده مخلوط هم سه روز و سه شب در آفتاب کذارد
و هر یک را سه روز یکدفعه طلا نمایند و بحمام رفته تا بشویند که مجرب است **نسخه حکیم ...**
از جهة پهلو درد و باد درد ... که در ناخوشی او حکیم ها حب جیوه خورانیده باشند بسیار
نافع و مجرب است ... کمترکند ... دو ... ۳ دانه حب ساخته صبح یکی و عصر یکی چند روز
بعد صبح و ظهر و عصر بخورند و اگر هوا گرم باشد و عطش بیاورد سکنجبین میل بفرماید
**نسخه حب ... مصطفکی رومی ... ریوند ... صبر سقوطری ... تربد ...
مقل ازرق ۲ ... هر را کوبیده حب ساخته بعد از شام و نهار یکدانه بخورند از جهت لینت

از جهة ... سودائی — از جهة لینت معده — از جهة مزاج سودائی — نسخه حب ...

ماربا ثانیا هندی را سخت است کبریت الدخان نوشادر است کبود اسم هندی کافور است
کبیر اسم هندی توتیا است نر قلز صنوبر الحجر را چون برکشی اختلاف وزن داده هر یکی
نباشد اشتباه زر لکن زیبق الم اسرب جهن ارزیز حل فضه اهن یکی مس سبیده مرجعفر
زرد و جنبر و هفتا و یکدرم سیماب جل و شلوات ارا در زیر هشت شماد
ذهب صدا است سرب هجده نحاس آهن جهل برنج و مس جل و نه است و نقره بجز جا
رنگ کردن لباس مشکی اول آن لباس را در آب پوست انار خوب بجوشد داده بعد او را خشک کند
بعد در آب زاج سفید فرو برده بیرون آورده بشوید و خشک کند بعد در آب زاج و مازو
فرو کند بعد خشک کرده بعد مازو هم زاق سیاه یکسیر براده حدید یکسیر در سرکه بخیز
یکروز بگذارد زاق سیاه را با مازو یکجا یک آب جوش بدهد و لباس را در او فرو کند
بگذارد خشک شود بعد سرکه حدیدی را با آب بغم نفش فرو کند و خشک کند که تمام است
برای دفع عطش چای سبز را جوش داده بر روی یخ بگذارد سرد شود عوض آب بخورد و تمدا
بخورد اسجه جبر میل بفرمایند والسلام از جهت مزاج سوداوی نسخه حکیم رفیق امیرزاده ضرج
اول دو روز این نسخه را بخورید بعد حب کارکن او را میل کنید دوای ضرج اینست
بنفشه فستقی افتیمون شاهی شاهترخشک گل گاوزبان عناب دانه جوشانیده شکر سفید
داخل کرده صبح میل بفرمایند حب کارکن او بعد ذکر خواهد شد ایضا این دوا را حب ساختن
هر روزه بقدر فندق بخورید تا اول بهار که باید چهل روز را شوه بخورید تا قلع

ماده بشود حب خود را که هر روز تا اول بهار اینست کبابه چینی روغن بلسان نرم کوبیده
عسل مصفی داخل کرده صبح و عصر بقدر فندق میل نمایند از جهت کسیکه ناخوشی کوفت گرفته
این روغن را ببو در حمام از زانو بپائین بمالد بنشیند تا عرق کند بعد برود در آب خزینه
صابون حلب مرداسنگ طلائی سفیداب قلعی زیبق بکشته از تیزاب فاروق روغن
زیتون مرداسنگ را بسیار کرده مثل سرمه بعد اجزای دیگر را مخلوط کرده اینقدر مالیده
نمود تا مثل مرهم گردد در ظرفی نموده برای وقت حاجت بگذارد والسلام از جهت مرض سوداوی
که عیال مرد همیشه بچه خود را ساقط میکند مرد این دوا را درست کرده بخورد اسطوخودوس یکسیر
چوب چینی یکسیر هر دو را نرم کوبیده در یک من و یک چهاریک عرق شراب بریزد چهل روز در
آفتاب بگذارد شبی سه قهوه خوری عیال بخورد شراب را بنجیر یکسیر شکر بجوشانند
که قوام بیا هر شب مرد میخورد از جهت باد بواسیر و جمیع بادها رب ریوند مقل ازرق
مرمکی صبر سقوطری مصطکی رومی ریوند فرنگی از جهت تو بر خوب است
مساوی کنکینا یکمثقال حب کند بخورد یا یکمثقال را که بخورد کنکینا مثل چائی دم کند
صبح و عصر با نبات بخورد باید آبش دو فنجان باشد دم کرده بخورد والسلام کسیکه تو بال
میخورد شیرات دو فر ده نخود شربت نارنج شو مثقال طنطور پوست نارنج دو مثقال
آبمقطر ۳۶ مثقال سولفات را ترومین در شاهی کرم مخلوط کرده روزی یکمثقال بعد از
ناهار یکمثقال بعد از شام بخورند این دوا بجهت شب عرق کردن خوب است   لامیرزا اسمعیل

کرمان شاهی که صاحب نسخه باشد بجهت توک تو یک هم کهنه بود که موقع کشیدن تو بالک
بخوردم دوای کارکن خوب است کرم دو طرت دو مثقال در دو استکان آب سرد میخورند بسیار
نافع است و مجرب نسخه حکیم سید نقی از جهت کار کردن معده بسیار بسیار خوب است عصاره ریوند
نیم مثقال صبر زرد نیم مثقال عطر انیسون ۱۲ قطره سی دانه حب ساخته ۳ دانه بعد از شام بخورد
نسخه حب کارکن که بعد از شام میخورند خوب چیزیست رب ریوند یکمثقال صبر زرد سقوطری
۴ مثقال مقل ازرق ... ۴ مثقال شحم حنظل ۳ مثقال صابون حلبی ۳ مثقال ریوند
۳ مثقال کثیرا کوفته ۴ مثقال همه را نرم کوبیده خمیر کرده حبها ساخته بقدر نخودی بزرگ چهار
دانه بعد از شام بخورد و دو دانه صبح میل کند از جهت جماع طرفین عاقرقرحا یکمثقال نبات مصری
یکمثقال صلا کند بر قضیب طلا نماید ایضا فلفل نیم مثقال سنبل الطیب نیم مثقال عسل مصفی
دو مثقال صلا نموده در هم کرده طلا نماید بسیار مفید است در اعاده بکارت نسوان است زاج سفید
یکمثقال جفت را در دو استکان آب جوشانیده کرباس را بآن آب انداز چون نرم شد بردارد
بخود بنماید خوب است دفع نقرس اگر خاکستر سرگین اسب و گاو را با روغن زیتون بر نقرس
بمالد بهتر شود که مجرب است دفع پیکان هرگاه پیکان در اندام کسی مانده باشد سرگین
گاو را با روغن زرده بجوشاند و بر زخم بر بندد آن پیکان بیرون آید که مجرب است
دفع زهر عقرب سرگین گاو را بر جای عقرب گزیده بمالد نیکو گردد اگر زن حیض
او بسته باشد زهره گاو را با روغن بنفشه و آب کافور از هر یک یکقطره بهم مرتبع

کرده ۳ دفعه در گوش او بچکانند حیض او گشاده شود که مکرر تجربه شده مجرب است
زنیکه بچه در شکم او مرده باشد سرگین گاو را با یک پیاله آب نیم گرم حل کرده باشد
بیاشامد در حال بچه مرده از شکم آن زن بیفتد که مجرب است دفع درد پهلو
مغز سرگین گاو را با انگبین حل کرده بیاشامد درد پهلو دفع شود در
خواص گوسفند نوشته‌اند از جهت جراحت مغز سر گوسفند را با روغن
زرده و شیر پستان زنان مرهم ساخته بر جراحت گذارد خوب شود مجرب است
دفع درد ذکر زهره بز را بر ذکر مالد خوب شود دوای جهت کوفت حنا پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی زیبق چند نخود فلفل زیره سبز زنیان شکر سرخ ایضا قهوه
چوب چینی دارچینی ایضا سنا مکی را مانند چائی دم کرده و بعد با شیر بخورند با شکر
میل کند و بعد شیر گاو بالای او بخورند با شکر نان بی نمک غذای بی نمک هر چه شیرینی
هر چه بخواهند بخورد و هر ۳ روز یا چهار روز یکدفعه مسهل سنا و شیر گاو بخورد
از ترشی و ماست و میوه جات اجتناب کند ایضا حب که هم مسهل و هم دوا باشد
ریوند چینی نیم سنا مکی سه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی سه تربد مجوف
فلفل شکر سرخ اگر قدری صندل هم داخل مخلوط کنند خوب است این ناخوشی تا ۳ ماه دوا
نشود بعد از ۳ ماه دوا بشود اول دو سه روز بارهنگ گل گاوزبان شکر سفید
میل نمایند و گاهی از روزها قهوه دارچینی و گاهی از روزها ... میل کنند

وحتی بعد از بر بودن خوب است با عشوه مغربی یک اربعین و طعام شکو برای ادویه این
زیره دارچینی و هل بسیار کم داشته باشد و با شیر و شکر و شیر برنج   پوست هلیله زرد
پوست هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله فلفل جیوه شکر سفید شکر مازندرانی
این جمله را تا هفت یوم بخورند دود سیماب در ظرف آهن بدهند و دماغ را محکم نموده
که دود نرود حب کادکن مجرب است با این تفصیل هلیله سیاه هلیله زرد مصطکی حب واد
زرد دیوند چینی اصل مقل ازرق مرمکی هم وزن شکر سرخ یا شکر سفید مخلوط اجزاء
اجزاء را حب نموده هر صبح بقدر چند هر کس بملاحظه قوه بدنی بخورد چنانچه آدم پر قوه
باشد بقدر ده حب ولکن ضعیف المزاج بقدر هفت و شش حب بخورند بدین قرار اکرم
بخورند که فرو برود و در روز سکنجبین یا قضاء خشکی رقیق بخورند آب گوشت یا آب
انار یا آب هندوانه که جمیع رطوبات را دفع خواهد کرد بیاد بیاید مجرب است و صحیح است

از جهة درد چشم بنویسید این حروف را بعد در آب بشوید آن آب را در اطراف چشم بمالد مجرب است
ص ص ص ص ص ص ص ص ص یا ملک یا ملک این حروف المعو را در مربع بنویسید و در پیش
چشم بیاویزد از جهة ضیاء چشم قند سفید گل کاسنی و سفیده تخم مرغ با هم سائیده ضماد
کند در چشم کند انواع درد چشم را نافع بود از جهة سرخی در چشم که از حرارت بهم خورده
باشد آب سماق را بقوام آورده بعد قدری سفیداب ارزیز را داخل نموده شاف ساخته
و در چشم کشد دفع آب سیاه چشم زهره کبک با زهره ماهی در چشم کشد نافع بود و مجرب است
از نور چشم و درد او دعای نور را بنویسید در پیش چشم بیاویزد که مجرب است اللّٰه نور
السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب
دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة ولا غربیة یکاد زیتها
یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی اللّٰه لنوره من یشاء ویضرب اللّٰه
الامثال للناس واللّٰه بکل شیء علیم فی بیوت اذن اللّٰه ان ترفع ویذکر فیها
اسمه یسبح له فیها بالغدو والاصال اذهبوا بقمیصی هذا فالقوه علی وجه
ابی یأت بصیرا واتونی باهلکم اجمعین ایضا تا آخر این نور را بجای بنویسید
با تربت امام حسین ع و با آب باران نیسان در شیشه کند هر وقت چشم درد کند آن
آب در او کنید که بالقطع رفع شود و بر روشنی چشم بیفزاید و بعد این آیه را بنویسید
اسکن ایتها المعروف الضاربة حتی ینام المعین الساهرة فی الدنیا والاخرة بحق هذه
نوع دیگر از جهة درد چشم دست بر چشم گذارده و این دعا را بخواند اللهم متعنی فی بصری

از جهة درد چشم
از جهة ضیاء چشم
از جهة سرخی چشم
دفع آب سیاه چشم
نور چشم
درد چشم

[illegible]
[illegible]

وابعله الوارث منی الله لا اله الا هو العزیز الحکیم سبحان الله رب العرش العظیم
والحمد لله رب العالمین ایضا کان النبی صلعم اذا رمد عین اهل بیته واصحابه
دعی بهذه الدعوات اللهم متعنی ببصری واجعله الوارث منی وانصرنی علی من ظلمنی
وارنی منه ثاری ایضا بگوید اعیذ نور بصری بنور الله الذی لا یطفا پس چشم راست
بدست مسح کند وآیة الکرسی را بخواند و در خاطر بگذراند که البته شفا خواهد یافت
ایضا بنبرا کرندیده را طاق بکند باب اگر باریش باشد بهتر و هفت مرتبه بگوید عین
الشمس فی لجة البحر یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم وآل ابراهیم اگر چشم موی زیادی
داشته باشد ازاله کند و از خون کبوتر بچشم کشد بعون الله شفا یابد و شکی نداده که مجرب
ایضا چشمیکه تاریک باشد کف سفید گوسفند را بچشم کشد بسیار مفید است و مجرب
ازجهة درد چشم مداومت کند که بسیار مجربست اذا ما مقلتی رمدت فکحلی
تراب تسر نعل الی تراب هو البکاء فی المحراب لیلا هو الضحاک فی یوم الضراب دفع
درد چشم ده بار بگوید لا اله الا الله و هر یکبار بخواند یک انگشتان خود را
عقد کند و بعد از آن پنج بار بگوید محمد رسول الله و پنج انگشت دست راست را باز کند
بعد از آن پنج بار بگوید علی ولی الله بگوید و دست چپ را باز کند بعد از آن بر سینا نتین
دمید و بچشم در دکن بمالد که درد زایل شود بعون الله تعالی دفع درد گوش
هر عضوی و هر مرضی بگوید بسم الله دست بر آن موضع کشیده و هفت نوبت بگوید

اعوذ

نوع دیگر
نوع دیگر
نوع دیگر
نوع دیگر دفع درد چشم
دفع درد چشم
درد چشم
درد چشم
دفع درد گوش

اعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بعظمة الله
واعوذ بجمع الله واعوذ برسول الله واعوذ باسماء الله ومن شرما احذر ومن
شرما اخاف علی نفسی ایضا دست بر آن موضع گذارد و بگوید اسکن سکنتک
بالذی یسکن له ما فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم اعوذ بالله الذی یسکن
له ما فی السموات وما فی الارض وهو السمیع العلیم دفع درد گوش آیه لو انزلنا
تا سوره بخواند و دست بر گوش داشته باشد دفع درد گوش بخواند یقولون
هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله ویؤمن للمؤمنین یا شافی یا کافی
دفع درد دندان کشنیز خشک عنب الثعلب تخم کاهو عدس پوست کوکناد
کاهی داخل نموده نیم گرم کرده یا جوشانیده بگذارد نیم گرم شود مگر و دهان
خود را بآن بشوید و بیرون دهن بمالد که بسیار نافع و مجربست تجربه کرده
ازجهة درد دندان این حروف را بر زمین بنویسد چشمهای حروف باز باشد
و اول میخ آهنی بر چشم صاد فرو کند اگر ساکن نشد در چشم عین و هکذا
وضو گرفته ۳ حمد و ۳ قل هو الله و ۳ صلوات و ۳ لعن چهار ضرب بخواند
و بعد میخ را بر حروف بکوبد و حروف اینست صمعا لوت
ایضا درد دندان این اسم را بنویسد و انگشت بر سر دندان گذارد و بگوید
یا شمهعفلع طلم دندان درد

دفع درد گوش
دفع درد دندان
دفع درد دندان
دفع درد دندان
دفع درد دندان
دصطاااااللو
[illegible]

ازجهة دزد برده این کلمات را بر طبق چوبین بنویسد و میخ آهنی بر او فرو کند
و سوره یس را بخوانید طبق بنام هر کس بگردش آمد مال را او برداشته دعا
اینست نغما نغماه ۹۲۳۶۵۲۶ فی یا بنی انها ان تک مثقال حبة
من خردل فتکن فی صخرة او فی السموات او فی الارض یأت بها الله ان الله
لطیف خبیر و میباید که در چهار جانب طبق اسماء فرشتگان مقرب را بنویسد
جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل ایضا ازجهة دزد برده
هر کس که گمان دارید این آیه را بر کف دست راست او بنویسد و کف دست
او را بر از آرد کند و بگوید که با آب دهن خود را بر او بریزد و خمیر کند آن
آرد را اگر با آب دهن خمیر کرد آن دزد نیست اگر دزد باشد یا خبر داشته
باشد عاجز باشد که آن آرد را خمیر کند رطوبت دهان او خشک شود دعا
اینست واستفتحوا وخاب کل جبار عنید من ورائه جهنم ویسقی من
ماء صدید یتجرعه ولا یکاد یسیغه ویأتیه الموت من کل مکان
ایضا اسماء اعظم جهة گم شده هر کس که گمان دارد این شکل را بر کف دستش
بنویسد در حال بگیرد در آید و آب از چشمش روان شود ملسلله‌هعه
مهه مععسه

ازجهة درد چشم

ازجهة سارق
ازجهة سارق
ازجهة سارق

ازجهة درد چشمیکه از حرارت دور بیش سرخ شده باشد دو هرا در میان کفچه حلبی
بود انه چند دانه فلفل هم میانش بیندازد بعد بر دارد نرم کرده از جوی بگذراند
بعد بناور سوده قلمی خوب را جوشانیده قدری سفیده تخم مرغ باو زند تا کف آورد
بگیرد بعد بمجموعه آسیا و را بریزد بستر شود خطها را دور بریزد بعد بناور [illegible]
را اشانیده از جوی بگذرانیده برابر باهم مزیج نماید انگاه بچشم بریزد تا سرخی بر طرف
شود و چشم خوب شود ازبرای درد دست ماش فلفل جدا جدا هر دو را اشانیده باهم
آمیخته در میان اندک آب ریخته بزند که غلیظ گردد مرهم شود انوقت بر پیشانی و شقیقه بندد
تا بعد از خشک شدن برشود ازبرای درد گوش بگیرد یک پیاز سفید را سرش ببرد و میانش
خالی کند بعد ۳ مثقال روغن گاو میانش ریخته و سرش بگذارد و خمیر گرفته بگذارد در آتش تا پخته
شود بعد بردارد از آن روغن قدری بگوش بچکاند برشود ازبرای درد چشم دو جوا در کفچه
حدید یا مس ذوب کرده بعد ۳ چهار دانه فلفل و قدری نبات در میان آن بریزد که آتش بگیرد
هر وقت شعله او تمام شود باز از فلفل و نبات بریزد تکرار کند تا دود بریزد و سفید شود بعد
بردارد نرم کرده وقت حاجت بکار برد برای چشم سوخته شده که اطراف چشم را سرخ کرده خوبست
ازجهة مرفه دود در سینه که خون از سینه آید قدری جو فر را در میان آب ریخته و قدری
نبات با سکو داخل نموده را برای هم زند خوب بعد بخورد خوب میشود ازبرای ابداد [illegible]
دیو بند چینی خرما اینها را شب خیسانند در روز بمالد تا حل شود بعد از جوی بگذرانند و آن را بخورد

درد چشم
درد دست
درد گوش
درد چشم
مرفه دود سینه
[illegible]
[illegible]

از برای سانجو سنای مکی زنیان زیره سفید نمک طبرزد مجموع را نرم کوفته و بیخته یعنی از حریر
بیرون کرده هر روز یک مثقال کف کرده بخورد — معالجه خورده سنگ باید تمامی بیلوار نبات
بیرون کند عنا یا حجام بپوشد قدری زنیان و اسفند در زیر شاه دود کند اگر باز معالجه نشود
قدری روناس بکوبد از حریر بگذراند با قدری عسل بخورد خوب میشود — از برای ناخوشی مراق
کهنه آرد شنبلید آرد برنج عسل روغن شنبلید را از هر شش یکی بو داده و آرد
کند روغن را داغ کند آرد شنبلید را در توی او بریزد بعد از آن آرد برنج را بریزد باز
آورده عسل را داخل نماید بعد از آن که سرد شده دوازده قسمت هر صبح یک حصه را بخورد غذا حلوا بخورد
باکره باناب و از ترشی و سفیدی پرهیز کند — معجون دیگر بسیار قوت دارد قرص کمر
دارچینی سیلانی قرنفل تلخی سوخته شیر گاو یک چارک تلخی را در میان شیر گاو و نخته
هموار هموار در سر آتش بریزد تا بقوام آید بعد از آن ادویه را خوب نرم کوبیده در میان
شیر بریزد بعد از آن خوراک نماید هر روز وقت عصر یک مثقال بخورد — برای حرفه
کهنه و نو بگیرد صمغ عربی دم الاخوین نشاسته از هر یک ۳ جزو خولنجان زنجبیل
بزرکرفس و بذر خشخاش و بذر کتان از هر یک پنج مثقال کوفته و بیخته در عسل معجون
کند بخورد — از جهة بند شکم بگیرد سرب را و ۳ دفعه آب کرده در شاش گاو
سرد کرده بعد از آن تنک کرده ریزه ریزه کرده در علف تنک خرس و کاف کرده در
تنباکو کاو کشته کند و خوراک بقدر فلفل باد و بخورد — دفع بول کردن در جامه خواب
بگیرد

دفع سانجو
دفع خورده سنگ
دفع مراق
دفع کمر
دفع حرفه
دفع بند شکم
دفع بول کردن

بگیرد سفید دانه بر شته و خردل و شکر کوفته و بیخته داخل هم نموده روزی شش مثقال
بخورد تا ۳ روز خوب شود — از برای آتشک طوطیای سبز و هلیله سیاه و کابلی
هندی از هر یک بوزن مقابل برابر کوفته و بیخته در آب لیمون ۳ روز خمیر کند و حب
بر بندد مثل نخودی و روزی ۳ حب بخورد و شب دو و همان باید بالای زخم
بپاشد بالله که تجربه شده — از جهة سفیدی در چشم اگر از ابرهه پیدا شود بگیرد پوست
مار و بسوزاند و با زعفران برابر کند با آب کشنیز سرشته و شیاف بسازد وقت حاجت با کلاب بساید
و در چشم کند سفیدی بکند داهم مبر مجربست — از جهة کسیکه بول بند شده باشد مغز حنا و حنظل
و روغن بید انجیر هر دو را برابر با یکدیگر بیامیزد و معجون کند بر ذکر بندد و مالش دهد
خوب شود — از جهة شبکوری چرک قلیان در چشم کشد بسیار نافع است
از جهة غبار چشم فلفل را در پوست مار بجید میان پیاز داخل کرده گذاشته و خمیر گرفته در زیر آتش
پیاز پخته کرده بعد فلفل را پوست رویش را گرفته نرم کرده در چشم کشد مجربست
مرهم بگیرد دو عدد قورباغه شکم پاره کرده و در شکم ایشان شیر گوسفندی پر کند و قورباغه
را در کیسه نو بکند و دهن کیسه را ببندد و آب در دیگ کند و کیسه را در دیگ اندازد
و زیر دیگ را آتش کند و کیسه را کم کم حرکت دهد تا تمام روغن قورباغه تمام بیرون آید
روغن بروی آب بسته شود دیگ را بزیر آورده بگذارد آب سرد شود که روغن بسته شود گرفته
با فتیله با زخم کار کند که بسیار مجربست — از برای کچلی مجربست جو سوخته پشم سوخته در کل سوخته

آتشک
از جهة سفیدی چشم
کور بول
شبکوری
غبار چشم
مرهم زخم

را در آورده
بروغن گل سرخ برشته و بروی بمالد بهتر شود — از جهة بواسیر جعل ۳ روز بو دارد که انشاالله
دفع میشود — از جهة سیاه کردن ریش بیاورد پوست گردکان که در زیر زمین باشد
و پوست را گرفته از چلک بریزند و بگذارد سرد شود ریش یا گیس را در آن آب نگاه دارد
بقدر نیم ساعت که سیاه شود — درد شکم سیر با روغن بریان کرده بخورد درد ساکت شود
در باب قبض شدن شکم زهره گاو باد و مثقال تخم حنظل بو دارد — سرخی نمک اندرانی ۳
درم و سرشی و دو درم آرد جو یکدرم کوفته و بیخته با آب بر کرباس مالد و بر بالای سر بگذارد
در دو دفعه بگذارد خوب شود — و اگر چند دانه را بسوزاند و روغن او را گرفته امالی که
در سر و صورت پیدا شود بمالد بهتر شود — علاج فالج و لقوه بگیرد گوشت بز نر جوان
دو دفعه و سیر دو دفعه جدا جدا هر دو را بکوبد و بگیرد دارچینی و کبابه چینی و هل و دار
فلفل از هر یکی ده م و زعفران چهار مثقال و زرده جو پنج مثقال جوز بویا پنج عدد ادویه
را تمام نرم کوفته و بیخته همراه گوشت و سیر مذکور مخلوط کرده قرص بر بندد هر یکی مقابل
تخمی و در روغن گاو بریان کرده نگاه دارد صبح دو و شام دو بخورد و نان همراه سیر خام بخورد
و پرهیز کلی کند که مجربست — و دیگر برای درد کمر اگر هیچ ادویه مذکوره را کوفته در حرم بریزد
همراه مرغ سیاه بریزد و دهان دیگ محکم کرده تا بقدر یک پیاله آب بماند او را ۳ روز بخورد
که شفا یابد — از جهة رنگ ریش بگیرد مازو ۱۲ درم راسخت یک درم شب چند درم پوست
مغز قدری و پوست انار قدری کوفته و بیخته مثل حنا خمیر کند و ببندد بر ریش یا گیس بقدر دو ساعت
خمیر کند

بواسیر
سیاه کردن ریش
درد شکم
قبض شکم
علاج درد سر
علاج امالی
علاج فالج و لقوه
از جهة درد کمر و دندان
سیاه کردن ریش

سر کند بعد بشوید — از جهة نزول الماء سفید و سیاه چشم زهره کرگ خشک کرده
در چشم کشد مجربست — از جهة سرفه یکدرم اسفند با ۳ درم و سمر کوفته با سر که
سرشته و بالای سر طلا کند — از جهة پیچش شکم هلیله یکدرم سعد یکدرم قاشی
یکدرم را از نباتی دوازده درم همه را نرم کوفته و جوشانیده بخورد شفا یابد
از جهة درد کمر و درد زانو یا هر جای دیگر که درد کند بگیرد گل سرخ ۲۰ م شکر ۲۰ م روغن
گاو ۲۰ م و برنج ۲۰ م مقل هر چهار جلو بپزند و این را ۳ روز بخورد — از جهة
کرمی گوش بگیرد آب سیر و مغز زرد آلو و زهره گوسفند و آب گوشت این ادویه را قدری بام
پخته کند و در گوش کند که مجربست — از جهة ناخوشی مولق زهره ک و سیب ترش
و پنیر از هر یک قدری و ۲۰ م هل مجموع را کوبیده در دیگ انداخته پر آب کند و پیاله سفید
در میان دیگ بگذارد و سر دیگ را محکم کند و آتش بسوزاند تا عرق کند آن عرق در میان پیاله جمع شود
آن عرق را ۳ مرتبه کند و ۳ روز بخورد خوب شود — از جهة درد دندان سند لوس حتی کرده با
تنباکو برابر در قلیان بکشد مجربست — از جهة درد کلو زهره بز بمالد خوبست
علاج تقطیر البول از سردی مثانه است و از چیز کرم متطر است علاج وی اطریفل کبیر است
علاج حبس البول دشوار آمدن بول است از سردی بود بوده اهرمغ بر احلیل
گذارد و حلوا و کباب بخورد — علاج حرقة البول از کثرت صفرا بود قرص
کافور با شیر و شربت قند بخورد — علاج سلس بول بی اختیار آمدن بول است

نزول الماء
دفع سرفه
دفع پیچش
درد کمر
کرمی گوش
ناخوشی مولق
درد دندان
درد گلو
علاج تقطیر البول
حبس البول
حرقة البول
سلس البول

در مثانه علامت عدم تشکی است و خوف بول بی سوزش کند دو درم سعد چهار درم
با قند بخورد   در دفع جذام سر خر حکیم بن غالد بخته و کوفته با اشنان درخت
توی مرهم ساوند و از سداب و اشنان توکی هر یکی کر بکذارند خوب است دفع میشود
و استخوانی که از نجاست بیرون آورده باشند او را کوفته صلایه نموده بپاشند
در دفع برص و زرق را بوزانند و خاکستر کنند و با موم بیامیزند و در جای که
لک باشد بمالد   دفع مار گزیده سرکه و برگ انجیر و برگ کردکان بام بکوبند
و بر زخم نهند که زهر را بکشد   دفع زهره کژدم گزیده خار را بجاید در آنجا
بمالد بهتر شود   دفع بول کردن کودک در جامه خواب بخدرم شاه طره را با آب
بکیرد و یکمثقال اسپند را بکوبند با و دهند بخورد بهتر شود   از جهة اولاد
دندان کرگ نو افتاده بخورد فرزند شود   دفع شبکوری خون خر تازه را
در چشم کشد بهتر شود   دفع ضیق النفس شربت زوفا بخورد و شیره خار خشک
و شیره خیار و تنباکوی بغداد را در میان موی منقی کذارد بقدر نخودی کند
روز اول ٣ حب بخورد روز دوم ٣ حب از ترشی و سفیدی احتراز کند و غذا
شوروای مرغ با گوشت بخورد   ایضا عرق تنباکو برای ضیق النفس خوب است
دفع لاغری کسیکه لاغر باشد و رویش زرد و سر زانو را زحمت دهد چهار درم
ابستوتبرد را بکیرد با بیست درم انگبین بیامیزد و هر روز هفت درم بخورد فربه شود

مرکی

هر کس پاره خردل سفید و زرنیخ با یکدیگر بکوبد هفت شب بروی خود بمالد روی
او سرخ شود   دفع زردی روی کشنیز با سرکه و نان بخورد زردی را ببرد
دفع درد کردن خایه و اماس او بیاد در روغن گل بریان کند و با شکر بخورد درد و
اماس او دفع شود و کاسه کاو که تازه بیندازد بر بندد دفع اماس او بشود مجرب است
دفع کرفتن جوجی در لیلی اکر از روغن چراغ با سیا ملا بشوید پاک شود مجرب است
دفع بیهوشی تخم کاهو افیون کندم در یکمن آب بجوشانند تا نصف آب تمام شود
بعد خشک کرده صلایه نموده یکمثقال هر کس بخورد از بیهوشی شود   مفرحات
تخم خشخاش تخم کاهو تریاک زعفران صمغ عربی هر یک نیم مثقال حب نموده بقدر نخودی
باید باشد   هر کرا علت جگر باشد شربت کاسنی با شکر بخورد علت از
جگر زایل شود   هر کرا درد ناف و هوا باشد تخم ترب را با انگبین بجوشانند
و بخورد درد زایل شود   هر کرا دندان کرم باشد دارد هر کر ماده کژدم انکس
را نکزد   دفع کرم شکم پودنه با سیاه بخورد کرم شکم بکشد
دفع خون شکم و صفرا اکر تخم مورد را بجوشانند و بخورد خون شکم را و صفرا دفع کند
دفع خون آمدن مقعد هرکرا انزروت را بریان کند و هر روز یکمثقال
بخورد خون مقعد را باز دارد و ناصور را ببرد   دفع طپیدن دل و قلب مغز
آهو را بخورد طپیدن دل را ببرد   معجون اطریفل هلیله زرد هلیله سیاه

بلیله آمله مقشر کشنیز خشک درم ٣ برابر شیره هلیله معجون نماید   شربت زرشک
زرشک قند ترنجبین شیرخشت تخم کاسنی طباشیر ورق نقره بجوشاند و هر روز
تناول نماید   هر کرا پشم شتر را تو کند و در بند زیر جامه بندد محتلم نشود
هر کرا چرک گوش استر را در چشم کشد سفیدی چشم را ببرد   هر کرا کونه بادنجان را
در آتش نهد و آب او را در چشم کشد شبکوری را ببرد   جالینوس حکیم فرموده هر کرا
بناشتا بخورد یک برگ سداب و برگ انجیر و مغز جوز بخورد هیچ زهری بر او کار نکند
و اکر کسی را مار گزیده باشد سیر سداب و برگ انجیر و مغز کردو کهنه را بکوبند و بر
جای مار گزیده یا جای عقرب زده کذارد بهتر شود   ایضا اکر کسیرا کژدم بکوبد مکس را
آنجا بندد بهتر شود   بقراط حکیم کوید تخم کرفس تدری تخم کدو تدری تخم شوید تدری
و یکدرم فلفل و یکدرم مصطکی و بادنجان خام همراه دو بیدرا با قند کوفته معجون کند
و روزی ٣ درم بخورد معده را قوی کند و بلغم را ببرد و بوی دهن را خوش کند
و آب دهن را باز دارد و سردیها را زایل کند و کرم شکم را بکشد و بادها را بنشاند
و کرده را قوی کند و ریگ مثانه را پاک کند و قوة باه بیفزاید و اشتها را زیاد کند
و اکر کسی در سالی ٣ روز از این معجون بخورد هرکز به طبیب محتاج نشود
و اکر کاسنی بخورد قوة باه افزاید و خون را صاف کند و جگر را تازه دارد و حرارت
زهره را دفع کند   و اکر کسی سنگ مثانه لین را حل کند بر کوه دست خود بمالد و صبر
کند

کند تا خشک شود آنگاه دست بقفل نهد کشوده شود   اکر پوست مار در زیر عورت خود
دود کند بعد بیرون آید   در علاج پیدا شدن اشتها هلیله را حل درم در مدت
پنج روز با آب کرم بخورد طبیعت خشک را نرم کند و اشتها را کامل آورد   از جهة آب زدن چشم
براده دوغ را بوزانند ده مثقال و در میان آب غوره صاف تازه ریخته بکذارد در آفتاب
تا خشک شود تا چهار ده روز یا چهل روز آب غوره بخورد بعد این دوغ را ده یک دار فلفل
و ده یک صمغ سماق و ده دو نبات مصری داخل کرده از حریر بیرون کند استعمال نماید
از جهة غبار داروی چشم   توتیای هندی ٢ م ماميران چینی ٢ م
کف دریا ٢ م خانه عنکبوت ١ م زهره کبک دو دانه پوست لک یک دانه نبات
مصری بنخود اجزا را نرم کرده از حریر بیرون کرده بکار برد   ایضا دوای چشم
زاج سفید ٣ م تریاک ١ م سرو هندی ١ م پوست هلیله زرد دو دانه تمر هندی نیم ١ م آب غوره
٣ سیر در ظرف آهنی بجوشانند تا آب تمام شود چون دستبر شد شیاف سازد و نگاه دارد
برای وقت حاجت   ایضا تمر هندی در آب بجوشانند شیاف کند و در چشم کشد
ایضا شیاف زرد بجهة درد چشم تریاک ١ م صبر زرد ٢ م زرد چوبه
١ م کلمامیثا ١ م تخم مامیثا ١ م اسفل هندی ١ م کال دیزه ١ م صمغ عربی ٣ م
ایضا شیاف سیاه بجهة درد چشم داسفت ١ م سرمه سوخته ١ م کثیرا سفید
١ م سنگ سرمه ١ م صمغ عربی ١ م تریاک ١ م   ایضا سرمه جهة غبار و تاریکی

سنک سرمه مکی سنک لاسیغ طوطیای کرمانی نرم کرده از حریر بیرون نموده با میل در چشم کشد

از جهة غبار و خارش و سوزش و آب ریزش و تاریکی چشم فلفل دار فلفل

زنجبیل هلیله سیاه هلیله زرد نوشادر — از جهة تاریکی و آب ریختن

و غبار زعفران کافور نوشادر فلفل سنبل الطیب مازو

از جهة تاریکی چشم سنک سرمه مکی زعفران لاجورد دارچینی

از جهة از جهة سبل چشم لعل دیشه مرجان کهربا فیروزه یاقوت مروارید

این اجزاها را در میان آب لیمو بر ورده نمایند — از جهة سبل چشم نافع است

اقلیما صمغ عربی زعفران فلفل شیاف امیون صلایه کرده استعمال نمایند

از جهة درد چشم طفل نافع است انزروت چشم مامیران چینی خون سیاوشان

ایضا درد چشم شادنج مس سوخته سرمه طوطیا شادنج عدسی

مرجان صدف سوخته مامیران صلایه از حریر بیرون کند با میل در چشم کشد

از جهة ناخنک در چشم دندان آدمی را خورد نماید با شکر و صبر زرد بام آمیخته

در چشم بکشد ناخنک را ببرد و چشم را روشن کند انشاالله تعالی

جوشانده خوردن بجهة درد چشم کن عنب الثعلب گل نیلوفر گل بنفشه خبازی

برسیاوشان بادرنجبویه شاه تره خشک عناب سپستان خاکشیر

دوای اماله گل خطمی عنب الثعلب خبازی گل بابونه اکلیل برسیاوشان

بادرنجبویه

بادرنجبویه عناب سپستان سبوس خام ترنجبین کاجیره تخم کتان ریوند خاکشیر

از جهة درد چشم مامیران چینی کبابه چینی شادنج عدسی سرمه مکی

کشته روی نبات مصری — جهة غبار چشم روی کشته تریاک هل زعفران

دار فلفل کهربا دیشه مرجان مامیران سنک سرمه سرب بادجهر

از جهة غبار کلوله تفنک دیوار زرده براده روی مامیران شاخ مرجان طوطیای کرمانی

کلوله را با براده روی بر روی سنک با آب لیمو یا آب غوره بسایند تا مضمحل شود باقی

دواها را کوبیده داخل نمایند با میل در چشم کشند نافع است — ایضا

دارچینی فرنجمشک تخم بالنکو خون سیاوشان دار فلفل دانه کهربا مغز چشم

کلنار فارسی — ایضا جهة چشمی که از باد ازار دیابد مامیران شاخ مرجان

نبات مصری کشته روی اینها را نرم کوفته از حریر بیرون کرده شش مثقال سرمه کوبیده داخل کرده

با میل روی سنبد در چشم کشد — از جهة تاریکی و آب ریختن و غبار زعفران کافور

نوشادر فلفل سنبل الطیب مازو — ایضا جهة غبار و خارش و سوزش و آب

ریختن چشم و تاریکی او فلفل سفید دار فلفل زنجبیل هلیله سیاه هلیله زرد نشادر

ایضا سرمه جهة تاریکی و غبار و آب ریختن سرمه سنک مکی لاسیغ طوطیای کرمانی

ایضا جهة غبار چشم ناخن فیل ۴ نخود خون سیاوشان کهربا

کشته روی زعفران ۴ نخود دیشه مرجان نبات مصری

ایضا ذفره بجهة چشم کلوله تفنک براده روی براده قلع مامیران

مغز چشم چینی آب لیمو دار فلفل — ایضا دارو جهة غبار دار فلفل

کهربا دیشه مرجان مامیران سنک سرمه یکاستاد سرب بادجهر روی تریاک

۴ نخود آب لیمو هل ۴ نخود زعفران ۴ نخود — از جهة نزله تریاک

۴ نخود کلنار فارسی ۴ نخود اسفرزه ۴ نخود نشاسته ۴ نخود ماش ۴ نخود

ترشک ۴ نخود کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ سرشته بر روی کاغذی که با سوزن

سوراخ کرده باشند تنک کرده و بر شقیقه‌ها سر چسبانیده اکر زخم باشد موضع

را تراشیده یا مقراض نمایند — از جهة نزله و شب سعال و ضیق النفس

بنیاد عیادت امراض را مجرب است ایضا جهة حب نشاط نشاسته کثیرا صمغ عربی رب

سوس تریاک هل ریوند چینی حب المحلب زعفران — ایضا جهة حب نشاط

کثیرا صمغ عربی رب سوس تریاک نشاسته مغز هل زعفران حب المحلب خشخاش مصطکی

تعلب کنجد مروارید یاقوت کهربا ریوند چینی — حب سیماب سیماب نیم ...

جوز دانه بکسر نیم مصطکی ذیره سبز فلفل بوزیدان کنج شکوفه — ایضا حب

از جهة درد دل کهنه نبات چشم انزروت ملک افزق مازو جوز دانه کرادیه

ذیره سیاه قاسی کوه آهن هلیله سیاه تخم شوید پوست نارنج شادکشنی تخم ...

اجزا را متمایل کوفته با کشمش حب نمایند و شام بعد از غذا خوردن میل نمایند ۳ دانه

با چهار دانه

یا چهار دانه — ایضا حب سرفه مغز بادام سفید کرده تخم خیارین نشاسته صمغ عربی

خشخاش سفید از هر یک یک درم رب سوس ۳ درم کوفته بیخته با لعاب بهدانه حب سازد

ایضا حب سرفه پوست بیخ دار پانه تخم کرفس رب سوس برسیاوشان مغز

بادام تلخ از هر یک یک مثقال نرم کرده حب سازد شبی ۳ دانه بخورد — ایضا نوع دیگر حب

سرفه برای اطفال نشاسته صمغ عربی رب سوس لعاب به کوه را با بو کرفته نرم ساخته حب سازد

ایضا حب سرفه که از باد باشد پوست هلیله کابلی مقل ازرق تربد مجوف

خردل اول مقل را در آب کرم حل کرده بعد باقی دواها را نرم کرده خمیر نموده حب سازد

ایضا حب سرفه نشاسته کثیرا صمغ عربی مغز تخم کدو مغز بادام مقشر

یکاستاد رب سوس افیون انیسون مصطکی حب سازد — ایضا حب سرفه

دائمی مغز بادام تخم کتان بریان مغز چلغوزه صمغ عربی انیسون اصل سوس رب سوس

شکوفه قند سفید نرم کرده اندک آب داخل کرده با عسل حب سازد — ایضا

مروارید مرجان ریوند چینی بنفشه شربت مجوف بسفایج دب سیاه مکی کاوزبان

کل ابریشم حب ... سنبل الطیب زعفران مصطکی عود بلسان

حب بلسان تخم صندل فادیقون تخم نیلوفر تخم حنظل صبر سقوطری همه را نرم کوفته

و بیخته حب سازد — ایضا حب سرفه بادرد صمغ عربی ۲ درم رب سوس ۲ درم

کثیرا ۲ درم نشاسته ۲ درم تریاک یک درم دارچینی ۴ نخود زعفران ۴ نخود نرم کرده

نرم کرده از جو بیرون کرده با لعاب بهدانه خمیر کرده حب سازد صبح دو دانه عمل [illegible]
نماید

سرخی کبود

از جهت سرخی کبود ربسوس دو درم صمغ عربی دو درم کتیرا دو درم مغز دانه کدو
مغز بادام مقشر سه درم تخم خطمی دو درم ادویه را هر یک را علاحده نرم کرده بعد با
مغزها دو مرتبه کوبیده و بعد بقدر نصف مجموع ادویه نبات را نرم کوفته خمیر نماید با لعاب
بهدانه حب سازد حبهای کوچک که در زیر زبان نگاهدارد که آب فرو برود که مجرب است

از جهت غبار و جرم

از جهت غبار و جرم چشم نافع است شوده دوغ کف دریا در تخم و سیاه [illegible] چشم نافع است
نوشادر طوطیای دوغ بیخته در چشم کشد از جهت سوزنک نسخه سوزنک که جرم سفید

حبس البول

با زرد سایه بیخ لوخ مقدار دو سیر بکوبند و یکمساله شوده قلی صاف خوب تا هفت
روز بیاشامد قلیان [illegible] بخورد نسخه دستور حبس بول پوست هلیله زرد

دو هلیله را

پوست هلیله کابلی املج مقشر نرم کوفته و بیخته داخل ماست گاو کرده در کیسه ریخته چکیده
کرده همان چکیده در صحرا بنوشند تا سه روز روزی دو مرتبه و طباشیر هندی وزمه

سوزنک

سبز بنوشند غذا پلو باشد نوع دیگر دفع سوزنک هفت ساله که بیرون خبر [illegible]
نشود پوست هلیله زرد هلیله سیاه کات سرخ املج مقشر طوطیای کرمانی همه را نرم کوبیده
در بیخ سیر ماست گاو ریخته در صافی کتان اندلخته بیاویزد و ظرفی در زیر آن نگاهدارد و
آب او را بطریق اما لدر نگی در حقه اماله کند اما باید که آن آب را بر [illegible] مرتبه بکار برند
و غذا او دوغ گاو یا شیر گاو بخورد در شام و پلو با زرده تخم مرغ با ماش بلو بی گوشت

دو زنی

از جهت حرقت البول

و نوشی از جهت حرقت البول که سوزنک میگویند کاکنج آم خار خسک
آم مغز دانه آلو بالو ام تخم خیار [illegible] شیره کشیده بخورد دوغ گاو هم هر روز بقدر مقدور

از جهت سوزنک

بخورد ایضا جهت سوزنک که اول قرحه شده باشد اول تخم خربزه
خار خسک ریوند چینی هر یک دو مثقال داخل کرده بخورد و چون از تنقیه پاک شد
شیر دختر را با دم الاخوین بچکاری نماید در بچکاری برونیم اوله طریق او داد
فرو داشت همین دواهای مذکور جهت تنقیه را او را دبواست هلیله جات یک استاد
یا بویه نیم یکجا ریک عرق بگیرد در ظرف و آن عرق را در شیشه کرده یک شب و یک روز
در زیر زمین کرده بعد برآورده بچکاری نماید بشرط تنقیه او را که کند نافع است

از جهت سوزنک

از جهت سوزنک بچکاری کت کلائی یک کرک و نیم استاد بتر بوزه بر یک نیم
دانیک نموده و هفت استاد هند آب داخل برک نموده و بعد کت را سابیده قدری
در آب مذکور حل نموده داخل آب برک نیم مذکور نماید تا سه روز از آن آب روزی
سه مراتب بچکاره نماید اما بشرطی که در همان روز که بچکاری برک نیم را درست می
نماید هلیله زرد نیم یا املج نیم یا بلیله یا نیم یا همه را نیم کوب نموده در بیخ استاد آب
جوشانیده تا سه استاد آب باقی بماند بعد از آن دیگ را سر پوش نموده در زیر زمین
دفن کرده چون سه بچکاری آب برک نیم و کت تمام شد روز چهارم آن دیگ را
از زمین در آورده از آب هلیله جات بچکاری نماید تا سه روز نافع خواهد بود

از جهت سوزنک

ایضا از جهت سوزنک دیشر جلیمان ۲ درم سفاکر سکادبوده
باشد با شیر گاو بخورد نافع است ایضا جهت سوزنک و سنگ مثانه

جهت سوزنک

زیره سفید ریوند چینی دیشر جلیمان حل اصل السوس کوبیده هفت حصه
کرده روزی یک حصه را با یک پیاله شیر گاو بخورد ایضا جهت

جهت سوزنک

سوزنک بچکاری از نقره ساخته ربسوس چکیده را با آب حل کرده بچکاری نماید
بعد از سه روز خون سیاوشان دانگ سفیداب قلع دانگ ادویه بطریق
معمول بچکاری نماید نافع است ایضا جهت سوزنک تخم خیار

جهت سوزنک

خیار کاکنج مغز بادام شیرین ربسوس کتیرا گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین
کندر تخم کرفس تریاک این دواها را کوبیده با آب سرد گولها کنند خشک کنند
بعد از آن روزی یک مثقال کوبیده در میان آب ریخته بخورند و طعام دوغ گاو
هندوانه پلو را بی نمک بخورد و روغن هم نداشته باشد دستور را بعمل این دوا اکر
شربت باشد تخم خشخاش سفید کشنیز خشک نبات سفید این دواها را کوبیده شیره

از جهت کوفت

کشیده و از آن دوا یک مثقال داخل کرده بخورد از جهت ناخوشی کوفت

قلیان کوفت

حب کامل سیماب بکیر جوز دانه دو سیر کندر یک سیر نیم حنا سه مثقال دار اشکون
و نخود بتاشیر نیم مثقال نسخه قلیان کوفت برای مورد سنگ کاسه
کت کلائی تخم شلغم مرداسنگ کلنار فارسی طوطیای هندی عاقرقرحا کندر

دریائی

دریائی خون سیاوشان شنجرف مجموع اینها را کوفته داخل هم نموده تا سه روز هر روز
سه قلیان بکشد یکی صبح و یکی شام و یکی ظهر غذا شیر برنج بخورد ایضا از جهت

از جهت کوفت

ناخوشی کوفت کوکرد چهار دانه شنجرف کت کلائی میخک دانه زهره سبزا

قلیان کوفت

ایضا نسخه قلیان که صدا گرفته باشد قلیان بدهند سیماب شنجرف برای مورد کت کلائی
مازوی سبز کوکرد از هر یک برابر ایضا نسخه قلیان مورد مازوی سبز

قلیان کوفت

کت کلائی شنجرف مرداسنگ کوکرد عاقرقرحا حنای برگ سنگ سبز نوشادر

حب سیماب

توتیاک زهره گاو از هر یک دو مثقال صفت حب سیماب جهت آزار کوفت
فلفل سیاه هلیله سیاه سیماب قند اردمیده روغن گاو همه را با هم
حل کرده و چهارده حب کند و هفت روز روزی دو حب نگاهدار کند یکی صبح و یک شام

از جهت کوفت

بخورد از جهت کوفت قایم کردن دندان و سفید کردن دندان زرنیخ
زهره تعلب نبات سنگ سبز اجزا را نرم کوفته در کجهر مدید بریزد و بر سر آن کاسه سفال
بگذارد و آتش شدید بدهد بر روی آن رد کند که بخار نداشته باشد بعد از آن اجزا
را نرم کوبیده دو سیر نیم عدس و دو سیر نیم ذغال نموده اجزا را کوفته داخل نماید در وقت

حب جدوار

احتیاج بکار برد ایضا حب جدوار جهت آزار کند جوز دانه سیماب جدوار
نخود از جهت چوب کوکرد فارسی خون سیاوشان مرداسنگ ماهیزان دار فلفل
گلاب روغن مغلاب شاش بیخ سیر زنگار طوطیای سبز آب لیمو گل بوده والسلام

مرهم سفیدآب از جهت زخمهای خورده و کوفت روغن کنجد ۴م موم ۲م مرداسنگ
۵م — از جهت زخم سوخته مرهم سرنج روغن کنجد ۶م موم ۲م سرنج
۵م روغن قهرم از جهت آزاد موم سفید ۵م بنفشه ۲م روغن بادام ۵م آب کاهو
فنجانی و طریقه ساختن روغن قهرم اینست که موم را آب نماید و روغن بادام را
که موم آب شد داخل نموده بعد بنفشه را نرم کوبیده داخل نماید و آب کاهو را بریزید
و بجوشانند تا آبکه اش خشک شود — ایضاً بجهت آزاد سیماب
بوزیدان مغز هل مغز هل را با بوزیدان بکوبند در کاسه بریزند دستره‌ها و
از شیشه و او را آب باشند تا سیماب کشته شود بعد بسیر بوزرا داخل کند
ایضاً حب کالی که از برای آزاد مفید هست سیماب یک استار جوز دانه ۳م استار
بوزنابیج ۲م مصطکی ۲م شکر سفید نیم استار زیره سبز ۲م فلفل ۲م
از جهت زخم گلو باشد شنجرف مرداسنگ کت کلابی سرنج سنگ بسراز هر یک
یکمثقال نرم کوفته بر زخم گلو باشد — ایضاً بجهت زخم گلوی سنگ ورق
مرداسنگ توتیای کرمانی رشیر مرجان کت سبز کوفته بر زخم گلو باشد
از جهت ماده که منفجر نشود اکلیل الملک را کوبیده با آرد باقلا داخل روغن بنفشه
بادام کرده ضماد سازد و بگذارند بروز ۳ دفعه منفجر شود — طریقه
ساختن روغن بادام بادام را کوفته در ظرف مقلوع ریخته قدری آب داخل کرده
آتش

آتش بکنند که بجوش بیاید قدری گل بنفشه داخل کرده و آرد باقلا و اکلیل را بفاصله
کمی داخل نموده بجوشانند که آب رفته روغن بماند او را بعمل مرهم نموده بر روی موضع
ماده بگذارند تا منفجر شود — بجهت ریم روغن دنبه را گرم کرده آب
بریزند و آرد برنج قدری داخل نموده کم کم لت بکنند که بقوام آید بر روی بسته کنند
لهن نموده تا جا بیکه ورم دارد و بگذارند دو دفعه یا ۳ دفعه که مجرب است
دفع خنازیر — از جهت خنازیر باید پرهیز نماید از غذاء غلیظ و ترشیها و در شب
غذا نخورد و بتهور و غضب سخن نگوید و بلند حرف نزند و حجامت نکند علاج اول
تنقیه بدن بقی و حب انتیمون بدن را پاک نماید بعد سفوف ۳م یوم بخورد و ضماد
با هم بکند و هفت یوم دیگر شاش بخورد ان شاء الله تعالی زایل شود صفت سفوف
تربد زنجبیل قند از هر یک ۳م روز یک مثقال تناول نماید — صفت ضماد
آرد جو آرد باقلا و سیر بط هر ۳م را ممزوج کرده ضماد نماید تا نرم شود
شاش سفید میان شاخ بز را بسوزانید و هر روز دو دانگ صبح ناشتا میل نماید تا
هفت روز غذاء لطیف بخورد چون شود با و خروس — معالجه خناق
درد گلو یک مثقال مرزنگوش بکوبند و با سرکه بریزند و غرغره نماید — جلاب — ایضاً
بجهت جلاب تخم خرفه صمغ عربی ریوند چینی هلیله سیاه حب ساخته بخورد
بجهت گلو کت کلابی سفید حشم شاخ آهو بکر کهنه سرخ مالد ماد کله سک

داروی دماغ کلناد فارسی کت کلابی سفید طوطیای سبز دوای یا خوشی کوفته بسیار خوب است
زمرد سبز آب لیمو یکمن تریاق هلیله سیاه از اصلاح کرده تا مجموع آب لیمو بخورد از اجزا رفته
تا اکثر بتواند حب کرده و حب آن بقدر یک فندق کوچک روز اول یک حب صبح یک حب
عصر روز دویم دو حب صبح یک حب عصر روز سیم ۳ حب صبح و دو حب عصر روز چهارم
چهار حب صبح دو حب عصر روز پنجم پنج حب صبح و ۳ حب عصر روز ششم شش حب صبح و ۳
حب عصر روز هفتم هفت حب صبح چهار حب عصر روز هشتم هشت حب صبح و چهار حب عصر
و بعد همین قسم بر میگردد تا هشت روز دیگر ثانی یکی برسد و هر وقت که حب را میخورد
بقدر چهار مثقال آب لیمو بر روی آن حب بخورد و غذا نخود آب با گوشت گوسفند اما با
باقلا یا پیاز یا ماست نخورد ان شاء الله خوب خواهد شد — از جهت جوب و طب
و یا بو و مراد آتشک است و از مجربات است شرب سیماب کوکرد زرنیخ هر کدام ده درم
سوده در ظرف سفال بگذارند و هوای آتش بدارند پس او را بیرد دیگر را نرم سائیده
شده بام را در میان آن ریخته و حرکت دهند تا بر بندد هر گاه سخت شده باشد ساییده
بمالد . ایضاً این حب جهت کوفته که صوت خوب است ربّ السوس مغز تخم کدو
کتیرا مغز تخم خیار گل بنفشه صمغ عربی با لعاب بهدانه حب نماید و غذا یا تخم مرغ
نیم برشت مخصوصاً زرده آن با شیر گاو و گوسفند اگر شب نباشد — بجهت گلو
سفوف کند رشیر مرجان کندر کت سرخ گلنار فارسی تباشیر قلم خار خسک
شادنج

شادنج عدسی صلایه کنند و بآن توتیا کنند در بالای زخم خنازیر بجا به یکی رسند
جهت خنازیر آرد گندم و نیم بار زرده تخم مرغ مخلوط کنند و بر زخم گذارند
مرهم شادنج و بواسیر و شقاق مقعد را نافع باشد صفت آن شادنج مغسول
گل ارمنی عصاره لحیة التیس از هر یک ۳ درم افیون نیم مثقال سفیداب قلع دو درم زعفران
یک درم روغن بنفشه بادام روغن گل یاسمن سفید هر یک ده درم موم سفید پنج درم در روغن بگذارند
و دواها را کوفته و بیخته ممزوج نموده و باده درم شیر دختران در سنگ بمالند تا مرهم شود
مرهم که دنبل او دام صلیب را مثل خنازیر و سرطان و سلعه را نافع است
و جراحت را از گوشت مرده پاک سازد و ناصور را باصلاح آورد صفت آن
زنگار فارسی مرداسنگ هر یک دو درم با شو هفت روز در او طل یاده درم
روغن زیت یکوطل اجزاها را در سرکه حل کند و موم را در روغن بگذارند
و آنچه کوفتنی است بکوبند بیخته در روغن ممزوج ساخته تا مرهم شود
صفت دال دال سفید ۳م موم سفید ۴م مرداسنگ ۲م روغن کنجد ۳م
موم را آب کرده مرداسنگ کوفته بیخته با موم سفید ممزوج ساخته موم با روغن
کنجد را پائین گرفته تا سرد شود دال سفید را کوفته کم کم پاشیده و آب را کم کم
مزیخ نماید تا مرهم شود — ایضاً مرهم که گوشت را برویاند صفت

آرد سفیداب قلعی ۳ درم انزروت کندر هر یک دو درم موم سفید ۳ درم در روغن کنجد
بگدازند و دواهای مذکوره را نرم کوفته در روغن موم ممزوج سازند تا مرهم شود ایضاً
مرهم که سوختگی را نافع باشد صفت آن اینست مرداسنگ اول آهک را
بیارند هفت آب بشویند آب هشتم را بگذارند تا زلال شود سفیده تخم مرغ دواها را با آب
آهک بجوشانند تا آب تمام شود ممزوج بسفیده تخم نموده تا مرهم شود نوع دیگر مرهم
سرطان درد را ساکت کند و جراحت را باصلاح آورد صفت آن بوش دربندی آقاقیا
هر یک دو درم صندل سفید شیاف مامیثا چهار درم سرطان نحرقی یک درم موم سفید
چهار درم روغن گل ده مثقال دواها را نرم کوفته و بیخته بمیان روغن بجوشانند
دواها را ممزوج سازند تا مرهم شود ایضاً مرهم کافوری ترکیبش لب
و مقعد و سوزش و ناصور و سوختگی نافع باشد مرداسنگ سفیداب قلعی موم سفید
از هر یک پنج مثقال روغن کنجد بیست مثقال موم را در روغن بگدازند و داروها
را نرم کوفته اضافه نموده در هاون بسایند تا هموار شود بگذارند تا خشک شود
و سفیده تخم مرغ و قدری کافور را اضافه نمایند و مرهم سازند ایضاً مرهم
مرهم بجهة هر زخمی روغن کنجد پنج استار موم کافوری یک استار مومیائی سیزده نخود
ریوند انقوزه نمک زرده جوبر بیاض سفید عدد انجهة شستن دهن
سماق شکی یک استار پوست انار ۳م مازوی سبز ۳م پوست هلیله زرد ۳م کشنیز

مرهم سوختگی — مرهم دیگر — مرهم کافوری — مرهم برای هر زخمی — انجهة شستن دهن

۲م فوفل ۳م انجهة کرده پاشیدن بدهن تباشیر قلم ۱م
کشنیز ۲م مرهم سفیداب روغن کنجد ۳م سیریز(?) ۱م مرداسنگ ۱م سفیداب قلعی
۱م موم کافوری ۱م انجهة کرده پاشیدن بدن دندان هلیله سیاه نیم استار
پوست صندوانه(?) سوخته یک استار پوست هلیله زرد ۶م نار پوست یک استار زهره سفید
۶م پوست تخم نرم شده یک استار آرد جو دو استار نرم کرده از خوبی در کرده خمیر نماید
کلوچه نماید و خشک کرده بسوزانند بعد در دهن بپاشند معجون فولادی
هندیان است و ترکیب عجیب دارد برای قولنج و لقوه و صرع و رعشه و لیسان و
عرق النساء را نافع باشد و معده را قوة دهد و باه را برانگیزاند و سرعت انزال
و سلس البول را دفع کند و برای زنان موافق بود صفت آن زعفران فلفل سفید
دارفلفل شنجرف مغسول با آب لیمو صلایه کرده کبابه چینی مصطکی انیسون سنبل الطیب
قرنفل دارچینی صندل زیره کرمانی سیاه دانه تخم خربزه شاه‌تره از هر یک
پنج مثقال تخم کاسنی تخم خشخاش عاقرقرحا بهمن سرخ و سفید هلیله سیاه کهربای
مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر تخم کرفس مغز پسته بیدانه تخم ناتوده
بریان کرده جنتیانا نامایر(?) شتر اعرابی زنجبیل مغز سر کنجشک مغز سر خروس بابونه
کنجد مقشر کند دو صحی جوز بوا آمله قاقله بلیله شیطرج نانخواه جوز هندی
میعون(?) سلیخه از هر یک ده مثقال اشترغاز مغز چلغوزه چهار کرم کان

کرده پاشیدن دهن — مرهم — کرده پاشیدن دندان — معجون فولادی

حب خصیة الثعلب زرنباد دار... کبابه افتیمون زراوند طویل بیاض عنصل شاه‌تره
از هر یک پنج مثقال افیون مصری چهار مثقال عنبر خام مشک از هر یک یک مثقال
ورق طلا و نقره از هر یک پنجاه ورق قند سفید ربع اجزا عسل صاف مقابل اجزا
با فولاد مکلس دوازده مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد از شش ماه
بکار برند وقت استعمال است معجون سستی کمر و سختی قضیب بترمیان بوت
زردک مقشر پیاز پنج سیر روغن زردک ۶ سیر زرده تخم مرغ دوازده دانه
عسل مصفی چهار سیر زرنباد یک مثقال پیاز را در روغن سرخ نموده بعد پیاز را
از روغن بیرون آورد زردک را بریزد و بجوشانند و بقدر ۳ سیر آب داخل کنه
و پیاز را هم بریزند و بجوشانند تا آب برطرف شود و بعد عسل را بریزند و دم نمایند
تا یک شبانه روز و بعد قسمت نمایند صبح یک قسمت شام یک قسمت را با نان بخورد رواد
ترشی و سفیدی پرهیز نماید معجون از برای دفع قولنج شنبلیله ده مثقال
نمک چهار درم در میان نیم من آب بریزد و بجوشانند و بعد صاف کند و ده درم عسل و شش
درم سرکه را اضافه کند یک هفته ناشتا بخورد و پرهیز کند و آماج بخورد چاشت
شربت قند و زوفا بخورد دفع شود معجون نوش دارو مروارید ناسفته
عود خام ۳م نیم طباشیر سادج سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض از هر یک ۳م
مثقال زعفران دو مثقال عنبر اشهب نیم مثقال شیر آمله سی مثقال عسل و قند ۳

معجون سستی کمر — معجون دفع قولنج — دفع ...

۳م وزن ادویه ترکیب کنند ایضاً نوش داروی ساده گل سرخ شش درم
سعد کوفی پنج درم قرنفل ۳ درم مصطکی ۳ درم اسارون ۳ درم سنبل الطیب
۳ درم قاقله کبار دو درم قاقله صغار دو درم زرنب ۳ درم بسباسه دو درم
جوز بوا دو درم فرفر(?) یک درم زعفران دو درم آمله مقشر یک رطل عسل و قند مناصفه
معجون مقل ازجهة بواسیر هلیله زرد هلیله سیاه هلیله کابلی بلیله آمله
مکی مساوی نرم صلایه کرده مقابل دواها عسل داخل کند معجون سازند و صبح و شام
دو مثقال بخورد نسخه قلیان بجهة آکله چوب چینی ۲م تنباکو
۱م شنجرف ۱م برگ مورد ۱م پوست انار ۱م مازوی سبز ۱م
مسهل بجهة چشم روز اول و دویم عنب الثعلب ۲م گل بنفشه ۲م گاوزبان
۲م عناب ۵ دانه سپستان ۵ دانه گل نیلوفر ۲م ریشه خطمی ۲م ریشه کاسنی
۲م ترنجبین ۵م بسفایج ۲م روز سیم این دواها را زیاده نموده با دواهای فوق
بجوشانند پوست هلیله زرد تمر هندی ۱۰م گل سرخ ۲م شکر سفید ۱۰م ریوند
نیم روغن بادام و در روز چهارم جوشانده فوق روز اول و دویم را میل
نماید و در روز پنجم اماله نماید که اکثر دوا بخورد عنب الثعلب ۲م خبازی
۲م گاوزبان ۲م عناب ۵ دانه سپستان ۵ دانه ریشه خطمی ۲م ریشه کاسنی
۲م اصل السوس ۲م پوست هلیله زرد ۶م شکر سرخ ۱۰م کاسنی ۱۰م ترنجبین ۱۰م

نوش دارو — دفع بواسیر — قلیان آکله — مسهل جهة چشم

دارو بجهة چشم اطفال

ديوند نيم ابجقند ١٠ م روغن بادام ٢م هليله كابلي ايضاً دارو بجهة
سرخي چشم اطفال يا ليباجان تو تياك نيم كيجه نخ ٥م نبات مصري ٥م چشم كوفته
ازحرير بيرون كرده در چشم نافع است

شياف كشودن حيض

شياف كشودن حيض نبات ٨م
كرنكبين ٢م انزروت ٢م عنب الثعلب ٢م خاكشير ٢م مقل ازرق ٢م تخم شويد
سداب ٢م باديان رومي باديان رومي ٢م باديان خطائي نخ بنفشه بوره ارمني
پوست هندوانه ابوجهل نمك هندي صبر زرد ديوند كل سرخ كون حيا رنابع كل كاوزبان
كل كاوزبان ٢م كل بنفشه ٢م كل زرد ٢م هليله ٢م پوست هليله زرد كه ترنباد
زرنباد ٢م ممزك هندي ٢م تخم لالك بست مويز سياه مياوود كرچه ٢م

دستکیر حیض و اوشتر

كنوجد كتيرا عنصاب نخ اذاد كل بابونه عود سليم قرص كمر دانه چشم مغز دانه شفالو
مغز بادام تلخ دانه الو بالو كيلاس ايجا استاد والسلام ايضاً اكر دختري دا حيض
بسته شده باشد باره سركين اذكرن سياه در زير خود دود كند و اندام خود را اذ شير
بز سياه چرب كند در ساعت كشاده شود ايضاً امالد حيض ٣م روز خاكشير تلخ

امالد كند

روزي يكسير و نيم نوم كوبيده و عصر دواي امالد را بخود بريزد اينست كونكبين يكسير و نيم
نبات يكسير نيم بجهة امالد دواي خورد صبح ميل نمايد انجهة حيض شدن

انجهة حيض

٣م روز نبات يكسير و نيم ترنجبين يكسير و نيم كرنكبين يكسير و نيم هل باديان
رومي باديان رومي باديان خطائي انزروت زرده چوبه عرق كل زرد عرق كاوزبان
نيم سير سوخ سير ٣م سير ٣م
روغن

روغن زرد يكسير و نيم فرنجد كرده حيض نمايد موميائي صمغ عربي كل ادمني دم الاخوين
در سرخ كردن كوبند عدل ندارد كند شو زعفران روناس مرصاف
مصطكي با التوبير با آب بياز طلا كنند مسهل كه از براي چشم ميدهند
دواي خوردن عنب الثعلب حنا دنى كل بنفشه استقلوقت كل كاوزبان
عناب هندانه سپستان هندانه بسفايج ٢م ريشه خطمي ٢م ريشه كاسني
٢م ترنجبين ١٠م اصل السوس ٢م خاكشير ٢م نخ دانه بانه ٢م انبهادانه
دو روز جوشانيده ميل نمايد روز سيم هليله سياه پوست هليله زرد هليله
انبهادانه كوبيده داخل جوشانده بجوشاند ميل نمايد در روز چهارم جوشانده
را بدون هليله ها ميل نمايد ودر روز پنجم جوشانده بعد را امالد نمايند
عنب الثعلب حنادني عناب سپستان ريشه خطمي ريشه كاسني پوست هليله كابلي
بر سياه و شان كا جيرم اصل السوس اكليل پوست هليله زرد هليله سياه ترنجبين
شكر سرخ روغن بادام ديوند طريقه امالد دستاول با آب نمك
ودست دويم جوشانده را قسمت نموده نصفي را امالد نمايد و دست سيم روغن
بادام و ديوند را داخل نصف ديكر نموده امالد نمايند ايضاً بجهة غبار

انجهة غبار

كه از ماده سرد باشد طوطياء مغسول پوست هليله زرد كتيرا نوشادر از هر يك
نخ دانه زرده چوبه ٣م دانك زنجبيل ٣م دانك صمغ عربي دو دانك با كلاب

انجهة سبل

برشته وحب سازد وحب انرا در آب اندازند و اذان در چشم چكانند نافع است
انشاء الله تعالى انجهة سبل و ظفره و سلاق و بياض را نافع است
شادنج مغسول شش درم صمغ عربي شش درم دارسخت دو درم زاج كلس دو درم
صبر سقوطري نيم درم زعفران يكدانك نيم كوفته اذ حرير بدر كرده شياف سازد
در وقت حاجت بكار برد اما بايد با برك زريانه حب سازد ايضاً

دواي چشم

كبابه چيني هفت دانه ماميران ٣م مثقال فلفل سفيد بيست و سه دانه نبات سفيد ده نخود
ترياك يك نخود ساييده در چشم كشد طريقه ساختن جواهر دارو مرواريد نيم م

جواهر دارو

ياقوت نيم م دهنه فرنك نيم م ماميران نيم م نخ مرجان نيم م يا شباد نيم م دارسخت نيم م
زعفران دارفلفل عسل سفيد اقليميا ذهبي اقليميا نقره توتياي نبات مصري سنك سرمه

دواي چشم

هر يك بوزن يكي نيم مثقال در بالاي سنك سماق ساييده اذ حرير بيرون كرده انجهة قوت
ورق طلا هم داخل كنند خوب صلايه نمايند ماميران شاخ مرجان نبات مصري انبهادانه
كوبيده اذ نافته بيرون نموده باشش مثقال سرمه كويا داخل كرده با ميل دو ع شب بچشم

دواي چشم

بكشد نافع است ايضاً انجهة چشم سنك سرمه مرقشيشا اقليميا نقره مرواريد
مرجان عقيق فيروزه سبط سنك سرمه را با روغن كاو سوخته باقي ادويه جات را نرم
كوبيده صلايه نرم كرده اذ حرير بيرون نمايد بكار برد ايضاً انجهة لكه چشم لعل

دواي چشم

دشير مرجان كف دريا فيروزج ياقوت مرواريد ايضاً جواهر دارو بجهة چشم
ماميران

ماميران ٣م نيم كبابه چيني دو شاه دانه عدس دو دوع كشته دو سرمه مكرر دو نبات مصري
يك اجناس سرمه كه فرموده اند دوع ١٠ ترياك خوب ٣م هل خوب ٣م زعفران ٢
اين چهار اجزا را بسوزانند بادهنه فرنكي دو نخود ماميران چيني دو مثقال مرواريد دو مثقال
كف دريا يكمثقال سرمه سنك يك استاد دارفلفل ٣م مثقال ليمان قود قسم نخ مثقال اين
اجزا را با ابريشم نرم كرده او را بسايند و ترياك و دهنه و زعفران را در ميان دوع بسوزانند

غبار دارد

ايضاً جهة غبار و خارش و جوشش و آب آمدن از چشم لخ فطرات ستة ٣م غبار
نخود كف دريا ٣م نخود نوشادر معدني دو نخود كت كلابچه ٣م نخود افيون مصري ٣م نخود
نيل بكي طوطياء سبز سوخته نخود خار دو فلفل ٣م نخود چشم نخ نخود كوفته و بيخته با ميل در چشم

جواهر سرمه

كشد كه نافع است طريقه ساختن جواهر سرمه شاه دانه عدس يكي مرواريد يكي سنك سرمه
٢م ماميران چيني يكي سنك سرمه را در ميان آتش تا بيده تا سرخ شود بعد بيرون آورده او را
در ميان عرق بيد انداخته باز دفعه ديكر چنان ميكرده باشد تا هفت مرتبه بعد ميان
سنك سماق ساييده تا زلال شود سرخي اينست بود يك او را دفعه آفتاب در ظرف هست
باقي در آفتاب كذاشته تا خشك شود باز اجزا را در ميان سنك سماق ساييده بسيار نرم
با سرمه در ميان هم مخلوط ساخته در ميان سنك سماق ساييده بچشم كشد كه بسيار نافع است
طريقه ان اينست با ميل اندك شير دختر ايضاً جهة چشم شير خر دو شاه توت

جواهر دارو

ذوع سماق سفيد سنبل الطيب شياف بسازند ايضاً طريقه ساختن جواهر دارو

دفع کشته یاقوت مروارید مامیران چشم نبات مصری عاقرقرحا فلفل سفید کف دریا
شاه دانه عدسی اقلیمای طلا اقلیمای نقره سرمه مکی مجولی نقره ادویه را نرم کوفته
و بیخته با آب لیمو یا آب غوره خمیر نموده قرص ساییده خشک نماید بعد از آن صلایه کرده بچشم کشد

ایضاً بجهت نزول توتیای کلنار فارسی اسفرزه نشاسته ماش دانه مرجان هندی
از هر یک شش نخود نرم کوفته بعد با سفیده تخم مرغ سرشته بر روی کاغذی که با سودن
کرده باشند تنک بر سر شیر جان سر جبهه بندد اگر زن باشد آن موضع را مقراض نموده

ایضاً از جهت غبار که از بابت آزار باشد مامیران نیل طوطیای کرمانی شاخ
مرجان کشته سرب اقاقیا کشته دفع از جهت نزول بندی کتیرا کشنیز
صمغ عربی افیون کلنار فارسی فوفل زعفران سفیده تخم بعد احتیاج نشاسته
بوزالبح اینها را با سفیده تخم کهنه بر سر ضماد نماید حب چشم تمر هندی
یک استار توبال هفت نیم زمه مکلوده رش هندی دو شیاف اخضر که جهت سبل
و درد نافع است ایضاً زنگار اقلیمای طلا و نقره اشق صمغ عربی سفیداب
قلعی از هر یک دو مثقال صمغ و اشق را در آب سداب حل کنند و اجزاهای دیگر را
نرم کوفته و بیخته بدان بر سرشته شیاف سازند ایضاً افیونی که درد
صعب را بنشاند سفیداب قلعی صمغ عربی افیون کتیرا سفید بسفیده تخم مرغ سرشته
شیاف کنند ایضاً شیاف که بادهای چشم و اماس او را دفع کند
مکرر

سوخته اقاقیا کتیرای سفید صمغ عربی سنبل الطیب زعفران با آب باران شیاف
سازند ایضاً شیاف روشنائی که جهت سبل و ابتدای نزول و انافع است
اقلیمای نقره و طلا و مروارید ناسفته از هر یکی دو مثقال کافور و مشک از هر یک
دانگی صلایه کرده با آب بسرشته و شیاف سازد بوقت حاجت بکار برند

از جهت غبار چشم و هیلیرزدده دانه خرکرفته بر بیا آتش که استه نوشادر مامیران چینی
دارفلفل اقلیمان طلا طوطیای کرمانی فلفل سفید راسخت ایضاً دارو
چشم بیاض سفید و غبار و ذفره طوطیای سوال کرمانی مامیران مرقشیا
نبات مصری شاه دانه عدسی کف دریا فلفل سفید راسخت مجموع اینها را
کوفته و بیخته در چشم کشد از جهت غبار و خارش و چسبش چشم و آب ریختن
بی نظرابت دس هندی ٤ نخود کف دریا ٤ نخود نوشادر معدنی ٣ نخود نیل طوطیای سبز
سوخته ٣ نخود کت کلابی سفید ٤ نخود افیون مصری ٤ نخود خار دو ٦ نخود چشم
١٠ نخود نرم کرده از حریر بیرون کرده با میل در چشم کشیده ایضاً باسلیقون از
جهت لکه چشم فلفل سفید ١م دارفلفل ١م نوشادر لاهوری ١م سنگ سرمه ٣م
توفال مس ٣م طوطیای هندی ١م طوطیای کرمانی ٢م راسخت ٢م مرقشیا ٢م
فیروزه ١م شاخ مرجان ١م مامیران ١م اقلیمان طلائی ١م اقلیمای نقره ١م نرم کرده از
حریر بیرون نموده در چشم کند از جهت درد چشم کف دریا ١م طوطیای سفید کرمانی ١م

سرمه سنگ ١م چشم ٢م زنجبیل ٤ نخود نیل طوطیای هندی نیم رس هندی نیم تریاک
نیم زمه سفید نیم نوشادر معدنی نیم فلفل سفید نیم نبات سفید نیم از حریر بیرون کرده
در چشم کشد جواهر سرمه از جهت غبار چشم اقلیمای طلائی سرمه اصفهانی ١م
مرقشیا ١م مروارید ١م مرجان سرخ ١م دهنه فرنگی ٢ نخود مامیران چینی ١م طلای
حل کرده نیم نقره حل کرده ١م فلفل سفید ١م دارفلفل ١م یاقوت نیم لعل بدخشان نیم
لاجورد نیم عقیق سرخ ١م کهربای شمعی ١م فیروزه نیم از حریر بیرون نموده در چشم
کشد از جهت درد چشم تریاک ٢ نیم زمه مکلس شده ١ نیم تمر هندی ١م
تمر را در آب خیس نموده دیگ منیانیده و بعد صاف نموده اجزاها را نرم کرده با آب تمر خمیر
نموده حب سازد بوقت حاجت بکار برد مرهم از جهت بواسیر خونی بسیار مفید
آید قدری آب کندنا او را کوبیده آب گرفته با قدری صبر زرد هر دو را مساوی کرده
داخل هم کرده نرم سائید و بر پنبه آلوده کرده روزی ٣ چهار مرتبه استعمال نماید
و بعد از آن دو شب این روغن را که مذکور میشود باز بر پنبه آلوده کرده نمود بر دارد
که بر طرف میشود که هر که زمود بکند بسیار مجرب است بیاورد روغن زیت را در ظرفی
کرده بر روی آتش گذارد چون خوب گرم شد ده عدد سوسک سیاه که در خانه پیدا
میشود گرفته در میان روغن اندازد تا در میان روغن بسوزد بعد از آن این
روغن مذکور را صاف کرده آن روغن را استعمال نماید که علت را دفع کند غایت
زائد

نافع و مجرب است ایضاً مرهم جهت رسانیدن هر ماده غلیظ بسیار نافع است
کتیرای کوبیده ١٠م گل خطمی ١م بیخ سلیمان ٥م برزد ٥م سفیده تخم مرغ ٥م خمیر مایه
١٠م گل ارمنی ٥م زرده چوب بر ٢م تخم مورد ٣م زالو کبوتر ٢م زالو مرغ خانگی
٣م ذبحاج ٥م تخم شنبلیله ٥م اجزا را نرم کوبیده در میان شیر گاو بجوشانند تا مرهم
شود تا ٣ روز نیم گرم کرده بر روی ماده گذارد و ضماد نماید تا ماده را مستعد
کرده منفجر سازد ایضاً ضماد جهت بهتر کننده هر زخمی و ماده مجرب است
روغن زیتون ١م موده ٢م خاکستر کوزه آهنگری ٣م خاکستر تلخ ٢م اجزا را
نرم کوبیده در میان روغن زیتون بریزند و در میان آتش گذارند تا نیم گرم شود بعد
ذنند پس بردارند و نگاه دارند در وقت حاجت بکار برند بطریق مذکور اندکی
بر روی کهنه بمالد بر روی آتش بدارد تا نیم گرم شود بعد بر روی ماده گذارند
تا نیم و شش نوبت تا منفجر شود ایضاً مرهم جهت جراحت بواسیر مجرب است
موم زرد ٥م سفیده مرغ ٥م مغز قلم گاو ٥م زرده تخم مرغ ٨ بیضه مقل ازرق
٥م کوهان شتر ٥م بالعاب تخم کتان مرهم سازند و در وقت حاجت بکار برند
ایضاً مرهم از جهت ساقط نمودن دانهای بواسیر مجرب است دهج
سفیداب توتیای کبود ١م باهم نرم صلایه کرده چند نوبت بر دانهای بواسیر زنند
و اگر خواهد قدری روغن کنجد داخل نمایند و بر روی کهنه گذارند و بر روی

شیاف برای بواسیر

دیگر بواسیر هند بودن شود — باب شیاف از جهت بواسیر و شقاق مقعد توتیای
کبود را بسوزانند تا مکلس شود با قدری زعفران بیخ خوب صلایه کرده و به پنبه فتیله
کرده مانند بلوط یا هسته خرما در میان پیه بز که گداخته اندازد و بجوشانند تا روغن
بفتیله آلوده و بخورده او برود بعد بردارد و در روغن مذکور بیالایند و در وقت
حاجت بکار برد تا ۳ روز روزی یکبار بخود بردارد که بسیار نافع است و بعد
در خلا کم نشیند و اگر شدید بود زرده تخم مرغ را با نفت سیاه آلوده کرده تا مرهم
شود بعد با پنبه آلوده کرده بخود بردارد — معالجه جهت خروج مقعد سفیداب ۱م

معالجه خروج مقعد

کندر فارسی ۱م مازو ۱م زاج ۱م سرمه اصفهانی ۱م اجزا را نرم کوفته مقعد را با روغن
گل سرخ چرب نماید و اجزا را بر او بپاشد که مجرب است — ایضا جهت خروج مقعد دو بیلتو ۲م
نرم کوفته از جوی بیرون کرده در میان کرم کاو داخل نموده بخورند نافع است — ایضا از جهت

بیرون آمدن بواسیر

بیرون آمدن بواسیر این اجزا را بخورند بغایت نافع و مجرب است خاکستر سرطان ۲م انقوزه ۲م
توتیای بام شیاف سازند در ۳ نوبت استعمال نماید — ایضا نوع دیگر جهت
بیرون آوردن بواسیر این اجزا را بخور سازند بیرون آید خاکستر مقل ازرق پوست
مار هسته خرما هلیله سندروس فضله سگ اجزا را مساوی کوفته بخور نمایند

بیرون آمدن بواسیر

ایضا بخور جهت بیرون آمدن بواسیر مقل ازرق ۲م بلادر ۲م سر ماهی
۲م تخم شبلیله ۲م اسفند ۲م مریم نخودی ۲م سر بادنجان ۲م مجموع را نرم کوبیده

اسقاط دانهای بواسیر

کم کم از دواهای مذکور بر سر آتش ریخته بخود دهند تا چهار نوبت نافع است
ایضا از جهت اسقاط دانهای بواسیر خبث الحدید ۲م بذر البنج
۲م ذرنیخ ۱م دارشکنه ۱م جمله را با هم نرم صلایه کرده بکار برند — ایضا

مرهم از نجم

مرهم از جهت بواسیر و تسکین آن مرهم کافوری پیه مرغ آبی مغز ساق ۲م روغن
کوهان شتر ۲م زرده تخم مرغ ۳ عدد این اجزا را بکار برند در وقت حاجت
مرهم از جهت بواسیر و تسکین آن مرهم کافوری پیه مرغ آبی مغز ساق روغن
کوهان شتر زرده تخم مرغ دو عدد این اجزا را بکار برند و در وقت حاجت

اسقاط بواسیر

شیاف جهت قطع خون بواسیر توتیای مکلس ذغال بید پیه بز آب نموده شیاف سازند
نافع است — از جهت اسقاط بواسیر بیخ سفید جوم تعبان ۲ مردار سنگ
اول جوم تعبان را در میان خاکستر بخوانند احمال مذکور را صلایه کرده در این داخل
نماید و بر هم زنند تا مخلوط شود بر روی آتش و بعد فرود آورند و بگذارند
تا سرد شود و صلایه کرده باز بر روی خاکستر کرده بالای آتش گذارند و دست
باو نزنند تا آثار سفیدی ظاهر شود و پائین آورده صلایه کرده نگاه دارند

تسکین وجع بواسیر

جهت اسقاط بواسیر مجرب است — باب مرهم جهت تسکین وجع بواسیر موم زرد
پیه بز مقل کوهان شتر زرده تخم مرغ عدد اجزا را مساوی هم کوفته با لعاب

از جهت باد بواسیر

بزرقطونا حل کرده بکار برند — باب شیاف از جهت باد بواسیر مامیثا

بواسیر بادی

مرداد مقل صبر زرد سر بنجان اجزا را کوفته با آب شیاف ساخته بقدر هسته خرما
استعمال نماید در ۳ نوبت — باب دوای خوردنی جهت بواسیر بادی
هلیله کابلی هلیله زرد کاسنی مریکی مقل دواها را نرم کوبیده در آب حب
کنند تا هفت شب شبی یکمثقال با آب مقل جهت بواسیر بادی مجرب است

از جهت بواسیر

از جهت بواسیر هلیله کابلی آمله هلیله سیاه صبر زرد مقل اول مقل را در آب حل
کرده دواها را نرم کوفته داخل هم نماید تا هفت شب شبی دو مثقال بخورد
از ترشی و سفیدی پرهیز نماید غذا را نخوداب بخورد بسیار مفید و مجرب است

از جهت بواسیر

ایضا دوای خوردنی جهت بواسیر دیگر حنظل صبر زرد مقل
تخم حنظل دوا را با عسل حل کرده هم بخورد و هم شیاف کند دو گوزاک نماید

بواسیر بادی

ایضا شیاف جهت بواسیر بادی مریم نخودی مقل تخم حنظل زهره گاو
مغز استخوان گاو روغن جهت آلوبالو دواها را مساوی نرم کنند شیاف سازند

بواسیر خونی

نوع دیگر نسخه از جهت بواسیر نافع است خونی که خون بسیار آید
قدری اسطره خراسانی با قدری صبر زرد که هر دو مساوی هم باشند سائیده
و بر پنبه آلوده کرده روزی ۳ دفعه استعمال نمایند و این روغن مذکور را
با پنبه بردارد هر که زود نخواهد گود روغن زیتون در ظرفی کرده بر روی آتش
گذاشته خوب گرم شود سوسک سیاه که در خانها بسیار است گرفته در آن

او را گرفته در میان روغن پاک انداخته تا سوخته شود روغن را صاف کرده در شب آن
روغن را یکدفعه یا دو دفعه استعمال نماید رفع شود اگر وجع با شدت داشته باشد

از جهت خروج بواسیر

بگیرد زرده تخم مرغ را با نفط سیاه آلوده کرده تا مرهم شود و پنبه آلوده بخود بر گیرد
که مجرب است — از جهت بخور بواسیر که دانه بواسیر بیرون آید خاکستر خرچنگ دو مثقال
انقوزه دو سیر طوطیا دو سیر پر مگس با هم شیاف ساخته استعمال نمایند — ایضا

از جهت بواسیر

بجهت بیرون آمدن بواسیر مقل ازرق دو مثقال بلادر دو مثقال سر ماهی دو مثقال
پوست مار دو مثقال تخم شبلیله دو مثقال کلاه بادنجان کوفته کم کم همه را در این دواها
در روی آتش و ریخته تا چهار پنج دفعه بخورد دهد ان شاء الله خوب میشود — باب دیگر
از جهت بواسیر که از آن صعب تر نباشد که مقعد بیرون آید بگیرد ذکر اولا غرا بسوزانند

از جهت بواسیر

و با روغن شیر خشت و آب گشنیز خم نموده چند دفعه مقعد را بمالد و هر باید باب گرم شوید
نیک شود — نوع دیگر از جهت بواسیر خاکستر تنباکو را بگیرد و مقعد را با آب گرم
شوید و بپاشد بسیار نافع است — ایضا دوای بواسیر کاشغری کبود کاشغری

خارش مقعد

تخم زردالو همه را کوبیده خوب نرم داخل ۳ سیر موی سیاه کرده ۳ شیاف بر دارد
از جهت ورم مقعد و سوزش و خوشنها که در ظاهر مقعد پیدا
میشود بیاز سفید در زیر خاکستر پخته روغن کره گاو مساوی یکدیگر در هاون

از برای بواسیر

کرده بکوبند یکسان شود نیم گرم ضماد نماید — از برای بواسیر بیرون

را شیلر کند و عمل شاف نمود بود دارد بواسیر که برون آید داد منقل زاج سفید طوطیا
کبود هر ۳ را بکیرد تا هفت روز کرد انها افتد با روغن کوهان شتر تا ۳ روز چرب کند
از جهة بواسیر و آن زنگیر بعد را از او بیرون آید برک کردکان را بجوشانند بنم کرم
بآن نشیند بر شود از جهة بواسیر مجربست مریکی مقل ازرق اوشق بوره ارمنی
صبر زرد تخم لاک پشت بسبتکی کوهان شتر جوشیر نبات این اجزا ها را نرم کوبیده با آب
طره خمیر کرده شیاف نماید که مجربست نوع دیکر صبر سیاه ۲ تریاک یکمثقال
روغن بادام تلخ ۲ نفت سفید ۲ شیر دختر ۲ ممزوج نموده اینها را بمالند
بجهار بند بعد نیم یا هفت شاخ حجامت کند بعد از شاخ کرفتن همین اجزا ها را بر
کبود بمالند سوراخ سوراخ کاغذ را بکنند بجای شاخ حجامت بچسبانند باشد تا
هر وقت خود کاغذ بیفتد نوع دیکر شیاف و ملحم نفت سیاه دو مثقال زرده
تخم مرغ طبالد کاو تازه باشد قدری اول شاخ بزرا بسوزانند بعد این دواها را
با هم ممزوج نموده از بیرون ملحم نمایند از برای اندرون هم شاف درست نمایند
بتجربه رسیده است انشا الله خوب میشود از جهة آبله مجربست اول رک
زیر زبان بکیرد رک را ببرد تا خون و بلغم بیاید بعد انجیر را در سرکه تند بخیسانند
تا ده روز روزی ده دانه ناشتا بخورد از جهة آبله رک اسلیم از دست
جب بزند مفید است از جهة درد کوش مجربست درد کوش که سخت باشد

تریاک

تریاک و شیر دختر با زهره کاو مخلوط نموده در درد کوش بمالند و قدری هم در
کوش بچکانند نافع است خوب میشود از برای درد کوش و کری کوش
توت سیاه ده مثقال روغن کنجد ده مثقال این اجزا را میان یکدیکر خوب مخلوط
کرده اینقدر بجوشانند که آبش تمام شود و بعد بردارد در کوش بچکانند تا ده
روز که شفا یابد ایضا تریاق سفیداب قلع تباشیر از هر یک یکمثقال
با شیر دختران مخلوط کرده در کوش که کر باشد بچکانند تا ده روز شفا یابد
باب یکی کوش که باد کرفته باشد نجاست کربه را در سر آتش دود
کند و یک چادر شب بر سر خود ببندد از دود بیرون نرود که مجربست
اکر زهره کاو ماده را با آب در کوش بچکانند درد را ببرد.
ایضا پیر ند زود را بکذارند و در کوش بچکانند زود بر شود والسلام
از جهة درد دل که مدام درد کند بیاورد آب غوره بسیار خوب
یکمن تبریز تازه نرکهنه با نبات شربت ساخته چند صباح ناشتا در کاسه
ریخته یخ بسیار بعد در آن انداخته که خوب سرد شود بعد بکیرد از سردی نتوان
بیک نفس نوشد بخورد شفا یابد در عرض یکهفته که مجربست
از جهة درد قولنج و آماس تخم کرفس و کوکنار را بجوشانند و آب او را صاف کنند
بخورند از جهة درد دل اکر کسی درد دل داشته و ذات الجنب داشته باشد

و هر چه بخورد هضم نکند بکیرد صبر سیاه شش مثقال بنفشه ده مثقال صمغ عربی ده
مثقال مغز بادام ۲ مثقال همه را صلایه نموده حب ساخته در سایه خشک بکند
روزی دو عدد صبح و دو عدد شام بخورد و از ترشی و سبزی احتراز نماید و نرکی
آبکرم از بالای حب بنوشد و تا ۳ روز نیک شود و از دنبال او اندک شربت
قند بنوشد و غذای ادویه زیاد بخورد از جهة قولنج نیم مثقال حضض در آب
ریخته و ناشتا بخورد در درد قولنج را نافع است از جهة خون دماغ که
با سرکه بند میکند ایضا خون دماغ سرکین کربه را بسوزانند بدماغ
نهند بند بنماید ایضا بند آمدن خون دماغ موی شتر را بسوزانند
و در بینی دمند باز دارد ایضا بند آمدن خون دماغ اکر کنند تا در بینی
کنند خون باز ایستد ایضا اکر سرکین خر را بسوزانند با کلاد سوخته و سیاه
دنک و نمک با هم ممزوج نموده بر جراحت نهند بر شود از جهة دنبل مجربست
زرده تخم مرغ آرد کندم دو مثقال عسل دو مثقال مصطکی یک نخود هر ۳ را ممزوج
نموده مصطکی را بر سر دنبل بیاشد و بعد مرهم بکذارد تا بر شود هر که را
شکم روش باشد هفت عدد کردو را برشته کند با ده زرده تخم مرغ بخورد بر شود
از جهة زحیر جوز بویا را خالی نموده تریاک در اندرون آن کذاشته بر
سر آتش کذارند آتش ملایم باشد تا سوخته شود بعد برابر هم مصطکی با لاک ناسخته

صلایه

صلایه نموده کرده خورده میشاید از جهة سالک هسته زرد آلوی تلخ را با برک حنا
سرکه کهنه اینها را بکیرد نرم صلایه کرده در دیک کرده تا پخته شود مانند مرهم بروی
سالک کذاشته چاق شود ایضا از جهة سالک هسته فلوس هسته تمر هندی
تریاک اینها را بسوزانند بروی سالک بمالد بسیار خوبست ایضا از جهة
سالک شکل ماجرالاغ را با شیر دختر بسایند بمالند بسیار خوبست حب الفر
و چای جان بسیار نافع است خلیان یکمثقال ربسوس یکمثقال تریاک یکمثقال کتیرا
یکمثقال صمغ عربی یکمثقال مرمکی یکمثقال بادام تر یکمثقال لعاب بهدانه یکمثقال این دوا
ها را نرم کوبیده حب نمایند و قرار حبش یکماش باشد و خود اکی ۲۰ دانه باید بخورد
مجربست ایضا حب الفر کل بنفشه یکمثقال کل کدو دو مثقال کل خشخاش
یکمثقال دبستوس ۳ مثقال اصل السوس یکمثقال نبات ۳ مثقال شکر یکمثقال دو
مثقال تریاک ۳ مثقال با لعاب بهدانه حب ساخته در وقت خواب یک حب یا دو حب
بخورد سفید را نرم کرده و پاک کردانیده حب کافرکش کل بنفشه یکمثقال
چهار درم هلیله زرد چهار مثقال کل سرخ دو مثقال سکو سفید ده وارده مثقال دربوند
یکمثقال این دواها را نرم کوفته خمیر ساخته و بعد حب ساز دو به هر نخود اکر حب را بخورد
اکثر بخار و کرم و صفرا و زردآب احلاط باشد همه را بیاورد و هر دفعه یک پیاله آب نبات
بالای او بخورد اول عشر از حب ۳ روز یا ۳ دفعه سود یا بخورد بعد شیر را بخورد غذا چلو

بادوبه خوب گوشت و آنچه خواهش دارد بخورد عیب ندارد — حب کاکنج از جهت املای
معده حب السلاطین ده مثقال ریوند یکمثقال ادربونج ده مثقال تربد یکمثقال
مرمکی یکمثقال حب السلاطین را شکسته و مغز او را بیرون آورده دو حصه کرده برجه
کوچکی دارد در میان مغز میباشد او را تراشیده و بعد از آن مغز را در میان خمیر
گذاشته و خمیر را در زیر آتش کرده یکروز در میان آتش باشد و بعد بیرون
آورده خشک کرده کوفته در میان اجزاء مذکور با آب لیمو حب کرده خود را کمینه
دانه بخورد و اگر بسیار کارکرد تدریجا است کار بخورد تا بند شود — از جهت
حب الغدا اگر خون کلاغ سیاه را خشک کرده با شکر سفید ساید و با پالا بخورند
سرفه را ببرد و اگر استخوان کبوتر را کوفته با پالا بخورند سرفه را سود دهد
از جهت لعوق بجهت تنگ نفس و همه امراض سینه مجربست گل بنفشه گل کدو گل خشخاش
گل خبازی گل نیلوفر اصل السوس هر یک بزرک سفید گل زوفای خشک سپستان
مغز بیت خشخاش ترباد کوفته این اجزاها را در میان ۳ سیر آب یکشبانه روز خیسانند
و صبح بجوشانند تا ده سیر آب بماند چنگ زده بفشارد و [illegible] او را دوباره با ۳ سیر آب خالص
زده اینها را صاف نموده با [illegible] مثقال نبات بقوام آورده و این دواها را نرم ساییده در
میان دوا [illegible] تا مخلوط شود بعد [illegible] صمغ عربی کثیرا [illegible] مغز [illegible]
مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه تخم خشخاش سفید مغز [illegible] از قرار شربتی [illegible] مثقال

طریقه ساختن ایارج بنکه هندی تخم حنظل ایارج اجزا را نرم کوبیده هر یک [illegible]
حب او باشد — طریقه ساختن روغن بنفشه بادام بزرگ بنفشه تازه با نوزده مثقال
روغن بادام صد و پنجاه مثقال در شیشه کند تا چهل روز در آفتاب گذارد تا گل بنفشه
خشک شود آنوقت در یک پیاله آب بجوشانند تا به نیم آید صاف کنند و نیم پیاله روغن
بادام اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند — ساختن شربت زوفا این طریق است
بنفشه زوفا هر یک [illegible] دو مثقال سپستان چهل دانه اصل السوس [illegible] هر یک ده
مثقال پوست خشخاش پرسیاوشان دو مثقال گل گاوزبان یکمثقال از قرار دیگر نوشته
شده با شکر سفید عمل بیاورد — طریقه ساختن شربت خشخاش خشخاش را با
پوست او و تخم خیسانیده بعد از دو روز بجوشانند و صاف نموده با شکر سفید بقوام
آورند — شربت بنفشه بنفشه بکسر کوفته خیسانیده بعد صاف نموده با یکبار یک
شکر سفید جوشانیده بقوام آید — طریقه ساختن شربت دینار اینست تخم کاسنی
گل سرخ چهار مثقال ریشه کاسنی هشت مثقال نیلوفر گاوزبان از هر یک دو مثقال
تخم کشوث اجزا را کوفته جوشانیده صاف نموده با چهل مثقال قند یا شکر سفید بقوام
آورده و بعد از سرد شدن ۳ ریوند چینی را نرم کوبیده داخل نماید — طریق
ساختن شیاف ابیض سفیداب قلعی صمغ عربی افیون و کثیرا از هر یک یکمثقال نرم کرده
داخل هم نموده شیاف سازد — از جهت درد سر مجرب بگیرد چوب چینی بوزن [illegible]

بابونه نعناع بکار برد — نوع دیگر برگ چغندر بوره ارمنی زهره گاو با عسل سرشته
خمیر نماید بر سر مالند بسیار نافع است — نوع دیگر بجهت زکام و نزله نشاسته کثیرا
رب السوس تخم خیار دین تخم کدو تخم خشخاش بادام باقلا مقشر مقابل هم شکر با لعاب بهدانه
حب سازد صبح ۳ دانه وقت خوابیدن ۳ دانه بخورد نافع است — از جهت دردسر
خاکستر را با نمک خمیر کرده بر سر ببندد بهتر شود — نوع دیگر گلاب با فلفل بمالند بهتر شود
ایضا فلفل را بسایند با نفط بجوشانند نیم گرم بمالند بهتر شود — ایضا
فلفل بابونه مرزنجوش با نعناع خمیر نمایند بر سر ببندد بهتر شود — ایضا انجیر [illegible]
تخم مرغ در حمام بر سر مالند بجهت زکام نافع است هرگاه اول سر را بتراشند بهتر است
از جهت سرکچلی مجربست اول سر کچل را تراشیده و بعد با روغن گاو چرب
کند و پشم و کتک و چوب را سوخته و نرم کوفته بر سر پاشیده مکرر چند نوبت بمالد
بهتر شود — ایضا از جهت سرکچلی که زخم تمام سر را گرفته باشد باید او را پاک
بتراشد و با بوی سبز او را بشویند و بمالند بگذارد تا یکشبانه روز بمالند و بعد
او را با آب چغندر یا ماست گاو خوب بشویند تا ۳ دفعه با این نوع عمل کند خوب شود
نوع دیگر زرنیخ با کره گاو بمالند کف دریا بمالند هسته آلو بالو را بسوزانند
بمالند بهتر شود — نوع دیگر اسفرزه و کثیرا هم سازند تا جرب کثیرا لعاب
اسفرزه بهتر شود — از جهت درد گلو و خناق و همه امراض نافع است اگر برگ توت را

ابشو را غرغره کند خناق و درد گلو را ببرد — اگر آب برگ آلو را مضمضه نماید
ملازه و خناق را ببرد — اگر آب کاسنی را با نمک بخورند آب فتق از دهان
را برطرف کند — ایضا از نفع و قوه باه این حب را با زد در دهان گیرند نفع عظیم
دهد و اگر بر ذکر مالیده شود لذت عظیم از طرفین یابند از مجربات حکیم سلیمان است
عاقرقرحا زنجبیل دارچینی اکر ترکی کبابه هر دو را مساوی هم کبابه زیادتر باشد بهتر است
ادویه را نرم کوفته قدری صمغ عربی در گلاب خیسانیده و ادویه را با او سرشته حبها
ساخته در هنگام جماع در دهن نگاه دارد که بسیار مجربست — نوع دیگر از
جهت مقوی باه دل و دماغ و جگر است بگیرد تخم دار بیانز تخم جرجیر از هر یک یک درم
نرم کوفته با شیر گاو بسرشند و هر روز یکمثقال تناول نماید — ایضا شراب معجون
بگیرد شراب انگوری ۳ من و عسل یک من در پاتیل ریخته بجوشانند تا کف بگیرد چون نزدیک
بقوام آید ادویه را کوفته در وی بریزند زنجبیل قاقله جوز دارچینی قرنفل از هر
یک یکدرم مشک عنبر عود قماری زعفران از هر یک دو درم چون سرد شود بظرفی
کرده سه درم میل نماید دل و دماغ و جگر را نفع عظیم روی دهد و آب منی را
افزوده گرداند و قضیب را سخت کند هر چند که جماع کند فرو ننشیند و بیشتر نعوظ
گردد که محتاج بعلاج باشد و خواص این شربت از حد بیرون است — ایضا معجون
تفصیل اشیاء مفصل که بجهت معجون دواها که حقیر بکار برده از قول حکیم عماد الدین [illegible]

آب پیاز ابیض انگبین ابیض در هم نموده بجوشانند تا بر نیم آید بعد دوائی که ذکر میشود کوبیده داخل نموده همینکه بقوام آید بر دارد و در ظرفی نماید تا صبح هر صبحی پنج مثقال او را میل نماید که قوه عظیم دارد و تفصیل دوا مغز حلیم نیم مثقال دارچینی یکمثقال زنجبیل یکمثقال قرنفل نیم مثقال زعفران یکمثقال جوز بویا عدد مغز خرمای کم ..... در آخر بمقدار چهار مثقال مومیائی بسیار خوب است در روغن حل نموده اضافه بجوش نمایند انشاالله خوب و نافع است

نوع دیگر — ایضاً نوع دیگر تخم زردک تخم ترب را با ئید با دنبه بریان کنند بخورید اگر ده کیز را شستی باشد همه را خوش نود کوداند

نوع دیگر — نوع دیگر تخم هویج تخم ترب تخم پیاز دنبه گوسفند یکسیر اینها را کوبیده نرم نمائیده از حریر یه در کرده حبها ساخته در وقت حاجت شب ۳ دانه یا پنج دانه بخورد نافع است

نوع دیگر — نوع دیگر هستهٔ تمر هندی شکر سفید دو وزنه در وقت حاجت دو مثقال هسته تمر را با شکر بخورد دیر انزال شود

نوع دیگر — نوع دیگر مومیائی را کرفته با روغن آبکرده با یکسیر نبات قرص ساخته روزی یک قرص بخورد

نوع دیگر هسته تمر هندی سی دانه شکر لاهوری چهار مثقال مشک یک نخود کف لمه نماید دیر انزال شود

دعای انزال — ایضاً نوع دیگر از دعای مجرب برای این مطلب روز یکشنبه در وقت بر آمدن آفتاب بنویسد بر کمر بندد تا باز نکنند انزال نشود

سرکچلی — ۲۳۱۲۱۳۲۲۱۲۲ع از جهة سر کچلی بسیار مجرب است حنای ....

دیگر

دیگر ماده سرتیر انار ترش کوکود سفید مرداسنگ نقره کره گاو ۳ سیر همه را نرم کوبیده با کره گاو مخلوط نمایند روزی ۳ مرتبه بر سر بمالند و ۳ روز بگر تبه سر را بشوید

از جهة سنگ مثانه — از جهة سنگ مثانه که آب شود بیاورد قدری کباب چینی را دم کرده مثل ماهی و حجر الیهود را نرم کوبیده از برای مرد باشد نر و برای زن باشد ماده آنرا داخل کباب چینی کرده صبح ناشتا بخورد ۳ روز که رفع میشود

از جهة منی — انجمة منی قضیب و قوه باه و سطبر قضیب و لذت جماع و واله کردن زن و حبالک مجرب است و خوردن اجزاها بجهة قوه باه

قوه باه — نوع دیگر اگر کسی کندر را بجوشاند و ابشر را با عسل بخورد شهوت را قوه دهد و کرده را قوی کرداند و سستی قضیب را ببرد

قوه باه — از جهة جماع زهره را زنجی در پارچه کذارد هر چه جماع کنند انزال نشود

از جهة قوه باه کسی مغز سر زاغ را بر قضیب مالد قوی کرداند — از جهة قوه باه بیاورد براده فولاد را هر قدر که خواهد و سرکه تند در بالای آن ریخته اگر فرو نرفت تمام است شکفت خوبی شده آنوقت بشود خشک کرده در وقت حاجت یکدانگ فولاد و نیم مثقال خولنجان با ۳ عدد زرده تخم مرغ ناشتا بخورد قدرت خدا را مشاهده کند

قوه باه — ایضاً هر که کندر را بخورد ملامت کند اگر ده کنیز داشته باشد همه را خوشحال کند

فربه شدن بدن — ایضاً اگر کسی تخم ترب را با روغن تازه بجوشاند و بر قضیب مالد سستی را ببرد و کرده را سخت کند — در طعام میکرد تن را فربه کند و قوه

باه را بیفزاید مغز بادام پوست کنده و مغز جوز هندی و تخم خشخاش سفید همه را مساوی هم بکوبید و بیامیزد و بادام را در شیر تازه بجوشانند و بخورد مفید است

قوه باه — هر کس استخوان گوسفند را بسوزاند و با شیر گاو و زنه بر قضیب مالد چندان قوی شود که خود شرم کند

قوه باه — هر کس سرکین رو باه را خشک کند در مجامعت بر قضیب مالد سخت شود

درازی قضیب — هر کس سر خروس را بخورد مالد چندان جماع کند که عاجز نشود

در بزرگی قضیب بگیرند سرطان را با روغن کنجد چندان بجوشانند که سرطان سوخته شود پس صاف نماید و روغن را نکاهدارد و در هنگام حاجت بر قضیب بمالد ذکر را دراز و سطبر کند

نوع دیگر — نوع دیگر لسان العصافیر را در شیر نو تازه کند و قضیب را با آبکرم بسیار نرم بمالد که سرخ شود و شب بدین دارو طلا بر نماید

نوع دیگر — قوه باه را زیاد کند و ذکر را سطبر کند

نوع دیگر خراطین را با آلو در آفتاب در میان شیشه خشک کند با روغن زنبق سفید بر قضیب مالد بسیار دراز و قوی کرداند

نوع دیگر — نوع دیگر بوده ادمنی سنبل الطیب آلوده در شیشه خشک کرده با ادویه بسایند که مانند سرمه شود بعد از آن شیر تازه و عسل مساوی از هر یک ده مثقال داخل کرده بسیار بر هم بزنند تا یکسان شود بر قضیب مالد چند روز بدین دستور عمل نماید

نوع دیگر — نوع دیگر گرفتاری زن اگر خون بز را بر ذکر بمالد و با زن جماع کند زن گرفتار آن مرد گردد

نوع دیگر اگر زهره گرگ را بر ذکر مالند

و جماع

لذت جماع — و جماع کند آن زن گرفتار شوهر شود

انجماع — نوع دیگر اگر مرد با شکر بخورد ده زنی دهند بعد با او جماع کند گرفتار مرد آن مرد شود

انجماع — نوع دیگر اگر کسی گل سنجد را با آب منی مرد سرشته بخورده هر زنی که دهند و جماع کند آن زن گرفتار مرد شود

انجماع — نوع دیگر در هنگام جماع دارچینی و کلاب بر ذکر مالند لذت بسیار برند

انجماع — نوع دیگر بگیرد دارچینی و عسل و کبابه و عاقرقرحا و موبیز باز نجبیل بسایند و بیامیزد و بر قضیب مالید لذت جماع یابد

انجماع — نوع دیگر بگیرد قضیب گرگ را با عسل بر قضیب بمالند و با زن جماع کند و آلت و چقراد کردد و از مرد جدا نتواند کردد

انجماع — و بعد بمرد دیگر جماع ندهد — نوع دیگر زهره گاو را در روغن سوسن مخلوط کرده بر قضیب بمالد لذت عظیم یابد و زن شیفته مرد کردد که بوصف نیاید

تنگ شدن فرج — از جهة تنگ شدن فرج و رطوبت را زایل میکرداند مرزنجوش سعتر کندر را بساید سنبل الطیب دارچینی زهره گاو را برابر هم بگیرند نرم صلایه نمایند

فربهی — و قدری از آن با روغن نارنج بسرشند و بخورد بر کرد زن مقدار سه لازم ندارد روغنی که سخت کند قضیب را و مجرب است اینست قدری بوده ارهنی را در قدری روغن گاو بجوشانند بر پشت دهان قضیب مالند

نوع دیگر زهره گاو زرد و انگبین بهم بیامیزد و آن شب بر ذکر بمالد و آخر شب قوة عظیم یابد

نوع دیگر کلاب دارچینی بر قضیب مالد مجامعت کند لذت عظیم یابد

قوة باه — وزن دا نیز ذوق بسیار دست دهد نوع دیگر گل سنجد را با منی تر کرده
بخورده هر ذنی داده با او جماع کند گرفتار وی قرار شود نوع دیگر بوده از مغز
ثملادم در عسل کذارد و قدری روغن بسان در روی چکاند بر قضیب بمالد بعد از
قوة باه — آن بر پای خنی دکر در معالجه فرو نر نشیند هر چند جماع کند شدت عظیم یابد
نوع دیگر روغن نرکس زهره کرکس از هر یک یکدرم نیم بیامیزد و بر قضیب
قوة باه — مالد جماع کند هر وقت خواهد فرو نشیند خود او را آب سرد اندازد نوع دیگر
حب بسان یکدرم با قدری مشک بساید بر قضیب و خصیه بمالد مجرب است ایضاً
حب کوفت — حب کوفت قراد سلیمانی مصطکی صمغ عربی فلفل زنجبیل شکوسرخ دواها را
نرم کوفته و بیخته حب کساز نک بقدر نخودی صبح ۳ دانه عصر دو دانه بدهند
تا هفت روز غذای بی نمک صرف نمایند از ترشی و سفیدی پرهیز کنند
ناخوشی پوک — بغایت مجرب است ایضاً از جهة ناخوشی پوک قراد جوز هندی حنای برک
انقوزه هراتی قهوه بو داده مجموع را نرم کوفته و بیخته حب سازد بقدر نخودی
صبح پنج دانه عصر پنج دانه تا هفت روز غذای بی نمک صرف نماید و از ترشی
و سفیدی پرهیز نماید ایضاً از جهة کوفت قراد دهج تکار کندر
مصطکی مرداسنک صمغ عربی دواها را نرم کوفته چندان صلایه نماید مثل سرمه
شد بعد حب سازد بقدر نخودی هر روز دو دانه وقت شام بخورد تا هفت
روز

روز خود را از هوای سرد محفوظ بدارد و غذای بی نمک صرف نماید از ترشی و سفیدی
پرهیز نماید و خود را بدود سیماب بدارد و صفت آن دود اینست که قراد تکار
حب کوفت — شنجرف استخوان کندر دواها را قرص سازند هر قرصی بقدر درم دود بدهد
نگاه دارد ایضاً جهت حب کوفت مصطکی قراد صمغ عربی دهج سفید
دارا شکنه دواها را نرم کوفته با آب لیمو صلایه کنند حب سازند بقدر فلفل نر
صبح ۳ دانه عصر ۳ دانه تا هفت روز بخورند غذا نخود آب بی نمک و نان
بی نمک با روغن بخورند تا چهل روز و از ترشی و سفیدی احتراز کرده مجرب است
از جهة جرب و سودا — ایضاً حب شاه تره از جهة جرب و سودا مجرب است پوست هلیله زرد
هلیله کابلی هلیله سیاه دواها را نرم کوفته با آب شاه تره جوشانیده در هاون
بسایند تا خشک شود بعد حب سازد بقدر نخودی خوراکی یک مثقال تا هفت روز
حب کوفت — بخورند ایضاً صفت حب کوفت از جهة اطفال هلیله سیاه قراد قند سفید
نرم بسایند تا قراد محو شود بعد حب سازند بقدر فلفلی صبح هفت دانه عصر هفت
حب کوفت — دانه تا هفت روز بدهند مرض را صحت بدهد بسیار مجرب است ایضاً
صفت حب کوفت اینست میخک سلیمانی تریاک قراد ادویه را نرم کوفته حب
کند بقدر فلفلی صبح ۳ دانه عصر ۳ دانه تا هفت روز بخورد از ترشی و سفیدی
حب کوفت — پرهیز کند مجرب است ایضاً صفت حب کوفت حنای برک سلیمانی کندر

موبز شرخشت همه را نرم کوبیده بقدر نخودی صبح سه دانه عصر چهار دانه تا هفت
حب کوفت — روز بخورد ایضاً حب کوفت حنای برک کندر سنبل الطیب سلیمانی میخک
جیوه نرم کوفته با آب لیمو حب سازد بقدر فلفلی صبح چهار دانه عصر ۳ دانه تا هفت
حب کادی — روز بخورند ایضاً صفت حب کادکن حب السلاطین پرورده زیره سبز کتیرا
موبز شاه نرم کرده حب سازد بقدر نخودی خوراکی نه دانه اما طریق تدبیر سلاطین اینست
که پوست او را درآورند و او را مقشر کنند ۳ روز در میان سرکه گذارند و بعد
در دستمالی کرده پنج روز او را در میان شیر جوشانند تا بقوام آید بعد درآورند
از جهة بواسیر — و در دستمال دیگر در آب حلوا اندازند و جوشانند پس بیرون بیاورند و خشک کنند
حب پرورده اینست شاف کامل از جهة بواسیر مغز پسته حلو تندی
مغز شفتالو مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ مغز زردالو مرباد مغز آلوبالو خرمای سیاه
هسته زالنج نانخواه خشک ۲ دانه زهره گاو دانه کوهان شتر مقل زرنباد قرنباد
اوشان دمراد اوشان شرادیغ کزباد فرباد دهن جسته دهن وان شکوسرخ
کرانکی نبات قرمز ملفکر بهر بادیان زیره سبز تخم شوید گل سرنکون تخم خفشه
سرنجان بوجه شنجرفی سقه پوکند زهره گاو نیم ربع گل بوما درانه هندوانه ابوجهل
مغز حلوم — خاکستر پلته نمک شبه مغز حلوم روغن حلوانه هر چه لیبود آب گرزد هر چه بیود زرده
تخم مرغ هر چه ببرد معجون سازد برای شیاف بواسیر که مجرب است
از جهة حرقة

فصل در سوزنک

سوزنک — از جهة حرقة البول که او را سوزنک می گویند کاکنج خار خسک مغز دانه آلو بالو تر بجنبین
سوزنک — شیره کشیده بخورد دوغ گاو هم هر روز بقدر مقدور بخورد ایضاً
از جهة سوزنک که اول قرحه شده باشد اول تخم خربزه خار خسک دیونده چنو هر یک
دو مثقال داخل کرده بخورد و چون از شقیقه پاک شد شیره خشخاش را با دم الدخوین
بجکاری نمایند در بجرکاری پرهیز نیم اول طریق او را ضرور است همین دواهای مذکور
جهة شقیقه و او را او بر است هلیله جات یک استار بابرک نیم یکجا رک عرق بکیرد
درست و آن عرق را در شیشه کرده یک شب و یک روز در زیر زمین کرده بعد برآورده
سوزنک — بجرکاری نماید به شرط شقیقه او را کند نافع است ایضاً سوزنک
بجکاری کت کلاجی یکبرک و نیم استار توبیزی بورک نیم را نیک نموده و هفت آثار
هتد آب داخل برک نموده و بعد کت را سائیده قدری در آب مذکور حل نموده داخل
آب بورک نیم مذکور نماید تا ۳ روز از آن آب روزی ۳ مرتبه بجکاره نماید لیکن
بشرطی که در همان روز که بجکاری بورک نیم را درست می نماید هلیله زرد نیم با
املا نیم با بلیله نیم با همه را نیم کوب نموده در یخ استار آب جوشانند تا استار آب
باقی بماند بعد از آن دیگر را سر پوش نموده در زیر زمین دفن کرده چون سه
بجکاری آب بورک نیم و کت تمام شد روز چهارم آن دیگ را از زمین درآورده
از آب هلیله جات بجکاری نماید تا ۳ روز نافع خواهد بود ایضاً بجهة سوزنک

سوزنک

و شیر حلیبان دو درم سه کره شکار بوده باشد با شیر گاو بخورد نافع است ایضاً جهة
سوزنک و سنگ مثانه زیره سفید یک و نیم دیونه چینی یک و نیم و شیر حلیبان یک و نیم عسل یک
و نیم اصل سوس یک و نیم نرم کوبیده هفت حصه کرده روزی یک حصه را با یک پیاله شیر گاو بخورد

سوزنک

ایضاً از جهة سوزنک بخاری از نقره ساخته رسن چکیده را باسه عمل کرده
بخاری نماید بعد از ۳ روز خون سیاه و ستان داغ سفیداب قلع دانک او داهم
بطریق معجون بعد بخاری نماید نافع است

سوزنک

از جهة سوزنک تخم خیار ۲ ر
حب کاکنج ۲ ر مغز بادام شیرین ۳ ر ربسوس ۳ ر کتیرا ۳ ر کل ارمنی ۳ ر
صمغ عربی ۳ ر دم الاخوین ۳ ر کندر ۳ ر تخم کرفس ۳ ر تریاک یکی این دواها
را کوبیده با سیر و کوچه کند خشک کنند بعد از آن روزی یکمثقال کوبیده در
میان ریخته بخورند و تمام دوغ کاهو و از حلوا با نمک بخورد و روغن
هم نداشته باشد دستور العمل این دوا که مجربیت باشد تخم خشخاش سفید کشنیز
خشک نبات سفید این دواها را کوبیده و سر کشیده دوا از آن دوا یک
مثقال فاقه کرده بخورد

درد کمر

از جهة درد کمر که گوشت باشد دارچینی بیخ
زنجبیل جوز عدد قرنفل عدد فوفل عدد عاقرقرحا مصطکی سیاه دانه
عسل نیم سیر اینها را نرم کوبیده داخل عسل کرده شب و روز دو سه بخورد نافع است

قوة باه

از جهة قوة باه کبابه را بکوبد حب سازد و در دهن نگاه دارد که آب او به معده فرو رود

[illegible]

از جهة کوفت

بیان نافع است از جهة کوفت و حب کوفت عبد سلیمانی اندروت
آرد جو دواها را با مقدار بیست مثقال آب لیمو تحی و صلایه کرده حب سازند بقدر
نخودی هفت روز صبح یک حب شام یک حب بخورد

ایضاً کوفت

ایضاً از جهة کوفت
و مفاصل و درد دست و پا و کمر و باد نافع است ذنبق بلادر تخم کرفس شکوسرخ
عاقرقرحا وزنیاد مجموع را نرم سائیده با تردی شکوسرخ حب سازند بقدر
نخودی هفت روز با شیر گاو بخورند مجموع یک خوراک صبح و شام در عرض یک هفته
تمام خورده شود

درمعالجه گرفتگی آواز

در معالجه گرفتگی آواز و زخم گلو نافع است باد بلادر
تخم کرفس شکوسرخ مجموع را کوبیده چهارده حب سازند بقدر فندق صبح یک دانه
شام یک دانه تا هفت روز با شیر گاو بخورد و غذا احتراز نمک بخورد

از جهة کوفت

ایضاً جهة کوفت و زخمهای قضیب جب هو سقی فراد داراشکنه اندروت
دهچه آرد جو مجموع را با چهل مثقال آب لیمو حب سازند بقدر فلفل در شب
صبح چهار دانه و شام ۳ دانه بخورد

از جهة کوفت

ایضاً جهة کوفت و خنازیر و لقوه
و خیارک و باد بود نافع و مجربست فراد سلیمانی توتیای هندی صبر زرد
انقوزه هرابی نشادر دهچه سفید کبریت زرد مرمکی دواها را کوفته
نگاه دارند بعد سلیمانی و کات و سفیداب با یک مثقال آب لیمو بهم زنند و بقدر
جزئی زیبق داخل نمایند و صلایه کرده تا کشته شود بعد دوا تر زهره گاو نیز

داخل کنند صلایه کرده که بقوام آید حب سازند بقدر نخودی صبح یک دانه شب
یک دانه تا هفت روز بخورد

از جهة کوفت

ایضاً علاج کوفت حب یوسفی طریق دیگر
عبد سلیمانی آرد جو همه را کوبیده از صبح تا ظهر با آب لیمو صلایه کرده حب سازند
بقدر فلفل چهار دانه صبح بخورد و چهار دانه عصر بخورد تا مدت هفت روز غذا
جزئی بی نمک بخورد و از ترشی و سفیدی پرهیز کند که آزموده و مجربست

از جهة کوفت

ایضاً از جهة کوفت اشخاصیکه از باد ناخوشی چشم ایشان نابینا شود
بعد از این حب سلیمانی دیگر علاجی ندارد ماده را از بالا پائین می کشد دیگر
فایده ندارد صفت آن عبد سلیمانی در میان ظرف چینی با آب لیمو حل کند تا آنکه
کشته شود بعد ده مثقال آرد گندم داخل کرده با آب لیمو سرشته حب کند بقدر فلفلی
صبح نیم دانه عصر نیم دانه تا هفت روز بخورد از برای همه زخمهای ناسور خوب است

از جهة کوفت

ایضاً در علاج کوفت تریاک داراشکنه بیخک فراد همه را کوفته حب سازد
بقدر فلفل صبح سه دانه عصر سه دانه بخورد تا هفت روز مفید و مجربست

از جهة کوفت

از جهة کوفت سلیمانی فراد جوز بوا جدوار دو دانک فلفل
سنبل الطیب صمغ عربی جو دانک زنجبیل همه را نرم کوفته و بیخته حب سازد بقدر ماشی
صبح دو دانه بخورد و عصر دو دانه تا هفت روز نافع و مفید است غذای بی نمک صرف
نماید که انشاءالله طول بکشد در ظرف پنج روز پاک شود در روز هفت اول حمام دارد

از جهة قوة چشم

از جهة قوة چشم

از جهة قوة چشم مس را صیقل زا ذکی بوده پنج مثقال و قلب لب یکمثقال قرنفل
و لحاف بوده و شاهدانه را خمیر کرده و مس و قرنفل لحاف را در میان خمیر
شاهدانه گذارده و در تنور اقتر کهنه بچیده بقدر نیم من بوده تبریز شاه
دم دهد بعد از یکشبانه روز چون سرد شود بردارد و در ظرف آب بریزد
آنچه بعالم علوی عروج کند بقدر سرمه کشی هر که بخورد اگر صد کنیز
داشته باشد بفریاد آورد و آنچه در تحتانی آب بماند از برای غبار
چشم و لکه چشم نافع است و یک میل در چشم کشد غبار را برطرف کند
انشاءالله الرحمن

داروی چشم

داروی چشم نسخه از محمد قلیخان بوجود بیت
براده روح ابو ذرانه ده مثقال و در میان آب قوره تازه صاف شده بگذارد
در آفتاب تا خشک شود تا چهل روز بعد ده یک دار فلفل داخل کند و ده یک

از جهة قوة باه

صمغ سماق و ده دو نبات مصری بعد از حل بیرون کند در چشم کند
یکمثقال مروارید ناسفته را با یکسیر نمک و یکسیر نخود خام را نخود را همینان یک
شبانه روز در میان پنج سیر سرکه بسیار تند دو تغار بکند بر روی مروارید
بریزد حل شود بعد یکمثقال کندر یکمثقال مصطکی یکمثقال جوهر آهن در

دوای تقویة چشم

میان ظرفی ریخته و آن مروارید را بر روی اجزا ریخته صلایه کند بعد از صلایه
هر خوراکی یک نخود بخورد بسیار مجربست

از جهة قوة چشم مجربست

سرب را در کفچه حدید آب کرده در حالت ذوب آب دهان بر او ریزد و بهم زند تا هالک
شود بعد بشوید بعد یک مثقال از این سرب مکلس شده با آب دهن را یک نخود سوده قلمی خوب
داخل کرده با آب لیموی خوب سحق و صلایه کرده تا خوب کحل شود شب در وقت خوابیدن با میل
در چشم کشد   ایضاً از جهة شبکوری آب پیاز را در چشم کند شبکوری
را ببرد   ایضاً برای سبل چشم مغز لیموی عمانی ۳ سرمه سنگ سرب
کشته یا گوگرد کشته سوده زنگار مس ربع کشته توتیا یک نخود دارفلفل
نخود این اجزا را نرم کوبیده سرمه را در میان گردالۀ شیشه گذاشته در میان
خمیر گرفته در زیر سرگین اسب گذاشته یک شب تا صبح در زیر آتش بماند بعد بیرون
آورده صلایه کند و داخل دواهای فوق نماید از تافته بیرون آورده صلایه
کند داخل دواهای فوق نماید و از تافته گذرانیده صبح و عصر در چشم کشد ان شاء
الله بسیار نافع است   ایضاً برای خارش چشم و آب دویدن او
و حمرۀ چشم سرب را ۳ دفعه آب کرده در میان سرکه تند ریخته بعد او را در
میان هاون با آب دهن کشته ۱ مثقال از کشته سرب یکی مغز لیموی عمانی
۳ نخود دارفلفل صلایه کرده از تافته بگذرانند بعد او را در چشم کشد با میل
که نافع است ان شاء الله تعالی   بعد اگر بخواهد یک مثقال سرمه سنگ در میان
گردالۀ شیشه خمیر بگیرند یک شب تا صبح در زیر آتش سرگین بگذارند صبح
اورد

شبکوری
برای سبل چشم
خارش چشم

او را بیرون بیاورد و داخل اجزاها نماید بدین نیت   ایضاً از جهة
شاه دانج مدبر صمغ عربی ربع سوخته صبر سقوطری افیون ناخن مکلس
زنگار فرنگی زعفران ۳ نخود مرمکی دو نخود همه اجزا را نرم کوبیده از تافته
بیرون کرده با آب خمیر کند بعد او را اشیاف سازند در وقت حاجت بکار
برند   چهار کشته نقره از برای خارش و آب ریزش چشم و غیره چشم
بسیار نافع است ربع سرب قلع نقره روحی را با سوده کشته قلع و نقره
را ملغمه کرده سرب را با گوگرد کشته کوبیده بعد شش مرتبه در آب مقطر شسته
بعد صلایه نماید و از تافته گذرانیده هر دوازده مثقال یک مثقال دارفلفل
داخل کنند و صبح و عصر با میل در چشم کشد سرب و روحی را در ظرفی کنند آب کنند
قلع و نقره را در بوطه ملغمه نمایند عمل تمام است   از جهة روشنائی
چشم سنگ واسخت سرمه مکه ساییده دارفلفل دانکی و شیر مرجان
تربت سنگ مقدی واسخت را هفت دفعه تابیده بر روی یخ گذارند
بعد از هفت دفعه اجزا را نرم کوبیده صلایه نموده از حریر بیرون کرده
بکار برند   ایضاً از جهة خارش چشم و گرانی پلک و بهم خوردن
از جهة سنجاق چشم کف دریا صمغ عربی نبات مصری کنجد نخود سفید
اجزا را نرم کوبیده و از حریر بیرون کرده استعمال نماید که مجربست

از جهة قوة چشم
چهار کشته
از جهة روشنائی

ایضاً توتیای هندی یکدرم کحل اصفهانی دو درم ملح اندرانی ربع مثقال
زعفران نصف قیراط کافور بقدر نخود صلایه نمود   ایضاً توتیای هندی
سرمه اصفهانی نمک سنگ دانک مثقال زعفران دو نخود کافور یک نخود هلیله
۵ دانه هلیله را در آب خیسانیده در پارچه صاف نماید خشک ساخته بعد صلایه نموده
در وقت حاجت بچشم بکشد اگر صد سال باشد که چشم بهم خورده باشد روشن شود
ایضاً از جهة نزولات چشم و درد و گرانی سر و ضعف باصره
اسطوخودوس گشنیز ثلث آن مرزنجوش ربع آن مصطکی هلیله کابلی بجوشانند
و کنند ربع آن از هر یک معجون کنند هر شب در وقت خواب قلیلی مداومت نماید
ایضاً برای چشم دو مثقال کف دریا کنجیده اسفرزه
کثیرا سماق ربع مثقال سفیده تخم مرغ را بقدر یک تخم گرفته در ظرف چینی کند
و اسفرزه را داخل نموده با قاشق نقره بهم زند لعاب تخم اسفرزه را داخل نموده
کف لعاب گرفته در ظرفی کرده سرپوش پوشیده گذارد در آفتاب بخشکانند
و تخم اسفرزه را بر چیده خالص نماید و خشک و چشمک را کوبیده پوستش را
گرفته خوب صلایه نموده از تافته بیرون کرده و همچنین کف دریا را تراشیده
پوست سفت او را اگر خالص شود بعد بکوبید نرم کنجیده بسیار اعلا را انتخاب
را نیز گرفته نرم کنند داخل یکدیگر نماید وقت حاجت در چشم کشد
ایضاً از جهة

برای چشم
برای نزول چشم
برای ضعف چشم
برای چشم

ایضاً از جهة غبار چشم سوده گوگرد زغال   ایضاً از جهة قوة چشم
هلیله زرد ۲۰ نبات ۱۰ تخم کرمک ۱۲ با هم نرم کوبیده روغن دو مثقال
بخورد هم برای چشم خوبست هم برای قوة باه   ایضاً کشته قلع گوگرد
دهن فرنگ یک نخود سرب پوست نموده نبات مصری مروارید سنگ سرمه
صلایه نموده بکار برند ظابطه کشتن قلع قلع در سرکه کهنه را مکند
بجوشانند و در بوطه زرگری گذارده بر روی آتش گذارد و قاشق مس کوچک
در او انداخته و خاکستر از روی او بیرون اند تا باتمام رسد این عمل بکار است
بقدر یک مثقال داخل کنند و از سنگ سرمه یک مثقال و ده مثقال کره گاو را آب
کرده و سنگ سرمه را در او افکند آتش کنند تا کره تمام بسوزد و سنگ باقی
بماند سرب بقدر ربع موم در او افکنده در بوته با سرگین گاو بسوزانند بعد
از آن صلایه نماید و در وقت خواب دو میل استعمال نماید بنابر سوزش یک
میل از لیموی خالص در چشم کشد ساکت شود   ایضاً از جهة آب
ریزش از چشم نارنج را گرفته و از کمر بریده مقداری سنگ واسخت را در میان
نارنج بگذارند و اگر نارنج کم آب باشد مقداری آب نارنج از خارج بر او بریزند
بعد او را در خمیر کرده و یک شب در زیر آتش همین گذارد بعد بیرون آورده با آب
عناب خراسانی بر روی سنگی ساییده با نیز در چشم کند آب ریزش چشم را

از جهة غبار
از برای ریزش چشم

خنازیر

نافع بود و مجرب است   از جهة خنازیر حب بخورد زنیان کندر زیبق
زیره کرمانی شکر سرخ زیبق را با زیره کرمانی با آب دهن بکشد دوازده
هزار دستبر بزنند بعد حب سازند از عدس بزرگتر روزی هفت دانه صبح
و هفت دانه شام بخورد غذا صبح کله پاچه عصر ترحلوا بخورد   مالش خنازیر
بسیار نافع است شنجرف توتیای کبود چوب چینی در میان خنازیر مالش
دهد   مسهل مجرب است بگیر نیم کاسه زردآب شیر ماده گاو با شیر

مسهل مجرب

بز سیاه و نیم مثقال سنای مکی را در میان زردآب ریخته بجوشانند تا نیم کاسه
شود در کرباس صاف کرده بخورد و تا یک روز هیچ نخورد هر علتی که از صفرا و سودا
و بلغم و رطوبت و هر خلطی که در معده بوده همه را پاک کند و علتی که در سینه
و جگر بود دور کند و این مسهل بغیر از فایده هیچ ضرر ندارد بجهة ورم معده
زهره گاو تخم لاک پشت کشنیز تازه آب برگ ... مکرر بمالند
نوع دیگر تخم لاک پشت زهره گاو روغن بادام طلا کند

نوع دیگر

شربت خشخاش خشخاش صمغ عربی گل سرخ نشاسته کثیرا کوبیده زعفران
... تباشیر با آب خالص شربت سازند   نوع دیگر سنای مکی
گل سرخ نبات جوشانیده بخورد و پرهیز بدارد اگر علت در وجود
هست دفع میشود   از جهة قوة باه بناودید پیاز را پوست کنده

قوة باه

آبش

آبش را بگیرند صاف کرده در میان مس سفید کرده بجوشانند تا بقوام بیاید
بعد از آن عسل مصفی جوز هل کوبیده داخل کرده معجون بسازند صبح ناشتا
نیم مثقال بخورد و از دوغ و ترشی پرهیز نماید   ایضا در
باب دانستن دواها بجهة برطرف شدن آزارها هرکه سرو خام بخورد
بوی بدن را برطرف کند هرکه آب سفیدرا با سرکه بیامیزد و بر روی
بمالد بیماری رو را برطرف کند هرکه شیر و گلاب را در چشم کشد آب را از
چشم ببرد   و اگر آب آمده باشد رفع کند   و هرکه را قی بسیار آید
دو درم سنگ ارمنی با آب سیب سکنجبین بخورد در حال قی را باز دارد
اگر زن حیض بسته باشد قدری سلاب و قدری گل کوه بخورد حیض
او گشاده شود   اگر سکان در بدن زخم باشد که بیرون نیاید موش را
دو حصه کند و بر آن جراحت نهد نیک شود   هرکه پوست سیر را بسوزانند
و با روغن کنجد خمر کند و بر موضعی که موی ریخته باشد بمالد موی را
برویاند   هرکه سر خروس را بپزد بمالد سرها موی را کم کند
هرکه خون خروس را در چشم کشد موی زیادتی چشم را ببرد
هرکه زهره خروس را با عسل بخورد بواسیر را برطرف میکند   و هرکه
تخم شلغم را ناشتا بخورد و پهلو و سینه را سودمند باشد و سرد را

رفع بوی بدن
رفع آبله رو
رفع ورم چشم
رفع قی بسیار
گشودن حیض
رفع پیکان در بدن
رویانیدن موی
رفع سر کم
رفع موی زیادتی
رفع بواسیر

دست و پای ببرد   و اگر کسی را سرما دست و پای برده باشد شلغم پخته را بمالد نیک شود
و اگر شلغم را با گوشت بپزد و بخورد شهوت را بیفزاید   و هرکه شلغم را در
در حمام بر خود بمالد خشکی تن را ببرد و موی را دیر سفید کند   و هرکه
تخم سیب را با ریحان بخورد خون شکم را باز دارد   و اگر کسی ریحان را
بجوید و شاف کند و شب در دهان کرده سه شب دندانش را محکم و سخت کند
و اگر کسی را گوش کر باشد ریحان را با روغن کنجد بر و پرده در گوش چکاند
نیک شود   و اگر آب نرگس را در چشم کشد شبکوری را برطرف کند
و هرکه را درد شقیقه باشد آب کلاله را بر سر کند بهتر شود و کلاله را بکوبد
در پیشانی نهد خون از دماغ باز دارد   و هرکه زردک را با گوشت
فربه بپزد و چند روز بخورد شهوت و قوة باه بسیار شود   و اگر چوب
شفتالو را مسواک کند بن دندان را محکم کند و کرم را بکشد و بوی دهان
را خوش کند   و اگر مغز او را بوزانند و با سرمه بسایند در چشم کشد
حرارت چشم را زایل کند   صفت انگور هرچند که انگور شیرین تر بود
طبع او گرم تر بود خرما گرم تر است   صفت سیب ترش سرد و تر است
سیب شیرین گرم و تر است و زرد آلو چون ترش بود سرد بود و چون
شیرین بود اندکی گرم بود   فندق گرم و خشک است عنبر گرم و خشک
انگور

از جهة شهوت
رفع خشکی تن
رفع خون شکم
محکم کردن دندان
رفع کری گوش
رفع شبکوری
رفع درد شقیقه
رفع خون دماغ
رفع کرم دندان
رفع حرارت چشم

اگر زهره گوسفند با دانه شفتالو بکوبند بر مقعد که خارش و کرم کند اشتر
باشد بمالد سودمند بود   اگر کسی درد خایه داشته باشد زهره گاو
را بمالد درد ساکن شود   اگر زهره گاو را با آب غوره در گوش چکانند درد
را ساکن کند   هرکه شاخ گاو کوهی را بساید و با عسل بیامیزد و بخورد کرم معده
را بکشد   هرکه بول مس شده باشد آب برگ تر را بگیرد و بر ظاهر بمالد گشاده
گردد   هرکه زهره زاغ سیاه را در خود بمالد از او بترسد   هرکه را بوی
دهن باشد زنگار با انگبین بیامیزد و در میان دهان کرد بوی دهانش
نیکو شود   هرکه را در کرش کوچک باشد تخم ترب را با روغن تازه بر پای
دبوده کرها بمالد بزرگ شود   هرکه را از شکم خون آید گل زرد و تخم ریحان
با آب نبات و شیر خشت باهم بکوبند و بخورد خون باز ایستد   هرکه را مقعد
بیرون آید شاخ بز را بسوزانند و خاکستر او را در مقعد نهد دفع شود هرکه
زهره سگ را با زهره خروس در چشم کشد آب سیاه را ببرد   هرکه موی کنده در
چشمش باشد سیر خروس در چشم کشد بر شود   هرکه را درد دندان که از باد
باشد برگ سداب را با موی سیاه در زیر دندان کرد بسیار نافع و مجرب است
و هرکه آب سداب با کشنیز از هر کدام یک درم باهم بیامیزد و بخورد شبکوری
ده ساله را ببرد   و اگر آب سداب در خانه ترشود دیو نزد همیشه

رفع خارش مقعد
رفع درد خایه
رفع درد گوش
رفع کرم معده
رفع بوی دهن
بزرگ شدن ...
رفع خون شکم
بیرون آمدن مقعد
رفع آب سیاه
موی کنده
درد دندان
رفع شبکوری
دفع دیو

وهر که را دندان از سردی درد کند سیر را بریان کرده در زیر دندان گذارد
بهتر شود وهر که زهرهٔ اسب را با سنبل زرد و سعد کوفی با هم آمیخته کسیکه
که خون بول کند بدهند شفا یابد وهر کس که جگر اسب را کباب کرده بر زخم
داد دهد شفا یابد وهر زنی که حامله نشود شیر اسب را چند نوبت بخورد
و مرد با او جماع کند حامله شود هرگاه کسی را سگ دیوانه گرفته باشد خون
اسب را بر آن جراحت مالند نافع است اگر کسیرا ورم در بدن باشد خون گرم
بر آن موضع بمالند آن ورم برطرف شود هرگاه دندان اسب را در زیر سر
کسی که در خواب نفیر کشد بگذارند دیگر آرام بخوابد واگر در گهواره
طفل ببندند در امان باشد هرگاه ناخن اسب را در خانه دفن کنند صاحب
آن خانه سحر و جادو کارگر نکند هرگاه سیر اسب را بگذارند بجهت درد کمر بسیار
نافع است چون هدهد پادشاه پرنده ها است اگر با ذوی راست هدهد را
با قدری جوز با روغن بنفشه بسایند و بخورد زنیکه حامله نشود بدهند
بخورد حامله شود هرگاه مغز سر هدهد را با روغن کنجد بر دهان کرد بوی
خوش بر آید و بوی بد را زایل کند وهرگاه مغز سر هدهد را در چشم کشد درد
را ببرد هرگاه استخوان هدهد را با خود دارد هر کس او را دوست دارد
هرگاه عنبر با زهره گوسفند بجوشانند و در گوش چکانند کری ده ساله را ببرد

هرگاه

دفع درد دندان — دفع خون بول — دفع زخم — دفع سگ دیوانه — دفع ورم — دفع نفیر — دفع جادو — دفع درد کمر — دفع اولاد

هرگاه یکدرم سنگ بوتره دکران با آب سیر بسایند و شاف کند قولنج را بنشاند
و بادی که در زانو باشد دفع کند وهرگاه تخم گندنا را بکوبد و آبش را بر خود
مالد خارش اندام را ببرد وهرگاه سیر نخته را بخورد مثانه را پاک کند
وهرگاه قضیب او سست باشد و بی شهوت تا در بیاشد توسیرا در آتش انکنده
بریان کند با روغن بادام طلا کند مقصودش حاصل شود هرگاه سکبنر
کرهر را بسوزاند با روغن گاو بریان کند و بدیوانه بدهد بخورد خوب شود
هرگاه مغز روباه را بر جاییکه مویش ریخته باشد بمالند خوب شود هرگاه
برگ توت را بجوشانند و بر موی مالد موی را سیاه کند هرگاه سیر خورده
باشد مار او را اذیت نکند واگر مار او را بزند زهر او کارگر نشود هرکه
یکدانه سیر را بدو نیم کند و آنجا که مار گزیده باشد بر بندد خوب شود
هرگاه سیر را در زیر شکم اسب دود کند در حال اسب بول کند هرکس
شاخ گاو کوهی را با خود دارد تب را دفع کند هرگاه کسی زهره خرگوش را
در چشم کشد آب از چشم آمدن را باز دارد هرگاه زنی سرگین خرگوش را
بو دارد چون مرد با وی جمع شود باردار گردد هرگاه کسیرا زهر داده باشند
در ساعت چغندر را بریان کرده بخورد بهتر شود هرگاه زهره زاغ را با
روغن یاسمن بر ذکر مالد سخت شود و جماع را قوة دهد که مجرب است

دفع قولنج — دفع خارش اندام — دفع دیوانه — ریختن موی — سیاه کردن موی — دفع زهر مار

هرگاه زهره کبک را با مشک بسایند و با خود دارد مردم وی را دوست بدارند
اگر کسی را قولنج بود خروس را بکشد و بجوشاند بخورد درد قولنج بگشاید
هرگاه کسی ناخوشی ریگه داشته باشد گوشت خوک با روغن برشته کند
و بخورد بهتر شود هرگاه کسی دیوانه شود زهره خوک با بول آدمی بسایند
و در بینی چکانند خوب شود هرگاه کسی سر خوک را بگذارد و بزیر پا ماله
جادو بروی کارگر نکند هرگاه بچه در شکم مرده باشد تخم خربزه در زیر
شکم دود کند بچه بیفتد هرگاه مقعد کسی بیرون آید روغن بنفشه
بزنند خوب میشود هرگاه کسیرا الو کرفته باشد پوست خربزه بخورد شفا یابد
والله اعلم بالصواب حب از جهة آتشک جدوار زنیان تخم کرفس
بلادر عود انزروت افیون زیره کرمانی مدهاکاولی لاجورد شکوسرع
جمله را کوبیده با آب خالص حب سازند مقدار ماش شب و روز بیست دانه
میل کند تا هفت روز هرگاه قبل از هفتم دهان جوش کند دیگر ندهند
دهان را با خرفه و سماق و طباشیر بشویند نافع است از جهة درد کمر جوز بوا
مقل زرده چوب زنجبیل میخک ماموده تخم کار رشت کرفس مورانه
نبات اجزا را کوبیده صلایه نموده در قدری آب ریخته با شیر مخلوط نموده
بقدر فندق بعد از خشک شدن شیاف نماید و بکار برد که مجرب است

ایضاً

محبت — دفع قولنج — دفع دیوانه — دفع جادو — حب آتشک — درد کمر

ایضاً تخم پیاز سفیدی چشم را ببرد ایضاً زهره گاو نیز با تخم کلکلیج پخته
با تخم توت طلا کنند کلف را ببرد از جهة بسته شدن شیر در پستان زن
بر را با عسل بپزند و بر پستان نهند بگشاید ایضاً مرهمی که رفع زخم
خوره کند که سالک باشد بول گاو زرد را بجوشانند که مانند قرم قروت گردد
تخم اسفرزه گل ارمنی گل خطمی کات سرخ بالمساوی با آب چغندر مرهم نموده
خمیر نماید سه روز متوالی بر زخم گذارد و بعد از آن کات سرخ را صلایه
نموده دو روز در میان بر زخم بپاشد که خوب شود مجرب است ایضاً از
جهة رنگ ریش بگیرد هلیله زرد را چندانکه خواهد نرم صلایه کند و چهار
مقدار او آب در او کند چندان بجوشانند که بر نیمه آید بعد از آن صاف کند
و آن صاف شده را چندان بجوشانند که بقوام آید مثل عسل و بر موی ریش
یا بر جای دیگر که خواهد طلا کند ساعتی که رنگ سیاه شود که مجرب است
ایضاً از جهة لیسه دندان فلفل زنجبیل نمک تبرزه تنباکو مساوی کوبیده
در پای دندان بپاشند مجرب است از جهة درد گلو سرگین ماچه الاغ
را بجوشانند و بر گلو با کتان آغشته بر بندد خوب شود ایضاً
علاج زیاد شدن شیر زن بگیرد زیره سفید با آرد برنج و شیر ماده گاو
حریره کند هفت روز با این طریق بیاشامد چندان شیر بهم رسد که

دفع زخم سالک — رنگ ریش — از جهة دندان — درد گلو — زیاد شدن شیر زن

از جهة اسهال بسیار مجرب است

۳ بچه را شیر تواند داد سوده نبات کرشی و سوده مجرب را با زعفران بر کاغذ
بنویسید و با آب شوید و بخورد شیر در پستان او بسیار شود بگیرد مغز تخم
دانه صلاید کرده و قدری قرنفل با نبات بساید و با شیر ماده گاو جریره
بپزد و در وقت خواب بخورد هر شب چنین کند تا یک هفته چنان شود
که چهار طفل را شیر تواند داد   ایضاً از جهة مار گزیده که خواهند
مار یا عقرب او را در خانه اذیت نرساند و نزدیک آن خانه نیاید
این افسون را هفت مرتبه بر هفت پاره سنگ ریزه بخوانند و باطراف
خانه خود بپاشد یا اگر ۳ پاره در چهار گوشه خانه سنگ ریزه ها بریزد
بحکم الله تعالی جانور گزنده نزدیک آنخانه نیاید افسون اینست
اَعُوذُ بِرَبِّ السَّمَاءِ وَالسَّمِيعِ مِنْ كُلِّ عَقْرَبٍ وَقُنْدُوسٍ وَحَيَّةٍ
حبس البول اگر کسی را بول بند آمده باشد و بول او نیاید اول سرکه بمالد
پشت ظهار و بعد این ضمات را ببندد که مجرب است [illegible] با آرد مزوج
کرده تا ده دقیقه ضمات نمایند در پشت ظهار اگر کس و اگر پهلو درد
نماید همین ضمات را ببندد که مجرب است   ایضاً زعفران تریاک تخم
بذرالبنج با شیر مخلوط نموده ضماد نماید تخم لفاح [illegible] نبات
کتیرای بادام کتیرای [illegible] خشخاش نشاسته [illegible] انزروت در میان

عرق

عرق بید [illegible] لعاب [illegible] او و اگر خواهد اجزا را بعد از سحق کردن داخل کرده
حب سازد   ایضاً طلائی که کلف را زایل سازد و لکهای بهق سیاه را
که بر صورت بهم میرسد بگیرند بوره یک جزو بادام شیرین دو جزو بکوبند
نرم و با روغن بادام برشتند و بر روی بمالد در شب وقت خواب بمالد
و صبح بشویند   ایضاً هر گاه [illegible] را نرم سابیده با روغن آمیخته
بر قضیب بمالد و یکشب بگذارد عظیم گرداند   ایضاً نوع دیگر شیر تازه
بمالد بعد از آن روغن زیت که در آن مصطکی داخل نموده باشند بمالد
هر عضوی که در او میباشند بمداومت این دوا عظیم شود   ایضاً
نوع دیگر بگیرند [illegible] انزروت را بکوبند نرم و با شیر الاغ داخل کرده طلا نماید
آنگاه یکساعت بگذرد بعد مجامعت نماید بسیار عظیم گردد   ایضاً نوع
دیگر که طویل و غلیظ و سخت گرداند بوره ارمنی در نهایت سفیدی نیم مثقال
طلا کرده از پارچه حریر بیرون کرده با عسل کف گرفته و آب عنب الثعلب
در او آمیخته طلا نماید بمرتبه [illegible] گردد و اگر یکدانگ از این دوا با آب
انگور بخورد و در وقت نعوظ شهوت و لذت عجایب ببیند   ایضاً
نوع دیگر بگیرد چربی فیل و بر قضیب محکم بمالد در نهایت طول و عظمت
و غلظت گردد و این از مجربات است   ایضاً نوع دیگر [illegible]

ده بار فصد مطلب حاصل است   ایضاً نوع دیگر [illegible] را
بسوزانند با شیر گاو مرهم کنند و بر قضیب نهند عجایب ببینند   ایضاً
نوع دیگر فلفل و کبریت زرد بکوبند در قضیب بمالند سخت و عظیم گردد
از جهة خارش بدن اسب کرم قطران [illegible] را نرم
کوبیده در میان دو اجزاء [illegible] تقریباً ۳ ساعت در آفتاب بگذارند
بعد برداشته بموضع خارش اسب بمالند و عصر با آب گرم بشویند یا
بمالند صبح بشویند اگر یک مرتبه خارش بر طرف نشود دو مرتبه بمالند

نسخه جات کوفت از جهة دهن شوده

بگیرد شاخ گاو کوهی دو مثقال موی سر ختنی دو مثقال گلنار فارسی
و یکمثقال تباشیر هندی یکمثقال برگ خشک کرده عناب یکمثقال هلیله ماذ
و نی یکمثقال سماق [illegible] دو مثقال اول شاخ گاو کوهی را بسوزانند که خاکستری
رنگ شود بعد این دواها را نرم کوفته و بخته با سوخته شاخ مخلوط نمایند
بعد اول دهن را با عسل بشوید و بعد از آن این دواها را بپاشد تا چند
مرتبه بسیار مجرب است   از جهة باد کوفت که صدا گرفته باشد سم الفار
ابیض هر قدر که خواهند گرفته بر آب لیمو تا ۳ روز صلاید نموده و هفت
حب ساخته کند بقدر فلفل صبح یکعدد بخورد با آب گرم تا ۳ روز یا چهار

روز

روز که انشاء الله صدا باز شود که بسیار مجرب است   نوع دیگر بجهة زخم دهن
که زخم کوفت داشته باشد کات هندی سنگ کبود انزروت شاه دانج
[illegible] زرداش [illegible] مازو مثقال هلیله زرد گل ارمنی زاج سفید
بسیار نافع است   ایضاً اگر طفلی بمرض کوفت گرفتار شود جیوه را به
[illegible] و شیر بز را بطفل میدهند تا [illegible] میکند   ایضاً

نسخه جات سوزنک

دوای سوزنک که [illegible] باشد و در خصیه باد پیدا شده باشد اول [illegible] را
نرم کوبیده با برگ [illegible] و با شیر گاو بجوشاند و قدری هم نشاسته داخل نماید
و بر بندد و بسیار مجرب است   نوع دیگر بگیرد بزرک را خوب صلاید کرده
با شیر گاو بجوشاند که بسته شود بعد ضمات کند که مجرب است   نوع دیگر بجهة
سوزنک که سنگ کرده باشد و بول آمدن را مانع شده باشد که قطره قطره بیاید
اول روز شیر گاو یکچارک آب هم یکچارک شکر سفید ده مثقال بمرور تا عصر بخورد
و اگر بتواند در ۳ نوبت بخورد روز دویم شیر گاو نیم من آب هم نیم من شکر سفید
سی مثقال روز دویم روز سیم شیر گاو ۳ چارک آب ۳ چارک شکر سفید
چهل مثقال باید تا عصر خورده شود اگر در ۳ روز چاق نشد عمل روز سیم
را تا هفت روز معمول دارد و اگر خوب نشد لعنت بصاحب نسخه بکند

بابد یکی خون سیاوش دو مثقال کندر دو مثقال تا هفت روز روزی چهار
مثقال دو مثقال صبح دو مثقال عصر کف له کند بخورد و مداومت آب گرم بالای او بخورد
و غذای او باچه گوسفند با چلو بخورد و پرهیز هم نگاهدارد که مجربست ایضاً
باید یکی بگیرد کوزه نفط آلوده را و سر و پرا خمیر بگیرد و در آتش نهد تا گرم
شود و ذکر را دستمالی بر بندد تا کوزه نسوزاند و سر کوزه را واکند و ذکر را
در سوراخ کوزه نهد تا ۳ مرتبه این عمل را بکند که تمام مرض را بکشد و بیرون آورد
که مجربست   ایضاً باید یکی افلاطون گوید اگر کسی را خون از قضیب رود
تخم کاسنی را بریان کند و بخورد خون را باز دارد.   ایضاً نوع دیگر که اگر کسی
نفس او سوزش داشته باشد و گاه گاهی هم جراحت از او بیاید سفیداب قلعی یکمثقال
کندر یکمثقال انزروت یکمثقال صمغ عربی یکمثقال نشاسته یکمثقال خون سیاوشان
یکمثقال کوفته و بیخته گلولها ساخته در وقت حاجت یکی از آنها را در شیر دختران
سائیده در سوراخ مربول بچکانند یا امالد کند نافع است   ایضاً نوع دیگر
از جهة سوزنک کوفت دارچینی دیوند چهار مثقال اسفند چهار مثقال
زنیان چهار مثقال بلادر هیت چهار دانه زیبق یکمثقال نیم کوفته و بیخته حب
ساخته از نخود کوچک تر هر صبح دو دانه عصر دو دانه تا هفت روز روغن
سوده آن مشک کهنه که جای آب باشد سوخته پاشیده دیگر احتیاج بدوائی دیگر

بیز

دفع سوزنک کوفت
دفع خون آمدن از قضیب
دفع جراحت آمدن از مبرول
دفع سوزش کوفت

نیست   نوع دیگر مردارسنگ را مکرر در آتش سرخ کند بعد میان
سرکه تند اندازند که مغسول شود و بعد بقدر دو دانگ افیون داخل
کرده با سفیده تخم مرغ سرشته فتیله ساخته در مربول گذاشته دفع شود
این دوا نظیر ندارد   دوای سوزنک که خون از او بیاید شوره
تلخی ۳ مثقال در آب اسفناج ریخته تا حل شود با ناشتا بخورد مدت ده
دقیقه که گذشت دوغ گاو بخورد دفع شود   ایضاً دفع سوزنک
برگ شاه دانه را در میان ظرف مس کرده در بالای آتش تف داده در
میان یک کاسه آب ریخته ۳ صبح هر صبح یک کاسه بخورد   ایضاً
نوع دیگر اشنیان دو مثقال نخود پوست دار یکمثقال در پیاله خیسانیده
صبح آب او را بخورد نافع است   ایضاً از جهة سوزنک انزروت
را با آب یخ بخورد و در آب گرم بنشیند خوب شود   ایضاً
نوع دیگر اگر باد در خصیه باشد برگ کاهو را با گلاب سرکه تند ممزوج
کرده نیم گرم مثل حنا ببندد که دفع میشود   ایضاً حب سوزنک [illegible]
یکمثقال افیون جوه یکمثقال ریشه بارهنگ یکمثقال قهوه بریان کرده
دو مثقال آرد جو دوازده مثقال عاقرقرحا یکمثقال سحق نمائید براو
روغن زرده جو حب نمائید   نسخه تب بندی باید بنویسه صاحب

دفع سوزنک
دفع سوزنک
دفع سوزنک
دفع سوزنک
دفع سوزنک
دفع سوزنک
نسخه تب بندی

نزدیک آمدن نوبه بخورد قدر ... روز دویم قدر ... روز سیم قدر ...
ایضاً برای ناخوشی و باه محلصه سنبل الطیب با نبات سفید ایضاً
سالولده نخود هر دو ساعت دو نخود دو نخود بخورد   ایضاً تریاق
فاروق ۴ نخود دو نخود صبح بخورد و دو نخود عصر بخورد چاهی بزعوض
آب دم کرده بخورد   ایضاً روغن خوب در بند بند بمالند   سفوف
جهة سلسل بول و تقطیر بول بلوط مقشر بو داده کندر کشنیز خشک
بو داده گل ارمنی صمغ عربی اجزا مساوی وزن شربتی دو درم صبح دو
درم شام میل بفرمائید یادگاری جناب مستطاب کربلائی محمد علی ساکن
کرمان التفات فرموده   از جهة درد دل کهنه و تازه دارچینی
غاریقون سفید صبر زرده کوفته نرم کوفته همه را از الک مالش
دهد که از الک بگذرد ۲ جزو ۲ آخر از اجون سلم ست دو درم بعد از
کوبیدن دارچینی صبر زرد ... ثمار ریقون قطره آب چکانیده
با چوب مخلوط کرده حبها سازد بقدر نخود شب اول بقدر نیم مثقال
اگر مرد است و بزرگ است و اگر ضعیف است بقدر قوه او کمتر هر چند شب
بعد از غذا وقت بخورند و سپاه آب گرم یا آب نبات بالای او بخورد
و از ماست و ترشی در ایام خوردن البته البته پرهیز کند و شب دویم ...

مذا

نا خوشی وباه
از جهة سلسل بول و تقطیر بول
از جهة درد دل کهنه

میزان شب تیم بخورد شب چهارم اگر مرد است یک مثقال بخورد ان شاء الله
تعالی رفع میشود و اگر بسیار کهنه است چند شب زیاده بخورد مجربست
از جهة سودا که بسیار مجربست پوست هلیله زرد هلیله سیاه آمله
بلیله از هر یک قدری کوبیده و خیسانیده با ذواقر عالله نمایند
از جهة درد دل کهنه و نفخ دل و گوش نافع است این نسخه از حاجی حسین
درویش همدانی رسیده هلیله سیاه ثمار ریقون سورنجان تخم خیار
گل سرخ اجزا را نرم کوبیده و بیخته با مقابل آن عسل سرشته روزی
یکمثقال بخورد   از جهة قوة باه از مجربات است خولنجان زنجبیل
کبابه عاقرقرحا عود خام قرنفل عود سیاه بسباسه پوست خشخاش
نانخواه پوست هلیله کابلی سپستان از هر یک دو درم نرم کوفته
و بیخته با دو چندان عسل مقوم سرشته روزی دو مثقال بخورند
معالجه سودا نسخه از کربلائی ملا اصفهانی رسید که خود مکرر کار کرده
و از حکیم فرنگی ضبط نموده بود   صبر زرد صبر سیاه زهره گاو حنا بوک
ابشاه ترم آرد جو سرکه کهنه تند انگوری گل بوف از هر یک قدری
اجزا را نرم کوبیده و یک شب خیسانیده فردا بو جراحت دست و پا که مرض
و مستحکم شده باشد ضماد نمائید یک شب اندر روز بماند جراحت منفجر

از جهة سودا
از جهة درد دل کهنه
از جهة قوة باه
از جهة سودا

سازد و اخلاط را پاک کند و بعد حنای بوته را کوبیده بپاشند نیک
سازد یا بوته سنجد را کوبیده مرهم کند تا جراحت بهبود انشاء الله تعالی
از جهة جرب و حکه اعضا سنای مکی را با سرکه بجوشانند و بقوام
آورند بعد طلا کنند نوع دیگر سوخته تنباکو را با روغن گل سرخ
ضماد نمایند نوع دیگر گل سرخ را با عرق بید بمالند نوع دیگر
روغن کندر هم نافع است نسخه بوش جهة زکام و نزله و جمیع اوجاع
را ساکن و قطع کند از جناب میرزا اسدالله شیرازی رسیده است تجربه است
فلفل سفید بزر البنج تریاک عاقرقرحا نخود نیم سنبل الطیب نخود نیم فرفیون
دو نخود نیم زعفران نیم مثقال عسل مثقال نسخه بوش امین الدوله
فلفل سیاه فلفل سفید فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا بذر البنج
زعفران تریاک مثقال کتیرا خشک مثقال نیم با ۳ برابر عسل نخود [illegible]
نسخه بوش جناب میرزا صدرالدین ولد مرحوم میرزا باقر شیرازی فلفل سیاه
فلفل سفید بذر البنج فرفیون تریاک زعفران سنبل الطیب عاقرقرحا
سلیخه دارچینی عسل بقدر کفاف نسخه بوش بوعلی سینا فلفل سفید
بذر البنج افیون زعفران سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون با شیرم [illegible]
مخلوط کرده کوفته و بیخته با ۳ چندان عسل کبر شده میل نمایند

مجرب [illegible]

از جهة جرب و حکه
نسخه بوش
نسخه بوش
نسخه بوش
نسخه بوش بوعلی سینا

معجون سیر بسیار مجرب است از جهة اکسیر امراض بخصوص قوه باه از محمد زمان رسیده
دارچینی ربع هل ربع زنجبیل ربع جوز بویا ده دانه زنجبیل ربع بادیان
ربع اسفند ربع سیاه تخم ربع سیر وقیه ذنب گوسفند وقیه قرص کمره دانه
کلانه نیم ربع دواها را کلا کوبیده در دیزی [illegible] نهاده بگل حکمت محکم کرده
و در میان تنور کم آتش نهاده آتش و خاکستر بر روی آن ریخته تا صبح بعد از آن
دیزی را بیرون آورده دواها را جدا کرده بقدر کفاف عسل مصفی داخل کرده شربتی
بقدر یکمثقال بخورد در نسخه مصطفی خان است آب برگ کرچک و آب برگ باقلا
با [illegible] بخوراست از جهة انواع تب و نوبهای کهنه این سفوف
نافع است و بتجربه رسیده است پوست خشخاش یکمثقال فلفل سیاه
شش دانه باهم نرم کوبیده ۳ قسمت نماید و در ۳ روز هر روز
یک قسمت را بخورد با گلاب بجوشانند و صاف نموده بنوشند
ضماد اگر بر معده بچسبانند قی آورد و اگر بر ناف شکم براند اگر
بر عانه [illegible] حیض براند برنگ کابلی عصاره قثاء الحمار از هر یک
۳ مثقال خربق سفید و مرداسنگ از هر یک چهار درم روغن
زیت ده درم موم سفید و بیرز از هر یک پنج درم موم و بیرز را
در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته بآن ضم

معجون سیر
انواع تب و نوبها
ضماد

نمایند و بر روی کاغذ پاره کشند و ضماد نمایند [illegible]
ضماد پیکان را از بدن بیرون کند اشق [illegible] بیخ [illegible]
کوفته بعسل ضماد نمایند حب سرفه دائمی سخت و ضیق النفس
و ملال سرفه و سینه و تصفیه صوت و ربو بادام شیرین تخم کتان
بریان کنند کتیرا حب [illegible] صمغ عربی افیون اصل السوس رب
السوس [illegible] با اندکی عسل و [illegible]
و حب سازند در زیر زبان نگاه دارند حب سرفه [illegible] از برای
اطفال نافع است که از بسیار سرفه قی کند و سرفه خشک که مانع
خواب اطفال باشد و [illegible] حاده را رفع کند نشاسته صمغ عربی
رب السوس خشخاش سفید افیون مساوی کوفته و بیخته بعد از حب
سازند اگر سرفه بلغمی باشد رب السوس حب سازند شربتی مقدار
یک نخود بخورد ایضا حب سرفه نشاسته صمغ عربی رب السوس
تخم خیار [illegible] خطمی کتیرا کوفته و بیخته بلعاب بعد از حب سازند
شربتی دو نخود بخورد از جهة خفقان گرم سفوف سازند
گل ارمنی کشنیز خشک از هر یک یکدرم طباشیر کهربا از هر یک
نیم درم کافور نیم دانگ کوفته و بیخته با دوغ گاو بدهند شربتی
یکدرم

ضماد
از جهة سرفه
حب سرفه
حب سرفه
از جهة خفقان

یکدرم میل نمایند سفوف که شکم را در ساعت ببندد
شاه بلوط ۳ درم مازو پوست انار از هر یک چهار درم
کرده سماق شش درم حب الآس هفت درم کوفته و بیخته
شربتی دو درم با آب گرم میل کند حب از جهة اسهال بواسیر
آمله منقی را بیاز مساوی در روغن بادام یا گاو تازه بریان
کرده حب سازند بمقدار نخودی شربتی ابتدا از یکدرم تا ۴
درم میل نمایند مرهم زنگار که مشهد یحیی شیرازی است جهة
زیادی گوشت باشد ضبط شده زنگار [illegible] موم سفید موم زرد
روغن کنجد بقانون مرهم ساخته شود ایضا مرهم [illegible] اورا صلابه
نرم کند و [illegible] پاک کند و گوشت برویاند زرنیخ [illegible]
موم سفید از هر یک ۲ مثقال مازو چهار درم روغن زیت سی درم
موم را در روغن بگدازند باقی ادویه را داخل کرده مرهم سازند
ایضا مرهم سرکه گوشت و جراحت را خشک [illegible] مرداسنگ دو درم
صلایه کنند با ده درم موم و بیست درم روغن گل سرخ حل کرده
و قدری سرکه داخل کرده مرهم سازند ایضا مرهم توتیا
که جراحت [illegible] را نافع است موم پنجدرم در پنجاه درم روغن

سفوف که شکم در ساعت ببندد
حب از جهة اسهال بواسیر
مرهم زنگار
مرهم سرکه
مرهم توتیا

کاو مرهم سازند ضماد یکر خناق و هر دو درد و هر دو درم حاد و غدد و خنازیر را مجربست آرد جو با آب کشنیز تازه و سرکه سرشته ضماد نمایند اکر ماده مرکب از صفرا باشد آرد کندم با آب کشنیز تازه مفیدست

ضماد یکر خنازیر و غدد و ورم کلو و زیر بغل و ران را تحلیل دهد جدوار بنفش ذهب مهره کشنیز خشک تو در هر یک قدری مساوی زرنباد نصف وزن اکر بارد المزاج باشد زرنباد و اشق مساوی کنند و نرم سازند و ضماد نمایند ایضاً ضماد خنازیر را نافعست کشنیز را بنجدرم نانخواه دو درم صبر سقوطری یک درم با آب کشنیز تازه ضماد نمایند

ایضاً خنازیر را نافعست زعفران مرمکی ازنکار از هر یک جزوی کوفته نرم و بیخته بر محل خنازیر ضماد نمایند ایضاً ضماد خنازیر و مطلق اورام صلبه و دماميل را نافعست اکلیل الملک خطمی اشق میعه سایله مقل ازرق مغز قلم کاو پیه بط موم سفید حلبه تخم کتان روغن سوسن اجزا را نرم کوفته بیخته ضماد سازند ایضاً ضماد جهة حرارت و سوزش دست و پا نافعست بعد آنرا در عرق شاهتره لعاب برآورده و برک حنای خشک و شاهتره تازه و اکر تازه نباشد خشک و قدری نرم ساید ممزوج بآن نموده بر کف دست و پا نهند بمالند چون خشک کردد باز اعاده نمایند

نماید و بعد از سه مرتبه شسته از سرنو بمالند و روزی سه چهار بار چنین نماید تا سه روز چاق میشود ایضاً ضمادات دیکر جهة وجع شدید درد چشم اکلیل الملک نور الکتان زعفران دقیق العدس اجزا را مساوی با سفیده تخم مرغ ضماد کنند که مجربست ضماد جهة دیش سرکه دکان و بنی مرداسنک مغز بادام تلخ زرده چوبه با سرکه و روغن کل سرخ سرشته ضماد نمایند نیکو است ایضاً ضماد یکر در ابتدا وانتها سرخرمرا سوده دارد انار ترش را بشکافند و در سرکه رشته بپزند بعد بساید و بر لثه مالیده ضماد نمایند که مجربست ایضاً ضماد یکر شیر پستان زنان را زیاد کند آب باقلا آب برک باد رنج از هر یک ده مثقال تخم باد رنج بنجدرم کوبیده سرشته ضماد نمایند ایضاً از یاد شدن شیر زنان آرد باقلا ده درم باد رنج بنجدرم کوفته و بیخته با آب باد رنج ضماد کنند مجربست ایضاً بر عکس اکر شیر زن زیاد باشد خواهد کم کند نعناع پودینه دشتی سداب دشتی از هر یک یک جزو با درد سرکه سرشته و بر پستان ضماد نمایند که مجربست ایضاً بر عکس سرکه کهنه اکلیل الملک آرد باقلا از

هر یک جزوی سرشته بر پستان ضماد کنند ضماد یکر قبل شنک را کشاده کرداند ضماد نمایند و کویند اکر پا کوه باشد خود بخود کشاده کردد تجربه شده

ضماد یکر جهة بنهایت سود مندست روغن زیتون کهنه و تیبق حلبه از هر یک پانزده درم قطران ملک البطم از هر یک دو درم فرفیون ده درم ابو ساجهاد درم چنانکه رسمست بسرشته بر محل درد ضماد کنند

ثناء الحماد

حناء زه کویند چون زود و کل خشک آنرا بر جرب متقرح و قوبا نافع و با عسل و سرکه با شراب سرشته نیز جهة جرب متقرح و ثالیل و قوبا و بهق و آثار سیاهی صورت و جلا بسیار مجربست

ضماد یکر ورم چشم را بنشاند و درد را ساکت کند عدس مقشر صندل سرخ از هر یک دو درم کافور یک دانک و نیم با آب کاسنی تازه سرشته بر پیشانی و جفن ضماد کند ایضاً در نسخه دیکر دیدم کل سرخ نیز داخل کند طلا نرم واملس نرم داکر بعد از بیماریهای دراز درشتی چشم

و درشت پا در رد پیدا شود زایل کند صبر اقاقیا مر حضض مکی کل ارمنی کرفته بیخته با سرکه و آب عنب الثعلب طلا کند که مجربست از جهة فالج که بسیار مجربست روغن ورد یک سیر نمک ترکی نیم سیر تخم تره تیزک یک پول اول روغن را داغ کرده نمک ترکی نرم شده را داخل کرده تا آب شود بعد تخم تره تیزک را داخل کند تا سوخته شود تمام است از جهة کری کوش و اوجاع سالک بسیار مجربست نوشادر یکمثقال نمک ترکی یکمثقال دوغ یکمثقال زیبق یکمثقال اول دوغ و زیبق را باهم ملغم کرده بعد نوشادر را داخل کرده سابیده تقطیر ورد تقطیر کذارد تا همکی تقطیر سایل روغن زردی شود از برای سالک و از برای کرانی کوش یک قطره در کوش بچکانند از جهة مرهم نیامدن مو اشنان ابو را سابیده با سیر کداخته مرهم سازند از هر جا که موی بتراشد یا بر کنند و این را در آن مالند سه نوبت دیکر موی بر نیاورد از جهة درد دل کهنه بسیار مجربست افسنطین یکمثقال مثل چای دم کرده صبح ناشتا سه روز با نبات بخورد افسنطین اسم علفیست ایضاً از جهة درد دل بسیار مجربست روغن اسفند را بقدر یکفنجان قهوه خوری با نبات تا سه روز ناشتا بخورد آزموده شده



انجهة سرکچلی بسیار مجربست موم کافوری روغن کنجد زرنیخ شیشه
حنای بوک هو جبر حنای بوک را بقدر پنج سیر آب بالا بجای او بو بین و بعد از آن
دواها را آب کرده یعنی موم و روغن کنجد و زرنیخ را بعد آب حنا را در میان
اینها ریخته بعد را هو جبر را نرم ملایم کرده از جو پرپرون کرده در میان
دواها بریزد بجوشاند تا آب حنا تمام شود بعد برداشته دوای معهود را
در حمام برده با آب کیترای کوبی خوب بشوید بکوبد در میان این روغن را
بر سر بمالد تا شش روز کر چاق میشود والسلام ایضاً انجهة سرکچل موی
سر آدم جوان را گرفته پاك بشوید و در سایه خشک کرده بعد در شیشه روغن
بگیرد بطریق سکیس یا در قرع انبیق تقطیر کند با آب او سر را بشوید ۳ چهار
مرتبه کر بسیار مجربست و آزموده شده انجهة قوة باه ثعلب پانزده مثقال
نخود بوداده یکمثقال نبات سفید پانزده مثقال کنجد سیاه سی مثقال
دارچینی پانزده مثقال کلنار فارسی پانزده مثقال تخم ترتیزك
پانزده مثقال تخم زردك پوست تخم مرغ روغن حوالی دوازده استاد
انجهة قوة باه که قضیب را محکم و سخت گرداند بگیرد خود لو را نرم بکوبد
و با روغن گاو با هم بیامیزد و بر قضیب بمالد چندان که خواهد جماع کند
مانده نشود ایضاً قوة باه بوده ارمنی را گرفته نرم بساید و در عسل

آمیخته

آمیخته بر ذکر و خصیتین و حوالی او بمالد چندان جماع کند بر تنگ آید مجربست
انجهة حبس البول که بول نیاید خردل را با آرد ممزوج کرده تا ده دفعه
ضماد کند اما پیش از ضماد بنیداززه سرکه بمالد بالای ضماد بعد
ضماد مذکور را ببندازد و اگر پهلو درد نماید همین ضماد را ببندازد
بسیار خوب خواهد شد مخلصه از برای ناخوشی و باه مخاصه سنبل الطیب
خلال نارنج با نبات سفید کف مال کرده بخورد انجهة دفع بواسیر آرد برنج
دو سیر شکر سفید بقدر دیگر شیرین نماید سیاه تخم بگیر با روغن زیتون
حلوا پخته هر صبح بخورد چند روز را دفع بواسیر خواهد شد انجهة دفع بواسیر
نمک طعام مازو دوده مطبخ اجزا را بدستهم داده سحق و صلایه بلیغ
نموده دست را تر کرده بر موضع بواسیر گذارده ۳ روز هر روزی
۳ دفعه بعد ۳ روز دست نگاه دارد بعد از همین قرار عمل نماید که
انشاالله دفع بواسیر خواهد شد منطر دفع بواسیر سمودی شامی شام راحیه
منطرانی از برای خون آمدن گوشت دندان عاقرقرحا ۶ نخود شکار ۶ نخود
انزروت ۶ نخود کبابه چینی ۶ نخود کتکلابی ۶ نخود حب ایارج کابلی
سنبل الطیب عود بلسان حب بلسان سلیخه مصطکی اسارون
زعفران صبر سقوطری دو وزن کل ادویه ایارج فیقرا ترید سفید

هر یک یکدرم حب النیل ازیقون انیسون هر یک نیم درم تخم حنظل نمک هندی
هر یک یکدانگ نیم نرم کوفته با آب برازیانه سرشته حب کنند ایضاً حب
ایارج بلیله سیاه صبر سیاه عصاره پوست هلیله زرد ورق گل سرخ در شراب
جرب چشم را نافعست انجهة بواسیر چند نوعست خونی ریحی و طبعی
و انواع دیگر اول حقنه نماید بعد فصد کند تا بهد نافع بود کوهان شتر
استعمال نماید و از چیزهای فضول انگیز پرهیز نماید بهترین علاج آنها ورشکه
حب کر باد بواسیر را نافعست مقل ازرق ۷ درم پوست هلیله کابلی ۷ درم سبنجیح
۱ درم طریه سفید ۱ درم کوفته و بیخته حب سازند یعنی شیاف کند نخود بودار
انجهة بواسیر تخم تره تیزك ۲ درم تخم شوید تخم بکید انجهة قوة باه روغن
زرد سیزده استاد عسل خوب سیزده استاد تخم مرغ شش عدد زرد بیاد
چهار مثقال ایضاً انجهة قوة باه مروارید ناسفته دو مثقال انجهة قوة باه
و تقویت و زیاد شدن شهوت دارچینی ۲ درم هل ۱ درم قرنفل ۱ درم شقاقل ۲ درم
بادام ۲ درم زعفران ۱ درم بهمن سفید ۲ درم یاقوت ۲ درم انجهة قوت باه مجرب
نارجیل ۲ درم شقاقل ۲ درم بهمن سفید ۲ درم خرفه ۲ درم زنجبیل ۲ درم حوات تخم مرغ
انجهة قوة باه زعفران نیم دارچینی ۱ درم مغز هل ۱ درم عسل نخ استاد روغن
زرد ۲ استاد زرده تخم مرغ ۵ بر دانه نشاسته نیم استاد عاقرقرحا ۱ درم

دار فلفل

دار فلفل ۱ درم منخك ۶ نخود جوز بویا ۱ درم معجون سازد بخورد مجربست
انجهة سستی کمر و سختی قضیب مغز تخم تمر زردك پیاز روغن زرد گاو
زرده تخم مرغ دوازده دانه عسل مصفی ۴ سیر زرنباد ۱ درم پیاز را
در روغن سرخ نموده بعد پیاز را از روغن بیرون کنند زرده را
بریزند و بجوشانند و بقدر ۳ سیر آب داخل نمایند و پیاز را هم
بریزند و بجوشانند تا آب برطرف شود بعد عسل را بریزند و دم نمایند
تا یکشبانه روز و بعد قسمت نمایند صبح یکقسمت و شام یکقسمت با نان
بخورد ترشی و سفیدی نخورد حب انجهة بسیار مجربست جوهر آهن دوازده نخود
کندر کندر دوازده نخود ربالسوس دوازده نخود جوهر طباشیر دوازده نخود
اینها را سحق حب ساخته روزی چهار دانه دو دانه صبح و دو دانه عصر بخورد
دفع ناخوشی زحیر و بواسیر بادی زنیان بادیان تخم خربوزه تخم هندوانه
مع پوست ذراعت کوفته کرده با عسل حب بسازد یکی صبح ناشتا بخورد
و یکی هم عصر بخورد خوراك او ماست با چلو یا کوکو تخم مرغ بخورد حب سفید از برای
زعفران تریاك پنج لفاق بزرالبنج تخم کاهو خشخاش صمغ عربی کتیرای کوبی رب السوس
هر دانه مغز حب المعلم نشاسته کندر کندر سوا سوا با یکدیگر سحق شود بعد با لعاب
خمیر کنید و حب کرده بقدر دو ماش بشود با میزکام و چشم درد و سینه مجربست

دفع کرم اذا اطفال کر اخراج کند افسنتین رومی را با برگ شفتالو از هر یکی ده درم بزهره گاو یکعدد سرشته بحوالی ناف طلا کنند خارشی
از جهة خارش بدن تجربه رسیده از حکمای هند رسیده تخم بنات
داسخت کوکوه زرد از هر یکی ۱۲ مثقال روغن گاو ۲۰ مثقال
اجزا را نرم کوفته و بیخته در ظرف آهنی با روغن گل بمالند تا رنک او
سیاه شود بعد از آن بر بدن طلا نمایند که مجربست دفع زخم سرکچل
زخم را در حمام پاك بشوید بعد مغز بادام تلخ را بسوزانید که کچی شود را دیده
بعد نرم ساییده با روغن بادام تلخ مرهم ساخته بر سر زخم کچلی بمالد روزی دو سه
دفعه چاق میشود دفع لکهای در صورت بوده ادمی را در آب قراحل کرده فصل
بفصل در صورت بمالد لکه را پاك ببرد از جهة نزولات چشم بسیار مجربست
کتنا دیگر زاج مکلس چهار مثقال اول کتنا دا جوشانیده و سره او را گرفته
بعد در میان ظرفی از آهن بجوشاند تا بقوام آید و زاج مکلس هم با او بیاند
در جوشانیدن بقوام کر آمد بر دارد شیاف سازد در وقت حاجت بالای
سنگی با آب بساید اطراف چشم بمالد قدری هم از آب او را در چشم بچکاند
نوع دیگر از جهة جرب و نزولات چشم زاج مکلس ۸ مثقال تمر هندی ۲ مثقال زرد هندی
۲ مثقال توتیاك ۲ مثقال تمر را در آب قهوه صاف خیسانیده بعد صاف نموده در

کچه حدید

کچه حدید با ادویه مذکوره بجوشانید تا بقوام آید بعد شیاف سازد در وقت حاجت
روی سنگی با آب بساید بر اطراف چشم بمالد و قدری هم در چشم بچکاند دو سه دفعه
چشم چاق شود که مجربست ایضاً نوع دیگر زاج مکلس یک مثقال توتیاك یک مثقال
در میان کچه حدید ریخته و در شیر هندی را در میان آب تمر هندی خیسانیده
بعد آب تمر را صاف نموده کم کم در میان کچه حدید ریخته و بجوشاند آب تمام خورده
اجزا داده شده بقوام کر آمد شیاف سازد برای وقت حاجت بکار بوده مجرب
ایضاً از جهة جرب و نزولات زاج مکلس ۳ مثقال توتیاك نیم مثقال در ظرف
آهنی با آب قوده در آن ریخته و در اطراف چشم بمالد با ضمات کنند که بسیار مجرب
از جهة قطع شدن حیض و خون استحاضه و خون نفاس بنویسید و با خود دارد
الهیا اللهم بالذی یسکن له ما فی السموات والارض وهو السمیع ایضاً دفع
خون حیض این آیه را بر دامن پیراهن زن بنویسید و آن پیراهن را بپوشد
خون بند شود که مجربست ان الذی فرض علیك القرآن لرادك الی معاد
لکل نبأ مستقر لکل نبأ مستقر لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم از جهة
دفع مرض ۳ طا و ۳ میم و یک هاء هندی باین طریق که نوشته ام بعد
این آیه را هم بنویسید ا ط ط ط م م م ✡ و علم الانسان ما لم یعلم
بگلاب و زعفران در ظرف نوی با آب بشوید و بخورد که شفا یابد مجربست

از جهة قولنج ۳ دفعه دست بر موضع درد بمالد و در هر دفعه این دعا را بخواند
اعوذ بعزة الله وقدرته علی ما یشاء من شر ما اجد ففتحنا ابواب السماء
بماء منهمر از جهة عداوت فیما بین دو کس که باهم محبت داشته باشند
بنویسید و در آب روان اندازد حتی اذا ساوی بین الصدفین قال
انفخوا حتی اذا جعله نارا قال اتونی افرغ علیه قطرا فما استطاعوا ان یظهروه
وما استطاعوا له نقبا والقینا بینهم العداوة والبغضاء ابدا قال هذا
فراق بینی وبینك بصیر کبیر فردوا فی البطارم ایضاً از جهة دشمنی در میان
دو کس جهل و یک مرتبه انا اعطیناك الکوثر را بر جهل و یکدانه عدس بخواند
و در خانه ایشان بیاندازد دشمنی بهم رسانند و عداوت پیدا شود از جهة
دفع بلا از دشمن و بدوستی دو کس را بردند که کردن بزنند آن دو شخص
در حین بحضور ملك رفتن بر مولای ما جناب موسی ابن جعفر رسید بودن
جمع او را مشاهده فرمود رقعه بدست آن شخص داد وقتی جلاد بخواست
که گردن ایشان را بزند نتوانست تعجب کرده ملك فرمود که بتفتیش آن شخص
نمودند رقعه یافتند که در آن این اسماء نوشته بود و ملك او را مرخص کرده
و هزار درهم باو داد اسماء اینست اه اس واه ی لا ددی ای اصاعو
عو د الی ستعی مکال اه الـمی دی قال دح دادا و عدالك

شعو

دعی مرو و در کتاب دعید چنین روایت که از بوالحکم شده این
آیات باین روش باید نوشت اینست از جهة بخواب اطفال بنویسید
الله لا اله الا هو الحی القیوم اینها را و تخم ریحان با آب
ریخته با آن ده تا بخورد
ادام کرده و خواب او را
دریابد وجعلنا من بین
ایدیهم سدا ومن خلفهم
سدا فاغشیناهم فهم لا

فلان خاتم

یبصرون وعنت الوجوه للحی القیوم وقد خاب من حمل ظلما از جهة
دفع از دیدن وجع باید نوشت بچراغی یا باهن و قل با قلقل اجع
بمن تجلی للجبل دکا وخر موسی صعقا واسمی که در میانه دو چشم او
نوشته میشود اینست و مجربست کلسلعا از جهة کوری کوش
و شالک مجربست نوشادر نمک ترکی ربع زیبق اول ربع و زیبق را
با ملقم نمایند بعد نوشادر را با ملقم خوب صلایه کرده و نمك را هم داخل
کرده باز صلایه کرده در شیشه کرده بتقطیر و در تقطیر که گذاشته تا همه
بتقطیر آید روغن زردی باشد که از برای شالک و از برای کری کوش

کوش یک قطره بچکانند چاق شود انجهة فالج و رعشه بمالد مفید است مجرب است
روغن زرد بگیرد نمک ترکی نیم سیر تخم تره تیزک یک پول اول روغن را
داغ کرده بعد نمک ترکی را داخل کرده تا آب شود بعد تخم تره تیزک را داخل
کرده تا سوخته شود که آن برای فالج و رعشه بمالد مفید است انجهة سر
کچلی مجرب است ده مثقال کرم کاه را در ظرف آهنی آب کرده بعد هشت مثقال
کبریت سفید را نرم کرده داخل نماید تا اینهم آب شود بعد در میان روغنی ریخته
بطریقیکه جرم کبریت ریخته نشود بعد هشت مثقال خاکستر تخم را بطریق
قهوه بو داده نرم کرده داخل این کوکرد و کرم نماید و از چوب بهم زند تا
خوب مخلوط شود بعد سر کچلی را در حمام تراشیده خوب بشوید بعد از این
روغن پنج و شش مرتبه بمالد چاق میشود که مجرب است انجهة درد سر مجرب است
هفت مرتبه این منظر را بخوانند و بدمند بر سر درد ساکت شود بسم الله
الرحمن الرحیم سبحو بسوحا الاخکاید دیرفو و بیرود اللهم صل علی
محمد و آل محمد انجهة درد دل وجع شکم دست در موضع درد گذارد
و این منظر را بخواند تا اگر درد ساکن شود اجی جبری توجی
بخیر بحی کو کو که بو بخته با ندوعی انجهة درد دندان انگشت سبابه
را بر او گذارد و این رباعی را سه نوبت بخوانند که خوب خواهد شد انشاء الله

انجهة فالج و رعشه

انجهة سر کچلی

انجهة درد سر

انجهة درد دل و وجع شکم

انجهة درد دندان

رباعی دندان منی دندان انجهة نزول چشم مجرب است کلناد بگیرد
زاج مکلس چهار مثقال کلناد را جوشانیده و شیره او را گرفته و بعد
در میان ظرف آهنی بجوشانند تا بقوام که آمد بردارد و شیاف سازد
در وقت حاجت بالای سنگی بساید در اطراف چشم بمالد و قدری هم
دقیق تر کرده لکن در چشم برود نوع دیگر از جرب و نزول زاج مکلس
تمر هندی ریش هندی ترپاک تمر را در آب قوده خیسانیده بعد صاف
کرده بعد در کفچه حدید با ادویه مذکوره بجوشانند تا بقوام آید بعد
شیاف سازد در وقت حاجت بر اطراف چشم بمالد و قدری هم در چشم
کند دو سه دفعه که مجرب است ایضا زاج مکلس آم ترپاک آم در
میان کفچه حدید ریخته و ریش هندی را در میان آب تمر هندی خیسانیده
بعد آب تمر را صاف نموده کم کم در میان ظرف حدید بریزد و بجوشانند
آب تمام نموده اجزا رود بقوام که آمد بردارد شیاف سازد در وقت
حاجت بکار برد که مجرب است ایضا زاج مکلس ترپاک بادام در ظرف
آهن صلایه نموده بعد با قدری از آب قوده در آن ریخته و در اطراف
چشم ضماد کند که مجرب است انجهة طپش قلب بسیار مجرب است گل سرخ

انجهة نزول چشم

دفع دیگر از جرب و نزول

ایضا

ایضا

انجهة طپش قلب

سنبل الطیب صندل سفید صندل سرخ طباشیر هندی نرم کرده
با گلاب خمیر کرده بر روی قلب اندازد دو سه دفعه طپش قلب
رفع میشود انجهة دفع سودا و خوارش اعضا مجرب است تخم خشخاش
حنای برگ آب شاه تره دو فنجان سرکه تند قدری باهم ممزوج کرده
در حمام در اعضای خود مالیده و در جای گرم بنشیند تا خوب جمیع
اعضای او عرق کند بعد بدن را بشوید در ایام هفته سه دفعه
چنین کند اگر شاه تره ممکن نشود عدس را بجوشانند آب او را گرفته
با سرکه مخلوط کند بد شود ذکر شده عمل کند که بسیار مجرب است
دفع خون آمدن از بینی آبدهاکسته موی شتر را در بینی خود بکشد خون
باز ایستد و اگر مغز سر شتر را در چشم کشد درد را ساکت کند
دفع حبس البول که بول نیاید خردل را با آرد ممزوج کرده تا ده دفعه
ضماد کند اما پیش از ضماد انداختن سرکه بمالد بالای او ضماد کند
و اگر پهلوی او درد کند همین ضماد را ببندد از درد خوب شود مجرب است
انجهة ناخوشی وباه مخلصه سنبل الطیب خلال نارنج با نبات سفید
کف مال کرده بخورد مجرب است دفع بواسیر سیاه تخم بگیرد آرد برنج

انجهة دفع سودا

دفع خون آمدن از بینی

دفع حبس البول

ناخوشی وباه

دفع بواسیر

دوسیر شکر سفید بقدر یک شیرین نماید با روغن زیتون حلوا
بپزد هر صبح بخورد چند روز را دفع بواسیر خواهد شد مجرب است
دفع بواسیر نمک طعام مازو دوده مطبخ اجزا را باید سهم داده
سحق و صلایه بلیغ نموده دست را تر کرده بر موضع بواسیر گذارد
سه روز هر روز سه دفعه بعد از سه روز دست نگاه دارد باز
بعد بهمین قرار عمل نماید انشاء الله دفع خواهد شد دفع بواسیر مرهم که
نسخه مرهم جهة معالجه دکمه و شقاق شاهترج م افیمون شامی آ
بسفایج م اسطوخودوس م قند ع جوشانیده بخورد مرهم مالیدن
بواسیر ترپاک م کندم زعفران م نخود خمیرمایه ه روغن بادام آ
زرده تخم مرغ خام م دانه غذا الاش آب غوره از جهة بودن موی
هر جای از بدن قاعده ایست که حکمای سلف بجهة رفتن در حفظ صحة
خودشان درست کرده اند که موی را میبرد و حرکت بدن را هم پاک میکند
دستور ساختن این صابون این است که ذکر میشود زرنیخ زرد بگیرد
آهک نخبه بگیرد اول زرنیخ را در هاون خوب حل نموده بسایند که مثل
بگیرد و بعد آهک را در شیره حل نموده بسایند که خوب غلیظ شود

دفع بواسیر

دفع بواسیر

مرهم مالیدن

از جهة بودن موی

بعد هر دو را بهم داخل نموده بسایند بعد که خشک شد او را بمثل قالب

های صابون فرنکی ببرند و در حمام با نجا که موی را بر کنند بمالند

تا ۳ دفعه هر دفعه که موی بجند میشود بکنند و این صابون را بمالند

در دفعه چهارم دیکر موی نروید مجربست شیاف از جهة بواسیر مجربست

هلیله زرد نوفل بوزالنخ جوجبر زرده چوبر فلفل بیخ کوهان شتر
۲ دانر ۲ دانر

بی بن شیرخشت ببدمشک کرنبلفی شکوسرخ نبات هندی قند

بیرسیاوش خون سیاه وشان دارچینی سلی ریشه ابریشا هلجمنداند

روغن هستر حلو تخم لاکیبت قدر عی روغن بادام شیرین روغن بادام تلخ

روغن کوچک صبر زرد هستر الو بالو بودانه مریکی مقل ازرق آب یا بونه

آب تره اجزاها را نرم کوبیده با الک بیرون کرده مخلوط یکدیکر نموده شیرینها

را با لاهده مخیسانیده و جوشانیده تا بقوام آید بعد دواها را مخلوطان شیرین

ها کرده بعد از آن روغن ها را داخل دواها نموده و خوب بهم زده روی

آتش بکذارد نرم نرم آتش نموده که دواها نسوزد بعد از آن دواها را بریزد

در میان کاسه و هستر کوه و بودانه را بریز و جینک مالید تا روغنش بیرون

آید آنوقت داخل دواها نموده خوب بهم زده بعد در میان مجموعه خالی کرده

کذارد تا سرد شود

که سرد شود آنوقت شیاف شاد صبح یکدانه شیاف کند و شب هم یکی شیاف کند که بسیار مجربست شفه

شیاف از جهة بواسیر و درد پا و درد استخوان بسیار نافع است اکیر ترکی آب با بونه آب شوید

مقل ازرق کلاس سرخ ریشه ابریشا برک سداب بوذ مورد نوفل سرخ آب تره افیون نیم نشفه

کوهان شتر روغن یاسمن هستر حلو نوخنز هستر زرد آلو اجزاها را نرم کوبیده مثل

آن شیاف روی آتش ملایم جوشانیده تا ابها تمام شده آنوقت روغنها را داخل نموده خوب

بهم زده شیاف نموده شب یکدانه صبح یکدانه شب حمل نماید تمام است طریقه کرفتن روغن کل

کل را کوبیده ثلث او پوست تخم کوبیده با او خمیر کرده بعد کاسه چینی آورده و دستمال قمیص

نازکی در روی کاسه بکشد و آن کل خمیر کرده را در روی دستمال کشیده صاف و دیکر مس را

آب نماید بقدر چهار انکشت از روی کل خالی کذارد و کاسه را در میان آن دیک آب کذاشته

که متصل به دیک بنا شد و در دیک را شد وصل محکم نماید اکر آهن باشد بهتر است وصل

بطریقی باشد که بخار از دیک بیرون نیاید بقدر شش ساعت آتش کند بعد بیرون بیاورد

و باید که آتش در روی دیک باشد نه در زیر دیک والسلام علیکم و رحمت اسرار از جهة

معالجه ورزده زخم مجربست علف شیرین بیان را خشک کرده نرم کوبیده با روغن خمیر کرده بر زرده

زخم بمالد بسیار مجربست از جهة معالجه سوزنک چوکی ده دوازده سال دفع کند صحیح و مجرب

تا دوازده یوم همین دستور العمل رفتار کنید که خیلی مجربست در ۳ روز اول شیر کاو

هر روز نیم من تا ۳ روز بخورد و در ۳ روز دوم نیم من شیر کاو با دو مثقال کاکنج داخل

کرده بخورد تا ۳ روز و در ۳ روز سیم روزی دو مثقال کاکنج و دو مثقال ام جر الیهود

بر شیر داخل کرده بخورد در ۳ روز چهارم روزی نیم من شیر دو مثقال کاکنج و دو مثقال حجر الیهود

و دو مثقال هم سوده قلمی ۳ روز همین قسم با شیر بخورد بکلی برطرف خواهد شد که صحیح و مجربست

از جهة آب دو فرنک سوزنک ماست کاو نیم سیر زاج کبود ۳ نخود ماست کاو را در میان دستمال

کرده آویخته که آب او بچکد و آن آب را دو مرتبه در دستمال نموده که باز چکیده شود بعد از آن

روزی ۳ مرتبه آب دزدک بزنند که خیلی مجربست یاد کادی لا امرزا رفیع خان است از جهة جوهر

دادن کارد یا شمشیر که بخواهند جوهری بکنند این نوع است که در کر میشود نمک کوکرد

نیل طوطیا زاک زرد خوب لادی سوده قلمی وزن همکی برابر و بقدر همه کل سرشود خوب سحق

صلایه کرده شمشیر یا آن چیزیکه که بخواهد جوهری بشود یا در حمام که اشتر از صبح الا ظهر دیکر

هر کاه خوب جوهر میشده و جوهر بیرون زده باشد خوب با سرکه شسته پاک کنند هر کاه خوب

نشده باشد دو مرتبه لیب کنند که مجربست طریقه ساختن روغن موم که بجهة قوة باه و درد

مفاصل و ایلیه و استسقا و سوء القنیه و ماندکی راه و خارش بدن و زخمهای مزمن نافع است

موم را در کوزه انداخته آب کنند و مثل طعام برابر انداخته با چوب بهم زنند که آمیخته کردد

سرش محکم کنند و زیرش را آتش کرده تا بر چکیدن آید تا اتمام رسد بعد دیک شکسته

را سوراخ کرده از نی ناودانی کذارند تا بر چکد از جهة قوة باه خواسته باشند

ادویه مناسبه داخل کنند مثل جوز بوا بسباسه بماز قرحا زنجبیل دارچینی

قرنفل

قرنفل قرمکی جوز هندی عود صلیب بزر قاده داخل کنند و در دیکر عالند روغن را

و آن پاره را در میان روغن دیخته قوی مکند در میان شیشه دیخته تا روغن موم ساید

سر شیشه را باید بست و در روی کوده که اشته تا روغن موم بچکد والسلام از جهة سالک

مجربست دغال ریشه اسفند کثیرا صبر سیاه شرکهنه قراقروت لاسرها کوسفند که در

محل مخصوص خشک میشود اجزاء را کوبیده در سرکه خیسانیده خشک نماید هر وقت لازم شود در سرکه

حل نماید طلا کنند بعد از بروز سالک بفاصله چهار روز بمالند که نافع است از جهة غبار چشم

و درد چشم و آب ریختن چشم و اکثر ناخوشیهای مجربست دو جوادر مغز حدید آب نماید از

تریاک اندک اندک برآورده خاک شود و بیشتر را در ظرف چینی ریخته تا هفت روز باب بیو

صلایه کرده با آفتاب خشک نماید از پارچه بیرون کرده بچشم کشد که بسیار مجربست از جهة

جرب سودا کوکرد را نرم کرده داخل یک سیر کوسفند نموده خوب بکوبید بعد بر کهنه نیلی یعنی

کهنه آبی بپیچد بخورد که بر بعید او را دوش کرده فنجانی زیر او بکذارید هر چه بر روغن کوکرد

بچکد جمع نموده بر زخم سودا بمالد خوب شود برای سر کچل هم نافع است و مجربست از جهة امساک منی

از جهة امساک منی است و قوة باه نقره سیماب هر دو را ملغمه کرده مثل کلوله ساخته در خمیر کرفته

بخورد مرغ خانکی داده بعد از ۳ ساعت مرغ را کشته شکم او را پاره نموده ملغمه را بیرون

آورده ابریشمی بر او کشیده اکر نرم شده باشد باید او را کلوله کرده یک شب در میان

سرکه بکذارد که سخت بشود بعد بیرون آورده در میان تا توله فرش و کفاف کرده

دمی خفیف دهند که فراز نکند بعد انها را بیرون آورده در میان شیر گاو ملح داده
تا شیر غلیظ کردد بعد بیرون آورده دو باره دمی دهند بعد بیرون آورده باز
در میان شیر انداخته جوش دهند دو سه دفعه این عمل را مکرر کنند بعد ریسمان کشیده
برکردن انداخته کلوله مذکور را اگر در زیر زبان خود کرفته جماع کنند تا کلوله
در دهن است انزال نشود و ذکر هرکز خسته نشود و بخواب نرود که مجرب است از برای
شش هم خوب در کردن طفل اندازد از جهة لینت معده مرمکی صبر زرد سقمونیا زرد
چینی مصطکی در وزن اجزا را نرم نموده ممزوج کرده حب ساخته بقدر فلفلی باشد بعد از
شام و نهار یکدانه میل نمایند که مزاج را لینت میدهد خود حقیر تجربه نموده خوبست صحیح
از جهة سوزنک کات هندی شکر مازند رانی زنبق بادام صلایه کرده مثمع شوند هیچ کلوله ساخته
یکی صبح و یکی شام بخورند تا اثر دو روز نان بی نمک با روغن چنکال نمایند غذا را با قند میل
نمایند روز دهم آب کله پاچه با نان بی نمک بخورد بجهة کوفت که بسیار مجربست از جهة ضیق
النفس بسیار مجربست ایمو یکسر زاج سفید یکمثقال مخلوط کرده میل نمایند مجربست والسلام
از جهة زخم کهنه شیخ دو مثقال روغن گاو دو مثقال زنبق و نخود مرهم نمایند مجربست
و کذا العوض الیابس الاخضر مع قشر الرمان الحلوا المطبوخ بالماء ثم یغمس خرقة و یرمها
و کرد ذلک علی ذلک المنوال ثم یوضع ها فی المحل المطلوب نیم کالاول وهم
منین است بادام خشک سبز پوست انار شیرین نجیم شده با آب سرو بوده یا دهبر

با چغندر را در آن آب بیرون آورده خشک کند باز در آن آب بوده خشک کرده بکوبد چنین
کوده و خشک نماید تا پنج نوبت زند در وقت حاجت قبل از میل مرد با وزن بخود بردارد
که بکره خواهد شد آبستن والسلام ساختن مرکب مرکب بادامی از جهة فروش
آب کل را در تغار ریخته آهن و نجیه دوده زرده آب کیترا و نجیه برنج نشاسته
سوزانیده بزنند وقتی که مرکب شد صاف نمایند اگر صمغ بزنند نبات هم بزنند
از جهة محو کردن خطوط بکیرد دار اکسیر و برابو بتبانیص و در شیشه یا در ظرف
مس بجوشانند تا بقوام آید بقرطاس بمالد مدعا حاصل شود ایضاً نوع دیکر است
اسفیداج رصاص بکیرد و سنک بساید و بجز بزنید و هم وزن آن صمغ و لی باب
کداخته اسفیداج را با آن خمیر کنند کلوله سازد و خشک کند در ظرف سفال یا پوست
جوز بکذارد در وقت حاجت یکی از آن بردارد و آب چکاند و با موی قلم بر نوشته
مالد بکذارد خشک شود آنکاه محو زنند خوب شود از نا اهل مخفی دارد والسلام
ن ان ش ا لطر از هر یک یکمثقال نیم کوب کرده در کیسه دو نجیه بعد ۱۸
پیاله قهوه خوری آب در ظرف مس پاک کرده که تازه قلعی باشد بجوشانند آنقدر
که سیره خود را بآب داده شود آنکاه انها را برده آورده و ۱۸ قرمز صلایه کرده را
در میان آن بریزد خوب رنکین شود بردارد از کرد و غبار نکاه دارد که
بسیار مجرب و نادر است از جهة بیرون نیامدن موی اشتان را بسوزانید و بالی

کداخته مرهم سازند از هر جائی که موی کند در آن جا بمالد تا سه نوبت موی کنده و
روغن را بمالد هرکز بیرون نیاید دوای شکستن دندان طوطیای کبود سوخته کل ارمنی
سعتر و صلایه کرده بپوشید و از این غبار بیاشد تباشیر صدفی کلنار فارسی فوفل
بیخ مرجان پوست هلیله زرد شادنج عدسی کوفته و بیخته بعد از شستن بپاشند
دوای کشتن دندان وکوشت آوردن پوست هلیله زرد مازو جفت پوست انار
عاقرقرحا نمک قلیاب کوفته و بیخته هر روز با این صابون بشوند طعامیکه دود
زده باشد یکمشت نمک طعام میان اجاغ فرو بریزند که بسوزد دفع طعم دود کرفته
شود ایضاً طعام دود زده پیه تازه حلاجی کرده را بر روی طعام دود کرفته کذارند
و ساعتی صبر نموده که پیه زرد شود دفع دود طعام نماید باب دعای درد دندان
سر انکشت بر دندان نهد که درد میکند بکذارد و هفت بار این دعا را بخواند درد ساکن
شود ایها الضرس المضروس تسکن باذن الملک القدوس جهة دفع درد دندان
این شکل را نوشته میخ آهن در میان میم زنند اگر ساکت شد فبها و الا در میان
عین زنند اگر ساکت شد فبها و الا در میان واو زنند البته ساکت کردد باذن الله
تعالی سمعلوه دفع درد دندان این آیه را بخواند آهنی یا چوبی بر روی
دندان نهد و هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله
صلی الله علیه و آله بحق مح ابراهیم خلیل الله بالذی سکن له ما فی اللیل و النهار
و هو

وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ دفع ساکن شدن درد دندان آیه وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ
شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ بر نان نوشته در زیر دندان کذارد درد ساکن شود
دفع درد دندان بر نان بنویسد بالای دندانیکه درد میکند کذارد درد ساکن
شود هس هسه دفع درد دندان انکشت بالای دندانی که درد میکند
کذارد و هفت دفعه این دعا را بخواند اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ هُوَ الَّذِی
انشاکم و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة قلیلاً ما تشکرون برحمتک یا
ارحم الراحمین در سوره الملک علاج درد دندان یا شمعلونی را بنویسد
بعد میخ آهنی را آورده بر ستون بیت بقبل میخ را بر سر حرفی بکذارد و این آیه را آهسته
بخواند و اکر درد ساکن نشود سخت بکوبد و الا بر حروف دیکر بکوبد تا ساکن شود
آیه اینست و له ما سکن فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم در سوره انعام است
و اما باید با طهارت باشد که اثر تمام دارد مکرر تجربه رسیده از جناب رسول خدا
صلی الله علیه و آله منقول است هر کرا درد چشم یا درد دندان بوده باشد یا درد کوش
یا درد سر باشد این اسامی شیطانی را بیک قلم سیاهی بنویسد و در بیاورد جائیکه درد
میکند دود کند انشاالله تعالی شفا یابد اینست لا مقس یا مقس یلقس و مجال حال
کهیعص حمعسق لوجع ضرس من الکوفی عن ابی عبدالله ع قال قال امیر المومنین علیه السلام

من اشتکی ضرسه فلیأخذ اخزاء الزاب من موضع السجود ثم یمسح به علی الموضع الذی
یشتکی ویقول بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الشافی والکافی الله ولا حول ولا قوة
الا بالله ایضاً دعای درد دندان یکنوبت حمد ویکنوبت قل هو الله وسه نوبت صلوات
وبعد از آن این شکل را در روی تخته بکذارند ومیخ آهن بر سر این نقطه بکذارند
وبکوید که خداوندا این درد را ازما بر طرف کن واکر یک نقطه نشود در نقطه
دیکر الا آخر دعا اینست و و هـ لـ ده [illegible] عـلـلـ ازجهة وخادش چشم
آب انار شیرین را کرفته صاف نموده در شیشه کند در آفتاب کذارد تا بقوام آید در چشم کشد
دفع خادش وحرارت چشم کند حب تامی صحیح است مصطکی رومی دبه ریوند صبر سقوطری
ریوند چینی مقل ازرق ازجهة سودای جربی آب بیاز [illegible] خاک سفلاین هفت سیر ونیم
روغن کاو نمک یک سیر ونیم شیره بادوه یک سیر سه قسمت نماید مخلوط بهم نموده سه روز
وسه شب در آفتاب کذارد وهر یک را سه روز یک دفعه طلا نمایند وبحمام رفته
بشوید سالم شود مجرب است ازجهة باد قولنج زرنباد درنباد صبر زرد مقل ازرق
صبر سیاه نبات قند بودی نمک ترکی کرنکبین علفی کوهان شتر مرمکی
زوده جو بر هوه جو بر خاکستر تلخ روغن کوچک بعد از کرفتن روغن
مقل را سایده ساخته معمول دارند ازجهة زخمهای شکافته شکاف را نرم
کوفته

کوفته در میان آن زخم بر بندد جوش میخورد بعد روی انرا جوب کند و [illegible]
میکند وخوب میشود ازجهة بکوبت زنان شیر مادیان را با پنبه تر کند وشیاف
کند دختر شود ایضاً زهره کاو وکوساله همین خاصیت دارد ایضاً پس مرغ
را با مرداسنک بر قضیب بمالند نوزد نک هر زنی بوده مردیکو [illegible] در باو نشود
ایضاً ذکر کاو را که جوان باشد خشک کرده با شهد آمیخته سائیده بر ذکر طلا
کند با هر زنی که مباشرت کند در محبت دیوانه شود باید در وقت جماع بر
قضیب خود مالند که آن زن از عشق دیوانه شود ایضاً زهره مرغ سیاه را با مرداسنک
جهة سختی کمر خوب است ایضاً نخود خام وانکبین وتخم کرفس معجون سازند
ومیل بفرمایند مجرب است ازجهة کوشت آوردن پای دندان زاج سفید کاه شیرین
کرده کلنار فارسی شادانج عدسی کل ارمنی مساوی کوبیده بیخته در شبها
در بن دندان خود بپاشد که کوشت آورد مجرب است ازجهة برنیامدن موی
سفیده تخم مرغ وزهره کوسفند بجای موی کنده بمالند موی بر نیاورد مجرب است
طریقه کرفتن شاش موش موش را زنده کرفته در شیشه کرده میباشد بتجربه
رسیده ازجهة دفع ثالیل که بدست وپای شخص بیرون می آید از جمله چیزهای تجربه
شده است مکرراً از آخر سوره مبارکه حشر آیه لو انزلنا هذا القرآن علی

جبلٍ الا آخر سوره بر هفت پاره از نمک سنک بخوانند هر یکی را یکبار وآن
نمک را بر ثالیل بمالد و در تنور نانوائی بیندازد وبکوید خداوندا چنانچه
این نمکها سوخته ومعدوم میشود این ثالیلها از فلان ابن فلان کم بر بود باد
تجربه شده است ازجهة بکارت زنان صفت آن قاقله صغار قرنفل مازوی سبز از هر یک
سه درم سعد اقاقیا سنبل الطیب از هر یک دو درم نرم کوفته وبیخته وبآب
بوشانند بسرشته ببادحه آلوده علی الرسم معمول دارند ایضاً صفت آن مازوی سبز
تخم حماض از هر یک دو درم سرخ خبث الحدید از هر یک نیم درم کلنار فارسی
یکدرم کوفته بیخته در شراب ریحانی بجوشانند ولته را بآن تر کنند واین
ادویه را نیز خشک نموده بآن بپاشد ومعمول دارند ایضاً صفت آن مازوی
سبز نقاع اذخر را مک از هر یک نیم درم مشک زعفران از هر یک یک دانک همه را در
ثردیعی شراب بجوشانند وپارچه صوفی در آن آلوده ودر قبل معمول دارند ایضاً
صفت آن سک برک کل سرخ برک مورد کرمازج کلنار سعد سنبل الطیب پوست انار
نوفل از هر یک جزوی نرم کوفته بجوشانند وصاف کنند ونیم درم مشک سوده
در آن بیامیزد وبدستوریکه مذکور شد استعمال نمایند ایضاً صفت آن مازوی
سبز قرنفل عود هندی از هر یک سه درم سعد دو درم مشک نیم درم کوفته
بیخته

بیخته بآب برک مورد سرشته بصوف آلوده معمول دارند ایضاً صفت دیکو که اکر
دختر نابالغ فرزند کند بی زحمت ازالۀ بکارت او توان کرد صفت آن نمک
اندرانی روغن کاو عسل صاف از هر یک قدری درهم آمیخته معمول دارند
ازجهة کوشت رفتن بن دندان این اجزا را کرفته نرم بکوبید در شبها در بن دندان
بپاشند ودندان را بشوید کوشت آورد کلنار فارسی ۲ مازوی سبز ۱
پوست هلیله کابلی خون سیاوشان سفوف نمود ازجهة سالک مجرب است زغال ریشه اسفند
کتیرا صبر سیاه سرکه کهنه قره قروت لاسوها د کوسفند که در محل مخصوص خشک میشود
اجزا را کوبیده در سرکه خیسانیده خشک نماید هر وقت لازم شود در سرکه حل نماید
طلا کنند بعد از بروز سالک بفاصله چهار روز بمالند نافع است ازجهة غبار چشم
ودرد چشم وآمدن اشک واکر ناخوشیهای چشم مجرب است روح را در مقرفه حدید آب کرده
اندک اندک توتیاک بر او زده تا خاک شود وبعد را در ظرف چینی کرده تا هفت روز
بآب لیمو صلایه کرده وبا نشا خشک نماید از پارچه بیرون کرده بچشم کشد که مجرب است
ازجهة باد بواسیر کوهان شتر بیخ [illegible] خاکستر کل بوماداران خاکستر را نرم علاحده
کف مالکند سوخته کاغذ قند [illegible] تدوعی همه را نرم کوبیده شیاف درست کند بعد از آن
آن شیاف را آلوده خاکستر علاحده نموده بخود بزداد که مجرب است وصحیح است

از جهة برویانیدن موی سفید تخم مرغ را با دنبه گوسفند بجای موی کنده بمالد موی بویانورد مجربست ایضاً نقل است از حکما که موش دو مغز در سر باشد یکی سفید و یکی سبز مغز سبز او را بهر جا که بمالند موی در بیاورد و مغز سفید او را بهر جا که بمالند موی بر آورد والسلام از جهة سیاه شدن موی گل مشانی را در آب انداخته و در شیشه گذارد بشوید تا سه سال سیاه باشد از جهة اماده بکارت زنان زیره گل گلاب صبغه سنبل الطیب مساوی الوزن سفوف نموده بمطلوب اغلب خود را با آب صاف تر نموده در سفوف غلطانیده در مغصب نهد بعد از ساعتی چون غنچه گل گردد مجربست ایضاً بتجربه رسیده که لوبیا ناد جو جبر زاغ را مساوی کوبیده الکی نموده بر موضع بمالد که در نهایت خوبی شود و مجربست ایضاً ساق حمام را بسوزانند و فرزجه کنند از اسرار غریبست و مجربست ایضاً استخوان مرغ سیاه را با چوب بوم بسوزانند و با عسل موم سرشته معمول دارند دفع بند آمدن خون اگر خون گاو را بر جراحتی که خون می آید بر بندند خون آمدن را باز دارد دفع قبض شدن معده اگر زهره گاو را با تخم حنظل بر شکم و معقد کسی که قبض شده باشد بمالند اطلاق شود از جهة بستن خون زن حایض زهره گاو را بخورد پاک گردد دفع درد گوش وکوی گوش زهره گاو را در گوش کسی که درد داشته باشد با قدری آب اسفیه در گوش چکانند درد را وکوی گوش را دفع کند و اگر بشانی که درد دارد بمالد درد را دفع کند که بسیار مجربست

از جهة سرمه

از جهة سرمه چشم سرمه کوباغی را کوب نموده در روغن گاو انداز تا سه دفعه بعد نرم کرده در چشم بکشد ایضاً سرمه را در هفت کله گوسفند نموده و بخته و بعد در چشم بکشد از جهة چشم توتیاک زنگ آهن آب لیمو یک ... ... بپرورش ده در آفتاب بعد خشک کرده در چشم کند دوای مرهم که از آتش سوخته باشد هوا جوشیده روغن کنجد موم کافوری مرهم سازند بروی زخم گذارد از جهة زهر ... ماست گاو سرگین الاغ ایضاً حنا و روغن ایضاً ماست گاو سوخته مجموع از جهة کرمی گوش سلاب شیر ... با آب توتیا سیاه کرفته بجوشانند و بعد قدری روغن گل سرخ داخل آن نموده باز بجوشانند تا آب تمام شود و روغن خالص بماند از آن روغن در گوش چکانند بسیار نافع است و کرمی گوش را زایل کرده اند و مکرر بتجربه رسیده از جهة کسیکه بول او بسته باشد اولا پای ایکس را پاک بشوید و بعد بر ساق پای او بنویسد ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر وحملناه علی ذات الواح ودسر مجربست از جهة باد قولنج دماغ خروس را گرفته با نمک آب جوش بجوشانند صاحب قولنج بخورد در حال خلاص شود و نیز از جهة درد دل کهنه مفید افتد که روغن ... را گرفته بخورد بهتر شود و درد چندین ساله کهنه را سود مند بود که دیگر ابداً نخواهد گرفت از جهة باد حیفه تخم بیاذر را با روغن

از جهة خون آمدن از شکم تخم کرفس را بجوشانند و آبش را بخورند خون آمدن از شکم را باز دارد اگر صد معالجه کنند مفید نیفتد از جهة خون بواسیر تخم توب را با پیاز سرخ بکوبند و در موضع درد بمالد مجربست از جهة درد دل کهنه پیاز و سر ماهی بزرگ را و شکم او را خالی کرده پر از برنج کاشی نموده و طبخ دهد خوب پخته گردد و دنبی کباب شود من بعد صاحب علت از آن بخورد که درد شکم و انواع امراض دیگر را مفید است انشاالله تعالی و مجربست ایضاً درد دل کهنه مصاده ریوند چهار مثقال انقوزه چهار مثقال با آب خمیر کرده حب سازند وقت خواب بقدر یک نخود میل کنند از جهة درد گوش آب سرگین اسب را مکرر بیفشارد و بچکاند در گوش فوراً درد گوش ساکت شود از جهة رعاف مجربست قدری افتون قدری کافور قدری موم با هم بسایند و در بینی کند خون دماغ بایستد ایضاً در کتاب ادمیه مذکور است که بگیرند پاره کتان را با آب نموده بیامیزد و بر سر نهد خون بایستد از جهة ناخوشی زحیر بسیار مجربست کندنا را با جوز بریان کند و بازده تخم مرغ و کوهان شتر بخورد زحیر دفع شود بسیار مجربست دفع خون آمدن از شکم کشنیز را با صمغ عربی بکوبند و یکدرم بخورد باز ایستد که بسیار مجربست از جهة ضعف دل و قوة معده و خفقان مجربست بگیرد سه درم مصطکی رومی و سه درم نخود خام با هم کوبیده

کوبیده و هر روز صبح ناشتا تا سه روز هر روزی یکدرم بخورد دفع ضعف و خفقان گردد و امراض روحانی دیگر را زایل کند از جهة دفع رطوبت از حضرت صادق مرویست دفع رطوبت بلغمی که اطریفل صغیر نامند ص هلیله بلیله آمله اجزا را برابر کوفته و بیخته با روغن گاو چرب کرده با عسل معجون ساخته بخورد از جهة بواسیر دیگر خود و کمر را با روغن چراغ چرب کنید درد را ساکن کند و افاقه کلی دارد ایضاً دفع مرض بواسیر سرنج را با روغن گاو روغن او را بطریق روغن کوکرد گرفته شود بعد بمالند که خوب میشود صداع سوداوی یعنی درد سری که از سودا باشد علامتش تیرکی رنگ روی و فکر فاسدست که درد سر تو را سبب شد سودا از دست مده شربت افیمون را از شرحه و اگر او نخود ساز غذا و روغن بانو بیر با دام طلا اشارت مسهلا علاج امراض سر مطلق خلع خواه بیش خلطی از اخلاط بود وخواه چیزی دیگر ایبده از درد سر دلت ریخ غنا ترک حرکت کن طلب راحت را خطمی و بنفشه و بابونه کندم مجموع بجوشان در آتش نیز را صداع دموی یعنی درد سر که از خون باشد علامتش سرخی چشم و روی و شیرینی دهان است صداع صفراوی علامتش تلخی دهان است و زردی چشم و روی و سستی صداع بلغمی یعنی درد سر که از بلغم باشد علامتش گرانی سر و بسیاری خواب

امضاست اتواکر صداع بلغمی شد پیدا کو روغن قسط وفرفیون ساز طلا
شربت زطلیح بادیان ساز دشهد تباد کند کبوتر از بهر غذا علامت دیکر
هرکس کر صداع ربغه دارد اورا بر سر قطرات درد یا رداورا از بینی او
خون می آید یا خون البته صداع واکذارد اورا رعاف یعنی خون از بینی آمدن
اولا خون از بحران باشد علامتش آن بود که در روز بحران چون چهارم
وهفتم ونهم ویازدهم وچهاردهم امراض ماده عارض شود خون رفتن بینی
چون بحران باشد کر بندکنی از آن خطر جان باشد اندم که نه بحران بنود
نزد حکیم بستن سد رفاق کند آسان باشد دارو به رعاف آنچه بود کربا
تو بکویم زوفا ولی دوده بود افیون دفاق کنند فاک عدس کلنار
اقاقیا کافور بود از جهة زکام یعنی فرو آمدن رطوبت از دماغ بجانب کلو
یا بینی وبعضی اورا اکر بجانب کلو یا بینی وبعضی اتواکر بجانب کلو فرود آید
نزله کویند چون از کرمی بود علامتش کرمی آنچه از دماغ فرو آید
وسوزش کلو وبینی است اتواکر زکام کرم عادت کردید پس فایده
کر شراب نیلوفر دید چون ساخت پس از شربت مذکور غذا از ماش
جو مقشر افتاده مفید از جهة سوختکی اعضا مرداسنک کیرا سوخته کل ارمنی
اهک ...

درد سر

رعاف

زکام

آهک نشسته روغن کاو موم سفید اجزا را برابر کرفته سرشته بر بندد وکرم در آنجا
تحریک قرا از جهة ناخوشی کوفت شکر سرخ خاکشیر تلخ نمک ترکی ریونده چینی
حناء پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی زیبق حب الفلفل زیره سبز
زنیان شکر سرخ ایضا قهوه چوب چینی بادام چینی میل بفرمایند ایضا
سنا مکی مانند ماهی دم کرده میل کنند وبعد با شیر نیمی میل کنند وبعد روی
او شیر کاو بخورند با شکر نان بی نمک غذا کم نمک چیزهای شیرین هر چه بخواهد بخورد
وهر سه روز یا چهار روز یکدفعه مسهل سنا مکی وشیر کاو بخورند واز ترشی الات
وماست ومیوه جات احتیاط کند والسلام ایضا پوست هلیله سیاه پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی پوست بلیله فلفل سیماب شکر سفید شکر مازندرانی
این حب بارده را تا هفت یوم بخورند ودود سیماب در ظرف آهن بدهند
ودماغ را محکم بکیرد که دود در او نرود حب کاکون مجربست باین تفصیل است
هلیله سیاه هلیله زرد مصطکی حب دارچینی ریوند چینی اصل مقل ازرق
مرمکی همراه شکر سرخ یا شکر سفید مخلوط نموده اجزا را حب نموده هر صبح بقدر
حبه هر کس بملاحظه قوه بدنی میل نماید چنانچه آدم پر قوه باشد بقدر
ده حب ولاکن ضعیف المزاج بقدر هفت یا شش حب میل نماید عقب آن

آب کرم نیوشد بقدری که فرو رود ودر روز سکنجبین باقتضای خنکی رقیق مثل آب
کوشت یا آب انار یا آب صندل از جمیع رطوبات را دفع خواهد کرد بسیار مجربست
حب مرهم مزیل دوا باشد ریوند چینی سنا مکی پوست هلیله زرد پوست بلیله کابلی
تربد مجوف فلفل شکر سرخ اکر قدری حب مخلوط کند خوبست از جهة جوب سوخته
بسیار مجربست کوکرد تلخی کات کبود راسخت موم کافوری دبندکی منقه تکا
اینها را نرم صلایه کرده مثل سرمه اول موم را با دبنه آب کرده بعد از دیکر را داخل کرده
بهم زند روغن سبز میشود برای وقت حاجت بکار برد حب سر فرد صحیح ومجربست
بذر البنج تخم کاهو تریاک زعفران صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش نشاسته
رب السوس اولا رب السوس را حل کرده ما بقی اجزا را با او حب نموده وقت حاجت
استعمال نماید نسخه حب انقوزه از جهة حاقی بدن وتحلیل غذا صبر زرد
سنا مکی مرمکی اشق انقوزه زعفران بسباسه زاج سبز جوهر
نعناع قطره اجزا را نرم کوفته با سقمونیا حب سازد قبل از ناهار وشام یک حب
بخورند که از جهة حاقی وتحلیل قضا حاجت دین نمود که بسیار مجربست
از جهة حاقی بدن پوست کندر حنظل انا کلمبو اکر ترکی زعفران
ریوند چینی صبر زرد سولفات دوفر عسل بقدر کفاف شربت او
شربت

شربت ساخته خوراک او بقدر نیم مثقال بخورد از جهة پاک شدن دندان
وکوشت آوردن دندان بسیار مجربست کلرات دوپتاس یک مثقال در
یک نطر آب بخته صبح وشام متوالا کند از این آب دندان های خودرا
بشوید که مجربست از جهة کوشت آوردن دندان مجرب کشک پشم جو بلغا
مساوی الوزن بسوزانید در بیخ دندان بر پاشند بعد از شستن دهان عمل کند
که مجربست ایضا کهلا حنای برک اسفرزه مساوی الوزن نسخه بواسیر
هسته آلو بالو هسته آلو بخارا مغز بادام تلخ هسته نارنج تخم حنظل
مرباد کنکر زهر کتیرای کون آب تره سیر انجیر همه را نرم کوبیده
داخل هم کرده با آب تره خمیر نموده شیاف ساخته بقدر حقنه جا در وقت
خواب بکی بر دارند که از جمله مجربات است وصحیح است از جهة درد چشم
که آب دیرش چشم را نافع است واز برای هر جود درد چشم نافع بود
سر مرسنک سرمه کشته با کوکرد زاج کشته زنجار تریاک دار فلفل
نخود مغز لیموی عمانی سرمه را در میان قلوه کوسفند بکذارند
وا در خمیر بکیرد یکشب در آتش تا نوایی دمی بکذارند بعد بیرون
آورده داخل اجزاء مذکور نموده همکی را نرم صلایه کرده از حریر بیرون کنند

از جهت حرقة البول و سوزنک که با چرک و ریم باشد چهل و پنج مثقال تخم شاه‌دانه را در یک چهار یک شیر گاو که چربی گرفته باشند شیره کشیده چند صباح میل نمایند که از جمله مجربات است و خلاف ندارد نسخهٔ حب که حکیم تیکی دنیائی بخودم داده خوردم بسیار نافع افتاد کندر کندر ۸ نخود کهربای شمعی ۸ نخود زردچوبه بیست حب کند روزی دو دانه بخورد یکی صبح و یکی شب چند روز که خوردم عطش و درد اظهار کردم گفت سکنجبین بخور خوردم سالم شدم نسخهٔ حب شاهی مجرب عصاره ریوند نیم مثقال صبر زرد نیم مثقال عطر اینبون ۱۲ قطره حب ساختن شبی سه دانه بخورد امتحان کردن مرض کوفت از زخمهای دیگر از جهت شناختن مرض کوفت که شخص بشناسد از زخمهای دیگر امتیاز داده شود این است که بگیرد قورک سبز را آن را بکوبد نرم مثل ضماد نموده مثل سر مهر یک قدری به آن زخم ببندد اگر زخم کوفت است بزرگ شده از هم باز میشود و الا بحالت خود باقی میماند امتحان بزرگی است و این فقره مجرب است

از جهت سوزنک آب دوغ که بزنند بسیار مجرب است ماست گاو یک چهار یک نبات کبود ۳ نخود اولاً ماست را در دستمالی کرده و نبات را کوبیده بالای ماست ریخته که آب ماست بچکد و بعد آن آب را دو مرتبه بالای ماست میان دستمال بریزد دو مرتبه که چکید آن آب را ضبط نموده روزی سه مرتبه آب دوغ بزنند که خیلی نافع است اگر هشت ساله باشد چاق شود مجرب است

از جهت

از جهت قوهٔ کمر بادام شیرین مغز پسته مغز فندق مغز جوز هندی بو داده مغز گردو تخم خشخاش سفید شقاقل انجیر خشک سفید کنک خشک کرده هر یک امداد در شیر تازه بجوشانند بخورد بدن را فربه کند من مجربات در ساختن [illegible] موم سفید عنبر سحوق گل عنبر که بشکل مثکو ببندند بهار نارنج آجر سفید آب ندیده یک نخود روغن گل یک مثقال مقصود ارهتج طریقهٔ ساختن بر آنکه اجزاء را بسیار بسیار نرم کوبیده و از پارچه تنزیب بیرون کند و بعد سوای موم ادویه را در هاون با یکدیگر کوبیده تا خوب مخلوط شود پس موم را داغ کرده بر روی اجزاء ممزوج بریزد و در ظرف چینی نموده بسیار بمالد تا بیکدیگر مخلوط شود پس باز در هاون نموده بکوبند آنقدر که روغن از اجزاء اثرش ظاهر شود و بمالد تا به آن مرتبه رسد که بعد از یک روز نرمی فرو نشیند و بسیار سخت شود که از یکدیگر وا نشود و مفت نشود بعد از آن در بغل یا جای دیگر که میگذارند که عطر او زیاد شود و در هوای سرد عطر ندارد و در حل نمودن بهتر از اصل است و خواص اصل با او نیز هست در رفع بدبوی خوبی و از مجربات والسلام از جهت خارش بدن آب برگ گذر را در بدن خود مالد خارش بدن را رفع میکند از جهت دفع باد خصیتین اگر تخم پیاز در روغن بریان کند و با شکر بخورد دفع شود و مجربات نسخهٔ ترشی با اثنی سرکه یک من تمر هندی چارک پیاز یک نخاه آلو بخارا یک نخاه سیر هفت نخ تمر که اس هر سیر زنجبیل ده مثقال

فلفل هندی یک نخاه دارفلفل پنج مثقال شکر سفید یک نخاه آلو بخارا را در سرکه خیسانند و صاف کنند و تمر هندی را در جام سرکه و آلو بخارا خوابانیده و قدری جنگ زده او را صاف نماید و اجزاء را بعد از سیر و پیاز کوبیده داخل آلو بخارا کنند و بعد سیر و پیاز را هر دو علاحده کوفته و آب آنها را بقدری که لازم است در اجزاء بریزند و بعد در شیشه ریخته در آفتاب بگذارد که خوب پرورده بشود والسلام مخلصه مخلصه سنبل الطیب پوست بیخ هلال نارنج سالیل نخود نبات خند بخورند تریاق فاروق نخود صبح ۲ نخود عصر دو نخود بخورند کندر کندر نخود روغن زیتون بمالند از جهت عطش جانی سنبر را جوش داده بر روی یخ بگذارند سرد بشود از عوض آب بخورند غذا نخوداب جوجه از جهت سوزنک کف شول کباهو دو دانه شیرهٔ کاکنج لعاب اسفرزه پیاله شکر سفید بخورد که بسیار مجرب است از نسخهٔ میرزا محمد علی طبیب است از جهت درد سفید و حرقه ابتدا کرمی عصاره بلادر نخود عصاره بزرالبنج نخود حب ساختن هشتاد دانه کند و شبی دو دانه بخورد بسیار مجرب است از جهت مرضهای خیلی سخت از خان عمو امیر خان که در واقع از حکمای بسیار حاذق است ابکاه نیم کرمی نیم عصاره بلادر نخود عصاره بزرالبنج نخود حب ساختن که هشتاد دانه بشود بعد از شام دو دانه الا چهار دانه بخورد نافع است نسخهٔ دیگر از جهت شراب خوردن اولاً پوست کند کند حنظیانا هلال نارنج اکبر ترکی عرق کشمش شراب بسیار خوب جوهر آهن

اولاً

اولاً پوست کند کند و سایر اجزاء را کوبیده نه خیلی نرم باشد و در عرق خیس نموده عرق بالای او بریزد بگذارند که عرق را بخورد دواها دو مرتبه این کار را بکنند تا وا میکند جواب بدهد بعد او را در یکمن شراب بریزد او را هم بزنند که کف بکند او را بگذارد که ته نشین بشود در وقت نهار و شام یک گیلاس بزرگ بخورد و در هر گیلاس یک نخود جوهر آهن داخل کنند نافع است والسلام دوای بچه که کرم داشته باشد در حالیکه هشت ساله اولا روز اول جوشانیده بدهید بخورد شاه‌تره خشک ادخر مکی گل گاوزبان جوشانیده با شکر سفید بخورد تا دو روز سطوسا داخل یک پیاله شربت قند کرده بعد از غذا میل نماید روغن کرچک المکوم پیاله داخل کرده صبح میل نماید عرق کاسنی چهار سیر نبات گرم کرده ساده مهر روغن کم کم بخورد تا ظهر وقت ظهر نخوداب بخورد والسلام از جهت سیاه حرقه اطفال بر پوست کرده نوشته بر گردن طفل ببندند انشاءالله نافع است بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص لا اماد حج شفیع التعال

از جهت سر کچلی مجربات روغن خود کی زفت قهوه بو داده اول روغن را در ظرفی کرده بر روی آتش گذارد تا خوب داغ شود و بعد زفت را داخل روغن کند تا آب شود هر گاه خلطی داشته باشد صاف نماید و بعد قهوه کوبیده نرم شده را داخل کند و خوب بهم زند تا مثل مرهم شود بعد از روی آتش بردارد بگذارد ملول شود و در وقت حاجت بکار ببرند اول زخم را پاک بشوید بعد روغن را بمالد که مجرب است یادگار عمو ملا باقر مازندرانی التماس دعا داریم

از جهة ضيق نفس وخناق بسيار مجربست حل عسل توب را رنده كرده در ميان عسل بريزيد
و سر شو را بپوشانند و يك شب بگذارد تا صبح هم توب را بفشارد وحل محلول اينست كه صاحب
ضيق نفس ٣ روز ناشتا بخورد شفا يابد كه بسيار مجربست غلصمه سنبل الطيب پوست بسته
غلاف نارنج سااليس نبات سفيد بخورند ترياق فاروق هم دو نخود معجون نخود
بخورند كنه كندر ٣ نخود روغن زيتون بمالند از جهة رنگ حالي سبز را جوش داده
بروغن بگذارند سرد بشود از عوض آب بخورند قضا نخود آب جو جو بخورد در باب تعليم
ليمبا كوگرد را با روغن زنبق بسايند واز كرباس فتيله ساخته بروغن آلوده نموده روشن
كند سرهاي حاضران مجلس از تن جدا نمايد واين طور ديده بشود والسلام از جهة بواسير
بسيار مجربست مصطكي رومي سناي مكي صبر زرد سقوطري مقل ازرق نبات مصري
عسل كف گرفته بقدر كفاف همگي را نرم وعليحده نرم كرده واز حريري بيرون كرده ما
بعد در عسل پخته مخلوط كند بيست روز در زير انبار جو گذارد بعد بيرون آورده
استعمال كند باب روغن از جهة بواسير از اسرار مكتومه است بيبر بر ج ١٠ كافور ٢
زيبق ٢ حنا ٤ اول بيبر بر را كداخته وصاف كند و زيبق وحنا را در شقاب
با آب دهن بمالند كه زيبق كشته شود وكافور را نرم بسايند با بيبر كداخته خوب ممزوج
كند بهم زنند كه چون مرهم شود بعد استعمال كند اگر با سيلان خون باشد كف دريا اسفيداج قلعي
سرنج كافور اجزا را با بيبر بر سرنج بجوشد وكه هنده معمول دارند كه بسيار مجربست
والسلام

از جهة ضيق نفس
غلصمه
در باب تعليم ليمبا
از جهة بواسير
روغن بواسير

والسلام از جهة درد چشم سبز روغ گل كاسني نبات مصري دار فلفل ربع
باهم خوب نرم صلايه نموده در وقت حاجت بكار برد كه از جهة ناخوشيهاي
چشم خيلي مجربست كه خود ما ن تجربه كرده ايم صحيح است ومجربست از جهة دفع
بواسير مازو حوصي شنجرف نبات جوز السرو مقل ازرق همه اجزا
هارا مقابل ومساوي آن موضع را دود بدهد مرداسنگ سفيداب قلعي
سرنج اين اجزاها را با روغن سمسم لطيف داده آن موضع را چرب نمايد تا ٣ روز
كه دفع ميشود انشاء الله از جهة سوزنك بي نظيرست واز اسرار مكتومه است
وصفت ساختن آن اينست كه ذكر كرديم فصد موش ملح شيرخشت انزروت
دم الاخوين صمغ عربي نشاسته اجزاها را نرم كرده و با شير دختران يا شير الاغ
خمير نموده شياف بسازد باريك وبلند مكرر در مجراي بول بدواند و بمالند
گل سرنكوده با شير دختر وعرق بيد يا آب برقضيب مالند نافع بود و سوزش
و خارش را دفع ميكند از جهة سوزش بول در همراه ادرار اگر گرم بول كند واگر
بعد از عمل نمودن دوا سوزش قطع شد و چرك آمد اين شياف را عمل كند كه
بسيار مجربست سفيداب قلعي انزروت كندر دم الاخوين نشاسته
صمغ عربي اجزاء همگي مساوي نرم كوبيده با شير الاغ يا لعاب خطمي خمير نمايند

درد چشم
از جهة بواسير
سوزنك
از جهة سوزش بول

وشياف بسازد بسيار باريك وبلند استعمال كند كه مجربست نسخه حب بابي
نسخه حكيم امرزاده عصاره ريوند نيم مثقال صبر زرد نيم مثقال عطر افتيمون
١٢ قطره سي حب نموده ٣ دانه بعد از قضا بخورد از جهة بجلو درد براي خانم
خوبست كنه كند ١٨ نخود كرنبات دوفه ١٨ نخود رب السوس ٤ نخود حب ساخته
روزي دو حب يكي صبح يكي شب بخورد چند روزي كه خوردند اگر عطش آورد كشنيز
بخورد و جوشيده نيم مثقال صبح ونيم مثقال عصر بخورد از جهة دفع طپش قلب
اين اجزا را نرم كوبيده با گلاب خمير كرده بر روي قلب اندازد كه دفع طپش قلب او كرده كه بسيار مجربست
گل سرنكوده ٥ سنبل الطيب ١ صندل سفيد ١ صندل سرخ ٥ طباشير هندي ٣ كه از جمله مجربات است
در دفع تناسل حب بلسان و مقل ازرق وجاوشير هر ٣ را بيك وزن در روي سنگ
سماق با شراب سحق نموده بر قضيب طلا نمايد بعد از خشك شدن مشغول صحبت كرد كه
انشاء الله دفع خواهد شد نسخه حب انقوزه صبر زرد ٤ سناي مكي ٢ مريكي ١
اشق ١ انقوزه ١ زعفران نيم بسباسه نيم زاج سبز ٤ جوهر نعنا ٤ قطره
اجزا را نرم كرده با سقند حب ساخته قبل از نهار وشام يك حب بخورد كه از جهة فربه
و تقليل غذا بهتر از اين ممكن نميشود ومجربست ايضا از جهة فربه پوسته كنيد كه حنظل انا
كلمبو اكر تركي زعفران ريوند چيني صبر زرد شولغات دو فر عسل بقدر كفاف
شربتي

نسخه حب بابي
بجلو درد خانم
دفع طپش قلب
دفع تناسل
نسخه حب انقوزه
از جهة فربه

شربتي بقدر نيم مثقال بخورد كه مجربست صبر فره از جهة سفيد مجربست بذر البنج تخم كاهو
ترياك زعفران صمغ عربي كثيرا تخم خشخاش نشاسته رب السوس اولا رب السوس را حل كرده
تا باقي را با او حب نموده استعمال نمايد از جهة آوردن گوشت دندان كشك ٤ جو بلغاد
مساوي الوزن بسوزانيد در بن دندان بر پاشند بعد از شستن دهان عمل كند مجربست
ايضا كهلا وحناي برگ واسفرزه همين خواص دارد براي سركچلي هم خوبست ومجربست
از جهة بواسير صحيح است مصطكي رومي سناي مكي صبر زرد سقوطري مقل ازرق نبات مصري
عسل كف گرفته بقدر كفاف همگي را نرم وعليحده كوبيده واز حريري بيرون كرده بعد در
عسل پخته مخلوط كند بيست روز در زير انبار جو گذارد بعد بيرون آورده استعمال كند
از جهة سوزش بول در همه انواع در آب گرم بول كند واگر بعد از عمل نمودن دوا سوزش
قطع شد و چرك آمد اين شياف را عمل كند كه مجربست سفيداب قلعي انزروت
كندر دم الاخوين نشاسته صمغ عربي اجزاء مساوي الوزن نرم كرده با شير الاغ
ويا لعاب خطمي خمير كرده شياف بسازد باريك وبلند مكرر استعمال كند كه مجربست
باب روغن از جهة بواسير از اسرار مكتومه است بيبر بر سرنج ج ١ كافور ٢
زيبق ٢ حنا ٤ اول بيبر بر را كداخته وصاف كند بعد زيبق وحنا را در
شقاب با آب دهن بمالند كه زيبق كشته شود كافور را نرم كرده با بيبر كداخته

صبر فره
از جهة آوردن گوشت دندان
از جهة بواسير
از جهة سوزش بول
روغن بواسير

خوب ممزوج کند بهم زند که چون مرهم شود بعد استعمال کند ایضاً اکر با سیلان خون باشد
کف دریا سفیداب قلعی سرنج کافور اجزاء را با سفیدی تخم مرغ بد شود قبل مرهم
بسازند و استعمال کنند که مجربست از جهة درد چشم بنیر روغن کل کاسنی نبات
مصری دار فلفل باهم نرم صلایه کرده از حریر بیرون نموده در وقت حاجت بکار
برد که از جهة ناخوشیهای چشم خیلی مجربست و خودمان تجربه کرده ایم صحیح است
از جهة دفع بواسیر مازو چوب چینی شنجرف نبات خود الرد مقل ازرق همه را
مساوی الوزن داخل هم کرده موضع معتاد را دود بدهد ایضاً مرداسنگ سفیداب قلعی
سرنج این اجزاء را با روغن سم طبخ داده اموضع را طلا نماید که مجربست انشا والله
از جهة سوزنک شیاف بر دارد از ممر بول که فی نظر است و از اسرار مکتومه است و صفت
ساختن او انیست که نموده میشود فضله موش ملح شیرخشت انذروت دم الاخوین صمغ عربی
نشاسته اجزاء را نرم کوبیده با شیر دختر یا شیر الاغ عجین نموده شیافهای بلند
و باریک بسازند مکرر بر دارد در مجرای بول دو اند و ما الیدین کل سرخ کون
با شیر دختر و عرق بید یا آب بر قضیب نافع است و سوزش و غاوش را دفع میکند
از جهة تقویت قلب این اجزاء را حب ساخته بشرا اشتها و دو دانه نخود و بیش از شام
خوردن دو دانه نخود بسیار مقویست و مجربست عصاره پوست کندر کمثقال

عصاره

از جهة دفع چشم
از جهة دفع بواسیر
از جهة سوزنک
از جهة تقویت قلب

عصاره کلیمو یکمثقال نیم مثقال عصاره حنظیا نا یکمثقال عصاره کاسنیا
یکمثقال همه را صد حب نموده بتاعدی فوق میل نمایند ایضاً العرق پوست کندر
کندر یکسیر حیطانا یکسیر اکو توکی یکسیر پوست بید یکسیر همه را مساوی
آب یکمن خیسانیده پس از چند روز صاف نموده صبح یکفنجان عصر یکفنجان میل
نمایند که بدل شراب و پوست کندر کندر میباشد صحیح و مجربست از جهة قوة باه
حکیم حاذقی گفت که حکیم هندی نقل نمود که در مغرب زمین شیخی بود صفراوی
مزاج و عمرش بصد و بیست سال رسیده بود و مزاجش قوی بود لاکن مباشرت
نمی توانست کرد روزی اظهار مطلب نمود که کنیزکی جمیله خریده ام و از او شرمسارم
پس او را تعلیم نمودم که عاقرقرحا یعنی ریشه توخان هندی و فلفل و زنجبیل
از هر یک سه تولد یعنی هشت مثقال و زرده تخم مرغ که در آب جوشانیده باشند
بیست عدد و عسل مصفا کرده بیست مثقال همه را موجود کرده ادویه را نرم کوفته
با زرده و عسل بیامیزد پیش از طعام و بعد از طعام هر قدر که خواهد بخورد
امروز این عمل را کرد هنوز دوا تمام نشده بود که آن مرد آمده استدعا
مینمود که او را نخود مرا زحمت میدهد مداوی او بشربت نیلوفر و تخم
کاهو و کافور نموده شد تا این حالت از او زایل کردید که بسیار خوش آمدست

از جهة سلسل بول پشکل گوسفند را با روغن کل سرخ آمیخته بر قضیب طلا نماید و صحبت
دارد با زوجه خود باعث حمل شود نسخه حب انقوزه صبر زرد سنا مکی مرمکی اشق
انقوزه زعفران بسباسه زراوند سبز جوز بغنا اجزا را نرم کوفته با آب قند
حب ساخته قبل از نهار و شام یک حب بخورند که از جهة حاقی و تحلیل غذا بهتر از این
نمیشود و مجربست از جهة حاقی پوست کندر کندر حنظانا کلمبو اکر توکی زعفران
ریوند چینی صبر زرد سولفات دوفر عسل بقدر شربتی نیم مثقال بخورد مجربست
از جهة حاقی پوست کندر کندر حنظانا کلمبو اکر توکی زعفران ریوند چینی صبر زرد
سولفات دوفر عسل بقدر شربتی نیم مثقال بخورند که مجربست از جهة سیاه مرفر
صبر زرد تریاک زهره تو همکی را باهم حب ساخته در وقت خواب یکدانه بخورند
نسخه معجون مقصود است کهو لدرا بقدر یکسیر در آب سه روز بگذارد بعد بجوشانید
تریاک نیم سیر زعفران پنج مثقال شکر شصت مثقال داخل کرده بجوشاند تا بقوام آید
بعد استعمال نمایند ایضاً نقل است از حکما که موش را دو مغز در سر باشد یکی
سفید و یکی سبز مغز سبز او را هر جا که بمالند موی در آورد و مغز سفید او را هر جا
که بمالند موی بر نیاورد و مجربست از جهة زرده زخم عاقرقرحا بیان را خشک کرده
نرم نموده با روغن خمیر کرده در میان زرده زخم بمالد در دو سه دفعه حاقی شود مجربست

از جهة سلسل بول
نسخه حب انقوزه
از جهة حاقی
از جهة حاقی
از جهة سیاه مرفر
معجون
دفع موی رویانیدن
از جهة زرده زخم
از برای زخم

از برای درد چشم براده روح نمک طبرزد مامیران چینی تریاک نبات مصری فلفل هندی
توتیای هندی اول توتیا را در میان سفال در روی آتش تکلیس نمایند و باقی اجزا
را با توتیا خوب سحق کند با روغن کاو تسقید نمایند تا خشک شود تسقید و صلایه را
روغن کاو تکرار نمایند تا براقی روح بر طرف شود بعد خوب سائیده از ناقه بیرون
نموده در وقت حاجت بکار برده بجهة جمیع امراض چشم نافع است و جای نظر است
از برای درد چشم بنیا و بید روح را بقدر دوازده مثقال در نوطرز و ب کرده بعد
یکمثقال زیبق با او ملغمه کرده بعد بهم زند بعد بریزد بالای آجر پاکی بعد بردارد نرم صلایه
کرده و از حریر بیرون کند بعد بگیرد عرق کبریت ده مثقال بالا او دیخته جوش و خروش
خواهد کرد بقدر نیم ساعت بعد بقدر چهار پنج مثقال آب بر سر او بریزید و بکشانند
روز او را بحال خود بگذارید از جوش بیفتد بعد فوت کینه کفه روی او دیخته شود
بعد از نصف بشرابه او را دو و بریزد بگذارد ته نشین شود آن ته نشین را خشک کنند
و نرم صلایه کند و از حریر بیرون کرده نگاهدارد برای وقت حاجت با بدیا میل
خشک با و بغلطانند و در چشم کشد میل را تر نکنند خشک باشد از جهة قوت در چشم
نوشادر را با کل ارمنی خوب صلایه کرده تا سه روز بعد در خاک انداز دیخته و کاسه
بر سر او شده وصل محکم نموده آتش دهد نوشادر تصعید شود مصعد را که ضد بواسیر چشم
در قوم نگاهدارد وقت حاجت بکار برد از مجربات است و از برای هاضمه غذا

از برای درد چشم
نبات دوده
برای درد چشم
از جهة قوه در چشم
برای هاضمه غذا

یکدانه زرده تخم مرغ پخته کرده و بقدر یک نخود از این توتیا و یکدرم کل ارمنی تصفیه شده
مخلوط کرده بخورد یکدفعه مجرب است ایضاً برای قوه چشم بیاورید مرغ سیاه یکدست را
۳ روز بستر چربی بادام بدهید بعد از ۳ روز فضله او را دانه کر میخورانید این بایسته
بنا ستی کیرا نخود خام بکیر بعد ماده را سر ودم بقدر یکوجب بریده نرم کوبیده تا مثل مرهم
شود بعد اینها را نرم کوبیده حب ساخته بخورده این مرغ داده شود ۳ روز اول فضله
او را جمع کرده نرم کرده در چشم کشد برای قوه چشم بسیار نافع است و ۳ روز بعد
فضله او را جمع کرده برای غبار چشم بسیار نافع است و ۳ روز دیگر را فضله او را
جمع کرده برای یکدر چشم بسیار نافع است از جهة درد چشم شیاف بسازد زاج مکلس توتیاء
آب سماق شکی دو سیر اول سماق را جوشانیده بعد اوا برا صاف کرده ادویه را داخل کرده
در ظرفی که سفید باشد جوش ملایم داده تا زمانیکه بشود شیاف کرد بردارد و شیاف
بسازد برای هر چه درد در چشم بساید بر اطراف دو چشم بمالد و کرد چشم را از جوب
کو بدهد و درد چشمیکه زیاد شده داشته باشد بخود کاه کندم بدهد درد را ساکت
کند که مجرب است مرهم از برای زخم بسیار نافع بود سقز نیم سیر نفت او سیر قلوه سنک
آب کرده موم کافوری نیم سیر یا روغن زیت یا روغن کنجد اول سقز را آب کرده
بعد موم را داخل کند بعد سیر آب شده را بعد روغن را داخل کرده دو سه جوش زده
بعد بزمین کذارد سرد کرده در ظرفی محفوظ نماید تا وقت حاجت بکار برند

دوای ماميران ماميران توتیاک سولیخان انزروت بنات چشم از جو بیرون کرده
در چشم کند حب سرفه صحیح و مجرب بذر البنج تخم کاهو تریاک زعفران صمغ عربی
کتیرا تخم خشخاش نشاسته رب السوس اول رب السوس را حل کرده ما باقی را با او حب
نموده استعمال نمایند تنقیه حب انقوزه صبر زرد سنای مکی مرکی اشق انقوزه
زعفران بسباسه زاج سبز جوهر نعنا قطره اجزا را نرم کوفته با برقند حب ساخته
قبل از نهار و شام یک حب بخورند که از جهة چاقی و تحلیل قضا [illegible] از این بیشتر
از جهة چاقی پوست کندر کندر حنظبا نا کلمبو اکو ترکی زعفران ریوند چینی
صبر زرد سولفات دوفر عسل بقدر شرب نیم مثقال بخورد که بسیار مجرب است
از جهة چاقی پوست کندر کندر حنظبانا کلمبو اکو ترکی زعفران ریوند چینی
صبر زرد سولفات دوفر عسل بقدر کفایت بخورند که مجرب است از جهة پاک شدن
دندان و کوشت آوردن بسیار مجرب است کلرات دوتباش یکمثقال در یکبطری آب ریخته
صبح و شام مسواک نموده از این آب در دهن بکیرد قرقره کرده بریزد که کوشت آورد
از جهة درد کلوی اطفال اگر کلوی طفل زخم او سفید است باید این دوا را نرم کوبیده
را تر کند با آب دهن بدوا آلوده کرده دفعه دفعه بر زخم کذارد تا آن زخم سفید بر کردد
قرمز شود کلنار فارسی کل ارمنی مکلس زاج سفید دود کل سرخ جماع بعوض مانند

کل سرخ که شنید کامل زردک میماند زرد و ریزه است مازوی سبز صمغ عربی مجموع این ادویه را
نرم کرده از یا وجه بیرون کرده بعد با انکشت بر زخم کذارد انظفل سر خود را که نکاهد از
کرا در دهان او بیرون آید دو سه مرتبه بفاصله چند دقیقه چنین نماید تا سفیدی زخم
دفع شود ان شاء الله دوای سرفه شیره خشک مثل عناب و شیره کشنیز غذای روز آب هند وانه
آش آلو بخارا و کشنیز سبز غرغره لحفل ماء الشعیر بمالد کلرات هفت نخود غذای شب
تره جلو کشنیز و شب دوم و سیم تره جلو بازرده تخم مرغ ان شاء الله تعالی دفع مرض شود از جهة
قوه چشم دو ده کندر بعد و را سخت را در میان ۳ دانه بادنجان دمس داده
بعد بیرون آورده بام مخلوط کرده در چشم کشد از جهة سوزنک جوکب ده دوازده ساله
هم باشد معالجه میشود و مجرب است تا دوازده یوم همین دستورالعمل رفتار کند ۳ روز اول شیر کاو
بخورد روزی یکمن تا ۳ روز ۳ روز دوم را نیم من شیر با ۲ مثقال کاکنج داخل کرده بخورد
کاکنج دیشه او اصل سوس است ۳ روز سیم را روزی ۲ مثقال کاکنج و ۲ مثقال حجر الیهود و ۲
مثقال هم سوده تلمی مخلوط کرده بخورد تا ۳ روز هم همین دستورالعمل رفتار کند بکلی دفع مرض
میشود و ناخوشی او بکلی برطرف میشود و از جمله تجربه شده دوستی فرمود آب دوز دک این مرض
بسیار مجرب است ماست کاو نیم سیر زاج کبود ۳ نخود ماست را در میان دستمال یا کیسه ریخته
کذارند بچکد آن ابرا دو سه مرتبه بچکانند تا خوب زلال و صاف شود ۳ دفعه در یکروز آب دوز دک

از جهة قوة چشم را سخت را ۳ دفعه در میان نان تابع کذارد و دمس دهد بعد بیرون آورده نرم
کرده از جو بیرون کند و دو ده کندر را هم کرفته مخلوط کند در چشم کشد دفع شبکوری
اکر جکر بز سر خوار در آتش کباب کند بعد از آن بسابند و در چشم کشد شبکوری
را دفع کند دفع درد چشم زهره بز را خشک کرده بعد بساید در چشم کشد درد
چشم را نافع بود از جهة درد کوش زهره بز را با آب کافور و روغن زرده
بام ممزوج کرده در کوش چکاند درد را دفع کند دفع زهره خورده اکر خون بز غاله
را شیر بز بکسیکه زهر خورده باشد بدهند بخورد آن زهر بروی کارکر نکند
دفع جراحت اکر مغز بز کوهی را با انکبین ممزوج کرده بر زخم و جراحت کذارند
نیکو کردد دفع آفت کندم سم بز کوهی را در میان انبار کندم بکذارند هر کز
کرم بان کندم نرسد مجرب است دفع کرم کوش اکر زهره بز کوهی را در کوش چکانند
کرم کوش را دفع کند و درد را زایل کرداند از جهة هر جور زخم صمغ نارجیل
اکر نباشد صمغ صنوبر اکر نباشد صمغ سقز یکصد دینار آب بشویند بعد براو سرنج
فرنکی بسیار خوب داخل نموده سحق و صلایه نمایند بقدر نصف روز بجهة هر زخم نافع است
بخصوص سرطان و خنازیر ایضاً مرهم یکمثقال سفیداب یکمثقال نیل توتیا یکمثقال
سرنج یکمثقال صابون آب نرسیده یکمثقال و ده مثقال روغن کنجد روغن را

در ظرف چینی نموده بر روی آتش گذاشته تا بجوشد بعد دوا را بمیان
او ریخته تا بقوام آید بگذارند تا سرد شود بعد بر روی کهنه گذاشته در
روی زخم بگذارند تا گوشت کنده دارد هر روز مرهم بگذارند گوشت نو که آورد
دو روز یک دفعه مرهم بگذارند و کهنه مرهم را کوچک نماید والسلام انجهة نزله سیل
توتیا را در روی آتش چنین کار که تمام سوخته بود بگذارد که سرد شود بعد بقدر
نصف ماش و یک انگشت بر آب بریزند و مانند انفیه بکشند عطسه می‌آورد درد
سر را نافع است انجهة ناخوشی سوزاک هر قسم که باشد بگیرد بقدر چهار نیم مثقال اشنان دود
که مسکران او را کار میکنند بیاورند در میان ظرفی ریخته و آب بر روی او بریزند
بعد آب او را دور ریخته دوباره آب بریزد باز مجدد دور بریزند دفعه سیم آب بروی
او ریخته بگذارند تا چه بماند بعد از آنکه جوشانیده با صافی صاف شود درد او را دور
ریخته آب صاف او را با شیر و دوازده مثقال ترنجبین و شش نخود مصطکی صلایه نموده
بردارند میل نمایند مدام اشربه استعمال کند حاجت بدو مرتبه نخواهد بود که خوب میشود
انجهة ناخوشی و باه بمکه هندی که عنب سیاه میگویند نعناع خشک زنجبیل فلفل سیاه
لیمو عمانی خشک این پنج اجزا را مساوی برده کوفته و بیخته در آب نا دحیل و سیاه که ساییده
باشند خمیر شود حب سازند بقدر نخودی در وقت حاجت یک دانه بخورند و بعد از نیم ساعت

دانه

انجهة نزله
انجهة ناخوشی سوزاک
دفع ناخوشی و باه

دانه دیگر انشاء الله تعالی و باه رفع و دفع میکند انجهة دفع کرم دندان آب برگ شفتالو را
گرفته و دندان و دهن طویل قدری نوم کوبیده در میان آب ... بود انداخته مضمضه نمایند کرم را میکشد
نوع دیگر بگیرند تخم پیاز و تخم کراث بذر البنج مساوی کوبیده با پیه بز سرشته حب سازند
یک عدد در آتش اندازد دود آن را در دهن گرفته زمانی تا وقتی که دهن تلخ شود بعد بر روی آب سرد کرده
تا برکت سر فرو کرم بیفتد هو الاول و الآخر انجهة لکه صورت که او را کلف میگویند
قلع را هر قدر که لازم دارد بردارد خورد خورد کرده بقدر ناخن در تیزاب فاروق
خوب یکی یکی اندازد در گوشه گذارند یک شب بماند تا همگی او سفیداب شود بعد از تیزاب گرفته
با بشرین چند آب بشوید تا ملوحیت تیزاب بکلی از او گرفته شود بعد خشک کرده با لعاب
اسفرزه ممزوج کرده بعد با سر چوب بید آن قلع و لعاب را بر هم زنند که خوب ممزوج شود
خورده خورده در روی ظرف چینی یا شیشه صاف بریزند در آفتاب بگذارند از غبار
او را حفظ بدارد تا خشک شود بگذارد برای وقت حاجت که مجرب است انجهة مرض جود در چشم
بردارید از همین قلع سکه گفت برای غبار چشم و رگ سبل و بر فسا افتاده و سود او جرب و زخمهای جراحت
دو جو و از این قلع شکفته و چهار یک آن کاکاسفی که قبل صبح از طلوع آفتاب بچیده باشند و در سایه
خشک شده باشد و چهار یک آن قلع شکفته نبات مصری و هشت یک آن قلع کف دریا همه را با هم
صلایه نموده با میل سرمه در چشم کشند انشاءالله صلاح خواهد شد انجهة زخم خشک نشده بگیرد

دفع کرم دندان
نوع دیگر
دفع لکه صورت که او را کلف میگویند
برای مرض جود در چشم
انجهة زخم خشک نشده

از آن قلع شکفته و یک جزو از پوست تخم مرغ مکلس انجهة زخمهای ناسور قلع شکفته را با روغن کنجد
مخلوط کرده بر سر زخم گوشت برویاند انشاءالله انجهة جوب نابت از قلع شکفته با روغن ...
ممزوج نموده بر روی زخم بگذارند زود التیام خواهد یافت انجهة درد چشم که اول درد میکرد
بگیرند یک مثقال زاج سفید یک مثقال ... هندی و یک مثقال زرد چوبه و بقدر دو نخود تریاک
همه را با هم صلایه کرده در میان پیاله بریزید یا پیاله را آتش کرده تا گرم شود بعد روی آن را
بپوشند تا دغالی شود آن را از میان آتش پیاله بیرون آورده با سر شیر خام با شیر دختر یا آب
بسایند در درد چشم بمالند انشاءالله زود رفع شود

برای زخم
برای زخم
درد چشم

بکارت کرتجواهی ازعروسی بر تیزابی بر باید کرد تا نشتم بدست بر باید شو سایند تا چون
نماند جسم آن اصلا از آن کم بر باید کرد او را تو یم خاید بنمودن ثقبارش سخت محکم
بخواهد بوستک تا که نترکد سرش خشت آهن ساده هم میان سیخ او را باید آویخت
بر نوی آتش نرم تو قرنت دم زبعد چند ساعت کش بر بیرون عروست کشته باشد جمالکی دم
بکویم فاش تا دانا بداند که این جزوی است از اکسیر اعظم   تطهیر المشتری وتدوفه
بملح الذرانی واجعله رائف درائف وادهنه لیلة ابسکه یصیر طاهرا العقد القابله
ملیح وکذلک الرصاص وضعه اثنین قمر   روح زئبق شوره نقیله رد تقیطرها
تا دهن شود مفتاح زر و زیبق است والاخذ در حاشیه نوشتم بات وجدر کان حتی یصیر مثل الخمیرة
بعده ثم اسحق الاجزاء سحقا جیدا قویا واخلطهم مع الزجاج واسحقهم ایضا جیدا ثم اجمعهم
بماء الفراخ حتی یصیر مثل الخمیر ثم خذ لوح مشرب وافرش الاجزاء علیه وضعه فی صحن
فی محل بذی یحل الاجزاء ماء جیدا هذا هو حل العبد احتفظ علیه مثل روحک لانه
یثبت جمیع الجواهر والانفس والارواح الطائره   صفت دهن المبارک وجدت
فی کراس عتیق ونثر ابن التهامات قال یوخذ من الزاج المسحوق ویسحق معه مثله نوشادر
ویجعل المعزه الحدید حتی تعود مثل النار وتلقی المسحوقین فیها ویطعمها النوشادر
وهو دائر علی النار برفق دودا قلیلا الی ان ینفتح دهنه مثل الزیت اخضر الاحمد
علی النار ولا علی البارد فی ذاصار کذلک تاخذ منه اربع مثاقیل ومن الذهب الورق

مثقال تسحقه فیه علی النار فانه ینشربه تعمر الحله خمسه مثاقیل ثم تاخذ اوقیه من الزیبق
ویحط فی مغرفة علی النار ویقیط علیه نقطه بعد نقطه بالرشید الی تمام عشر نقطه فان الزیبق
یعود حجرا احمر اتوقع وتقلب علی الصلابة او فی صحن صینی او زجاج وتسقیه الخمسة مثاقیل
التی نقط منها وتسحق علی البارد یضیف الیه ۳ مثاقیل من الدهن الاول ویحل فی الحمام
ویدهن بالرصاص یعود ذهبا للخلاص   ایضا وجدت فی ذخیرة الکتاب التاجر بن نفتکیه
ما نسخه وقال آخر انه افاده بعض الواصلین ولم تجربه وهو ان یاخذ جزء واسحقت ویسکه
بمثله نشادر فاذا اداد یطاعم بنوشادر مسحوق وهو علی النار سحق لا یزال کذالک حتی یطاعم
بوزنه ستین مرة یبقی دهنه جراء لا ینعقد تقیط منها ملغم ذهب معمول من واحد وثلاثه
وهی علی النار ثم یقطر علیها قطره اخری تنفتح دهنه حمراء یقیم بها الاشتغام تمام شد
ایضا شوره نمکی صاف بسیار خوب را کرفته ۳ مقابل باد و مقابل آب بر ویش ریخته عملا
طبخ داده بعد در کاسه چینی د سو دهد بعد از تبرید بیرون آورده باز بشرح ایضا
معمول دارد تا آنکه مثل سیر شود ثابت وذائب بعد با نوشادر افتابی برابر سحق کرده
تصعید نماید که نوشادر مصعد شود و شوره در ته ریغن شود ایضا کلس البیض
شوره نوشادر هر ۳ برابر سحق کامل نموده مقطر کند بکرداوند   باز شوره و نوشادر جدید
بدست آورده که کلس باشد داده تقطیر کند و دو دفعه سیم شرح ابط نشادر مرجوم الفم الاسه
نوسق حرو یجعل فی بوطقه علی نار ثم یوخذ مثله بارود مسحوق نارنج ویرجع الملغم به حتی یعنی

دبوج

ویبقی نجار قدر النار به هکذا حتی ینفتح الجمیع دهنا منها دخلت علیه من الاجساد کلسه ومن
الارواح والانفس تجمده فانه من الاسرار فاکتموه یا اولو الابصار حل روح توتیا ذوب
نموده در خانه که سقف نداشته باشد ودار و سکون تطعیم بقدر یک جیب آن حل شود
در کچه جدید آب شود بمثل یاقوت   فرار عکس را باید باسم مقابل او فرار زنده
داخل نموده تقیطر نماید بیرون او تقیطر نشود وممکن نیست فافهم قال الشذوذ
وحللنا بالسحق حتی تراها من اللطف ماء فی الزجاجة جاریا علی والسحق انما یکون بالطبیعه
لانه لا بد من سحق الیه اولا للتسفیح ثم بالمفتاح ثانیا والحضان ثالثا والتمدید والتهبیر رابعا
وتلاقی الرطوبات وتکرار خامسا وتقطیر سادسا وتکرره سابعا فهذه الاصول التی سبعه
یعمل الشیء   طول آناء بکفنه بسون بر همی دوازده انکشت بهم نهاده واو را دو
سر پوش اعمی وبصر باید که هر یک بوقت خود وسعت آن بقدر دخول است درآن و نبود
آناء مربع یا مدور و از یمین و شمال دو سوراخ کرده که دود بیرون رود و هوا داخل شود ومدار
در ته در یک آناء مقدار دو انکشت این است ظرف مکتوم حکما التشمیع بعد اولی الشمس
۲ فی التسحق فقط ۳ بنار الحضان ۴ بنار التشویر ۵ بنار الزبل ۶ بنار السبک ۷ التشمیع
الکتوم سقی الدواء بالماء فی الشمس الحاده مع استمداد السحق بنار التشویر فی تدبیج محجوب
علیه من الرطوبة الغزیرة ما یحلل اجزائه اذا عاد علیه برودة واستمر بطرا بتغیر تشمع
ویصیر جوهرا ذائبا   فی حل الحجر الکریم قال ابن امیل دم العقاب اذا احکمت صنعته یذوب

التصحيح ثمانية مخدوم دم العقاب هو الماء المقطر المحلول الخارق من عقاب الحكماء اذا نحل
فعلا قطر مرارا لا يجمد ويحل التصحيح في سامرة وان قطر مع الث والبارود وكان الحج قال
انك لا تحون شيئا في بارود ونادي عقاب فاريح بخلود العمل القوي وهم محرقون فيه لا ينبه
شيئا لكن يحلون التصحيح براده ربع سوده عقاب تقطر بماء بد واذا ين مقطر بورق
براده نقره بورق واين نقره بوزيق زبد وزيبق يكي بو جو زهره ساكنا العمل في العقد
في بعد الحل صدق يا رسول الله واعلم ان العمل الاول مكتوم مثل غسل اللحم بالملح قبل الطبخ
والعمل الثاني مثل خروج الزفر والوسخ بكالد واحذر على اللحم من شدة النار فتخرج ملاحه
في الماء ويبقى ثقلا لا فايدة فيه واذا لينت ناره فتاكله هنيئا مريئا واعلم انه في الطبخ
اللحم بلا ملح بالماء والملح حسب ما ذكرناه لم يغنى من زفره فلا يوجد له لذة ولا بد نفع
في الجسد وكذلك ان وضع في الماء البارد عند الطبخ فانهم فايده هو اكر نبود تا صفت
مرتبه كم درسر آتش خاكستر كرم حل بكنى و بكنار بكذارى عقد نبوده كويد بان با آتش ببرى
وهم چنين تا صفت مرتبه التبر ثابت نشود تا داند قال السقراط في حجر القوم بوستر
كثيرة ولا يحل الحجر الا بالماء القراح وهو اصل روح الحيوانة

فايده هو

الحديد	النحاس	الزيبق		
ح د ى د	ن ح ا س	ز ى ب ق	ن ع ر ا ك ب ر	ن ع ر ا ص ع ر
اا ل اا ل	و ن ا ل ف ى ن	ااااف	و ن اا ل ف ا ف اا	و ن اا ل ف ا د ع د ا
٣ ٤	٢٢٧	١٣	٢٨١	٢٧٤
١٠	١١	١٢	١١	١٣
١	٢	٣	٢	٤

ما سبب الحديد لا يخالط الزيبق حتى يخلط به النحاس

ن ع ر ه

ن ع ر ع	ت س د ى س	ن ى ر ع ت
١١١١	اين ال اين	و ن ١١١ و ن
٣	١٥٣	١١٥
	٩	٧
	١٦	

وما مواد معدنيه ميخوام موافق معنى
تركيب بوسينا فنيم درانها جوهر
كه صلاحيت تركيب اكسير را شته باشد
الا ذهب ونبوا كه او كداخته وصبر
كننده است نبر بالفعل بكبر بالقوه

اكسير جزييت كه اذ نده آميزنده
صبر كننده قرار كيرنده تمام شادند
كمال دهنده

تدبير نيرين مع تربيع زهره من السلطان

ش م س	ق م ر	ز ه ر ه
ين ام ين	اف ام ا	١١١١
١٧٠	١٣٢	٤
٨	٦	

ت س د ى س	ت و ب ى ع
اين ال اين	١١١١ ين
١٥٣	٦٤
٩	١٠
	١

فيوخذ الجسد الثاني اى الشمس المكلس وقدر نصفه من الرماد اى الاكليل اى الارض المبيض

وثلث الماء القسوم تستر اقسام وتدخلهم
الى الحمام وتامر فيهما ان يغسلهم غسلا نظيفا حتى يزول السواد عنهم ويبقون في اجتماعهم
كالبيض الخالص وكالفضة ذي الذايب وتطرح فيه الانفحة ويحمل على النار اثنين وسبعين
يوما فيجمد ويتخدم كالشيء الابيض فحينئذ قد بلغت درجة البياض فان شئت ان تلقي اى الذهب الحكماء
منه للتفريح في صنع اسرتم فالق ذرة على الف درهم من الزيبق فانه ينعقد كالشيء المهدوم

فيلقى من ذلك ذرة على الف درهم من ذلك الانك يخرج فضة بيضاء ماصعد لا يستحيل ولا
يتغير بالدهور فان شئت ان تعقد هنا وقفت والاخذ ذلك الاكسير واسقه من ذلك
الماء جزء بعد جزء فيتغير الى الصفرة والحمرة الرفيعة ثم تعلو قليلا في الخامسة تبقى على
لون وورد الرماد وفي السادسة تبقى كالكبد المشوي واعلم ان هذا الاكسير يولد من مثقاله
سبعة بطون كل بطن الف معناه يلقى درهم على الف ومن الالف على الف الى سبع وقوع وهو
الذي قال فيه انما تا دمون الاكسير اذا استقر في التسقية على لون الكبد المشوي فيلقى درهم على
ما لانهاية له جوده ابو طالب وفنى كه اذ درجه بياض ميخواهد ترقى بدهد براه شمرات
شش جزو آب را يكجز يكجز تسقيه كند تا رنگش مثل كبد مشوي شود يعني شش تسقيه كند درهر
تسقيه يكجز و داخل كند ٢) فتاخذ ذلك الماء الملقب بالانثى ونقسم تسعة اقسام الاكسير
وتسقى ذلك الكبريت بقسم من الزيبق وتعقده على نار حضان كما ذكره بيوت اربعين يوما فانه يسود در الحكماء
ويخرج جوهره وتضيف اليه الجزء الثاني كذلك الجزء الرابع فينحل ويبقى بينهما بالطلق المحلول وكما
في مائة وستين يوما فترفعه وتقطره على الجاد وتضيف اليه جزء من الماء وتوده وتعفنه سبعا
وتسلك هذا العمل الى ان ينفد ستة الاجزاء فيتحمل جميع النفس ويخرج مستجنة في الروح الى ترى
ويبقى الارض سوداء مظلمة كخبث الحديد فيقطر الماء وحده سبع مرات على الجاد ففي السابعة
يخطف بصر الانسان لنوره وتلألؤه ثم تاخذ الارض السوداء بعد از تكليس شمس وربع زياده
ارضيه را اللهرتا وقيكه در كوره شيشه كرهايود دراول كه هفت شبانه كه مسكنه
روز است از چهار يكي مياند ٢)

الاب الام

الاب الام البنت الاخ اشارة الهوى وهو الدهن وهو ذكر اشارة الروح
وهو الماء وهو انثى وتسمى الاخت اشارة الارض وهو الثفل وهي انثى اشارة النار وهو
الصبغ وهو مذكر الولد الخارج من الجمع وهو المراد والسلام نادى الحكماء دائما وماؤهم
ما آن اذا قسم العبد جزء ان ارض وماء فالنار في الارض مكنونة وهي النفس والنار
الثانية هي الشمس والماء الاول هو المقطر من العبد والماء الثاني القمر الشمس والقمر
بالعطارد الماء والنار والارض المقطر والثفل البحر معن المجربات مشرع
عبد علم دهج طرطير شبيايي ملح البارود عقاب ملح قلي تكلس العبد
١ ٤ ٤ ٣ ٢ ٤ ٢ ٢
بالمشرب ويسحق الاجزاء ناعما كل واحد بجزء ثم يخلطو جميعا ومع العبد المكلس
ويسحقوا جيدا حتى يختلطوا ببعضهم ثم تعجنهم بالزيت او بماء البيض وتعمل
كبة وتجففها ثم تضعها في بوط وتسد لها وترمى عليها بورق الصاغ ثم اقلبها
في الزنك واحد منها على ثمانية زهره وتضيفها واحد قمر يخرج نهاية اثنا اثنا عشر
تحمير الفضة يذاب زهره المنقى ويطام على جزء منها ثلاثة اجزاء عقربا حتى يحترق
ثم يطبخ في ماء القلي والنوره ويغسل جيدا بالماء والملح ثم يسقى بنصفه بورق ويلحقه
بالقمر ويذاب ويصب في ماء ويكون عليه العمل حتى يحمر باب هروه خذ براده الزهره
وبراده المريخ ويعجن بالعسل المزوج بالكبريت وجعل في بوطقه مسدودة الوصل
والنفخ عليها حتى يحترق ثم اخرجها واسحقها واغسلها بالملح والماء حتى يذهب سواده ثم

يسقى بماء الزاج المحلول في الخل المقطر ويشوى اربعين مرة وقلها اثنى عشر مرة
حتى يصير زعفرانا ثم الق واحد على اثنين من القمر يصير ذهبا خالصا باب يوخذ
الزنجار المحكم والعقاب والزاج وتقطرها بالبيض واغمس في هذا الماء ما شئت
من برادة الذهب والفضة والحديد والنحاس والرصاصين فانه يحلها ويجعلها
ماء صافيا ان شاء الله تعالى دواء يعقد الملاغم من يومها خذ قيراط زاج وقيراط
زنجار وقيراط شب ابيض وثلاثة اوراق نوشادر وامثله تخم الحنظل ويسحق الجميع
والقها في رطل من خل خمر واطبخ بها ما شئت من الملاغم فانه ينعقد من يومها
وقال القايل الله وقال سيدنا ومولانا امير المؤمنين عليه السلام خذ المحلقوس واسحق مع
وزنه واجعل في بوطقة وانفخ عليها حتى يقع فيها النار واحذر ذا النحته فانه سم وكرر
احدى وعشرين مرة ثم اجعل مع الملح بوزنه واجعل في ابوطقة وانفخ عليها حتى يحمر وابرده
واغسله وكرر هذا العمل سبع مرات فانه يصير ذهبا اصفر مثل كلس الذهب ثم اذا اردت
استنزله وان اردت تحل بماء الحار وبزيبق محلول ويعقد فانه اكسير جيد ان شاء الله تعالى
الحديد المنقى مع وزنه قمرا والق واحدا على عشرة من قلعي يخرج ذهبا جهة ثبوت
شنجرف خلاصه زاج لادى پانزده جبه شنجرف وخشک سم زرد و نمک قلیاب پانزده
خمره در طاسیتین فرش نماید چند جیره و [illegible] ثابت شود تنکار زنجار باهم ذوب
آب شود بعد بر دو بیسم کم کم ریخته وصلایه نموده عقد زیبق وطرح از این قمر خدا بدهد

بیرون آوردن زیبق از اجساد یا بانم یا کبریت مکلس نماید وزیبق وعقاب صلایه
وتشویه وتسقید حل وشمع شود در لکن در فساد وآنچه زیبق باشد بیرون آید
وتکرار عمل نماید حل داراشکنه ربع عبد تم داراشکنه سحق بحرارت ملایم حل شود
ماء الحیواة ربع توتیا را براده نموده با دواء النعث سحق نموده وشب در فضا کذارده
بد سنود عمل نماید که مجموع حل کردد ماء الحیواة تحصیل کند ۲ ایضا در حل داراشکنه
هرگاه داراشکنه را ۳ مرتبه در آب نمو طبخ نماید تا محمر شود بعد در قرع نموده مقطر نماید
وآن مقطر را بر سر زیبق ریخته مقطر نماید یعنی جدید نموده تقطیر نماید الی غیر نهایه
بنحو یکه خواهد عمل نماید اعلم انه من الاسرار در جای دیگر تقطیر زیبق را داراشکنه
سیماب مشرب اول زیبق وبعد را ملغم نموده داراشکنه داخل نماید بنار ملایم مقطر
نماید مقطر را نکهدارد وارضیه را بر آورده هر قدر که خواهد سیماب با ارضیه ممزوج
نماید وتقطیر نماید وباز بد سنود ارضیه را با سیماب جدید تا باید ماده را آتش بکی
زیبق داخل کرده که مکلس شود بعد اکوده مثقال است پنج مثقال داراشکنه داخل نماید
وبطریقه که نوشته معمول دارد قرار مکلس را با ۳ مقابل او قرار زنده داخل نموده
تقطیر نماید بیرون او تقطیر نمیشود وممکن نیست فافهم ۲) نوشته میکوید احتمال اینکه
قرار مکلس ارضیه کبریت باشد که صنع از او گرفته شده وقرار که مراد از عقاب باشد یا قرار زنده

با نمک کوکرد یا نمک کوکرد با نمک طعام یا سوده با نمک باید فهمید ۲) فایده بکیر ماده را
وبراده کند یا سده زیبق داده مکلس کند یا در صیان شب مقطر دمو داده تا ماده
یابس شود برابر دواء النعث صلایه وتسخین تا آب شود تعفین وتقطیر واب سفید جدا
وصبغ که با آب باشد جدا کذارد ترشین شود یا تقطیر ملایم نماید وارض سیاه را با اندک
آب سفید صلایه وتشویه مکرر تا سفید شود ترکیب آن از ارض سفید که زیبق منقا کوبند
بجای دکوات واز براده یا ورق قمر صلایه نموده با آب سفید که عشر الکلیل که بر خواسته باشد
داده بجهة حل شمس از ارض دو وشمس یک ونفس مجر یعنی آب سرخ یا آب سفید مقابل داده
تمام است از کتاب شیخ محمد از حجر یعنی بوقع جامد آب بکیرد وثفل بر بند از واب بر سر حجر بسط کن
وتعفین کن یکهفته وتقطیر وتکرار تا سرخ شود وجسد صبغ کند وتعفین وبنار تحصیل
وبر آن نسق تسقیه تا سرخ عنابی عقد شود ایضا اب سرخ بر آن نسق بر حجر کریم قسمت وبر سر
ومیکند بر قرع میچکاند از رطوبت باقی باشد فرود آرد ودیگر آب بر سر میکند تا همه انجا عقد شود
عنابی لاحمد نوشته عرق عقرب با حراق تحصیل نموده ۲ روز تعفین وصاف ومقطر میکند بود
تا تمام مائیت مقطر شود وسواد بماند پنبه ربع ۵ مرتبه بر آتش برده قدری سدس داخل
کرده بد سنود تقطیر ۷ مرتبه تا مشبب شود بر سر ده مثقال عبد ریخته تعفین ۴
روز نموده مقطر ومکرر تا تمام مقطر شود مفتاح اعظم است عقرب مطهر بر آن ریخته

مواد زیبق باکوکرد [illegible]

تدبیر باهم مقطر شوند وملغم شمس را بکمال رساند فایده عبد را تنقید کامل نموده
عرق بر قرع با آتش ملایم تقطیر نموده ما ثبت آمده دهن بماند رد نموده تعفین ۳ تقطیر
نموده مطهر بر پنبه ربع ریخته تعفین وتقطیر نموده پس بر منقی اول ریخته تعفین
نماید حل نماید محلول تقسیر رااب وخفیف عالی را بالتمام باسفنج کرفته مجددا بکیر
جزئی باقی نماند ومحلول تقطیر ورد وتعفین وتقطیر تا تمام مقطر شود عقرب مصعد
کامل التنقید را تسمیع داده مسلط ساخته در تعفین حل نماید مانند ندارد ملا
شد حجر اشقر کریم تقطیر وتکرار تا جسد [illegible] حاصل شود حجر کریم ابیض منقی وبعین نموده
تعفین وبر آورده تقطیر بر ثفل رد وتعفین وتقطیر ۳ روز تا حشر ۹ مرتبه تعفین
وتقطیر کند جسد بر آورده از آب ابیض بحوز رشو داده حل وتعفین ۷ روز ۷ هفته
تعفین و ۷ نوبت عقد ومعقود را ضبط نماید پس از اشقر صبغ کریم مدبر ۲ جزو
واز حجر دیگر یکجزو واز آب مثل ۵ خمس ۶ سدس ۷ هفت مثل صبغ بر سر حجر کرده
طبخ بنار حضان عقد نماید بستان حجر منقی کرده بم را یک قرع را مملو نموده تقطیر
نماید چون قطرا ایستد سر قرع کشاید تا رطوبت کب نماید وتقطیر نماید تا همه وزن حجر
زیبق جدا شود بر آتش نرم نوشادر را [illegible] حل نموده بر سر ریخته سحق کند وتقطیر نماید وهر باد
آب بر سر سحق کند ومقطر تا آنگاه که هیچ مقطر نشود بیرون آورده بمیقات موس تعفین نموده

[illegible]

هر سه روز برآورده تحریک نموده در قرع مقطر کند و آب رد نموده تا آب زرد شود که بسرخی زند بیرون آورده جسد را تصعید نماید تا مبیض شود آب سرخ برآن نسق بر حجر کریم قسمت و پوس دیگر کند بر قرع بیچکاند از رطوبت باقی باشد فرود آمده دیگر آب بر سر ریزد تا همانجا عقد شود

مناید اما المغنیسیا فهو الجسد الثانی یعنی بعد الستاقی والتعفین والاستقطار من الجسد الاول مفتاح نمر تقطیر مغنیسیا زد تقطیر کبریت احمر از نصف اهرا اوّل است که ماده میکرند از مغنیسیا دو حجر کریم و کف هینا مسند و این را هم ذکر و انثی گویند و نصف ثانی که مفتاح شد انکشتان که گویند

ساختن حل زیبق که از ماده اخراج شده باشد خواهد هفت فلزی سازد با زاجات منسوب بآن فلز و عقاب تا اول بآن فلز که خواهد تصیل نماید بعد از آن بآن زاج منسوب بآن فلز تدبیر نماید ساختن اجساد سبعه را با عقاب تصعید نماید تا ثابت شود و تکرار نماید و اگر اول از آن فلز تصعید نماید با زاج منسوب بآن با سفیده یا زرده خمیر کرده که از تدبیر ظاهر است سفیداب مشرقی سفیداب مشرقی یا زحل عقاب که بر سر که مقطر در او عقد شده باشد مقطر نماید و وصل محکم سر که زیبق شود ساختن اجساد ساختن اجساد سبعه از کبریت و زیبق هر میزان که خواهد با هم صلایه تشمیع در ظرف حدید تا ثابت شود با ماء الراس حل طبخ بر صفحه امتحان کرده دود نکند در ماء القراح طبخ که جزو آب شود گداخته تشمیع شود با بوره و غیره گداز کند که اول مثل زحل گداز شود و مرتبه دیگر مثل قلع دیگر مرتبه مثل نقره

والبن العذراء حقیق آن دهن بحر انجانیست بحقیق که حل میشود در آن دهن حجر که کسی که پاکیزه کند دهن حیوان

دهن حیوان و جسد ها را و ترکیب بکن مرکبات بنات را و چیزهای دیگر و قرار هکذا اینست که ملح البحر را تقطیر نموده بعد تصعید که عقاب مصعد شود و آن ارض را سفید نموده باشی بعینها حکیم بعد آن روح و این نفس و این جسد را داخل هم نموده باشی و در تعفین گذاری تا مزاج تام حاصل شود بعد همه را در هم حکاینده باشی بخور شمس ملس یا بخور شنجرف ثابت بی ظل و سواد بدء تا جاریه و تقوا مر کرده اینست همه اسرار حکماء لانهم بیدا بادی فی تدبیر الملح تکرار تقطیر و تعفین و تقطیر و تقطر تا مزاج حاصل شود و از ملح اینجا اشاره است بماء البحر که او افضل است بر جمیع املاح و ابخره عقاب از او حاصل کنی باز با ارض خود ش رد کن و باز بحل بر و عقد کن این است کلید صنعت و در ملحها آنجه اشاره میشود که مصلح آنست و فساد نمیکند این است هرگاه زبد البحر را مدبر کردی و حل و عقد نمودی پس برآن زیبق را حل توافی کرد و این ملح مرهون را و این حل زیبق را خوب تفکر کن که بمطلب ... اما خود را هلاک نکن که بسیار مهلک است ملح قلی را در بول مقطر ریخته بسحق و صلایه نموده کبریت را دم مدت دوازده روز بد نمود و قمر را صبغ داده بود قال الاعمد تکلیس البحر الغبیط فی کورة نقاع تا بجکد آب و دهن او در قابله منجمد شده باشد شمع تا تشمع کند یک قیراط بر ده قمر طلا شود در آفتاب یا خاکر کرم عقد کند و معقود را در قرع تقطیر کند و کلسی که در قرع مانده باشد کوبیده تم برابر آن آب صاف داخل نموده با آتش ملایم

اندک رطوبتی که داشته باشد بر داشته و در آفتاب عقد کند و صلایه نموده داخل مقطر نموده با آتش ملایم طبخ داده بسیار ملایم و یا در آفتاب که این بد البشر زرق است و از اسرار است و لعنت خدا بر فاش کننده عمل صفت بول المخمر لتدبیر الکبریت آن تاخذ منه ارطال من بول الاطفال و یترک رطلا من الحجر الحاد و تفعل منه اسبوعا ثم بحر العلقه فهو البول المخمل و به تبیض الکبریت ایضا و ذلک بآن تاخذ منه خمسه ارطال و یجعل فیه رطل من ملح القلی و یترک فیه یوما و لیله ثم یطبخ حتی ینقص الثلث و هو ثلثین و یبقی من المجموع اربعه ارطال اترک فیه کبریت مسحوق و تضعه فیه یوما و لیله ثم الطبخ بنار لینه حتی نخرج صبغ الکبریت الاحمر کالدم نخذ الراسب دوق الاحمر واطبخه بنار لینه حتی یکون فی قوام العسل نخذ ماء لیمون مصفی و اتلیه علیه یصیر قرصا ابیض نخذ هذا الکبریت المبیض الثابت و اسحقه و انت تسقیه من دهنه العقاب و اجعله علی نار حضان و حضان لحراره الشمس نهارا کاملا و فی اللیل تغمره من الدهنه و تلبتیه علی نار فانه بعد تسمیعات و ثلاث تحضینات ینفخ دهنه فهو دهنه الکبریت اغمر منها العبد المغسول یرجع فالغمر بالذهب ان اردت الحمره او بالفضه ان اردت البیاض و اغمر من دهنه الکبریت ینعقد الکبر انعمر فیه بان یلقی اکسیر الحمره علی الفضه و یلقی اکسیر البیاض علی الطاهر من النحاس و النفی من الرصاص و هذه امانه فی عنقک فارغ فیه جواسر و حفظک شکفت حدید مبیض ه سوره و یک یک مخ بادام شابیده فرشو و کافت پنجاه مثقال براده حدید نماید و در کوره آجو بزند گذارد شکفت شود مثل برف و اگر ده یک از این شکفت با کبریت داخل کرده بنده نواز

بنده نواز دارا شکنه زیبق و صلایه معتدل دو جا و ذوب نموده مساوی هر دو در ظرف نموده روح ذائب را نیم سرد در آن ریخته دماغ را بچیده محکم ستو نموده بعد از آنکه کل شد در ظرف چینی در جائی رطوبت گذارد دو سه روز حل شود دارا شکنه از آن ۲ مثقال مشرعی از قمر با هم ذوب نموده سه وزن آن آب سحق با او نموده سه دفعه سه وزن آب داده و هر دفعه در میان دو اقی یا فنجان چینی دهن داده بقدر یکرو و اگر شود ۲

اتجابو لبن العذرا بکر بول جبان و بقدر ربع ملح مبیض کوفته و ریخته و حل نمایند با هم تعفین نمایند پس آنچه در روی باشد مقطر سازد و ملح در زیر قرع باقی بماند پس او را تصعید کند و مصعد را بگذارد از برای صنعت پس این آب را که مقطر کرده باشند دیگر باره تقطیر نمایند و هم چنین تا هفت مرتبه که صاف گردد پس بکار برند این است حل ولبن العذرا و ماء الکریم ربع زیبق ملغمه بعد شابیده شنجرف فرش و لحاف شنجرف در میان تخم مرغ کوکرد را با زرده خمیر هفت و جبر با کهنه دکان خشک و مس بر فرغ سیر زنبل بعد با مفتاح ماء الدهن محلول طلاء تشمیع و طرح بر هم قمر شمس ۲ کما قالت ماریه اذا رایت فی کتابنا تعفینا او تمشیرا او تجبیرا او تصعیده او هدما او غربا او تحلیلا او تصعیدا او تطهیرا فانما هو شی واحد و هو نقع الطبایع فی الماء الخالد المقیم فاتصل الزیبق الشرقی و هو النفس والنفس یصنع الروح و الروح یصنع الجسد و لا یبیض الا بالماء

والنار يعني بالزيبق الغربي والشرقي فالماء يحله وهو الغربي والنار تعقده وهو الشرقي

من اعمال السيد محمد المغربي صفة عقد الطاس وهو مجرب والمراد هنا من الطاس ان يكون التوتيع

في الجسد ويجا يعسر على الطالب فجعلناه برادة نحاس العوام ليستجاد البدل التوتيع لانه جسد

اعرج البارود بسا الحيف تاخذ اربعة اجزاء من الاسد الابيض ومثله من السحاب ونصفه

من الطاير ودبعه من العقاب وثمن جزء من الشوره فاسحقهم سحقا ناعما وخذ مثل الجميع

الجيد اربعة اجزاء وادخلهم الى النار وصر بعد ان تلتهم بدبياض البيض واسبكها بقليل من البورق

والزيت والقي منهم واحد على عشرة من النحاس المطهر واضفهم اثنين يكون قمرا جيدا من اعمال

سيد محمد صفة تطهير الزهره مجرب تاخذ الليمون وخل وشب وطرطير وملح يكون من الليمون والخل

اجزاء سواء ويكون من الحوايج مثقال مثقال وله ايضا صفة قمر وهي زاد المسافرين تاخذ جزء

من الزيبق ومن التوتيع التوتيا جزء ودوب التوتيع والتوتيا مع التوتيع فانها تتكلس واسحقها واضف

اليها طرطير وعقاب وملح القلي واسد الابيض او زاج اسود وضيف لهم ثمانية من نشادر

الزهره ولتهم بدبياض البيض واجعلهم في بوتقة عميا واسحق زجاج وغطيهم بدبرادة واسبكهم بليلة

ثم اخرجهم وخذ والاضافة بثلث تمت صفة تلبين الاجساد اليابسة يوخذ نشادر

وزنجار وعقاب وقلي وبرادة قرون الضان اسحق الجميع ولت بدبياض البيض واجعلهم

بنادق وجفف في الظل وارم بهم الجسد اليابس لكل ١٠ ادرهم جسد درهم من البنادق

وهو

وهو داير فانه يلين قال الحكما يطلق اسم الجسد والتوتيع على العطارد وايضا فراد

والكبريت اسم حجر الملك والزرنيخ اسم حجر الشمس والنوشادر نسر الطاير الشمس حار

والعطارد بارد رطب وحجر الشمس بارد يابس ونسر الطاير حار يابس تمت شمس حار

ورطب معتدل زهره حار ورطب وباهر جيد موافق است مريخ كرم وخشك زحل بارد

ويابس عطارد بارد رطب مشتري حار رطب قمر بارد يابس ماء الفاروق حكما شب

وبارود وعقاب وزاج همه برابر تقطير نمايد وماء المعشر ميكويند وميزان در فوق

نوشتند شده برادة قمر جيد وصبغ العجم بالسوية واجعلهم نوال البيض وادمسه بليلة في

مع واجمه فكد وارميهم على ١٠ زهره منقية وضيفها بالنصف او بالثلث يخرج مليح صفة

تثبيت الزنجفر خذ عقرب ومثله عقاب ومثله زاج ومثله حجر بلا طلق تسحق افرادا ثم

تجمع بينهم بالسحق ويوضع عليهم اربعة امثالهم خل بكر ويغلي على النار حتى ينقص الثلث ثم يجر الماء

بالعلقة ثم بحصوا ويحل من ذلك الماء ويعمر في دعاية مزججة على نار لينة ٣ ايام بلياليها فانه

يثبت خذه ثم اسقه دهن صفار البيض والشعر ودهن العقاب فانه يذوب ويجمد ثم حله

في دن الخل ويعقده على الرماد والقي منه على ٨ قمر وضعفه واحد شمس يخرج شمسا حارة وان

القيت واحدا على واحد شمس تكلس منه ستة جيد وادمس في النار ليلة فانه يثبت

القي منه واحد شمس قمر يخرج شمسا ابريزا ديواني وخذ ١٢ درهم زهره حمراء دوبها والقي عليها

من المشرقي ١٢ درهم وحين تذوب اغمس ابقرم في ذلك وسوق عليه شوي وتول البوطه واتركها

حتى تبرد واكسرها تجد المرقشيثا مثل الفضة خذها وايضا الفضة بقدرها ثم اسبكها والقيها

١٢ درهم عبلة جاج مكسور الجناح وفرشو وغطا لهم بشب يماني ١٢ درهم ملح اندراني ١٢ درهم

في مغفرة حديد على نار فحم واغمرها بالزيت ثلث ايام وخذه بعد المدة تجده معقودا واحد منه

على عشرة زهره يقوم من غير الاضافة وان القيته منه على ١ قلعي يقوم بلا اضافة قالت

بنو سانيته زوجة يا زوسم ايقان ان الاحراق الاول هو قوام العمل قال نعم ان الله تعالى احب

لنبيه موسى عليه السلام ان احرق النحاس بالكبريت والملح والشب وهو الكبريتية البيضا فيكون مغنيسيا

ويبود طيش الحق وقال بيمانوني في موضع كبيرة احرقوا النحاس بالماء والزيبق صفة تكليس الفضة تعجن

نجفر بصفار البيض وتعمل منه قرصين وتعمل على القرص الواحد شب وفوقه فضة وفوقه شب وتعمل

قرص الثاني عليه ويكون الفضة ملطخ بعمل نخل وتعمل في بوتقة موصولة وتثبت في الدمس ليلة تصبح

بيضا مكلسة صفة تكليس خذ ما شئت عقاب واجعله في لبن حامض والمنجر اربع نليات

او خمسة ثم صفي عنه اللبن ثم خذ له بصل ابيض ودقه ناعما وصفي ماه وحطه على النار حتى يغمره

ثم سخنه على النار حتى يجمد ثم القي منه حبة على مثقال من اي جسد شئت يكلسه فايده تكليل خذ من

كوكب الليل وهو العبد ١٠ ادرهم بارود ٢٥ درهم اكسير جناح كوكب الليل وهو سليماني ٢٥ درهم باقي

وحجر كانه حتى يصير مثل الخيرة بعده ثم اسحق الاجزاء سحقا جيدا قويا واخلطهم مع الزجاج واسحقهم

ايضا جيدا ثم اجمعهم بماء الفراخ حتى يصير مثل الخمير ثم خذ لوح مثقوب وافرش الاجزاء عليه وضعه

في صحن

في صحن في محل نذي يحل الاجزاء ماء جيدا هذا هو حل العبد احتفظ عليه مثل روحك لانه

يثبت جميع الجواهر والانفس والارواح الطايره صفة دهن المباركة وجدت في كراس عنه

ورثه ابن النحاس قال يوخذ من الزاج المحمت ويسحق معه مثله نوشادر ونحمي المغرفة الحديد

حتى تعود مثل النار ونلقي المسحوقين فيها ويطاعم النوشادر وهو دائر على النار برفق دورا

قليلا الى ان ينفتح دهنه مثل الزيت اخضر لا يجمد على النار ولا على البارد فاذا صار كذلك

تاخذ منه اربع مثاقيل ومن الذهب الورق مثقال تسحقه على النار فانه ينحل بقعر الجلد

خمسة مثاقيل ثم تاخذ اوقية من الزيبق ويحط في مغرفة على النار ويسقط عليه نقطة بعد

نقطة بالريشة الى تمام عشر نقط فان الزيبق يعود زنجفرا احمرا ترفع وتقلب على الصلاية

او في صحن صيني او زجاج وتسقيه الخمسة مثاقيل التي نقط منها وتسحق على البارد ويضيف اليه

٣ مثاقيل من الدهن الاول ويحل في الحمام ويدهن بالرصاص يعود ذهبا للحلال ايضا

وجدت في ذخيرة الكتاب للناجي بن نصتيبة ما نسخه وقال آخر انه افاده بعض الواصلين

ولم يجربه وهو ان ياخذ جزء زاج محمت يسكه بمثله نشادر فاذا دار يطاعم بنوشادر مسحوق

وهو على النار ساخن لا يزال كذلك حتى يطاعم بوزنه ستين مرة يبقى دهنا احمرا لا ينعقد

يقطر منها ملوه ذهب محلول مرة واحدة وثلاثة وهو على النار ثم نقطر عليها قطرة اخرى تنفتح

دهنا احمر يقيم لها الاشخاص ايضا قوله وعقدين من حلين لابد منهما فحلله واعقد

ثم حلله واعقد اما حلا اول او تستعمل مكتوم ايضا يكد حل معقود دوا ونفس بانكد

بکیرید حجر را ولیکن نو و تازه و دو مقابل آب یا بیشتر بلا اینکه بر نوعی و در شیشه کرده در
افتاب کرم یا زبل یکهفته بگذارید و روزی سه دفعه بهم بزنید بعد بحمام ماریه تقطیر کنی
اول مرتبه ثلث حجر مقطر میشود بشرط آن بکوبی طریا پس آن طار را ضبط کرده آب جدید
بریز و مثل اول عمل کند تا سه مرتبه نصف حجر مقطر میشود ان کان طریا و نصف حجر
ارضی میماند بعد آن نصف را باز دو مقابل آب ریخته طبخ دهد بعد چو علقه کند اگر چیزی
بماند باز آب ریخته طبخ چو علقه تا آنچه بجز علقه بیاید بیاید و هر چه لا ینحل بماند دور
بریزد انیست تدبیر حل ارض ولیکن نفس در میان آب اول است که مقطر شده اگر
ارض را هم مثل نفس محلول کند هر دو لطیف میشود بکار نخواهد آمد باید نفس لطیف
باشد و ارض کثیف بعد از آن ارض محلول را با آتش ملایم طبخ داده که مثل شیر عقد
شود یا مثل بعد از آن مقابل آن ارض محلول از آن نفس مقطر داخل کند بعد از آن
با آتش چراغ عقد کند این عقد هم مکتوم است این عقد که تمام شد مرکب را بر ترکیب داخل
کند فیعود و ینحل المرکب المعقود و لا تزال تفعل ذلک دهر ینحل سبعة اجزائه با تکرار
نسخه ایضا لمؤلف مصعد بین النشی سیمانی تعرا و زنیاس ما بلده یکر تو کبید کبیر مستعمل
یعنی زیبق عمل داده تطهیر کننده صد درهم بارود ملح افلاح بر ابر این دو شب یمانی
مکلس شده خوب سحق کرده با مقطر حل شد ۳۰ م ۳۰ م زاج طویل قبرسی ریخته در اجاق بگذارد
تا رطوبت او برود و خودش تصعید شود مثل برف بگوار بطریق ذکر شد تا بر صفحه
جاری شود

جاری شود ایضا نسخه از کتاب دیگر عروس را هشت چندان آن جوهر علم خمر عنبی
تطعیم نمایند آنگاه جلو سه اسبداستی های دو در قاروره مسکوس نمایند هذا رسالة
الابدان و الفلذ به جوهر علم یک لکی احمر باشد فرار یک شمس یک هر سه را با
عقاب محلول ثابت محر جاری سحق نماید ثابت کردد و مشمع شود یکوقیه بر یک توله قمر
طرح رود ایضا جوهر [illegible] فرار قمر ساوی هر سه را با عقاب ثابت محلول
مساوی کل تطعیم در سحق و تشویر تا ثابت نماید یکی بر صد از زهره و مشتری طرح رود
عقاب ثابت محلول را تطعیم عروس نماید در سحق بکوبد آنگاه استدهان نماید در شیشه
معتق بعد از آنکه در ربع تحت قاروره را جدا نموده باشد و قطعه طلق را ثقبات نموده
بر کلو کذاشته حلوبات را بالای طلق گذاشته تطیین خفیف نموده تنکیس که اشتر استدهان
نمایند کما هو الدأب هذا الشمس الزهره و یقرالقمر جدا و نعم ذلک شب ۱۸ زاج ۲۶ ابقصر ۶۰ سوره ۸ رهیج
خوب ممزوج نموده در سحق آنگاه تقطیر نماید ۳ توله ماه ماه مقطر خواهد شد آنگاه فرار ۱ توله
علم عطارد ۲ توله مجر اول را با ثالث متحد نمایند آنگاه با وسط ۳ توله در مسحقر سحق نمایند و از ماء
حاد مذکور تطعیم در سحق نمایند تا نشد را بعد از بکوبد سحق کرد و عین بحکی آورده قرص بسته تشویه
نمایند چه در افتاب و چه در خاکستر گرم تا تمام ماء حاد در سحق تطعیم شد گردد و لازم آنکه مسحقر چینی
یا زجاجی یا سنگ سماق یا مار باشد هر گاه ثابت شد و ظاهر شد دخان بر صفحه زهره محمیه کامل شد

[illegible]

از کتاب تورات اوست کناره است که کارزرد مثل بوق دارد فقط ملح تیزاب کرفته آنگاه
نوشادر را با این تیزاب مذکور حل نموده خشکانیده تصعید نمایند در بیکر اورش
دفعه ثابت شود و فعال خواهد شد در ویش و اگر مرهون را مقطر نمایند مقطر محلل اجساد
فرار خواهد بود بلا رسوب در ویش یعنی بعد از جذب تیزاب خشکانیدن تقطیر کردد و تیزاب
مذکور انیست و ادخل این تیزاب نمیشود ناقص و ناتمام است چو اگر در اصباغ قمر اعلی و انعقاد
قواء کیفیتی و کمیتی بر بواطن اجزاء قمر هست جارا ان معینی و تیزابی اولی عنقوانند شد لهذا
با تیزابیکه معین ادویه اکسیریه و تیزاب سابق بوده باشد مذکور میکردد فحذ ذلک المذکور
زرنیخ یک آثار عروس یک آثار صبر زرد دو آثار زاج لاهوری دو آثار شب یمانی ه آثار
شوره یازده آثار سم الفار دو آثار زرده تخم مرغ دویست عدد لیموی ترش دویست عدد
توتیای سبز دو آثار در بیرون آوردن این تیزاب محتاج است بآتش ملایم مثل آتش ذغال
و یک بیک چوب ایقاد نمودن و ادویه مذکوره چند دفعه باید تقطیر شود بحسب وسعت
قرع و باید قرع از نصف زیادی تر پر ننماید و لوله و خندق انبیق لازم است که وسعت
و وسیع باشد یعنی زیاده بر متعارف تا آنکه باعث احتمال صعود لطیف و جوهر ادویه قرع نکردد
سد منفذ نکردد این ماء الحاد مخلوط صیقل باید بمطبوخ خود را در اجزاء مطبوخ علیه
و دفع میکند سنگ و کرفتگی را از ادویه و ارکان اکسیریه و شمسیه و قمریه و موجب
جریان

جریان و انبات ارض ها ریب میکردد و مراد از آثار و سیر و زن هند وستان آنجا مجبر در جالاماره
لکنا هو فی سیر موزون بوزن نود و شش روپیه و در سیر موزون بوزن یا نود ماشه و هم
بوزن هشت رقی که هشت سرخ باشد بحسب بعهد قزوینی و اما بعد از منتزاع ادویه عشره محتاج
بخشکانیدن رطوبت نیست بلکه بهمین وضع در قرع گذاشته موافق معمول تیزاب کشند لاکن آتش باید ملایم
باشد مثل آتش فحم انداختن بالای آتش ذغال کفاوده و دو آثار باد تیزاب بخورده و عده هد بعد
با ئین آورده اجزاء را سحق کند تا چهار روز بدین منوال تا ده آثار تیزاب بخورده و ع
رود در سحق و بالای آتش بعد بیاورد و دو کاسه چینی و هر دو را کلمکت کرفته خشک نموده
و اجزاء مذکور را در وعی گذارند و یک آثار تیزاب مذکور در وعی ریزند و سر هر دو را
با هم وصل نموده خوب گل حکمت کرفته در ده آثار ایلد آتش دهد بعد از سرد شدن بیرون
آورده اجزاء را از کاسه قلیلی از دوا بر صفحه قمر امتحان کند اگر موص نمود و تمام صفحه را
کرفت فیها المراد و الا یک آثار تیزاب دیگر و اجزاء ریزد همان دستور ده یا نوده آثار ایلد آتش
دهند بیرون آورده تمام است و مکمل شده یکی بصد قمر مذاب طرح نمایند نیز مرآت عیسی محمدی
قزوینی تیزاب مذکور را چنین ذکر کرده ابقر قلمی پنجاه آثار شب یمانی چهل آثار زاج
زرده کلاه دعی ده آثار ملح لاهوری ده آثار مواق معمول تیزاب کشیده مقدار دو للقمر
آثار تا چهار ده آثار تیزاب مصلحت تقطیر خواهد شد تمم نسخه هذه المراد بعد از این
در ورق ۶ مذکور و معلم و معنون براده ۹۹ همان مراد عصاره کتانی خورده است
مراد از کتانی خورده است طرکیدایت در بادنجان جنگلی باشد و مراد از کتانی در اول نسخه است

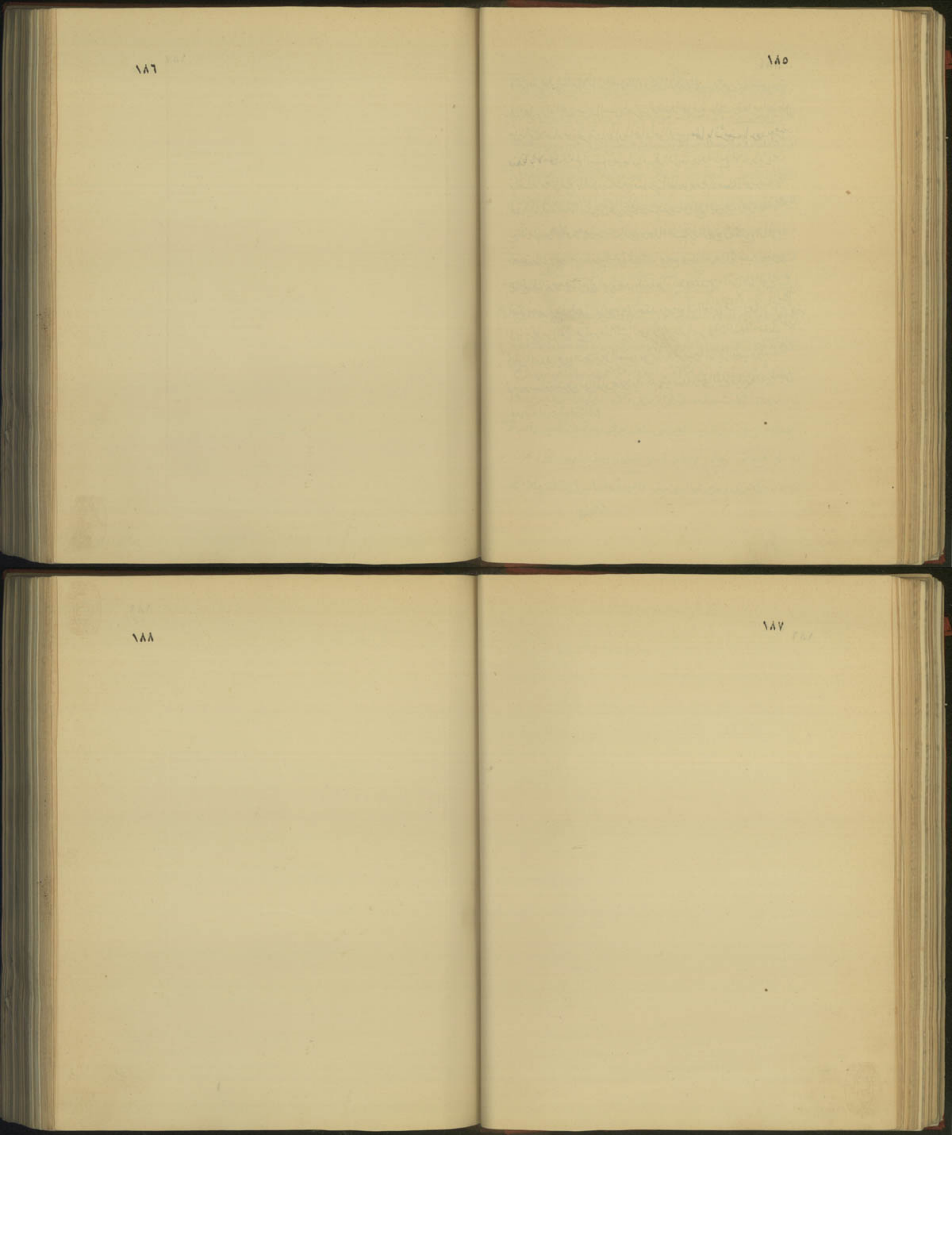
ابقر قلمی

واكر خواهد در شیشه مطین ادویه را و غیره و یک آثار نیز آب مجرد دو و رق شتم مذکور است
ریخته بالای اوجاق بدل آتش ایلیه بکنیم هر باد آتش که جهد نماید آنگاه بر آورده دو روز
در سحق نیز آب بجوانند بطریق سابق بالای اوجاق دو پاره آتش کند و کک بعد از دو
روز سحق آتش نماید در هر دو غیر نیم پاره زیاده آتش نماید تا تمام نیز آب را بخورده او دیر
بوده در سحق و بالای آتش آن وقت کامل شد یکی بر هشت قمر طرح روده **ایضا عمل مجرب است**
از عقود و اسخت و قراد ماشته یکدیگر بمقدار زنگار شش روز بیاید جمله را با خل و انداز تعفن
افتاب صیاد یعنی کرزنی آب صافی که آنست و صوف جمله اسراد بوده زقر یکی بشکن تا مجمد طلا
شود بمعیاد با اصل یکی یکی برافکن بشو سحق زنجرالشر و این سر فجهانیان نکرداد
بکداخته طرح کن و زیاده **ایضا عمل مجرب است** بستان یکجزو نقره مکلس و یکجزو کبریت مکلس و هفت
جزو زنبق مکلس با یکدیگر خوب صلایه کرده تا نرم شود سه و سه مثقال نوشادر بر سر آن بریزند
و با یکدیگر نرم بسایند و در شیشه کنند و بجاه حل بود و بگذارد که خوب حل شود و چون حل شده
باشد بیرون آورده بآتش نرم او را عقد کنند و باز بسایند و در شیشه کنند و باز بحل برد دیگر باره
در آورده باز عقد کند باز نرم کند بحل گذارد بکرار تا هفت مرتبه این عمل را با تمام برساند چنانکه
نازک شود اگر با فتاب بگذارند منعقد شود و اگر در سایه یا جای سردی بگذارند در حال حل شود و آن وقت
منتها کمال اوست یکی بر شصت زیبق طرح کند شمس اعلا شود و از آن شمس زیبق یکی بر پانصد و نجاه مرتب
طرح کن

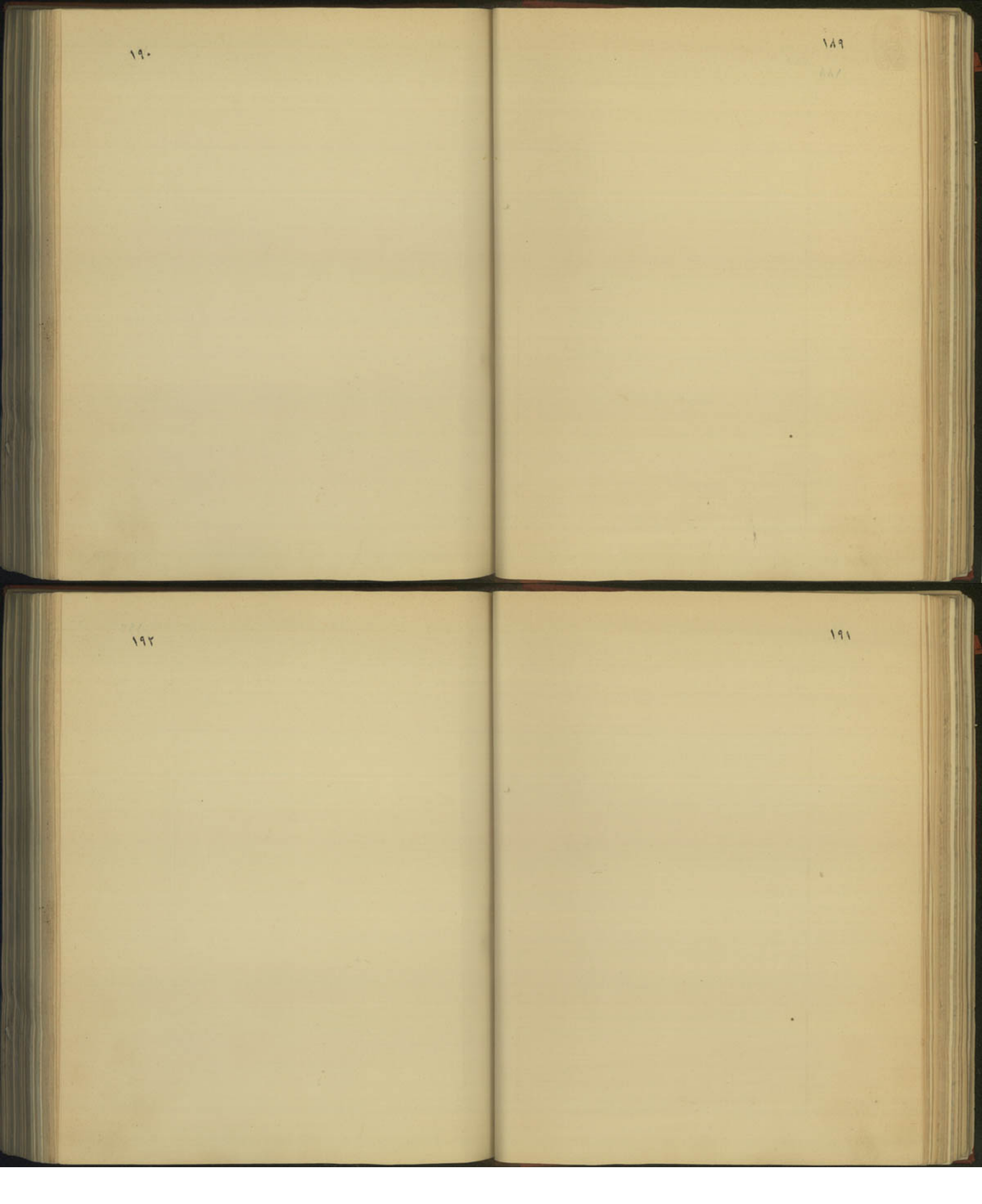
طرح کند و بالی و از آن و بالی یکی و نیم بر چهار صد من زحل طرح کند اکسیر مشرعی کودد و از آن
اکسیر دویم بر مقصد من عطارد طرح کند اگر در خشنده عطارد عی شود و از آن عطارد یکی
بر هزار زهره طرح شود شمس کودد و از آن زهره یکی بر هزار مریخ طرح شود شمس اعلی شود والسلام
از دو عی خط صاحب عمل نوشته شده است ٣ **عمل یا سنجی** زهره را صفحه بسیار نازک کرده یکطرف
اورا بروغن زیت چرب کرده و شنکرف رومی بر او پاشیده و یکطرف دیگر را بعسل آلوده کرده
و کبریت المسحوق فضع الصفحات کل واحد علی الاخر در خمره نهاده شب در آتش گذارد روز
بیرون آورده که کوده سوخته باشد و زهره سیاه رنگ شده در هاون نرم بکوبد و با آب
پاک بشوید حتی یزیل عنه الظلمة السواد ولا یکون فیه السواد نجف و انرا باز بمیلاهی
بعسل و در خمره نهد و با آتش طوبه بر بریکشب در روز دیگر بیرون آورده با آب پاک بشوید
خوب و باز بعسل بیامیزد اینه غیر بشود نخاری برده تا هفت مرتبه با آب پاک بشوید تا رنگ
شنکرف شود سرخ و صاف رنگ و افتاب مثال بغایت نرم و لطیف رنگ نادیجی کرعقل در او حیرانم
شود چون باین درجه رسیده باشد و علامت مذکور ظاهر شده باشد چهار مثقال از آن با
یکمثقال شنکرف رومی اعلا نرم سوده برو غن بیضه دو چندان اجزا در ظرف زجاج کرده هفت
نوبت تشویه کن دیکی بر صد مثقال ذهب پاک که اخته طرح کن ذر پاک میشود و این بغایت مجرب است
تمت) تشعید آب برای تشویه بریان کردن ملغم دو یا سه ادویه را داخل هم کرده تشمیع بکرد باید

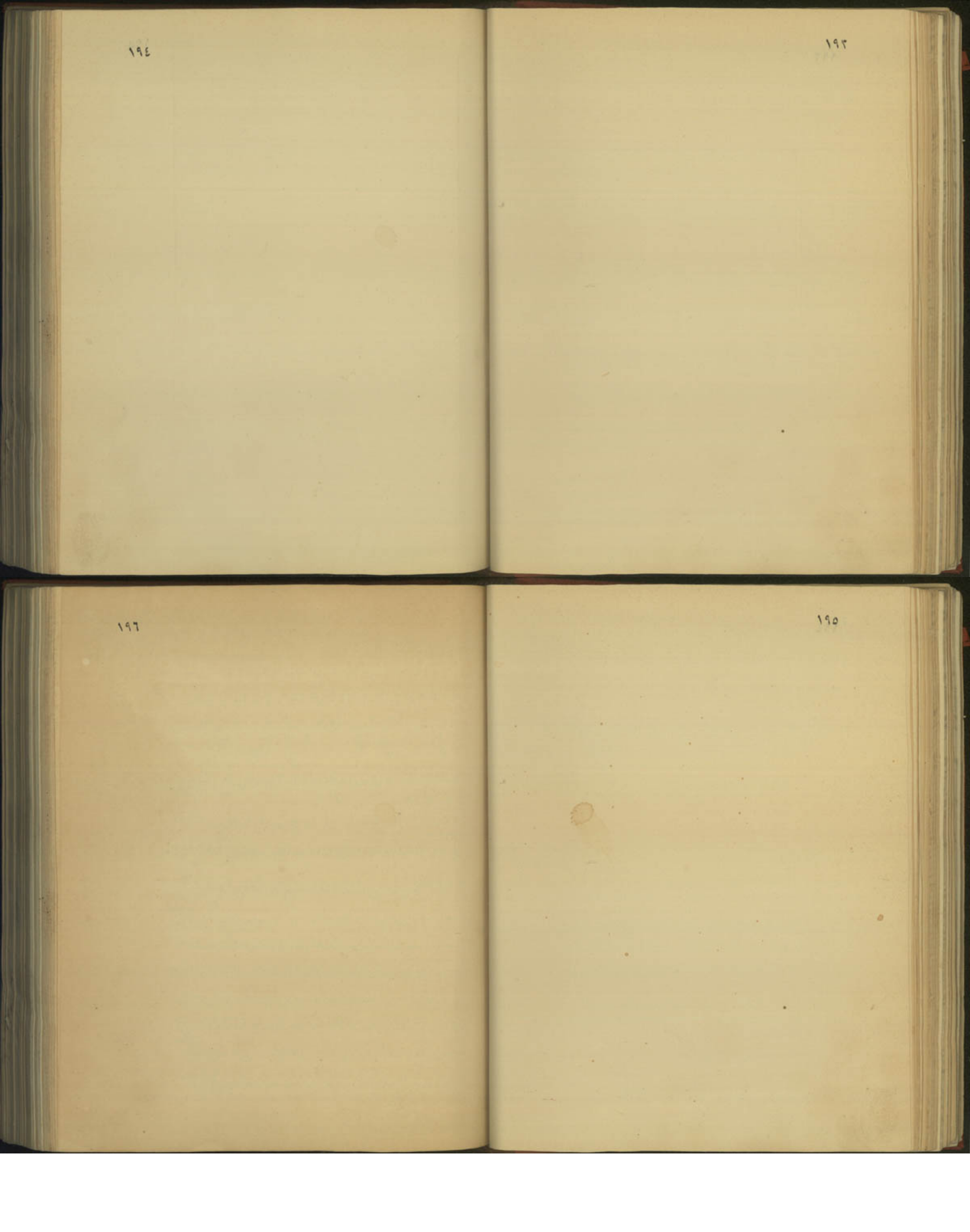
لحواه
مثل الت ولعب هم شید تقعیدات طالول بیضه و اصتی انخرلین الغایره مکلس بنوع شوده کردن
تحلیل حل کودن سحق بسایند ودمس هوا عیکرمی بنا و نهادن تو بال و نی بشی در آب
غوته دادن آب با سرکه بعد از سرخ کودن در آتش غمس نیزا بعد از آتش بردن بسرکه زدن
والسلام ماء معشر بادوت ذاج شیمانی هم را جدا جدا کوفته و باز جمع نموده با زیبق
٣ کبریت ٢٠
تقطیر کند آب سفید در آید جمع معادن را مکلس سازد الاذهب خالصودا و اگر فولاد را
براو اندازد در یکساعت خاک سرخ شود کند ثم زرنیخ کبریت اصفر ذهبی زاج عجم زود تیزاب
کشیده زیبق را عقد کند براوس هرمس نسر طایر تاج منار سیمانی اصطلاحات
زیبق فضه نشادر آتش دارالحکمه
انیست مراد السرا بورق ملح یتولد من الاحجار اسنجه و من الماء کالملح و هذا الاسم
یطلق علی سایر انواعه لکن المتعارف الان ان البورق هو الابیض الخالص اللون المش ٣ الناعم
و مال الاطلاق یختص هذا بالارمنی لتولده بها اولا و یسمی بورق الصیاغة لانه یجلوا
الفضة جیدا و بورق الخبازین هو الاغبر والتنطرون هو الاحمر و منه ما الدهنیة و منه قطع الوق
زبد یة و هذه ان کانت خفیفة هصلة فهو الافرنجی و الا فا الرومی والمتولد بحرا جوده و من
البورق ما یصنع من شجر الزبیب ما الطبخ حتی یغلظ و یقرص و یعرف هذا بخفته و قلة ملوحته
و منه ما یصنع من الزجاج والرصاص بالسواء یسحقان و یغلیان بمحلول القلی ثم یغمران بیر
و یطبخان الی الاحتراق و یعرف هذا بردائته والبورق حار یابس فی الثالثة و الا فرنجی
فی الرابعة

فی الرابعة یجلو اسایر الاثار بالعسل طلاء و کذا الحکة والجرب واجود بما استعمل محرق
فی النحاد و اذا عجن بیاض البیض واحرق ثم اعید العمل تسع مرات و قطر مع الحنظل
حل سایر الاجساد عن تجربة و النی او سائها و الحق الوضع منها بالشریف بارود بعبر عنه
عندنا بالاشوش والملح الیصنع و هو حار یابس فی الرابعة و بدله الملح الاندرانی و من
نواهیه اذا دهن المریخ بالعلم و سبک مع مثله من القاس و رجم که صعد النحاس منه و عاد
الحدید الی لینه بعد الیبس عن تجربة تنکار اسم تعرب من الملح البورقی و هو معدنی یوجد
مع الذهب والنحاس فی جوانب المعدن و هذا القسم عزیز الوجود و مصنوع اما من البول
و صنعته ان یبول من تا ر بالبلوغ فی نحاس ایوضع فی بدا الحرارة بسیرا و یغرب
بدستج الی ان یصلب الیرفع او یؤخذ ثلثة اجزاء نطرون و جزء امن کلا القلی والملح
فیحکم سحقها یطبخ باللبن ایاما و حتی ینعقد و یوضع فی الزجاج فی الشمس فی راس السرطان
الی ان یرتفع من القرار فیرفع و هذا اکثر الوجود و الکل حار یابس فی الثالثة جلاء مقطع والعرق رابع
و بین المعدنی جرویج الرطوبة من المصنوع علی النار و هو بیرها اذا بتر الذهب و یلصقه و من
ثم یسمی لصاق ذهب طرح علی القراد محلولا بماء الکبریت عقده و ینقی القلع و یلین الحدید با ملین
الجدید لا داود کتبه من تذکره



١٨٥
١٨٦
١٨٧
١٨٨


١٩٠
١٨٩
١٩٢
١٩١



نیرکی

تدبیر ترکیب ... قمر ... اکسیر ... انیست

[illegible]

ق ... عمل میزان ...

[illegible]

... مخلوط نموده یک ثلث را که ۱۲ مثقال و ۱۶ نخود باشد ... مثل مجموع براده زهره ۲۱ مثقال و ۱۶ نخود

بردارد

مثل مریخ بعد از تغسیل براده مریخ زیبق را با او ملغم نموده اول از زهره زیبق مصفا

۲۲ ۱/۲ را آب نموده قمر را با و طرح نموده و بعد زحل را بعد مشتری را طعام کند

بعد از آن ملغم زیبق و مریخ را اندک اندک تطعیم کند تماما بعد سکر کند هفت

مثقال از قال ... آید ان شاء الله تعالی ایضا عمل صحیح مس ... نقره یکصد مثقال

اول مس را تشقیه نماید بانیز قسم با نمک ... نموده نموده لا آتش دهند و در ... کم

اندازد تا ... تشقیه خوب شود بعد ... را ذوب نموده در ... بر

ریزند دوازده مرتبه تشقیه خواهد شد بعد این ۳ جزو را در بوتر نموده فرش

و لا بلایی نمایند از ... نمک قلیاب ... مساوی ... تبلیغ نمایند

طریقه اول نقره بعد مس بعد ... ریزند سر بوتر را بشقیه

کوبیده ریزند از فوق لا آتش دهند ... ذوب شود بعد از زیر لا آتش دهند

تا اجساد ذوب شوند و ... بعد از سرد شدن بوتر را شکسته جسد

را در ... کنند چهار مثقال قمر حاصل خواهد شد ان شاء الله تعالی این نسخه از نسخ

جنابه ... میباشد دار ایکنه حدید راسخت ... نمک قلیاب مجموع دار ایکنه

و راسخت و ... را صلایه کرده و مخلوط کرده زهره فرش و لحاف حدید کرده

ذوب نماید قدری از زهره اخذ نماید دو مرتبه ذوب کرده شوده تطعیم نماید

حدید مجرور ... خالصا زحل مجرو را اگر بخواهند سوادش را گرفته شود عمل

آهک دو روی آتش گذارده همیکه باز شده زحل را ۳ مرتبه ذوب کرده ... دفعه

سوادش میرود براده زهره با مساوی خود عروس بام تا هفت مرتبه دو مس داده بخود دیگر

عروس بوزد در هر مرتبه باید با آب ... شود و ... با عروس مخلوط کرده

صلایه نمایند ... هفت مرتبه ... ذاج لاری ... داده و مجموع زهره

مساوی باشد ... ذاج لاری باشد بعد ... از این زهره و هشت ... صلایه

نماید مجموع ا هفت قسمت کرده یک قسمت را در بوتر ریخته نیم مثقال شنجرف روی

این قسمت ریخته بعد زحل را گذارده نیم مثقال دیگر شنجرف روی زحل ریخته

بعد یک قسمت دیگر از زهره مذکوره ... روی ... ریخته ذوب نماید با این

طریق تا ۳ مرتبه زحل تمام است بعد ۳ مثقال از این زحل و یک مثقال طلا در بوتر

ذوب نماید جسد ... صحیح ... قمر ... باشد مخلوط نماید ...

ایضا

ایضا قمر خالص تم ... باشد زهره هشت جزو ربع دو جزو در بوتر ذوب نموده

بعد چهار جزو قمر خالص با او خم نموده دوای تطعیم را فراموش نشود که میکوند جمله قمر

ایضا نمک قلیاب زاج سفید و نمک رفع کننده سواد قمر و شمس میباشد باسلوب

که اولا قدری بر او بمالند و در آن آب جسد را بجوشانند بعد ریگ ... پاک

نموده بردارند ایضا شوره و نمک پرداخت میکند طلاء و نقره را

چهار نمک شوره ... نوشادر نیم نمک قلیاب نیم تنکار آب ایضا عمل عجیب

تدبیر ترکیب ... ق ... ش م س ی

[illegible]

ذوب نموده در حالت ذوب ... اندک اندک تطعیم نموده تا ... تمام ... مصنف ... گردد یکی از ...

بادو جزو شمس اعلا ... دهند شمس اعلا خواهد شد طریقه جلا دادن طلا

اینست و پرداخت کردنش اینست زاج سفید نمک طعام ... صلایه کنند و طلا را

در آن ... بوده و در ... زاج و نمک بمالند و برداشته و در آتش بگذارند همین

قدر که زاج و نمک باز شود بگذارند که سرد شود بشوید تمام است عمل ...

زیبق ۱۲ از نقره تم ملغم ساخته با نمک طعام خوب شسته کرده تا سوادش بکلی گرفته

[illegible]

بشود بعد از آن بگیرد [illegible] وازه [illegible]

وازسم الفار سفید خوب صلایه نموده این چهار جزو را با هم وازرا سخت جزو خوب صلایه

نموده نصف تحت بوته ونصف فوق بوته وازمسحوق اول نصف روغید اسخت بعد

ملغمه را بگذارد ونصف مسحوق اول را دو بش بریزند وبعد نصف را سخت را روی

مسحوق اول بریزد بعد باشیشه کوبیده روی بوته را گرفته در آتش گذارد از فوق

آتش داده تا شیشه ذوب شود بعد از زیر آتش داده بقدر قراوت سه سوره سبع المثانی

وغلیه حتی یبرد ثم تخرجه معقود او شعله کیف ماشئت والسلام نوشته است ایضاً

نمک طعام براده [illegible] باهم سحق کنید ودر شیشه

نقیط کنند ادخیره قلع را گرفته با بوده ذوب کنید انشاءالله مراد برسد وانجرابت

ازجهت نرم نمودن اجساد نگار است وبوده ای هوشیار پس قلع قلعی است نوعی کار

همه بکوبند خوب بزد در آن میکند نرم اگر بود اجساد ولیکن بعد از سحق وصلایه

شعید با خون بز عجین نموده خشک کرده در هنگام ذوب جسد را این عجین شده

تطعیم جسد نماید صحیح است جیم از سر مریخ محمد بوکرا آب از سر خورشید شود

بوکرا دنجار صفت دباغ والکبرالفی بوکلام قمر زن و عوض ذوب بوکرا ایضاً

براده آهن براده مس شیشه کوبیده بوره ارمنی دارا شکنر ایضاً اوّل

نرم کوبیده داخل یکدیگر کند بعد که تمام آب شود آن جسد را برداشته بقال بگذارند

بیست مثقال بماند و مابقی سوخته شود این است حدید محمر از این حدید محمر یکمثقال

از نقره دو مثقال از طلا یکمثقال که مجموع چهار مثقال میشود کرده دو نخود

دارا شکنر در مثقالی داخل کنید و پرداخت کند طلا است که از تیزاب وخلاص میشود

در آید انشاءالله تعالی

ایضاً عمل شمسی مجرب

براده قمر یکمثقال [illegible] یکمثقال [illegible] یکمثقال [illegible] نیم مثقال

[illegible] هفت مثقال همه را با هم صلایه نموده و کاه کاهی روغن آتش بگذارد

تا خشک شود و او را در دوات چینی یا کاشی کرده سرش را قایم کرده در یکمن زبل

اسب آتش داده بعد بردارد او را و دو مثقال طلا هم را در بوطه ذوب نموده و از این

دوا هم کم کم بالای او تطعیم کرده که جزو طلا شود و مداخله بکند آن وقت بوته را سرد

کرده بشکند طلا را بیرون آورند پرداخت نموده تمام است و مثقالی شانزده

هزار میخرند صحیح و مجرب است شکفتن سم الفار بجهت عقد زیبق آهک آب ندیده خوب

یکمن در آب بریزد سه روز بگذارد که قوت آهک جزو آب شود روز چهارم

جوشانیده کرده آب او را گرفته ده مثقال سم الفار یکپارچه را آورده بالای ظرف

گذارد داین آب را قطره قطره بخورد سم الفار داده که شکفته میشود از سم شکفت

شکفتن سم الفار را بجهت عقد زیبق

شده را برداشته بیاورد سرب محمر یکصد مثقال و ورق نقره ۲ مثقال در بوته

فرش و لحاف سم الفار کرده بیکبار یک بیچین که زبل باشد زیر و بالای او بریزند

دم داده سم الفار شکفته میشود مثقالی صد مثقال زیبق را عقد میکند والسلام

سرب محمر نقره سم نقره سرب محمر سم قاعده سرب محمر سرب را کوبیده بنیاد

بنیاد نارنج نموده دم داده چهار مرتبه محمر میشود ازبرای ذوب حدید براده

را هفت دفعه با زنگ صلایه و دم داده تا زنگ بسوزد تا هفت دفعه برای ذوب حدید

مفتاح شمس مطرون بوره دو کرم نمک طعام نوشادر سوده والسلام ازجهت

تکلیس کبریت و زیبق در صابون تشمیع مجرب دانسته اند زاج مقطر را با سه ربع او

سرکه باشد ایضاً نوشته بود این مفتاح که عبارت از سه تیزاب باشد که مرقوم

شده است معمول در عمل است مفتاح عم نمک سفید زاج سفید صد مثقال سوده

نمک طعام نوشادر مفتاح ۳ نمک قرمز زاج کلادی سوده نوشادر

نمک طعام ازجهت تصفیه زهره این عمل قسط تلخ را بجوشانند و صاف نمایند در مس

با گداخته در آن ده مرتبه بریزند سواد گرفته شود ازجهت تصفیه قلعی دوغ دوغ

قلع را تصفیه میکنند و بعد از تصفیه چون با قاطر خل و زاج سحق کنند بعد بگیرد تشمیع

بوره باورزان تسویه که مناسب او باشد ملحق با اول کرده مجرب است و در تبدیل

اسوده رفع است با بیضه با عمال مخصوص مجرب است و گویند که چون رفع زیبق

او

او شود قلعی را ملحق بفضه میکند شبه اسم عربی است روی توتیای فارسی است وصبح را

بفارسی شبه نامند و بعضی اسم اصطلاحی مصنوعی از روی توتیا و مس دانسته اند که

بفارسی ابزار برنج گویند مراد از مطلق او معدنی است و آن شبیه بقلعی و بکبودی مایل

واز سرب اندکی دیر گداز تر است شب وقسم ازرق شفاف وسیاه مایل بر

تیره که از جمله سموم اند ظاهرا توتیای هندی عبارت از آن است دافع چرک

و دیگر معادن در صاف کردن والسلام طریق تقیه چهار نمک نوشادر سوده زاج سفید

نمک طعام چهار نیم دفعه تکرار عمل که نیکو است طریق تقیه بوت شخرف [illegible]

[illegible] میکوب سه فرد اولی را آلوده بذرده باز

هر چهار بوسا ز مکین و به دمش بکشد که شود مقید نار چندان که شود مقید نار بگذار بسیار فرش را به

میکن یکی با یکی قرار شمس است که بیرون رسید صد طعنه بمعدن و بمعیار

اگر چنانچه سه مرتبه تصعید دواها را نموده و این شنجرف را دم بدهد مثال النزر ساختند میشود

دستور العمل این فقره انیست سه تم دوای اول را خوب نرم کوبیده و با زرده تخم مرغ خمیر

کند و آن دوای دیگر را هم آلوده بزرده نموده و آن دواهای خمیر شده را بروی یک

پارچه گرد و این یکپارچه را وسط آنها بگذارد که در وسط واقع بشود و گلوله نموده

بادیان مثل تو یک بچها او را قرص بستر بعد قدری گل حکمت که خیلی نمک در او ریخته باشند

بالای گلوله گرفته و خشک کند بعد اگر گل شکسته باشد بواسطه نمک زیاد قدری دیگر گل

قرع بالامبیق بگیرند و در یک چاریک همین گذاشته از بالا آتش دهد چهار پنج ساعت
که گذشت بقدر دو وقت دیگر همین بالامبیق و بریزد اولاً خود آن گل گرفته را این رو
بان رو کند و بعد آتش خودش همین جدید بریزد بهمین طور که هست بماند تا شش
ساعت یا بیشتر یا کمتر بعد او را حرکت داده با این رو آن رو کند دو سه ساعت
دیگر که گذشت اینطور کند بعد که سرد شد بردارند و با استادی گل را شکسته
و شنجرف خوب لاجوردی رنگ در بیاورد در کمال دقت و هر وقت که خواسته باشد یک مثقال
طلای تیزابی را آب کند و یک مثقال از این شنجرف را در چرخ و دود با و بخوراند
بوته را شکسته چیزی سیاه بادنجانی رنگ ملاحظه میشود یک مثقال نقره بیست نخود را
ذوب کند در چرخ و دود از این سیاه را در او اندازد باید تر بوته بگیرد انهم جسد
سیاه رنگ میباشد با چیزی بوند که غلام میکند حالا دهد مکحی ان غلام را
باز با شنجرف باید کند از جهت دو دفعه دیگر والسلام عمل مرابعه قوچی نمک قلیاب ده مثقال
سم الفار سفید پنج مثقال گرفته نمک قلیاب را ذوب کرده سم الفار را کم کم تطعیم نماید آب اینطور
همین که دود میکند نمک قلیاب برابر بریزد تا نمک قلیاب و سم الفار نصف شود ثابت بعد
براده آهن مساوی سم الفار پنج مثقال است در توی همین بوطه که سم الفار است ریخته
بعد هم چهار پنج مثقال سم الفار مانده با او بریزند تا تمام شود و آب شود بعد تدریج کوگرد
مساوی کبریت تطعیم نماید بعد خوب محکم آب شود برداشته بوطه را کنار گذاشته بالسم شود
بوطه را

عمل مرابعه قوچی

بوطه را شکسته از میان او بمثل قرص سفید در آید او را برداشته بکشد مقابل او دوری یکمثقال هم نقره
اول آنهن و نقره را آب کند و بعد دوری با او بریزند یعنی دوری را با ابزار گرفته بالامبیق بوطه بیاید
که دوری کم شود همینکه خواست آب شود بیندازد توی بوطه نیم یک قدری نوشادر بوطه
او بریزد انقدر نوشادر کم کم تطعیم نماید تا جسد دوری و آهن و نقره با هم ملاحظه کنند و یکشبی
شونه عکس و بعد هر گاه بخواهند دوری و آهن و نقره شود این اجزا را کوبیده و مساوی یک طعام
و نمک قلیاب و نوشادر و شنید کوبیده جسد را بیوطه انداخته اجزا را بر سر او ریخته بدمد تا
اجزا سوخته شود آب شود باید زیاد دمید از هر جا بخواهد دوری کل کند از این اجزای که ۳ مثقال
شیر است بریزد تکرار بریزد تا دیگر دوری کل نکند بعد بوطه را زمین بگذارد تا سرد شود بوطه
را شکسته جسد را بیرون آورده جا خیا بکند جسد میشود نقره از قالب بیرون میآید تا حد قال
اول باید با سرب سراب بکند دیگر تکرار دیگر تعوی پنج بوتند کم کم میکند بهترش اینست که نمک
و سم الفار و آهن و کوگرد همه را یکدفعه اجزای کوبیده و با براده آهن بیوطه کرده تا اجزا
بسوزد و آهن آب شود و بعد از آن دوری بریزند از آن قرار عمل نماید هرگاه بخواهند این
دوا را دوا بخورانند نمک قلیاب مساوی با سم الفار هر چه لازم است نرم کوبیده در قرع گل
کرده ریخته تصعید نمایند و سر شیشه را با آهک و سفیده تخم مرغ گل وصل نماید هفت تصعید
بکند تا سم الفار بنهایت کمال برسد والسلام ایضاً عمل سمیم آت

ذابع ل امری

ن و ش ا د ر — ۲۰ مثقال

ذ ر ی ق ل ی ا ب — ۲۰ مثقال

ب ر ا د ه ح د ی د — ۲۰ مثقال

۲۰ مثقال

سرب را حل نماید و سرب بحر یک او دوازده مثقال نقره را دیگهی میکند از تیزاب بیرون میآید
انشاالله طریقه سرب محلول اول آب در زاج لاجوردی نرم کوبیده ریخته در آفتاب گذارند مصفی شود
زاج را گرفته در روی نوشادر ریخته یک روز در آفتاب گذارند و بعد در نمک قلیاب
ریخته در آفتاب گذارند بعد براده حدید را در اینها ریخته در آفتاب گذارند این زعفران
الحدید است که یکشی دوازده مثقال قمر را مرتفع مینماید انشاالله صحیح و مجرب است مقدار سوق

ب ل ا د ر — ۶ مثقال

د ا ر ث و — ۶ مثقال

س م س ر ف ی د

ل ج ع ب و ش

مکلس قمر زیبق طریقه عمل سم الفار سفید بکحی را نرم کوبیده با سیر کوبیده خوب مخلوط دهند
مرهم شود بوته نیم بخته را از داخل با شم آستر نمایند شم دوا میدیگر را فرش و لحاف ملغمه
نماید و بالای دوا را با انزروت خمیر گرفته بوته دیگر را سرپوش نماید که لب بر لب
بالائی در وسط بغو داخل زیرین شود و باز آن فاصله را با سفیده تخم مرغ و آهک بگیرند
و در رویا او را گل حکمت بگیرند بعد از خشک شدن دمس زبل دهند فوقانی و تحتانی پنج
اتش کرده دفعه پنجم یکمن زبل برسانند بعد از پنج آتش در آورده در بوته دیگر از بوته
و نکار و شنید فرش و لحاف سازند نرم و بی سواد شود انشاالله صحیح است مکلسها اینست

کمونه کرمانی	سیو صیغی	حاجم	گوهر سفید	گشود نود اکس	زدوجران الکوم
زیره ۳	بودنیز	گل سرخ	پوست بادام تلخ	میبازها	شراب

نقاع هایار نافع است عمل مالی تلع صبغ پس تریاک باده قلع را بو تریاک بر مجنید بعد صبی را
۷ ۶ ۱
مغز فاذنی

نقره زیبق

عمل مالی

صبغ را ذکی کرده بمثل کاغذ بر قلع پیچیده که رخنه نداشته باشد بعد بقدر ۷ سیر کهنه بر او پیچیده
در یکمن زبل دمس داده مکلس شود بعد او را بکار برد علف شاد اندر هم این کار میکند والسلام
عمل دوری دو جا ذوب کرده آب که شد برداشته با سم الفار زرد و نمک قلیاب ستحی کامل کرده
بعد دمس بگذارد تا ثابت است و فعل عظیمی دارد صحیح و مجرب است شنگرف را سخت را سخت را
سغ کرده در روغن زیت غمس دهد بتکرار چنین کند که بکلی سواد او گرفته شود صحیح است
طریق ثبوت شوره شوره سی مثقال در کفچه حدید ذوب نموده بعد شصت مثقال دارتو را کم کم
براو تطعیم نموده شصت مثقال برابر بعد شصت مثقال زاج سفید را با او صلایه کرده در
شیشه کنند تقطیر کنند بعد سم الفار شکفته شده را با این مقطر صلایه و دمس چهار بار فقط
و لحاف از طینه تا پنج نوبت که ثابت میشود بعد براده قمر زیبق با هم ملغمه کرده بعد سواد
۱۰ ۲
ملغمه را با آب و نمک خوب گرفته بعد با سم الفار زرد شده خوب صلایه کرده چند مرتبه
۲
دمس دهد تا ثابت شود یا در شیشه کرده تصعید و در ته تصعید تا ثابت شود که یکی بوده
زهره منقی طرح کند قمر شود با دیگر بهتر آنستکه که سم الفار را در شوره و نمک قلیاب دمس
دهد شکفته شود و در نمک قلیاب هم دمس دهی شکفته میشود اول سم الفار را نخود نخوده
کرده بقدر فندق کوده خمیر جو گرفته یکروز در روغن زیت تلخ داده بعد از خمیر بیرون
آورد در میان نمک قلیاب دمس زبل داده که شکفته میشود نسخه از بنات جلایر داده
ملح توتکی زاج لاجوردی زاج سفید عقاب شوره پنج مرجان با دارچینی و آتش نرم تقطیر کنند
۲ ۳۰ ۲۰ ۱ ۶ ۲

عمل دوری

تصعید را سخت

ثبوت شوره

بعد از تقطیر کر استاد تا یک ساعت باز آتش کن بعد بگذار سرد شود آنوقت از این مقطر بیت
شعر مفرض باید داد و صلایه شود تا زمانیکه شعر حل کردد بعد او را نکه دار یا اکر اجزا را
سه قسمت نموده هر یک را در شیشه کرده اول را بر دویم و دویم را بر سیم و سیم را بر قابله
تقطیر کند نوبت بنوبت تنوابت بعد سر مطهر بکیر کبریت دماوندی صاف دو یا
زیبق آبق پاک سه سیر سرب را ذوب کرده با زیبق ملغم کن بعد کوبیده و صلایه نموده کوکرد را
بدستاور داده ذوب کن با راحی و ترنجی در میان ظرف چینی یا حدید بعد بگذار سرد شود
که عقد شود بعد کوبیده در ظرف دوباره باین قاعده ذوب کند تا هفت دفعه بعد
باز صلایه نموده در قرع کرده با راحی و ترنجی تقطیر کنید بعد کم کم آتش را زیاد کن تا فسکه
کوکرد و زیبق صعد کردد بعد قرع را شکسته آنچه مصعد شده بردارد که شنجرف ثنقی شده
او را نکاه بدارد و از ضمیر خاک سیاهی باقی مانده او را در کچه حدید کرده در کوره
قرعی که آتش داشته باشد بگذار در میان ظرف حدید آتش نمود تا وقتیکه سرخ کردد
مثل یاقوت این را هم نکاه دارد تا بوقت حاجت بعد از آن شعر محلول چهار و شنجرف ثنقی چهار
و شود ثابت چهار و عقاب مجرا افتاب چهار اکر افتابی نباشد نوم بکوبید در آن یحیز
بالا آتش بسیار ملایم کذارده آنچه باطراف کاسه بالا آمد بکیرد اکر هنوز تخم مرغ زرده
کثافت تر نشسته کرفته و دهن صفرة البیض چهار ملح ترکیعز بود دو و نمک قلیاب
دو این اجزا را نرم صلایه نموده از آن مفتاح بر سر او ریخته و صلایه کرده در شیشه نموده

کذارد

سر او را بکیرد و در سرجل ذبل کذارد تا حل دوزد و اکر نخواهی که در حل برود بماند آنکه مفتاح بسیار در ترت
او داده و صلایه کن تا وقتیکه مثل مغز نام کردد بعد او را باز مفتاح کمی بر سر او ریزد و چهارده
روز در حل کذارد بعد بیرون آورده و تقطیر کن و مقطر را کم کم بدستان سر ریخته و صلایه
و تشقید و تشویه کن تا زمانیکه مشمع کردد و یکی بوده قرطع میرود و نیم یک شمس به بیت
او داده و همین مشمع را یکی فرش و لحاف یک شمس کن و دو سه ده شمس مکلس کردد بعد او را
با این مفتاح ثانی بر سر او بریزد از آن سرب مع شمس مکلس مشمع را از این مفتاح بر سر او
دیزد و در سرجل کذارد بعد از حل شدن او را منعقد کنند اول یکی بنخاه قمر و ثانی یکی بر صد قمر
طرح میرود باز آن معقود را از این مفتاح ثانی بدستاور داده و صلایه و تشقید و تشویه
از فوائد بعضی از حکما کفته اند که مراد از مادة الاکسیر این سرب محلول مقطر است و طریقه سرب اینستکه
سرب را مکلس نموده و آن مکلس را در میان خل حاذق حل نمایند و محلول را خشک نموده و این عمل را که حل
و تجفیف باشد شش مرتبه مکرر نموده پس در مکان سرد نمناک کذارند که در نداوه حل خواهد شد
پس تقطیر نمایند با انبیق آتش تیز یا با فلاطونی پس اول بیحکه خل بعد مقطر می شود سرب و این آب
دهن سرب که اهل صناعت استعمال می نمایند در ساختن مطلای زیبقی اولا طلای اشرفی خالص
که یک باشد او را ورق کند و بروی هم بکوبند باید و چندان تنک کنند که بناد کچی
ورق او شود بعد از آن با مقراض ریزه ریزه کند و یکمثقال از این طلای ریزه شده
را با دو مثقال زیبق دیزد و با کاغذ کوچکی چندان خورد کند که آن طلا بر روش زیبق

آب شود و بعد از آن در میان بوطه کند و بر سر آتش نهند و متوجه باشند تا دود اولی
از آن حاصل شود چون نوبت بدود دویم رسد از آتش بردارد و خشک بیاورد و حالا
کند و لیتر فی در میان جاله خشک بگذارد و فرار کند و این زیبق و طلای دود کرده
را از آتش بردارد و در میان آب بریزد بر سنده و بعد از آن بیرون آورده نعابت آرد
کند و نکاه دارد و بعد از آن مس و یا نقره یا برنج را اکر خواهد مطلا کند می باید که
اول او را با زاج و نمک پاکیزه بشویند و با آتش خشک کند و هر جای او را زیبق طلا
بمالند سفید کند بعد از آن از این دواهی که دود آرد کرده هر جای او که باشد پس
بر آتش نهد تا طلا آب شود یا بنیه هر جای او را نیک بمالند هر چند که بیشتر مالند بهتر
و خوب تر شود والسلام ذائبة الحدید براده حدید بنمک قلیاب هلیله زرد بعرش
و لحاف براده کنه در بوته ذوب کند و قدری هم تطعیم کند که در ساعت آب شود لیکن آتش
بر زند و شدید میخواهد پس دوباره با ملح قلیاب و مرداسنک آب کند بر تطعیم قمر
کند ذوب قمر آب شود سفید و براق والسلام در ذوب نمک طباشیر یا سیده زرد
ذوب شود در تنقیه زهره زهره کذار نماید در میان سرکه و آب سرد نمک طعام دیزد بسیار سفید
شود و بعوض زاغ جوش قمر اکر در میان همین مزبود دیکتر بسیار خوب میشود ایضا شعر زهره
دو مرغ عمر نیز یک جمع با شمس و قمر کن چهار و سه درهم کداز پس تنک کن و ضع کن در
در جوف دارو غلاف تا غنی کردی و مستغنی شوی از حرص و آز ایضا ماء العشر محلل

تزنیخ

شب در زاج بیسو نمک طعام تقطیر نمایند ایضا زاج لاوری ۲۰ ر نوشادر ۲۰ ر نمک قلیاب ۲۰ ر
براده حدید ۲۰ ر بلادر دار تو شش سه الفاد سفید شش اندروت باقی معلوم نشده

در حل ربع و جواهر بوطه ذوب کرده تا قرحا تطعیم کنند تا ربع خاک شود بعد پاک بشوئید
بعد با زیبق ملغم کند این ملغم را با مفتاح چهار تشقید و تشویه دهید یعنی دمس دهد ربع
ثابت شود و مفتاح چهار نمک اینست سوده ۲ نمک طعام ۲ نوشادر ۲ زرنیخ ۲ ایضا
بادنجان را نرم بکوبند در شیشه کرده بعد نمک طعام هموزن او نرم بکوبد با او مخلوط کرده
بعد تقطیر کنید بعد این مقطر را بخورده زاج سفید داده در صلایه او را تقطیر نمایند
سر طلی با این مقطر تشقیه کنید و دو جواهر این مقطر ثابت میکند والسلام شنجرف را هم
در تلیین قمر بکیرد بورق خراسانی و تنکار و زجاج شامی و ملح قلی جزو جزو بکوبند و بر روی
و باید که بورق و تنکار از هر یک سه جزو بیشتر باشد همه را اسکو کوبیده در لکن بسته
یا سه روز هم بشب محلول و نوشادر بر سر دیا کنند قمر را تا نرم تبه نرم کردد
مراد از زجاج ملح قلی است ربع نوده و مراد از لبن العذراء سرب محلول بماء قلی است
کلس البیض بوده است ایضا مغضد را آب کرده در حافر فرس که مدفوق باشد نرم معقود

ایضاً در تشقیر ذهب ذوب کرده در روغن زیت و لاسی کاو بریزد پنج و شش دفعه
خوب تشقیر شود ایضاً روح را با زرده بیضه بجوشانند سه بار و روح مثل روغن بیضه
فرود آید یک مثقال او را بر سه مثقال قمر طرح نمایند شمس رنگین آید گویند که بسیار
مجرب است میزان املاغوره کبریت زرنیخ سرخ عقاب زیبق ایضاً روح
و قمر با هم ذوب نموده سوده تشمیع نموده تا مثل موم شود و آن یک را بر پنج زهره منفی طرح
کند قمر است ایضاً قمر را با مس ذوب نموده الکبریت شامی پنج با اینها ممزوج کرده
قدری آهک فرش و لحاف کرده ذوب نمایند قمر اعلا برآید و اگر خشک باشد باز
بد شود دیگر عمل کند با زجاج و آهک و با تراشه شاخ نر ذوب کند قمر اعلا شود بعون
الله تعالی ایضاً مثال تملیط بعد از آب کردن قمر را ذوب در او بریزد نرم کرده
ایضاً دوست نقره مذکور نموده که سه مثقال بوده زد کوبی و سه مثقال را سخت هر دو را
نرم کرده ممزوج و مسحوق نموده فرش و لحاف یک مثقال روح توتیا نموده و بالای اینها زجاج
مسحوق ریخته ابتدا از فوق بدمد تا زجاج ذوب شود بعد از آن از تحت بدمد
لکن باید بوته باشد که سه ساعت در آتش دوام نماید بعد از ذوب چند نوم نوم
بدمد الی سه یعنی دست بازی کند تا مدت سه ساعت بعد از آن رها کند تا آرام
گیرند بوداده یک مثقال شمس عمل آید اعلا ایضاً قمر صفحه کرده روح توتیا عطارد را
در میان صفحه قمر گذارده و محکم بر هم بسیار بید واسخت و تنکار هر دو را با هم سحق

برده

بلیغ نموده بعد او را فرش و لحاف صفحه قمر وضع نماید در بوته بعد زجاج مسحوق
بر فراز او ریخته اول از فوق بدمد تا زجاج ذوب شود بعد از تحت بدمد و متوجه
باشد که تلیان نکند و نریزد بعد از ذوب اجزا لحمه بگذارد تا ملایم بگیرد بعد در راه
بریزد یا بگذارد سرد کرده تا سرد شود و ته بوته در آورد مجدداً بفرش و لحاف اجزای
مزبور فرش و لحاف ذوب نماید تا سه دفعه و عامل مذکور ذکر مینمود بعد از آنکه بوته
را بریزند همان اجزای میان بوته را اگر دریخته میشود باز جمع کرده فرش و لحاف قمر وضع
نماید دیگر اجزای جدید لزوم ندارد و در باب مناسفه هم میگفت که سه مثقال جسد
مزبور را یک مثقال طلا یار کند کفایت میکند و تمام است ایضاً ملح ما دشتر جدید را ذوب
میکند و عقد زیبق هم مینماید در باب کماه کیاهیست که آنرا کلناه خوانند و او شلیته است
بدرخت بید کلی دارد مثل گل اناره از بیخ و ریشه آنرا کنده و بکوبد و آب او را صاف
کند قمر را سه دفعه ذوب کرده در آن ریزد شمس اعلا میشود ایضاً آب او را بگیرد
و چهار یک آن آب نوشادر و یک مثقال بوده زد کوبی داخل هم کند و زیبق را سه
مرتبه و هر مرتبه تقطیر یکساعت در آن طبخ داده که منعقد میشود مثل قلع اما ثابت
و یکی بر صد ذهب طرح دارد که قمر میشود ایضاً عمل قمر ده مثقال ورق نقره و سی
مثقال زیبق پاک داخل هم نموده سحق و صلایه بلیغ نماید و تصعید کند هر چه زیبق بالا
رود با آنچه در تحت است گرفته صلایه نماید و تصعید کند تکرار نماید تا هفت دفعه

زیر و بالا نموده و تصعید کند تا زیبق جوهر قمر را جذب کند و با خود بالا ببرد و تکرار
تصعید نماید زیاده از دوازده مرتبه نشود و چون تصعید تمام شد مصعد را جدا
گذارده و کلس میماند سفید پس هفت جزو از زیبق و یک جزو از قمر کلس شده
که بسوی زیبق کلس شده با یکدیگر صلایه نماید و سحق نماید خوب و تا هفت مرتبه
حل و عقد بماء الملح و نوشادر شدید نوشیده نسخه عرض میکند که لاسنگ طرح او قطره تقطارات
ایضاً شعیاف نرم عقاب ملح طعام مساوی الوزن صلایه ناعم نماید و مقطر نوشادر
تا حل بکند و او را ماء الملح نامیده اند و در حل اشیاء گویند که معتبر است و هر کلس را
از او تسقیه کنی جاری کننده است و مجرب است بر سر عید مصعد شده بریزد در ساعت
حل میشود و چنانچه بعد عید را بنار عقد کنی گویند یکی بر صد زهره منفی طرح دارد
و این آب طلق و شمس را حل کننده است و بر قمر طرح رود از قسمت ما هو اعقد ایضاً
طریق عمل سم الفار و کبریت هر دو را با هم خوب سحق نموده پس قرار و روغن را قدری در آب
انداخته حل شود با ایداع این دو جزو اول را که ملقمه است سحق کنید پس در نهانی کرده
سه یا چهار مرتبه او را دهن توتیانی داده کبریت بعون الله سپید و ثابت خواهد شد و در
صفحه اول امتحان نموده و در هر مرتبه از دهن باید او را صلایه کرده بعد دهن گذارد
بادی در امتحان بر روی صفحه اگر چنانچه محل را نسوزاند و سیاه نکند و آب شود و دود
نکند ثابت است ولی احتیاط بسیار نموده در دهن او که نسوزد زیاده از یک شب در آتش

نماند

نماند والسلام ایضاً ثبوت سم الفار با تقطیر شوره اول آب بگیرد از گلکاو بعد شوره بگیر
و تو یک ثلث آن با عرق صلایه کند صلایه بلیغ و مسحوق را در کوزه قد داد بر بخار کم
و آتش ملایم و قرع کرده کوزه ماهی هم دیگ و دیگ بگذارد بر تقطیر آید و سه مرتبه تقطیر
تقطیر کند که کلا می آید و بعد سه هفته با ارضیه در حل گذارد و بعد از آن بیرون آورده
و با این مفتاح رج یح را صلایه کند ربع ساعت و یک دهن خفیف بدهد سم
مشمع خواهد شد و ثابت ایضاً عمل خراطین خراطین را گرفتم سه سیر و خراطین را بهم
زدم بسیار که آب شد و بعد از آن تقطیر چهار مثقال شوره داخل کردم و با هم صلایه
کردم و در شیشه بر روی آتش ملایم دهن دادم و بعد مس را در بوته ذوب کردم
قدری فرش و لحاف نمودم مثل طلا شد خیلی اعلا شد والسلام ایضاً بگیرد براده
ذهب و بنکو بشوید با نمک و آب نیم گرم تا از سواد پاک شود نیم وزن آن زرنیخ قرمز
بخوردش دهد تا براده بسوزد و مانند خاکی سیاه شود پس بماء القلی تسقیه و تشویه
دهد تا اغبر گردد و تنزل کند تا مس سفید فرود آید یک مثقال بر صد درم
زیبق نهد و نود یک آتش نهد در حال زیبق مثل خمیر شود چون سه روز در زیر
آتش نهد مثل رصاص گردد یک درم از وی بر یکمن مس القا نکند قمری خوب بیرون آید
شعر مشتری با قمر مساوی کن باسکون باش هر دو لالی کن با یکی عید و یک زحل
بگداز خویش را بحال او بنواز سه چهار یک شد یکی یکی گردد خواجه نشین و هر دم

انجمه زنگ مینا صفر شمسی بعد از آنکه مینا صفر ساخته شد آن جسد شمس را در آب تر کند
نزاع زرد و نوشادر غلطانیده در آتش نهد دم بدهد و باز در دو حصه زاج سفید
و یک حصه نمک طعام غلطانیده در آتش گذارند چند دم بدهند تا رنگ باز کند مجرب است
... است شیء منظور را در بوطه کرده کوکورد کم باو تطعیم نموده تا خوب مکلس شود
بعد معادل شیء مکلس زهره ذوب کرده اول زهره را ذوب کرده بعد شیء را داخل کند که
زهره مکلس شود آن شیء منظور را مثل مغز بادام از عمل قمر بیرون آید ایضا عمل
روح زیبق ملغم کرده بعد بشویند تا از سواد پاک شود خشک کرده بعد سرکه بسیار تند بر سر
نمک قلیاب زنجیر طبخ داده بعد بوره تنکار زاج و زرنیخ و زاج با سرکه طبخ داده بعد
قدری از ۳ اجزاء را در بوطه بریزد بعد نمک قلیاب که با سرکه طبخ داده قدری بریزد
بعد ملغم را بگذارد و بعد ۳ اجزاء دیگر را بریزد بعد نمک قلیاب را بریزد و بعد شیشه
نرم بریزد اولا از بالا بدمد تا شیشه ذوب شود و بعد از زیر بدمد تا ملغم ذوب شود
که جسد سیماب همچو خواهد بود یکی برده زهره منقی طرح کند بیاد بیاد املا شود بعد از قمر
باید بدهد بعد کفاف والسلام ازقول شخص ثقه نقل شده که سم الفار مدبر زیبق مکلس
شوده براده قمر براده زهره روح باکدیگر صلایه کرده بعد در دواتی نموده دمس
شدید داده بعد بیرون آورده در بوطه ذوب کرده قمر اعلا بود و آتش تام است
در کمال صفا لکن فال نداره ایضا گفته اند هرکجا یا میریزد و نفس و جسد در میان
آید

آید که قمر لازم باشد منظور را نقشه اولا قمر را در بوطه ذوب کنید و کوکورد باو تطعیم کنید
تا مکلس شود بعد نرم بکوبند با نمک طبرزد مخلوط کرده در حقه نموده دمس شدید داده بعد
بیرون آورده با قدری نمک قلیاب خوب بشویند تا هرچه سواد دارد گرفته شود که دیگر
در آب سیاهی ظاهر نشود بعد با آب شیرین بشویند تا ملوحیت نمک از او خوب گرفته شود
و براده قمر خوب سفید شود آب بر سر آن ریخته بگذارد که خوب نقره ته نشین شود بعد ابرا
بجز و علقه بگیرد و براده را خوب خشک کرده بعد با نوشادر را فتاب صلایه و دمس داده
تکرار تا نقره مشمع و جاری شود بر روی صفحه تابیده در آتش هم صفحه را که نقره کرد تمام
از این قمر بکار روح و نفس و جسد بکار برد و الا عمل غیر از این تدبیر فاسد است والسلام
بیسواد کردن سرب بجمر سوده و نوشادر را فرش و لحاف کرده بر سر سرب بجمر ذوب کرده بکلی سواد او را بگیرد
بعد یکی از این بجمر و یکی قمر و یکی شمس ذوب کرده شمس اعلا شود والسلام ایضا سرب بجمر را براده کرده
با زیبق مساوی ملغم کرده بعد کوکورد خوب غلطانیده زاج لاهوری سوده و نوشادر هکی مساوی داخل نموده
فرش و لحاف ملغم نموده ... ساعت بساید و بعد یک دمس خفی داده و یکی برده قمر طرح نماید تمام است
ایضا زهره حدید قمر بام ذوب نموده فنا تا بیرون آید و کاهی اتفاق می افتد که قلیل سواد داشته باشد
ایضا زهره قمر حدید ایضا عرق کوکورد بر سر زاج لاهوری بریزد و تقطیر کند و مقطر را بالای زاج لاهوری
دیگر بریزد و هم چنین تا چهار دفعه تقطیر کند بعد نقره را ذوب کرده ۱۳ مرتبه بر آن مقطر ریزد که
مرتفع شود در کمال خوبی و در تیزاب هم می نشیند والسلام بثوت شنجرف بثوت شنجرف خون سیاوشان

را نرم صلایه کرده با زرده تخم مرغ خمیر نموده حبه شنجرف گرفته خشکانیده بعد بگل حکمت گرفته در میان دو زنبیل
دمس گذارد و تکرار دمس و نقیه حبه بقا نوشت دیگر آوار ۳ دفعه و در هر دمسی ده سیر زنبیل بالای کوده
بعد بیرون آورده در بوطه ذوب کند والسلام زیبق بجمر زیبق کافور جوهر اثر کوکورد نرم کرده
در میان دو فنجان فرش و لحاف زیبق کرده دمس ملایم دهد بجمر شود والسلام طریقه ساختن
شنجرف جهت زر مسعود شنجرف زیبق بجمر هر ده مثقال دو مثقال طلا داخل کنند و یا دهن نمک صلایه
کرده و دمس داده تکرار تا مشمع شود بعد با مقطر سرکه چهار ده روز عمیا گذارد دهن میشود و این
دهن اجزای فوق جدید را ثابت و مشمع میکند یکی بر چهار صد طرح میرود دهن نمک با عرق دو آتشه
صلایه و دمس و تقطیر و رد تقطیر دهن میشود والسلام این عمل از بیاض حاجی شیخ زین العابدین نوشته ام
کریم اسرار معبی ... از سرب کبود تا دولت دار ... فرا آرا مصعد مکلس بیض نمایند
یک دفعه آنگاه ۲۰ تولد عرض از ده تولد کمتر نباشد و از بیست تولد زیاده نباشد کوله مسحوق لبن
العذراء محتمر آنکه ربع سیر که یکپاو باشد و این تخمین بیست تولد و اگر در چندین ظرف فی ظرف
ده تولد معمول دارد خوب است مصعد با لبن العذراء چهار پاس در مقابل آفتاب مسحوق مسحوق
یا زجاجی سحق کند یا مسحق را در حال تسحیق با عقاب برهاده گذارند بعد از طی مدت مسحوق
را ۲۰ تولد مثل گوله ساخته خشکانیده در طین ابیض مستور مقدار کلفتی طین ابیض بست کاد
واسف نمایند آنگاه خشکانیده بعد از آن از تار حدید بستر در ظرف خذف یا حدید یا غیر انها
معلق آویزان نمایند چنانچه اطراف و اعلا و اسفل مقدار ۳ عرض اصبع وسط ناصله باشد
لکن

لکن اول ظرف مذکور را بالای نار تخم نهند و مشتری را ذوب نموده بالای گوله ریزد و چهار پاس بالای آتش
بماند بنوعی که مشتری منجمد نگردد بعد برآورده طین ابیض را تبدیل نماید یعنی از بالای آتش بماند
و در طین ابیض جدید گیرد گلک تا ۳ دفعه تا بتمام رسد اکسیر قریب کامل شد یکی بر ۴۰ زهره منقی
مذاب طرح رود قمر فنا گردد انشاءالله چنانچه از زهره یابس برآید مجرب صحیح مشاهده نماید از آن در تسطیع
در کشیر طریقه لبن العذراء تعلیم کرد عقاب را یکجا در میان دو ظرف خذف یا مینوه متعید نماید
آنگاه آنرا در رطوبت هوائی انداز دو سحق نماید تا حل گردد آنگاه هر دو را در قرع انبیق تقطیر نمایند
بعد مقطر را در بر اصل نمایند گلک ۷ دفعه تا تمام مقطر گردد و طریقه طین ابیض ملح طعام را یکجا
مکلس نمایند تا از صدا بیفتد آنگاه مساوی آن دمتج خ ذاذ و مساوی آن زاج سفید مسحوق
مساوی خوب سحق کرده با بیاض البیض مجبن نمایند تمام است والسلام مفتاح عمل شمس نعلوثی بوده
نمک طعام نوشادر سوده مفتاح جهاد نمک قرمز زاج لاهوری سوده نمک طعام نوشادر مفتاح
جهاد نمک سفید زاج سفید سوده نمک طعام نوشادر ایضا زاج مقطر او را با ۳ ربع او سرکه
جهت تکمیل سحق کبریت و زیبق و رصاص بجهت تشمیع مجرب دانسته اند این مفتاح که عبارت از ۳ تیزاب
باشد که مرقوم شد معمول در عمل است عمل مینا صفر شمسی اول باید شوده را با موی سر آدم جوان که
پاک شسته باشند در سر کوره آتش در میان کفچه حدید ثابت کرده بطوری که از هم جدا کردن و یا
باسید بعد از آن باید هم وزن او نمک قلیاب و نصف کم آن نمک و چهل و پنجاه مثقال شنجرف را
بمیان یا و جهد کرباس بریزد و با ریسمان محکم ببندد اگر در دفعه اول و دوم شنجرف در میان کاغذ

باشد بهتر است و مقداری از دواها را با سفیدهٔ تخم مرغ خمیر کرده با قدری گل بطرزیکه مشاهده شد
خمیر نماید و با چهار و پنج مشت زبل در پیاله بطریق مذکوره وارد دمس دهد و تکرار عمل کند تا هفت
وهشت مرتبه با کرباس امتحان کند و خمیر امتحان نماید بعد از این نوشادر را با صدف سوخته هم وزن
نماید دمس دهد در نیم من زبل تا اینکه مساوی هم از آتش بیرون آید و این هم در سه چهار دمس
عمل می‌آید آنوقت یا در نزاده یا در تقطیر و چکیدن آب از این دو عمل می‌آید اخذ کند و شنجرف
مذکور را با این آب سقی کرده و دمس دهد تا سه چهار دفعه که تمام است آنوقت یکنخود از این
شنجرف را در دو مثقال طلا و دو مثقال نحاس پاک تصفیه شده در روغن زیت طرح نماید بعد
امتحان کند اگر یک جزو نقره و یک جزو نحاس باشد دو جزو از طلا تفاوت نمیکند و اگر طلا
و مس را اول با هم ذوب کنند بعد دوا و بعد از آن بمیان موم در پیچیده بریزند و در کذا هم
موم انداخته دفعه دوا را طرح کند دوا را و بعد مذاب بالبک کندم از نکار بهتر است
و دیگر را بر روغن زیت چرب کنند و با این دواها در روی صفحه نحاس بپرداخت بدهد
و با ریگ زرد که حوایج مالش بدهد که بسیار مرغوب و مطلوب است والسلام دواها
نوشادر سوده زاج سفید نمک طعام اجزاء مساوی چهار پنج دفعه تکرار عمل کند با [illegible]
و اگر این دوا را خواسته باشند حمل و نقل بجای دیگر یا ولایت دیگر ببرد باید دوا را در
میان کرباس بپیچد که آن کرباس با صابون مصفا تر کرده باشد و سه چهار روز کنار آتش
یا آفتاب بگذارند بعد ان قطع برند که مراعات این فقره از لوازمات است و منه الله تعالی

ودیگر

و اگر صدف و عقاب را هفت مرتبه با هم دمس بدهند بهتر است و هر دفعه که بشکنند هر چه از
نوشادر کم شده اضافه نمایند و آنکه مرتبه هفتم را شستشو کنند و همان طور بدون [illegible]
ریخته یک شب یا دو شب با کرباس بگذارند که روغن علاحده و سوی علاحده مشاهده نماید
بمعرفت رسانده منت الله تعالی   انچه تصفیه زر و این عمل قسط [illegible] شند
و صاف نمایند و صورتا که انداخته در آن آب بگذارند تا ده دفعه [illegible] خواهد شد اعلا
طریقه در تصفیه خاکی نقره نیم مثقال تیزاب سرکه ده مثقال زاج سفید [illegible] مثقال
نمک ترکی [illegible] مثقال اولا نقره را در تیزاب ریخته حل شود و یک کاسه آب [illegible]
طعام درست نموده بروی تیزاب ریخته بعد هفت و هشت آب او را غسل بدهند
بعد بگذارند در سایه خشک بعد از خشک شدن نمک و زاج را کوبیده داخل آن
نقره چند بنماید اما باید که این عمل را در تاریکی کرد چرا که نقره سیاه میشود
ایضا عمل صحیح مجرب سوده بوره ارمنی چهار دانگ دارچینی طباشیر هندی سلیمانی
سم الفار سفید زاج سفید نمک سنگ عقاب شنجرف هندی صمغ قره اکلاج
مثقال شنجرف را با اجزای مزبور سحق نموده و صلایه کرده و بعد بیاورد دو کاسه
مشرح بگل حکمت گرفته اجزای مذکور را دو نصف نموده نصف او را فرش کرده و نصف
شنجرف را بروی فرش بپاشد و قرص نازک کرده در بالای او گذارده و نصف شنجرف
را بروی صفحه بریزد و باقی اجزاء را بالای شنجرف لحاف نموده یک فنجان آب [illegible]

موش و دو فنجان شیر [illegible] بروی آن بریزد و به دفعات بگذارند که از جوش باز ماند
بعد از آن کاسه دیگر بروی آن گذاشته شد وصل محکم کند یکشبانروز در میان آتش
زبل دمس داده بیرون آورند و قرص در آورده با شنجرف [illegible] است گلوله بوده
و این گلوله مدتها موجود است و عقد زیبق میکند و زیبق را قمر خالص بر از فنا
میکند و بعد قهوه دان بیاورد بقاعده که گفته عمل کند ملغم را بیرون آورده در پارچه
دادائی فشار بدهد آنچه غیر منعقد است دوباره عمل کند و معقود را نگاه دارد
تا همه منعقد شود   قاعده ذوب منعقد این است هلیله زرد شاه ترم بحرانی
بادام سحق نموده و اندک آب نیم دهد و ملغم را [illegible] گداخته و سر آن
بسته و هلیله مزبور را نصف نموده یک نصف را در تهٔ بوطه فرش کند و نصف دیگر
را بالای او لحاف کند و سر بوطه را بپوشد دیگر شده وصل نموده و بدین گذارد بعد از
سه ساعت بیرون آورده ذوب نماید اعلا خواهد شد والسلام عمل طلا جهد طاهر [illegible]
که از جای رسیده یافتم در [illegible] اجزاء اول کلس و طلق
و عقاب و شعر و بعده شمس صفحه [illegible] بیرون بیاید قرص بعد از هفت آتش
که آتش اول ضعیف باشد که شعر سوخته باشد که در صلایه مضمحل شود و طلق آتش
خورده باشد و کلس آتش خورده باشد و طلق را [illegible] کرده بکار برند و اجزاء پنج
کانه شعر مغسول کبریت زاج لاهوری سورنج کثیرای کوهی طلای مزبور و تقطیر اجزای [illegible]

[illegible]

حل میکند و آب زرد اول منظور نیست و آب سرخ منظور است و سه مثقال میباید و هفت
مثقال زیبق را در پیاله بالای پیاله بالای آتش ملایم زرد میکند و یک بر صد میرود
والله اعلم بر نظر خودم اینطور می‌آید شعر کبریت زاج سورنج کثیرای کوهی با طلا
و بدانکه این عمل بار مز نوشته شده است و تدبیر زیاد دارد که در سفینه ضبط است ۱۴ مثقال
فایده در سرب صحیح باید سرب را براده کند شش درم و یکدرم و دانگی زرده تخم مرغ
و یکدرم و دانگی نقطار بادو وزن کدو کرده و در کوزه مطین در تون حمام
نهد و دو روز دیگر در بوطقین گذارد و منزل کند مانند کوکب درخشند یکدرم
با یکدرم قمر نایی بگذارد و در خلاص نهند تا سه نوبت نقره بعیار تمام آنگه بیرون
آید و بهر دانگی یکدرم زر بدهد خاجت بخلاص ندارد   جزوی سرب مقدار مزبور
و جزوی قمر و جزوی شمس سه نوبت بگذارد و در خلاص نهد تمام عیار ابریز احمر
روشن و با شعاع و نادری و نادر بخی نرم تراز خلاص خالص آن منقی بیرون آید حاجت بر
هیچ چیز دیگر ندارد. عمل خراطین خراطین سلیمانی کرده و الشسته بعد از صلایه
بلیغ روغن کبریت داخل کند و در آفتاب گرم نهاده محافظت کرده از هنباد نماید
و شب در حجاب دهند تا در صفحه تابیده جاری شود بقمر و ذهره میرود و باید
دوا را در صفحه طلا بچیده و طرح کند   روغن نقره را داخل ده مثقال
کبریت کند و تقطیر کند ایضا ده مثقال یا کمتر کو کود بریزد و مقطر را بالای

آن دیخته تقطیر کند تا ده مرتبه صد مثقال کبریت بخود ببرد شد وصل محکم
که بوی دوا بیرون برود سیرش دغال خمیر کند و سرشید را بگیرد و بچکانند ایضا
بثوت روح صرف بیاورید روح و زیبق را ملغمه نادعی کرده بشرط آنکه زیبق را گرم کرده
و روح را بریزید و بوطه را از آهک و سفیده تخم مرغ ساخته باشد بقدر ملغمه و ملغمه
را در آن گذارده و خشک نموده هفت روز آتش میخواهد و بیرون آورده دوازده مرتبه
آبکرده و با آب دهان سرد کرده و بعد چند از خراطین آورده در دیگ بالا سه
دفعه هم آبکرده در دیگ دیخته باشد با تجدید خراطین و بعد دوازده زرع
شش تمام دوازده طرح کند رنگ او طلا است خیلی خوب و الا نیراب ندارد والسلام
سم الفار را در آب توسک بجوشانند که تغیر حالت شود گویند شکفت شود بعد
سنج سر آبکند است و توسک علفی است برگش مثل برگ بید است ترش مزه که دنبال میخورند
تدبیرش دو قلم بیاورد از شیر و آب لیمو یا سرکه که اول جمع شد مساوی بعد از
کوبیدن واحد تقطیر کرده مقطر را هفت قسمت نماید بشرط آنکه با آتش ملایم معمول
دارد که قطرات دیگر نباشد که فاسد میشود و بقدری بالای شی مقطر
مسحوق بریزد که احاطه کند در قرع مطین و بالای آتش گذارد تا ما ثبت بود
و آتش را بعد تصعید کرده تا مصعد شود و بعد قسمت دیگر را دیخته بگوار عمل
کند تا هفت تصعید گویند یک جزء آن بر زهره طرح برود قابل نباشد و یکی از امتحانات
دیگر سیم

دیگر سالم است عمل خبط مرا ۱۹۹۲۰۳ خبط مرا تقیل که بهم وزن را نصف عشر از طلا و یا باقی
بمیزان بجا در دو ساعت یکی آن را که استادان کنند در شهوه و در سنین که نیک
یا بهر ما ده ذهبرام نیم از زاهید دو در جیبی نیم ماه سفید ده سفید آنتیر و نیم قلع
شعش سهم که اگر بهم بسته رهند در معاکون و با آتش بر منخسف ماه می شود در وید پس بود
باس بر توان مدرا از ثنایا هوا و مشو نوصیه ای نجم بگویم قمر این ماه چهارده
که بدید از کلام نثر و ها نثر و وزر را اندر بوکیر سه خاو سه یا چهار جیمش بر زیب
میکن عملی با بقوام ابد ثنا پس شمس بیامیز که سر بسته عجیب کوکو که بند ماه بوطه باله
در عقد عبد پوست تخم مرغ تخم مرغ را سیان او را خالی نموده و از ملاصر ذاج لا زعیبها
نموده و آن تخم را در میان ظرف سرکه گذاشته و در زیر زبل تازه دفن نمایند تا چهارده
روز که حل میشود و لیکن باید جایش بسیار گرم باشد بعد از چهارده روز بیرون آورده
که سرکه مثل موم شده قدری در ظرف چینی گذاشته و در بالای خاکستر داغ گذارده
و قدری مرقشیشای فضی در او دیخته که حل شود بعد فرار را در محلول طبخ داده
که عقد شود و یکی از مجهود بر سی زهره منقی طرح نماید اگر نشد بر من لعنت کنید
نسخه از روی خط مرحوم ملا عبدالله هیجانی نوشته شد والسلام طاووس منسوب
به شترمرغ باشد از جهت عمل برطاوسی این شعر قسم دیگر است زهره و شمس را بهم
بگداز بعد از آن از عروس تطعیمش تا بود تمام زهره زهره را کن سه باد تعلیمش

بعد از آن با قمر ها صفر کن تا بدانند جملگی شمس چون بیابی جبر که احمر از صفایک
کن تو تکرارش ذاده راه ساز ای باشد که کند شمس چرخ تعظیمش نوع دیگر از سیم
زهره شمس را بهم بگداز پس بکن از عروس تطعیمش تا بود تمام زهره آن این عمل کن سه
باد تعلیمش تا بیابی تو جوهری احمر که بود یار از دو دار انیش بعد از آن با قمر ها صفر
کن که کند شمس چرخ تعظیمش این بود یادگار از سید زود در آب وکن تو تعظیمش
تذهیب قمر عرق کوکود موی سر آدم جوان مقرض کرده بسیار نرم در روی خاکستر گرم
در میان فنجان دیخته اول عرق کوکود را گرم که شد کم کم از موی نرم را بریزید تا تمام
را بخورد را ایضا اگر بخواهد عرق بدهد تا تمام حل شود و بعد نشادر بقدر یکمثقال
بخوردش دهد و شمع شود و از شمع مزبور یکمثقال کلوله کرده و نیز یکمثقال از موم
عسل کلوله کرده و بعد یکمثقال نقره تیزابی در بوطه آب کند بگداز کلوله از
شمع انداخته و بعد کلوله از موم را بیندازد که تمام بخورد رود و در دیگ

دیخته که تمام است تذهیب بسیار اعلا میشود این را نوشته بود از روی کراهت نوشتم
شوره بوده و علم با سویر با شیر و هفتی تصعید دهد تا سیر را جذب نماید و بعد
از خشک شدن نگاهدارد بعد از آن زیبق را در ظرف چینی صلایه نمایند و در
روی آتش بگذارند و حرارتی که دست را بسوزاند آنوقت دوا را تطعیم کنند
عقد خواهد شد خود شد قراست و بعد از آن که بعمل آید اسرار مکتوم است
و روح

و روح را با شیر خوا اگر تصعید کند باعث بثوت او میشود تدبیر ملح بجز شی ثابت بیاورد
ملح را در آب حل کند و یکشب بگذارد و بعد جو و علقه نموده معقد کند ایضا آب کلال
را دو مرتبه دیخته جو و علقه نموده که در ظرف بالا جرمی از جوم نماند و عقد کرده
که دفع رطوبت او بشود و سحق کرده و مقابل ثلث مقطر خل ماء دیزد در آفتاب یا جای
گرم گذارد که از ثبت تمام جز مقطر شود آنوقت تصعید بجوهر صلایه نموده باهم
وزن خود از جوهر نمک بخوردش بوده بدین مقطر و تشویر صفت حجاب دهد و اما
عمل نماید تا جوهر در صفحه تا فتر دود نکند ثابت شود و باید ملح ساتق را بشسته و شور
از دست جوهر بگیرد و از محلول تازه تصعید و تشویر کند تا واضع بوده باشد میزان
ارکان ثلاث در این نسخه برابر است وزن نخ با زادی را نرم کوبیده بعد از کاس
و شست و شو کرده بر یک حقه بیشود و آب زرد را دور بریزد و ربع وزن صابون
دستاو داده و صلایه بلیغ نموده با آتش تند تصعید کند و در ثانی جوهر را که رفته
بقدر ربع وزن نمک و ربع وزن شب ایضا تصعید نماید و در بوطه با آتش کوره
زود تو تصعید میشود عامل میداند چکند مناصفه شمس اولا باید شوره را با موی سر
آدم جوان سر آتش ذغال در کچه حدید ثابت کرده بطوریکه از صدا کردن و پاشیدن باشد
بعد از آن باید هموزن بوده با نمک قلیاب و نصف نیکی آهک و چهل پنجاه مثقال شنجرف
را میان یا دو جزء که با پس بریزد و باره سیمانی محکم بربندد اگر در دفعه اول و دوم شنجرف

در میان کاغذ باشد بهتر است و تدبیر دیگر دواها را با سفیده تخم مرغ خمیر کرده با مذرع
کل بطرز دیگر مشاهده شده جبر نماید و با چهار پنج مثقال جیوه در میان بغرا بر مناده
وار دمس دهد و بکوار عمل کند تا هفت و هشت مرتبه پاکی ملاحظه و جبر علاحده
بعد از این نوشادر را با صدف سوخته همو زن نماید و دمس دهد در بغل زیر تا اکثر
مساوی هم از آتش بیرون آید یعنی دو وزن شوند و اینهم در سه چهار دمس عمل آید
آنوقت یا در نداوه یا در تقطیر دو سه چکه آب از این دو می آید اخذ کرده و شنجرف
مذکور را با این آب تشمیع کرده بعد دمس دهد تا سه چهار دفعه تمام است آنوقت
یکنخود از این شنجرف را در دو مثقال طلاه و دو مثقال نحاس پاک تشمیع شده در
روغن زیت طرح بدهد و امتحان کند بالای صفحه ناسیده روی آتش و اگر یکجزو نقره
و یکجزو نحاس باشد دو جزو طلاه عیب ندارد و اگر طلاه و مس را اول با هم ذوب کنید
بندر او بعد دوا بمیان موم گذارد با دو اجسد مذاب را با یک گندم شکار بهتر خواهد بود
در دیگر بریزد و در دیگر هم روغن زیت جمع کنید و با این دواها در روی
صفحه نحاس پرداخت بدهد و بار یک ذرکوی ملاش بدهد که بسیار مرغوب و مطلوب است
والسلام و دواها اینست نوشادر و شوره و زاج سفید و نمک طعام اجزا مساوی باشد
چهار و پنج مرتبه بکوار عمل کند یا طلا بدهد و اگر این دوا را خواسته باشد نگهدارند یا از
ولایتی بولایتی نقل کند لا بد است که در اینجا دوا را بمیان کرباس بپوشد که آنکه آن
با همین

با همین مفتاح تر کرده باشد و سه چهار روز کنار آتش یا آفتاب نگهدارد بعد آتش
سطح بزند که مراعات این فقره از لوازم است منفرق طلا تا واگر صدف و عقاب
را هفت مرتبه با هم دمس بدهند بهتر است و در هر مرتبه یکسو هر چه کسر کرده است
از نوشادر کم آمده علاحده که از نوشادر بدهند و آتش مرتبه هفتم را شدید کنند
و چهار طور در میان دو دیگ ریخته یک شب یا دو شب در آیان گذارند که دهن
علاحده و سوی خواهد ماند مثل برف بی ساند والسلام ایضاً لاقیم را از قاسی بتان
مثقال از عیش
ضعف از بس و لیک بهر کم پس بنان جاذ را ز موضع دل تا شود مهر و مهر جلا از هم
دو مثقال از رهیف ربع کم طلا نقره ۳۴ ذلک

ثبوت شنجرف از بیاز کوهک است شنجرف صلاید با دارا کنند صلاید نماید با زرده تخم مرغ کلوله نماید
در میان چهل عدد بادنجان ثابت شود بهت را هفت صلاید کرده با یکی از دواهای مذکور ذوب
نماید که شمس شود انشاالله تعالی عمل در نود عامل میباشد چون شنجرف عمل ثبوت شنجرف
شنجرف سم الفار دمس به در اهفت اجزا را کوبیده سه قسمت نموده یکقسمت را با زرده تخم
مرغ خمیر کرده جبیره شنجرف نموده بگذارد خشک شود بعد کهنه بر او پیچیده یک شب دمس دهد در زیر بقلد
صلادم بعد بیرون آورده بهمین قاعده حصه دویم و سیم را عمل نماید آتش دویم یکسیر تو بی آتش سیم
سه صلادم ثابت شود یکمثقال شمس یکمثقال شنجرف یکمثقال کشتن ذوب نموده که شمس بی عیب شود
یکهفته بلاه که از دست خودم جاری شد بحول الله تعالی

ایضاً و اما عقاب را اول با کلوسیض برابر سحق نموده با برابر هر دو کلس حجر سحق نموده
دمس داده اما آتش یکی از دیگری با تفاوت باشد بعد بیرون آورده در میان ظرفی
چینی گذارده چهار برابر آن سرکه تند مقطر بر رویش ریخته بعد حل و علقه نموده بجوشانند
تمامش حل گشته باز با حل و علقه صاف نموده بگیرد سه دفعه که تمام حل شود بعد در قرع
عقاب
و انبیق تقطیر نموده تمامی مقطر میشود عقاب در قرع فنح گشته بماند اگر ملح شده
ماند باز خل مقطر را رد و تقطیر نموده در دو سه دفعه محلول میماند بعد محلول را
در میان قاب چینی ریخته و کلس را اگر از عقاب جدا شده است در بوطه گذارده سخت
دمیده تا تمام و بی آتش شود بعد او را در ظرفی ریخته جوش میزند و ساکن میشود اینست
ماءالاهی اینست و اسطه ما بین دکر و انثی که گفته اند مفتاح حکما که کتمان کرده اند
اینست ایما کثیره داده اینهم دهن عقرب است یکوقیه عرق کوکو که رفته با سفیده درهم
عقرب مصفا شده است محکم سحق نموده در حمام ماریه تقطیر نموده رد و تقطیر نموده تا پنج
دفعه بعد از آن این مقطر را بروی این عقرب ریخته در حل زبل گذارده در ظرف در یثانر
روز حل میشود بعد از آن با قرع و انبیق هفت دفعه تقطیر و رد تقطیر نموده عقرب مثل
خود دهن میشود مجرب است حدید ذائب نمود اول بیاورد بمیزان یک استار تیزاب
واهک را با هم صلاید کند بعد او را سه قسمت یکقسمت او را آب برسرش ریخته یک روز
در حل کرم گذارد یا در آفتاب گرم گذارد و دو سه دفعه او را بر هم زند بعد صاف کرده
آنکاه

آن آب صاف بالای قسمت دویمی بریزد یکروز در زبل تازه کرم گذارد یا در آفتاب کرم نماید
دو سه دفعه بر هم زند بعد صاف کرده بر سر قسمت سیم چنین کند و بعد سه مرتبه آن آب
را بجز و علقه صاف نموده بعد سه مثقال سم الفار مسحوق را در آب مزبور ریخته تا سم الفار
حل شود بعد از حل شده کم کم بالای حدید سفته پاک ریخته و صلاید نموده بحد یکه براده
مزبور مثل کره شود و خشن نباشد و خشک نموده در بوطه آب کرده و بیاورد استخوان
کله کوسفند را بسوزاند و خاکستر او را با شیره خمیر کرده در میان بوطه دیگر بدیوارها
آن بوطه بمالد و بعد حدید آب شده را در میان بوطه آب نموده بریزد دفعه سیم قدری
مرداسنگ با این حدید آب کرده مطلوب حاصل است والسلام حکایت کبریت بندد یکم
بم ۱۵
برنج بدهند مرنج سیاه از دلکوم ۸ مثقال ایضاً خود بنده حقیر این عمل را کرده ام
خوالمین را کرفتم سه سیر و خوالمین را بهم زدم بسیار که آب شد و بعد از آن بقدر
چهار مثقال شوره که عموماً باشد داخل کردم و باز صلاید کردم و در شیشه در روی
آتش ملایم دمس دادم و بعد مس را آب نمودم قدری فرش و کماف نمودم بمثل طلا شد
خیلی اعلا بود والسلام مناصفه شمس سرب لارا سخت کوبیده یکمثقال لاسرنج را در ته
بوته ریخته و سرب را گذاشته یکمثقال دیگر بر روی سرب ریخته در کوره گذاشته
وشفیده در بالای او ریخته بعد بدهد تا آب شود و با بوته کنار گذاشته تا سرد شود بوته
را شکسته جسد را بیرون آورده سرب را بیرون آورده باز با را سخت دیگر فرش و کما

دیگر نموده بجان قسم ذوب نماید باز بوته را شکسته سرب منجمد شده را بیرون آورده هم وزن
او نقره خالص بر سر او داده در ذوب انقدر شود باید بنند که سرب کلاً بسوزد که اگر
از نقره هم بقدر یک نخود بسوزد باکی نیست دیگر سرب کلاً در نقره بماند و سرب بسوزد
و آن نقره را بردارد شنجرف مناصفه با شمس نماید که صحیح است ثبوت شنجرف ثبوت شنجرف یکباره
توتیا و حبر سم الفار زرد حبر کرمی را سخت حبر کرمی مجموع را سواسوا با زرده خمیر کرده حبر
دو حبر کرمی ۳ دفعه تکرار نماید که شنجرف ثابت گردد بعد امتحان کند تمام است طریق

جوهر زنج

طریقه جوهر زنج زنج صابون نمک سرکه روغن ثبوت شنجرف
۳ ۲۰ ۱۰ ۱۰ ۳۰
بکیرد دو مثقال نیم شنجرف را بقدر نیم نخود زعفران و تریاک باب حل کرده بشنجرف بمالد
بعد از آن بقدر یک پیه باده مس را فرش و لحاف شنجرف کرده دم دهد دو دفعه باین
نوع دفعه سیم باز تریاک و زعفران بطریق اول بشنجرف بمالد و بقدر مستکی فرش و لحاف شنجرف
نماید باز یک پیه باده مس فرش و لحاف او کرده دم دهد دفعه چهارم نیل طوطیا که فرما
و مغ عرب کوبیده فرش و لحاف شنجرف نماید در میان یک پیه باده مس دم دهد دفعه پنجم
بپوند زعفران تریاک با زرده تخم مرغ آلوده نماید و باز در میان باده زهره دم دهد بعد
صفحه مس طرح نماید اگر یک طاد معلوم است ثابت است بر قمر طرح برود طریقه ثبوت شنجرف شنجرف
را بآب تریاق مغناطیس شنجرف سوده موم نمک تیزاب حکی همه را داخل کرده مقطر کند این مقطر
را شنجرف داده تصعید و تشویه تا شمع شود بعد طرح دهد طریقه دیگر ثبوت شنجرف

زهره بر

زهره بر ۳ عدد شنجرف ۶ عرق کوکرد شنجرف را ببرده عدد زهره صلایه کرده بعد از آن یک مثقال
عرق داده صلایه کرده در میان ظرف کرده دم یکشب زبل دهد مرتبه ۲ هشت مرتبه ۳ هشت
بعد طوطیای هندی براده حدید با هم صلایه کرده و ۳ سر کند و آن شنجرف مذکور را با زرده تخم
مرغ صلایه کرده گلوله کند بعد او را در میان ظرف نموده فرش و لحاف از آنکه رسد از طوطیای هندی
و براده کرده دم ۴ هشت زبل داده و هم چنین دم دو هشت هشت دم سیم هشت تا
میشود یکی بر ۶ قمر طرح میرود والسلام طریقه مقطر کردن سفیده تخم مرغ انیست تخم مرغ را آب پز کرده
خوب و سفیده او را بیرون آورده کوبیده در صلایه برده نرم شود بعد در شیشه کرده حل زبل گذارد
تا ۲۰ روز که حل میشود این مقطر را بعقاب کلس بدهد مال النحر بشولست برای شنجرف طریقه تکلیس نمک
نمک را ۳ دفعه حل و عقد کرده در آب بعد از ۳ دفعه کچه حدید را بر سر آتش گذارد خوب سرخ که شد
آنوقت نمک مزبور را بریزد در میان کچه که خوب آب شود بردارد تنکیس شده است طریقه از کلس مزبور اینست
و از عقاب مذبور و از نمک مذبور و از کلس مذبور هر ۳ مساوی هم نرم صلایه کرده در میان کاسه چینی
کرده دم زبل دهند بیرون آورده کسید هر چه کسر کرده است از عقاب دهند تا هفت مرتبه بعد از
هفت مرتبه از مقطر سفیده تخم مرغ بخیر داده مقطر کند که یکی از این دواها ده مقابل از مقطر سفیده
باید بخورد **ایضاً عمل** دار انکنه دو نیم سم الفار یک نیم توتیا در یک نیم دو روز متصل طلایه
بلغ نمائید بعد در میان فنجان چینی نموده با کاغذ و سریش سر فنجان را محکم نموده
در جای نمناک تا یک هفته دفن کرده بعد بیرون آورده عقد نموده یکی بر نخ

مناصفه شمس سرب لاسیع نرم یک مثقال او را در تر بوته ریخته بعد سرب گداخته و یک مثقال بکیر
را سخت بر سرب لحاف نموده بعد ذوب کنید بیرون آورده را سخت را با داغی جدا کرده دفعه دویم
هم باین طریق دو مثقال از را سخت نرم فرش و لحاف سرب کرده بالای بوته شیشه ریخته ذوب کنید
تا ۳ دفعه تکرار این عمل کرده که سرب خوب محمر شود بعد در بوته ذوب کند اگر از راسخت
سرب اخضر کرده باشد شوره تطعیم کنید که را سخت بسوزد و سرب بر زن خودش بیرون آید
بعد هم وزن سرب نقره بدهد در ذوب شوره با و تطعیم کنید که سرب بسوزد و نقره مروق شده
بیرون آید اگر یک نخود یا دو نخود از نقره تلف شده باشد باکی نیست بعد آن نقره را با شمس
مناصفه کند طلای بسیار صحیح است **دهن عقرب** این دهن عقرب است یکوقیه عرق کوکرد
گرفته با سیصد دم عقرب مصفی شده محکم سحق نموده در حمام مادیر تقطیر نموده ورد
تقطیر نموده تا پنج دفعه بعد از آن آب مقطر را بروی ارضیر ریخته در حل زبل گذارده
در ده شبانه روز حل میشود بعد از آن با قرع و انبیق هفت دفعه تقطیر و رد نموده
عقرب مثل خون دهن میشود مجرب است **و اما عقاب** را اول با کلس البیض مدبر برابر سحق
نموده با برابر هر دو کلس محرق نموده دم داده اما آتش یکی از دیگری با تفاوت باشد
بعد بیرون آورده در میان جائی گذارده چهار برابر آن سرکه مقطر ریخته دم علقر
نموده بجوشانند تمامش حل گشته باز بحر و علقه صاف نموده تا ۳ دفعه که تمام
صاف شود بعد در قرع و انبیق تقطیر نموده مائیه او تقطیر میشود عقاب در قرع

کشته

کشته میماند اگر ملح شد و ماند با خل مقطر را ترد و تقطیر نموده در حوض ۳ دفعه محلول
میماند بعد محلول را در میان زجاجی گذارده و کلس را اگر از عقاب جدا شده است در بوته
گذارده سخت دم دهید تا تمام آتش شود بعد او را در جام میان دهن میریزد دهنی که
در میان جام است بجوش میزند و ساکن میشود اینست ماء الهی اینست و اینطه
ما بین ذکر و انثی که گفته اند مفتاح حکما که کتمان کرده اند اینست اسماء کثیره دارد
ایضاً عمل قمر کلس عبد مصعد شنجرف دار انکنه از هر ۳ دوا نیم و دار انکنه
۱ ۲ ۲ ۱۲
صلایه و تعریق بر سر آتش باز دو مثقال دار انکنه داده صلایه و تعریق بر سر آتش
هم چنین تکرار تا واشود مشمع شد بعد نرم نموده حل گذارد بعد عقد کند
و طرح کند تا میزان طرح بدست آید والسلام **مکلس نقره سفیده** قدر دو بسا کرده
مقابل قلع تریند بعد کوکرد تطعیم نموده در تر بوته بیرون آورده قلع مکلس شده
باشد قمر هم مکلس سفید باشد و امتحان نموده اگر نقره یک مثقال تمام است و الا
تکرار کند تا مکلس سفید شود والسلام **شکفت سم الفار** سم الفار را در میان
ظرفی از آهن گذارده نرم کرده یا پارچه باشد در وسط ظرف گذارده بعد
پیاله از نقره بر سر او وصل کرده از خبث الحدید و سفیده تخم مرغ خود محکم کرده
۲۴ ساعت آتش ملایم کرده و پیاله نقره را بشت او را متصل با شیر کاو تر کرده
فرصت ندهد که ظرف نقره خشک شود تا ۲۴ ساعت که سم الفار شکفت شود

مثل برف والسلام ذابة الحديد براده حديد ملح قلياب هليله زرد بغرش وخار
آب کند وقدری هم تقطیر کند که درست آب شود لیکن آتش برزود وشدید نخواهد
پس دو براده باملح قلیاب ومرداسنگ آب کند بتقطیر تمام که در ذوب تمام میشود
سفید وبراق ذوب تنک را تیانج باشد زود ذوب شود ایضاً این چند نسخه
در حل آنچه در نسخه کهنه قلیلا از شیخ فاضلی نقل شده بود که حل حکما عقلا اجساد وارواح است
وهرگاه خواهد که بعمل آورد بگیرد از شب یمانی یکجزو واز ملح دوجزو واز نشادر بوزن ملح
وشبکه شحم جزو باشد وبوزن نشادر عقاب واین چهار جزو را بمیزانی که نوشته همه
را بایم سحق بلیغ نماید بعد از آن بگیرد بوزن یکمثقال نیم از مجموع دوا سفیده یک بیضه
وهمه را بایم با چوب بهم زند که خوب بهم مخلوط کوشد بعد از آن بنا وود طاسچه
از نحاس یا چینی یا کاشی وظرف مزبور را در روی آتش خوب گرم نماید وبعد از آن که
خوب گرم شده باشد اجزا را در ظرف گرم کرده بریزد که سفید میبندد وباقی اجزا
آب میشود آب مزبور را در شیشه نگاهدارد وهرگاه خواهی که فرار را حل نمائی تمامی
برای هرده مثقال فرار منضبط بگیر از آب مزبور بیست مثقال وهر مرتبه دومثقال
از ده مثقال زیبق منضبط مزبور در میان آن بیست مثقال آب بریزد خفخفه
نماید تا حل شود بعد از آن دومثقال دیگر بریز همین دستور تا تمام حل شود زیبق
میکوید بعد این محلول را بقاعده نسخه تحت تقطیر نماید تا تمام زیبق مقطر شود
تمام

تمام است وحل براده اجساد هم باین دستور است تا دانی من کلام الحکماء اعلم ان کل اکسیر
یکون فیه زیبق لا یغوص فی الفضة البتة الا ان یکون فی الفضة ریح الکبریت
فیتعلق الزیبق الکبریت وکل اکسیر یکون فیه الکبریت لا یغوص فی الفضة الا ان یکون
فی الفضة ریح الزیبق فاعلم ذلک ولا تحقره مفتاح حجر الکریم وهو ان تاخذ
من اشب والبارود والنوشادر والزاج والزنجار اجزاء سواء ثم قطر بعضی من الجمیع
بالماء المقطر وقطر ٣ بماء جدید وکل مرة تجعل من الحجر الغبط مثل الاول وتقطر
حتی یصیر الحجر ماء دائما کالدمع وهو الذی تحل به الروح والجسد وهذا ابتداء العمل
الحق فی الاکسیر فی ثبوت المغز خذ الکبریت الاصفر ربع استار والزرنیخ الاحمر مثله وصفرة
البیض استار واحده ثم سحق الاولین سحقا شدیدا وتدخل مع صفرة البیض وتسحق
تاما حتی تختلط الجمیع ودعه یومین ثم خذ زجاج التنکیس مطینا وقطر دهنه ثم خذ
درهم واحد من الزیبق وثلث درهم من الذهب الخالص واختلطه من الزیبق دفعة
دفعة حتی تحل الکل ثم ادهن فی قدر من الحدید واشتعل تحته نارا وسط وقطر علیه
من الدهن المذکور قطرة قطرة حتی انجمد مثل الحجر واطرح واحدا علی عشرة یکون شمسا
کامل العیار ایضا فی ثبوت المغز بلاریب خذ براده الذهب والغمها بثلثة امثا
لها ملیاد واسقها ماء الزرنیخ الاحمر فی الشمس او فی نار لینة بالتشمیع وصیر فی ماء
ورد بتر واجعله علی نار لینة فانه ینعقد کالزعفران الواحد درهما علی عشرین مثقال

فضة یخرج باذن الله تعالی ذهبا ابریزا بهذا یقوم علی الخلاص وهذا عمل عجیب فی تقطیر الزرنیخ
ان یاخذ الزرنیخ الاصفر والاحمر متساویا بعد دقة کاملة وخلط صفرة البیض
بوزنها وقطره مکان فی تبخت الزنجفر یوخذ صفرة البیض الطری ویطرح علیه
مثله وزن نوشادر واسحقهما علی الصلابة ثم اترک فی اناء زجاج وحطه فی موضع
بارد فانه یتحلل ماء صافیا فی ثلثة ایام بلا ثقل ثم اسحق الزنجفر الرومانی من هذا الماء
تسقیه بالنهار وتشویه باللیل حتی یشرب الماء کله فان الزنجفر یثبت علی النار ثم اوقفه
فی الزبل او فی دن الخل معلقا اسبوعا فانه یتحل ماء ثم احم صفائح الفضة واغمسها
فیه فانه تقوم علی النار ولا ینسلخ وهو مجرب ایضا یوخذ من الزنجفر ومثله زنجار ونصف
جزو عقاب ویسحق صفرة البیض ثم یقطر فی قرعة ویوخذ صحیفة فضة او نحاس منقی
ویلقی علیه فیکسوه قمیصا ذهبا صفت عقاب بکه احجار صلبه وغیره را ذوب مینماید
وحدید را سفید ومطرق میکند اول بگیرند ملح ترکی واو را نرم بکوبند وبآب نم نماید وگلوله
کرده در لته بپیچند وروی او را گل بگیرند وبگذارند در تون حمام کداونده وعلی الصباح
بیرون آورده بکوبند وبنحو اول عمل نموده باز بتون ببرند تا هفت مرتبه تمام شود بعد از آن
مقداری از زبد البحر وغیره او را در بوته بگدازند که میگدازد بعد از آن عقاب
باین ملح حبس شده هم وزن سحق وتصعید نمایند تا وقتی که دیگر اصل العقاب بالا نرود
واین معنی را دانند که عقاب را ملح مزبور نگه میدارد و با خود بگداز میکند وحل
ایضاً

ایضاً از نسخهای ملا ابوطالب بوده شیرین را شور کردن وکار فرمودن در ساختن
بوده یکی ویکمثقال نیم قلیاب خوب بوده را در آب ریخته وقلیاب را خورد نموده
در آب دیزد که طعمش گرفته شود بعد صاف نموده با قدری آهک در ظرفی نموده
اندک جوش دهد باز صاف کند وجوش دیگر بدهد وبگذارد سرد شود بمصرف
رساند که بسیار سفید میشود وبا هکش بازود خورد میشود ایضاً اگر سود
تا هفت مرتبه کم کم در سر آتش خاکستر گرم حل کنی وبگذاری بگذارد منعقد شود کوسه
باز بآتش ببری وهمچنین تا هفت مرتبه البته ثابت شود تا دانند ایضاً درباب
عامل گوید که جوهر علم را تربیت کردم انگشت خود را از آنها تا تلبسیدم تغیر عظیمی
وحال غریبی بمن اثر کرد واشتها غلبه کرد ومقدم جماع بحدی افراط رسید
بقدر عدسی هر روز خوردم حالتها من روز بروز در ترقی وچاق شدم
بگیرد حجر مکومرا با نمک بالمساوات باهر ترشی که در عالم بهم میرسد از سرکه
وسماق نارنج لیمو زرشک وغیره صلایه بلیغ نموده تا چند روز ماند
صمغ عربی جزو میشود بعد در میان ترشیهای مزبور چند دفعه باید جوش
داد وهر دفعه که میجوشانید باید آتش بر تحلیل برود وباآب صاف باید شست
ونمک اضافه نموده باز در میان ترشیها بجوشانند تا بحدیکه حجر مزبور سفید
شود بعد دو سه روز در میان شیر وروغن گاو بسیار بجوشانند بعد تصعید

نمایند با آتش شدید چندین مراتب تا اکثر دوای مزبور در آتش بلا دخان و مصعد نشود
هر تصعیدی که کرد داد مجدد در میان شیر روغن باید جوشانید ایضاً زحل را زیبق
نموده هر دو روی آن مس مالیده را سخت بیفشانند دو سه دفعه به دوش شدید
این را مکرر نماید نصف ماء زند قایم النار شود ایضاً مشتری را مس مالیده
سم الفار بیفشانند بعد عقربی که با هک ثابت نموده باشند دو سه دفعه دوش
دهد قایم النار شود به روغن خود ما ء زند ایضاً عقاب عروس بوابی نمک
دو بوابی خود صلایه نموده به وصل بیود بعد جوهر را کرفته اکر دو سه
نماید بی‌نظیر است جوهر را اکر بجوشانند بعد ته‌نشین جوهر عروس سوا شود
در ته بماند جوهر عقاب آب شود ظرف دیکر برند باز بستر شود عاملی همان
عروس را دهن ثابت میکوده بورق طلا در سر آتش نرم میخورانیده بعد بورق
نقره انهم در ذوب حدید بناود براده حدید و چهار یک او زرنیخ باید زرد
در کوزه ریزند و آتش میکند سیاه میشود سیاهی را میشوید آنگاه با جوهر زر آتش
میکنی در مجادی باز مرتبه سیم همچنین نموده که تمام است و اکر با زاج زرد
در مرتبه آخر بزنی و آتش کنی سرخ میشود بعد تیزاب که بر بختی با آن حل میشود
اکثر بدو مشرب یکجا زده بوعیر ریزد با ناب کند تعجی را و یکی بزند تا سه
مرتبه قمر میشود و لیکن نویسنده میکوید که نمک طعام را با محلول نوشادر تا نبی

که با هک شده باشد سحق کند و دوش ملایمی دهد تا سه دفعه بعد او را با موم
مساوی تقطیر کنید نوع دیکر اکر موم را با نطرون سرخ از قرع ابنیق بکشد دهن
کردد لکن نمک طبرزد را که یکمرتبه با آب آهک نشادر چند مرتبه شده وصل نموده باشد
تصعید او اکر یکهفته بجاه حل کذارند بعد او را با موم مساوی بقرع و انبیق بکشند
دهن شود تقطیر او را با فراد سرخ خاکستر کوم تلطیف نمایند بمطلب برسند در تنقیه
زهره چهارده دفعه در سرکه و هفت دفعه در آب باید خوب سفید شود

یا اینکه بعد از الغام با زیبق بدون تنقیه عرق کبریت در کوده برود عیبی ندارد
دهد تا در سه دفعه مقابل ملغم مفتاح بخورد دوش دهد که سه تنقیه و سه تشویه
بشود بعد چهارده دفعه بکوده فخاری ببرده این هم ۳۰ مثقال کم کرده چهل میماند
مثل کلنار فارسی این کبریت حکما است کوده که بعد چهارده دفعه آتش دادن
نفس در فخاری سه شبانه روز در این کوده آتش دهد که نموده شد

عمل قمری که در مفتاح زیبق عرض
دو دو کش | ق ا | دهن کوده
شده است که هفت شب حل دارد

و هفت روز عقد عقد هفتم باید عقد کامل باشد ایضاً قال الحکیم قال الحکیم ان تدبیر
الحجر الکریم هو التعفین سبعة ایام والغسل ای التقطیر سبعة مرات واکثر و هو اخراج مائه
بالتقطیر عنه وارسال السماء على الارض التي خرج منها الى ان یکلل الامر المکتوم و هو ارسال مائه على جسده الابیض و تقطیره حتى الحجر الماء بعد ذلک ترکیب الروح فی الجسد
و علامة کماله بعد هذا التدبیر ان تدبیر الارض المدبره بانصحیفة المحمیة فی النار دهن
ارسل الیه الماء الذی خرج منها کالعادة الاولى ان لا یدخن فی النار هذا تمام التفصیل
النفس فقد بلغ المقصود فحینئذ نخرج منها بالتصعید فی النار شدید یخرج منها خمیر
الحجر الذی یسمونه رمادا والرماد هو الاکلیل والنحر وغیر ذلک وقد بینت لک الطریق
على التمام فذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والسلام علیکم ایضاً از نسخه میرزا ابوطالب
زهره نوتیا در بوته بکداز قمر خالص که خالص برآید ربع قمر سم الفار قال
اذا اذیب ذهبه الحجر فی بوطقه حتى یخرج نفسه مثل الماء و خرجت ربعه جلد نفس
فیه الفلع فیتصدى ویذهب برائحته و مریره و یصیر له زیوبیا مثل الفضة والسلام
من قول میرزا محمد الاسید حسینی نقره تیزابی زیبق رجراج نوشادر اول قمر زیبق را
ملغم بعد عقاب داخل کرده و صلایه بلیغ و دوش و تصعید مصعد را وزن جبر کسرا

از نوبر

از عقاب و زیبق تا سه دفعه بطریق مذکور بعد مصعد را غسل عقاب را از زیبق کرفته زیبق
ته‌نشیند بعد آن زیبق را بدوش داده صلایه و تصعید و تکرار تا دوازده مرتبه که
قمر خوب تکلیس شود تا هفت دفعه هم میشود این است تکلیس حکما والسلام ایضاً عقاب را
در میان سفیده تخم مرغ ریخته حل نموده و با کیمال کلس البیض تقطیر نموده مقطر را
نموده ملغم قمر و زیبق داده او را تصعید نماید از زیبق ثلثی باقی بماند و هر کاه
مکرر تصعید نماید تمام بماند و ذوب نماید قمر خالص کردد ثبوت شنجرف زهره
کاو را با شنجرف طبخ داده قدری بعد آورده جو را با زهره خمیر چند شنجرف نماید دوش داده
اکر آورده ماش را با خون سیاه وش را با زهره خمیر کند چند شنجرف نماید دو دفعه ثابت شود
عقد زیبق زیبق سم الفار کبر اکودن دارتو نوشادر کندد طرطیر

از جمله دهن ملح سوده بکسیر ملح طعام بکسیر مسحوق بیاض البیض بکسیر عقاب بکسیر
ربع عقاب که چهار یک است کبریت در خندق انبیق کذارد تقطیر نماید آن مقطر را
بر سر عبید ریخته تقطیر و رد تقطیر یعنی مقطر را بر سر ارض رد کند و تقطیر کند تا تمام
دهن شود با این مفتاح روح ثابت و مادی کند نسخه حضرت امیر است که عربی بود

اورا فارسی کردیم نوشادر افتابی کلس القشر الفاخر و شعر طاهر مساوی الوزن سحق
کند بعد در ظرف زجاجی و دستر زجاجی صلایه تا اکثر چون خون شود یکی از آن صبغ
دهد صد عبد را این مال نسخه شعرایست در کتاب خود دیدم باید رجوع کرده شعرها را
تا معنی نسخه عرب ظاهر خواهد شد والسلام ایضا نمک قلیاب را سخت شیشه صلایه کرده
در آتش خود کوره حمام دمو داده قمر روی براده حدید همگی مخلوط کرده سی مثقال از نیم
ایضا نوشادر کوکرد سفید از نیم مجموع
دو اجزاء اولین را کوبیده مخلوط نموده با سفیده خمیر کرده ۲۰ مثقال زیبق در ۲۰ دانه
میان این اجزاء کرده در میان حقه آهنی کرده و حقه را محکم گرفته شب تا صبح در آتش
دمو گذارد صبح بیرون آورده تمام اجزاء را در آب ریخته آنچه زیبق در میان آب ماند
یکمثقال بر هشت مثقال زهره منقی طرح کند عمل قهوه دان ببندند که مجرب است تمت
ابو الحی مفتاح مارو قی اعظم بگیرد سماق کرانرا شوره دوباره کوبند و مقدار عیار از زنخ
بلود کرانرا زاج سفید کوبند و ربع نوشادر بکانی بعد از سحق تقطیر نمایند مفتاح دیگر
شوره ۳ آثار قلم قلم جزو زاج کرمانی زرنیخ دو جزو بعد از سحق نموده مقطر سازند
مفتاح دیگر بیمو شب عقاب بچکانند مفتاح دیگر شب زاج باروط بچکانند
مفتاح هشت چهار شنجرف شب بیمو قلا عقاب بچکانید مفتاح توزین بیمو
عقاب بعد از سحق بلیغ تقطیر ورد یا رضیر التعلزبل و تکرار نمایند تا صبر سازید
تمام شد

مفتاح مارو قی

تمام است شمس داخل میکند در ساعت فافهم فافهم مفتاح کبریت و زرنیخ شب شوره نوشادر
خل حاد ملح قلی تقطیر کند کبریت و زرنیخ را در این طبخ دهد ثابت و لا یحترق گردد و ماء
الشمس همچنان حار مصعد را میدانند والسلام عمل شمس مجرب بنیاد صحیح بگیرند [illegible]
[illegible] و از [illegible] و عمل هفت قسمت کند و هر قسمت را آب در سر او بریزد
و در افتاب بگذارد و در روزی ۳ مرتبه بر هم بزند تا هفت قسمت تمام شود بعد از آن
ابراج و علقه کرده صاف نماید بعد از آن بیاورد ۲۰ [illegible] حکیم در او آب اندازد
و ۳ روز بگذارد تا حل شود آن آب مثل عقیق میشود بعد از آن بگیرد عروس کوکب
و نوشادر عقاب در حرکت رهبه اصفر کلس البیض شنجرف علم احمر زنجار نخستر
زاج لادرع ۲۰ بعد اینها را صلایه کرده با این آب احمر و تقطیر نماید اکثری از حکما کتمان
کرده اند همین این است تمام است عمل باقی دارد و در تدبیر حکمه که باقی مانده است
جزء اعظم [illegible] ده جزو [illegible] دو جزو
[illegible] ده جزو [illegible] دو جزو
عمل چنین است دو جزو را [illegible] و دو جزو ثانی را [illegible] در صحن سحق بلیغ
باید کرد بعد از آن هر یک را جدا در دیگ سنگ یا ظرف طینی باید کرد و سرپوش
محکم بر سرش باید گذاشت و بگل قایم باید کرد اجزای اول را شش ساعت آتش باید
کرد و ثانی را ۳ ساعت بجهت بعضی امور مرموزه قلمی شد والسلام

حدید ذائب شدن اول بیاورد بمیزان استاد تکلیاب و آهک را با هم صلایه کنند
و ۳ قسمت کرده یک قسمت را آب بالاش ریخته بگذرد در محل گرم گذارد یا افتاب
و بهم زنند و بعد او را صاف نموده بالای قسمت دیگر بریزد تا ۳ مرتبه و خوب
جرم علقه کرده ۳ مثقال سم مسحوق را در آب مذکور ریخته تا سم حل شود و از
حل شده کم کم بالای حدیده سعتر پاک ریخته و صلایه نموده بحدیکه براده مثل
کره شود و خشن نباشد و خشک نموده در بوته آب کرده و بیاورد استخوان کله
گوسفند را و سوزانیده و خاکستر او را با شیره خمیر کرده در میان بوته دیگر به
اطراف بوته بمالد و بعد حدید آب شده را در همان بوته آب نموده بریزد دفعه
سیم قدری مرداسنگ با این حدید آب کرده مطلوب حاصل است حکایت کبریت
کبریت ببندد دیگر شیر بمرغ سیاه از دیگرم توزین قمر تزدین قمر عطارد عرق گوگرد
موی سر آدم جواب رنیوه رنیوه کرده در روی خاکستر گرم در فنجان رنیزه های موی را
کم کم در او بریزد تا تمام را بخورد وایضا اگر بخواهد عرق بدهد تا تمام حل
شود بعد بکار ببرد یکمثقال بخوردش دهد و شمع شود و از شمع مزبور یکمثقال
گلوله کرده و نیز یکمثقال از موم عسل جداگانه گلوله کرده و بعد یکمثقال نقره
در بوته آب کند یکدانه گلوله شمع را اندازد و بعد گلوله از موم را ببندد ازد
که تمام بخوردش رود و در دفعه ریخته که تمام است تزدین بسیار اعلا میشود
والسلام

والسلام این را نخواستم بنویسم ولی نوشتم شوره و بوره و عمل بالتوبیر با شیره خبوک
بسنقید دهد تا شیره را جذب نماید و بعد از خشک شدن نگاه دارد بعد از آن
زیبق را در ظرف حدیدیه صلایه نمایند و در روی آتش بگذارند بحرارت قلیکه دست
را بتوساند رشد انوقت دوا را تطعیم کند عقد خواهد شد خودش قراست بعد از آنکه
بعمل آمد از اسرار و مکتومات است ایضا و اکودوجرا با شیر حرکت تسقید کند با [illegible]
ثبوت او خواهد شد از جهة نرم نمودن جسد خشک شمسی یا قمری تنکار نمک
اشنان بوده همگی را نرم کوبیده و جوشانیده با یک شیر بجوشانید و بعد از آن
بیرون آورده بگذارد تا صاف شود و آب صاف را جدا کند و قدری خون بز
در روی ریزد و بیامیزد بعد از آن در طبق آبگینه کرده در افتاب خشک کند
هرگاه جسد سکن داشته باشد بگدازد و قدری از این بر آن زند تا
ملایم شود و چون موم مشمع شود تمت والسلام طریقه زعفران الحدید حدید را
براده نموده خوب با نمک بشوید و بعد آب زاج بخوردش بدهد و تشویه
کند تا سرخ شود و اگر خواهد سرب را رنگین کند اول سرب را با نوشادر
خالص کند باین طریق که سرب را در ظرف حدیدی آب کند و ۳ برابر او نوشادر
براو تطعیم کند پس بریزد تا بر بندد و حدید را نرم بکوبد بر سر آن ریزد و بعد از
آب کردن سرب همچنین تا رنگین شود و اندکی از آن بسیار از قمر را رنگ کند

زعفران الحدید

واین مسطورات تجربه قلع منقی را در ظرف حدید ذوب کرده برابر او زیبق را
ملغم کند بگذارد ببندد پس مس را منقی کند انگاه یکمثقال قمر ذوب کرده ملغم با زیبق
و مشتری بحکمت کرده را براو طرح کند و بگذارد ببندد پس مس را منقی را بگذارد
این سه مثقال ترکیب را براو طرح کند و حساب را نگاه دارد که هر سی مثقال
ذهب را یک مثقال حدید بگیرد باسم النفاد که اخترباشی باو دهم که انگاه
در دو بحر بریزد قمر علیست سفید تاب و رواج کرد عمل خیلهد ی خ ل
ه د مشهور بمیزان است طلای کم عیار طلای کم عیار را سه باد بادی
مقابل ذنفار فرش و لحاف کرده با بوته زده معمول چند مرتبه که احتیم بعیار
آمد و نرم شد والسلام در ذوب حدید براده حدید ملح قلیاب ملیله ذرد بفرش
و لحاف براده در بوطه آب شود و مقدار بهم تطعیم کند که درست آب شود لیکن آتش بر زود
و شدید میخواهد دو باره با ملح قلیاب و مرداسنگ آب کنه بر تطعیم قمر که در ذوب
قمر آب میشود سفید و براق خواهد بود از جهة ذوب نمک را بیاج باشیه ذوب شود
در ثبوت شنجرف باید باذهره ماهی بزرگ ماهی بزرگ است شود شنجرف یکبار چهار
در پیاله بگذارد و از آن زهره بالای او بریزد و در پیش آفتاب بگذارد تا خشک شود
و تجدید تشقیه نماید تا سه دفعه و بعد از بالا در و عسل و روغن کاو خالص بریزد
بالای شنجرف و تیزه دمس دهد ثابت است و بعد از شمع شده از دوای قر بود
تام

ثابت است مثل موم و باید با طلا امتحان شود رنگ کلی خواهد بود عمل دیگر صحیح است
سم النفاد و نمک ببندد و در اتش بلوط یا بنی اول صد چراغ بیک جوب و آخر سه جوب
و سرخ شدن تا لب آن و بوزکی ظرف بقدر رطل بطور حلوی و کعب ظرف میان
کوده و باقی بیرون و بیرون آید شکفته شده یکی بی نیخ از زرصاحین ورده و
دوازده از ذهره کوبند میبرد والسلام ایضا کویند انفوزه را با طلق محلوب
تغطیه کنند کلا مقطر میشود سه ایضا کویند زیبق را در ظرف شسبد ریزد یعنی
در پیاله روغ و شیره خوک بالایش بریزد در دیک چدن که رطل داشته باشد
بگذارد و آتش کنند زیبق عقد میشود و تا مدت روح یکی شود باقی این عمل معلوم نیست
که بعد شی را چه میکند والسلام در نرم نمودن جسد خشک سنگ سفید را سه
روز بخیسانند و استخوان بخور درش میدهند و فضله او را جمع میکنند بعد بیاورد
نادری نوشادر را با شیر خمیر کرده خوب بمالد تا درست ممزوج شود و بعد از این جبه
فضله کند سه روز زیر آتش دفن کند بعد از سه روز بیرون آورده و بکار برد
ایضا اولا جسد خشک را سوده و بروغن کرمک خمیر کرده چند چند کرده یکروز
دمس دهد باید هم چنین کرد تا سه دفعه بعد از آن با دوای اول که فضله است آب
کرده نرم خواهد شد والسلام ایضا و صفحه طلق خام را ورق کرده بالایش هم در ظرف
چیده و آب ترب در شب که کل کرده باشد بالای آن ریخته در افتاب گذارد تا خشک

شود و تجدید عمل نمایند تا داتب شود بروی صفحه والسلام ایضا حکایت کبریت
ببندد و نیز شر عمل قمری صفائح قمر را داسکند کبریت را نرم نموده در توی
کاغذی گذارد نصف اجزاء را زیر فرش و لحاف صفحه قمر کند با کاغذ مضبوط نماید
بکهنه پیچیده آتش بزند خوب سرد شود نقره مکلس میشود سیاه بعد از آن اجزا مس مخلوط
کند باز اجزاء تر بوته بریزد اجزاء را سه مرتبه تکرار کند بعد نقره هادا که رفته
هر چه میخواهد بساید چهار چین ساوجی را دعا کند والسلام عمل دیگر زیاد شده
را سخت طلائی عقاب نمک سنگ اول در ظرف کاشی بساید و سرکه بسیار تند در ظرف
آهن ده یا نوزده روز بگذارد بماند تا از بخاری شود پس خشک نموده ضبط کند برای
طلای کم عیار خوش رنگ بخواهد شود بقدر ماش یا و بزنند که اعلا خواهد شد
ایضا جوهر ذریح را اگر لازم باشد با روغن کنجد یا روغن کاو طبخ بدهد جوهر
سفیدی مانند نقره حاصل شود و شمع و ثابت بر مس طرح میرود طریقه برداخت
کلاه منی عقاب شب نمک طعام برداخت کنند عمل دیگر مجرب کلس البیض با دو سرکه
حل نمایند تشقیه کنند بو ملغم قمر زیبق مکو تشقیه و تشویر نمایند ثابت شود و
بطرح میرود و اگر در ظرف نقره دمس دهند بهتر است در ثبوت روح روح را ذوب
کنید و با جزیی هم بزنند که حاکم تا خاک شود یا اسکنه با سوهان براده نموده
بعد آن براده یا خاک را با عسل آمیخته سازند و دمس گذارده میشود خاک زردی

ایضا روحا

ایضا روحا ذوب کرده و با جزیی برهم بزنند که حاکم تا خاکی شود یا براده کند با عسل
آمیخته سازند و دمس گذارده خاک زرد میشود و بر سرب مذاب طرح کنند
شمس اعلا میشود والسلام ایضا ثبوت روح روح را ذوب کرده از سر آتش بر دارد
باسم النفاد زرد نمک قلیاب سحق کرده دمس گذارده ثابت میشود ایضا یک درم
مشتری را و قمر یک درم و نیم و صرد تک جدا جدا بگذارند بعد داخل هم کنند
خشک میشود بعد یکی از این بی نیخ ذهب طرح نموده و مساوی قمر داخل کنند
شمس اعلا میشود صحیح و مجرب است طریقه موم اندراب از جهة شد وصل
بلادر با سوخته آهن با تراب فاروقی زاج لاهوری سوده داخل نموده موم
اندراب بسیار صحیح است تدبیر ملح بجهة شیئی ثابت بناودید ملح را و در آب حل
کرده یک شب بگذارند و بعد جرو علقه کرده عقد نماید ایضا آب زلال را دو مرتبه
ریخته جو و علقه نموده که در ظرف بالای او جزیی از جرم نماند و عقد کند که رفع
رطوبت او بشود و سحق کرده و مقابل ملح مقطر خل حاد بریزد در افتاب یا جای
گرم گذارد که از ضیر تمام جزء مقطر شود انوقت تشقیه بجوهر در صلابه نموده
تا همه وزن از جوهر نمک بخود درش برود بدین مقطر و تشویر ضعف حباب دهد
و اعاده عمل نمایند تا جوهر در صفحه تا فشر دود نکند انوقت ثابت شود و باید
ملح سابق را بشست و شوا از دست جوهر بکیرد و از محلول تازه تشقیه و تشویر کنه

تا دائم بوده باشد میزان ارکان ثلاثه در این نسخه برابر است ایضاً ودنج با
زادی را نرم کوبیده بعد از کلس و شست و شو کرده برنگ حقیقی شود و آب زرد
او را دور بریزد و ربع وزن صابون دستار داده و صلایه بلیغ نموده با آتش نهد
تصعید کند و در آن جوهر را که رفته بقدر ربع وزن نمک و ربع وزن شب یمانی
او داده تصعید نماید و در بوته با آتش کوره زود تر تصعیه میشود عامل میداند
ایضاً بگیرید براده زهره و نیکو بشوید تا از هواد پاک گردد و هموزن آن ذنج
قرمز بخور دش دهد تا براده بوند و مانند خاکی شود سیاه پس بماء الفلی تقیه
و تشویه دهد تا اغبر گردد و متنزل کند تا سفید فرود آید یکمثقال بر صد درم
زیبق نهد و نزدیک آتش نهد در حال زیبق مثل خمیر شود چون سه روز در زیر
آتش کند مثل رصاص شود یکدرم از وی بر یک من مس افکند قمری خوب بیرون آید
ایضاً نوشته بود این عمل را خود کرده ام خراطین را گرفتم سه سیر و خراطین را نرم دم
بسیار که آب شد و بعد از آن تقدیر چهار مثقال شوره داخل کردم و باز صلایه کردم
و در شیشه بر روی آتش ملایم دمش دادم و بعد مس را آب نمودم قدری فرش و لحاف
نمودم مثل طلائی خیلی اعلا شد و به تجربه رسیده است و صحیح است از جهت ثبوت النقاد
سم با تقطیرش و رسم اول آب بگیرد از کوکنار بعد شوره بگیر و تو باک ثلث آن
باعرق صلایه کند صلایه بلیغی و مسحوق را در کوره قدداد بر نهادکم و آتش مزاجی

و قرع کردن کوتاهی در دیگر بریک بگذارد بر تقطیر آید و سه مرتبه تقطیر کند که کلا
میباید و بعد سه هفته با ارضیه در حل گذارد و بعد از آن بیرون آورده و با این
مفتاح رح یحیی را صلایه کند ربع ساعت و یک دمی خفیف بدهد سم مشمع
خواهد شد و ثابت یکمثقال این ثابت هشتاد و نه مثقال زیبق را عقد میکند
بسیار مجرب و صحیح است از جهت رنگ مناسب قمری بعد از آنکه مناسب قمر ساخته
شد آن جسد را در آب ترکند و براده زرد و نوشادر غلطانیده در آتش نهد دم
بدهد و باز در دو حصه زاج سفید و یک حصه نمک طعام غلطانیده و در آتش
گذارد چند دم بدهند تا رنگ باز کند آزموده و مجرب است ایضاً عقد زیبق
شوره بوده ارمنی دانک دارتو طوطیای هندی سلیمانی سم الفار سفید زاج
سفید نمک سکنر عقاب شنجرف هندی صمغ قمر اولاً پنج مثقال شنجرف را
با اجزای مزبور سحق و صلایه نموده و بعد بیاورد دو کاسه منزع بگل حکمت
گرفته اجزای مذکور را دو نصف نموده نصف او را فرش کرده و نصف شنجرف
را بر فرش باشد و قمر تخته نازک کرده در بالای او گذارده و نصف شنجرف
را بر روی صفحه بریزد و باقی اجزای مزبور را بالای شنجرف لحاف نموده یک
فنجان سبز کوبش و دو فنجان شیر شب زحاء بر روی آن بریزد و بدفعات
بگذارند که از جوش بایستد بعد از آن کاسه دیگر بر روی آن گذاشته شد و وصل

کند یکشبانه روز در میان آتش زبل دمش داده بیرون آورند و قمر تخته را در
آورده با شنجرفی که بر او چسبیده است کلوله بریزد و این کلوله مدت حیات موجود است
و عقد زیبق میکند و زیبق را قمر خالص بیرا ذقنات میکند و بعد قهوه دان
بیاورد بقاعده که گر عمل کند ملغمه را بیرون آورده در پارچه حریری فشارد
آنچه غیر منعقد است دوباره عمل کند و معقود را نگاه دارد تا همه منعقد شود
و قاعده ذوب منعقد این است هلیله زرد شاه توره صحرائی با هم سحق نموده و اندک
آب نم دهد و ملغمه را بگو با بر آب ندیده گذاشته و سر او را سخت ببندد و هلیله فرسود
نصف نموده یک حصه را در تیر بوته فرش کند و حصه دیگر را بالای او لحاف کند و سر
بوته را بر بوته دیگر شد و وصل محکم کند و بدمش گذارد بعد از سه ساعت بیرون
آورده ذوب نماید اعلا خواهد شد عمل ملا محمد طاهر طالقانی که از جامی پرشیمی در
یافتم در میزان ٤ ادویه که در نظر است چهار جزء اول کلس البیض و طلق
و عقاب و شعر و بعد شمس صفحه نموده که مکلس بیرون بیاید قرص بعد از هفت
آتش که آتش اول ضعیف باشد که شعر نسوخته باشد که در صلایه مضمحل شود
و طلق آتش خورده باشد و طلق را مقرض کرده بکار برند و اجزاء پنج کانه
شعر مغول کبریت زاج لادی زرد سورنج کیترای کون طلای مزبور و تقطیر
اجزای خمسه طول میکشد و آب ذرد اول منظور نیست و آب سرخ منظور است

و سه مثقال میآید و شصت مثقال زیبق را در بیالهٔ بالای بیالهٔ بالای بیالهٔ بالای
آتش خاک زرد میکند و یک بر صد میرود والله اعلم بر نظر خودم اینطور میآید
شعر کبریت زاج لادی سورنج کیترای کون طلا حکمی با طلا چهارده مثقال آب
و بدانکه این عمل بار خر نوشته شده است و تدبیر زیاد دارد که در سفید ضبط آب
قاعده در تبییض مس باید سرب را براده کند شش درم و یکدرم و دانگی زرده تخم مرغ
و یکدرم و دانگی قلقطار با دو وزن کرده و در کوزه مطین در تنور حمام نهد و دود
دیگر در بوطقین گذارد متنزل کند مانند کوکب درخشنده یکدرم با یکدرم
قمر قالی بگذارد و در خلاص نهد تا سه نوبت نقره گی بعیار نیم دانگ بیرون آید
هر دانگی یکدرم زر بدهد حاجت بخلاص ندارد جزو سرب هفت مزبور و جزوی
قمر و جزوی شمس سه نوبت بگدازد و در خلاص نهد تمام عیار از بیرون احمر روشن
و با شعاع و بادنجی بوم مزاج خلاص خالص آن منفی بیرون آید حاجت بهیچ دیگر نیست
والسلام عمل صحیح خراطین سلیمانی که داء الثعلب است بعد از صلایه بلیغ روغن
کبریت داخل کند و در آفتاب بگرم بی غبار محافظت نماید و شب دمی جهار دهند
تا در صفحه مادی شود بقمر و زهره طرح میرود باید دوا را در صفحه طلا بچسبیده و طرح کند
ثبوت روح ببندد بیاورد روح و زیبق را مساوی ملغمه نادی کرده بشرط آنکه زیبق را
گرم کرده و روح را بریزد و بوطه را از آهک و سفیده تخم مرغ ساخته بقدر ملغمه ملغمه

را در آن گذارده و خشک نموده هفت روز آتش میخواهد و بعد بیرون آورده دوازده
مرتبه آب کرده و با آب دهان تر کرده و بعد چند دانه خراطین آورده در بحر
بماالدم دفعه هم آب کرده در بحر بریزند باشد با تجدید خراطین و بعد دوازده
زهره منقی تمام دوازده طرح کند رنگ سا و طلا ابیت نسلی خوب اگر بخواهد در زنبیل
ببندد از مجربات طریقه روغن کبریت روغن [illegible] را داخل ده مثقال کبریت
کند و تقطیر کند ایضاً ده مثقال یاکنه کوکرد بریزد و مقطر را بالای آن ریخته
تقطیر کند تا ده مرتبه صد مثقال کبریت بجوشد [illegible] وصل محکم کند که بوی
دوا بیرون نرود با [illegible] سرش دو غال خمیر کند و سر شیشه را بگیرد و بگذارند [illegible]
عمل دیگر سم الفار را در آب ترشک بجوشانند که تغیر حالت شود گویند شکفت
میشود بقدر برنج شربت آن است و ترشک علفی است برگش مثل [illegible] ترش
مزه که زنها میخورند تدبیرش دو قلم بیاورد از شیر و آب لیمو با سرکه که [illegible]
[illegible] شده مساوی بعد از کوبیدن واحد تقطیر کرده مقطر را هفت قسمت نماید
بشرط آنکه با آتش ملایم معمول دارد که قطرات رنگین نباشد که فاسد میشود
و بقدری بالای شیء مقصود مسحوق بریزد که [illegible] کند در قرع مطین
و بالای آتش گذارد تا آنچه اوبرود و آتش را تجدید تصعید کرده تا متصعد
شود و بعد قسمت دیگر را ریخته تکرار عمل کند تا هفت تصعید گویند یک درهم

طریقه روغن کبریت

عمل دیگر

زهره طرح رود قالبی نباشد ولی از امتحان دیگری سالم است در عقد مس تخم مرغ را
خالی نموده و از زاج زرد کلاوی پر نموده و در ظرف سرکه گذاشته زیر زبل دفن
کند چهارده روز که حل میشود ولیکن باید جایش گرم باشد بعد از چهارده روز
بیرون آورده که سرکه مثل خون شده باشد قدری در ظرف چینی گذاشته و در
بالای خاکستر گرم گذارده و قدری مس قرص فضی در او ریخته که حل شود بعد قدر آن
را در محلول طلخ داده عقد شود و یکی از معقود بر سی زهره منقی طرح نمایند که
شد بر صاحبش لعنت کند ایضاً زهره و شمس را بهم بگدازند بعد از آن از هر دو [illegible] تطعیم
تا بشود دماغ زهره زهره را کن سه بار تکلیس بعد از آن با قرهنا صفرکن
تا بدانند چه کلی شمس چون بیاید چه الدراهم از صفا [illegible] تو تکریمش
داده [illegible] باشد که کنه شمس [illegible] تعظیمش ایضاً تدبیر روح [illegible]
یا گنه ذوب نموده با جزوی بهم بزنند که [illegible] تا خاک شود یا براده کرده با عسل
آلوده کرده بعد در مس بگدازند خاک زردی شود بعد آن خاک را [illegible]
بزند که شمس اعلا حاصل شود انشاء الله تعالی ایضاً روح را ذوب کند از سر
آتش بر داشته با سم الفار بزند و نمک قلیاب سحق نموده در [illegible] گذارده
ثابت میشود و خیلی کمال دارد عمل دیگر سر کوده [illegible] مشتری [illegible]
زهره را [illegible] جدا جدا بگدازند بعد داخل هم کنند [illegible] میشود بعد یکی از این

در عقد مس

تدبیر روح

عمل دیگر

بر پنج مس طرح کنند و مساوی قمر داخل کنند شمس اعلا میشود هرجا کرده ام صحیح است
و مجربات یقیناً والسلام از جهت بردن سواد قلع قلع [illegible] روحانی خوب یک
نخود در ذوب قلع تطعیم قلع نموده که سواد و صدای او را میبرد و [illegible] میشود
لیکن سریع الذوب باید دو مثقال از این قلع که [illegible] تطعیم نموده است به
یکمثقال مس منقی طرح نموده که بسیار اعلا میشود والسلام زاده مسافرین چهار فراد
و قلع [illegible] هشت نوره بوزن سم الفار دار [illegible] بوده یک بگداز ملح
با ماء [illegible] جمله را سحق با سفیده تخم [illegible] صلایه اش بسیار خیر
خیر نموده خشک سازد پنج از زهره یک از این بگداز لیک در طرح [illegible] است
هستا استاد اگر [illegible] سه خمیره [illegible] بدیهی [illegible] اعتباب
ثبوت سنگا در میان سفیداب قلعی سم الفار دار [illegible] بوده [illegible]
در میان نیم چارک زبل [illegible] دهد بعد ذوب کند [illegible]
و فواید دید صحیح و مجربات التماس دعا دارم ایضاً ابن [illegible] محمد علی [illegible]
نوشادر گوگرد سفیده تخم مرغ [illegible] مخلوط سازند و صلایه کرده [illegible] مثقال زیبق
نموده با بوته [illegible] زیبق را در آن [illegible] اطراف بوته را مضبوط گرفته [illegible]
در میان [illegible] آهن گذارده یک شب [illegible] آتش زبل بعد بیرون آورده نرم کنند
در آب ریزد زیبق را از آب گرفته یکی به هشت مثقال مس منقی طرح کند صحیح است

زاده مسافرین

ثبوت سم الفار

عقد زیبق

زاده المسافرین چهار فراد قلع [illegible] هشت نوره بوزن سم الفار دار [illegible] بوده یک بگداز
ملح با ماء [illegible] جمله را سحق با سفیده تخم لیک باشد صلایه اش بسیار خیر خیر نموده [illegible] سازد
پنج از زهره یک از این بگداز لیک در طرح [illegible] است هستا استاد اگر [illegible] داد
سه خمیره [illegible] کشتی [illegible] نسخه درویش عبدی بیاورید کبریت
و زرنیخ سرخ و زاج اصفر و نوشادر همگی برابر باشد و مثل هر چهار اجزا زرده تخم مرغ
سحق کرده و حل گذارد و بعد از آن تقطیر کند که آب سرخی از آن ظاهر شود بعد بگیرد
سه برابر آب [illegible] زیبق و این آب سرخ را در [illegible] نموده زیبق
داده با آتش بسیار ملایم تا زیبق عقد شود یکی بوده از هر جسدی که خواهد طرح
رود شمس بسیار اعلا گردد کبریت ابیض زرنیخ ابیض را باین باد کنند و عمل کنند
[illegible] سوده یک نخود و ابیض کبریت و زرنیخ از هر کدام که خواهی در [illegible] بگذارند
در میان اسفناج [illegible] و در آب [illegible] شود چند بار [illegible] تا آب
صاف شود بعد از آن بگیرد کبریت و زرنیخ ابیض را و نوشادر و سوده و اجزا برابر و دو
برابر اجزا [illegible] داخل نموده صلایه کند و در حل گذارد تا حل شود بعد تقطیر کند و عمل کند
نسخه درویش [illegible] والسلام نسخه شاهزاده درویش [illegible] تماس میرزا نقره و روح قمر را ذوب
نموده و روح را با بوره آلوده کرده دفعه فرو کنند بعد قدری نمک طعام و نوشادر مساوی
نرم کرده بر سر [illegible] بریزد تا خوب با هم [illegible] بردارند بعد زبد البحر و نمک طعام مساوی

نسخه درویش عبدی

الوزن توم صلایه کرده بعد کفچه حدید را خوب سرخ کرده بعد او وبرمه کوددا بونه تا باهم ذوب شوند بعد این ذوب شده را توم کرده در هفت قسمت قرش و لحاف ملغمه ریع ونقره کند در هفت بوطه ذوب کند تا ثابت شود دوع در نقره بعد مقابل اجسد قمر بعد تمام است ایضا در تیزاب حکیم که خلاف ندارد ش شو ذ دوازده یا بیست کره بدالی حکیم مثل تو نیست این تیزاب را کشیده اکو بوسر قراد بونود خاك قرمزی شود ونصف بوت ودیکر دیکو آنکه طلارا صفحه بسیار نازك کرده از این مفتاح بو سرش دو تخته بو سر آتش کذارده فورا دو من شود ایضا ملغمه قمر و زیبق آنکه ازدر پیش سوال شود

اشکال کواکب ضبط در حکما انیت

زحل مشتری مریخ شمس

زهره عطارد قمر

از علویات حروف دال حروف ها

حروف واو حروف جیم حروف زا

حروف حا حروف طا

حضرات معاد بر نسبت حروف را بکواکب داده اند

اسطولاست که نموده شده است

یکمرتبه یکدرجه یك دقیقه یك ثانیه یك ثالثه

١٠ درجه ١٠ دقیقه ١٠ ثانیه ١٠ ثالثه ١٠ رابعه

حمل	عقرب	ثور	میزان	جوزا	سنبله
خانه		خانه		خانه	
مریخ		زهره		عطارد	
سرطان		اسد		قوس حوت	
خانه		خانه		خانه	
قمر		شمس		مشتری	

قوس	حوت
خانه	
مشتری	
جدی	دلو
خانه	
زحل	

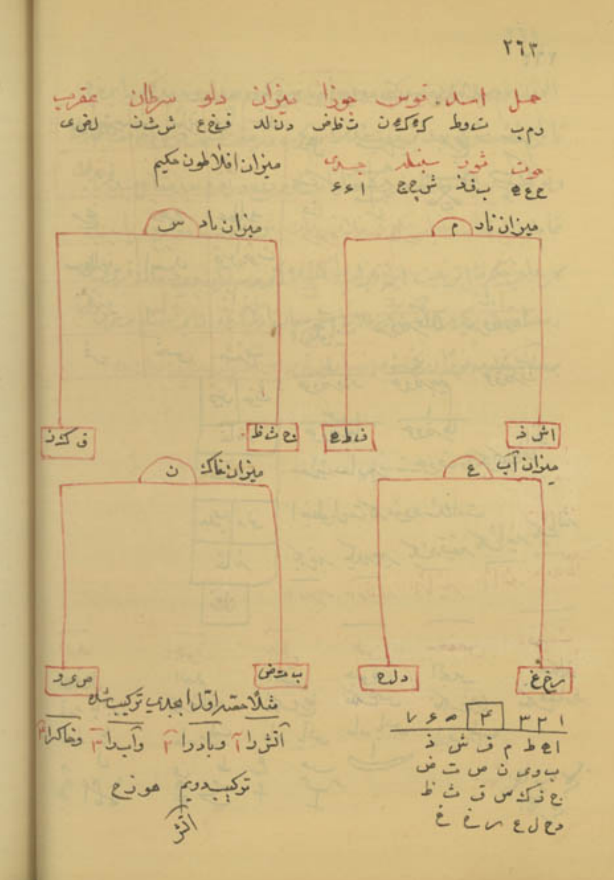
ابجد	هوز	حطی	کلمن	سعفص	قرشت
فلك زحل	العلم	القهر	حیوة	الجبر	لحكلة
بارد یابس	فلك مشتری	فلك مریخ	فلك شمس	فلك زهره	فلك عطارد
ضط غ	حار رطب	حار یابس	حار یابس	بارد رطب	

حمل اسد قوس جوزا میزان دلو سرطان عقرب

دم ب ت وط که که ن ث ظ ض د ن ل د ق خ ع ش ث ن ل ح ی

حوت ثور سنبله جدی میزان افلاطون حکیم

ع ع ه ب ق ذ ش ج ج ا ع ع



مثلا حضرت اقدا ابجدی ترکیب شده

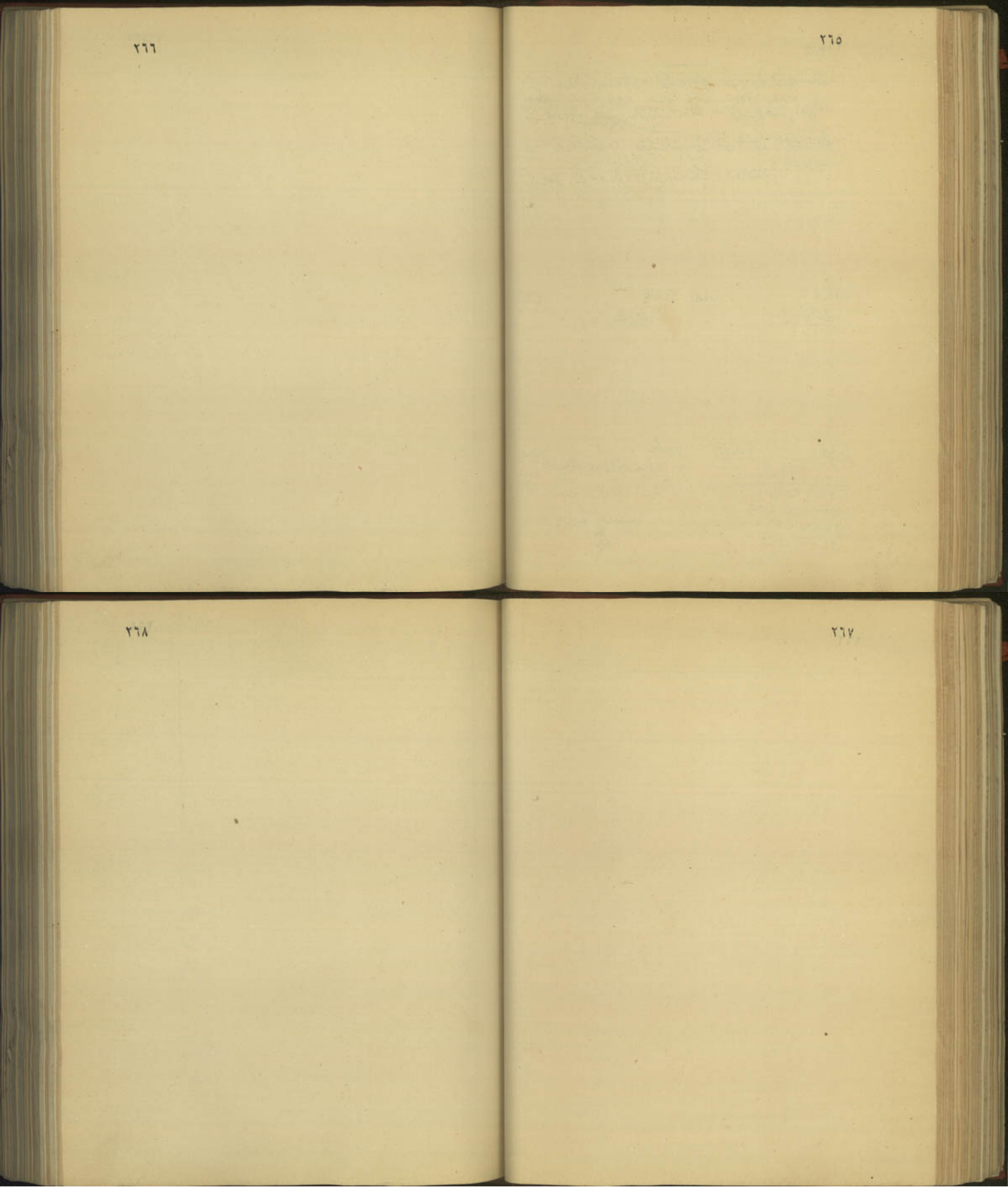
آتش را ٢ و باد را ٢ و آب را ٢ و خاك را ٢

ترکیب دویم هوز

١ ٢ ٣ ٤ ه ٦ ٧

ا ه ط م ف ش ذ
ب و ی ن ص ت ض
ج ز ك س ق ث ظ
د ح ل ع ر خ غ

آتش ٢ باد را ٤ آب ٨ خاك را ١٦ ترکیب سیم طیکل آتش ٤ باد ٨ آب ١٦ خاك ٣٢ ترکیب چهارم صنع آتش ٨ باد ١٦ آب ٣٢ خاك ٦٤ ترکیب پنجم قصفر آتش ١٦ باد ٣٢ آب ٦٤ خاك ١٢٨ و ترکیب ششم شتخ آتش ٣٢ باد ٦٤ آب ١٢٨ خاك ٢٥٦ ترکیب هفتم آتش ٦٤ باد ١٢٨ آب ٢٥٦ خاك ١٢ه والسلام



ذ ا ق ل ا ر ی — ن و ش ا د ر — ه م ل ق ل ی ا ب — ب ر ا د ه ح د ی د

[illegible]

۲۰ مثقال — ۲۰ مسال — ۲۰ مثقال — ۲۰ مثقال

سرب را مجرد نماید و سرب مجرد یک ساو دوازده مثقال نقره را زنگین میکند از تیزاب بیرون
می آید ان شاء الله تعالی طریقه سرب مجرد اول آب صد لاجوردی نرم کوبیده و بیخته در آفتاب کذارند
مصفی شود زاج را کرفته در روغن نوشادر ریخته یکروز در آفتاب کذارند بعد
در نمک قلیاب بیخته در آفتاب کذارند بعد براده حدید را در اینها ریخته در آفتاب
کذارند این زعفران الحدید است که یک مثقال او دوازده مثقال قمر را مرزوق مینماید
ان شاء الله تعالی عقد زیبق [illegible]
الا [illegible] و شیر کند قمر زیبق طریقه عمل اول اسم الفار تکه را نرم کوبیده و با شیر کوبیده خوب
مداخله دهند که درهم شود بوته نیم بخته را از داخل با اسم و شیر آستر نماید ثلث دوای
دیکر را فرش و لحاف ملغمه نماید و بالای دوا را با نزوت خمیر کرفته بوته دیکر
را سرپوش نماید که بلب بوته بالائی در وسط یعنی داخل زیرین شود و باید
آن فاصله را با سفیده تخم مرغ و آهک خوب کرفته و دو روی او را با کل حکمت بکیرند
بعد از خشک شدن دم سر ذبل دهند فوقانی و تحتانی نرم آتش که دفعه پنج یکمن
ذبل باشد بعد از نرم آتش در آورده در بوته دیکر از بوته و نکار و شنید فرش و لحاف
سازند که نرم و سواد میشود ان شاء الله تعالی صحیح حکیم باطی است عقد زیبق صحیح است

عقد زیبق

نخ الاربع

[illegible] بام کوبیده نرم صلایه نموده
۲ مثقال ۲ مثقال ۲ مثقال ۲ مثقال
ملغمه یک قرص زیبق اقلام سم الفار را با سیر نرم کوبیده از توی بوته را الوده کرده
و بعد از این ۳ دوا را در همین بوته الوده فرش و لحاف ملغمه نماید عقد خواهد شد شرط اول
۳ آتش بدهد قبل اول یکبار یک باشد بعد از سرد شدن نیم من بعد از سرد شدن یکمن
بعد از ۳ آتش ذوب نماید ان شاء الله عقد خواهد شد بواسطه صحیح است ایضاً عمل دیگر زیبق
نرم ملغمه کرده با مفتاح زاج سفید و نوشادر صلایه کرده تا خاک شود بعد تصعید کرده تصعید
کرده بعد بیرون آورده باز مصعد شده را با [illegible] کند و با مفتاح صلایه کرده و در [illegible] تصعید
شود بکرار صلایه با مفتاح و تصعید تا ۷ مرتبه بعد یکمثقال بر بیست مثقال [illegible] ایضاً
بیضه را در بوته ذوب کرده و از شوره تطعیم نموده تا [illegible] هر چه [illegible] ایستاده [illegible]
حال در پوست تخم مرغ کرده [illegible] دهد با این قسم دو مثقال یا ۳ مثقال نقره نموده مثل [illegible]
در وسط گذارده و از این دوا فرش و لحاف نموده با گل حکمت کل ۳ [illegible] او را پوشیده در نیم
منقل دمس داده بعد بیرون آورده سرد نموده نرم بکوبند بوزن او شنجرف و بوزن [illegible] نوشادر
و بوزن او زیبق در فنجان گل کرفته دمس خفیف دهند تا باز شود از آتش برداشته سرد کنند
۳ مرتبه سرد کنند و [illegible] آتش [illegible] بعد [illegible] و صلایه کرده یک نخود بر [illegible]
خواهد شد نیم مثقال و از این [illegible] نخود بر یک مثقال نقره زده طلائی شود بیست
۳ مرتبه ذوب نموده بر [illegible] خواهد شد ولیکن [illegible] ندارد والسلام

دوای

دوای فرش و لحاف شوره زاج سفید نوشادر زرنیخ کبریت بالمساوی در [illegible] کوبیده
فرش و لحاف کنند والسلام نسخه امرزاده ربع را ذوب کند با سنجی بهم بزند که محکم تا خاک
یا الکه براده کرده خاک را با براده را با [illegible] آمیخته سازند و دمس گذارد خاک [illegible] شود
بعد سرب را ذوب کند این خاک [illegible] بر او تطعیم کند شمس املا شود ایضاً عمل ربع ربع را ذوب
کرده از سر آتش برداشته با سم الفار زرد و نمک قلیاب ستی کرده دمس گذارند ثابت
شود یکدرم مشتری را با یک یک قمر و نیم و یکدیگر زهره جدا جدا بگدازند بعد داخل
هم کنند بعد سرد کرده بعد یکی از این [illegible] طرح نمایند و مساوی قمر داخل کند شمس اعلا
شود کردیم ما قیام حجر را و شد عیان این اسم اعظم است توقیوم را [illegible]
هشداد [illegible] قیوم باز داد تا منکشف شود بتو اسرار [illegible]
[illegible] این طلق را داند آخر در کجا است هستی در لفظی که جیم از آخر اسمش لغاد من حجر را
در [illegible] دیده ام مریخ واد در [illegible] کبریت احمر هفت و چهار
قمر ۲ قراد ۳ ربع ۱ زیبق ۲ ملغمه کذارده بهم داخل کرده ملح طعام را
بخواهند مشمع کنند اول ملح را در [illegible] ذوب نمایند و با عقاب مصعد تطعیم نمایند
ملح مشمع خواهد شد [illegible] ربع [illegible] شود [illegible] کنند
ربع را ذوب [illegible] طعام تطعیم و با سنجی بهم زنند تا [illegible] شود والسلام میکوید مصنف کتاب
که در علم اکسیر بود که [illegible] کتاب را داد علم اکسیر رسیدند با این فقره مکو برای [illegible]

نسخه امرزاده ربع

ایضاً عمل ربع

[illegible]

زاج کبود

زاج

و خواندن و تلاوه سوره انعام با شرایط و اهتمام و همین طور تلاوه سورة الشریفه
بالغدو والآصال بر تعظیم و اجلال سبحان ربک رب العزة ذی الجلال والاکرام
والحمد لله رب العالمین ثبوت شنجرف در جوف خرما کذارده بجای هسته خرما و اطراف
خرما را از خود خرما محکم کرفته بعد او را حبس کنند از قطر آورده جو بعد او را در میان
روغن زیت تلخ داده تا خرما خوب سرخ شود بکرار عمل کنند تا ۳ مرتبه یا پنج مرتبه ثابت
میشود ثبوت سم الفار سم الفار را نخود کرده یکمثقال او را در میان صدف گذارده و سر
صدف را با [illegible] کذارد بعد نمک قلیاب را در آب حل کرده و او را [illegible]
نموده آن ابرا [illegible] قطره قطره بخورده سم الفار داده تا واشود سم الفار نمک قلیاب.

در عقد زیبق سم الفار دارتو ملح طعام عبدا اجزا را نرم خوب صلایه کند تا زیبق محو شود
بعد با آب سیر صلایه کند یک دو روز [illegible] نموده در دوات چینی [illegible]
دمس بدهد ثابت و ذائب شود والسلام ایضاً از عقرب و داستمت و قراد بوداد
بوزن هم [illegible] [illegible] جمله باهم [illegible] بغداد یعنی که آب صاف
قلیه کین [illegible] جمله اسرار بوده قمر یکی بر [illegible] تا همه طلا شود بعیار [illegible]
ز زبان نعمت الله این سر جهان [illegible] [illegible] [illegible] عطار [illegible] مذکر

[illegible]

ثبوت شنجرف

ثبوت سم الفار

عقد زیبق

ایضاً هو

ملح جبر عقاب بحر اسد احمر مفتاح ماه البرقع [illegible] یوم ایضاً قلع را با قمر مساوی کن با سکون
باش و هر دو [illegible] بر [illegible] بکداد خواهد [illegible] و پادشاهی کن مقصود
از این اشعار مرحوم شاه نعمت الله [illegible] است اولا نقره را آب کند بعد قلع را در او اندازند
که هر دو داخل شوند بعد بیرون بیاورند جسد را بکوبد که خاک میشود نمک قلیاب نوشادر
هر دو را در آب ریخته وحل نموده صاف نموده و بالای آن عرض ریخته صلایه نموده
و تقطیر کند اگر در دفعه اول آمد فیها والا رد و تقطیر کند تا بیاید بعد زیبق را در
بوته ریخته و از این دهن بالای او ریخته که تمام است ایضاً در ثبوت شنجرف مرابع
دهن شعر دهن صفرة البیض ممزوج در ظرف زجاج نموده عکو احمر یکمثقال با اختلاف موقوف
بر تجربه است عکو احمر را خوب نرم نموده داخل دهن مذکور نماید و در قیمس باد و بر مذکور
ممزوج کند بناء خفیف تلخ دهد تا دوا بین مسموقین در دهن مذکور حل شده یک
جنس شوند بعد یکقطعه [illegible] در مغرفه مدید بالای آتش معتدل کذاشته
تا کرم شود پس از محلول مذکور قطره قطره بالای او چکانیده تا معمول از هم باشد و خاک
حکو [illegible] ثابت شود از این مدبر فضه خالص با ضافه یک عایر منقول از [illegible]
داده زین العابدین خراسانی موقوف بحذاقت عامل است منظور از دو بر مذکور مساوی
از هر یک یکمثقال کافیست بمفتاح اشنانی اگر اشنان تازه ممکن شود بهتر است والا
ماء الرغوه تسقیه و تشویه در [illegible] تا وقتیکه مدبر مذکور بر صفحه قمر محرر [illegible]

[illegible]

دهد و دود دکند تمام است بعد هرگاه خواسته باشد بر قوة مدبر مذکور بیفزاید بدین
عقاب مجرم صلابیر و در ماده بر حل و در عیار عقد نماید هرچند حل و عقد تکرار کند
بیفزاید والسلام فانهم موبا علی علم اصفر علم احمر کلس احمد جید عبد ضفی عقاب
عقرب کلس طلق کلس با مفتاح مقطر تکلیس اشنون و عقاب تشقیه هفت یوم و تشویه
یکشبانه روز که ١٢ نعبت و یک تشقیه و ٣ تشویه تمام شود بعد بآب کرات یا شیر
گاو یکشبانه روز طبخ با شیر گاو یکشبانه روز بعد غسل باز با مقرض کوسفند صلابیر
تقطیر و تقطیر تا از تقطیر باسید و خشک شود بعد بنار شدید تصعید چهارده
ساعت که قدری مصعد شود و باقی ته نشین مثل قرص واحده علی اربعمائة زهره
و ثلاثمائة مشتری اکر دائه شعث را با کرفس تازه بپوشد معمود تعقیل
و رد تا تمام بیکدار از این مفتاح معمول را حل و عقد نماید بجلالها ترله دود فاعرف شح
صح صح صم من الاخیار لا تذر من الاسرار قال الشیخ الامام التمر و الزاج متفقین

٤ عطارد زیبق	٩ ها بالملح نشادر	٢ قمر
٣ مریخ حدید	٥ مشتری قصدیر	١١ زحل اسرب
٨ زهره [illegible]	١ شمس ذهب	٦

فی الحرارة و الاسرب و القضه متفقین فی البرودة
والملح والقصدیر متفقین فی الرطوبة والحدید
والزیبق متفقین فی الیبوسة وکذلک طبایع الحروف
الی الحروف قال دبر السبعة بالثلاثة و الثلاثة
بالاثنین واحلطها تمدبر الثلاثة کان اسرع وقد فتح و قد اراحك الله من التعب

ع الکبریت

ع الکبریت عوض الزاج والتوره عوض الحدید والنشادر عوض الملح والزرنیخ المبیض
عوض القلی والحاد صینی عوض الزیبق واجمع بینهما حتی یزاوجا والقی اربعة علی
مخاط الی شعر منفرد که تو اجزایش دهی غسل و مصفایش کنی در خیل کردن کنی اندم
تو الحق کردیت کردهی سیماب را محلول و کر دانی دکر و در آن منعم شو او را با آتش
دار دیت زاج اصفر را با آتش کلس کرده رطب و یابس را بهم ممزوج کن تا شود عشق عیب
جلوه کر این شود از من و شوی دایمی بکر عارفان که ضم شود کلس و رق عاشق معشوق
ابد عین شرق هر دو چون آتش مزاج و ماید داد لو نبغ النوره من نار الکبار
هر که اول زاج در کبریت دید تا ابد شد مظهر بحر امید از خاک سیاه ماده ماه
انکیزم و انگاه از این هر دو سواد انکیزم این هر ٣ یکی کنم من آدم الکاه ادنی
٣ کیمیا انکیزم ایضا زرنیخ زرد طلائی شوره موم سفید بی عیب زیبق
زرنیخ و شوره و زیبق را در میان شیشه کلابی ریخته و سرش را کل بکیرند در
نزدیک آتش که از چوب ابخر باشد بگذارند تا اینکه خاک شود بعد او را در
میان آن موم ریخته و فتیله نمایند بعد همان فتیله که از موم ساخته شده آن
دوباره در میان همان شیشه ریخته باز بگذارند در کنار آتش با چوب ابخر
بسوزد تا وقتیکه حل شود بعد از حل شدن بگذارند تا قلیان بیاید آن

وقت آن روغن که از موم حاصل شده است در میان شیشه علاحده بریزند و بعد
ده مثقال سرب را آب نموده قدری از این روغن موم تدبیر شده باو بزنند
که آن سرب مجمد میشود و اکر بلور را آب کند از این روغن باو بزنند رنگش قرمز
میشود مثل یاقوت از لا محمد حسن زرکر نقاش که از دهر و شیخی باو رسیده بود
حکما دوا نخلدم عقاب بکلدم بارود دم مجموع اجزا را بمیان شیشه بریزید که آب
شوند آنوقت باندازه جسد غیر منطرق یا درامی کلوخ از این ادویه طرح بدهید
باذن الله تعالی حل موم نرم شود والسلام عمل جابر بعد قریب نمک قلیاب سم الفار سفید
اول نمک قلیاب را آب کرده بعد سم الفار را کم کم تطعیم نماید تا آب شود همیکه دود
میکند نمک قلیاب براو بزنند تا نمک قلیاب و سم نصف شود ثابت بعد براده
آهن مساوی سم الفار پنجمثقال است در توجیه همان بوکه سم الفار آب شده است
ریخته بعد هرچه از پنجمثقال سم الفار مانده است باو بزنند تا تمام شود و آب شود
بعد قدری کوکرد مساوی بکبریت تطعیم نماید بعد خوب تا همگی آب شود
برداشته بوطه را کنار گذاشته تا سرد شود بوطه را شکسته از میان او عمل در سفید
آهنین درآید او را برداشته بکشد مقابل او روح یکمثقال هم نقره اول آهن و نقره
را آب کند و بعد روح باو بزنند یعنی روح با اینکه رفته بالای جسد مذاب نکاه

داده

داده تا خوب کرم شود همیکه خواست آب شود بیندازد در بوطه و دود یک کف
نوشادر براو بریزد و انقدر نوشادر کم کم تطعیم نماید تا جسد روح و آهن
و نقره با همدیگر خوب مداخل بکنند و یکی شئی بشوند مکلس و بعد هرگاه بخواهند
روح آهن قمر شود این اجزاء را کوبیده مساوی نمک طعام نمک قلیاب نوشادر شسته
کوبیده نرم جسد را در بوطه انداخته اجزاء را براو ریخته بدمد تا اجزاء سوخته
شود آب شود باید زیاد دمید از هر جا بخواهد کل بکیند از این اجزای فوق
که نمکها و شیشه است براو بریزند تا اینکه دکو کل بکند بعد بوطه را بزمین بگذارد
تا سرد شود بشکند جسد را بیرون آورد احیا بکند جسدی میشود نقره و از قال
هم بیرون آید قاعده قال اول باید دلو با سرب سراب بکند دیکو بکذارد بعد
سیخ بزند جسد تمام از قال برآید والسلام نسخه دیدم همین طور نوشته بود
زعفران الحدید مسحوق با نوشادر روح نیم ثابت سرباره سر نیم دواء ایشا شسته
شوره ثابت و زرنیخ و کات مخلوت ٣ مثقال زاج و نمک خمیر کرده زعفران
ذوب شده با سرب زرنیخ کوبیده نسخه ذغال روی علیشاه سمنانی که بزمان خان
داده بود و در خانه او خودش ساخته است راسخت مسی نوشادر پاك
سم الفار سفید راسخت نوشادر را بسیار نرم کوبیده و از بادهر تا ذکی بیرون

کرده بعد سم الفار را هم نرم صلایه نموده از همان بادهیر بیرون نمایند انوقت بیاورد
دو دوری چینی مال قدیم را بالای آن باید و در زیرش آتش ذغال باشد تا دوری
خوب گرم شود دواها را بریزد و صلایه کند تا مثل خمیر شود یعنی کلوخ میشود در
انوقت بگذارد در زمین و آرام آرام صلایه کند تا سرد شود بعد در میان هاون
ریخته دو باره صلایه نماید تا دو مرتبه که عبارت از دو آتش باشد این دوا
کلوخ خواهد شد و در هر دو مرتبه باید مجددا صلایه نماید و در هفت روز هفت
آتش بدهند و صلایه نمایند بعد از هفت آتش که تمام شد انوقت باید قدری سرکه
بیاورند و بر سرش بریزند بعد از آنکه روی دوری را در که بگیرد و بمرور کم کم صلایه
کند شود تا سرکه خشک شود سه مرتبه هم بدین دستور باید سرکه بریزد و صلایه
تا خشک گردد بعد از اتمام این کارها انوقت این زنجار را زنجار حکمت گویند
ایضا کلس البیض بازه نوشادر دار اسکنه سم الفار براده قمر مفتاح سرکه مقطر
۲ ۲ ۲ ۲ ۲
تمامی خود را آنه حل کند والسلام یادگار شیخ الاسلام سرب را با زیبق ملغم نموده مساوی
نمک قلیاب سفید دو دس بدهد تا سه مرتبه و سه دس هم با نوشادر بدهد و سه دس هم با زاج
یا نمک طعام بدهد ولی در هر دسی باید اول با زرده تخم مرغ خمیر نموده بعد با اینها که
ذکر شد دس بدهد ولیکن با زرده خمیر و دس تکرار تا خود آن شئ اقلی حل و باز
میشود

(حاشیه: عمل [illegible])

میشود چنانکه ظرف را سوراخ میکند بعد خود را اندازد ایضا نسخه صحیح سم الفار و دار اسکنه
و تنکار اینها را علاحده علاحده و شوره توی حمام می بندند و از اصل شوره و اگر
نباشد این شوره که هست نمک آن شوره را گرفته و اجزای مذکوره را علاحده علاحده
در میان شوره مذکور برده چند نوبت که ثابت شود بعد از آنکه ثابت شد هم وزن نموده
با مقابل که سه مثقال بوده باشد با شیر خود شیر صلایه نموده و یکدفعه دس داده و دس
ثانی را داده و بعد برداشته و باز با شیر معهود صلایه نموده دس ثالث را داده و بعد
بر قرار بکار برد ایضا بگیرد شیر خود شیر را با شیر + [illegible] مقابل و سم الفار سفید
هر قدر که میخواهد با شیرهای مذکور صلایه نموده و اگر دار اسکنه باشد بهتر است و بعد
نمک قلو را با آلو بخارا صلایه نموده و اجزای مذکوره را کلوله نموده در میان آلو بخارا
مکو بگذارد و آن را در کهنه پیچیده و اندکی گل حکمت گرفته خشک کرده دس داده و بیرون
آورده بکار برد یعنی بر فلز مطرح ایضا با زنجفر از نقره که سرهم داشته باشد و یک مثقال
شنجرف و یک مثقال حب السلاطین صلایه نموده در حقه مذکور نهاده و دس بدهد بعد بیرون
آورده از دس و ذوب کند که نفعی دارد ایضا صبر زرد را صلایه نموده و تکلیس کند در
شیر و روغن او را بگیرد سم الفار با دار اسکنه را چند دفعه گرم نموده و در میان
این روغن مذکور را انداخته و بعد از آن تکلیس سفید را بیاورد نرم صلایه کند

(حاشیه: زرنیخ)

را از جوهر بیرون کند و سم الفار با دار اسکنه را هر کدام که میخواهد در میان تکلیس
گذارد و دس یکی داده مجرب است بعد بر قرار طرح داده معقد زیبق بیاورد سم الفار
با دار اسکنه شکفت و دو بوطه مثل هم را بیاورد و این سم الفار شکفت و دار اسکنه
شکفت را در انفاما الد و بوته زیرین را فراز کرده و بوطه دیگر را وصل شده کرده
که فرار تصعید میشود و بعد دفعه دیگر با این طریق که زیبق مذکور ثابت میشود
بعد بر [illegible] طرح کند که مجرب است من کلام الشیخ ۱۲۸ اولا سوخته تنباکو را بقدر
چهار نخیر و او را داخل یک قدح آب ریخته و در پیش آفتاب گذارد تا آب خوب گرم شود بعد چنگ
میزند که خوب شیره او داخل آب شود و دو سه روز بگذارد در آفتاب بماند بعد آب او را بجوش
و ملغمه بگیرد بعد از آن آب او بر سر و سیر تنباکوی خوب بریزد و تیزاب او را گرفته بر سر تنباکوی
دیگر بریزد که بقدر دو سیر بوده باشد چنگ بزنند تا شیره او را تمام بگیرد بعد صاف نموده
و بعد روح را در بوطه ذوب کرده اول در میان عسل بریزد تا سه مرتبه بعد ذوب کرده
در میان شیره تنباکو بریزد تا سه دفعه و بعد از آن شکرطبرزد او را در شیره او را کشیده
و روح ذوب کرده در آن بریزد بهمین طور رفتار کند چند مرتبه که آن روح بمثل طلا
زرین و خوش رنگ خواهد شد ولیکن دار خواهد شد بعد آن روح را بکوبند که خاک
شود او را در میان ظرف ریخته بالای آتش گذارد همین قدر که گرم شد زیبق را
با او ملغمه کند دوا از روح و شش از زیبق تا بعد بخیال خود رفتار کند والسلام

عمل شمسی

عمل شمسی واسخت ۳ براده حدید ۳ کوکرد ۳ هر سه را خوب نرم
صلایه کرده در سر آتش نهاده که ذوب شود و قرص کرده و تیز [illegible]
خوب ذوب که شد کم کم شوره جمع نماید تا واسخت بسوزد و حدید بماند
بعد یکی از این حدید و یکی قمر را بنام شمس ذوب کند و بمصرف رساند و شکر
خدای تعالی کند عمل قمری عمل قمری براده حدید ۱ براده نقره ۱ براده
زهره ۱ بورق عربی ۱ هر چهار برابر مخلوط کرده نرم صلایه کرده
و فرش و لحاف از شنگرف نرم شده نموده ذوب کند و تیز بوطه در آورد
و یک مثقال گذارد که دو مثقال نقره قالی شاخ دار از در بحر در آید و تجربه
شده باید بورق این نسخه فهمیده بعد رجوع کند در ساختن این نسخه
عمل شمسی واسخت صفر را حمی در آتش و طفی در روغن زیت نماید
هر چند بیشتر تکرار در عمل بیشتر هر چه بیشتر بهتر است بعد کوبیده در ماء الراس
طبخ دهد سه دفعه و هر دفعه بشوید که ملوحت ملح و [illegible] و سواد او برود
بعد با شیره یا عسل هفت دفعه تشمیع کند بعد بیاورد از این واسخت
منقی و نوشادر محلول برابر را ملغم کند با عسل صلایه نماید تا سه روز که [illegible]
شود روحانی بعد با مفتاح [illegible] که بدل ماء الاکلواست تشمیع نماید
که این زنجار شمس را تجمید نماید و قمر را صبغ ثابت دهد که از تیزاب در آید
مفتاح حموضی زاج کوکرد شعر عقاب و زرده تخم مرغ است هکذا برابر

(حاشیه: عمل شمسی — عمل قمری — عمل شمسی — مفتاح [illegible])

ودر نسخه دیگر نوشته بود دواها را مقطر نمایید کوکرد وزعفران الحدید
زنجار عقاب وشعر مقرض وزاج سبز با سرکه خمر نموده بعد با زرده مخلوط
وبعد تقطیر کند نوع دیگر زاج را در سرکه در نوید ومقطر نمایند و
زنجار را تقیه ومس بوند تا هفت مرتبه که سواد زنجار برطرف شود
بعد مقدار پنج جوی را با سرکه خمر نموده خشک کرده بعد با زرده تخم
مرغ سحق کرده بجا نند وبا این دهن آن زنجار را شمع نمایند وطرح
بقمر نمایند تمام است تدبیر عمل حدید حدید مذاب با وزنه را برابر بار زهره
ذوب شود وشوره رحم کند تا مس بود وحدید نرم ورنگین بیرون آید
ایضاً طریقه دیگر در ذوب حدید بگیرد براده حدید یک وزرانخت
۳ ودارا شکنه یک بجز حدید هر ۳ را با هم ساییده بعد ۳ قسمت کنه
هر دفعه یکقسمت را فرش ولحاف براده حدید نموده در بوطه ذوب کند
که تمر ونرم ذوب شود وهر دفعه دواها را ملاحظه نماید تا اینکه ذوب کند
حدید را بار زرانخت وبعد تقال کذارد وبعد از در آمدن از قال میزان
بگیرد از این حدید وقمر وشمس وذوب کند صیقل نموده بنجلا می بگذارد که از
خلاص در آید که رنگ وسفت وبعد با ب دواییکه این نسخه باشد که جمیع
عیوبات آن بیرون رود ایضاً زرانخت عقاب دواء الشعث خلاصه
زاج هر چهار را با مقطر سرکه تشقیه وتشویر نماید که خوب زنجار شود بعد

جدید

جدید حدید مجمر وقمر وشمس که از خلاص در آمده بعد از ذوب صیقل کرده تدبیر
عمل نمالد وبعد بغلطانند را آلوده با این زنجار نماید و ۳ ساعت آتش
شدید دهد بعد بیرون آورده دوا را پاک نموده وبشوید وتکرار کند عمل
را تا ۳ دفعه وبعد ذوب کند که شمس نرم ورنگین وبی سواد بعمل آید فرق نشود
مرفه معاش خود نماید که تجربه شده عمل صحیح است عمل صدق وعمل مشتری
مریخ شمس زهره عطارد قمر با کوکرد احراق با دهن عقاب بلا دخیل
تشمیع وطرح بزهره فایده شوده ثابت را با دارو وعقر مبدر شید
دمس فوقانی دهد فرحی ثابت شود ومساوی کوکرد مبدر را حل کند سحق
نماید ودمس خفیف فوقانی که زیبق منعقد شود انا سرار مرقشیثا
وسایر اشیاء هر چند که خواستر باشد سحق نموده با نصف او عقاب ۷ مرتبه
حل وعقد نماید ودر قاروره در دیک آب آویخته یک ساعت طبخ نماید
پس قاروره را خوزه نماید باز طبخ نماید وهمچنین منحل شود در ۲۴
ساعت واین از عجایبات است فایده واگر تشمیع کنی مرقشیثای
ذهبی را بزیبق محلول بعقاب ۳ مرتبه پس بزیبق مذکور غمر ودفن
نموده که حل شود آبی سرخی که ذهب محمر را در آن غمس کنی فوراً حل
میکند وحدید وکبریت را نیز ۹ ومحلولات ثلاث را جمع کنی
زیبق را معقد میکند فوراً فایده فایده هر چیز را که هفت وهشت

مرتبه با عقاب مصعد کنی پس چون او را در آبهای تند ونجیر فوراً حل میشود
طریقه خلاص دستی زاج سفید زاج زرد شوره توتیای هندی آجر قرمز
اجزای مذکور را در بوطه فرش ولحاف شمس وقمر نموده ودمس فوقانی
داده تا چهار دفعه در هر دفعه شدید تر باشد ده با نوزده نفع دارد
واگر قمر مرزنت باشد بهتر خواهد بود وبا زهره منتج هم باشد هر ۳ مساوی رنگین
تر خواهد بود فایده عقاب شب تکاد بیاض البیض دهن بزرک سحق نموده بصفایح
قمر سیاه طلا نماید ودر آتش خشک نموده تا سرخ کردد وفعل تغل ومل نمایند تا ۳
مرتبه از ذهبی سفید بر آید تیقید ملح قلی بوده زجاج مسحوق تکلیف زهره نمایند منقی
شود عمل قریب بیاور زیبق چهار مثقال سیر پنج مثقال دارو چهار مثقال
مرک موش چهار مثقال با هم سحق نموده در طاسک حدید یا زهره در
صلدم زبل دمس داده بعد در بوطه ذوب نموده ودر حین ذوب دانکنر(?)
وشوره ونمک از هر یک یکنخود سحق کرده تطعیم کند که قمر است والسلام
فایده چون خواهی زحل را با یکی از اجساد مکلس زنگ کنی نخست باید
که یک مثقال از مکلس را با ۳ عقاب صلایه ودر مغز فر حدید بگذاری
چون کداخته شود فرو دریزی تا سرد وبر بندد پس باید نرم ودو
دانک زحل در بوطه و ۳ یک دارو برسرش نهند فایده قمر را با
کوکرد مکلس نموده مساوی آن براده حدید پاک مع نموده ذوب نماید

قمر خواهد

قمر خواهد بود تکلیس قمر دارسخت وقمر را مساوی ذوب نموده تطعیم
عروس مکلس کن بعد شعر محلول با ماء الراس وعقاب وشوره احیا
کن ومعمول دار در تطهیر ارواح وارواح چهار است کبریت زرنیخ
نوشادر زیبق تطهیر کردن کبریت آن است که در آب قلی طبخ دهند
وبعد از آن بسرکه دو روز طبخ دهند بعد از آن تصعید کند بر سر زاج
مشوی کرده از جهت بیاض وبساض(?) از جهت حمرة که مثل مصعد شود
ونوشادر محتاج تطهیر نیست تطهیر زیبق اما تطهیر زیبق اول سحق کند
با شب وبر بور قه ۳ روز بعد طبخ کند بسرکه ونوشادر ونوشادر
ربع سرکه باشد که زیبق بغایت صاف وپاکیزه بشود واین تطهیرات
لازم علم است یک زیبق ودو نمک با هم ساییده در دو فنجان دمس
داده نمک را تجدید کند تا وقتی که عقد شود ومصعد نشود ملغمه را
فرش وتلحیف نمک ذوب کند والسلام عمل میزان شمسی نادری زهره وقمر
را برابر با هم ذوب کند وبعد براده نماید وبعد ملغمه بزیبق نموده دمس
دهد یا تصعید نماید که زیبق از او خارج شود وبرود بعد ذوب
کند وبوده اسرنج تطعیم کند ومقابلش شمس داخل کرده وکداز
خود دهد که شمسی است در نهایت خوبی تصعید زیبق زیبق وعقاب
مقابل چهارده دفعه تصعید نماید تصعید اول با نمک بعد عاقل کرفس(?)

حام ماده را حل نماید بعد مس را مکلس نماید و کوکرد و عبید را سحق نموده
از آن اب محلول روی اجزای ثلاثه ریخته حل و عقد نموده قمر را صبغ دهد
والسلام **تزوین کردن قمر** نشادر و سرنج از هر یک ۳م نخود به یک مثقال
قمر زده در ذوب سعر زدن شود باین معنی که قمر را ۳م دفعه با کوکرد
مکلس کند و با شوره و بوره و نشادر احیا کند دفعه چهارم قمر را
ذوب از نشادر و سرنج بزند که قمر رزین است **عمل شمس از حدید**
ده مثقال کبریت را در ده دفعه به بیست براده حدید داده آتش دهد
که کبریت سوزد و بوره و بعد فرش و لحاف نیم مثقال قمر نموده
ذوب کند که قمر مجمر شود و راسخت را هم مثل حدید با کبریت ده دفعه
آتش دهد بعد فرش و لحاف شمس نموده ذوب کند که شمس مجمر شود
بعد هر دو را باهم ذوب کند شمس است **ایضاً** راسخت چهار
مثقال عقاب چهار مثقال دو ساعت باهم خوب سایده بعد سرکه
بریزد که روی آنرا بگیرد بگذارد تا خشک که زنگار شود و با این
زنگار حدید را ذوب کند تا شش مرتبه که حدید مجمر ذوب شود
بعد با شمس و قمر بار نموده شک نیست که گذاشته بخلاص گذارد که دو
مثقال بیرون آید تجربه شده **این دو نسخه یادگار است** این دو عمل یادگار
ملا ابوطالب است صحیح است از مقطر شده قلمی و نوشاد را فتاب که
هر یک

هر یک ۳م چهار دفعه در آب حل کرده و جزو علقه و عقد شده باشد
۵ مثقال نمک مکلس باهم دیگر خوب صلایه کرده ۲ مثقال ماء الورد
بورش و بخته بحل زبل گذارد و بعد در آورده از حل تقطیر نماید یا
عمیا گذارد یا ذرد کرده مقطر را باز حل گذارد و باز تقطیر تا تمام
مقطر شود یا در عمیا دهن شود بعد بیاورد نیم مثقال طلای تنوا
و ۲ مثقال از این دهن بورش ریخته روز با آتش بسیار ملایم بعمیا
گذارد تا دهن شود بعد بیاورد شنجرف و این دهن طلا را در
تسقیه و تشویه نموده شنجرف دهد و طرح کند و اکو حل و عقد نماید
طرحش زیادتر شود **فایده** ایضاً ۲ مثقال مقطر زاج لاجوردی را
بر سر پنجاه مثقال زاج خالص ریخته حل و تقطیر یا عمیا بهمین قاعده
تمام دهن شود طلا در مکلس شنجرف بقاعده که میدانید با مفتاح
حل کند تمام است و شک ندارد والسلام **دهن کردن سم الفار**
قلیا و آهک باهم سحق کرده نرم و سرکه بخورد داده و در نیمن ذبل آ
دمی داده بیرون آورده نمک زاج شوره دا حل کند و تمره سرکه
را بخورد داده در شیشه تقطیر کند و آن مقطر را بر روی سم الفار
قطره قطره بریزد که شکفته شود و باید سم الفار یکبار دهد باشد
در کجه حدید باشد و آن سم الفار شکفته را ابو هزیمق صلاید

کند و مس دهد عقد شود و آن عقد را در بوطه ذوب کنید قمر است
تدبیر سم الفار اگر سم الفار را ۳م دفعه با داد توتی که با شوره مبیض شده
دمس ملایم دهند شکفته شود و مقابل این سم الفار شکفته شوده حدید
بدهند داده با مفتاح که مذکور خواهد شد تسقیه و تشویه نماید تا مشمع
شود بعد فرش و لحاف ملغم نموده دمس ملایم داده تا ۳م دفعه که تا
شود مفتاح کوکرد زاج سفید سفیده بیضه هر ۳م مساوی تقطیر کند
اما با سفیده کوکرد و زاج را بسیار صلایه کرده تا خشک شود و بعد
تقطیر کند اگر شوره هم داشته باشد بهتر است **در تدبیر عقد زیبق** عمل عقد زیبق
در تدبیر سم الفار بگیرد سم الفار و دارتو و شوره هر یک یک مثقال دارتو
با شوره سفید نموده اجزا را با ملغم قمر و زیبق ممزوج نموده سحق بلیغ نموده با محالی
شب که با بیاض البیض حل شده باشد ۳م تسقیه و تشویه نموده هر یک مثل آن
یک مثقال شب و یک عدد بیاض البیض شب را کوبیده در بیاض البیض بریزد
و بهم بزند تا کف کند کف او را ریخته آب او را خورد بدهد این یکی
یک را میکرم دهنا بخورد و بیاض البیض و یک مثقال شب در حل زبل گذارد
و بعد تقطیر نموده یکی ۳م عمل را میکرد قمر است **دهن کردن سم الفار** بگیرد از خاکستر
جو سه و ۳م مقابل آب ریخته بجوشانید تا نصف شود آن آب را در شیشه
روی سم الفار بریزد و بجوشانید تا مثل سیر نرم شود بعد سم مذکور را
در فنجان

در فنجان چینی گذارده روی آن عرق برقع بپوشد و فنجان دیگر روی آن وصل
وصل نموده روی آتش ملایم دهن شود **تدبیر زاج** عرق کوکرد زاج لاجوردی
عرق را بر سر زاج ریخته تقطیر کند مقطر را بالای زاج لاجوردی دیگر ریخته تقطیر کند
و هم چنین تا چهار مرتبه بعد قمر را ذوب کرده ۱۴ مرتبه در آن مقطر ریزد مر زدن
شود که هر تیزاب سنبر نشیند و در بعضی از نسخها نوشته تا هفت دفعه تقطیر
و در تقطیر نماید و او ضیر شبیه علی در تیر قرع میماند **زهره بلور** براده زهره زنبق
سرخ یا زرد عکس قلیا بعر ۳م را نرم باهم صلایه کرده و در بوطه ذوب کرده بوبحر دنود
که غلاف شود و زهره شکسته سفید براق از غلاف بیرون آید مجرب است
حدید سم الفار شوره و دارتو و عقاب را مساوی هر یک را علیحده سحق نموده
با روغن کنجد مساوی مجموع خوب سحق نموده ممزوج نماید و در کجه حدید کرده
در روی آتش گذارد تا روغن بکار برود بعد اجزا را گرفته در ظرفی نموده
قدری از آن را بر روی حدید اجی نموده دو نماید تا معلوم شود **تدبیر
جوهر زرنیخ** زرنیخ هر قدر باشد شش برابرش سرکه را است
جوهر زرنیخ براده قمر زیبق در توی ظرف چون آنقدر بجوشانند
با شش برابر زرنیخ سرکه تا زمانیکه سیر تمام شود اما شرط آن است
اول تا آخر دست نزنند با حوال خود بجوشد هر چه جوهر است بسر
براده قمر و زیبق جمع شود ته نشین شود قرص ببندد تمام است

در تدبیر ذرنیخ

و بکار بود میزان براده قمر زیبق ذرنیخ شیر گاو کبریت مبیض کبریت نوشادر
۱۲۰ ۳۰ ۱۰ ۱۰ ۱ ۹
یک کبریت با نوشادر بسایند و هم چنین بر تشویر برند و از او باز ستانند
کبریت مادی باشد و غواص و بهتر آن بود که در دیگ چینی کنند و بجوشانند تا
نوشادر بر بخار بود و کبریت سفید بماند در وقت حاجت بکار برد ۲
تدبیر ذرنیخ در سفید کردن ذرنیخ و تکلیس آن یکی با یکی نوشادر یاد کنند و بسایند
و در کوزه کنند و یک شب با آتش بر تشویر برند و بعد بیرون آورند و در
دیگ آهنی کنند و بر روغن شیر گاو بجوشانند و بکفچه بجنبانند و هر چند
کم میشود روغن می افزایند عمش از روغن رها کنند و ذرنیخ همچون درمی
ببرند و آن ساعت ببرکه و آب نمک بشویند و بعد طرح کنند والسلام

عمل قریب مجرب

عمل قریب مجرب صحیح علم را با عسل خوب سحق نموده در کاسه دمس بروی
کوده داده تا رطوبت عسل تمام شود برداشته وزن نموده زرنیخ
و حب السلاطین و کندر را از هر یک مقابل علم نموده علاحده هر یک را خوب
کوبیده و نرم کرده بدست علم داده خوب بساید بعد در قرع و انبیق
تقطیر نماید که رطوبت بالمره تمام شود بعد که خاطر جمع شد انبیق را
برداشته و سر قرع را بگهر خوب محکم بگیرد آتش شدید داده تا جوهر
متصعد شود بعد قرع را شکسته جوهر را برداشته وزن نموده بقاعده
اول دواها را عمل نموده تا چهار ده مرتبه که هم جوهر ته نشین شود که
بکر بوهن

یکی بر صد زهره طرح نماید قمر خالص شود ۲ در تدبیر کوکرد مبیض
پنج مثقال حب السلاطین را پوست کنده و بو داده مثل قهوه بعد در میان
ظرف آهنی کرده با دسته بسیار بکوب اما باید ظرف در روی آتش باشد
که بسیار داغ شود بعد بگیر روغن حب مشاهده کردد در این وقت پنج مثقال
کوکرد خوب کوبیده در آن بریزد که دفعه کوکرد روغن میشود بسیار سحق
و صلایه کن در حالیکه میجوشد ابخره روغن داده بگیرد با ابخره در ته
ظرف است از تفاله حب و در ظرف چینی کن و ابخره زیبق میخواهی در آن
بریزد و قدری سحق کن بعد در دوات چینی کن سر دوات را با گل بوطه
بگیرد و دمس خفیف بده باز دمس خفیف بده باز تا ۳ مرتبه بعد از ۳
دفعه نار شدید بشرط آنکه در هر وقت دمس چهار انگشت خاکستر سرد
بالای دوات باشد که آتش بکند زیبق معقود را اگر دارد بعد ساوی
نوشادر را هر قدر خواهی مقابل او جیر کن و چهار یک او سوده با او داخل
کن و کوزه پر از آهک کن که سفت طبیعی باشد آن نوشادر جیر سکه
با هم است در وسط کوزه کن در میان آهک طبیعی دمس شدید بده
بعد در آورده بکوب سحق و علقه کن و بجوشان این دهن را هم بگیرد
و نگاه دارد والسلام تمت نسخه و تدبیر او عمل قریب صحیح اول سوده را
با جیر برابر صلایه نموده دمس شدید بدهد بیرون آورده بکوب جوهر ملقمه

مقدار آنها
سوده آهک نوشادر
۲ ۳ ۱

کن و بجوشان سوده ثابت است از آن سوده دو نمک قلیاب یک فرش
و لحاف سم الفار سفید کن دمس شدید بدهید که سم الفار ثابت است
سم الفار را نگهدارد بعد بیاور یک قمر را ذوب نموده با کوکرد مکلس کن
و نگهدار بعد بیاور آن سم الفار ثابت را با علف جربه که کرده ها
در روغن میکنند صلایه کن و تصعید کن بعد این متصعد را ۳ دفعه
با زیبق معقود که داری با همان روغن نوشادر که گرفتی در قرع
شیشه تصعید کن بعد با ملغم قر این جوهر زیبق و سم الفار که دو ۳
دفعه تصعید کرده با دهن نوشادر صلایه کن تا ۳ روز در ظرف
چینی بعد دمس بده میانه نار شدید نار خفیف بعد بیرون آورده یکی
بر صد مشتری طرح کن و مشتری را بعد تعال بگذارد که قمر است در کمال
خوبی بلطف خدا والسلام کلام جناب امیر ع خذ الفرار و الطلقا و شیئ
یشبه البرقا طلق محلول را در میان سوده دمس داده تا مکلس شود
و فرار را با او داخل کرده خوب بساید و دمس دهد باز با سوده
دیگر ثابت است طرح کند بمشتری قمر است از برکت علی علیه السلام
نسخه ملاحظه حل بلور م ... و باشو در صلایه نموده علم سرخ بده و در
شیشه کن روغن آن بعمل آید مانند یا قوت اکسیر است مجرب و صحیح
دستمال حکیم براده زهره شبهافی بوده سرخ نمک سنگ در ظرف مس ... با داخل ما
بساید تا حل شود
فافهم

فافهم فرع طلا مرقشیشای ذهبی است هندی سونا مکهی هم خوانند
دوم توتیا هندی سنگ بصری تبم خوانند دوم توتیا را او را قساخته
سیم حصه آن گندک نرم کرده داخل سازند و در ظرف سفالین کرده با آتش
بوند تا خوب خاکستر شود فرع نقره مرقشیشای فضی است فرع مس مرقشیشای
نحاسی است که هندی تا بنه مکهی گویند لوه بهسم خاکستر آهن را گویند
باین معنی که مکلس و خاکستر شده باشد فرع آهن مریم آن است که هندی
کنت گویند و چون خاکستر سازند مندور نامند و مراد از دیم خبث الحدید
نر نوپال آهن ایضاً فرع آهن مرقشیشای آهنی است هندی بنکوات نامند
عقار واحدی است که حل شود در آب و عقد میشود در آتش و تشبیه کرده اند
او را بعطارد در وقت ترویج و مکتوم بعد از شناختن در قرع و انبیق تقطیر
نموده که ربع آن تقطیر میشود و را بحیرا از او خواهد آمد مس فرو د آید که آن
مس باز بیا میزد رنگش بگرداند و بخلاف روی جدا نگردد و او را فساد
نیاورد و ایشان از جنس نحاسند جسد لاجورد ابخره سرخ بود مس را سرخ
کند چون زر بخلاص بریء هر دو بسوزند و خاک شوند آهن سرب و ارزیز را
سخت کند اندکی نرساید اگر او را زیر با آن بیامیزی نرم تر شود و سفید آید
اگر بجای او زیر سرب بود نرم تر آید اگر بجای او زیر نقره بود چون آهن آید

بسیاهی اگر بجای نقره زر کنی باز رصلح کند اگر آهن و دهنج و مس باهم
مشترک کنی مسی آید زرد اگر ارزیز و سیم و آهن باهم نیز مشترک کنی آهن
چینی آید سفید اگر نحاس و ارزیز و آهن باهم مشترک کنی چینی آید زرد دوست
اگر کج بود و آهن و مس بهم برامکنی چینی آید سفید و نیکو و اگر نحاس و ارزیز
بود سفید آید و سخت اگر سیم و ارزیز بهم برامکنی زردی آید باید بدانکه
یعنی ربوع عطارد خاصیت جابر گوید که هرمس و افلاطون چنین خبر داده اند
که او جمله اجساد است و بکوین جمله جسدها از وست و او بطبع سرد و تر است
و با نر نر است و با ماده ماده و با سرد سرد و با خشک خشک و با سعد سعد
و با نحس نحس و با همه جسدها بیامیزد و با ایشان یکی گردد مگر با آهن
التبر بیامیزد و از خواص او یکی آن است که بر بوی خویش مورد و زر نبود
و قلع را بکشد و بطلوبت خویش با ایشان بیامیزد و سوی اسرب و رصاص
عقد شود مانند نقره و اما ثبات طلوق نیاید و اگر نهای رطوبت
از او ستدیع بستانند ثابت گردد   فصل جمیع الاعمال لیکون لوجهین
از دوی
اما بالتفریق والتحلیل او بالجمع والتجمید والتفریق اما بالحل او بالسحق
او بالحرق او بالتکلیس او بالتقطیر او بالتعفین او بالتخمیر او بالتقع
او بالطبخ او بالتصفیه او بالطبخ طبیعی کالوضع فی بطن الفرس
بالتعفین

او بالتعفین او بالتقطیر او بالتصعید والجمع والتجمید اما بالعقد او با
لتغیر والتکلس والحفظ ویدخل فی ذلک الترتیب والطبخ الطبیعی وهذه
الاشیاء جمیعها لا بد لمن یتعاطی هذه الصناعة فالوا من اقتدر علی
تثبیت الارواح وتصعید الاجساد وجعلها روحا طاهرا فقد ملک الصناعة
ایضا براده حدید براده قمر سم الفار ثابت راسخت شیشه نرم
اجزاها را فرش ولحاف قمر و حدید در بوطه ذوب نماید ایضا
نحاس ولد چیار بکرید ... اسدالله و او باستاد عبد الرحیم التفات
فرموده راسخت بلور هر دو را در بوطه بوشته ذوب کرده بعد با ابهر
برون کشیده نرم بکوبید سه قسمت نموده هر قسمتی را فرش ولحاف یکمثقال
سرب تنقیه شده کرده در بوطه ذوب کند بعد از سه دفعه ذوب نمودن
با شیشه و راسخت ذوب شده یکدفعه هم با شیشه تنها فرش ولحاف نموده
ذوب کند تنقیه سرب بازرنیخ و آهک و سرکه بوده بسازد بعضی سرب
طلا نموده در کوره فخاری آتش داده که سرب را ذوب نموده و زاج احمر نموده
او داده تا برابر شود بعد با مرقشیشا ذهبی صاف برابر نموده صلایه بکوبد
بعد با قدری روغن زیت ذوب نماید تا اکلاسیر الجوهر والسلام
ایضا عمل سیم بیاورد سنگ بورمه قدر که بخواهد هموزن آن براده آهن
بگیرد و نشادر و نمک قلیاب و شوره و بوره زدکوی بقدر مناسب یکجا کرده

در ظرف چینی کرده دهنش گل کرده یکدم شدید خوب بدهد که ذوب شود
سرد کرده برآورده در بوطه گذاشته مع نشادر و بوره داده ذوب نماید
نقره بسیار اعلا و نرم و بی عیب بطور دیگر بخواهد امتحان نماید عیب
نخواهد نموده بوزن آهن خواهد برآمد هیچ کسر نخواهد شد حیف است که
بمردمان کم ظرف بروز دهد   و اگر خواهد از سنگ بوره طلا سازد باید
که چهار حصه سنگ بورمه کوکرد بگیرد و هموزن کوکرد سیماب بگیرد
و هموزن سیماب زاک لاادری یعنی حدادی او ذوب باشد و هموزن خلاصه زاک
سوهن مکی ذهبی ذوب کرده صاف از سنگ شده باشد و مقابل سنگ بوره
براده فولاد بگیرد نشادر و بوره و شوره و نمک قلیاب بقدر لازم این همه را
یکجا با آب لیمون کاغذی سه روز سحق نماید و در ظرف چینی گذاشته دمش
بدهد که ظرف سرخ شده باشد کرده برآورده ذوب بدهد بعون الله طلای
تنواند شود که اصلا در بازار نیست باید که از همه کس مخفی دارد و حفظ
بدارد   فایده لامعدن ریخ تم سنگ بوره ۲ شابیض ۲ بوره یکی مس
طرطیر ۲ نشادر ۱ اجزا را سحق نموده باهم ممزوج کرده دمس دهد
بعد در آورده با عانت بوره و نشادر ذوب نماید یکی ب ۱۲ اطرح
نماید بمروتشخود ما یر دهد تمام است   عمل صحیح یکدرم سیم یکدرم
تلیجی سنگ بوره بوزن آن بستاند ذوب ... ازدجم کون بیک تا زد

روغ بازماند آن یکدرم این و هفت درم ذهب که یک ادی شود مرتابات
شمس بدل مصرع دویم را این نوع نوشته بود نیک شان که حل کنی انگه جلد
در آتش قوی میزبان   اگر نمک قلیاب را در فنجانی از چینی گل کرده ذوب کنند
و در حین ذوب زرنیخ ورقی خوب کم کم رجم کند تا بوزن نمک قلیاب برآید یعنی دو و قرص
شود کنار گذارد که ثابت است   از شیخ علاء الدین الدین سید اکر ۶
مثقال آهن مشترک بزرنیخ با سی و هشت مثقال القلع منقی شده بیارد خوب در بوطه
بگدازند قراست اما در حین گداز کاسل البیض و نوشادر که باهم مشمع شده باشد
تعلیم مذاب بعد کود نماید که خوب باهم مداخله نمایند بعد ساویه هر دو قمر داده
تمام ابتا از قادم برون آید   روغ زیبق باهم ملغم کرده بعد بازده
مثقال زیبق مصعد شده بازاج و نمک طعام شده باشد یعنی هفت مرتبه
آن زیبق تصعید شده باشد اگر ممکن نشود دارا کستر اضافه کند
و سحق و صلایه بلیغ تا خمیر شود و بعد حل نماید بما ربیدا اما حل و عقد
آن باید تا هفت مرتبه شود که مثل کره شود و بعد بکار برود
و آن محلول را عوده قمر مکلس دهد طریقه قمر مکلس یکمثقال براده
نقره را با یکمثقال نوشادر خوب افتاج صلایه نموده در فنجان ریخته
و فنجان دیگر روی آن شده وصل محکم نموده در سر آتش گذاشته تا
وقتی که ته فنجان بالائی گرم شود کنار گذارد تا سرد شود تکرار

نماید صلابه را و شد وصل را محکم کند و بر سر آتش بگذارد تا رصاص کمر نقره
مشمع شود بر روی صفحه جاری شود آنوقت تمام است اگر سنگ کبود را
بعمل موم داد بدیس بریند که در آن چشمها می‌بود آنها پیدا شود بعد از آن
باب کبریت تسقیه و تشویه تا سرخ شود بعد باعقاب محلول تشمیع نماید
فی علامت تنقیة الاسرب اسحق العقرب بماء الرمان حتی یصیر مثل العسل
ثم القی واحد منه علی رطل اسرب یقوم مقام القمر ایضاً اگر سرب را بگدازد
و با آب شلغم و تریاک بریزد تا هفت مرتبه مثل قلع خام شود و سیاهی و سواد
از او برود که هرگز سیاه نگردد ایضاً نوع دیگر تنقیه سرب با روغن
کوچک تجربه محمد صوفی رسیده عمل قریب که تجربه شده قمر قلع و ۳
یا چهار مثقال زیبق و ۲۰ بذر البنج ۱۰ قمر و قلع را با هم ذوب نموده
و بعد براده نماید یا بکوبد و بعد با آب نمک بشوید تا از سواد و سیاهی
او برود و بعد با زیبق ملغم کند در میان بوطه یا طاستین آهن
دمس دهد ۴ ساعت و بعد ذوب نماید قمری شود بی‌سواد
و قایم النار در نهایت نرمی و قابل زنا و چوش باشد تجربه شده
ولیکن اصل نسخه ۹ مثقال قلع بود و چهار مثقال نیم قمر و ۷
مثقال زیبق و بوزن مجموع بذر البنج بعد از اتمام قدری لیت دنبه [illegible]
و سریع الذوب بود و السلام علیکم فایده اگر زرنیخ را از فرش و لحاف
زرنیخ

زرنیخ ورقی کوبیده و نرم نموده دمس تصعید دهد جوهری متصاعد
شود مثل برف سفید ۳ فایده در تشمیع نمودن علم بگیرد زرنیخ
زرد ورقی فرد اعلا هر قدر که لازم باشد با نوشادر پاک نصف
او و دیگر تسقیه کن و بگذار پیش شمس تا خشک گردد یا بس بسی آنرا
با عسل موم دار بسرش بعد در دو کاسه آتش دو چوب یا ذبل یا
انگشت افروخته بتر بکوبد تا شب که زرنیخ مثل نقره صافی بسته
شود سفید فایده تدبیر کوکرد یکمثقال کوکرد را در میان موم
گذارد و سر شود را بهم آورد و بعد آنرا در میان خمیر آرده جو گذارد
اما خمیرش سفت باشد و آتش دهد در توی بیالد که خمیر بسوزد بعد
بیرون آورده تجدید موم و خمیر نماید تا ۳ دفعه یک نخود او را بیک
مثقال مس طرح رود قمر است اگر با سرکه مقطر غسل نماید تا سواد بطرف
شود اولی است فایده زیبق محلول را قدری سرکه با او دهد بسته شود
تنقیه مس زاج زرد را با براده زهره برابر ممزوج نموده در بوطه
سرخ کند تا زاج بگدازد و بیرون آورده زاج را پاک کند بد شود
تکرار عمل نماید تا زهره بی‌سواد شود قاعده صحیح زاج لاهوری را
مقطر کنید بعد ادویه را هفت مرتبه با مقابل خودش کبریت ساییده
آتش دهد تا کبریت برود بعد در آب ریخته صاف کند و منعقد کند

از جهة نرم کردن جسد خشک خاکستر بود اگر خاکستر در آب ریخته چند
جوش بدهد بعد زمین گذارد تا خوب صاف شود آب صاف او را بجرو علقه
گرفته با او بجوشاند تا نزدیک بقوام آمدن شود بعد بر دارد شود
و سم الفار ابیض را از این آب داده و صلابه کامل کرده تا خشک شود
بعد دمس ملایم حکمانه داده بیرون آورده باز از این داده و صلابه
تا خشک شود باز دمس حکمانه داده تا ۳ دفعه چنین کند بعد با
موی دمس دهد تا ثابت شود بعد بر جسد شکسته تطعیم کند در
زمان ذوب تا جسد را نرم کند مجرب است ای برادر من هر کجا با
نمک طعام لازم شود اول او را از سواد پاک کردانید بعد بکار
برید طریقه گرفتن سواد او اینست با زبد البحر مساوی صلابه
کرده بعد در بوطه سرخ شده یا کفچه سرخ شده بریزند تا ذوب
شود در حالت ذوب با نمجه او بریزد بگذارد تا صاف شود
سیاهی بالا میماند با بحر و علقه گرفته و در شیشه منعقد کند
آنوقت هر کجا لازم شود از این نمک بر دارد زبد البحر و نمک
و سم الفار و تنکار عقد زیبق کند و عقد زیبق از این بهتر
خداوند نصیب بکرداند انشا الله در تنقیه زهره بسیار صحیح
نمک طعام زاج سفید نوشادر هر ۳ مساوی الوزن قدری آب ریخته
وچند

وچند جوش داده تا هر ۳ حل شوند بعد صفحات نازک زهره را
خوب سرخ کرده در این آب ریزد تا بی‌سواد شود عقد زیبق
را بحر زنیان را قدری بو داده در شکیس روغن بگیرد و خردل
را هم بو داده در شکیس روغن بگیرد و سم الفار را هم با نمک خوب
۳ تصعید کرده بعد آب جوش بر سرش ریخته خودش روغن شود
اما آتش تصعید بدهد بسیار تند بعد از ۳ آتش نرم بکوبد بعد
آب جوش بریزد خودش روغن شود بالای آب بایستد بعد او را با آب
تقطیر کنید آب بیاید روغن در ته شیشه بماند بعد این روغن را
مخلوط با آن دو روغن مذکور شده کرده بعد بوطه را از سماق
سنگی نصف کرده بعد زیبق بریزد بعد روغن بریزد کم کم آتش نرم
بدهد بالای کوره تا زیبق عقد شود و کم کم از روغن و سماق سنگی
مدد بدهد تا عقد شود نوع دیگر دهن کردن سم الفار و دار تو
اینست نمک قلی زاج لاهوری زاج سفید هر ۳ مساوی الوزن نرم
کرده در شیشه تقطیر کنید بعد این مقطر را بر سر سم الفار
ریخته تقطیر ورد تا سم الفار دهن شود والسلام ثبوت شنجرف
یکبار چه شنجرف را آلوده بعسل نموده بعد در میان کات کبود بغلطانند
بعد در کفچه حدید را از کات کبود نرم ریخته شنجرف را بگذارید

بعد روی او واهم ارکات کبود دیختر بر سر کوره آتش گذارد آتش ملایم
از هر کجا نفوذ کند اذکات غرم بریزد تا شخرف ثابت شود دو سه
ساعت بعد از شوت ذوب کند بعد نرم کند او را بطلق کرد خود
میدانید یا اگر یکی بوده ذهره منقی طرح کنید والسلام طریقه
سر محر نسخه جناب آقای سید رضا سلمه الله تعالی زاج سفید را
با مساوی او صابون در سرکه بسیار تند عرق طبخ بدهید تا مثل
حریره شود بعد را سی مثقال سرب را در بوطه ذوب کنید چهار
پنج مثقال نشا در باآن تطعیم نموده بعد در میان حریره زاج و صابون
بریزند بعد بیرون آورده تا هفت مرتبه چنین کنید ذوب و در
میان حریره بریزد پس از آن شش مثقال زیبق را در بوطه کوره
بر سر آتش گذارد تا گرم شود بعد سرب را در بوطه دیگر ذوب کند
بعد این زیبق را با آن سرب ملغم کنید بگذارد تا سرد شود بعد
سی مثقال را سخت خوب نرم کرده با سی مثقال از شیشه نرم شده
هر یک را علیحده نگاهدارند بعد نصف آن شیشه را در تیر بوطه
بریزد بعد نصف از اسخت را بریزد بعد ملغم را گذارد در روی
داسخت باقی داسخت را بر رویش بریزد بعد باقی شیشه نرم
را بریزد بوطه را در خاکستر گذارند آتش بالای بوطه بریزد

تا ثبت

تا شیشه ذوب شود بعد بوطه را بر سر کوره آتش گذارد بدمد تا آب
شوند بردارد بگذارد سرد شود بوطه را شکسته سرب را بیرون
آورده بدین دستور رفتار کند تا نقره شود سرب مجرب از این بهتر
مگر خدا بدهد والسلام طریقه عقد زیبق که تجربه رسیده گوگرد بکیر
نمک طعام نرم صلایه کرده با سرکه مقطر شده تا خشک شود بعد مس دهد بنگذار
هر دفعه بکیر گوگرد بدهد و صلایه با سرکه مقطر شد تا هر دو بیران در
از مس بیرون آید که مشمع میشود گوگرد که عاقد زیبق است تجربه شده اما
نگذار اول گوگرد را ذوب و بعد کم کم از نمک داخل کند و بعد صلایه و مس
بگذارد تا گوگرد مشمع شود فایده نوره را با عقاب ثابت کند بعد بدست کبریت
دهد و بطریق نوشته عمل کند فایده ساختن اکسیر که سر خدا است
تا اهل پوشیده دارید خدا لعنت کند که اگر سر خدا را افشا کند
ملغم روح و زیبق مساوی بعد در بوطه نهاده بوطه را در بوطه
دیگر گذارد دوای مذکور منظور را نرم کرده در بوطه خالی بریزد
و بوطه ملغم را بر روی او بگذارد بوطه دیگر بر سر بوطه دوا
هوا دوشد وصل محکم و بر آتش نرم گذارد تا ملغم خالی شود
با این قاعده بگذارد عمل کند با دوای لم بود تا نقره شود باقی را خود داند
فایده در دهن کردن عقاب زیبد البحر را نرم صلایه کرده تصعید کنید یا هر دفعه

مقابل خودش با آب چرمیان صلایه کند و خشک کرده بعد تصعید کند یا با بیاض
البیض سلوت صلایه و تشکیس کند دهن لا یحترق انیت والسلام این نسخه
از جناب آقای مازندرانیت براده حدید دو نیم براده ذهره
هفت نیم شوده ده زرنیخ پنج هکی را با هم نرم صلایه کرده در بوطه
ذوب کنید غلاف کند غلاف را از او جدا کنید باز غلاف را
نرم کوبیده باز در ذوب نموده جسد شود هد تا ۳ دفعه چنین
کند که جسد خوبی شود تجربه رسیده اگر یک مثقال روح ثابت با این جسد
ضم کنید احتمال قوام دارد باید تجربه شود فایده سم الفار شوده
در ظرف حدید ذوب کنید بعد عقاب ثابت شده ۱۰ با جیس مخلوط
نموده صلایه کرده در شیشه کرده تقطیر کنید هر چه مقطر شده
گرفته باز در صلایه نموده ارض خودش داده باز در شیشه تقطیر
کنید چنین کنید تا ۳ مرتبه یا چهار مرتبه تا هکی بماند تمام است
خود را ذخیره کند ایضاً عقاب ثابت با کحل البیض دارا کند
در شیشه کرده نزدیک آتش گذارد تا جمع دهن شود یک بوده
عبد باک بریزد عقد کند عمل حقیقت هر گاه زیبق و عقاب دهن
شوند و در زیر قرع بماند زیبق منقی را در کفچه حدید بالای آتش ملایم
از جنس محلول حکیم حکیم بچکاند بر یک توله زیبق طرح کند قمر شود بعد با
بوده مخلوط کرده ذوب کنید قمر خالص تجربه شده است

بسم الله الرحمن الرحیم

نوشادر از بولاقی موی سر از بولاقی طلا از بولاقی زیبق از بولاقی اول نوشادر را با سفیده بیضه پخته مقطر
نموده بالای موی سر پاک شده و مقرض کرده ریخته محل گذارد بعد بیرون آورده مقطر نماید و از مقطر بالای
زیبق مصعد ریخته محل گذارد هیکل حل مقطر نماید بعد بیاورد براده طلا یا طلای ورق را با این مقطر
تشمیع و تشویه نماید تمام و زرنیخ او مقطر بدفعات نموده او را ثابت و جامد شود و طرح کند نوشته میگوید
اول نوشادر را با جرم کل البیض دو و مرتبه کند بعد شسته در دو جنس بزرگ بالای پنج گذارد دیگر نوشادر او
ویعه سواسود یا در جای عرق بتی گذارد دیگر حل شده سوا شود بعد آن محلول را گرفته بالای موی سر ریخته گذارد در محل شود
بعد تقطیر کند آب سفید و آب قرمز را سوا سوا بگیرد بعد از سفید او را مصعد کند و بوده در میان آب سفید بریزد
که فرار بکند بعد نقره و زیبق را ملغم کند و از مفتاح را نصف کند و به نصف او ملغم را تشمیع و تشویه نماید تا
در دفعه بعد نصف دیگر را بالای ملغم ریخته عمل گذارد و بوداث الانبوب در دریک آب کرم تا منعقد شود
بعد بوده استه در دو جنس ریخته میان سایر و لغات گذارد تا بسته شود بعد یک مثقال دوا را در ده مثقال نقره
و بر یک مثقال ذهره را تشمیع کرده در آب قرمز بریزد تمام است عمل ما دیر قریب المأخذ و صفتران تأخذ
من فرع الحجر لا من اصله و لا من الحجر ما شئت ثم خذ من العقرب العامد مثله ثم من البناض مثله
العامد مثله و تقطر ذلک فی ثم یقطر ماء میزا کالیاقوت الاحمر و شمع بهذا الدهن براده الذهب
بطریق التعریق فانه یشمع مشمعاً احمر الیناً کالیاقوت فالق منه واحداً علی خمسة من القمر یکون

ثمّ تقيها خالصًا واعلم يا اخي ان هذا التدبير الشريف يتم في يومين لان تعطيرها في يوم
وتعريقها في يوم فافهم   عمل شمس مجرب   دارسنجت عقاب ملح طعام سحق وصلايه
نموده با سرکه رنگان نمايد همين شش مثقال را در سه مرتبه با دو مثقال شمس و قمر داده بگيرد
سحق وصلايه نموده دمی دهد و بيرون آورده ذوب نمايد شمس بسيار اعلا است
دارسنجت صلايه نموده زيبق مصعد براده شمس نمک قلياب نموده مجموع را با يکديگر سحق
وصلايه نموده تيزاب مقطر نموده وعقاب تشقيه وتشويه نمايد تا وقتی که قرص شود مثل دهن
يک مثقال باده قمر طرح نموده شمس است   يک مثقال شمس دو مثقال سه مثقال ميکند بنح قمر را يکی
شب يمانی را با سرکه حل کرده تنقيه وتشويه با علم اصفر کرده تا سه بار بعد مستنزل نموده با زيبق براده
قمر ملغم کرده عقد کند و بر مس طرح کند   قاعده حل دو علاوه سبتی را گرفته يکی را ذبل اسب دفن نمايد
ديگری را بالای او وصل کرده قبل از وصل شيشه را مهر سليمانی نموده در او دفن نمايد وبالای او ذبل
بريزد وسبتی ديگر را بالای او وصل کرده وسر شيشه را بذاک کاو اندود کرده آب در يک ريخته
نيست در او گذارده وسر شيشه را گرفته آتش نشين داده که اجزا در آن حل شود و هر دفعه آب گرم
در او ريخته سر شود را محکم نمايد والسلام   قال الحکيم ان الحجر الذي اشار اليه الحکماء مفسرا
بلا رموز هو الحجر الحيواني الروحاني هو النوشادر بمفرده في عرف نبيه وبدخول المعدن
قوله دخول المعدن اشاره الى التحلل العظيم اعني عرف دخول الحجر الروحاني هو النوشادر بمفرده

از جناب رسالتمآب صلی الله عليه وآله سؤال کرد از وجود کيميا قال عليه السلام من ارض وماء
وهواء ونار قال عليه السلام من جوهر عالية ونفس واليه وروح عالية ايضا سأل فيما العمل
في العقد بعد الحل صدق يا رسول الله واعلم ان العمل الاول مكتوم مثل غسل اللحم بالملح قبل الطبخ والعمل
الثاني مثل خروج الزفر والوسخ كما لو وضعه على اللحم من شدة النار فخرج خلاصه في الماء ويبقى ثقلا
لانه يدق فيه واذا كنت تاره فكلها هنيئا مريئا   واعلم انه في الطبخ اللحم بلا غسل بالماء والملح
ما ذكرناه لم ينتفي من ذفره فلا يوجد له لذة ولا ينتفع في الجسد وكذلك ان وضع في الماء البارد
عند الطبخ فافهم   واعلم انها عقاقير واحد جامد والآخر سيال والجامد منه معدني والسيال
حيواني ولا يمكن التصرع ابدا وهو هذا   قال الحكيم خذ حجر المكرم وقال عليه
حجر زود   بعد تطهيره من الاوساخ والادناس بعد ذلك ضف اليه مقدار
ثلث مرات من ماء الحياة وصولها في الشمس الصيف ثلثة ايام فقالوا بعضهم سبعة ايام وان كان
شتاء ففي بطن زبل الفرس كذلك وفي كل يوم حركه ثلث مرات فيحل بادن اجزائه ثم ارفعه بعد
ذلك الاثنونة بنار دائر بالبخار الرطب واعزل القاطر وحده واحفظه ثم اهرق على الثفل ماء
مجددا وصوله كالاول واخرجه وارفعه واحفظ القاطر وكرر العمل الى ان يحل نصف الحجر في الماء
فاذا انحل نصفه فاجعل المياه المعزوله في قوارير مضبوط واحفظه ثم اهرق على الثفل مثل وزنه
من الماء القراح وصوله ثلثة ايام وارفعه بالفتيلة الى ان يبقى من الارضية ما لا يحل وهي مقدار

وزنة الاصل وهذا الثمن الغير المنحل واجب الطرح فانه لا حاجة اليه واعلم ان ماء الاول يسمى ماء
والماء الثاني نارا ونفسا وهو الذي انحل فيه نصف الاول والمياه التي انحلت فيه الارض
يسمى طلق المحلول فقد حصل لنا الآن من المادة الواحدة والجوهر الواحد ثلثه عناصر فجمع
ونفوجد خذ المياه التي انحلت فيه الارض واجعلها في قرع من الزجاج واطبخها بنار لينة الى ان
تنعقد وتغلظ فهذا هو التدبير الاول المكتوم الذي كتمه الحكماء وحفظوه في قلوبهم وكنزوه
تحت السنتهم ولا يكشفوه لاحد من الاعداء ولم يكتبوه في مصنفاتهم ولم يذكروه في كتبهم ابدا فاذا
انعقدت المياه المحلولة وصارت غليظة كالشمع والعسل فاعلم ان هذه الدرجة درجة المعدني قال
ادرس ان هذا صعب علي ولكني املكت خوفا من ديان الدين والحمد لله وحده من خط سيد ابراهيم المشعشع
رحمه الله تعالى   مسئله در حل وعقد فرار يعنی طلق البيض حار و مثل او عقاب ومثل او جرياد
وسحق کن يکشبانه روز پس بگذار در جای نمناکی تا حل شود در يکشب پس عقد کن او را اعنی کم آتش
نوشادر را اضافه نموده بدستور مذکور تدبير کن تا اکثر از وزن مذکور کم شود جز طلق که بگير
دو وقيه عين مصعد ودو وقيه طلق محلول کلس پس سحق کن ايشان را يکی دو تشقيه کن ايشان را
از اين دهن صاف که تا اکثر بياشامد کل دهن را وسحق کن وتشقيه کن در ميان دو قدح تا اکثر
تمام شود وحل کن او را در جای نمناک وآماده کن در قدح در خاکستر گرم بگو اين حل وعقد را
سه مرتبه پس طرح کن از او درهمی بر صد درهم مس سرخ مينی که بيرون می آيد قمر خالص ان شاء الله

ويکی

واگر حل وعقد تا هفت مرتبه کند طرح او يکی بر هفتاد مس سرخ ميرود ومسکوک داند او را
قمر چنانکه گفته است حکيم طوسی   طلق با سيماب نوشادر بهم ريز اندر قدح پس تقطير کن
اين عمل بايد تو اکرون سه بار   بعد از آن عقد شود جسمی اکسير که عقد شد چون طرح کن
بر هفت نح خويشتن را پادشاه وميرکن   عمل صحيح ومجرب   بياورد زرنيخ خوب
که ساختن آن مذکور خواهد شد او را نرم بکوبد و در ميان کهنه کرده و قدری شنجرف
در ميان زرنيخ گذاشته چنانکه زرنيخ اطراف شنجرف را بگيرد بعد کهنه را محکم ببندد
در ميان روغن زرده تخم مرغ يا روغن زيتون طبخ داده از صبح الی ظهر با آتش ملايم بعد کهنه را
در ميان ديزی يا کوزه سفالی با نمک طعام فرش ولحاف آن نموده در گلخن حمام يا کوره
يکشبانه روز دمی شديد داده بعد بيرون آورده که شنجرف ثابت است وزرنيخ مذکور را
با نمک طعام وبوره وروغن زيتون صلايه نموده بعد در ميان بوطه کرده ذوب نمايد بعد
بوجه ديگر که زهره ميواد حاصل آيد وبعد يکمثقال از اين شنجرف را با قدری آب نوشادر
صلايه نموده بر روی آتش ملايم تا شنجرف را شود بعد يکمثقال از اين شنجرف را با چهار مثقال قمر
داده قمر را مجمر خواهد شود بعد بياورد براده حديد را اول با نمک طعام پاک بشويد چند دفعه
تا سياهی او برود مقابل حديد مرتشيای ذهبی صلايه کرده با يکمثقال نمک قلياب داخل کرده
در ميان بوطه گذارد دمیده تا آب شود بعد کف دريا وپوست هليله زرد باب تقيا (؟)

حب نموده کم کم در میان بوطه تعلیم براده داده تا خوب جدید بخوبی آمده باشد بعد کاسه دار روغن
کوچکی کرده و در میان او بریزد که جدید نرم شود مثل موم خواهد شد و تخم مقابل جدید مس
پاک داخل کرده بقال بگذارد و تخم و زرنیخ جدید و مس سرب تخم دفعه در کوره قال بوره
داده که مس سوخته خواهد شد و جدید محرق و نرم بیرون خواهد آمد البته طریقه کاف دال بمضمون
فردوعه من اسحق جابر ذاتی هرام و زهره داند بدر الدال یعنی طلا ۱ قمر مذکور مس مذکور
جدید مذکور را و مس را در میان بوطه ریخته و دمیده تا آب شود بعد جدید را در بالای آن ریخته
تا آب شود بعد نقره را ریخته تا آب شود بعد طلا را ریخته و دمیده که طلا خوب داخل شود بعد
بر بخته ریزد و نازک نموده بقلاه ببرند   طریقه دیگر حدید مذکور قمر مذکور شمس مذکور
طریقه دیگر حدید قمر شمس دیگر ساختن را سخت بیاورد مس خوب هر قدری که خواهد
اول چیوه خوب نموده بعد یک روی صفحه را اسل مالیده و شنجرف پاشیده و روی دیگر دار روغن
ذیت مالیده و کوکرد زرد پاشیده در میان کوره سفالین گذارد و بدمد مس بود بسیار خوب
میشود و دیگر عمل کاف دال مولانا میرزا حسین ابن ملا ابراهیم کرمانشاهی تجربه شده بدایع
طریقات طلای احمر حدید محمر قمر مصفی زهره مدبب اول قمر را مصفی نماید باین طریق
بیاورد براده مس هر قدری که خواهد و یکپارچه شنجرف فرنگی را با همان مس فرش و لحاف
کرده بپارچه کهنه بپیچد و سر کهنه را محکم ببندد بعد از آن در میان روغن زرده تخم مرغ

داده

طریقه دیگر
طریقه دیگر
طریقه دیگر
حدید محمر

داده و بعد در میان یک ظرف دیزی با نمک طعام فرش و لحاف کرده یکشبانه روز در مس داده
بعد از آن بیرون آورده یک مثقال از این شنجرف بجای دو مثقال قمر زده مصفی میشود بعد بیاورد
براده حدید انقدر که نسبت با او برابر مصرف باشد برابر آن مسلم التقاء زرد خوب کشیده
و یک مثقال تنکار خوب همه را کشیده در بوطه آب کرده وقتی که خوب ذوب شد بر بخته ریخته
بعد از آن تخم برابر حدید براده مس داخل کرده در میان بوطه ذوب کرده خورده خورده
شوره زده تا آنکه مجموع براده مس بسوزد و حدید خالی از مس بماند این کونه حدید را در میان
مشاقان حدید محمر گویند او را نیز علیحده نگاه داشته بعد بیاورد براده مس را هر قدری که
خواهد یک مقابل آن زیبق را بمیان ظرفی چینی ریخته هر دو را در میان چینی با آب بدزده
یکپارچه باشد با دو نمک و زاج سفید آنقدر بساید با جد و جهد تا دیگر سیاهی در او نماند
بعد از آن بمیان کرباس سفت فشرده تا آنکه زیبق برود بعد از آن مقداری شیشه ریزه در بالش
ریخته در بوطه گذارد تا ذوب شود این مس هم محمر میشود بسوار بعد همه را با هم وزن نموده آب کرده تا
بقلاه ببرد و قسیکه از طلاهای نیکو دو چهار برود بیست بماند طریق روغن زرده تخم مرغ
بیاورد نمک قلیاب و مقابل آن نمک زرده بخته مرغ بوخته و در صلایه نمک مزبور داده
و مقداری هر زرده دو مثقال نشادر اضافه کند بعد سحق بلیغ کرده بعد در میان بیت رمال
ریخته کرم کرم فشرده تا روغن از او حاصل آید و با این روغن طبخ داده اگر با اسعت فراش

طریق روغن زرده تخم مرغ

فایده بیاد سنبد روس و کهربا و فرفیون صلایه کرده بعد با براده آهن مخلوط کند و در بوطه ذوب کند
بسیار نرم شود مثل سرب جدید حیله از این است اگر حنیفه و عیبدا با او ذوب کنند نرم شود مثل آهن
فایده تاخذ من ملح الجبلی عشرة دراهم و من زبد البحر درهمین واجعلهم فی بوط و سوق علیهم الکبریت شوقا
جیدا من یذوبان و یصیران فهذ یذوب جمیع الاجساد و الاحجار کالبلور والطلق والمرقشیثا
والذهب و غیر ذلک واذا اردت تذوب شیئا و تحذی شی تربدا واسحقه وادحق معه مثله
الملح المذکور یذوبا جمیعا صحیح و مجرب فایده یوخذ رطل نوشادر مسحوق و یعمل علیه رطل نفط
ویعقودنقطرونا نه یقطر منهم ماء لا یشتعل بقدم ذالک الماء بوزنه کبریت عراقی و هو النافع الیابس
و ان هذا الکبریت کلس الذهب والفضة طاهر یبیع مثقال واحد یلقی علی الف مثقال من الابق تبتر صفا
علی الف من ای جسد شیء یقوم فایده بیاورد یک مثقال سرب و یک مثقال زیبق با هم ملغم کرده و یک مثقال شوره با او
اضافه کند و در روی ظرف آهن سرخ شده صلایه کند تا کلس زرد شود بعد هم وزن آن نوشادر داخل کند
با کلس بیض آدم هم وزن عقاب و خوب صلایه کند و در روی ظرف آهن سرخ شده بنیاد را انقدر بگذارد که
دود بکند باز بوزن اول عقاب داخل کند باز در روی ظرف آهن گذارد تا اینکه دود بکند پنج مرتبه
چنین کند در دفعه مثل روغن کچه دود میزند در هو حسنه و دریا کشوده میشود بعد بیاورد یکمثقال قمر
با شمس و یک دانقر زیبق با او ملغم کند و با دهن مذکور طرح دهد در ظرف حدید عقد میشود مثل سنگ از
زو باس بیرون آید صفت اشتال المریخ بان تاخذ اوقیة واحدة مغسولة بالملح النعمان بشلها

مع واحد

فایده
فایده
فایده
صفت اشتال

مع واحد نشادر و ماء البیوض بالسحق التعدیل فانه لا یعلم احسن مع نصف اوقیة عقاب و درهمین تنکار
والمقدر بالزجاج و اسبکه یدور سریعا و عد فی البوط حتی یعود اخضر تجده ابیض اسبکه ثانیا بزجاج
و عقاب و نطرون کمان و فرها تفعل ذالک ثلث مرات فایده بستاند سنب یمانی را و با آب لیمو دهد
و بگذارد تا ته نشین شود آنچه ته نشین شده باشد بردارد و یکشب در مس دهد و بروغن استرال
کند یک بر عرباده مشرعی استرال از طلا و کهک طرح کند قمر شود عقد زیبق بالصبر الاحمد کند دو
الفار سفید و زرد انذروت تنکار اینها را با دو مثقال زیبق صلایه کرده قدری که هم
بدهد از سرکه خوب خشک شود در زیر صلایه در ظرفی در مس خفیف بدهد تا دو مرتبه در مس
دهد بعد در بوطه ذوب کند خشک است اینجا دو راه دارد یکی آنکه مقابل سرب بدست او داده
در بوطه ذوب کند و شوره چم کند نرم شود راه دیگر

مفتاح راه شمسی بخور بالصبر الاحمد شوره کات کبود زاج زرد نمک طعام زاج سفید
٥ ٣ ٣٠ ٢ ٢٠
نرم کرده در شیشه تقطیر کشید طلا را حل میکند نقره را هم حل میکند

عقد زیبق بالصبر الاحمد
مفتاح راه شمسی

نسخه آقای آقا مهدی کرمانشاهی براده ذهب براده قمر شنجرف طلائی تیزاب صلایه بلیغ کرده تیزاب رویش ریخته یکشب بگذارد بعد خشک نماید سه مثقال طلا را ذوب نماید و این اجزا را با او جمع نماید آنچه حاصل شد در تیزاب بیندازند دو مثقال نیم حاصل است اگر ۳ چهار نخود کم باید تلف شده است ملاحظه نسخه اصل مینمایم مجدداً عرض مینمایم ایضاً نسخه همان جناب است

نسخه همان جناب.

زاج سفید نمک تیزاب سوده عقاب مخلوط کرده آب ریخته بجوشانید همینکه خشک شد مجدداً آب ریخته بجوشانید همینکه خشک شد بقمر تعلیم نماید مرتین و کاهی رنگ است خودم معمول داشتم مجرب است مساوی قمر ربع دستانه داده انعقاد دهید تا ربع برود دوم مرتبه ربع دستاو داده ذوب نماید همینکه تمام شد در مرتبه سیم دستاو داده همینکه تمام شد بیرون آورده با مساوی خویش طلا ذوب نماید تیزاب انداخته تمام میشنید یکمرتبه این عمل شده است ولی محتاج بلا خطه تا نوع است

عقد زیبق

نسخه مجرب عقد زیبق عقاب ثابت کلس البیض دارا سکنه بسیار نیکو صلایه کرده یکوزن بعد در شیشه کرده بنود یک آتش ملایم گذارید تا همگی دهن شود بعد یکی برده عبد عقد کامل شود و حقوا است در ورق ۶۲ کتاب ملاحظه شود در ورق هشتم که نسخه درویش که زیارت داده

داده ملاحظه شود سوده دارا سکنه براده قمر آب لیمو بارک مورد نسخه شهید زین العابدین در ورق سیم که ملاحظه شود نسخه دیگر طریقه کوکرد مقطر شده برای شوت شنجرف ایضاً نسخه حدیث محمد حسین آبادی ایضاً نسخه شوت سم الفار ملا ابوطالب ایضاً طریقه ماء النقطه برای جسد سکننده را نرم میکند حتی مقدار نیم خشک را و نسخه عقد زیبق خشک هم در همان ورق است ایضاً دهن کردن سوده و نوشادر مساوی نرم صلایه کرده در ظرفی نموده در خاکستر گرم دمی خفیف داده بگذارد صلایه و دمی خفیف تا روغن شود بعد این روغن را در صلایه نموده خالص زاج لادی داده و دمی خفیف داده تا جاری شود بعد بکار شمس و قمر هذا صحیح باذکر کرده برده بقاعده نسخه فوق رفتار کند و بعد ذوب نموده شمس است در ورق دوازدهم کتاب است این دو نسخه روغن کردن سوده و نوشادر

ایضاً سوده و نوشادر و جیوه این هر ۳ را نرم صلایه کرده بعد دمی گذارد بعد بیرون آورده حل گذارد باز دمی داده بگو دحل و عقد کرده تا روغن شود بعد با مثل اصل زاج زرد صلایه و دمی خفیف داده بگذارد حل کرده تا جاری شود بعد معمول دارد که تمام است سرب زیبق با هم ملغم کرده بعد خوب از سواد پاک نموده بعد کبریت زرنیخ دسته ملغم را داده صلایه کامل کرده در حقه دمی داده بعد بیرون باز کبریت زرنیخ با او صلایه باز دمی بگو ادعمل تا هفت

دفعه هر دفعه کبریت و زرنیخ بمقدار مذکور بدهد و صلایه و دمی تا هفت مرتبه بعد

تدبیر جدا شدن سرب از قلع

تدبیر جدا شدن سرب از قلع اول زاج سفید را تقطیر نموده بعد زرد رک و توبیا و جفت را زنده کرده مقطر را بهر ۳ ممزوج کرده تقطیر نمایند از این مقطر تریخ کنند بملغم سرب و قلع عبد که سرب جدا شود و بوی فنی میکند

عقرب بیض

عقرب بیض یکی با نیم قمر فرش و کلاف نموده و دمی دهد در زیاد خفیفه تا کلس شود ملغم نموده با ۳ مثلث عبد و با دو درهم عقرب مدبر دمی دهد یکشب صبح برآورده عقد یعنی کلس شود یکی از کلس را بر شصت قلعی فنی طرح یقوم للروباس وان طلبتها واعقدتها الله اعلم کیف فعلیها مرحوم ملا محمد من قدر علی عقد الزیبق المنقوع بالسوا

اثمانی ملا امین

الغضه بعد انحلالهما بنوع مخصوص یکون منه اکسیر اثمانی ملا امین ربع عبد ملغم کند با چهل کا که کبود شوی و تقطیر و رد تقطیر تا نه مرتبه تمام کات مقطر شود در ملغم در شیر قرع جاری کرده و السلام

بیض کبریت

بیض کبریت نسخه مرحوم آخوند ملا محمد که نسخه مفقود شده

شده است بیاض سلوق شب یلح قلی عقاب نجاد بعد از مداخله انیها را ۳ روز حل نما و بعد در ۳ شیشه ریخته بالای هم مقطر نماید بعد کبریت را ۳ دفعه در زیت یا کنجد طبخ ملایم داده همین قدر که کبریت ذوب شود بعد با این مفتاح شش ساعت صلایه کرده یا یکروز بعد کبریت را قرص نماید بعد آرد جو را بیاورد با آب لیمو خمیر نموده دو قرص بسازد یک قرص در زیر کبریت و یکی بالای کبریت گذارد و بالای کبریت ده یک عقاب بپاشد و ده یک نمک تلخ بر بپاشد که فرش و لحاف شود بعد دو رابر دو قرص خمیر را بهم بچسباند که درز نداشته بعد قرص را در ظرف سفال گذارد ظرف سفال دیگر بالایش بگذارد در آتش خاکستر زغال یا در میان تنور گذارد آنقدر که خمیر پخته شود بر همین قاعده تجدید عمل کند تا هفت دفعه و در هر دفعه که کبریت را از میان خمیر پخته شده بیرون می آورد او را در آب قراح خوب بشوید بعد خشک کند باز با مفتاح صلایه کند یکروز بعد دو قرص بسازد از خمیر آرد جو که با آب لیمو خمیر کرده باشد بعد کوکرد بگذارد نوشادر و نمک تلخ زیر و بالای کوکرد بپاشد بعد او را بپخته کند بطریق مذکور عمل کند کوکرد مبیض که گفته اند و خواسته اند هر کس منظور حکما را فهمیده است اگر در صنعت نقصان کند خود را مظنه و ملامت کند دیگر و صاحب نسخه تقصیر ندارد این نسخه را کربلائی علی بادکادی آورده اشق کوکرد احمر صلایه و تقطیر در ۳ دفعه

بعد او خیسه که باقی بماند دو سیر عرق الکل بالایش ریخته ۳ دفعه تقطیر و برد تقطیر آب دهن شود
و یا شمع شود یک مثقال از آن را بالای ده مثقال زیبق ریخته در درون فنجان یک دم سوی ملایم
بدهد بعد از سرد شدن بردارد اگر دهن شده فبها و الا باز یک مثقال بالایش ریخته دم سوی
ملایم بدهد همین طور رفتار کند تا دهن یا شمع شود بعد یکی از دهن به ده زیبق و نقره طرح
کند شمس شود بس قند قرار دارد ثبوت سم الفار خود کردم سم الفار را در تو شوده میان در ظرف
مس آتش زند بعد او را فرش و لحاف سم الفار جدید کرده در بوطه ذوب کند
از هر جا که دود سم الفار بلند شود از دوای سوخته بریزد تا سم الفار ذوب شود
بر محیا آید بعد او را حل و عقد نکو کرده که عاقد ملغم قمر زیبق است در صلایه دو دس
خفیف تر التماس دعا داریم شیخ احمد معلم مجرب داده کرده براده هم وزن در میان
تیزاب فاروق کم کم بریزد تا همه حل تیزاب شود بعد آب قراح بالایش ریخته خوب ته
نشین شود و خوب بشوید تا ملوحیت تیزاب بالمره گرفته شود بعد از خشک کردن
خوب صلایه کرده قدری سرکه شراب یا سرکه تند خوب مقطر کرده قدری بالایش
بریزد یک هفته در میان ظرف چینی یا شیشه بگذارد بماند بعد بکوبد صلایه
خوب نماید بعد از آن در میان شیشه ریخته آنقدر سرکه بالایش بریزد که یک
بند انگشت بالایش چند روز بگذارد که خوب حل شود بعد در روی خاکستر گرم
یا آفتاب گرم باز بگذارد که ملایم خشک شود بعد طرح نماید باعتقاد بنده در

داديم

ما دیرم خشک کنند شود والسلام ایضا فرموده اند زیبق ربع مس نقره تنکار سم الفار
شوده دار تو دم سو شدنید بعد ذوب نماید ایضا فرموده شوده ملح قلی مساوی تقطیر کرده
نصف مقطر شود عقد زیبق که شیخ محسن گفته انقوزه کافور سم الفار کوکرد زیبق اول
چهار اجزا را نرم صلایه کرده نصف دوا را در زیر بریزد بعد زیبق را بریزد و نصف دیگر
دوا را بر روی زیبق بریزد در شیشه یا میان فنجان و در فنجان را با کاغذ که به زعفران
و تریاک آلوده باشد بچسبانید و فنجان را بر روی آتش ملایم گذارد که زیبق عقد شود
سیاه و مطلق ایضا عقد کردن زیبق فرموده و نرم کردن او و سایر اجساد مطلقا اینست
انزروت شوده تنکار نرم صلایه کرده ۳ وزن جسد در ذوب کردن تطعیم کنید بعد
شیشه را با نمک قلیاب صلایه کرده فرش و لحاف جسد کرده ذوب نماید مجرب است
ثبوت زرنیخ بیاورید زرنیخ را نرم صلایه کرده بعد اسفید باب قراح بشوید که در آب دیگر
زردی در آب پس ندهد بعد او را خشک کرده با سرکه خمر کنه قرص بسازد نازک ما
نان کلوچه بعد بیاورد آرد جو را که با سرکه خمیر کرده باشد دو کرده بسازد مثل نان
کلوچه بعد زرنیخ در وسط آن دو کرده نان خمیر گذارد و اطراف آن دو کرده نان را
محکم کند که در زیر نداشته باشد بعد آن دو کرده نان را در میان ظرف مسی گذارده
و سرپوش گلی بگذارد بر روی آن و بقدر سه چهار دو ذرع سرپوش را سوراخ گذارده در
میان تنور آتش گذارد که از آتش پر باشد بگذارد تا سرد باشد یک شب بگذارند و سرد شود

را محکم بگیرد بهمین دستور ۳ شب بگذارند و یک شب همان زرنیخ را قرص کرده خالص در
میان دیگ گذاشته در تنور معهود دم سوء دهد ثابت و ته نشین است بعد از دم سوء است
دیگر زرنیخ را بآب شستن نمیخواهد همان با سرکه قرص کند طریق تقیه نقیس از دو جانب از
جدا از دو کجفر جلد آب صلایه توشیحه در آتش ملایم ذوب بعد کنار بگذارد بربندد دو
باره باز اعاده تا ذوب باز اعفا و ذوب الی ۳ مرتبه بعد نرم صلایه کرده از صفحات
دقیق اسمان اول دو و نیم بعد نقیس را فرش و لحاف اسمان اول کرده از براده آسمان
سیم با لعاب بوطه ساخته اجزا را بوته کرده میان بوته گلی گذارده دم سوء بدهد بعد از
سرد شدن اجزاء سیاه احاطه کرده و اسمان اول احیا شده و نگین برآید بعد نیم مثقال از
آسمان چهارم داخل کند و ذوب کند اعلا خواهد بود والسلام نسخه جناب آخوند ملا احمد سلمه الله
بیاورید ۳ سیر زیبق را در میان ۳ سیر تیزاب فاروق ریخته بعد تیزاب را در تقطیر از
دستگاه گرفته بعد شیشه را بر سر کوره بگذارد و قدری هم آتش کوره ذقال بریزد باشد تا خوب
زیبق آتش بخورد بعد زیبق را بیرون آورده با مقابل خودش نوشادر صاف داده صلایه کرده
بعد در شیشه کرده با آتش ملایم تصعید کند تمام نوشادر که بالا آمد آتش او را هم قدری
زیاد کرده سر کوره باشد تا سرد شود بعد بردارد زیبق را اگر ۳ سیر است بیست مثقال
بیند دوع باو صلایه کرده خوب در شیشه کرده گل کرده تقطیر کرده مقطر هر چه از او آمد ضبط
نماید بعد بیاورد براده قمر زیبق معین سم الفار مدبر که بعد ذکر خواهد شد دست هم داده

درمیان

در میان دو روی صلایه و تنقیه بالای آتش تا اینکه شمع شود و بر روی صفحه جاری شود بعد
یکی از این شمع شده را بر ده زهره مشتری طرح دارد تدبیر سم الفار مدبر اینست که سم الفار سفید
را با شوره برابر نرم کرده بعد آتش زند در میان ظرف جدید در آب بریزد تا شوره جزء آب شود
و سم الفار ته نشین بود دارد خشک کرده با شوره بکرات عمل کند بدستور مذکور تا اینکه در امتحان
روی صفحه دود و بوی نداشته باشد تمام است عقد زیبق خشک بی ملغم سرب را آب کرده
او را داخل کنید با هم خوب که ذوب شدند بعد شوره کم کم رحم کنید سرب بسوزد و زیبق
نرم بیرون آید التماس دعا دارم نسخه عقد زیبق ملا عبد الاحد کنید کافور سم الفار
زیبق با هم نرم صلایه کرده بعد در شیشه کرده تصعید کنید بعد مصعد شده را کنار گذارد
زیبق خاکی شود در ته شیشه میماند آن خاک را با زیبق جدید خوب صلایه کرده باز در
شیشه کرده تصعید کنید زیبق جدید رصاصی در ته شیشه میماند مثل حدید بعد او را
ذوب کنید تا بعد حجر شود نسخه جناب ملا عبد الاحد زیبق دو سیر تیزاب فاروق دو سیر
بر سرش ریخته یک شب بگذارد فردا تیزاب را در تقطیر کردن پس گرفته بعد زیبق در سر
کوره باشد با آتش کوره بلکه قدری آتش او را زیاد تر کرده شیشه را بگذارد تا سرد شود
بعد زیبق را بیرون آورده با مقابل خودش نوشادر آفتابی خوب صلایه کرده در شیشه
کرده تصعید کنید باز شیشه را بر سر کوره گذارد که خوب آتش بخورد تا کوره سرد شود بعد
زیبق را بیرون آورده تا بعد حجر شود

مس زیبق کرده حل کذارد قوت وا ساک دهد وصداع وتشنکی وتنکی نفس را سود دهد ومجرب است
بیاورند زر سرخ خالص را براده کرده دو جزو ویک جزو هم فضه براده کرده ویک جزو سیماب مرجرج
را یکی کنند وصلایه نیکو کنند بعد میبندند ودر آب در سرشته وبر ماکیان سیاه یا زاغ سیاه دهند
تا فربه شود یک شبانه نگاه دارد بعد از آن او را بکشند وچینهای مذکور را از حوصله او بستانند
وبآب سرد بشویند وقت حاجت در رحم کرم کرده مجرب است ختمهای بیاض کوچک بسم الله الرحمن
الرحیم نوع دیگر بیاورند قلعی هر قدر که خواهد ودر ظرف گلین که نخته باشد قلعی
مذکور را آب سازد وفرو آورده سرد کند بعد از این بهتکره که کلس استمان کون باشد
وان را سیاه کویند اندک بر آن قلعی ریزد که بقدر یک نخود بالای قلعی بایستد پس
بر انگشت یا دقالی که هندی کویله کویند ان ظرف با قلعی مذکور را گذاشته چیده باشد
که طبخ آن بطریق کیمیا یعنی خواهد بود وهمین که بالائی او سفید کف مانند شیر آمده
کرده هاشو وظرف گلین باشد سرپوش بر او کذاشته او را از آتش فرو آورده که تمام است
تبیض کوکرد جهه سفید ساختن مس ونرم کردن آهن بستاند کوکرد چندانکه خواهد بانمک

آبخورد مساوی بآهم بسایند ودر آفتاب نهد تا سفید کردد پس طلق زرنیخ سوخته
وکوفته باوی بیامیزد پس در مکیز کوساله کاو کرده بپرورد تا هفت روز که سخت
سفید شود وچون سفید کشت بخاصیت مس را سفید کند وآهن را نرم سازد در عمل
قلعی وعلاج ان کویند که هر زمان که زایل شود از قلعی علت چهار کانه وثلث از نقره
بر آن نهد نقره خوب شود وانقدر کافیست واز این چهار نوع علت که در قلعیست
یکی بوی دوم برص سیم اواز چهارم نرمی وبعضی مرض پنجم مرض تیرا اضافه کرده اند
که آن سیاهی است چون این پنج علت را علاج کردی مقصود حاصل شد علاج
بوی قلعی بگیرد نمک اندرانی ده درم وشل او شبیانی وبکذارد تا انجا دارد در
پنج مثقال آمسترین وشل او سرکه شراب انکه قلعی را بکدازند ودر این ریزند تا
هفت بار دیگر بکدازند ودر آب نمک ریزند وباز سبکه کنند وبر آتش نهد
یا بوته وهم چنان مرقشیا دقنی بر آن ریزند وقتیکه قلعی بر آتش کردن باشد وسبکه
کند که خالص میشود از بوی علاج برص قلعی بگیرد زیبق یک مثقال ونقره مثل او
براده کرده ملغم کند با زیبق وبریزد بر قلعی بعد از کداختن وفرو کرده از آتش
که از برص خلاص شود علاج آواز قلعی بگیرد بول کودک کوچک وده بیست دفعه قلعی
کداخته در آن فرو کند پس زهره کاو وشب یمانی ونوشادر وبوره هر یک را جدا جدا

در آب حل کند بعد در هم ریزد تا یکی شود آن تیزاب بود درو بیاندازد قلعی کداخته را
که آواز نبود علاج سیاهی آن اورا سبکه کرده در روغن شاب بیامیزد که آواز نبود
اگر کداخته بریزد چون بشوید مثل نقره شود وسیاهی نبود کلس پوست تخم مرغ تمام
کند سیماب را بیاورد پوست بیرون شیفه وپرده رقیق که با وجسیده است دور سازد
ودیزه دیزه کند ودر بوطه کند در کوره چونه پزان که زنان وا باشد بگذارد که خاکستر
شود واین را بشیر کنواد که صبر است بکوبد. کهرل کنند یعنی صلایه وهمین باز در کوره
دیکر نهد تا چهل مرتبه کهرل کرده در کوره چونه پزان نهد که کلس میشود واین ثابت وقایم
میکند تقویت شتر مرغ سه علت دارد نرمی وبوی واواز واین هر سه را ... ومرده
بوطه نتوان ساخت واگر در میان صدف فرو بریزد نیکست سیماب را تبیض مس ودیو سفید
تبیض مس دیو سفید نوشادر سیماب اجزا مساوی بکدیکر چندان سحق نماید که همه
یکی شوند بر مس طرح کند مس بغایت الغایت پاکیزه شود لایق حلال تشمیع قمر یعنی نرم ساختن
قمر چون نقره را بوزن او قلعی بخورانند وباز قلعی را از او دور کنند وتا سه نوبت
این عمل کنند نقره بغایت نرم شود وبر مس طرح است ... که قلعی کداخته میشود تبیض مس
بیاورید ... سفید وار او شیره بگیرند ومس را بغایت تنک کنند بعد یکصد
بیست نوبت در آب مذکور سرد کنند عقد سیماب چون سیماب بسم الفار را باب کبانی

خورد چهار پاس آتش دهد بسته شود پاک ساختن مس مس را ورق های تنک ساخته
بتن شی ونمک آلوده بر آتش کذارد که پاک شود نوشادر سوده قلم قهوه بر داده
مساوی کوفته نقره را تنک کرده در اهار بسایند بر او واو را بر نجاد آتش دهد
رنگ شمس کیرد اما بچربه بکند غرابت اکسیر شمسی در جائیکه درخت زقوم بسیار باشد
وانجا شاید بسفتند یک بوته بوکشا ومثل خرما بهم میرسد وپنج بوزن داده از او جو بیا
بید بوده ومس بسیار تنک کردانند وبر آتش بدادد واندکی از آن بوبه بر مس
اندازد طلا شود اکسیر شمسی عمل مولانا سمیع صحیح آزموده بوده است بیاورید شنجرف را
پنج درم انرا ... بدهید از ... یکدرم از این بر چهار درم فضه طرح کند
ذهب خالص کردد که مجربست اکسیر شمسی بیاورید سیماب را هر قدر که خواهد در ظرفی اندازد
وبیاورید یک سبو پر از کرم خراطین ودر میان آن یک ... نوشادر را اندازد آن همه
خراطین در میان او آب خواهد شد سیماب مذکور در آب مذکور کهرل سازد تا انکه
سیماب همچون خاکستر شود یک حبه از این را بر یکتوله مس طرح کند انشا الله شمس شود
عمل قمر تجربه شده استخوان کوسفند را با انیست سوخته نرم کند واز او بوته سازد
در بالای آتش نهد وبعد از آن مس را در آن بوته کدازد وپس بیاورد کل کدهل وبید ...
تمالد وقتیکه مس خوب ذوب شود وبجوش افتد آب کدهل در آن بفشارد قمر خالص شود

عمل قمری

عمل قمری از هنکوه که رنگ باشد بیاور سیر شیرم بستاند و قلعی با و سیر هفت مرتبه که تفته
و آب کرده و در آن شیرم مذکور سرد نماید و بعد از آن قلعی مذکور را در شغالی اندازند
بگدازد و دیگر بیاورد با و سیر هنکوه و در آن میریخته باشد تا زمانی که در شیرم
مذکور تمام شود و آب شود بیا یعنی مانند چراغ کند مجموع نقره میشود ان شاء الله

عمل قمری

عمل قمری اکسیر قمری بگیرید کوکرد زرد چهار جزو و توتیای سیاه یک جزو و نوشادر یکجزو
و نمک یکجزو این جمله را بر صلایه افکن و خوب بسای پس یک مس وار دیو برابر و هر
یکدرم از این دو درم آن اخلاط کم کن و بگداز که این اکسیر بود چون یکدرم
از این بر ده درم مس پاکیزه بر افکنی صبغ دهد در غایت خوب   از ترکیبات مرزا
حاجی محمد بستامی بیاور ده درم قلعی و بگدازد و بیست درم سیماب خام با و
ملغم کند و زود از سر آتش بر دارد و انگاه با آب نمک ستو کند تا سیاهی از او برود
که دیگر سیاهی بکلی از او برود از گل بوته سازد و این داروها را در آن بوته
جهت تکلیس فرش و لحاف نهد زنج بلور بیست درم مرداسنگ سفید دوازده
درم خشت پخته آب نرسیده پنجدرم نمک شخار که هندی حاجی گویند دو درم
ملغم را تمام بر سر دواها نهند چنانچه نصف دواها زیر ملغم و نصف لحاف باشد و سر
بوته را نیز بگل استوار نماید و بگل حکمت گرفته بر سر کوره آتش نهد و بدمد تا بوته

سگ

سرخ شود و انگاه بر آورده سرد کرده بیرون آورده جسدی باشد سخت و سفید و از
آتش بگریزد و سیماب و قلعی ثابت شده باشد اگر بدین درجه برسد و خواهد که طرح کند
مثقالی از این بر پنجاه مثقال زر طرح کند قمری نیکو سفید آید الحمد لله یعنی در بوته
گداخته نه ایستد اگر خواهد که به درجه خلاصی برسد بستاند زرنیخ زرد صد درم و در روغن
الحیات آب شخار بجوشاند تا آب شخار نماند و خشک شود بعد از این با آب صاف چند مرتبه
بشوید تا نمک شخار از او برود و همه سیاهی و فساد از وی برود انگاه خشک سازد
و از ملغم ثابت پنجاه درم بستاند و هر دو را با یکدیگر سحق کند بسفیده تخم مرغ بر سر
آتش تشویر کند تا بوزن جمله ادویه سفیده بیضه بجوش برود و خشک کند از تشویر انگاه
مثقالی از این بر ده من مس طرح کند قمری آید نیکو و بر هر درم از این مس یکدرم
نقره بزند خلاص آید   اکسیر قمری نوع دیگر بگیرد مریخ یعنی مس تنک کرده را ابرهام
تو سازد و با یکمن زرنیخ کوده بر او بریزد که مریخ در زیر آن پنهان شود یعنی تکلیس
کند با آتش بتابد تا هفت مرتبه که سفید شود انگاه از این مریخ پنج مثقال و سی مثقال
مشتری پاک کرده اول مریخ را بگدازید و بعد از آن مشتری را در او ریزد قمری

نوع دیگر

شود در کمال صفا و خوبی آزموده و مجربست   ترکیب قمری اعلا بیاورد قلعی یکدرم
و آهن سه درم هر دو را باهم کرده در بوته بگدازد تا بهم امیزد پس از این یکدرم

با سه درم مس خالص بیامیزد و دو سه کرت بگدازد تا صاف شود و در گردش آید
یکدرم از این گداخته با یکدرم نقره بیامیزد فضه خالص شود   نوع دیگر نوشادر
و زاج و زیبق از هر یک پنج باده نمک طعام بر ساجی و پنج   و اگر قمر خالص و قلعی هم
پنجدرم بر یکدیگر اندازد تا بیاض صدکنج   نوع دیگر نسخه اکسیر اعظم که میراث از
مغرب رسیده از او نقلست بیاور نوشادر با و آنگاه بوزن حیدرآبادی بیاورد
کیس یعنی زاج زرد یکجا و در میان دو قدح تصعید کند در بالوجشر یعنی زر روی
کوده آتش داده تا پنج مرتبه تا آنکه نوشادر احمر شود بعد بیاورد قشر البیض
برابر نوشادر و بعد بیاورد موی سر آدم جوان برابر دوای مرقوم اول
موی را از آب پاک کند و مقراض کند و صلایه کند بعد همه ادویه را باهم
کرده در شیشه دیزد یعنی شیشه را بچاه زبل فرو برد تا بیست یکروز بعد
ایام معهود را بر آورده که مثل خون شده باشد پس در قرع انبیق تقطیر
کند آب سرخ بر آید پس بگیرد یک اثار زیبق در کتوره آهن کرده یعنی جام
در روی آتش زغال گذارد و از این آب میریخته باشد تا عقد شود لکن
صید را اول در خشت درائی تا صاف شود تا عقد شود لیکن این عقد شده
مانند جست یکی از این بر یکصد طرح نماید از هر جسدی که باشد زر خالص

نوع دیگر

نوع دیگر

زیان جند

[illegible]

دوعی

عمل دیگر

عمل شمسی

[illegible]

عمل دیگر راه شمسی زعفران عقاب کوکرد زنگار شعر صفرة البیض
١٠ ١٠ ١٠ ١٠ ١٠ ١٠ ١٠
زاج لاجی روح را در میان کفچه حدید ذوب کرده برگ گل سرخ با فلفل صلایه
١٠
کرده تطعیم نماید باد ستره آهنی بسایند تا خاک شود بعد از آن آن خاک را
با صفرة البیض خمیر کرده جبه یکبار جبه شنجرف نمایند در مس دهد تا سه دفعه هر
دفعه جبه را جدید کند بعد سه دفعه یکی بر ده قمر طرح کند شمس اعلا میشود

ثبوت شنجرف

ثبوت شنجرف   شنجرف یکبار جبه عم نوشادر ده بار زرده خمیر کرده جبه بگیرد
جبه دیگر از سم الفار زرد ده بار زرده خمیر کند بگیرد بر سر جبه اول جبه سیم را با
داسخت ده بار با زرده خمیر کرده جبه سیم کند بعد در مس گذارد تا سه مرتبه
بکر از این سه جبه کند بطریق مذکور و در مس دهد تا ثابت شود ان شاء الله تعالی

گرفتن آب قلع

گرفتن آب قلع   زنیان کوسپند فرش و لحاف نموده در بوته ذوب کند چند مرتبه
آب قلع را خواهد گرفت و بطبع الذوب میشود   فی العمل گویند نمک را نرم
کوفته چند دفعه مس را آلوده با بکرده بر همالیل بالای آتش گذارند

گرفتن تیزاب

بعد سفید خواهد شد هر دفعه بگیرد ده از سیاهی رفته میشود   گرفتن
تیزاب برای تلین شدن اجساد   سوده زاج کرمانی کوکرد نرم کرده در

گرفتن جوهر زرنیخ

شیشه تقطیر نماید   از جهت عمل جوهر زرنیخ سه درم کوده زرنیخ ورق خوب را
با بیاض البیض سه مرتبه صلایه کرده و در هر مرتبه در آفتاب خشک کند بعد در

میان دیک سنگی سرکه بالای او ریخته با آهستگی بجوشاند تا ۳ روز تا ته نشین
شود بعد روغن بلادر بوشته بود در حاشیه که بریزد با آهستگی طبخ دهد
تا ته نشین بعد از ۳ مرتبه که با روغن بلادر طبخ داده شد بعد در شیشه
کرده تصعید کنید جوهر سفید شود یکی بر بیست زهره طرح دارد والسلام
صفة نخرف سفید جوهر قمر شود نقلت یکی ۳ از روح توتیا و از قشر تخم دو
از قر بنج این ده میشود دیگر از عبد سی القام کرده از سم و داسخت و از
اسفیداج با بیاض البیض ملغمه را خمیر کرده دمس دهد بیست و چهار ساعت
سفید شود جوهر و مکلس شود بر نحاس طرح کنی قمر شود اما ملاحظه
کن اگر ثابت شود تمام است والا مکرر کن تا ثابت شود کوتوا صلی
تبلوین قمر در سر افتداء می انود بجر کات و باروت و عقاب پاک
را بالتویر جمع کن او خوش لقا حبر جبر ساز تطعیم قمر تا تمامی جمله
حمرت بر بر خون شود مانند بادنجان بو یک جمع کن با شمس او را
لجه در یک یک از انوا با دو شمس معدنی ذوب جون ساز بعد توبو بر
احسنی هم بلون هم بجوهر هم محک طرفه ترکیبی شود لب ریب و شک
ایضاً کر قمر را هم اسراسیمه در علاج ذوب سازی تو بر اسخت و با
در ۳ بار از امکو دجود کنی سرخ همچون زهره کردد ای بتو

طریقه سرب مجمر ابنیت از داسخت که با نوشادر کرده در روغن آتش در
میان ظرف چینی تعریق شده است یک بر ابر سرب مذاب تطعیم کنید
بعد قدری شیشه بر سر آتش ریخته بدهید تا خوب ذوب که شد بوطه را
کنار کذارید سرد که شد بوطه را شکسته سرب را بیرون آورده باز
در بوطه دیکر ذوب کرده یک برابر شمع نرنود را بر او تطعیم کرده
باز شیشه نرم بریزید خوب ذوب کرده کنار کذارید تا سرد شود بوطه
را شکسته فلز مجمر را بیرون آورده دفعه سیم چنین کند این فلز مجمر
تمام است والسلام نسخه جناب آخوند ملا احمد بعد از تدبیر تمام
کردن سم الفار بعد بوداید از آن سم الفار مدبر شده دو مثقال
زیبق براده قمر ملغمه کنید اول ملغمه را چند آب از نمک طعام و سرکه خوب
صلایه کرده تا هر چه آب سیاه میشود تجدید سرکه و نمک و صلایه شود
که دیکر آب سیاه نشود و ملغمه از سواد پاک شده باشد او را خشک کند بعد
دو مثقال از سم الفار مدبر شده را داخل ملغمه سحق و صلایه کامل در
شیشه بر سر آتش تعریق کند تا زمانیکه قرص شود و بنشیند از وقت
یکی برده زهره طرح دارد والسلام در ذوب حدید فدنج و رقی
براده حدید با هم نرم صلایه کرده بعد با قدری بسد مخلوط کرده در ظرف

سفالی دمس دهد یکشبانه روز بعد بیرون آورده شسته با بوره و تنکار و
روغن زیت مخلوط نموده ذوب نماید و در آب قلیاب بریزد تا ۳ دفعه
ثبوت روح توتیا روح و ورق از زاج مکلس و سفیداب قلع فرش و لحاف کن
و ۳ شبانه روز دمس شدید داده بیرون آورده ثابت میشود والسلام
عمل قمری زیبق روح توتیا عقاب کانی از هر یک ده مثقال علم بول
ملح اجاج ۶ م عبد و روح را ملغمه کرده بعد از تربید یعنی شسته شود سواد
کرفتن دواهای دیکر را صلایه نموده داخل هم نماید و در تلک کنه بطریق
که میداند یکشبانه روز آتش دهد بعد بیرون آورده یکی بر صد مس طرح
عمل قمری براده زهره زیبق خوب سحق و صلایه نماید که یکذات شوند بعد
چهار مثقال بسد ابغین کوبیده فرش و لحاف نموده دمس داده بعد بیرون آورده
ذوب کنید مکلس سفید تابانست رنگ کردن قمر داسخت عقاب ملح طعام سحق
و صلایه نموده با سرکه زنکار نماید همین شش مثقال را در ۳ مرتبه ۱ ادی
مثقال شمس و قمر براده کرده سحق و صلایه نموده دمس دهد بعد بیرون
آورده ذوب نماید شمس بسیار اعلا است ولیکن نویسنده میکوید داسخت
دا نرم کوبیده کرم کرم نوشادر را دو دفعه داخل نموده سحق نماید و بعد
با مقطر سرکه زنجار نماید و ۳ دفعه فرش و لحاف قمر نماید والسلام

ایضاً داسخت نرم صلایه نموده زیبق مصعد براده شمس نمک قلیاب
مجموع را با یکدیکر خوب سحق و صلایه نموده تیزاب مقطر نموده و عقاب تصعید
و تشویر نماید تا وقتیکه قرمز شود مثل خون یک مثقال باده قمر طرح نموده
شمس است یک عروس و ملح ۳ بهو میکند ریخ و فاقد را یکسو
شب یمانی را با سرکه حل کرده تقطیر و تشویر با علم اصفر کرده تا ۳ بار بعد مقطر
نموده با زیبق و براده قمر ملغمه کرده عقد کند بعد بر زهره طرح کند قاعده
حل ابنیت دو عدد سبب را اگر فته یکعدد را از بالا سبب ریخته و شیشه دو دا
مهر سلیمانی نموده در او دفن نماید و بالای او ذبل بریزد و سبب دیکر را بالای
او وصل کرده و سر سبب را بزیر کاو اندود کرده آب در دیک ریخته سبب
را در او کذارده و سر سبب را اگر فته آتش بین داده که اجزا در آن حل شود
و هر دفعه آب کم در او ریخته سر شود را محکم نماید والسلام قال الحکیم ان الحجر الذی
اشار الیه الحکماء مفسراً بلا رموز هو الحجر الحیوانی الروحانی هو النوشادر
بمفرده فمن عرف تدبیره و دخوله المعدن قوله دخوله علی المعدن اشاره الی
التحلیل القوم از جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله سؤال کردند از وجود کیمیا
قال علیه السلام من ارض و ماء و هواء و نار و نفس و الیه و روح نمالیه
حدید زیبق عقاب عقرب
ایضاً سال فیما انعوق رف العقد بعد الحل صدق یا رسول الله و اعلم ان

العمل اوله مكتوم مثل غسل اللحم بالملح قبل الطبخ والعمل الثاني مثل خروج الزفر والكدر
بكماله واحذر على اللحم من شدة النار فيحترق خلا صبر في الماء ويسقى ثقلا لا ابدية
فيه واذا اليت ناره فتأكله هيئا مريئا واعلم انه في الطبخ اللحم بلا غسل بالماء
والملح حسب ما ذكرناه لم ينقى من زهومة فلا يوجد له لذة ولا به نفع في الجسد
وكذلك ان وضع في الماء البارد عند الطبخ فافهم واعلم انها عقادين واحد
جامد والاخر سيال والجامد منه معدني والسيال حيواني ولا يمكن التصريح ابدا
وهو هذا ج ٠ ١ ٠ ٨ ا ٥ ٢ قال الحكيم خذ حجر المكوم وحل عليه الى ان يعزز وزورا
بعد تطهيره من الاوساخ والادناس بعد ذلك ضعف اليه مقدار
ثلث مرات من الماء الحيواة وصولها في الشمس الصيف ثلثة ايام فقال بعضهم سبعة
ايام وان كان شتاء ففي بطن زبل الفرس كذلك وفي كل يوم حركه ثلث مرات فيحل
بعض اجزائه ثم ارفعه بعد ذلك بذات الا بنوسبنا والتراع بالنجار ارطب
واعزل القاطر بحده واحفظه ثم اهرق على الثفل ماء مجددا وصوله كالاولة
واخرجه وارفعه واحفظ القاطر وكرر العمل الى ان ينحل نصف الحجر في الماء
القراح وصوله ثلثة ايام وارفعه بالفتيل الى ان يبقى من الارضية ما لا ينحل وهو
بمقدار ثمن وزن الاصل وهذا الثمن الغير المنحل واجب الطرح فالتفت الا ما حتياج
اليه واعلم ان ماء الاول يسمى ماء المائ الثاني نارا ونفسا وهو الذي

المحلول فيه

انحل فيه نصف الحجر الاول والمياه التي انحلت فيه الارض يسمى طلق المحلوب
فقد حصل لنا الان من المادة الواحدة والجوهر الواحد ثلثة عناصر ربع
ونفس وجسد فخذ المياه التي انحلت فيه الارض واجعلها في قرع من الزجاج
واطبخها بنار لينة الى ان ينعقد ويغلظ فهذا هو التدبير الاول المكتوم
الذي كتمه الحكماء عن اعين واحفظوه في قلوبهم وكنزوه تحت السنتهم ولا يكونه
لاحد من الاحاد ولم يكتبوه في مصنفاتهم ولم يذكره في كتبهم ابدا فاذا انعقدت
المياه المحلولة وصارت غليظة كالشمع والعسل فاعلم ان هذا لترجيز دره تحتر
المعدن قال ادرس ان هذا يصعب علي ولكني اعلمك خوفا من دياذ الدين والحمد لله
وجدوه من خط سيد ابراهيم المنشئ رحمه الله تعالى مسئله در حل وعقد فرار
كيركلسو البيض حار وثقل او عقاب وثقل او جيرجا ر دو سحق كن يكشبانه روز بس بكذاد
در جاي نمناكي تا حل شود در يك شب بس عقد كن او را انچه كم ابد نوشادر اضافه
نموده بدستور مذكور تدبير كن تا اكثر از وزن مذكور كم نشود جزء يا الكاه
بكير دو وقيه عبد مصعد ودو وقيه طلق محلوب مكلس بس سحق كن ايشانرا
نكو دو تشقيه كن ايشانرا از اين دهن مبارك تا اكثر بنايشا مد كل دهن
را سحق كن وتشقيه كن در ميان دو قرع تا اكثر تمام شود وحل كن او را در جاي
نمناكي واعاده كن در قرع در خاكستر كرم بكن اين حل وعقد را ٣ مرتبه بس

طرح كن از او درهمي بر سيصد درهم مس مشرع صنقي كه بيرون مي آيد قمر خالص از زر ميان
واكر حل وعقد هفت مرتبه كند طرح او بر هفتاد مشرع ميكرداند قمر خالص اكر كفته است
حكيم لوقي طلق باسيماب ونوشادر بهم در انداز در قرع بس تقطير كن اين عمل بايد
تا اكردن ٣ باد بعد از آن عقد شود بس اكسير كن عقد شد چون طرح كن بر تخت
وبخ خوشتين را بادشاه وبر كون نويسنده ميكويد نوشادر از براي موي
سر از جواني طلا از براي زيبق از جواني اول نوشادر را با سفيده بيضه
بخته مقطر نموده بالا مبوي سر پاك شده ومعرض كرده ريخته بحل كذارد
بعد بيرون آورده مقطر نمايد وآن مقطر را بالا بيد زيبق مصعد ريخته بحل كذارد
هينكه حل شد مقطر نمايد بعد بياورد براده طلا يا طلا مي تيزابي را
با اين مقطر تشقيه وتشوير نمايد تا هم وزن او مقطر بدفعات نموده او را
تا ثابت وجاري شود وطرح كند عل ما دير قريب الماخذ وصفتر ان تاخذ
من فرع الحجر الحي من اصله ولا من الخفا نهم هذا الرمز يصل الى هذه الثمرة في اقرب
مدة من الطبيعي وغيره وانا استغفر الله من كشفها وقال ما دير صفته
هذا العمل ان تاخذ من فرع الحجر ولا من الحجر ما شئت ثم خذ من العقرب العام
مثله ثم من البياض العامر مثله وقطر ذلك فانه تقطر ماء منيرا احمرا
كالياقوت الاحمر وتمتع بهذا الدهن براده الذهب بطريق التعريق
فانه

فانه يصبح شمعا احمر لينا كالياقوت فالق منه واحدا على خمسة من القمر
يكون شمسا نقيا خالصا واعلم يا اخي ان هذا التدبير الشريف يتم في يومين
لان تقطيرها في يوم وتعريقها في يوم فافهم واكتم مجرب صحيح وجرب
تنقيه نحاس من سر الاسرار اخراج ظل وتنقيه وتراتيجه خذ صفايح الرقاق
النحاس فاسحق جيدا من الزاج الاخضر وجزءا من الزاج الابيض البلور المتفتت
في الماء بعد الانجماد فانها تنفتت ويسهل سحقها ثم اجمعها واتم سحقها واجعل
منها نحاس النحاس وفوقه واذبه اذابة شديدا وافرغه في الماء نفعل ذلك ثلث
مرات فانه يخرج احمر قد خرج ظله فادخله ما احببت واصنع به ما اردت وهي تنقيه مجرب
ايضا عمل شمسي كات كبود شنجرف براده قمر با صفره البيض عجين وسحق
بالبيغ نموده وكلوله بهني نموده بعد نيم مثقال كات را با صفره البيض عجين
بوكهنه بمالد وجبر اين كند وبعد كل كرفته دمس شديد داده بعد از دمس
بيرون آورده كل را دور كرده جامد را جوب نموده در بوطه ذوب كند بعد او را
با شمس مناصفه نمايد ايضا زاج زرد بكيرد وداخل مقطر سركه كند وبر نشقيد
نموده نيم مثقال براده حديد منقي دهد بغايت سحق كند تا يكهفته است
تا زعفران شود صحيح است تجربه شده فايده اكر ذهب نادان ذوب كرده
وبوره اسرنجي تطعيم نموده در ميان سركه كه عظام سوخته حل شده باشد

برنیزد تا ۳ دفعه بسواد شود و اگر زهره و نقره با هم ذوب کند و بوده اسرنج
زند و در میان سرکه و عظام سوخته حل شده بریزد بهتر است و ایضاً و اگر
در بوده اسرنج عوض اسرنج عظام سوخته داخل کند ظاهراً بهتر باشد و ایضاً
و اگر زهره را با کوکرد مکلس کند و بوده داخل کند و با روغن زیت چرب نموده
احیا نموده و تکرار عمل نماید تا ۳ دفعه بطریق اول یا تا هفت مرتبه که زهره
بسیار نیکو سواد شود و قابل حلان گردد و ایضاً و قوم در جمیع کتب گفته اند که
ذهب ما ذهب عامه نیست و این کلام صحیح است از چند وجه اول آنکه
ذهب مدبر تدبیر القوم چون آنکه ملاقات کنند با اکسیر او و احد
فایده ثانی صافی است که ذهب عامه را نیست یکی آنکه سرخ رنگ است
که زیاده می آید عیار او و بعیار ذهب مختوم دویم آنکه هرگاه اضافه
کند بر چهارده مثقال ذهب قوم ده مثقال فضه مثلوثی در حال او را
ذهب تمام میکرداند سیم آنکه ذهب قوم چنان لین است که برسان موم است
که همچون موم باریک میتوان کرد چهارم آنکه هرگاه اندک گرم شود
ملائم میشود پنجم آنکه هرگاه بدین ذهب موی زیاد را که در چشم پیدا شود بکنند
او بیرون نیاید ششم آنکه از این ذهب برد الصاحب خفقان بندند از
خفقان خلاص میشود هفتم هرگاه میلی از این ذهب بسازند بدین میل سرمه

بحرم

در چشم کشند که آب چشم بند آید و برطرف میشود والسلام طریقه ساختن
بوده حکما آنست که بگیرند نطرون را و نیکو سحق کنند بنوعیکه همچون
هبا شود و همچنین زبد البحر را از پوست پاک کنند و انرا نیز نیکو سحق
نمایند و همچنین ملح قلی را و همچنین تنکار مدبر بصناعت را با تنکار
معدنی را و همچنین بوده صباغان را و همچنین بوده نان را و میباید
که اجزا جمیع متساوی باشد پس هم را جمع کند و با یکدیگر سحق بلیغ نماید
و یکشبانروز این اجزا را از آب بیاض که از نوشادر چکانیده باشند آب
دهند و یکشبانروز دیگر بعد از نوشادر چکانیده باشند آب دهند و
یکشبانروز دیگر بعد از تشقیه و تشویه دهند هرگاه بدین نوع تمام شد نفع
عظیم در عمل میدهد در صناعت خاصه در تصفیه و تلیین اجساد و در حنی
که سیکه میسازند که از شکنندگی بدر برد منتهی شد کلام در این صنعت
این چند نسخه از میرزا اصفهانی رسیده شوره با نشان تراب در چهار سر دم
و کوده ثابت نماید بعد مقابلش شوره جدید ساییده در آب حل بعد حرف
عالقه نماید که قمر مکلس را احیا نماید شمس کوی را در نرم کند براده قمر
شنجرف موسر وکلس کبوتر هر چهار را با زرده سایید یکی گلوله
کند بعد ۳ مثقال کات کبود را که بجهت که بزرده آلوده بباشند بعد

بر آن گلوله بریزند و بعد بگل بگیرد و دم دهد بعد از دم بیرون آورده
ذوب کند و بریزد که شمس است اگر کم داشته باشد با شوره فوق نرم
کند کوکرد شوره عرق کوکرد اول تدریج با عرق کوکرد هر دو را صلایه
کرده و خوب ساییده بعد نرم کرده در قرع ریخته و باقی عرق را بریزد بالای
دوا و با آتش ملایم تقطیر کند که مقطر شود ایضاً زاج لاجورد را ۳ دفعه
خلاصه نماید بعد با مقابلش صلایه کرده در قرع کند و انبیق وصل کرده
تقطیر کند و آخر علامت مصعد است و تکرار نماید تا نصف از عقاب و زاج
بماند و بعد باقی عقاب مصعد را بآتش داده با مقطر خودش صلایه کند
و دم دهد و چیزیکه از عقاب تا مقابل شود بعد مقطر سرکه که لازم دارد که
تدبیر کند که محلول شود که این محلول بخورده شنجرف و شمس بکار آید
ایضاً تدبیر براده شمس را با شنجرف صلایه و دم و بتصعید تکرار تا
دو ورق شود بعد ده مثقال تیزاب فاروق بر سر براده ریخته حل نماید
اما باید که یکمثقال آب بر تیزاب بریزد و اگر یکمثقال زاج سفید بریزد بهتر است
بعد بر سر براده بریزد و بعد تیزاب را با مقطر بگیرد یا بحوا اندر بعد
خوب خشک نموده با زیبق مغسول برابر مخلوط نموده بعد زاج سفید را
در آب ریخته خوب حل کرده یا قدری جوش دهد تا خوب حل شود بعد با این محلول

بر زاج سفید

ایضاً

تدبیر براده شمس

زاج سفید صلایه کند تا زیبق ملغم شود بعد از ملغم مصعد نماید و این
عمل را ۳ دفعه تکرار کند که زهره نیک است اگر تا هفت تکرار کند بهتر است
طریقه روغن نوشادر بکوبید نوشادر افتابی بیست مثقال زبد البحر چهار
مثقال با هم خوب صلایه کرده در ظرف چینی ریخته چهل و هشت مثقال آب
صاف کشیده بر رو ایه بریزد و طبخ دهد تا آب تمام شود باز چهل و هشت
مثقال دیگر آب صاف کشیده بر رویش ریخته طبخ داد تکرار این عمل کند تا چهل
دفعه و در هر بار چهل و هشت مثقال آب بریزد و طبخ داده بعد از چهل دفعه
طبخ آب آنوقت خشک کنه دو سیر سرکه تند بر رویش بریزد و طبخ دهد تا آنهم
تمام شود بردارد کنار گذارد بعد بیاورد نمک شوره ده مثقال و بیست مثقال
تیزاب فاروق بر رویش ریخته و در قرع تقطیر کنه و مقطر تقطیر کنه تا ۳
دفعه تا نمک سریع الذوب شود بعد از قرع در آورده این نمک را هم داخل آن
نوشادر مذکور نموده و باده مثقال کلس البیض نموده و هر ۳ اینها را با هم صلایه
کند و بعد در طاستین مطین ریخته شد و وصل محکم نموده بعد گل نا ذکر گرفته
خشک کرده دم خفیف بدهد بقدر هشت سیر زبل بعد بیرون آورده خوب صلایه
باز در طاستین ریخته سیزده سیر زبل بالایش ریخته دم دهد دفعه سیم
۱۰۸ سیر زبل بریزد دفعه چهارم ۳ چارک زبل بریز آتش دهد و بعد از

چهار دمس بیرون آورده نرم صلایه کرده در ظرف چینی ریخته در جای نمناک گذارد
که هر دوا را دهن شود و این دهن را نگهدارد که بکار روح و نفس و جسد آید
طریقه روح و نفس و جسد اینست که بگیرند ده مثقال زیبق و ده مثقال روغن
گوگرد را بورش و بخته تقطیر کند و مقطر را گرفته و زیبق را از قرع بیرون آورده
خاک شده است بعد آن خاک را بیاورد و از این دهن نوشادر مذکور دست آبی
داده و صلایه بلیغ کرده تا شش ساعت بعد از آن بریزد در قرع و روی آتش
ملایم گذارد طبخ بخورد تا به دود رسد همین که بنا به دود کردن شد از روی
آتش بردارد مکرر همین طریق کرده تا زیبق دهن شود و هم چنین موهر زرنیخ
ترنشین را هم بطریق زیبق با دهن نوشادر عمل کند تا اینکه دهن شود و قمر را
هم با این بطریق مذکور دهن کند با این معنی سحق و صلایه احتیاج ندارد و بطبخ
دهن شود آنوقت این هر ۳ روغن را داخل هم کرده و شش ساعت خوب صلایه
کند با نصف روغن نوشادر و نصف دیگر را بو سرش بریزد بحل گذارد
در زبل تازه تا چهارده روز بعد بیرون آورده قدری دیگر روغن
بدستاورداده طرح کند بر زهره یکی بر ۳۰۰ که قمر شود قالی و هر چه او را با
روغن مذکور حل و عقد کند طرحش مضاعف شود والسلام عمل روح و نفس و جسد
صحیح است بیاورید سم الفار مدبر ده مثقال زیبق مصعد ده مثقال
۱۰ ۱۰

نقره

طریقه روح و نفس و جسد

عمل روح و نفس جسد

نقره ده مثقال لحلو باشد یا تیزاب یا شمع باشد که کلاً سی مثقال باشد
و شصت مثقال مقطر عرق گوگرد قدری از آن داخل روح و نفس و جسد
کرده صلایه کرده تا خشک شود مثل کوه شود بعد بریزد هر را در قرع و انبیق
مقطر مانده است داخل آن کرده مقطر نماید بعد از آن مقطر باز بار دیگر
بسحق و صلایه قدری داده ثمر را بو سرش بریزد و باز تقطیر کند هم چنین
تا کلاً ثابت و ترنشین شود بعد یکی بر ۲۰ مثقال زهره طرح کند تمام است
ایضاً عمل قمری از گفته میرزا عبدالله رشتی که یکمثقال آن بر صد مثقال طرح
دارد کلس البیض نوشادر دار اسکنر سم الفار نقره مفتاح سرکه
۲۰ ۲۰ ۲۰ ۲۰
مقطر حامل خود دانی که چه کند از قول میرزا عبدالله شیرازی بیست مثقال
گوگرد را در کفچه حدیدی آب کرده و با نوزده مثقال عسل داخل آن کرده طبخ داده
تا عسل اوا شود همیکه وا شد در ماء الراس و بخته بعد شش ساعت هم با آتش
ملایم طبخ دهد و هر وقت ماء الراس کم شود بریزد باید خالص شود و خشک کند
و هم وزن اول با مقطر ساحل البیض بساید با بیاض البیض و بعد نوشادر
و کلس زاج سفید داخل کرده تصعید کند و بوزن وی کلس و بوزن وی
نوشادر داخل کند و خوب صلایه کند و بعد تصعید کند ۲ نوشادر مصعد
داخل کرده با کلس زاج سفید خوب بساید و بعد تصعید کند و مصعد را

عمل قمری

از قول میرزا عبدالله شیرازی

گرفته بشود نوشادر را از آن خوب بگیرد و گوگرد را خشک کند و یکمثقال
از این گوگرد نیم مثقال قمر را مکلس کند که آن مکلس عقد زیبق کند و صحیح است
و خلافی ندارد ایضاً از قول کربلائی محمد عطار سم الفار زیبق و شوره
مساوی هم دست هم داده با شیره علف گوش موش صلایه کرده تا شش ساعت
و بعد در میان دوات گلی کرده و گل گرفته دمس داده تا سه دفعه یا پنج دفعه
یا هفت دفعه که ثابت و جاری شود و بطرح رود و از قالب بیرون می آید
از قول مشهدی جعفر دولابی میگفت که علف گوش موش بگیر بساید
نگهدارید و بعد بگیرد گوگرد یکسیر و سم الفار هم یکسیر و شوره هم یکسیر
داخل کرده و خوب صلایه کرده و آب نمک گوش موش را هم داخل کرده صلایه کند
و سه دمس داده روغن میشود که عاقد زیبق است قال الشیخ در منصوب
که اگر خواهی صبغی از راه تعجیل فرا گیر از صمغ اسقونیا سفید و صمغ سرخ
و کبریت قوم است و ذهب ایشان و صنع اعظم ایشانست بوزنهای مساوی
بگو دانی او را آب ده جام و داخل سازید او را به آب الهی که عمل کرده از زیبق
بوجهی ثابت پس ببینی که کون ایشان را بر طبایع در ظرف حکما و حذر کن
از کم رختن ادویه از ظرف یعنی وصل همه را مسدود کن با گل و سفیده
بیضه و بگذار او را با آتشی که در بیش روی تو است و بنشین در پیش

ظرف

از قول کربلائی محمد عطار

مشهدی جعفر دولابی

ظرف و نظر کن عجایب را که چگونه سیاه میشود و سرخ میشود و زرد میشود
بر کمتر از شش ساعت از روز در ساعت منعقد میگردد و شمع ذایب و غوص
کننده و اوست سر مکتوم ۱۲ تکلیس قمری کلس القمر بعد از ماء بیاض
البیض چند روز سحق کند و افنا میداده بعد از آن تشویر کند بناء ملایم ۱۰ ام
تا اینکه قایم شود و تشویر این در میان دو فنجان یعنی دو قدح تا اینکه مصعد
شود در قدح بالائی تا اینکه بنشیند در قدح پایین بالکلیه اینکه ثابت
است که یکی بر صد طرح دارد ۱۲ تعمیر الاسرب بالزاج سرب را بعد از تصفیه
کامل نموده بعد ملغم نماید و بعد با آب زاج خوب صلایه نماید که بوزن
ملغم از خلاصه زاج در آید بعد مصعد کند آنچه زیبق مصعد شده گرفته
باز بر غیر مصعد رد نماید و باز با آب زاج صلایه و تصعید کند هم چنین
مکرر نماید الی هفت مرتبه بعد سرب خاک شده مجمر را گرفته با بوره و روغن
زیت خمیر نموده بکشت بگذارد مع در بوطه ذوب کند که محلول است تذویب کردن
قمر را با گوگرد مکلس و بعد ذوب کند تا ده دفعه در روغن بریزد و باز زیت
با گوگرد مکلس کند و احیا کند در روغن زیت که قمر زرین خواهد شد ایضاً
تعمیر براده حدید براده حدید را با براده روح و شب در بوطه دمس دهد
و مکرر کند تا سه نوبت و غسل و ذوب کند همین است و بعد آن مکلس را با

تکلیس قمری

تعمیر الاسرب

تذویب کردن

جرم کرده کمی صلایه بلیغ نماید و بعد در بوطه ذوب نموده در روغن زیت
بریزد منظور بکوفه تکلیس کند و بعد احیا کند بهمین قسم زنجار کند تا
در تیزاب بر نشیند العلم عند الله   نوشادر کلس البیض برابر با
قدری سرکه ساییده یک شب دم دهد بعد عامل خود ماند بعد یکمثقال
براده مثقال زهره بگدازد تا پاک شود چنانکه یکی با یکی قمر باهم بگدازد
در آب سیاه شود نسخه خیر کم نوشته بود   علم اصفر کلس البیض یکجفته
با شیر میش صلایه کرده بعد در قدحین تصعید نماید یکی جوهر یکی مایه دهد
دم داده ذوب نماید که سفید تام است والسلام   از نسخهای کاغذی کهنه
عمل در زنجار است که مجرب و صحیح است بدانکه چون زنجار حکمت ساختن چنانچه
در اسرار یاد کردیم که زنجار اعظم آنستکه کرمایه آن ذر محلول باشد
و نوشادر محلول مصعد و خل مقطر محروق هم مقام این ترکیب زر غیر محلول مشرقی
یا مغربی چون مکلس باشد و قایم مقام جسد زهره مکلس یا حدید محلول مکلس
یا سرب محلول مکلس باشد و قایم مقام جمله در ادویه مکلس محلول و نوشادر
ذهبی یا فضی محلول یا غیر محلول ثابت مبیض یا اصفر یا اخضر یا احمر و خل
عنبی در درجات او جمله بیان کرده شده است اکنون بدانکه او را
با براده آهن غیر مغشوش دو وزن باید کردن بدین ترتیب که ۶

دینار

دینار براده آهن برگیرد و یک دینار زنجار حکمت در هر درجه که دارد منشق
ساعت با وی سحق کند و یکساعت تشویر نرم کند و یکساعت اعفا بدین
ترتیب تا دو وزن کرده بعد از آن بروغن غیر مغشوش جرب کند و
بگدازد در بوطه سطبر با آتش سخت تا بگردد چون شعاع زنجار بیکبار
منقطع شود فرو گذارد تا سرد شود و همان براده کنه نوبت اول دو وزن
باید کرد اما نوبت دویم تا هفتم تدبیر آنست که جزوی براده با خود و زنجار
حکمت سحق کند بدو ساعت و بروغن ذیتون غیر مغشوش جرب کند و
بگدازد در بوطه با آتش سخت تا در نوبت اول تا سیم سخت گدازد اما
در چهارم و پنجم چون ذر گدازد و در ششم و هفتم چون نقره گدازد و بجای
روغن ذیتون اگر مخ البیض باشد در جهر دیگر دارد و روغن فضله انسان
و روغن شعر انسان در درجه اعلا باشد چون نوبت هفتم رسید آهن دیگر
گداز زود گداز شود مجرب منور گردد مانند حدید با آتش تا فتر شد
زر مصفی گردد و ظاهر و باطن او سرخ و روشن باشد و اگر بشکنی مغز او
چون یاقوت احمر باشد و با زر زر احمر باشد و با نقره زر باشد چنین
خواص و فواید و منافع در وی بسیار است   ترکیب اول یکدینار از
این حدید مجرب و یکدینار نقره و سه نوبت باهم بگدازد و تنک کرده اند و در کوزه

نهد حدید لون خود بفضه دهد و یک حبه در وزن او زیاده شود و فضه
بعیار چهار دانک و نیم از خلاص بیرون آید بهر دیناری دانکی از معدنی
مشرقی اضافه کن عیار نخود یک بیرون آید از خلاص   ترکیب دویم
اگر یکدینار از جسد حدید مجرب باشد یکدینار و نیم زر مجرب یا غیر مجرب مشرقی
یا مغربی چون سه نوبت باهم بگدازد بسوهان براده کند اگر نوشادر محلول
مجرب یا غیر مجرب در خورد دمیدهد شش دینار با یکدیگر و دانکی بطریق مذکور
تا شش ساعت سحق کند و یکساعت تشویر و یکساعت اعفا چون ۱۲ دینار جسد
۶ دینار نوشادر محلول در خورد دهد ۸ دینار زنجار ذهبی باشد یک
دینار از آن زنجار ذهبی بر ۶ دینار زر نقره مبتغه ریزد یا سیم چون
که اخته باشد بسه نوبت و بهر دیناری دانکی زر مغربی اضافه کند زر
تمام عیار بیرون آید و اگر از زر مشرقی یا مغربی یا مجرب جزوی و از نقره
دو جزو و از حدید مجرب جزوی سه نوبت باهم بگدازد و تنک کرده در خلاص
نهد زر و نقره از خلاص تمام عیار بیرون آید زر نادر بخوبی شکوفه مشرقی
خلاص عیار شکوفه شاهی بیرون آید والسلام   ایضاً تکلیس زهره بستانید
براده زهره را چندانکه خواهید بعد سیاه و بید سیره انگور را براو ریزد و صلایه
کند و رها کند تا خشک شود و باز صلایه کند با او و رها کند و هم چنین کرده

تا هفت

تا هفت مرتبه و اگر وقتی باشد که انگور نباشد با سرکه چنین کند زنگار
خواهد شد و زنگاری که از این ها حاصل شود که بوی نوشادر نشنیده
باشد یا بوی نمک بهتر باشد و از احمقی گویند و فرعونی گویند و بوی
آن زیبق منعقد شود و هر ده مثقال یکمثقال عروس با او یار کنند
و با عسل باید تا سه شبانروز و بعد از آن از عسل بشوید و خشک کند
و بروغن زیت یا روغن کنجد بیاید و در بوطه کند و استنزال کند تا
سه نوبت که یکی از آن و یکی از نقره باهم بگدازد و هفت نوبت بگدازد
و در روغن تخم مرغ بریزد تا نرم شود چنانکه در قرب توان کردن و خلاص
بردن و سه مثقال از این دو مثقال از خلاص بیرون آید بر نک بر از بود
و این از ابتداء علما است   ایضاً تکلیس زیبق بستان زیبق و نوشادر
و در صلایه اندازد و مصعد کند و باز صلایه کند و باز مصعد کند و هم
چنین مکرر میکند تا دوازده نوبت زیبق مکلس میشود و از او احد الکلاه نگاهدارد
تا وقت حاجت اما باید در شیشه کند و سر شیشه را شمع گیرد تا گرد بر او نیز ننشیند
ایضاً جوهر براده زیبق نوشادر صلایه و تصعید کند تکرار تا تر
نشین شود در هر تصعید انچه کم آید از زیبق و نوشادر بدهد بعد حل
و عقد کند و بعد طرح رود و اگر بعد از ته نشین شدن قدری از نوشادر

بماند قدری بسیر که مقطر بالای او بریخته وصلابه داده تقطیر و برم تقطیر کند تا
نوشادر با مقطر بود و اجزا بماند بعد از آن حل و عقد کند حل زبل تا هفت روز
عقد بالای آتش کند در میان شیشه و شیشه دیگر بر او وصل کند که هر چه عرق کند
بر خود شیشه بر گردد یعنی عیناً کند بعد از عقد طرح رود یک مثقال بر یک مثقال نقره بعد
دو مثقال را بر پنج مثقال زهره تنقیه کرده طرح رود بعد هفت مثقال بر سیزده
مثقال دیگر زهره تنقیه کرده طرح رود که طریق طرح اینست و بهتر از یک فطرت است
و معقد برتق هم میکند در تدبیر زنجار بو زنجار دیگر در ارواح شاید
بدین سان صنعت آن کرده باید جسد با روح امیزند یکجا دهند از آب نوشادر
و او را میان دو قدح انگبین سفکن قدح زیرین آن باید مطین بکن سوراخ
بالائی قدح را میان زنار و دو روش از آنجا بند صوفی حبر کرده منقطع آب
بر او میوصل آن سوراخ بشتاب قدح را نیز باید وصل محکم که باید مانده هر دو
لب بام فراهم هر آنچه از وی برود بالا دکر باد بیم با او فرو دینوش بکن باد
همان آب و همان را سحق کن باز دگر باره همان تدبیر او ساز که جمله درقدح
بالا بر آید روا زو هیچ اندر نماند تدبیر آمیختن روح با اجساد
زنجار دیگر ارواح شاید بدین سان صنعت او کرده باید جسد با روح
امیزند یکجا دهید از آب نوشادر پس او را میان دو قدح او را بر سفکن

قدح

تدبیر زنجار

تدبیر آمیختن روح با اجساد

قدح زیرین او باید مطین بکن سوراخ بالائی قدح را میان تا ناو هر دو روش
بدانجا در تدبیر آمیختن اشیاء با املاح دویم نوعیست در تدبیر این کار
نمود استاد از املاح هنجار تو با ملح آنچه خواهی بیامیز جدا و آب نوشادر
در او ریز تمامی روز باید سحق کردن پس آنگه اندر آسایش بنهی در پی
تدبیر کان ملح نشادر آید دیگر سوراخ بنمودن با انات فرو بالا هم کردن
ز تصعید میان هر دو صنعت هست تدبیر سخن چون گفت از استاد کریم
مصعد کردن اجساد گویم بکن جهدی که تا آتش رود زود که از آتش به
بالا رود زود میان آن و این کار نخستین مرا استاد فرقی کرد تلقین
که هر کار دیگر در ارواح شاید بر بالا در قدح سوراخ باید تصعید زر و زیبر
تعلیم زر و سوزش یکی زیبق سه باید بسحق ملغم کن آید بوزن زیبق
از کبریا اصفر بر باید سود با زاک و نشادر بدان نوعی که از آن هست هنجار
بر آید آنگهی تصعید آن کار تبر بالا هم اندر نبسا رود تا آنچه در تبر جمله بالا چه بعد از آن
پس آنگه زاک و قلقند قلقطار نعقد پس دیگر سوده آن باد ز آب جمله
او بر تقطیر ده میان آتش هر باد بخیز یکی بر سه ولکن این نوع شاید
دگر این نوع ساز بهتر آید بنا باید حل نهادن بعد از آتش زر دیگر درهم
توان کردن میان آتش پس از عقدش یکی بر چار صد کن زر کامل عیار از نجر خود کی

تدبیر آمیختن اشیاء با املاح

رنگین نماید

تصعید قمر بی تلغم چها را ز نیوانکن با یکی سیم بکن مرهم دو دو را در سحق تلغیم
در او زرنیخ نصفش زیبق انداز پس از آب عقابش تیقید ساز تمامی روز
انگه کن مصعد مر او را تحت آتش کرده باید همی امیز بالا با فرودین
رود تا جمله بالا تو بکن این بر باید حل و عقدش کرد آنگه یکی زو طرح کن
بر مس تو بجهر فساد تصعید مس مرا استاد من گفته است هر باب
دو اسفیدی دو زر دو عیص کشیده باد ده زر و یک تو تصعیدش چه زر کن
در اسفیدی مصعد چون قمر کن بسو بکن تصعید این کن
بشو نو سوزش آهن چو زنک بکن زرنیخ و زیبق باد با وی مصعد کرده
با زرنیخ و سیماب پس از نوشادر محلول ده آب در اثال امکن و آتش دیکن
زیر و لیکن تحت باید آتش دیر بده با زیر بالائی بیم باد بده نو
شادر محلول هر باد ز ارواح آنچه کامل بوفر اید پس آنگه حل و عقدش کرده
باید یکی زو بر صد از امزنی انگکی ز زیبق هم توانی فضه کردن
تصعید رصاص چنین گفته بپرم وقت تعلیم عمل در قلعی آید بهتر از سیم
مصعد گر کنی تو سرب او زین چه نقره کن مصعد هر دو را نیز بقول اصل
بدر فوع از سر بیحوب زر کنی تصعید گر او باشد نکو تر بر تسمیع آنچه بالا رفت
تقریب بدو استاد باید کرد تدبیر تصعید اجساد چو روشن شد

فالتصعید

ترا تصعید اجساد کنون هنجار اجساد آوردم یاد که در تصعید شان گویند اگر کس
بباید بودنش هر یک مکلس طریق آلت و آتش در این باب مبین هست آن
بر خود و در یاب مصعد کن جز املاح سوخت بطبق گر نباید کس ز نه
دست که ایشان هیچ در بالا نیاید مکو اثبات حل واجب شاید بگفتم از
پی تصعید اجساد مصعد کردن شیشه نمودار بکن از شیشه اسفید از آن
پس بکن زر شیادی که من گفتم مکلس بساز از آب نوشادر خودانش میان
شیشه آتش بر نشانش پس از ده باد در اثال انداز پس آتش زیر او انگشت
برداز فرو که آب او را ده هم حال بهم کن زیر بالا تو در اثال بود جمله
مصعد پس ز سیماب سه چند او بکن جمله شده آب ز کبریت مسقض هم برابر
دیگر زرنیخ محلول مقطر بکن یکجا همه در تیر بر کنی شود تا جمله گی هم صاف
و رنگین بلطف و ر شکار عقد او کن بکار عقد او رفق و نکو کن یکی ده
هشتصد از خرعه کم باید بدید آید که از او کارت کشاید ایضاً آب یکباب
صاف جوع علقد شده را در صلابه بفوده شوده سم الفار بعد دص داده
بروز آورده بشوید قلیاب را از دست او گرفته تر نشین او را خشک کرده باز
نموده تنوار مصعد کوره انگو او حل تا هر دو ثابت شود بعد باز کند والسلام
نقل عن جابر انتر وضع هذه الفائده کفا تر لمو تنزمن عزم علی تدبیر

نافع

نافع

المكتوم فقد يكون ممن عرف من يحول بغيره وبين شغل تدبيره فاذا حصل بطريق
قريب ما يكفي مؤنة عياله ونفقته للكلات هان عليه سلوك الطريق ذلك
من المعيش كرم نفسه وهوان ياخذ من الشعر رطلا ويغسل جيدا وتعرض
اوق ما يقدر عليه ويودع القرعه ويقطر وعند فراغ الماء نزاد في البناد
حتى يقطر الدهن وتصعد النوشادر ويبرد وتوخى الارضية ما يكون
ويرد الماء والدهن والنوشادر على رطل حديد ويفعل ذلك سبع مرات
ثم بعد السابقة يجمع الماء والدهن والنوشادر من زجاجة ويودع بطن
سرقين ثلثة اسابيع يغير الزبل كل اسبوع فانه يحل مثل جرقيو خذ ويقطر
مرة واحدة ثم يؤخذ منه اوقية يغمرها اوقية عبد غبيط في قدح زجاج
مسدود الوصل على نارها ها ويترفانه ينعقد رطلا احمر او يؤخذ من
ذلك الرطل واحد ويلقي على واحد من الشمس الخالص وهو ذايب فانه يكلس
تو بتر حمراء يلقي الاثنين على عشرين قمرا يقوم شمسا خالصا على التعليق
اغمره يا اغبره هكذا قال والله يعلم ١٢ صباقل صحيح مجرب لا شك
فيه وهوان تاخذ الحجر المكرم وهو الشجرة الانبعر وحدها يجز ويغليها
من اوساخها وضعها في قرعة عميا في جوف قدر مملوة هواء او قد يحتها اساد
لينة حطبتين بعد مطبين الى ان تنعا مدمنه الخمرة وينعكس عليه وانت

لقا

تراها مثل الغيوم سائلة صاعدة وهابطة حتى رايت على راس القرعة العليا
مثل الذهب قطع الوقود حتى يرقع على حالتها نهاذا كاملا ثم اخرجه تجده
محلولا كالعسل وشده وصله جيدا واجعله في الزبل اسبوعا تجده مكلسا محلولة
ذهبا ابقا سبد الدم وهذا الماء يسمى ماء الحيوان فيعث العام تعرب
ماخذه وسهولة طريقه وصفت التعريف في هذا الماء واعقده شمس الحار
حتى يشرب ثم اعد العمل عليه ثانية وثالثة الى ان يقيمه مثل الاسرنج فانه
منه درهم العبد تقيمه شمسا واما القيت منه على مائة الى ثمان
مائة ومنهم من ياخذ عبدا غبيطا يغمر شلاثه فضة وذلك على من
لا يقدر على تكليس المكلس ويتبقى بما يغم ويشبعها بالدهن المغيث فافهم

كتاب قديم نطرون اصل سندروس لاسرنج تنكار روغ تخته براده نقره
اولا را سخت را تو صلابه شود علاحده باشد سندروس با تنكار
هر دو صلابه شود نطرون هم اخر صلابه سندروس با تنكار بدستم همچند
روغ را آب كند وحود خود لاسرنج بدست بدهد بعد نطرون سندروس
تنكار را خود بدست لاسرنج مذاب بدهد نقره را هم اخر خورد خورد بدست
هم اينها بدهد تا وقت صاف شود خوب میشود بعد در ذوب بوده ذرکوی خورد
خورد تعليم كند بقدر نيم از نسخه خودم هكي باشيد فرش وكماف روغ میشود

در دو بوطه شده وصل محكم نموديم ذوب كرديم سفيد دم میخورد در روغ اورا
دو سه دفعه ذوب كرديم در آب بادنجان ريخته تا سفيد شود وزرده تخم
مرغ هم در نسخه خودم دارد خشك باشد نه تر باشد نسخه استاد محمد رسول
دو دو بر عمو على داده بود نمك قليا ب در آب ما ست صلابه كرده يك روز
تمام بعد فرش و لحاف شخوف نموده دم داده دو سه مرتبه شخوف ثابت میشود
بعد شخوف را طرح كند ثبوت شوده را نوشته بود باب كاشتي در طرح
ثابت میشود وبعد با عسل موم دار صلابه كرده حبه شخوف كند دم ملايم
دهد در سه دفعه كه ثابت میشود بعد طرح بقمر كند ايضا ثبوت شخوف در طرح
زهره گاو زهره تازه باشد بقدر دو سه دقيقه بعد زهره گاو را با آرد
جو خمير كرده حبه شخوف نمايد تا سه دفعه دم ملايم اول پنج سير دويم هفت
سير و نيم دم سيم بقدر نيم من زبل باشد والسلام نسخه محمد حسن بيك
سه مثقال صفحه زهره را بسيار نازك كرده مثل كاغذ بعد خوب زيبق مال كرده
بعد بياورد هفت مثقال صفحه قلع يك تخته او هم نازك باشد بعد يك
تو يك مالغم را در ميان قلع بگذارد بپيچد بعد صفحه زهره را بر قلع
بپيچد خوب بعد بقدر يكبار ريسمان بدور او ببپيچد مانند گوي
شود در ميان سفالي بگذارد بقدر يكمن نيم زبل را زير و بالا او

در بود

نسخه شماعی ... (red marginal note)

ثبوت شوده

ثبوت شخوف

نسخه محمد حسن بيك
باد كاو ... داده

بريزد و آتش دهد چون تمام سوخته شود و سرد گردد هر دو جسد آب شده
باشد يكي باشد بعد ده نخود از اين دو جسد را بر دو مثقال و عرق نخود
بر پنج طرح كند اين ميشود دو مثقال نيم بعد دو مثقال نيم هم از براده حديد
خالص را بياورد دو سه مرتبه با آب آهك تازه و سركه بشويد زرد
خشك نموده بعد در بوطه بريزد و آن دو مثقال نيم جسد مذكور را هم در
بوطه كوچك تر بگذارد و اين بوطه كوچك را در ميان آن بوطه كه براده
حديد ريخته بگذارد را اينقدر بدمد تا براده حديد مثل شيره شود
وجسد هم كه در بوطه كوچك است ذوب شده باشد دفعه بالاي حديد
شيره شده بريزد را اينقدر بدمد كه حديد ذوب شود هر سه جسد يكي
شوند بردارد باز در بوطه ديگر بگذارد ذوب كند وهكذا
تا پنج بوطه كه خوب مداخل كرده باشد وقدري بوره و تنكار بار تطعيم شود
التماس دعا دارم از انكه اين نسخه قسمت او بشود بدعاي خير حقير را
ياد كند كه دوستي دراين نسخه بگذارد وما درست حسني نوشتم
عمل صناعت حق بيارد تارهاي نقره از ذرگر كهنه فروش بقدر
يك تولد ليكن تارها باريك باشند پس بيارد نوماسيحي
تكهكي ... سنجا كه ... هر سه را برابر خوب تا چهار گهري

زاج سفيد تنكار كات كبود

عمل صناعت حق

کهل نمایند که مثل سرمه شود بعدها تا دهان را باین دوا آمیخته و در نیم آثار انگشت خوب گرم نماید و بجوشاند و از باد کش باد کند تا دوا سوخته شود پس سرد کرده برآورده انشاء الله مصاعف وزن خواهد شد **ثبوت شوره** ایضاً شوره نوشادر برابر مس یا سرم کوده ثابت کند بعد بوره تنکار دارتو شوره هم بمیزان برابر در کچهر فرش و لحاف سم الفار نماید ۳ دفعه که سم الفار ثابت شود و بر بحیر آید **گرفتن جوهر زرنیخ** جوهر زرنیخ قمر بتوان نرم صلایه کرده مکرر تصعید و کسر جوهر زرنیخ داده تا دو وزن شود بعد زیبق مصعد داخل کرده صلایه و تصعید و جر کسر زیبق مصعد تا هر ۳ بیک میزان شوند بعد کلس البیض را با نوشادر صلایه و تصعید تقطیر و کسر نوشادر تا دو وزن شود بعد مقطر اینکه از تصعیدات گرفته شده رد نموده و تقطیر و رد تقطیر تا دهن شود بعد این دهن را در چینی نموده ۳ روز ۳ شب آتش نرم داده و نشانه امتحان آنکه بوش شلتوک در بالای او ریخته همینکه بوش آتش گرفت تمام است بعد سرد کرده بیرون آورده از این روغن دو مثقال و از این روح وفقی

و نفس و جسد یکمثقال دستهم داده چهارده ساعت عملنا نماید و بعد یکمثقال از این دوا را در موم گرفته و بر هفتصد و شصت مثقال زهره بسواد طرح برود از نسخهای مشهدی حسینی تبریزی صاحب جعفر نوشته شد و السلام **تقطیر زیبق مجرب** انتیمون زیبق زجاج باهم خوب صلایه نموده تا انتیمون در زیبق حل شود و یکی شود و بعد ۳ مثقال هم دار اشکنه داخل نموده صلایه نمایند و بعد تقطیر نمایند که نصف مقطر شود براده حدید زیبق زجاج باهم خوب صلایه نموده تا یکی شود بعد شش مثقال هم کوکرد خوب داخل کرده خوب صلایه نمایند و بعد تقطیر نمایند **اثبات روح** پوست هلیله زرد و بلیله و آمله هر را بکوبند و بر بریزد و شیره الفار آنکه کند بعد روح را ذوب کند در آن آب ریزد که ثابت کردد **قمری زدن** قمر بتوابی عرق کبریت ۳ دفعه هر دفعه یکمثقال از عرق بالای قمر ریخته صلایه کرده در فنجان مطین کرده دم دهد بعد خلاصه زاج طلق محلول با هم صلایه کرده در بوطه فرش و لحاف قمر مذکور کرده دم دهد بعد آب نماید و در زدن بسیار خوب است در حل هم کذارد و السلام **در حل اجساد** سم الفار شوره باهم سخی بلیغ نموده بعد در شیشه

تقطیر نماید مساوی مقطر آنچه ریخته بحل ذبل برد یکهفته بعد بیرون آورده تقطیر نماید زیبق مقطر شود و این زیبق مقطر حل جمیع اجساد و کباد میکند و مقطر یکمثقال است **در زرد حدید** انتیمون نمک قلیاب دارتو نوشادر تنکار بوره هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه نطرون نمک اندارانی نمک خوفر یا نمک زرد هر کدام باشد سم الفار زرنیخ منکل واحد هم را وزن کرده با ۳ مقابل کل بول شتر صلاله و بر فرد و نماید که بوره سیاه خواهد شد بعد مساوی با براده حدید ذوب کند که نرم و سفید است **تسفید زهره** شوره نمک طعام نوشادر هر ۳ برابر بکم مثقال براده زهره مخلوط کرده ذوب کند اکر با نمک قلیاب کند عوض نمک طعام مس سریع الذوب شود ۱۲ **تدبیر سرب** کوکرد نمک طعام برابر فرش و لحاف صفحه سرب نماید و دم دهد تا مکلس شود بعد شوره نوشادر نمک طعام زاج سفید درست سرب مکلس داده و دم و با آب کرفته و تکرار عمل تا مبیض شود ۱۲ **حدید نرم** سم الفار پوست تخم مرغ نمک قلیاب خوب صلایه کرده که مثل غبار شود بعد دم شدید داده بعد بیرون آورده دو نیم آثار این و نیم براده حدید باهم مخلوط نموده ذوب نماید نرم شود ۱۲ آهن مذاب بحر صفحه نموده در آتش تابیده

در آب قلیاب اطفا نماید چند مرتبه سفید کردد ۱۲ **سخته شدن** نیم من نموده و نیم من ذیل کبوتر در نیم من آب بجوشانند تا نیم من آید و شتر را اکر اختر در آن آب دیر و چند نوبت پاک شود و سخته کردد چون قمر ۱۲ **عمل شمس** شنجرف سرنج عقاب زاج زرد شوره نمک نرم کرده تقطیر کرده مقطر را بر وزن زیبق خام ریخته در فرع با آتش معتدل طبخ دهد تا زیبق حل شود بعد محلول را بجوهر ده ۳ اشیاء اولی داده کم کم سقی کند تا خشک شود انگاه ده مرتبه تصعید در د تصعید تا ترشیش شود که یکی بر بیست و نیم زهره منفی طرح دارد که شمس کردد ۱۲ صبغ مجهر آب داخل و خارج حل نموده در موضع مستو بکذارد بتدریج بر روی آب بسته ملاحظه نماید تمام را بکیرد و مثل آنکه برده ذنجار در دو عمل مقطر بسته میشود و السلام **تودین کودن قمر** تنکار و سرنج از هر یک ۳ نخود بیک مثقال قمر زده در ذوب مرزن شود باین معنی که قمر را ۳ دفعه با کوکرد مکلس کنید و با شوره و بوره و تنکار احیا کند دفعه چهارم قمر را ذوب کند از تنکار و سرنج بزند که قمر مرزن است **ایضاً تودین کردن قمر** یکمثقال قمر محرق بعقرب را با نیم مثقال شنجرف خم نموده باین مفتاح تقیید و تشویه بلیغ نموده یکمثقال شمس اضافه مرزن **مفتاح او** زاج سیاه عقاب نمک طعام و الرأس صنعتم البیض شعر مغسول مقرض هکی برابر باهم صلایه و تنکیس **وطریق تعمیر مفتاح**

زاج سیاه عقاب نوره قلی و صفره البیض شعر مغسول بعرض هکی برابر صلایه
و تنکیس آنکه محرق بعقرب با نیم شنجرف صلایه از بنکی تشمیع و تشویه
آنشمع اندایر قمر مس براصنافی ذوب نماید ایضاً بگیر نقره مکلس بکبریت
و ذوب بکن با شیر مدقوق و ملح و عظام محروق ۳ مرتبه و تقلب ماء
النوره و بعد دوا را طرح کند آنوقت رنگ قبول کند ایضاً آب اشنان
قرنی کبریت در صلایه بخورد دهد تا بخته گردد بعد با آب اشنان دو باره
خمیر سفت نماید تنکیس کند که روغن سرخ آید که از برای زر و زیبق بکار آید
عقد زیبق بتدبیر آنچه عقاب کبریت خوب زیبق آنقدر صلایه کرده که یکذات
کردند بعد در شیشه تصعید کنند بعد مصعد را اخذ کرده نرم کرده در
فنجان کردن بلند بخیر با دست او را سفت کند و وسط او را کمی کود کند
بعد ۳.۴ مثقال زیبق جدید در وسط دوا که گود کرده است بریزد که اجزا
روی زیبق را بگیرد بعد فنجان دیگر بر سر آن فنجان وصل کند و شدود
وصل مضبوط کرده یکروز آتش وسط بدهد یعنی زیر آن را هیزم بسوزانند
بعد از سرد شدن بردارد که آن اجزای مصعد باز مصعد میشود
و زیبق جدید عقد خاکی شود در ته فنجان بماند تا ۳ دفعه تکرار
کند که زیبق عقد ثابت است با شمع حلال کنند سکم و کسر بجز آید اکسیر

بکیر

عقد زیبق بتدبیر آنچه

با قمر ذوب کنند بهتر آید قراست اندک مایل بزردی میزند اکر زر و زیبق
ملغم کند در کوزه ای ظرف دوای منه کود کذارد و آتش کند آن اجزای
اولی مصعد شود و آن زر و زیبق در ته مثل را ریخته مکلس محرم بماند بعد
یکی از آن را بر ۴ قمر طرح کند که شمس کردد بعد مثا صفر با شمس کند
که شمس است تمام عیار بدون نقص و عیب والسلام ایضاً عقرب عبه
برابر با قدری عقاب ساییده در ظرف نحاس ملو سرپسته کل کرفته یکشبانه
روز دمی خفیف داده بعد برداشته با برابر عبد ملغم نموده تصعید نمایند
ثقل که باقی میماند استنزال نماید یک بر چهار قمر زده با شمس حلال
نمایند والسلام حل زیبق در یکساعت بکیر از زیبق مصعد و عقاب افتابی
یکی سحق کن و بریز در ظرف قلعی طویل العنق و ضیق الراس و بکذار او را
در دیکی که در او آب بوده باشد تا که رات و آتش ملایم کن پس حل شود مثل
آب و حل کن با هر چه خواهی از اجساد والسلام دهن نوشادر لا یحترق
نسخه شیخ محمد قمری یکبار دهن نوشادر را جیر نماید از سفیداب قلعی یا شیخ
با بیاض البیض خشک نموده در جوف آهک کذارد دهن بدهد تا ۳
مرتبه تکرار نماید بعد نفط سفید در قرع ریزش بخیر با آتش بسیار
ملایم نفط برود و نوشادر دهن شود در ته قرع که دیکی نرسیده

حل زیبق

دهن نوشادر لا یحترق

نسخه روغن نقره و سفید اسماعیل بک آدم خان خان صحیح است و مجرب بتوفیق الله

سم الفار سفید براده قمر زیبق قمر و زیبق ملغم کرده بعد با آب نمک چند آب شسته
تا از سواد خوب پاک شود بعد با سم الفار و با تیزاب فاروقی خوب صلایه
کرده تشقیه و صلایه نموده تا ۳ روز بعد او را با تیزاب فاروقی معجون
کند و در قرع و نخیره و انبیق وصل کرده و شدود وصل را محکم کرده با سفیده تخم
مرغ و نمک بریان کرده محکم کنید بعد قرع را در دیک ریک کذارد و قابله
را وصل کند و مقطر نماید چنانچه آب اول را جدا بکیرد که تیزاب است بعد از آن
قابله را عوض کند و آب دویم را جدا بکیرد بعد از آن ارضیه را بیرون آورده
سحق کند و آب دویم را کم کم در صلایه بخورد او داده بعد بیاورد کلس السیف
را در سرکه بسیار تند حل کند و ۳ مثقال هم نطرون داخل سرکه کند چند
روز در افتاب کذارد و در روزی دو ۳ مرتبه بر هم زند تا هر دو خوب سرکه شوند
بعد جو و علقه کند و با این آب تند آن دوا را تشقیه و سحق کند و کاه کاهی هم
تشویه دهد تا جامد شود بعد از آن یک مثقال بوده مثقال زهره منقی طرح
کند که قمر میشود بهتر از کافی با این عمل هر کس رسید از برای صاحب این
فایده هر کاه یک قمر را ذوب نموده
ینبغی ان العمل فیه راوانه اعتنی عمل زیارت عقاب اکر نکند بلعنت خدا و نفرین رسول خدا کرفتار کردد
فی العفو بعد را اشتر بزید که مطلق و خلاف نکاد و این نسخه مال محمد مقیم و خدا وردی حکیم ربع باید

هر کاه بعد از سحق شوند یا یکی زهره طرح نماید تو کیب است

تدبیر در روغن نقره

فایده

بود

بود که با اسمعیل بیک آدم جناب خان رسیده بود در تدبیر زهره مکلس سفید براده زهره
و زرنیخ زرد یا قرمز نمک تیزاب هر ۳ را نرم با هم صلایه کرده در بوطه ذوب
کند و بر بخیر ریزد که غلاف شود و زهره شکسته و سفید و براق از غلاف
بیرون آید تدبیر در تقطیر عقاب یکمثقال دارا اکنز را با زیبق مصعد شده
باده مثقال نوشادر ۴.۳ ساعت خوب صلایه نماید بعد در باد کنکر کو سفند
حل کرده بعد در قرع و انبیق تقطیر کنید تمام مقطر میشود فایده عقاب کو کود
با هم خوب صلایه بالسویه نموده تقطیر کند با انقطار سرکه اما باید بسیار صلایه
کند فایده نوشادر کو کود سرکه بریزد و تقطیر کند فایده تقطیر عقاب
سرب را در بخیر حدید ذوب کرده و با سنج بهم زنند تا خاکی شود بعد با نوشادر
خوب صلایه کرده و در قرع و انبیق تقطیر کند که تمام مقطر شود در حل نوشادر
نوشادر را با مقابل خودش از براده حدید پاک داده و خوب صلایه کرده و تصعید
کند در دو کاسه چینی تا هفت مرتبه بعد در حل نداوه کذارد که نوشادر حل شود
بعد این محلول را در صلایه بخورد شنجرف در صلایه داده بعد شنجرف را در
حل نداوه حل کرده بعد این محلول شنجرف را در تشقیه و تشویه بخورد ملغم
قمر و زیبق داده و صلایه و دمی تا ثابت شود بعد طرح کند والسلام
از اسرار عظیمه قریب است پوست تخم مرغ تازه یکمن باده سیر سکا خوب مخلوط
کرده در قرع مقطر سازید آب سفیدی از آن بچکد پس سیماب مصعد و زرنیخ

در تدبیر زهره

تدبیر در تقطیر عقاب

ایضاً

ایضاً

نسخه دیگر

از اسرار قریب

مصعد شده را از این آب مشمع کنید هرگاه بزهره افکنی قمر میشود این سری است
بسیار غریب بود ابکار آید والسلام فایده کات کبود نمک طعام شوره دل‌چ
لادن تقطیر کرده بخورده زنجار باذار عدا داده در طبخ و بیوادم قمر در طبخ
و بزیبق بوبند در طبخ هرکدام ۳ مرتبه بعد بیکمثقال شمس تطعیم کنید
فایده کات کبود یکی شنجرف یکی زیبق یکی نوم صلایه کرده تا بیجر شده
خاک قرمزی شود بعد یکمثقال طلا و یکمثقال قمر مرتین و دو مثقال از این
خاک باز زرده تخم مرغ خمیر کرده دمی دهد بعد دور کنند مثا صفر زر ببین
مفتاح اعظم نوشته بود بخدای واحد که هیچ پیری یاد ندارد برای ثبوت
انفاس و اجساد و ارواح کلس البیض ۵ عقاب مصعد شده ۵ بیاض
البیض ۵ عدد همکی را در صلایه بوده تا مانند کوه شود بعد در قرع
انبیق تقطیر کرده برای زمان حاجت بگذارد التماس دعا دارم یادی
ای برادر ایمانی عاصی بنده گناه کار بوخ این قسم مرادا از مفتاح اعظم حکما
که کتمان کرده اند انستی که عرض میکنم و هر کس بفهمد کلید گنجهای عالم بدست
او است و اهل که آیه قیامت اینده ما که ملطفت شدم منظور حکماء الهند
نوشتم و مضایقه نکردم این دو رباعی را یاد بود برای شیعیان مولانا علی علیه
السلام و اضح نوشتم که بنده گناه کار بدعای خیر یاد کنید باد عای برادر من
۳ نوع آمد نوشادر که بدانی یکی چینی و نا زهتی کانی سیم از موی مردم

میبرآید که آن از علم حیوانی برآید منظور این بود بفهمید دو ره شاید
که باید و شاید باز در این کتاب متفرق باز اشاره شده باشد آدم پیر
زرقی میخواهد معنی را بکاوفت روغن زیبق است روغن تقره است
روغن کوکرد اینست روغن زرنیخ اینست روغن شنجرف اینست همه را
روغن کند بعد در زمان یک قلیان کشیدن التماس دعا ثبوت و هوش داد برادر
روایت کنم از بزرگان راز که کردم سؤالی زرمی نیاز که مرد باعقل و تدبیر و رای
بمفتاح صنعت چه اره نمای جوابم با کرام عزت بگفت که این مخبر از باغ صنعت
که مفتاح از علمی کنز روان بگویم بنزد تو ای نوجوان بمیزان حکمت کنش تو ده
وزن بذوب ثلثه رسانش بوزن مباعت سحق و تشویر زاد بر تصعید سعد
بر تشمیع کار بتحلیف غوص و بالقادسان دیگر تو بر بحر تفکر بمان شنیدم
ز راوی روایات غیب عجائب جوابی صبر از غیب بکردم ثنا بنفس مفتاح راز
که شد بجمله صنعت از آن سرفراز این است مؤلف الحاسر موقوف شده بر او تدابیر
سر حکما و اهل حکمت ای برادر من برهان سعادت است صنعت بشنو بشنو طریق
این کار بوقع زریع نگاه بر داد که رنا بکند تو میل علم داری هان تا دل هوش
بکاری چون تشویر کار نا تمام است چه سحق علوم نا تمام است عمل سیم مال
بگیر بیسل القادسفید ده درم براده قمر ده درم سیماب مطهر ۲۰ درم
همه را باهم سحق و صلایه نموده و بتیزاب فاروقی حل کرده تصفیه نمایند تا آنکه روز

عمل سیم مال

تا نیم وزن ادویه تیزاب کم داده تصفیه و تشویر نموده بعد از آن با نبیق
مذکور عجین نماید و بعد گلوله کند و در قرع ریخته و انبیق بر او نشده
وصل نموده و با خمیر بگیر با خاک الحمر شعته باشد محکم شده وصل کنید یا با نمک
بریان شده و سفیده تخم مرغ بگیرد و خشک نموده شده وصل را و بعد قرع را
در میان دیگ ریگ یا خاکستر نرم گذارد و قد بلد وصل و بهوا دیگ کاند
با آتش ملایم آب اول را که تیزاب است جدا بگیرد و آب دویم را جدا بگیرد و بعد
را از ضبیر را از قرع در آورده آب دویم را در تصفیه و تشویر نموده از ضیه
دهد بعد از آن بگیرد کلس البیض را هر قدر که خواهد و بر سرکه کهنه تند بونوده
تا حل شود و اندکی هم نفاوت داخل کند تا انهم در سرکه حل شود بعد حروف ملغمه
نماید و با این مفتاح جی و ملغمه شده آن ۳ کرت از ضیر را تصفیه و تشویر
و سحق نماید تا در منجمر کرم شده کذار بد چاد عیه و شمع باشد و بعد در خم سرکه معلق
نماید در کتان سر بسته آویزان با آتش بسیار خفیف مداوم بدارد و بسیار هم دور
تحت داده تا محلول گرفته شود بعد عقد نماید و بعد طرح نماید اما طریقه
خم سرکه اینست که دیک سنگی را بیاورد بقدر یکجاریک سرکه تند بونوده
و سنگی در میان دیگ در وسط بگذارد بعد فنجانی بر روی سنگ گذارد
و کاسه سربی را ته او را سوراخ کرده بستار ضیر کتانی را بریسمانی بستار بسوراخ
کاسه آویزان نموده بالای فنجان خالی و دو کاشم دارم شده وصل محکم کرده آتش

ملایم

ملایمی کرده و سوراخ کاسه را هم محکم بگیرد آتش بسیار خفیف کند آنچه در سر بسته
کتان است همگی مثل روغن در میان ححکیده اینست طریقه خم سرکه مذکور
بعد طرح میشود یکی بده زهره صنقی که قمر عیار دون آید بهتر از معدنی
و عامل بخط خود نوشته است که هر کس این عمل شریف را نیست شده باید
یکمرتبه برای صاحب نسخه زیارت خامس آل عبا علیه رفته و ثواب زیارت
برای روح شریف او قربت کند لعنت خدا و نفرین جناب رسول خدا که فنا
شود که اگر غیر از این رفتار کند اما امیدم بر سر تعلیم اجساد و انفاس و ارواح
این عمل شریف چه رباب زیبق او باید هفت مرتبه با جز دل نوم صلایه کرده
و در ماء الراس هم طبخ داده شود تا مصفی و پاک کردد یا ملغم او را با نمک
و سرکه چند ابنشویه تا دیگر آب صلایه او سیاه نشود والسلام علیکم
شنجرف درویش که زیارت دارد شوره ۳۳ دارا شکمه ۳۳ نقره سیر ۳۳
آب بموی صاف خوب را بر روی بوک مورد ریخته طبخ داده شود بعد بشره
کشیده و جوی و ملغمه نموده کم کم در صلایه بخورده اجزای مکور داده و خشک
نموده دمی خفیفی داده بکوا عمل نموده تا زمانیکه روغن شود و نوهم
طرح دارد التماس دعا دارم ثبوت شنجرف داسخت هم عقاب هم
سم الفار زرد هم شنجرف یکبار چه هم او را بعمل الوده کرده بعد

جبر کند او را از شب مکلس و سفیده بیضه خوب خشک شود بعد جبر دوم
ادویه مذکور بار زرده خمیر کرده جبر کند خشک که شد جبر سیم از کل
یک شب در زبل سوخته دمس بدهد ثابت که شد با شمس مقابل ذوب
کند بعد یکی بر یکی از قمر طرح کند **در باب ثبوت سم الفار** بر سیاه و شان
هم سم الفار یک بار جبر تام بر سیاه و ششم بکوبد بعد با سفیده
بیضه خمیر کرده جبر سم الفار نموده خشک کند بعد جبر دیگر از کل
کرده خشک کند و دمس دهد تا سه دفعه تکرار کند که سم الفار ثابت
شود بعد او را با نوشادر صلایه کرده هفت تصعید کند که سم الفار
روغن شود فافهم **ثبوت شنجرف** شنجرف یک بار جبر بعسل آلوده کرده
اول بزرده آلوده کند بعد بعسل آلوده کرده در میان تخم مرغ کرده بقدر
اینکه تخم مرغ پخته شود تکرار عمل کند و هر دفعه دمس او را بایی
بدهد تا ثابت شود والسلام **ایضاً ثبوت شنجرف** شنجرف را آلوده
بزرده تخم مرغ نموده بعد راسخت عقاب سم الفار بازرده خمیر کرده
جبر شنجرف نموده در میان دو فنجان دمس بدهد بقدر نیم من زبل
سوخته تا ثابت شود بعد با شمس مقابل کند یکی بر یکی قمر بعد طرح
بشمس اعلا شود **این دو نسخه از کتاب جناب حاجی شیخ زین العابدین**

نوشته شد

ثبوت سم الفار

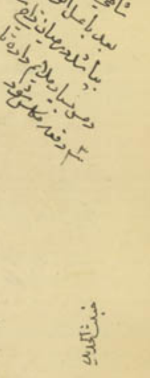
ثبوت شنجرف

ثبوت شنجرف

نوشادر
عقاب را با ملح مساوی الوزن با اضافه فرخ البیض خوب سحق نموده تا یک سیر
و زیاده انگاه در شیشه تصعید نمایند با آتش تند انشاء الله تعالی ثابت خواهد شد
و شمع است **ایضاً** عقاب را با سم الفار مساوی الوزن با هم سحق نموده در
روغن انگاه در شیشه تصعید کنید در دفعه دوم ثابت و شکفته گردد لکن
به زهره طرح نشد که در روشنی محتاج بجریان و غوص است مقدار آتش او
چهار بهر و هر گاه جاری شد ثابت کننده هارونست والسلام **ایضاً** کویم اسرار
تو را از زر بکبود تا دلت را روشنی بخشد و بود فراهد را مصعد مکلس
مبیض نماید یکدفعه انگاه ۲ توله غرض از ده توله کمتر نباشد و از بیست
توله زیاده نباشد کوکی مسحوق من لبن العذراء مختصر انکه ربع سیر کم یک بار
باشد و این تخمین بیست ۲۰ توله و اگر در چند بین ظرف فی خرف ده توله معمول
دارد خوب است مصعد را لبن العذراء چهار پاس در مقابل آفتاب در صحفه
چینی یا زجاجی سحق کند یا مصعد را در حال تسحیق و اعقاب بر ماده ها گذارند
بعد از طی مدت مسحوق را ۳ توله مثل لولی ساخته خشکانیده در طین ابیض
مستور مقدار کلفتی طین ابیض بشت کار روا است نمایند انگاه خشک شده
بعد انرا از مار حدید بسته در ظرف خذف یا حدید یا غیر انها معلق
او یزان نمایند چنانچه اطراف و اعلا را اسفل مقدار سه عرض اصبع وسط

فاصله باشد لکن اول ظرف مذکور را بالای یاد فحم نهند و مشیر براذوب
نموده بالای گوی زیرد و چهار پاس بر بالای آتش بماند بر نحو یکه مشیر منجمد
نگردد بعد برآورده طین ابیض را تبدیل نماید یعنی از بالا آتش بماند
و در طین ابیض جدید گیرد که تا سه دفعه تا بتمام رسد اکثر قرص کامل
شد یکی بیست ۶ درهم منالیطرح قمر قنات گردد انشاء الله چنانچه از رویا سی
برآید مجرب صحیح مشاهده اما در روشنی در کشمیر طریق لبن العذراء تعلیم
کرد عقاب را یکدفعه در میان در ظرف خذفی یا غیره تصعید نماید انگاه
انرا در رطوبت هوا حل نماید انگاه مساوی آن ملح قلی در میان محلول
هوائی انداخته و سحق نماید تا حل گردد انگاه هر دو را در قرع انبیق زجاجی
تقطیر فرمایند بعد مقطر را در برا اصل نمایند که هفت دفعه تا تمام منقطر
گردد طریق طین ابیض ملح طعام را یکدفعه مکلس نمایند تا از حبس باز
ماند انگاه مساوی آن دتیج خ ذاذ و مساوی آن زاج مسحوق
هر سه مساوی خوب سحق نموده با بیاض البیض عجین نمایند تمام شد
طریقه ثبوت دوغ دو جواسنگ تحلیم کرده بعد سیر دوغ دو سیر نیم نوشادر
دو سیر نیم دوغ مقابل سه دمس دارد انها فرش و لحاف شود بر دوغ بعد
دمس بدهد الملک **بوده شنجرفی** نمک دارتو شوده بوده زد کوب نوشادر

شنجرف







شنجرف نوم همکی را نوم صلایه کرده با سفیده تخم مرغ خمیر کرده خشک کند بعد نوم صلایه کرده
فرش و لحاف شنجرف مذکور نموده در بوطه ذوب نماید بعد یکی از این جسد و یکی ذهب و یکی
زهره ذوب کرده در تیزاب انداخته دو مثقال از تیزاب بیرون آید **این نسخه را بوم نوشته**
بود ملاحظه بیرون آوردم صحیح است زیبق مصعد کند زنجبیل نمک قلیاب نوم صلایه کرده
در شیشه تصعید کنید با آتش بسیار ملایم تا ثابت شود و قرص در ته شیشه بسته شود بعد از
این قرص ده مثقال و یکی از قمر ذوب کنید بعد از آن یکی از آن را بوده مثقال قلع طرح کنید
یا ذهب باید امتحان شود که بکدام طرح داده والسلام **نسخه اسماعیل بیک** راسخت عقاب
را اسکند نوم صلایه کرده در میان دو دیگ چینی بو سر کرده آتش دور بوا کوم کند
بعد دوا را در روی زمین صلایه کند یا ظرف را بروی آتش گذارد که گرم شد
بر زمین گذارد صلایه کند با این دستور عمل تکرار کند تا زمانیکه دوا شود
بعد بوداده در میان ظرفی بریزد زمانیکه سبز رنگ شد دو مثقال قمر را در
بوطه ذوب کند بقدر دو نخود از این دوای سبز را بر او طرح کنید قمر مثل زر بشود
ایضاً دوغ توتیا زیبق با هم ملغمه نموده بعد در کیسه جدید ریخته کیسه را بر روی
آتش گذارد نه مدکه خودش بو سر آتش ذوب شود کم کم کو کو د تطعیم کنید تا زمانیکه
بو سر مغز گرم شده بگذارد موص کند و زرد نماید بعد یکی بر ۴ قمر طرح رود و یکی
هم باید شمس دهد تمام است **مفتاح نسخه او در کتاب** کوچکی که جناب حاجی شیخ سید اکرده
دو باره بجودم بکوبید زاج لاری را در سرکه حل نموده و سه دفعه جو ملغمه نماید

مفتاح نسخه

وعقد کند بعد پنجاه مثقال از خلاصه را هفت مثقال نیم کنند با وصلایه کرده
یا عرق شراب و سه دفعه تقطیر و رد تقطیر نماید با ثفلش دفعه چهارم تمام
بر تقطیر نماید که جمیع زلیخ مقطر میشود بعد بکار برد نسخه او را در کتاب
کوچک ملاحظه فرمائید والسلام ایضاً فایده عقد زیبق عقاب ثابت کلس البیض
دارا شکنه هر سه را صلایه بلیغ کرده در شیشه ریخته بنوعی که آتش بگذارد
که جمیعاً دهن خواهد شد یکی برده عبد عقد شود عمل حقی است واما ثابت
کردن عقاب این عمل یا سه دفعه با کلس البیض صلایه و دهن دهد یا در
میان آهک دهن دهد بعد از دهن آب بریزد بگذارد آب صاف شود بعد
جوهر علقمه کرده ابراء عقد کند که نوشادر ثابت است والسلام ایضاً فایده
کلس البیض عقاب مصعد بیاض البیض عدد همگی را صلایه کرده تا مانند
کره شود بعد در قرع ریخته تقطیر کنید و بخود ده عمل دهد تا نخودی
واحد که چنین مفتاحی بر جواهر ندارد این مفتاح همه ارواح و انفاس
را ثابت میکند ایضاً فایده دارا شکنه سم الفار نوشادر مصعد
دو روز در صلایه برده متصل صلایه کند بعد در میان فنجان چینی
کرده با کاغذ و سریش سر فنجان را محکم بگیرد در جای نمناک دفن کند
تا همگی حل شوند بعد بیرون آورده یکی بر یخ بر یخ طرح کند با قمر مناصفه
با شمس نماید این نسخه از میرزا عبدالعزیز رشتی رسیده کلس البیض نوشادر دارا شکنه

سم الفار

سم الفار برادة قمر مفتاح این عمل مقطر سرکه عامل خود داند مکنه
یکی بر صد طرح دارد اما تقطیر سرکه باید سرکه بخوبی شد با آتش بسیار
ملایم تقطیر کنید ایضاً فایده شنگرف سرب کوکرد صاف زیبق بوسند شده
مفتاح مقطر سرکه صلایه و دهن حمامی مکرر داده تا ثابت شود بعد
طرح بر زهره کند که قمر است و زیبق این عمل اینست زیبق را در کفچه حدید ریخته
و آب زاج فرنگی را کرمتر کم بر زیبق بریزد و طبخ ملایم دهد تا رفته بکند
زیبق از حرکت باز ماند مفتاح اعظم که عقد عبد میکند شوره سم الفار
با موم صلایه کرده در شیشه ریخته بروی آتش ملایم گذارد تا ثابت شود
بعد عقاب ثابت بدست او داده و صلایه کرده دهن حمامی داده تا دو روز
شود بعد بحل نداوه گذارد تا حل شود بعد بیرون آورده تقطیر کنید که مفتاح
اعظم است عقد فرار کند ایضاً مرحوم ملا محمد فرموده هرگاه زیبق و عقاب دهن
شود و در ته قرع بماند زیبق منفی جدید بیاورد در کفچه حدید بریزد بعد
کفچه را بر سر آتش گذارد و از این دو جنس محلول مکرر مکرر بچکاند بر یک
تولد زیبق طرح کند قمر شود بعد با بوره ذوب کنید که قمر اصلا شود والسلام
ایضاً فایده سم الفار زیبق منفی برادة قمر عقاب افتابی مفتاح مقطر سرکه
داده در صلایه و دهن خفی در طاسین تا سه دفعه بعد عقد شده طرح
غیر مکلس تمام است مکلس طرح دارد والسلام ایضاً فایده کوکرد سم الفار

دهن سم الفار

برادة قمر نشادر زلیخ عقاب مقطر سرکه مقابل همه صلایه و دهن خفی
تا شمع شود بعد طرح بر زهره میرود والسلام ثبوت سم الفار بیاورید
پنج مثقال سم الفار زرد را و یک مثقال تریاک را نرم کرده با سفیده تخم مرغ صلایه
و خمیر نموده بر سم الفار جبه کرده و خشک که شد چند لا کهنه پاک سفید را
کمی رطوبت زده بر سم الفار پیچیده از چهار طرف آتش بدهد آن کهنه را
چون بوی سم الفار بلند شود او را بیرون آورده و بعد شوره و دارتق
مقابل نرم کرده فرش و لحاف این سم الفار کرده ذوب کند که برای ثبوت
روح و نفس و جسد خوب است اگر شوره و دارتو را در کفچه آتش بدهد
بوی دود آنچه در کفچه باقی بماند بر دارد نرم کند و فرش و لحاف سم الفار
مزبور کرده در بوطه ذوب کند در دیگر بریزد و از هر طرف بوی سم الفار بلند
شود در بوطه از شوره و دارتو بریزد بگذارد که سم الفار دود کند بود
والسلام ثبوت سم الفار نوشادر سم الفار با پنجاه مثقال آب سیر صلایه
کند تا سفت شود بوطه بسازد بعد ملغمه قمر و زیبق درست کرده و از
سواد خوب پاک بشوید با آب نمک خشک کند در میان آن بوطه گذارد
و بوطه را در میان طاسین حدید یا ذهب گذارد و دور طاسین را
با سفیده تخم مرغ و آهک شده وصل محکم کند در میان سه رطل زبل اسب ختر(?)
دفن گذارد ثبوت سم الفار در نمک خرفر سم الفار کجی نمک خرفر چهل

دو ساعت

دو ساعت سحق بلیغ کرده بعد در میان دو کاسه سبز با شیشه
تصعید کنید هر چه بالا آمد که فتیر با دو مثقال سرکه کهنه خوب صلایه
کند با ادضیر(?) مخلوط کرده با صلایه و تصعید تا سه دفعه دفعه
چهارم دو مثقال زیبق و ستاد ضیر داده با دو مثقال سرکه صلایه
باز با ادضیر مخلوط کند و تصعید کند مکرر در هر تصعید دو
مثقال سرکه با دو مثقال زیبق صلایه و تصعید تا ده شود و ده
دفعه آتش او را زیاد تر بدهید بعد یکی بر یکی قمر بدهد و یکی از قمر را
بر بیست مثقال زهره طرح دهد والسلام این نسخه را ملا میرزا عبدالله رشتی
برادة قمر دو النعث(?) عقاب اجزا را مساوی الوزن صلایه کرده تصعید نموده
سه تصعید کرده قمر بگیر در ته میماند بو سیدن هوا بر او آب میشود یعنی
حل میشود بر جسد بمالد جسد را سفید میکند یعنی مفوض میشود باید
تجربه کرد روح ثابت یکمثقال روح را در بوطه ذوب کرده یکمثقال سم الفار
با زرنیخ یا و کم کم تطعیم کنید بعد شوره زده همان وزن روح خاک میشود
بعد آن خاک شده را خوب بشویند و خشک کنید بعد یکمثقال قمر را در
بوطه ذوب کرده این مکلس روح را بر قمر مذاب طرح کنید دو وزن تا سر و ن
آید بعد با دو مساوی زهره منفی طرح کند بسیار خوب شود تغییر

زهره ذوب کرده قدری سم الفار سفید و زرد باو تطعیم نموده در آب طرطر
کدوار تو در او حل شده باشد بریزد اگر چه سفید نمیشود اما تنقیه کامل
میشود اگر چه آب بنیر بریزد بهتر است والسلام ثبوت سم الفار ترب
سیاه را گرفته با برگ کوبیده در شیشه در نخیر تقطیر کنند سم الفار را در آن
ابمقطر طبخ داده تا ثابت شود تجربه شده فایده در تلطیف نمک طعام تنقیه
کرده بجوادکه کرده او وقت با نوشادر مقابل داده بنجر تبه صلایه و تصعید کنند
که نمک سریع الذوب شود برای ثبوت ملغم روح و زیبق و قمر و روح ملغم
کرده در حالت ذوب از این نمک تطعیم کنند که دوی ملغم را بگیرد فرصت نماید
که روی ملغم باز شود کم کم با او باد غ کرده تا ثابت شود هرگاه زیبقی عقد شد
سواد دارد از اینجا رفع شود زبد البحر و ملح طعام طبخ داده با ذوب
نموده در میان الفار بریزد رفع سواد و رفع مرعی الذوبی و کبودی بشود
عقد زیبق فراد براده قمر دواء الشعث نوشادر جوهر سکر
شکفت قلع یکنخود بیشتر روح یکنخود و نیم همگی را مخلوط بهم کرده در
بیالتین در نخیر با گل حکمت محکم کرده بقدر چهار ساعت آتش سوخته
دمی دهد حقیر خود تجربه نموده ام صحیح است ایضا فایده شمسی
نوشادر مصعد شده دار اشکنه مرتک صلایه کامل نموده بعد را

ام۱۰ ام۱۰ ۲۲ هوا

ثبوت سم الفار

تلطیف نمک طعام

رفع سواد

عقد زیبق

عمل شمسی

هوا گذارد تا حل شود بعد تقطیر کرده با آتش بسیار ملایم باز مقطر را
در صلایه نموده از ضایر شوداده باز در هوا گذارد تا حل شود باز
تقطیر کنید با این دستور رفتار کرده تا همگی در تقطیر بیاید والسلام
بعد روح تنقیه و تصفیه کامل کرده بعد با قمر ملغم کرده مساوی الوزن
بعد از این مفتاح باو داده و صلایه کرده تا خاکی شود یا در دفعه اول
یا بتکرار بعد بیاور دار زهره منقی ۳ نخود و از این خاک ۱۲ نخود
از ذهب یکمثقال و قمر یکمثقال این ۳ جسد را در بوطه ذوب کنند
و از ۳ نخود دوا را تطعیم کرده تمام است والسلام و باید براده روح را
در بوطه گرم کنند بعد نقره را ذوب کرده بو سر آن بریزد تا ملغم شود
یا بطریقی که خود میدانی ملغم کرده بعد قدری دار تو فرش و لحاف
ملغم کرده در بوطه دیگر ذوب کرده بعد زهره را ذوب کنید بو سر آن
خالی کنید دستور عمل این بود که عرض کردیم والسلام ثبوت روح خودم کردم
روح قلع زیبق ملغم کنید بعد در کجه حدید در حالت ذوب کبریت
تطعیم کرده قلع برده بستر کنار کنند چنین کرده تا روح ثابت شود
و قلع خشتر را با قدری بوده و تنکار و از دو و خوم کنید در بوطه
ذوب کنید ایضا از این روح ثابت حدید محرز ذایب قمر ذوب نموده

بده مثقال قلع طرح نماید بجای قلع سرب همین نحو بگدازند بمقام
شمسی طرح دیر سرب نماید تمام است کبریت خلاصه شوده با السویر
تقطیر نمائید زیبق مصعد دوازده مرتبه طلای تیزاب از مفتاح
تنقیه و تشویه نمائید تا ثابت خواهد شد طرح بقمر نمائید تمام است در تفصیل
روح و زیبق با قلع یا سرب نرم نمک طعام با زاج سفید در آب حل کرده
ملغم را صلایه نموده سواد بگیرد بعد از آن تفصیل در آتش نمایند راه شمسی نمک طعام را
نمک قلیا به در آب حل نموده سواد بگیرد در گداختن حدید نرم بهتر از این نباشد
در بوتجی و صافی براده حدید نوشادر ملح قلی انزروت و عنب الثعلب
در روغن زیت و شیره نرم شده در کار است فافهم من رموزنا ایضا
حدید نرم نسخه باشی شوده تنکار بوره نوشادر براده حدید پاک
خوب مقابل دواها نرم کرده شده با خمیر کرده و در ظرفی در مس گذارد
بعد بیرون آورده با سفیده تخم مرغ خمیر کرده و حب سازد بعد در
وقت ذوب یکی یکی حبها را ذوب کند یکی که ذوب شد یک حب دیگر را
در بوطه اندازد تا تمام حبها را ذوب کند حدید نرم شده را بیرون
آورد در عقد زیبق دار تو سم الفار زیبق تنکار تو پاک عقد
طاستین شود که محبت البته زیبق عقد شود والسلام

تمت

در تفصیل

در گداختن حدید

در عقد زیبق

نسخه همین قدر نوشته بود کوکرد کافور تصعید کنند بعد دار زیبق مصعد و نوشادر
براده قمر هم تصعید و در تصعید تکرار تا قرص ترنشین شود در ذوب حدید
شوره دار اشکنه براده حدید اول شوره در بوطه آب کرده بعد دار اشکنه را
داخل کرده که شوره ثابت شود بعد بگذارد تا سرد شود بعد با براده حدید
خوب صلایه کرده در بوطه ذوب کنید والسلام ایضا در ذوب حدید براده
حدید شوره شنجرف صلایه در بوطه ذوب کنید در ذوب حدید براده حدید
واهشت مرتبه خوب قرمز کرده در میان نفط سیاه بریزد ذوب شود نرم والسلام
ثبوت سم الفار سم الفار کچی را آورده بعد تریاک یکمثقال حب سم الفار کرده بعد آن
چهار لا کهنه پاک را نم زده براده بچیده بعد او را از چهار سمت آتش بگذارد
همینکه بوی سم الفار بلند شد بیرون آورده شوده و دار تو مساوی نرم کرده در
کفچه بریزد بر سر آتش گذارد تا بسوزد نمک او را نرم کرده فرش و لحاف آن سم الفار
کرده در بوطه ذوب کنید تمام است نسخه مشهدی محمد ساوجی بود دار تو سم الفار
راسخت هر یک را جدا جدا نرم سائیده بعد همگی را مخلوط بهم نموده باز صلایه کرده
بعد چهار مثقال زیبق با یکمثقال براده قمر ملغم کرده بعد با آب نمک طعام و سرکه
چندان صلایه کرده که از سواد پاک شود دیگر در صلایه با نمک و سرکه آب سیاه نشود
بعد خشک کرده در لته کهنه محکم ببندد در میان زاج و نمک طعام دم خفیف دهد
تا ۳ دفعه یا اکثر با آب زاج سفید و نمک طعام ملایم طبخ داده بعد بیرون آورده

در ذوب حدید

در ذوب حدید

در ذوب حدید

ثبوت سم الفار

نسخه مشهدی محمد

باء نخود عرق کوکرد خوب صلایه کرده یا با تیزاب فاروق صلایه داده در بوطه
کرده و اجزای مذکور را فرش و لحاف ملغم کرده و بالای او را از شیشه نرم [?] بنده
بوته و سر بوطه را محکم شده وصل کرده در میان کوره زمین گذارد و یکدم
در یکدم نیم خاکستر بدهد و بر روی فنجان را با خاکستر نرم بپوشاند آتش اول
و بعد سر فنجان را قدری بالا آورده خاکستر را دور کند آتش زیاد بیشتر ده سیر
بدهد و در هر دم کم کم فنجان یا بوطه را بالا بکشد از کوره تا دم آخرین
یکمن ذغال بریزد آتش آخر انوقت اگر در بوطه کرده دم داده دم آخر گر
تمام شد بوطه را بهمان حال سر کوره گذارد ذوب کند اگر در میان فنجان دم
داده از فنجان در بوطه کند ذوب کند اما از اول در بوطه بریزد کند و دم
گذارد دمش کمتر بود و صد و پنجاه دم بزند بگذارد تا کوره سرد کرده سرد شود
بعد بوطه را شکسته بیرون آورده بخمقال جسد بسیار خوب بیرون آورده جسد
مکلس باشد بعد با قدری بوره و تنکار و کمی هم جوهر کند ذوب کند احتیاط شود
یا با گوگرد او را شمع کند و طرح بقلع یا برنج کند اما با استاد احیا کنید
مثقال نیم قمر بی عیب قالی بیرون آید و الله [illegible] عالم ملک [?]
ابو عمل است عمل شمسی در میان تخم مرغ کرده در زیر مرغ بگذارد تا جوجه بیرون آید
تخم مرغ را سوراخ کرده سفیده او را بیرون کرده مقابل زرده شنجرف نرم شده
بریزد و یکدم هم زنگار بریزد بعد سر تخم را با پوست خودش و سفیده تخم مرغ
وصل کن

و آهک محکم گرفته در زیر مرغ بگذارد وقتیکه تخمهای جوجه بیرون آورد این
تخم را بر دارد یکدرم از این اجزای میان تخم را با یکدرم زر خالص ملغم شده [?]
کند و در بیست درم قمر خالص طرح کند شمس خالص برآید ان شاء الله تعالی
در تدبیر راسخت راسخت را بعد از سحق بعسل خمر کنید و در بوطه گذاشته
و نفخ نموده چندانکه عسل سوخته شود تا هفت مرتبه بکرار عمل نموده که
سرخ اعلا بیرون آید از فرش و تحلیف زحل کنی زحل را احمر سازد طرح دهن
کردن سم الفار صحیح است بگیرد از خاکستر چوب مو و ۳ مقابل آب بریزد بهم
زده قدری بجوشانیده تا نصف شود و آن آب را در شیشه بر روی سم الفار
بریزد و بجوشاند تا مثل سریشم شود بعد سم الفار مذکور را در فنجان
چینی گذارده روی آن عرق [?] بریزد و فنجان دیگر بر روی آن شده وصل
نموده روی آتش ملایم دهن شود عمل شمسی مجرب قشر البیض را با [illegible]
با آب نمک بجوشاند تا پرده پاک شود و صلایه نماید و مساوی آن راسخت
با او سحق بلیغ نماید و در بوتر با نار معتدل در سر دم کرده تا اجزا سرخ
شود پس وزن نموده کبریت را قشر بدهد تا هفت دفعه پس نصف مجموع
نوشادر داخل نموده در بوتر تشویه ملایم بدهد تا نوشادر مصفی شود
پس یکجزء از این و یکی قمر در دو [illegible] فرش و لحاف نموده اندک زجاج بر
او ریخته و با آتش شدید بدهد تا خوب گداخته شود بعد بریزد [illegible]

ایضاً اگر نوشادر را ۳ دفعه هر دفعه ده یک نوشادر عرق کوکرد بر سرش
ریخته طبخ ملایم دهد روغن شود که آن روغن قمر را مکلس نماید در طرح
کردن بآن زنجار صحیح زاج سیاه یا زرد و شب و زنجار برابر داده حدید را
در سرکه ریخته تا حل شوند بعد [?] علقه نموده بگذارد با آفتاب بسیار گرم
تا خشک بعد صلایه کرده فرش و تحلیف قمر مکلس از عقرب نموده ذوب نماید
ان شاء الله شمس خالص شود از جابر در تحلیل اجساد حل قمر براده قمر را بزیبق محلول حق
نموده تا مثل آرد شود یعنی مکلس کرده پس آن مکلس را بزیبق محلول تشمیع نموده دوازده
بار پس حل کن بهر حلی که خواهی که حل شود آبی بی رنگ و مانند صابون بدست شود حل قمر
حل زهره زیبق محلول را برابر داده مس بریزد و اندکی سحق کن که حل شود آبی سبز بس
بدان آب تشمیع [?] مصعد کن در میان دو قدح که قایم شود نقره سرخ بیرون آید
تا وقت حاجت [?] زیبق محلول با برابر او نحاس مکلس سحق نموده بسیار و بآب
زاج زرد تر کرده در [?] تشویه نموده تا چون نقره و [?] شنجرف شود [illegible]
محمر محلول تشمیع کرده تا بر صفحه جاری شود و دود نکند و طرح کند اگر راسخت
را ذوب و در زاج محلول زرد سواد او زایل شود راسخت بسواد مرداد
سنگ زرد برابر سحق بلیغ نموده تا یکی گردند پس سحق لطیف نموده و شنجرف
گداخته در میان تیزاب یکجزو و از هر دو مذکور دو جزو و سحق بغایت
نموده و در روغن بیضه یا زیتون بخورده او داده و تشویه کرده تا [illegible]

[?] و نشان او آن است که صفحه را زرد کرد و اندکی حل او منعقد [illegible] قمر تمام [?]
از قول آقا علی محمد کرمانشاهی بگیرد زیبق هر قدر که خواهد از تیزاب
فاروق بر رویش ریخته بر روی آتش ملایم گذارد تا خاک شود و بکرار تیزاب
نموده و طبخ دهد تا خاکی شود کلوخ بعد از آن بیاورد جوهر زرنیخ که ته نشین
شده باشد و سفید باشد بعد تیزاب فاروق بر رویش ریخته طبخ داده که [illegible]
شود بعد از آن با مساوی جوهر زرنیخ نوشادر بدستش داده و دم داده
باش ببین که آن جوهر [?] دهن شود بعد از دهن شدن بر آب ریخته
دهن بر روی آب ایستد [?] ملعقه طبخ داده که آب تمام شده روغن بماند ۲
بعد آن روغن را بخورده جوهر سیماب خاک شده مذکور داده سحق و صلایه و تشویه
نموده تا مادامیکه بر روی صفحه باز شود و غوص نماید انوقت بزهره یا شمس
طرح نماید که قمر شود که از [illegible] برآید بگیرند زرنیخ زرده و دقی
[illegible] را کوبیده یا در ظرف چینی یا کاشی کرده و بول انسان بر رویش
ریخته و گاه گاهی با چوب بهم زده هر چه آب زرد و سواد دارد گرفته دور ریخته
و بول جدید بدستش داده و همچنین طبخ داده و با چوب بهم زده که دیگر سوادی
ندهد تا سه چهار یوم که سواد بالمره تمام شود او را در ظرفی کرده با روغن [?]
طبخ داده تا مادامیکه ته نشین شود این است جوهر زرنیخ بسواد ۲ و اگر یک
صاحبقران را بر روی آتش سرخ نموده یک نقطه از روغن [illegible] بر رویش [illegible]

کہ آن قمر بگفت شود بعد از آن یک از قمر مذکور و ۳ سیماب خاک شده مذکور
یا مصعد شده یا دارا اسکنه مخلوط نموده از دهن مزبور تقطیر و سحق و تشوید
با آتش بسیار ملایم که ثابت و جامد شود بعد ملح نماید بمشتری یا زهره ک
من قول جلدکی اقام جوهر زرنیخ بتنهائی سرکه مقطر رطل شب یمانی اوقیه
ملح اندرانی اوقیه بورق ارمنی اوقیه او بورق ابیض ملح القلی اوقیه
کلس البیض اوقیه عقاب اوقیه پس همه اینها را بریزد دهم یکه رطل سرکه مقطر
بعد را بمیدانم تقطیر باید کرد یا بی تقطیر و بعد بر سر جوهر زرنیخ ریخته بقدر
یکه بر پوشد روی او را و بعد یک هفته دفن کرده و در هر هفته بانی خفخفه
کرده بعد صاف کرده و اعاده کرده بر او این کار را تا اینکه دیگر دود نکند
بهم جوهر جمع شود در تر شیشه پاک و پاکیزه من قول جلدکی صنعة ماء الصابون
لتعزیز الکبریت بگیر صابون خوب و مثل شب هر دو را خوب صلایه بلیغ
نموده در زبل رطب بیست و یکروز دفن نموده تا همگی حل شود مثل آب
سفید یعنی مثل شیر پس ۳ دفعه او را تقطیر کرده تقطیر کن تا از وسخ پاک
و دهنیت او برود و باقی بماند آب سفید لا یحترق که بجهة تشمیع کبریت عمل
و نظیر ندارد و بجهة جمیع ارواح هم مصلح است من قول جلدکی اقام زیبق مصعد
بگیر زیبق مصعد و فرش کن میان کندر مذکور و غیر [illegible] و تشوید ده بماء
ونک در صحت عمل غیبت مکوس در لطافت آتش و مدارا با آتش است که حبه

میشود

میشود تا ثابت این عمل بکرار و مواصله تا واقف شوی بر اینکه توقف دارد در آتش
و نمی گریزد بعد تشمیع بکن ایضاً بگیر سرکه مقطر و ربع سرکه شب و ربع سرکه
ابیضا عنزروت و تقطیر کن او را تا صاف شود که اینهم در اقامه زیبق و زرنیخ
اثری دارد که عدیل و نظیر ندارد لبن العذراء المقدم من اعمال الحکماء
مرتک را کرفته بوبیده در شیشه و بجهة بقدر غمر سرکه و بجهة طبخ دهد بعد صاف
کند و بکرار عمل کند تا اینکه جوهر مرتک است در سرکه حل شده به دفعات کرفته
شود ایضاً و قلیاب را هم برابر مرتک عمل کند تا اینکه لطیف قلیاب که رنگ او با
کرفته شود پس از آن بگیر از آب قلیاب مصفی یکجزو و از آب مرتک مصفی ۳
جزو از عجایبات اینکه اگر آب قلیاب را بر آب مرتک بریزد جمیعاً سیاه شود
و اگر آب مرتک را بر آب قلی بریزد جمیعاً سفید شود پس بعد از مخلوط کردن
بهم میفرنی او را بهم زدن شدیدی زیادی تا حاصل شود از برایم توجه
سفیدی پس صاف میکنی آب ایضا نیکه
تا خشک شود بعد او را وزن نموده تا حل شود کل او و بعضی فلاسفه اعتیاد
کرده اند بر اینکه بریزند از نه برابر ربع او کلس البیض و مثل کلس عقاب مصعد
پس بعد بکردان سحق او را در میان دو قدح بقاعده تعریق تا اینکه
الزام بکند بعضی مر بعضی را بعد حل میکنند بجهت عسکر بوده باشد بعد از حل
شده تشقیه میکنند انجیر را که اراده دارند از مصعد است بعد تشوید

برفق مدارا تا اینکه بر بخار او را دود نمیکند و میایستد در آتش والسلام والاکرام
عمل شمسی در شنجرف عقرب آهک و عقاب مساوی الوزن سحق میکنی اینها را بسیار
نرم و دو مقابل آنها آب میریزی و طبخ میکنی در دو عدد آتش بملایمت مثل خوب
غلیظ شود و بجوش بعد صاف میکنی و بعد تشوید میکنی بگیر شیر و در شیشه میریزی
بعد شنجرف را با این آب تشقیه و تشوید میکنی و تصعید میکنی یک ساعت با آتش
ملایم و ۳ ساعت تیز و بگذارد سرد شود بعد در آورده یکمثقال از این را
با چهار مثقال براده قمر سحق و در مس خفی بدهد در بوته اشتغال نماید و چهار یک
مایه دهد که شمس اعلی شود شنجرف بدل بگیر از آهک آب نزدیده را و برابر آن
کوکرد زرد و نوشادر باهم سحق کرده چهار برابر اینها سرکه بسیار تند خوب
جوشانیده کم کم این دو مسحوق را بریزد و با چوب بهم زند و طبخ دهد تا آب
مانند زعفران زرد گردد پس صاف کرده شنجرف را در دو روز و در دو شب در
میان آن طبخ دهد بعد در آورده از این شنجرف مقدر یکمثقال و از براده قمر
۳ مثقال باهم سحق کرده در بوطه سر بسته در مس دهد یک شب با آتش ملایم بعد
از آن بوعمون ذیت و نطرون اشتغال نمایند با شمس مناصفه کند تمام عیار
شود چون خواهد صاف شود یک نوبت دیگر در بوطه نهد و سندروس و نطرون
بر او بریزد نوشته اند که یک جزو این بر بیست جزو قطعه زرد شمس ۲۴ دانگ عیار
بر آید والسلام ایضاً فایده را سخت براده ملایه کوکرد هر ۳ را خوب نرم
۳ ۳ ۳
صلایه

صلایه کرده در سر آتش بگذارد که ذوب شود و قرص گردد و بعد در بوطه
بگذارد بدهد تا ذوب شود و تر بوطه برود بعد کم کم شوره رحم کند تا
را اخفت سوزد و حدید بماند بعد یکی از این و یکی قمر و نیم شمس ذوب نماید
و نقره شد و صرف کند و شکر خدا و ند کند والسلام ایضاً فایده
براده قمر تیزاب زیبق باهم ملغم نموده بعد از شکفته سم الفار بدستار و داده
با قدر کمی از عرق برتع خوب صلایه کرده و در مس داده بیرون آورده با ۱ نیم
مثقال از شکفته سم الفار و قدر کمی عرق کوکرد صلایه و در مس بکرار نموده
تا ۳ دفعه چنین کند ثابت و کوره شود که بر روی صفحه گرم شده گذارد دود
نکند و قرص شود تا سلامت بعد در بوطه ذوب کند ۶ شش نخود از شکفته
سم الفار بدهد با عرق صلایه و در مس و در بوطه ذوب کند قمر است که تشمیع
کنند را میرود والسلام ایضاً فایده براده روح ابار زرده تخم مرغ خوب
صلایه کرده و در قرع انبیق تقطیر برده تقطیر تا ۳ دفعه که روغن مثل
روغن شود آنگاه بر صفحه گرم امتحان کند اگر رنگ داد یکی بر ۳ قمر طلا
رود تمام است ایضاً فایده سم الفار نشادر زبد البحر هر ۳ را باهم
سحق نموده بعد در شیشه کرده بروی آتش معتدل گذارد تا متراکم گردد

ویک شی شود بعد پنج مثقال از این شی مذکور و ده مثقال سیم و روی
مثقال دارا سکنه بایکدیکر سحق بلیغ نموده بروی آتش ملایم کذارید
تا خوب مزاج کیرد و یک شی شود بعد یکمثقال نیم از این شی مزبور با یکمثقال
نیم قمر خالص ذوب نموده واین سه مثقال را با هشت مثقال زهره منقی طرح کند
که قراضه چنانچه در ترکیب ثانی دافع نقص ذوب نماید قمر خواهد بود بشرط
الحکم بی توقف از اول الی آخر متوجه باشد والسلام ایضاً فایده
لاحمد جعفر فرموده که کبریت را با مساوی آن کافور و ربع او توتیا دادم
و سحق نمودم و در شیشه کردم طبخ دادم کافور مصعد شد کبریت را بروی
صفحه قمر نهادم صبغ داد منخسف بود والسلام ایضاً فایده لاحمد جعفر فرموده
که شوره را با بیست مثقال زاج دادم صلایه کردم بعد در شیشه تقطیر کردم
خوب آمد والسلام نسخه شیخ حسن ولد حاجی محمد سمنانی توتیای کرمانی شاه دانه
یک عدد
بلادر و بعد سحق و صلایه نموده با دو مثقال براده صفر عجین نموده در بوطه
کرده سر بوطه محکم نموده و او را بطین ... بعد خشک کرده در سر کوره دم
نهد با بضاعه دم ملایم و بجوادی بدهد بعد بوطه را بیرون آورده بشکند
و با ... قراضه شکسته براده را بگیرد که بعون الله مقصود حاصل است و این عمل
را

را از زر اهل نجات بدانید والسلام عمل ملا محمد کیلانی که بسیار مجرب و صحیح است
دجاج و عقاب و بلادر پوست کنده و تخم ترب تازه هر یک ده مثقال العبد
سه مثقال الجمیع را با آب سماق مکرر صلایه نموده در حقه مس دمس کذارد
که مثل قمر منعقد شود و یکی بر بیست زهره منقی طرح نموده که بسیار خوب میشود
و سی سال در نجف اشرف مشغول همین عمل بود و معاش فقیل او از این عمر بود
از بجهت تشمیع کردن جسد کوفته شده مکلس زاج سفید یکوزن سرکه تند چهار
وزن با هم صلایه کرده تا سرکه تمام در صلایه بخورد ده مکلس زاج رود بعد
خشک کرده بعد در شیشه تقطیر کنید از این مقطر در صلایه بخورد جسد کوفته
داده صلایه و دمس تا جار شود بعد طرح رود والسلام عمل صحیح مجرب که
خود کرده ام پنج سیر زیبق را در تیزاب فاروق تکلیس نمودم بعد آب بریزد
بکذارد زیبق در ته قدح بنشیند و قدری فتکه آب فراخ بزند که زیبق
ته بکشد که در وقتیکه علقم همراه آب نیاید بعد او را در چند آب شیرین
بشوید بطریق مذکور آب بریزد و آب فراخ هم فکه بزند که زیبق خوب ته
بکشد آب او را بجز علقم بگیرد زیبق را خشک کرده بعد زاج سفید
نمک طعام زیبق مکلس شده مزبور در شیشه کرده اول مقطر کند مقطر تمام که
هر یک

عمل صحیح و مجرب خود کرده ام
راسخت زیبق بجمیع نوشادر
... صلایه ... بکوبد تمام بعد در شیشه ...
... نموده تصعید کنند ... کرده ... بعد
... شیشه ... بکوبد ... در ... بشوید ...
... کند که ... تاکید ...
خودم کرده ام ...
... که ...
... نوشادر ... ذوب ...
... دو نخود ... بکیرد ...

شد آتش تصعید بدهد تا زیبق مصعد شود تا پنج دفعه زاج و نمک بدهد آورد
تقطیر بعد تصعید تا پنج مرتبه این زیبق را تصعید کنند بعد از این دو سیر نیم
راسخت بجواهر نوشادر افتابی دو سیر نیم با مقطر زاج و نمک خود شکر ماه
اترج بیناشد یکوزن تمام صلایه کند و خشک کنند و تصعید کند تکرار منقاش
داده و یکوزن تمام صلایه کرده و خشک نموده یا دمس یا تصعید تا قرص بنشیند
بعد بر صفحه قمر تا بیده امتحان کند اگر قمر را زرد کرد تمام است والسلام
ایضاً نسخه صحیح دارا سکنه را سخت بجواهر نرم صلایه کرده با آب لیموی خوب
صلایه کند تا دو روز تا از نجاد شود بعد روغن را ذوب کرده کم کم از
این زنجار بر روغن تطعیم کنید که روغن ثابت شود بعد بر قمر طرح کنید
یا بر زهره طرح کنید و امتحان شود والسلام عمل حاجی ملا هادی روغن زیبق
٢٠ ٣٠
با هم ملغم شود بعد با پنج مثقال کات کبود خوب صلایه و تقطیر تا مرتبه
قدری دهن شود و ملغم در ته قرع بماند در هر مرتبه باید در ... حل
بکذارد حل که شد تقطیر کند و مقطر خودش در صلایه بخورد خودش بدهد بعد
حل قوه بکذارد حل که شد آنوقت تقطیر کند تا همگی دهن شود از ... آن را
قدری بر زهره منقی طرح کرده بود غلاف قمر را شکسته طلای اعلا بر آمد

نسخه صحیح

... حاجی ملا هادی ... روغن ...

ایضاً فایده

نسخه اسم الفاد سکنت

ایضاً فایده عمل طاستین تجربه رسیده سم الفار عقاب مصفی کترا نرم
کوبیده با سفیده تخم مرغ کوبیده بقدر یک گل بوطه بشود بعد بوطه را ساخته
بکذارد خشک شود بعد بیاورد دارتو دارا نرم کوبیده و هفده مثقال
زیبق را در میان بوطه بریزد و دارتو را فرش و لحاف زیبق نموده
و سر بوطه را با اجزای فوق مسدود نموده بکذارد خشک شود بعد
بیاورد طاستین زهره را با قدری تریاک و زعفران بمالد بعد
بوطه مزبور را در میان طاستین زهره کذارده و بکل حکمت مزبور
بکیرد بکذارد خشک شود در میان یکمن تریز ذبل بریزد دمس
کذارد یک شب صبح بیرون آورده هفت مثقال حی العالم بیکم و زیاد
عقد شده با اخلاط در بوطه ذوب کند و اخلاط سوخته را دور کند
بعد یکمثقال از این عقد شده را بر هشت مثقال زهره منقی طرح کند
نسخه اکبر خان سپهسالار برادر زنجفر ... براده زهره کوکرد شنجرف نوشادر با سرکه
١٧ ١٢
مقطر صلایه و دمس تا بیست و دو مرتبه تا قرص شود بعد تشمیع کند یکی بر دوازده
قمر طرح میرود والسلام ایضاً فایده عقاب را چهار سیر با آب لیموی خوب صلایه
نموده تا خشک شود کنار نهاده بعد بیاورد شوره را چهار سیر با آب ... خوب

... حاجی ... در ... داده

صلایه کرده تا خشک شود بعد بیاورید سم الفار را دو سیر با آب توت سیاه
خوب صلایه کرده تا خشک شود بعد بیاورید زاج سفید را چهار سیر نصف او را
در ته قرع فرش کند بعد شوره مذکور را بریزد بعد سم الفار را بریزد
بعد عقاب را بعد باقی زاج را لحاف کند بنار خفیف تقطیر نماید پس از
این مقطر را بالایی شوره و نطرون ریخته بنار حکیمانه تقطیر نماید
بعد این مفتاح را بالایی ۱۰ نوزده مثقال سم الفار سکفت و ملغم قمر و زیبق
در صلایه داده و در حکیمانه داده تا ثابت و شمع و چاره شود بعد
یکی از این مدبر را بر شصت مثقال زهره منقی طرح نماید که ان شاء الله از دو تا بیرون
بیرون می آید صحیح است بلا اختلاف و مجربست و کیفیت سکفت سم الفار
او عرض خواهد شد **ایضاً فایده** برک مورد را در میان آب لیموی
صحیح جوش داده بعد سره کشیده در صلایه نموده شوره ثابت
و دار اسکنه و براده قمر در صلایه این ابرا نموده اجزا داده
و خشک کرده در شیشه یا در فنجان درس خفی داده تکرار نموده
تا سه مرتبه که روغن خواهد شد بعد یکی بر هفت زهره منقی
طرح نموده **طریقه ثبوت شوره** اول در کفچه حدید قدری آهک

تازه

تازه بریزد بعد نمک طعام بعد کف دریا بعد شوره بالای شوره
کف دریا بریزد بعد نمک طعام بریزد بعد آهک بریزد بعد بالای
کوره آتش گذارد دو ساعت که شوره ثابت خواهد شد **ایضاً فایده** شمس
براده سرب کلس شده زیبق بام ملغم نموده کوکرد خالص زاج لاهوری
بام خوب صلایه نموده و با روغن بیضه تنقیه و تشویه دو دس تا
مرتبه بعد بیرون آورده با بوره نرم کرده یکی بر ده قمر طرح کند و یک
مایه بر ده تمام است **عمل قمری** سیر را نرم کوبیده پنج سیر سرکه تند پنج سیر
بر سرش ریخته کنار گذارد تا سه روز بعد تقطیر کند از این مقطر
در صلایه نموده جوهر سم الفار عقاب افتابی عبد براده قمر زیبق
و براده را بام ملغم نموده بعد تطهیر و سواد گرفتن بدست سم الفار
و عقاب داده و سه روز از مقطر در صلایه بلیغ نموده بعد در دس
خفیف برده باز سه روز از مقطر در صلایه نموده داده باز دس
خفیف کرده چنین رفتار نموده تا ثابت شود بعد طرح کند من قول
ملا محمد کلید دار نجف اشرف التماس دعا داریم **ایضاً فایده** نشادر را
تا سه روز با بیاض البیض صلایه کامل کرده و تنقیه کند بعد ز مل را

در بوطه ذوب کند از این تطعیم کند چون نقره خام شود بعد با قمر بیامیزد
عمل قمری مجرب براده قمر با نیراب ۵ دار اسکنه ۲ عقاب ثابت ۳ بام سحق نموده
تا مثل غبار شود بعد بیست مثقال سرکه تند را چهار مثقال شوره قلمی صاف
خوب داخل سرکه بریزد تا حل شود و چهار مثقال محلول مذکور را یعنی سرکه
که شوره در او حل شده بعد در صلایه نموده اجزا بدهد بعد در دو ساعت حینی
دس فوقانی خفیف بدهد بحکمت بعد بیرون آورده با شش مثقال محلول
باز سحق و دس تکرار شش مثقال دیگر بدهد صلایه و دس بعد در آورده
ما بقی محلول بخورد دهد تا خوب حل شود بعد آن محلول را در صفحات
مشتری پاک بمالد و از درهم بچیند بعد آهک را قدری نمک مخلوط کرده
خمیر نماید و اطراف مشتری مذکور دو کرفته دس شدید بدهد که ذوب شود که
قمر با سعی شود والسلام **عمل شمسی صحیح و مجربست** هر گاه دو مثقال زاج سفید
را با یک مثقال عقاب و یک مثقال شوره سحق نماید و در بوطه سر کرده
آتش بدهد حل می شود هفت روز عقران شود بعد از این زعفران
و از زیبق هفت واز ورق طلا یا خمیره طلا یک و هفت روز مل ۳ عقد
نماید زود در آتش حکمت و شب در نم بعد طرح کند یکی بر بیست قمر آفتاب

ز

طلوع کند بقدرت خداوند والسلام **سکفت سم الفار** قلیاب و آهک را
بام خوب سحق کرده و سرکه تند در صلایه نموده او داده و در چنین بار
اسب دس داده بیرون آورده نمک و زاج شوره داخل کند و تمام
سرکه را نموده در شیشه تقطیر کند و آن مقطر را روی سم الفار قطره
قطره ریخته تا سکفته شود و باید سم الفار یکپارچه باشد و در کفچه
حدید باشد و آن سم الفار سکفته را آب زیبق صلایه کند و درک
دهد عقد شود و آن عقد را اکسیر قمر است **ایضاً سم الفار سکفت**
اگر سم الفار را سه دفعه بادار تویی کبریا شوره سیفی شده باشد دس
ملایم دهند سکفته شود و مقابل این سم الفار سکفت شوره جدید بدین ترتیب
داده با مفتاح که مذکور خواهد شد تقیه و تشویه نماید تا شمع شود بعد
فرش و لحاف ملغم نموده دس ملایم دهد تا سه دفعه که ثابت شود
مفتاح کوکرد زاج سفید سفیده بیضه هر سه مساوی تقطیر کند اما
با سفیده کوکرد و زاج را بیاد بسا بیده و خشک شود و بعد تقطیر کند
اگر شوره هم داشته باشد بهتر است اگر عوض سم الفار کوکرد باشد شاید
بهتر باشد والسلام **طریقه نوشادر بیکانی** نوشادر را بکوبند و در آهک

آب نرسیده تلمیف کنه صاف صاف و باهستگی آب براهک ریزند تا خوب
کل شود و بعد از ساعتی اینقدر آب براو ریزد تا چهار انگشت آب برآهک
باشد بعد بجوشاند تا حل شود پس دست از جوشانیدن بدارد تا درد
رو ی آب برده بندد آن برده را بگیرد تا چهار مرتبه نوشادر هم برد انشتم
شود زعفران الحدید را از نوشادر محلول تشمیع نموده تا اینکه
در وزن برابر شود پس دفن نموده که حل شوند چون خون و عقد گردد
بکیلدم برده در طلق قمر و اگر بدان تشمیع شمس کند و دفن و حل نماید
و تکرار عمل نموده یکی بر هزار از هر جسد طرح رود عقرب را درمیان
کوزه نو با آهک غیر مصفی و ملح مکلس فرش و تلمیف نموده و بآتش کلخی
دمو داده و تکرار عمل نموده تا سفید شود پس با برابر او زاسخت صلایه
کرده تبرکر و تشویر نموده چند مرتبه پس تصعید نموده که مصعد شود
چون بلور واگر کبریت را ذوب نموده با روغن یا عسل و در آب سرد
شرین ریزد کبریت تر مرود و روغن بالا پس روغن را بر بندر بر دانشتم
و کبریت را در آورده و تکرار عمل کند تا هفت مرتبه پس تبرکر سحق
نموده و خشک کرده و هفت مرتبه با زبد البحر تصعید نماید تمام است

واگر ملح قلی را با زبد البحر حل نموده تا منعقد کردند پس هر چه را در این
آب طرح کنی ثابت گردد کفته جابر در تقطیر اجساد غبیط برا ده را
یکورق در قرع بریزد و یکورق زبد البحر و عقاب سحوق مساوی
روی آن بریزد و همچنین قدری براده و قدری دوا و تقطیر کند
که از ذهب آب زردی میچکد و باقی میماند ذهب سفید و از فضه آب
سفیدی میچکد و باقی میماند کلس سفید و از نحاس آب زردی میچکد
و باقی میماند و از حدید آب سرخی و از رصاصین آب سفیدی
و فساد ایشان را پاک میکند و صفی و مکلس میشوند ایضاً ذیبق هر را
در مغرفه حدید بر روی آتش گذاشته تا جوش آید پس ثلثاو کوکرد
مسحوق کم کم در آن ریخته و بهم زده تا حل شود و صبر کند تا متحد گردند
پس غبیط مغسول را قدری در آن ریخته منعقد گردد مجرب قیم
ایضاً ملغم شمس و زیبق را درمیان کبریت تشویر نماید ذرودی
سرخ گردد که اگر بعد حل شود بسیار خوب آید و ملغم سعید و قمر
درمیان شب و باید درمیان دو قدح محکم الوصل غیر مطین در
میان رماد گذاشته و آتش بر روی آن کرده ایضاً نیم کبریت زرد مجمع فرار

عمل سفید دوعی که اکسیر مشتری است زهره منقی مشتری حدید نیم قمر
ده دفعه در بوطه بفرش و تلمیف زجاج مسحوق ذوب نماید بعد یکی
از این بر ده مشتری طرح دهد و میزان این عمل تبدیل بالا میرود
عمل عقد زیبق بگیرد سم الفار و دار تو و شوره هر یک یکمثقال و دار تو
و شوره را سفید نموده بعد اجزا را با ملغم قمر و زیبق ممزوج
نموده سحق بلیغ نموده بعد با محلول شب که با بیاض البیض حل شده
باشد تسقیه و تشویر نموده هر یک میزان یکمثقال شب و یکعدد
بیاض البیض باشد باین معنی که شب را نرم کوبیده درمیان بیاض
البیض بریزد و بر هم زند هر چه کف کند او را ریخته آب او را خورد
بدهد این یکی یک را میکرد چنانچه دو بیاض البیض و یک مثقال
شب در حل زبل گذارد تا حل شود و بعد تقطیر نموده یکی سه عدد را
میکرد قمر است ایضاً فایده یکمثقال زیبق را در بوطه گرم کرده
یکمثقال براده سرب را در آن ریخته ملغم سکنی میشود دو مثقال
بعد محی آورید دو مثقال زاسخت و یکمثقال خلاصه زاج لاذری
و یکمثقال نمک طعام مکلس شده اینها را با آن ملغم سحق سکنی کامل

بعد میزی درپوطه و لحاف سکنی او را بشغر نرم و ذوب سکنی
بر و نمی آید جسدی قرمی دو وزن از این جسد یکوزن طلا بکوزن
نقره یا م ذوب سکنی شمس است انشاالله مروباسی و یعلقی اورد
بعض فیخرج النیرین ذهبا کاملا المحک والعیار والسلام تجربه مادید
ابو طالب جرام شمس و قمر را با هم ذوب نموده سنگ لیهم گذارد که نازک
شود بعد بفرش و لحاف نمک بلور و کوکرد دمو دهد تا هفت
مرتبه مکرر کند اما هر دفعه کوکرد را تجدید کنه و نمک نمیخواهد
که قمر و شمس بحر شود در تدبیر نمک نوشادر و نمک بلور را با هم خوب
صلایه کرده بعد در شیشه کرده تصعید کنید مصعد را که دارد
و باد فیسر آن نوشادر جدید هم وزن داده تصعید کند همچنین
تا هفت مرتبه که نوشادر مجرا است و نمک مکلس و شکفته میشود بعد
با مقطر شوره بر تسقیه و تعریق نمک روغن شود والسلام
فایده واضحه هر جسدی را اگر تکلیس کردی خواهی که سواد او را بگیری
باده جامه تنگ بافندره تو کنند و آن مکلس را در آن جامه کنند و در آب
اشنان گرم بشوید چند بار تا سیاهی و کدورت که در وی باشد برود

ایضا فایده براده آهن براده زهره وعقاب بام صلایه نموده در بوطه
دیزد وسر بوطه را تدریج شیر نرم بر بیزد وبعد کر خوب ذوب شود
وآهن ومس بام خوب حل کند وخوب بجرخ افند وته بوطه در آورد
بعد صفحه کرده هفت دفعه در نوشادر سرکه حمی وطفی نماید بعد با
دفعه در روغن زیت که ربع آن نوشادر داشته باشد بعد عشر او دو
نقره قالی داخل کرده ذوب نماید بوره وتنکار رجم نماید که خوب حل
کند بعد مقابل شمس داخل کرده در خلاص کذارند که حدید از خلاص
بیرون آید ابو بهرام کفته بعوض براده زهره راسخت بکذارند بهتر است
ایضا فایده میزان یکی از مریخ دو از مشتری نیم از قراد بسته نیکو
چهار از زهره ۳ چند قمر را بام بکدازد این نکو خوب یکی به مس طرح کن
ایضا فایده ربع زیبق ملغم نموده در ظرف حدید سم الفار زنکار
مرکب تند تقدید طبخ ملغمه را بقدر دو مثقال از زنکار روی آن ریخته بر
سر آتش ذغال کذارد از صبح تا شام طبخ نموده بعد چهار مثقال سم الفار وزنکار
در آن فرش وتلجیف نموده در روی آن شیر نرم ریخته محکم نموده ایضا
فایده شنجرف عقرب راسخت عقاب عبد در عرض بانوزده روز بر تعقید
دخوبر

وتشویر ۲۱ ۴ + ۲۱ ۴ ۶ع وحفظ از غبار نماید یک برده
قمر طرح دود شمس اعلی است تشقیه سرب سفیده تخم مسلوق ونوشادر
که حل شود مثل آب در ظرفی نموده سرب را تا ۳ دفعه ذوب در آن
دیزد که سفید کردد مثل نقره خام عمل شمسی وقمری مجرب بکیرد از شب وشوده
هر یک ۲۵ وتقطیر کن وده از عبید بر بیزد در مغرفه حدید وقطره قطره
از تیزاب حل کرده بر روی آن بجکان وبا آهن سحق کن تا مجموع تیزاب را
بخورد وخاک شود در روی آتش بعد بر دارد وبا پنج مثقال عقاب سحق
کن ودر شیشه مطین کرده تصعید نماید بعد مصعد را که قریب دو نیم از
عقاب باز اضافه نموده سحق کن وتصعید کن الا ۴ مرتبه باین نوع معمول
دارد بعد بکیرد تنکه عقاب ودر میان ظرفی از حدید بفرش ولحاف
کلس البیض آتش بده از هر جا دود کند از کلس بر بیزد تا شش ساعت بعد
بیرون بیاورد وشب را در هوا بکذارد که روغن میشود دفعه هفتم
دو نیم از این دهن و ۳ از توتیاء هندی علاوه نموده در شیشه کرده
تصعید کن ودفعه هشتم باز دو مثقال نیم از دهن بی توتیا علاوه
کن وبکذارد بر روی آتش این دفعه میباید مجموع دهن شود وهر دفعه ری

بجاه ذغال آتش باید کذارد وباید که متوجه شد که شیشه نترکد بعد
قطره از این روغن بروی برنج ذایب بجکانند که شمس است وبروی
مشتری بزند که قمر خواهد شد ایضا قمر را براده نموده دست زیبق داده
وبا عقرب مع نموده شنجرف کان از آتش بدهد زیبق عقرب شنجرف وقمر شمس
خواهد شد ایضا بستاند براده قمر ۳ مثقال وزیبق یکمثقال هر دو را با هم
بیامیزد ودر کچه حدید بر سر آتش نرم بدارد چند انکه لطیف آتش با دو سد
که قمر وعطارد حل کردد پس زود از آتش بر دارد دو با مثل آن عقرب زرد
سحق کند ودر شیشه مطین کرده وسرش را محکم کند ودر آتش نرم یکشبانه
روز بکذارد وآنچه زیبق باشد شنجرف شده باشد وآنچه قمر باشد شمس
شده پس آنرا نیکو بکذارد وانذک زر خالص داخل کند که شمس خوب
بیرون آید والسلام بسم الله الرحمن الرحیم کلس الاسرب اذا وضع فی بوطقه
وعطا للزیبق علی نار خفیفه وعقده صبغ قمر قشر البیض را با براده مس
با آتش بدهند تا قرمز شود بعد نیم وزن هر دو نوشادر با او سحق کرده
ومس بدهند بعد در آورند وحل نداوه بکذارد تا صبغ حل کردد با قناب
عقد نموده بعد بقمر طرح نمایند والسلام ایضا فایده کوکرد نمک طعام
بام

بام صلایه ودمس با سرکه مقطر بعد خشک کرده دمس دهد تنکرار
هر دفعه بکیر کوکرد اضافه با سرکه صلایه وخشک ودمس دهد
تا میزان درست آید که مشمع شود که عاقد زیبق است وتجربه رسیده
نکته اول کوکرد را ذوب کند بعد نمک را کم کم تطعیم کند ودمس دهد
از قول الشیخ حسین شیرازی قلع منقی با زیبق ملغمه سم الفار روغن
بام آهک از آن ملغمه را صلایه ودمس دهد بعد از آن با براده حدید
داخل نموده خوب صلایه نموده دمس خفیف دهد تند دیج بعد
از دمس بیرون آورده در بوطه بانوره وتنکار بوی مخلوط وذوب
که نرم است بعد با قمر حلال نماید در تدبیر نمک طعام نمک طعام آهک
بام سحق وصلایه ودمس دهد بعد چهار مقابل آب ریخته کذارد
صاف بعد جوهر علقه کند وبعد طبخ تا منعقد شود وهم چنین تکرار
عمل بدستور اول تا دهن شود بعد تدبیر کبریت نماید در تدبیر
کوکرد نمک طعام کوکرد بام سابیده در فنجان چینی ذوب نموده در یا
سنکی بریزد بعد بکوبد در آب دیزد که نمک جز آب شود وکوکرد در ته
آب بنشیند بعد ابرا عقد نموده که بکار دیکر آید وکوکرد را بعد از خشک کردن

باز با نمک جدید ذوب کند و به همین طور عمل کند تا ده مرتبه که گوگرد
مثبت و ثابت گردد والسلام عمل سفید تاب سم الفار ثابت را سخت
طرح سفید با موم نرم سائیده در بوطه بوته کند و شیشه نرم بر سرش
بریزد و بر زمین گود گذارد آتش ذغال اطرافش چیده باد بزند تا تیز
ذوب شود بگذارد تا سرد شود بعد در کوره گذارد ذوب کند سفید
و نرم و چکش خور میباشد اندکی حمرت دارد باید براده نموده در روغن
عقاب و عطارد طبخ دهد بگردد بعد تنکیس کرده ذوب کند که سفید
ثابت اما باید سم الفار را باید در بوته که با گوگرد ثابت شده باشد
ثابت کند والسلام از این صفحه [illegible] سیماب دو مثقال زرنیخ
دو مثقال قلع پنج مثقال نوشادر با تیزاب فاروق حل نموده ده روز داده
بیرون آورده قلع سیماب شود بعد کحل الشمس و عقاب و ملح طعام را
با لتوبر کرده دو روز گذارده که آب او را عقاب ببرد تا ثابت شود یعنی هم گونه
شود چون بیرون آورده گشاده شود آب قرابع برآورد بریزد بگذار که خلوص را
شسته و شو و آن را با هم ملغم بگیرد بعد عقد کند بعد در ظرفی از زجاج
یا ظرف چینی کرده عقد کرده بعد تقطیر کن نوشادر جدا شود منقطر شود

دو روغن

و روغن نماند و صاف و سرخ رنگ در ته قرع بود آن را بکار برد والسلام
نسخه دیگر صفایح قمر را ماسکند کبریت نرم نموده در نوعی کاغذ
گذارد نصف اجزاء را زیر فرش و لحاف کند با کاغذ مضبوط نماید
بعد بکهنه پیچیده آتش بزند خوب سرد شود نقره مکلس شود سیاه بعد
نقره با آن اجزاء مس مخلوط کند باز اجزاء تر بر تر بریزد اجزاء را
تا سه مرتبه تکرار کنند بعد نقره ها را گرفته هر چه خواهد بسازد محمد حسین
شاه جهاد دعا کند ایضا راسخت طلائی یک عقاب نمک شنگی
اول در ظرف کاشی بساید سرکه بسیار تند در ظرف آهنی ریخته
مثل ماست سرکه را سخت عقاب نمک در ظرف آهنی ده پانزده روز
بگذارد بماند تا زنجاری شود بس خشک نموده ضبط کند برای
طلائی کم عیار خوش رنگ شود بقدر ماشی بزند ایضا طبخ
زرنیخ با روغن کنجد یا گاو جوهر سفید مانند نقره حاصل شود
شمع و ثابت برس طرح میرود ایضا کل ارمنی عقاب شب
نمک طابق زاج و نمک بر راحت ایضا کحل الشمس را در سرکه
حل نماید تنقیه ملغم قمر و زیبق نماید مکرر تنقیه و تشویه نماید

ایضا عقد قمر زیبق با موم ملغم نموده بعد سم الفار سفید سوده را در تو
را سخت صلایه فرش و لحاف قمر و زیبق کند در بوته در ذغال بالا و پائین چیده
آتش بالا و پائین نماید مکرر تا دود نکند صد دم دمیده بگذارد سرد شود
بوته را شکسته جسد مکلس و خشک ملاحظه شود باز در بوته کند
زعفران الحدید بالا و زیر ریخته هموار هموار دمیده تا بیست دم نموده
بگذارد سرد شود تا سه مرتبه بوته را شکسته تجدید کند والسلام
ایضا طریقه قلع اول قلع را در کفچه آهن بقدر سی مثقال ریخته آن
اول اشنان یک چهار یک قسمت نموده در ده مرتبه باو تطعیم نماید باین
طریق که مثل ذوب رسد یک قسمت دیگر از اشنان را بر روی او ریخته
در آتش گذارد ذوب شود و بر هم زده تا مخلوط شود علف خاکستر شود
بعد اشنان را پاک کرده که قلع خالص بماند باین طریق تا ده مرتبه تمام
شود پس صفحه نقره پاک مثل کاغذ نازک کرده خوب زیبق مال کرده
صفحه باید بسیار نازک باشد بعد کهنه پیچیده در سه سیر نمک در مس
گذارد در میان ظرف مثقال در میان نمک طعام گذارد بعد از سرد شدن
بیرون آورده بعد صفحه نقره مکلس شده باشد یکی از این نقره و چهار

از آن

از آن قلع با هم ذوب نماید و در حین ذوب از ملح شیرین با قدری سوده تطعیم نموده
که سواد شکر فته شود لکن بعد از دم ثانی در روی قدری سواد باقی است باید
نمک سوده مقابل هم کوفته با انها بمالد تا سواد رفع شود بعد ذوب نمود یعنی با قلع
هر گاه که از ذوب بقدر آن صفحه مکلس نقره هر چه اول بکار برده با چهار مقابل قلع
مطهر مذکور تا صفحه اول که با قلع ذوب نموده دو مرتبه با صفحه ثانی و قلع ثانی
ذوب نماید بهتر خواهد بود میزان یکی نقره است و چهار قلع هر قدر میگذارد
خود داند ثبوت شنجرف باید با زهره ماهی بن که ماهی بزرگ است شنجرف یکبار هم
در پیاله بگذارد و از آن زهره بالا و پائین بریزد در حرارت آفتاب بگذارد تا خشک شود
و تجدید تسقیه نماید تا سه دفعه و بعد از آن بلادر و عسل و روغن گاو خالص بو تر
بالای شنجرف ریخته دمی دهد تا ثابت است و بعد از مشمع شدن از دوا ممر بود تا ثابت
استعمال بوم و باید با طلا ممزوج شود بزنگ طلا خواهد بود لا ممته که دوای علویست که
خط قرمز بدور هر یک دارد و در صنعت معتبر است شیر واد بجهت دوام سم و ترتیب میکند
نسخه نوشته بود سم الفار زرد را سخت زاج لاهوری زرنیخ سرخ کهربا
لک افروز ایضا نوشته بود صفحه طلای خام را ورق ورق کرده بالا هم در ظرف
چیده و آب ترتیب در شب که گل کرده باشد بالای آن ریخته در آفتاب گذارد تا خشک
شود و تجدید عمل نماید تا دائب شود بر وی صفحه جاری گردد ایضا در تدبیر [illegible]

ونرم شود بجسد خشک اول یک سفیدی را آورده و ۳ روز می بندید و استخوان نحوی
میدهید و فضل او را جمع کرده بعد بیاورید قدری نوشادر با شیر جمع کرده خوب حل الله
تا درست ممزوج شود و بعد از این جسد فضل کند ۳ روز زیر آتش دفن کند بعد از
۳ روز بیرون آورده بکار برود و اول جسد خشک را شوده و روغن کرهک خمیر کرده
جسد جسد کرده یکروز در صود بدهد باید همچنین تا ۳ دفعه بعد از آن باد وای اول که
فضل است ابکرده نرم خواهد شد زعفران الحدید براده حدید را خوب با نمک بشوئید
و آب زاج بخورد دش بدهند و تشویر کند تا سرخ شود و اگر خواهد سرب را رنگین کند
اول سرب را با نوشادر خالص کند باین طریق که سرب را در ظرف حدید آب کند و ۳ اوبر
نوشادر بر او ریزد پس برنود تا بر بندد و حدید را بکوبید تا نرم شود و بر سرب
ریزند بعد از آن کردن سرب همچنین تا رنگین شود و اندکی از آن بسیار از قمر را رنگ
کند و این مسطور است ایضاً عمل قلعی تجربه قلع منقی در ظرف حدید ذوب کند برابر
او زیبق بر او طرح کند بگذارد بر بندد پس منقی کند انگاه یک مثقال از ذوب کرده
ملغم زیبق و مشتری بحکمت کرده را بر او طرح کند و بگذارد تا سرد شود بعد زهره
منقی را بگذارد و این ۳ مثقال ترکیب را بر او طرح کنید و حساب نگاه دارد که هر یک
مثقال زهره را یک مثقال حدید که باسم الفار که اخته باشد و جمع کن انگاه در
دیجبر بریزد که قمر است سفید و رایج کردد عمل [illegible] خیلعمد

ایضاً

زعفران الحدید

قلعی

خیلعمد

اللّٰه اللطیف بعاده [illegible]

ایضاً طلایی کم عیار را ۳ بار با دو مثقال زنجار فرنگی و تماف کرده با شوده زرده
معمول چند مرتبه که اهتمیم بر عیار آمده و نرم شد عقد عید عبد اسد اللّٰه [illegible]
[illegible] عمد را درهم کوفته و طلا به تبلیع نموده با بیاض البیض عجین کرده کو نماید
بعد از خشک شدن را در جوف ط ازنیخ که ازرده باشد و صل محکم و میان که سه شکم است بس
ماده بعد از سرد شدن بیرون آورده مثقالی بر پنج زهره طرح بکاید بدهد خیلی خوب میباید
بدهد عمل جوکی که در مهر کرده میکرد دادا الماقرینی است بیاورد یکبار چند شنجرف هر قدر میکم
باشد میزان ندارد تلخ دهد باب قم الملح اما [illegible] و بعد در بوته کنند بگذارد و قدری
بریزند رنگ طلائی شود بعیار دو بوطی که چشم خیره کند ایضاً کفند واعمال جوکی
بیاورد آنانت بیاورد چهل مثقال بود بکوبند بیاورند این اجزاء را داخل کنند
تا بود مجور د ۱۹۱۲ [illegible] ۱۸ ۱۲ ۹ و بعد از آن خمیر شود فوراً چهل مثقال زیبق در او
ریزند که محو شود بعد در بوطه نموده دم شدید بدهند یکساعت بعد بیرون بیاورد
و ذوب کند قمر بیرون آید که از طلا [illegible] سالم باشد والسلام
طریقه چهار نمک اینست نوشادر شوره زاج سفید نمک طعام چهار و پنج دفعه تکرار عمل کند
که میکوبت طریقه سوت شنجرف [illegible]
[illegible] میکوب ۳ [illegible] الوده [illegible] ساز هر چهار بوساز مطین [illegible]
یکشب [illegible] بگذارد [illegible] میکن یکی بایکی [illegible]
[illegible]

عمل جوکی

عمل جوکی

طریقه چهار نمک

سوت شنجرف

چه رسید صد المعنبر بعدن و معیار شنجرف باید یک یکید باشد اگر نخورد باشد نرم شود
همان طور دیگر عمل شد تمام کنند اگر جنا نجر ۳ مرتبه تجدید دواها را نموده و این
شنجرف را دم بدهد ما شاء اللّٰه ساخته میشود و دستور عمل اینست ۳ قلم دوای اول را
خوب کوبیده و بار نرده تخم مرغ خمیر کند و از دوای دیگر را هم الوده بنرده نموده
و آن دواهای خمیر شده را بروی یک پارچه که و این یکپارچه را در وسط
انها بگذارد که در وسط واقع بشود و گلوله نموده با ریسمان تو یک مجمعا او را
قرص بسته بعد قدری گل حکمت که قدری نمک طعام داخل آن کرده باشد بالای کهنه کرفته
و خشک کند بعد اگر گل او سست باشد بواسطه نمک زیاد قدری دیگر گل قرمز
بالای او بگیرند و در یک چهار یک همین کذاشته از بالا آتش دهد چهار
پنج ساعت که گذشت تعلید دو ساعت دیگر همین بالای او بریزد او گاخود آن
گل که فتررا این ور و آن ور کند و بعد آتش او را جدید بریزد بهمین طور که
هست بماند تا شش ساعت یا بیشتر بالکه بعد او را حرکت داده باز این ور و آن
ور کند دو ۳ ساعت دیگر که گذشت اسطو کند بعد که سرد شد بر دارد
و باستادی گل را از او دور کرده شنجرف فولادی رنگ در بیاورد در گل
دقت ده وقت خواسته باشد یکمثقال طلائی نیز اپی را آب کند و یکمثقال از این
شنجرف را در چرخ و دور باد بخورد اند بوته را سکته خرمی سیاه باد نقانی
نکن

رنگ ملاحظه میشود یکمثقال نقره بیبر را ذوب کند در چرخ و دو را بن جسد
سیاه را در او انداز و تر بوته بگیرد انم جسدی سیاه میباشد با جزئی نوند
که غلاف میکنند جلا دهد صحیح است و آن غلاف را باز با شنجرف باید
کند از جهت دفعه دیگر را شسته باشد والسلام این یک قلم از خط رمز است

ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب [illegible]
نوشادر ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن
س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ
[illegible]

[illegible] عمل خیلعمد خیلعمد را بتوانی که کمی موزون را نصف
عشر از خاو یا باقی بمیزان آن هیجا در دو ساعت میکنی کار دیگر استاد ان کنند در شهر دو
در سنین که نیک یا حیر و مفا ایضاً ادلام شد و هانه و زراشه بر کیا ۳ ز خاو
۳ یا چهار چشم بر بریز میکن عملی یا بقوام آید ترا پس شمس بیا مین که سرشت عجیب
کوکبیکه که در کیب بیطی با لید ده زهرام پنج از ناهید دو درجیس پنج ماه نقید
ده سفید آنیتر و پنج قلع شش شها که اکر بهر استاد بید در قعاکن و باآتش بر
منحفا میشود در دید پس بر و نابس بر توان مرو از نیاه او مشو نو مید
ای منجم بکوی مشرق هر این مرچهار ده که برید عمل مفوض صحیح و مجرب است

عمل خیلعمد

عمل مفوض مجرب

دنبق براده نقره بمك طعام نوشادر اول نقره را بار زیبق ملغم نماید بعد میان فنجانی ریخته قدری نمك بالای او بریزد و یك شب بگذارد تا صبح بسته میشود بعد یك مثقال نوشادر و یك مثقال نمك را صلایه کرده با همان ملغم و توی دوانی یا فنجان چینی ریخته با یك شیشه نیل دمی بدهد و قسیکه میخواهد مفضض بکند اول مس را پاك کرده و صلایه را جوهر را ابتدا و از همین دوای مذکور بالای او پاشیده بگذارد روی آتش که عمل تمام است عمل خراطین صاحب نسخه نوشته بود که خود حقیر این عمل را کرده ام خراطین را گرفتم بقدر دستم سیر خراطین را بهم زدم بسیار آب شد و بعد از آن بقدر چهار مثقال مس را داخل او نمودم و باز صلایه نمودم و در شیشه کردم بروی آتش ملایم دمی دادم و بعد مس را آب نمودم قرص فرش و لحاف مس نمودم مثل شمس املا شد مناصفه شمس سرب کاسرنج کوبیده یك مثقال کاسرنج را در ته بوته ریخته و سرب را گذاشته یك مثقال دیگر کاسرنج بروی سرب ریخته در کرده گذاشته و شیشه در بالای بوته ریخته دمیده تا آب شود بوته را کنار گذاشته تا سرد شود بوطه را شکسته بیرون آورده کاسرنج دور کند باز کاسرنج دیگر فرش و لحاف نموده همان قسم ذوب کند نماید باز بوته را شکسته سرب سفید شده از او بیرون آید بعد هم وزن او نقره خالص بدست آورده داده در ذوب با نقره شود و باو بزند که سرب کلاً بسوزد که اگر از نقره هم بقدر یك نخودی بسوزد باکی نیست رنگ سرب کلاً در نقره بماند و سرب بسوزد و آن نقره را بود داشته مناصفه با شمس نماید و ما را از دعای خیر فراموش نفرمایند و الله صحیح و مجرب است

عمل مفضض

عمل مفضض نقره نواب و زیبق مساوی در هم ریخته ملغم نموده آن شیی را که میخواهد مفضض کند پاك بشوید که از چرم و کثافت پاك شود بعد قدری از ملغم را براو خوب بمالد و در روی آتش گذارده زیبق میرود نقره در جسم و میماند بهمین طور مطلا می شود

ایضاً قلع را با قمر مساوی یکی با سکون باش و هر دو را یکی بو بکن عبد یك الف بگذار خواجه نشین و پادشاهی کن یادی نقره را آب کرده بعد قلع را در او بیندازد هر دو داخل شوند بعد بیرون بیاورند جسد را بمك قلیاب نوشادر هر دو را در حل نموده صاف نموده بعد از این صلایه نموده و تقطیر نموده اگر عرضی آمد فبها و الا تقطیر کند

عقد عبد ع س د ع ق ع عقاب س الفاد زرد د زنیخ ع عبد ق نمك تلیاب حمره در هم کوبیده و صلایه بلیغ نموده با بیاض البیض عجین کرده گو نماید بعد از خشك شدن در جوف طا از نده که اراده باشد و صل محکم در میان کسر حکم اسید دمی داده بعد از سرد شدن بیرون آورده مثقالی بر پنج زهره طرح کند یکماه بر بدهد خیلی خوب دو ماه بر بدهد عقاب تم زنیخ عبد خط رموز

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ

ف ق ك ل م ن و ه لا ی ایضاً خط رموز یونانی است

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ

ف ق ك ل م ن و ه لا ی ایضاً خط رموز کریم سمنانی

این خط الملك او نوشته شده ا ب ج د ه و ز ح ط ی ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

باب ... چون بعبت راست ... کنند و ماه زاید النور باشد و در کرباسین پاره نباك در عید با خود دارد بوی او و اهر ذی که بشنود مطیع کرده بدارنده آن که لحظه ای از او نشکیبد و این از عجیب ترین خواص است قلم العلامات

نظر این حقیر خاك قدم صالحان رسیده است که مخترع این خط بخیال خود ش مرهون نموده اند و این حقیر را حقیر نوشته ام کویا بقاعده دیگر میباید حروف باودوز

عدد کبیر ۱۱۵ عدد وسیط ۲۵۶ عدد صغیر ۱۴

با حروف تهجی مقابل باشد امنیت و السلام بجهة یادداشت قلمی شد در کمال دل تنگی و پریشانی خاطر که بکو دلیل افتاده ام بادی بکو دلی در افتادم که رسید است با پایش ایضاً وصف الحال روزگار ناموافق مردم ناساز کار که ز دست چرخ نالم که ز دست روزگار بادی خداوند عالم را قسم میدهم بجلالت حضرت امیر المؤمنین و بجلالت زوجه اش حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام و بحق دو فرزندان او جناب حسنین علیهما السلام و بحق جلالت خاتم النبیین جناب پیغمبر صلوات الله علیه که هر بنده که از خاصان خداوند هستی را از گرداب غم نجات بدهد

قمر حکما کویا زیبق است شمس حکما روح است هو العزیز شب اسد احمر بمس سنگ کبود علم احمر عقرب این عقاقیر را بدست بود مقطر نموده بریزد بالای شمس حکیم حل کند ایضاً بریزد بالای قمر حکما بدست بود حل نماید پس این مفتاح باد و بیر ذیل بدفعات تشنه نماید تا چهار دفعه هر دفعه صلایه کند تا خشك شود عروس احمر شنجرف خوب توتیای کبود عقاب بعد از دوا که چنین کرده شد وصل نموده بقدر دو ساعت در میان ذبل شوخته دمی دهد بیرون آورده بکار برد قمر ۲ نیم عبد نیم نحاس مدبر آم فراد آم اسرف ۲م دوا آم اگر خواسته باشد بر طرح بیفزاید این مدبر را با محلول شمس و زیبق صلایه کرده بماده حل نماید یکبار در جو بعد بیرون آورده نبات عقد خفیف کند بدست بود فوق طرح کند شمس ۲م زهره ۲م دوا ۱م بعد بماده بر دو نیم بود دو شبانه روز بعد طرح کند قراد قمر نیم

زهره دوا بوده قدری بعد بماد بر سیم بود ۳ روز ۳ شب بعد از عقد طرح نماید عید
فضه قلعی مدبر دوا بوده قلیلی داخل کند صحیح و تجربه است اما موقوف بحذق عامل است
حدید زعفران محلول شنجرف عطارد مدبر ملح جبلی عقاب نحاس اسد احمر مفتاح ماد التیغ
عمیاه دار بقیه ثبوت شنجرف شنجرف یکبار جیوه شقال عقاب هم سم الفار زرد هم زاغ خضت
ام اجزا را با زرده تخم خمیر نموده جیوه شنجرف نماید در بوته بجاده فرش و لحاف داده آنکه
طعام نموده دمی داده چهار مرتبه ثابت شود صحیح و تجربه رسیده قسم دیگر شود درست نمود

ثبوت شنجرف

درحل نمودن زیبق مبلغ ام عقاب ام نفط سفید یکمثقال و نیم در قرع دهند و تقطیر
کن ناتمام او بحکم و همین دستور تقطیر کن تا تمام بیاید این مفتاح زهره را تا ماه
بود انگی زر سفید تا است کویا ما و اللهی این است ذادالمسافرین که در زاد نوشته شد
و صحیح است زاج سفید جزو زاج زرد جزو شوره جزو سنگ کبود جزو علم احمر ام
عقرب ام این اشیاء را تیزاب بکشد بریزد بالای شمس حکما که روح است ام
قمر حکما که زیبق است هم ام تا محلول شود و بریزد بالای دوای ذیل بچهار دفعه
بدفعات تا خشک شود قمر دو نیم زیبق تا اسم عروس احمر جزو شنجرف ۲ ام
حبط طیا جزو عقاب تا اسم مس ام زیبق ام اشرفی دو دانه دوا یکمثقال
بوده قدری بعد در میان بوته دمی دهد بقدر دو ساعت در میان ذیل آتش
شد سوخته بعد طرح کند اگر خواسته باشد طرح بالا رود همین دوای دمی خورده
را با محلول

حل نمودن زیبق

با محلول شمس و زیبق حل امیر کرده بماد بر برده بکوزه بکشد بیرون بیاورد خشک کند طرح
از قرار ذیل زیبق سه قمر ۱ شمس ۲ مس ۲ دوا بعد بماد بر دوم برد
دو روز و دو شب بعد طرح کند مبلغ ده مثقال قمر ۷ نیم مس ۳ و نیم دوای
بوده قدری داخل کرده بعد بماد بر سیم برده ۳ روز و ۳ شب بعد طرح کند زیبق
۳ مثقال قمر از مثقال مس هم دوا بوده قدری داخل کند و الله اعلم بحقایق
الامور صحیح است مفتاح از جهة تشمیع شعر مغول عروس صفر خلاص زاج کلادی
عقاب مصفا سنگ یاجی صفر صفره البیض اجزاء را مساوی بیاد حکیمانه تقطیر نماید
قطره قطره بجود ده مدبر داده بحرارت آفتاب صفت تشویر کند تا جامد شود والسلام
عقد زیبق زیبق را در کفچه حل بید روی آتش که از دکوم که شود اوشق را نرم کوبیده
روی او بریزد که آتش میگیرد و عقد میشود بعد ۳ مساوی نفط سفید روی او بریزد
آتش بزند که عقد خوب میشود و مجالست ذوب هم میرسد بسم الله الرحمن الرحیم
بگیرد از شتر ملح زاج کلادی مثل کبریت زرد مثل صفره البیض مسلوق مثل
صابون زرد مثل نوشادر مثل ملح بلوری مثل شعر را با ماء الورس حل نموده یا آنکه
بعضی اجزا را خوب مخلوط هم نموده مقابل همه اجزا عرق کوکورد خالص بریزد اجزا
ریخته در حل زبل بیست و یک روز گذارده که مثل شمع خواهد شد بعد از آن اخراج
از حل مفتاح یا همین اجزا را بدستور طریقی میتوان گرفت که فاعل بشود آنکه انتفاعه

مفتاح تشمیع

عقد زیبق

تکلیس و دیگری بغیر تکلیس اما طریق تکلیس اجزا را محلول را دو قسمت باید نمود یک قسمت
او را بعمل آوردن تکلیس باید نمود و دهن مقطر از تکلیس را در شیشه حفظ باید نمود
قسمت دیگر بر سه قسمت باید نمود قسمت اول مقطر بقسمت ثانی و قسمت ثانی
بقسمت ثالث مقطر و ثالث را در شیشه جداگانه حفظ کرده که این مقطر شبت هم الفار است
کوکورد و کوکورد را با این مقطر چند مرتبه تقطیر و تشویر نموده تا مقدر زیبق است و اما طریقه
بغیر تکلیس از جمیع اجزاء محلول صد و پنج بردارند که از هفتصد مثقال سی و پنج مثقال نمود
باشد باقی که ... مثقال میباشد سه قسمت کرده که تقطیر و در تقطیر نموده
خلاصه اگر تکلیس شده و دهن تکلیس شده را یا اینکه سی و نه مثقال از اصل محلول را
در قرع نموده مقطر بکند از ۳ ارضیه بهم رسیده بر آن سی و پنج مثقال بریزد با آتش بسیار
ملایم تقطیر نموده همین که قطرات تکلیس شد آمدن آتش را موقوف نماید مقطر
را در باد من خودش نموده بعد یک آن مقطر با ارضیه بکیرد و هر دو یک دهن
بشود با آتش ملایم همین که عدد قطرات ببرابر نوزده یا کمتر رسید کفایت است همین
دهن ثابت منبت جمیع ارواح و انفاس است بعد بیار شنجرف ثابت و کبریت
و کانور را ده مثقال و دو مثقال طلا که با تیزاب خاک کرده باشی طلا را از
تیزاب بشوید که را بعد تیزاب از او برود با همین ده مثقال شنجرف سحق کرده
و قدری از آن دهن ثابت بر هر دو اجزا خمیر شود تشویر در دو یک بر یک زیبق میکند
معلوم

معلوم شود تا بعد از تشویر بعد از تشویر سیم نخودی بر هفت مثقال ذهره طرح میرود
ولیکن در وقت طرح باید دوا را در صفحه طلا بپیچد ذهره را نیکو ذوب نموده
دوا را یعنی بزهره مذاب بزند که باذن الله شمس خالص است تا بیست و هشت تنقیه
و تشویر باید نمود در تشویر بیست نخودی بر صد و بیست مثقال طرح میرود در تا تنقیه
بیست یکم نخودی بر دویست و پنجاه مثقال در تنقیه و تشویر بیست و دوم تا بالا
تو بعضا عف طرح میرود اگر چنانچه روح را در ظرف حدیدی نموده سر کوده
با آتش همیاو را یکدانه بیاورد از آتش تا ماه باد بریزد و با دست آمیز آورد را
سحق نموده همین منوال تا شش ساعت که روح خاک سرخی خواهد شد بعد او را
بشوید از خاک روح را پاک نماید ده مثقال زیبق که با ۳ مقابل خود عرق
کوکورد او را مقطر کرده باشد یعنی عرق مقطر بشود زیبق در ته قرع میشکفته بجان
از روح ثابت بخورده و شکفت زیبق ده مثقال با آن مفتاح تنقیه و تشویر
نموده تا چهارده مرتبه که مشمع میشود صفحه مس هر چه باشد بتابد بقدر خشخاشی
از او بر او بزند که فوراً طلای خالص میشود اگر چنانچه سیاه یا زهاد سرخ شد
من بعد دیگر آب کرده از او طرح نماید بعیاد رسد نوع دیگر بیاورد
سرب یکمثقال با دو مثقال زیبق ملغمه نموده هفت مرتبه با مقابل خود کبریت
تصعید نماید که سرب و زیبق مجمر در ته قرع میماند بعد ۳ مقابل انها

ازین مفتاح دیگر سر شکنید را هم سلیمانی نموده چهل روز در چاه گذارد بعد بیرون
آورده در عملی عقد بکند او را این اکثر حکمای یونان است که مشهور به توریح
حکما است قطره از آن معقود بصد مثقال طلا بزنند بمحض که کم شدن طلا منکلس
میشود یکی از آن طلا هزار مثقال قلع را نقره میکند از آن معقود بقدر خشخاش
شی هزار مثقال زیبق را عقد میکند طلائی تمام عیار از این مفتاح هزار یک
بیان نشده و از تاثیر مقطر شنجرف را تشمیع و تکلیس نموده تا پانزده مرتبه
که شمع میشود یکمثقال طلای تیزاب با او سحق کرده تنها دهم درهم بعد
یکی بر سی زهره طرح معمول والسلام بسم الله الرحمن الرحیم تاثیر بعد از مقطر سیم
تشمیع و تشویر بسم الفار تشویر دمس خفیف باشد تا سه مرتبه که شمع می شود یکی بر
هفتاد زیبق را عقد میکند زیبق را باید توی کاسه بریزد یکمثقال از سم الفار مشمع
بر او گذارده بشقاب مسی بر سر کاسه بنهند چهل مثقال ذغال در زیر آتش کند
توی بشقاب که بر سر کاسه میباشد گذارده بعد از سرد شدن زیبق عقد است منکلس
و سرخ رنگ به یک مس هر صد مثقال یکمثقال نقره معمول او را نرم میکند اما کبریت
هفت تشمیع دمس خفیف میخواهد عقد اینهم بطریق عقد سم است و لیکن معقود
او سفید است و نرم ایضا یکمثقال طلا و دو مثقال زیبق ملغم نموده در فنجانی
کرده در کچه حلبی کوم نموده ده مثقال عرق کبریت کم کم در شش ساعت بخورد او

بدهد

بدهد و آتش خوب بدهد که کلوخه میشود و ثابت و از آن مقطر معمول تشمیع و تشویر تا ۱۲
مرتبه نموده که شمع میشود مثل موم یکی بر پنجاه نقره و ده زهره که شمسی باشد طرح میرود
شمسی بر بری و خلاصی کامل عیار بر آید باذن الله تعالی و از همین مشمع یکی بر
پانصد قلعی طرح کند قمر خالص بر آید ایضا تاثیر مقطر بدون ارضیه و السلام و الکرام
تا تاثیر ارضیه بعد از چهل روز قدری با شنجرف سحق کرده دمس بدهد از دمس
بر آورده مرتبه ثانی باز قدری از مفتاح معهود با او بدهد و دمس شدید داده
بعد بر آورده هر ده مثقال نیم مثقال بوده و شش نخود شوره با او ملایم نموده در
بوته بدهد تا اینکه ذوب شود قدری نمک قلیاب با او بزنند که خوب بجوشد خواهد آمد که
و شمس تمام عیار است ایضا نقره تیزابی هر مثقال یک نخود شنجرف اضافه کند
از آن ارضیه با او بدهد و دمس بدهد تا دو مرتبه و لیکن قبل از دمس سه روز نقره
با دوا باید بدهد در هاونی که غبار با او برسد بعد از دمس هر مثقالی نقره دیگر
نخود بوده و یک نخود شوره و یک نخود نمک قلیاب اضافه نموده جمیع را
سحق کرده با روغن کنجد چرب نموده در دو بوته استنزال نماید که شمس تمام
عیار است والسلام علی محمد و آله اجمعین تیزاب از این اجزا باید کشیده شود
و هم مقابل باشد زاج سفید نمک طعام شوره دو مثقال طلا را صفر نموده با قدری
از تیزاب حل نماید و آن وقت جوشانیده منعقد شود آنگاه بشوید که تیزاب از آن پاک

گرفته که داخل شنجرف میشود سیاه نکند و اگر خلوص تیزاب نباشد فاسد میکند ایضا
طریقه ثبوت شنجرف بیست مثقال شنجرف بیست مثقال کافور ده مثقال گوگرد جبری
ریخته در دو نعره اول با آتش ملایم سه ساعت تصعید کند بعد بگذارد سرد شود هر چه مصعد شده
بر دارد ارضیه نماید در دو نعره دویم شش ساعت تصعید نماید با آتش ملایم که انشاء الله سر ماش
است ایضا زاج لاجوردی زرده تخم مرغ موی سر صابون حلبی نشادر نمک طعام
گوگرد همه را مخلوط نموده در شیشه بوتیجه ریخته ۱۲ روز در چاه گذارد در چاه چل
آهک ریخته که گرم باشد بعد بیرون آورده دوا را سه تقسیم نماید و هر تقسیم را به
روی قسمت دیگر تقطیر کند تا باخر که این مقطر تمام است مساوی هم عرق گوگرد با
داخل نماید و آنگاه بیست و چهار روز در چاه گذارد که عرق سفید و پنجاه مثقال است
بسم الله الرحمن الرحیم نمک سنگ صاف که ابدا خاک آلوده نباشد چهل مثقال نمک ترب پاک
چهار مثقال نشادر افتابی ده مثقال با عرق سرکه انگوری جادی سحق نموده در آفتاب تابستان
بخشکاند ایضا مکرر سرکه داده تا اینکه رنگ بنفش شود مشمع مثل موم همین
که باین حد رسید بیاورد صد و پنجاه مثقال عرق گوگرد خالص این مشمع نمک را کم کم در
عرق گوگرد بریزد تا اینکه همه مشمع داخل عرق نماید سر شیشه عرق را محکم با شیره آرد
ماش و سفیده تخم مرغ محکم گرفته در سایه بخشکاند بعد در آفتاب قلعکلا سی و بیست روز
بماند هر روز دو سه مرتبه شیشه عرق را حرکت دهد اگوهنا بعد از بیست روز از خارج شیشه

نگاه کند

نگاه کند اگر ملح فی الجمله ته نشین باشد باز باید در آفتاب نهد تا اینکه همه ملح با عرق متحد
شود که شیء واحد شود مادامیکه ته نشین میشود باید در آفتاب نهد که این حالت از او
بروز نکند بعد از آن این نحو اجزا را تکلیس نموده با آتش شدیدی که اینجه در اراضیه داین
اجزا بوده باشد بر تکلیس بیاید زاج لاجوردی زرده تخم مرغ موی سر جوان صابون حلبی گوگرد صاف
و آن عرق آفتابی را کم کم باین دهن که از تکلیس گرفته شده بریزد تا اینکه این دهن با عرق
یکی شود و اینجه در حالت جوش بخار دارد از او بروید مزوجی ندارد بهتر است و اینجه با عرق متحد شده
کامیست همه را بعد از اتحاد و رفع بخار در قرع نمو با آتش ملایم تقطیر نماید و مقطر را ارضیه
نموده تا سه مرتبه مرتبه سیم چند قطره بروید از او مقطر میشود و تمام است بعد از اتحاد اجزا
سیم یا کبریت را باین دهن چرب نماید با آفتاب گرم یا خاکستر گرم نهاده بفاصله یک ساعت
دهن میشود و عقد زیبق مینماید بطریقیکه مذکور شد و سایر با تیزابست این مفتاح
در نسخه قبل مذکور شد مشمع شدن ملح مذکور بسته عرق سرکه مقطر است که با آتش ملایم مقطر
شود این مقطر هشت روز ملح را مشمع میکند بشرط اینکه در این هشت روز وصلایه کند
و نگذارد خشک و مقطر سرکه بدهد و سحق کند اگر سرکه حاد نباشد بیشتر طول میکشد
و با سرکه خرما نمیشود بسم الله تعالی بعد از آنکه ملح مشمع با عرق
یکی شد بیاورد دو مثقال طلای تیزابی در فنجان کرده از آن عرقی که محلول ملح در آن
هست در فنجان بروی طلا ریخته بقدر نیم بند انگشت باید روی طلائی که در فنجان است

بکیرد روی فنجان را با وصل حبنی بستر برسر آتش ملایم طبخ دهد تا خشک شود بعد از خشک شدن
مرتبه ثانی و ثالث بهمین طریق عرق بریزد و طبخ دهد تا چهار مرتبه که شمس محلول سرخ حل شده
شد که گویا بجز مرتبه اول و ثانی حل شد اکتفا نموده تا چهار مرتبه حتماً عمل نماید که شمس
دهن شوده و با عرق یک شود شود این دهن را در سه تشمیع و تشویه نموده شنجرف ثابت
مذکور در نسخه قبل دهد که هر ده مثقال شنجرف ثابت را دو مثقال از طلای محلول مذکور
بر تشمیع و تشویه نموده شنجرف دهد و بعد از آن شنجرف را بمفتاحی که از عرق و دهن سکیس
شده داخل هم شده بطریقی که در قبل مذکور شد تشمیع و تشویه نموده تا سه مرتبه که نحو دیگر
بر هفت زهره طرح رود و طریق طرح در قبل مذکور شد و سایر اعمالی که در قبل مذکور
شده بهمین مفتاح عمل نماید تم والسلام اگر جناب بجز مفتاح بطریق حل باشد بیاورد دو مثقال
طلای تیزاب را و چهارده مثقال تیزاب که از نیم اشیاء مفصل کرفته میشود بریزد
شوده نمک ترکی زاج سفید زاج سیاه توتیای کبود نوشادر افتاب بریزد در میان قرع
و ببرد و میان آتش فقد همین که قرع گرم شد نوشادر افتاب باد تعلیم نماید و طبخ دهد تا اینکه
رنگ طلای محلول سرخ شود بعد بیاورد شش مثقال عرق گوگرد بر او بریزد و تقطیر و قرع
تقطیر نماید تا مادامیکه رطوبت بکلی قطع شود دهن سرخی در ته قرع خواهد ماند این
دهن را بخورده ده مثقال شنجرف ثابت در سه تشمیع و تشویه بعد بعد از سه تشمیع و تشویه
باین دهن نمودی بر هفت زهره طرح رود و در همه این نسخها این یک فقره دوای اکسیر

دارو مغز

را بر صفحه طلا بچیند و طرح نماید بدون صفحه طلا بعمل نمی آید ایضاً عقد زیبق
قراد عروس کافور خوب صلایه نموده در شیشه مطین در یک چارک ذقال مصعد نماید
و دفعه دویم نیم من ذقال آتش دهد دفعه سیم یکمن ذقال هر دفعه کسر را از مرتبه اضافه نماید
که ثابت شود بعد با عقاب تشمیع کند تمام است انشاالله ایضاً عقد قراد
زاج اسود بوده بسو تنکار دهنج عقاب شب کبیرا قراد در طاستین حدید اول بروغن
زیت چرب نموده اجزا را بعد شستوصل نموده در آتش زبل دمس گذارد یک شب والسلام
در باب فدرنج فدرنج زرد طلائی شوده موم سفید نجیب زیبق فدرنج و شوده
و زیبق را در میان شیشه کلابی ریخته و سرش را کل بگیرد در تنور یک آتش گذارد که از خوب
انجر باشد بگذارند تا اینکه خاک شود بعد او را در میان آن موم ریخته و فتیله نماید
بعد همان فتیله که از موم ساخته شده است دوباره در میان همان شیشه ریخته باز بگذارند
در کناد همان آتش موم انجر تا وقتیکه حل شود بعد از حل شدن بگذارند تا قلیا بیاید
آن وقت آن روغن که از موم حاصل شده است در میان شیشه علاحده بریزند و بعد
ده مثقال سرب را آب نموده تدریجاً از این روغن موم تدبیر شده باو بزنند که این سرب
محرم شود و اگر بلور را آب کنند از این باو بزنند تا ازهر فیروزه میشود مثل یاقوت
از ۷ محمد حسن نقاش ذکر و نسخه درویش است والسلام قلع را با قمر مساوی کن باسکوب
باشد و هر دو را آب کن بریکی عبد یک الف بگذار خواهیر بر نشین و بادشاهی کن یادگاری

۱۳۰ ۸

لامیرزا حسن که خودش عمل کرده است یا دعی مقصود از این اشعار مرحوم شاه نعمت الله اینطور است
اولا نقره را آب کند بعد قلع را در آن بگذارند که هر دو داخل شوند بعد بیرون بیاورند
جسد را بکوبید که خاک میشود نمک قلیاب نوشادر هر دو را در آب بریزند و حل نموده
صاف نموده و بلاهای آن عرض ریخته صلایه نموده و تقطیر کنند اگر در دفعه اول آمد
فبها و الا برد و تقطیر کند تا بیاید بعد زیبق را در توی ریخته و از این دهن بالای
او بریزد که تمام است صحیح است و مجرب است در عقد زیبق شکینا یعنی سم الفار دار فلفل
ملح طعام مسبک اجزاء را نرم با هم خوب صلایه کند تا زیبق محو شود بعد با آب سیر صلایه
کند یکروز پس کلوله نموده در دوات چینی کرده در نیم زبل اسب دمس بدهند ثابت
و ذائب شود والسلام هو مدبیر عقرب مع قمل شنجرف عطارد مذکر مع حجر عقاب
محرم * اسد احمر مفتاح ماء البرقع عمانج یوم ۱۲ والسلام ثبوت شنجرف
دهن شعر دهن صفرة البیض ممزوج کرده در ظرف زجاج نموده عکو احمر یکمثقال با ختلاف
موقوف بر تجربه است عکو احمر را خوب نرم نموده داخل دهن مذکور نماید و ورق
شمس یا دو بیر مذکور ممزوج کند بنا دخفیف طبخ دهد تا دوا نیم مستحق بین مذکور
مذکور حل شده یکجنس شوند بعد یکقطعه قسیح ن ش در مغرفه حدید بالای
آتش معتدل گذاشته تا گرم شود پس از محلول مذکور قطره قطره بالای او چکانیده
تا معمول از هم پاشیده و خاک جگری لون و ثابت شود از این مدبر فضه خالص

۸۱۰

با حاصل

باضافه یک مایه منقول ۸۱ از میرزا زین العابدین خراسانی موقوف بحذق عاملان است
هو از عقرب و زرانیخت و قراد بوداربوز نام بمقدار شش دوز دیایچه جمله با هم
و ندوتف افتاب صیاد یعنی که با آب صاف تکلیه کین است زهوف جمله اسراب بوده
زقم یکی بر انکوج تا همچو طلا شود بعیار * بشنو زبان نعمت الله این سرز جهان
نگهدار مظنون ادویه مذکوره ساوی از هر یک یکمثقال کافیست بمفتاح اسنانی اکر
اسنان تازه ممکن نشود بهتر است و الا ماء الرغوه تشمیع و تشویه در شمس حار مکرر
تا وقتیکه مدبر مذکور بر صفحه قمر مجرب دهد و دود نکند تمام است بعد هر گاه خواسته
باشد بر قوه مدبر مذکور بیفزاید بدهن عقاب محرم صلایه و دو ماده سرحل و دو عقد
عقد نماید هرچند حل و عقد تکرار کند بر طرح بیفزاید والسلام فافهم هو ملح اصفر
ملح احمر کبریت عبد مننی عقاب عقرب طلق مکلس بامفتاح مقطر ایدا اسنون و عقاب
تشمیع هفت یوم و تشویه بکشبانروز که ۱۲ ساعت و یکساعت باشد تشمیع و سه تشویه
تمام شود بعد با آب کرات یا سیر کاو یکشبانروز طبخ با سیر کاو یکشبانروز و بعد
غسل باز با مغز سر کوسفند صلایه و تقطیر و برد تقطیر تا از تقطیر بایستد و خشک
شود بعد بنار شدید تصعید چهارده ساعت که قدری مصعد شود و باقی ته
نشین مثل ورص قمر را آحده علی اربعمائة زهره و ثلاثمائة تر مشرعی اکر
دواء الشعث را با کرفس تازه تدبیر شود معهود تقطیر و برد تا تمام بحکمه از این

ماء الرغوه
درج خرج داد کونید

ماء الرغوه باید
اسنعوده باشد

۲ قمر	[illegible]	عطارد زیبق
۷ زحل اسرب	مشتری قلعی	۳ مریخ حدید
۶ زهره نحاس	شمس ذهب	[illegible]

مفتاح معمول را حل وعقد نماید بما لا نهایة له بروحه فاعرف شرح صح صح حرمن الاغیار لا تذر من الاسرار قال الشیخ الامام التمیمی الزاج منفقین فی الحرارة والاسرب والقصدر منفقین فی البرودة والملح والقصد منفقین فی الرطوبة والحدید والزیبق منفقین فی الشوشة وکذلک طبایع الجواهر الی الحروف قال ذو ابو سنعر بالثلاثة والثلاثة بالاثنین واخلطها تمدید الثلاثة کان اسرع وقت وقدا واملك اشترمنا التصبوح الکبریت عوض الزاج والتوده عوض الحدید والنشادر عوض الملح والزرنیخ المبتیم عوض القلی والخارصینی عوض الزیبق واجمع بینهما حتی یزا وجاوالتی اربعة علی عشر غاس الی والسلام **شعر متفرقه** که تو اجزای دو جو غله مسفانی کف در خیل کر قل کنی انم توانی کرد ذیبت کرد جو سیماب را محلول و کرد اخیر کری در زمان تنم شود علوط با آتش چاودیت زاج اصفر را با آتش کلی کن رطب و یابس تم بم موقع تا شود مو ضاعة حلوه کر این شنوا دهن وحق دامی بکو عارفان کرم شود کلس ورق نما شی ومعشوق آید معین شرقی هر دو چون آتش خرابع ومایه داد کن نعرا شوخی بادالکبا هر کرا قلی زاج در کبریت تا ابد شد مظهر نجاحیه از خاك سیاه مار وماه انکیزیم ما ذکاه از این هر دو سواد انکیزیم این هر سه یکی کنیم منوادم انکاه از این سه کیمیا انکیزیم **عمل ابریز** یکی جفتر دوع ودوع را باریع بعد از ستی بلیغ در میان حقه دوع کرده عطارد ۱۰ تا مملو شود بعد از آن در میان حقه عطارد با تنح وقل عنی کذارد وسراو را با مفتول

بر بندد و در میان جیرابه دوع کذاشته تا محکم بسته شود وقدت نیم شبانه روز را آتش تصعیدی کند وقاعده تودی کاملی الشفی در سر دوع جا دهد وعطارد را اکر ده بر سر او بریزد وهرکاه غیر از این کند باطل است بعد از ثبوت حل کند وعقد کند **عقد زیبق** زیبق هر چند مثقال که لازم است بهمان قدر سم الفار و دار تو که نصف از آن ونصف از این باشد بعد بیاورد طاستین قرمز را سم الفار ودار تو را فرش وکحاف زیبق کند بعد بالای آتش ذقال میکذارند که آتش زیر طاستین کم باشد بعد دود کش ساوه بالای او بکذارد بعد از تمام شدن دوا خود زیبق عقد شده باشد بر دارد والسلام **در تشفیه ذهب** کویند او را طافتر بر روی آتش سرخ کرد و در آب ترشی اندازد خصوصا سماق و سرکه و پاشیده شوده بعد از که دافع کثافات او را باصاف باشد وتخم بادنجان باعث زود کداختن اوست والسلام **در باب تکمیل کبریت** زاج زرد را با سم چند این او سرکه تقطیر کند جهت تکمیل کبریت و زیبق در حمام بعد تشمیع سعد الی وبا تعمیه کو بیان تبقید و سقی نمایند **اب تکلیس** بیده ارمنی بوده سرخ را با سفیده تخم مرغ بر شته در کوزه سفالی بسوزانند و تا سه مرتبه اعاده عمل نمایند پس با حنظل با التوبیر تقطیر کنید مقطر مذکور جمع اجساد را حل کند و در تبقیه و ساغ معادن را سماق وضع آن مرتبه از مجربات دانسته اند **ایضا کبریت** را باده ورته او را یا مثل تبقیه نموده هفت بار تقطیر کند او را با بوق واقع ساذد **ایضا** پوست بیه لفاح ده جوف پوست انار وموره را ذره یکی یکجزء تقطیر نماید عقد هارب نماید

عمل حق قلع زیبق ملغمه نموده را از دوا عیه کد دو باش نماید و هشت تقسیم نموده هر تقسیم را در هشت دفعه داده سم الفار بوده نمک که داد اشکند جوهر زرنیخ مساوی سم الفار کشیده بود و دو دفعه آخر که آتش نرم باشد پنج مثقال جوهر خالی داده و آتش دهد و بیرون آورده در قال کذارده در هفت مثقال پنج مثقال که نماید بیست مثقال قمر قالب بیرون آید ملاحظه شد جوهر زرنیخ را با سم الفار مساوی بدهد و دو آتش نرم که جوهر خالی میدهد نیم مثقال از این دوا که مرقوم میشود باید داخل جوهر باشد واکر نباشد نخواهد شد شرح سر ورق که اشاده باین مطلب است نقاب یکسیه که این خلط سرکه را در ظرف حدید ریخته بالای آتش بکذارد تا بجوشد بعد از جوشیدن در ظرف ریخته قدری آب بریزند وانواع در آن آب بریزند ومخلوط نمایند بعد بکذارند ته نشین شود من بعد آبش را بریزند صد مثقال از این دوای ته شیر و صد مثقال نمک و پنجاه مثقال زاج سفید اینها را هم باهم بکوبند ونرم کنند در شیر بریزند زیرش را آتش کنند تا جوهر از آن بالا آید آتش نمایند زمانیکه جوهر در آمد پنجاه مثقال از این جوهر و بیست و پنج مثقال جوهر زرنیخ وهفت و پنج مثقال سیالنفور آن جوهر زرنیخ را بکوبند در دو دیجه بریزند و آن جوهر بکیر کشیده شده است در بالای او بریزند بعد از آنکه جوهر تمام شد نصف سیالنفود بوده ذکور داخل نموده با سرکه صلایه کرده که هر دو یکی شود آتش دهد و پنج مثقال از حدید مستزل و سه نیم از جوهر زرنیخ که مذکور میشود داخل نموده چهار

مرتبه دمس دهد یکی بوده دوع طرح نموده واز قال بیرون آورد تمام است زرنیخ و حدید مساوی دمس دهد در طاستین یا در دیچه جوهر هر چه بالا آید از آن جوهر بر دارد پنج مثقال حدید مستزل و سه مثقال نیم جوهر زرنیخ باهم کوبیده در بوطه نماید و در بالای آن بوده باشیده و ذوب نماید که هفت مثقال نیم بیرون آید بوده دو نماید وداخل دوا کند وچهار مرتبه آتش دهد وطرح بر دوع کند وطرح دوع اینست سفید دوع خشک باید باشد وآن دوع را در کوده حبل آب نماید که یکمن سفید دوع نیم من نیم سیر بعمل آید ودر دفعه آخری در بوطه که قلع وصاف شده باشد دوع را آب نمایند و بقدر ده مثقال تنکار بر او زده ودوع را بر دارد غیر از این قسم بعمل نمی آید ۲ پنج مثقال حدید مستزل شده وسه مثقال نیم جوهر زرنیخ باهم کوبیده ودر میان بوته نماید و در بالای آن بوده باشیده ذوب نماید که هفت مثقال نیم بیرون آید بوده دور نماید وداخل دوا کند وچهار مرتبه آتش دهد وطرح بر دوع کند وطریقه دوع در پیش ذکر کردیم **ایضا** زیبق قلع قمر زیبق وقلع را ملغمه نموده وقمر را بعد از ملغمه نصف را در صلایه داخل ملغمه نموده ونصف دیکر را بعد از آنکه در کاسه نموده روباش ملغمه نماید و چهارده مرتبه دمس دهد وهر مرتبه که دمس دهد از سم الفار وشوره دبوده وتنکار مساوی بوده ملغمه ریخته آتش دهد وبعد پنج مثقال از حدید مستزل شده وسه نیم از جوهر زرنیخ که مذکور میشود داخل نموده چهار مرتبه دمس دهد یکی بوده دوع طرح داده واز قال بیرون آید تمام است

زرنیخ و حدید مساوی و مس و صدف در کاشین یا در دیزی جوهر هر چه بالا آید از آن جوهر بود داده طریقه استنزال حدید و مس خورده با زرنیخ را در بوته بر آتش دهد مستنزل شود هر چه حدید است نیم و شش یک آن نطرون داخل نماید با روغن خورده حدید را جوش بیاب دا استنزال نماید حدید ده یک دوا میباشد و جوهر ده یک حدید است حدید مستنزل و نحود جوهر زرنیخ و نحود نقره یک مثقال و نیم نقره را آب نموده حدید و جوهر را در آن داخل نموده بدارد انگاه امتحان نموده اگر سریع الذوب شده فبها و الا تجدید ذوب نموده شش نخود جوهر زرنیخ داخل نموده بعد کوبیده در بوطه نموده و در پانزده سیر زبل صحرائی آتش داده داخل ملغم نموده چهار آتش دیگر دهد و بیست مثقال دوع مدبر که مرقوم شد طرح نماید والسلام

طریقه گرفتن جوهر زرنیخ زرنیخ و اسفند دانه را نرم کوبیده و با روغن کرچک خمیر نموده در میان دیزی کار کرده میکند تا نصف دیزی بعد یک دس شده داده بیرون آورده که جوهر در بغل دیزی بسته شده باشد [cipher symbols] بیاورد پاره قرصا صغیر نازک او را با مساوی آن [cipher symbols] در پیاله مطین و مس شده دهد منکلس میشود بعد آن [cipher symbols] با مساوی او [cipher symbols] فرش و لحاف صغیر مس کرده آن مس نقره فتاط خام اما امتحان میشود در وقت عمل هر این است که پول سیاه رنیق بمالد با همان شکر بعد از دوای منکلس فوق فرش و لحاف پول سیاه کرده و مس دهد بهمان شکل پول سیاه نقره صحیح خواهد شد اگر اول پول سیاه را

تقیه پاک

تصفیه پاک کرده بعد زیبق مال کرده بعد بسته شود دکر شده رفتار کند قمر خواهد بود

و از جهة احیا کردن نقره منکلس شده که بکر مساوی منکلس شوده و بوره را بیاورد بکوبد آب بریزد و بجوشاند دو و سه مرتبه بجوشاند که آب تمام شود بعد با همان شوده ذوب نموده که نقره احیا میشود والسلام تیزاب از این اجزا باید کشیده شود همه مقابل باشد زاج سفید نمک طعام شوره دو مثقال طلا را صفحه نازکی نموده با قدری تیزاب حل نماید تا وقت جوش بیند عقد شود و انگاه بشوید که تیزاب آن پاک گرفته شود که داخل شنجرف میشود سیاه نکند و اگر ملوحیت تیزاب در او باشد فاسد میکند ایضاً طریقه ثبوت شنجرف بیست مثقال شنجرف بیست مثقال کافور و ده مثقال کوکرد حبه در قرع ریخته در دفعه اول با آتش ملایم سه ساعت تصعید کند که زاد سرد شود هر چه مصعد شده رد بار قرع نماید در دفعه دویم شش ساعت با آتش ملایم تصعید نماید که ان شاء الله ثابت است هو الله تعالی از شنجرف ثابت ده مثقال و از طلای تیزاب عقد شده دو مثقال که در پیش ذکر شد باده مثقال شنجرف مذکور شده صلایه نماید با مفتاح که پیش ذکر شد تر نموده تسقیه و تشویه کرده و طریقه تسقیه و تشویه این عمل این است که دوا را در فنجان ریخته و سر فنجان را در گل زرنیخ خویش نهاده و دیگی آورده یا کچه حدیدی دکچه را از رمل کرده فنجان را بر روی رمل گذارده و سر فنجان بیرون باشد و آتش کند زیر دیگ یا کچه را و میزان آتش او این است که دست بگذارد سر پیش سر دیگ یا سر کچه گرم شده باشد بعد دیگر انگشت بسوزاند بعد در کوره واسته که سرد شود در ثانی و ثالث همین

[illegible marginal notes]

بسم الله الرحمن الرحیم نمک سنگ صاف که ابدا خاک آلوده نباشد چهل مثقال نمک ترب بالسویه چهار مثقال نوشادر افتابی ده مثقال با عرق سرکه انگوری حاد سحق نموده در افتاب تا مدتی بگذارند ایضاً سرکه داده تا رنگ نمک بنفش شود و مستعمل شود مثل موم همین که باین حد رسید بیاورد صد و پنجاه مثقال عرق گوگرد خالص را این مشمع نمک را کم کم در عرق گوگرد بریزد تا اینکه همه ملح مشمع داخل عرق نماید سر شیشه عرق را محکم با شیشه و آرد ماش و سفیده تخم مرغ محکم کرده در سایه بگذارند بعد در افتاب قلب الاسد بیست روز بماند و هر روز دو و سه مرتبه شیشه را تکان بدهد اگر چنانچه بعد از بیست روز از خارج شیشه نگاه کند اگر بحر فی الحمله نشین میشود باید در افتاب بهد که این حالت از او برود بکند بعد از آن این نحو اجزا را تکلیس نموده با آتش شدیدی که ابخره در ارضیه این اجزا بوده باشد بتر تکلیس نماید زاج لاجوردی نرده تخم مرغ موی سر جوان صابون حلبی گوگرد صاف و آن عرق افتاب را کم کم باین دهن که از تکلیس گرفته شده بریزد تا اینکه این دهن با عرق یکی شود و ابخره در حالت جوش بخاری از او بود جزوی نداره بهراست و ابخره با عرق متحد شده کافیست همه را بعد از انعقاد و دفع بخار در قرع نموده با آتش ملایم تقطیر نماید و مقطر را در بادهن نموده تا مرتبه مرتبه سیم چند قطره بود از او مقطر میشود و تمام است بعد از انعقاد اجزا اسیم الفار یا کبریت را با این دهن چرب نماید بر افتاب گرم یا خاکستر گرم نهاده بفاصله یکساعت دهن میشود و منعقد زیبق بنماید بطریقی که مذکور شد و سایر تاثیرات این مفتاح

در نسخه

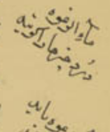
در نسخه قبل مرقوم شد مشمع شدن ملح مذکور بستر جدید شود و سرکه مقطرات که با آتش ملایم مقطر شود این مقطر هشت روز ملح را مشمع میکند بشرط اینکه در این هشت روز صلایه کنند و نگذارد که خشک شود و مقطر سرکه بدهد و سحق کند اگر سرکه حاد نباشد بهتر حلول میکند و با سرکه خرما نمیشود بسم الله تعالی بعد از انکه ملح مشمع با عرق یکی شد بیاورد دو مثقال طلای تیزابی در فنجان کرده از آن عرقی که محلول ملح در آن هست در فنجان بریزد روی طلا ریخته بقدر نیم بند انگشت باید روی طلا بگیرد در فنجان است بگیرد دو عدد فنجان را با وصله چینی بسته بر آتش ملایم طبخ دهد تا خشک بعد از خشک شدن مرتبه ثانی و ثالث همین طریق عرق بریزد و طبخ دهد تا چهار مرتبه که شمس محلول سرخ خواهد شد اگر چنانچه در مرتبه اول و ثانی حل شد اعتنا ننموده تا چهار مرتبه چنانچه عمل نماید که شمس دهن شود و با عرق یکی شود این دهن را در سه تسقیه و تشویه بخورده شنجرف ثابت مذکور در نسخه قبل دهد که هر ده مثقال شنجرف ثابت را دو مثقال طلای محلول مذکور بر تسقیه و تشویه نموده شنجرف دهد و بعد از آن شنجرف را بمفتاحی که از عرق و دهن تکلیس شده داخل هم شده بطریقی که در قبل مذکور شد تسقیه و تشویه نموده تا سه مرتبه که فحودی بو هفت زهره طرح رود و طریقه طرح در قبل مذکور شد و سایر اعمال که در قبل مذکور شده بهمین مفتاح عمل نماید بدرستی والسلام اگر چنانچه مفتاح بطریق عمل باشد بیاورد دو مثقال طلای تیزابی را در چهارده مثقال تیزابی که از این اشیاء منفصل گرفته میشود بریزد شوره نمک ترکی زاج سفید زاج سیاه توتیای کبود

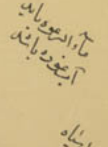
نوشادر را فتابی بنوید در قرع و بر سر آتش لهد همین که قرع کرم شد نوشادر را فتاب را بر آن تطعیم نماید
و طبخ دهد تا اینکه رنگ طلائی حلول و سرع شود بعد بیاورد شش مثقال عرق کوکو بر او بریزید و تقطیر و حم
تقطیر نماید مادامی که رطوبت بکلی قطع شود دهن سرخی در ته قرع خواهد ماند این دهن را بخورده
ده مثقال شنجرف ثابت در تشعید و تشویر به دهد بعد از ختم تقشید و تشویر باین دهن فرودمی بر هفت
نقره طرح برود و ده صد این نسخها این یک نخود دوای اکسیر را بر صفحه طلا بچسبد و طرح نماید
بیدون صفحه طلا بعمل بخچی آید   زرنیخ ذرد طلائی شوره موم مقبول صیب زیبق زرنیخ و شوره
و زیبق را در میان شیشه کلاهی و فیته و سر آن را گل بگیرند و در تنور یک آتش که از چوب انجیر باشد بگذارند
تا اینکه خاک شود بعد آن را در میان آن موم و فیته و فتیله نمایند بعد همان فتیله که از موم ساخته شده آن
دو باره در میان همان شیشه و فیته باد بگذارند در کنار همان آتش چوب انجیر تا وقتیکه حل شود بعد از
حل شدن بگذارند تا قلیان بیاید آن وقت آن روغن که از موم حاصل شده است در میان شیشه
ملاحظه بنوید و بعد ده مثقال سرب را آب نموده تدریجا از این روغن موم تدریجا شده باد
بزنند که آن سرب نقره میشود و اگر طلا را آب کنند از این روغن باد بزنند رنگ قرمز میشود
مثل یاقوت از الیجه رحمن نقاش ذکر در بیاض است   ایضا ثبوت شنجرف دهن شعر دهن صفره
البیض ممزوج در ظرف زجاج نموده عکوا احمر کیفما بالاشتداد موقوف بر تجربه است عکو احمر
را خوب نرم نموده داخل دهن مذکور نماید و در شمس یا دو به مذکور ممزوج کند تا دخیف
طبخ دهد تا وادانی مشوی در دهن مذکور حل شده یک حبی شوند بعد یکقطعه شنجرف را در
معزه

مغفر معه بالای آتش معتدل گذاشته تا گرم شود پس از محلول مذکور قطره قطره بالای او چکانیده
تا محلول از هم پاشیده و خاک حکومی تون و ثابت شود از این مدبر فضه خالص با ضافه یک
مایه منقول از میرزا زین العابدین خراسانی موقوف بحذق عاملات   ایضا قلعی را با قمر
مساوی کن با سکوت باش و هر دو را آب کن بر یک بعد یک الف بگذار خواهد نشین و باد شاوی کن
یاد کار میرزا حسن که خودش عمل کرده است مقصود از این اشعار مرحوم شاه نعمت الله اسطورت
اولا نقره را آب کند بعد قلعی را در او اندازد که هر دو داخل شوند بعد بیرون بیاورند بجسد را
بکوبید که خاک میشود نمک تیزاب نوشادر هر دو را در آب ریخته و حل نموده صاف نموده و بالا
آن عرض ریخته صلایه نموده و تقطیر کند اگر در دفعه اول آمد فیها و الا رد تقطیر کند تا بنیاید بعد
زیبق را در بوته ریخته و از این دهن بالای او ریخته که تمام است از آقای خودم لا میرزا حسن درویش
سمنانی رسیده این نسخه صحیح و شد یعنی و مجربست   ایضا در عقد زیبق سنکیا سلم الفاراست
دار فلفل ملح طعام عید اجزاء را با هم خوب صلایه کند تا زیبق محو شود بعد با آب سیر صلایه کند یک
روز بس گلوله نموده در دوات چینی در نیم من زبل اسب دمس بدهد که ثابت و ذائب شود
والسلام   ایضا حدید مزعفر مع قلی شنجرف عطارد مذکو ملح حبر عقاب عمر * اسد احمر
مفتاح ماء البرتع عیاریج نیوم والسلام   ایضا از عقرب برای بیفت و فراد بود او بوزن
هم بمقدار شش روز میان جدار بام و نعریف آفتاب بمیلاد یعنی که با بصاف قلیه کین است
دموز حداد اسراد بوده زفری کی براکن تا هم طلا شود بمعیار * بشنو ز زبان نعمت الله

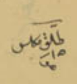
ایضا عقد زیبق
هو
هو
هو عمل بماند

این سر جهانیان که مراد مضمون او و برید مذکور مساوی از هر یک بجمعها لکافیت بمفتاح اشنای
تا زه ممکن شود بهتر است والاماء الزمره تقشید و تشویر در شمس حار مکرود تا وقتی که مدبر
مذکور بر صفحه قمر صبغ دهد و دود نکند تمام است بعد هر گاه خواسته باشد بر فوق
مدبر مذکور بیفزاید به دهن عقاب محمر صلایه برود در ماء سیر حل و در هیا عقد نماید
هر چند حل و عقد نکرار کند بر طرح بیفزاید والسلام فافهم   ایضا بیاورید براده





قمر با صفحه نازک او را با مساوی آن شنجرف در پیاله مطلی دمس شدید دهد که مکلس
میشود بعد آن شنجرف را با مساوی او مس فرش و لحاف صفحه مس کرده آن مس را نقره
فتا طاخارج از امتحان نمیشود   در وقت عمل بهتر آنست که بول سیاه را زیبق بمالد با
همان سکه بعد از دوای مکلس فوق فرش و لحاف بول سیاه کرده دمس دهد بهمان



شکل بول سیاه نقره صحیح میشود   اگر چنانچه آن بول یا صفحه مس را چند مرتبه تا بیده
در سر که انداز که تنفید شود بعد زیبق مال کرده عمل را تمام کنند بهتر است والسلام
از جهت احیا کردن نقره مکلس کوبکه مساوی مکلس شوده بوده را بنیاورید نرم کوبیده
آب منی نود و بعد چوشانده دو سه مرتبه بجوشانند که آب او تمام شود بعد همان شوده
جسد مکلس را در بوته ذوب نموده که احیا میشود اگر چنانچه شوده و بوده و تنکار را
با جسد مکلس مذکور کوبیده خمیر کرده یکشب بگذارد و صبح در بوته ذوب کنند احیا خواهد
شود والسلام علیکم   ایضا علم اصفر علم احمر مکلس استجبید عبد منفی
۱۰/ ۱/ ۱/ ۱۵/ ۲۰/
بامفتاح

بامفتاح مقطر به اشنون و عقاب تقشید و تشویر هفت یوم و تشویر یکشبانه روز که ۲۱
بیت و یک تقشید و ختم تشویر تمام شود بعد با آب کراث یا شیر گاو یکشبانه روز طبخ با پید کاو
یکشبانه روز بعد غسل با آب باقوز بر کوسفند صلایه و تقطیر و رد تقطیر تا از تقطیر
باز بیند و خشک شود بعد بنیاورد شده به تصعید چهارده ساعت که قدری متصعد شود
و باقی ته نشین مثل قرص قمر واحده علی اربعمائه زهره و ثلاثمائه مشتری الوداء
را با کرفس تازه بپستو مسحوق نقطیر و رد تا تمام بعد از این مفتاح معمول را حل
و عقد نماید بما الابحاثه لدرود فاعرف شرح مع صمم من الاعتیاد لانزموا الاسرار

۴ عطارد زیبق	۹ الهابامع نشادر	۲ قمر
۳ مریخ حدید	۵ مشتری قصدیر	۷ زحل اسرب
۸ زحل زرنیخ کبریت	۱ شمس ذهب	۶ زهره نحاس احمر

قال الشیخ الامام الشمس و الزاج متفقین فی الحرارة
والاسرب والفضة متفقین فی البرودة والملح
والقصدیر متفقین فی الرطوبة والحدید والزیبق
متفقین فی الیبوسة وکذلک طبایع الحوایح الی
الحروف قال دبرا لبعضه بالثلاثه والثلاثه بالاثنین واخلطهما تمدبر الثلاثه
کان اسرع وقت و قد اراملنا القدر من التعب ح الکبریت عوض الزاج والنوره
عوض الحدید والنشادر عوض الملح والزرنیخ المبیض عوض القلی والنحاس صینی
عوض الزیبق واجمع بینهما حتی تزاوجا والقی اربعة علی عشر نحاس الی یک دهد شعر شعر قمر
کر تو اجزایش دهی مثل و مصفا یش کنی   در خیل کر حل کنی اندم توانی کرد زیت

کودجی بیمابر امحلول و کردانی دکو ورذآن منعم سوی او را با آتش داود بیت قلع اصفررا
با آتش کلس کن رطب یابس را بهم ممزوج کن تا شود عشق صناعت جلوه کر این شواد
من وجود ما بی کو عارفان کر ضم شود کلس و رق عاشق و معشوق اید عین شرق
هر دو چون آتش قلع و ماید داد لن بغز الشوم من نار الکباد هر که اول قلع و دو کبریت
دید تا ابد شد مظهر بحر ابیه از خاک سیاه ما دو ماه انگیزم وانگاه از این هر دو
سواد انگیزم این هر سه یکی کنم من آدم انگاه از این سه کیمیا انگیزم مفتاح شمسی
نطرون شامی بوره ذکوی نمک طعام نشادر شوره مفتاح هم نمک کرمنی قلع لادی
شوره نمک طعام شوره مفتاح هم نمک سفید قلع سفید شوره نمک طعام نوشادر
در تنقیه قلع اقلع دوغ و ذیت قلع را تنقیه میکند وبعد از تنقیه چون با قاطر
خل و قلع سحق کند تجدید کند تشمیع بر شود و آویزان تسبد که رضا سبلو باشد ملحق با اول
کودد مجرب است ودر تبدیل اسود با بیض اعمال مخصوص مجرب است و کویند که چون
دفع زیبق او شود قلعی را ملحق بنقره میکند شبلرسم عربی روی توتیای فارسی است
وسیم را بفارسی شبر نامند وبعض اسم صطلاحی مخصوص از رو توتیا و مس دانسته
اند که بفارسی انرا سرخ کویند مراد از مطلق او معدنی است و آن شبه نقلی بکبودی
مایل و از سرب اندکی دیر کداز تر شب و قسم ازرق شفاف و سیاه مایل بتیره
انجله سمو مند ظاهراً توتیای هندی عبارت از آن است دافع حرکت و زنک معادن

درصاف

درصاف کردن والسلام جهة تنقیه مس این عمل قسطنج را بجوشانند و صاف نمایند
ومس را که اخته در آن ده مرتبه بریزند سواد کرفته شود والسلام عملنا صفه
شمسی اول باید شوره را باموی سر و آتش دغال در کفچه حدید ثابت کرده بطوری که
از صدا کردن و پاشیدن بایسته بعد از آن باید همو زن بمود با نمک قلیاب
و نصف یکی آهک و چهل و پنجاه مثقال شنجرف را بمیان یا دهیز کرباس بریزد
و با ریسمان محکم ببندد اکر در دفعه اول و دوم شنجرف در میان کاغذ باشد
بهتر است و قدری از دواها را با سفیدهٔ تخم مرغ خمیر کرده با قدری کل بطرزی
که مشاهده شد حبس نماید و با چهار پنج مثقال نحن در پیالهٔ بقرار منارهٔ واد
دمش دهد و نکواد کند عمل هفت و هشت مرتبه باکرباس علاحده وحبس علاحده
بعد از این نوشادر را با صدف سوخته هم وزن آتش ملایم در نیم من نحن تا آنکه
مساوی هم از دم آتش بیرون آید و این هم در سه چهار دمش عمل می آید از وقت
یا در نداوه یا در تقطیر هر چه کرا ابقاء این دو عمل می آید اخذ کند و شنجرف مذکور
را با این آب تنقیه کرده دمش دهد سه چهار دفعه که تمام است انوقت یکنخود
از این شنجرف را در دو مثقال طلا و دو مثقال نحاس پاک شده در دو روغن
ذیت طرح بدهد و بیازماید اکر یک جز نقره و یک جز نحاس باشد

دو جز طلا تفاوت نمیکند و اکر طلا و مس را اول بام کنند دوا و بعد از آن بمیان موم کذارند
دوا را و جسد مذاب را با یک کندم تکار بهتر است و د بعد را با روغن ذیت چرب کنند و با
این دواها در روی صفحهٔ نحاس پر دلخت بدهد و باریک زرد کرد یا لش بدهد که
بسیار مرغوب و مطلوب است والسلام دواها انیست نوشادر شوره قلع سفید نمک
طعام اجزا مساوی چهار پنج دفعه تکرار عمل یا علی حده و اکر این دوا را خواسته باشند
نکهدارد یا از ولایتی بولایتی نقل کنند لابد است که در اینجا دوا را بمیان کرباس بریزند
که آن کرباس با همین مفتاح تر شده باشد و سه چهار روز کنار آتش یا افتاب نکهدارند
بعد از آن بطرح برند که مراعات این فقره لازم است زیرا که استعمال در طلا الولا و اکر صدف
و عقاب را هفت مرتبه با مس بدهند بهتر است و هر دفعه بکشند هر چه از نوشادر
کم شده علاوه نمایند و آتش مرتبهٔ هفتم را شدید کنند و همان طور بر روی دفینه
یک شب یا دو شب بر آفزا کذارند که دهن علاحده و سوی خواهد ماند عمرضی ساند
منه مثله طلا الولا نسخه که طلا را با تیزاب حل مینمایند نمک طعام شوره کوکرد احمر نوشادر
قلع سفید اینها را بکوبند بریزد توی شیشه او را میان آتش انقدر بماند که مفتاح او
تمام بشود دیگر از او مفتاح نمی آید و دو رهت مفتاح بریده شد استاد را از
آتش بر داشته که او جوهر شده است و یک مثقال این دوا یکمثقال طلا را آب میکند

دربار

دربار دمش این تفصیل را که نوشته ام اکر تابستان باشد هر ده روز یکبار باید دمش بکذارند
اکر زمستان باشد همین در سر بیست روز یکبار دمش بکذارند بعد از اتمام دمش دوا را امتحان
نموده چهار صد مثقال دوا را در چهار صد مثقال تیزاب فاروق دهیز در زنبیل یا ده بیست
دیکر روز حل نهاده که در ظرف مستحکم باشد بعد شیشه را بیرون آورده کل حکمت کرفته در آتش
کرده تقطیر نماید که هر چه تیزاب قابع شود همان مقطر را بخور ده دوا دهد وصلابه نماید
و اندک نرمی که در دوا باقی مانده از این مفتاح دهد که مذکور میشود وصلابه نماید که
خوب این مفتاح بخورده دوا رود و دمش خفی داده انگاه نخودی بر بیست و پنج مثقال
شنجرف داخل نموده وصلابه نموده و در بوته کرده و سر بوته را محکم کرفته دمش سطحی داده
همان سیاق سر بسته ذوب نماید بیست مثقال طلای خالص بیرون آید و مفتاح این است که
بطریق تنکسی باید کرفته شود و اسباب لازم است که بسوزد دوا حل روغن بشود
نوشادر کوکرد موی سر زرده تخم مرغ دوا که چهار صد مثقال است دویست مثقال
نصف مثقال مثقال
از این مفتاح باید داده شود و دمش خفی داده شود خلاصه عمل این است دوا را که بعد از
انکه پنج دمش داده به ساعت معین امتحان نموده و از مفتاح بخورده دوا داده چنانچه نمود
دویست مثقال شنجرف طرح رود بطریق مذکور عمل تمام است والا باید مدت چهل روز در زبل
در تیزاب و بعد از انکه کراکر کاه کاهی شود در مفتاح مذکور باید حل بکذارد در چهل روز تمام شود

وازجوهر شنجرف که با نمک کشیده میشود ازاسلامبول می‌آورند بعد از دادن این مفتاح وخشک بودن
ازاین جوهر شنجرف باید تمام شود شنجرف را انگاه در بوته و سربوته را محکم گرفته با گل حکمت در هشت
ساعت دم داده انگاه ذوب نماید ایضا انتیمون سیمانی تقطیر کرده مقطر را حل گذارده
ابتدا چهل روز بعد تقطیر نمایند مقطر زرد است ازمقطر بخورد طلا داده تا دهن شود مثل چون
غلیظ بعد این طلا را قطره قطره روی زیبق در ظرف چینی بریزند ریخته خاکی شود قرمز یکی از
این خاک صد طلا را در دهن روغن مالی شکفت کند یکی از این شکفت صد قمر را منفعت کند
در ذوب / مقطر انتیمون را حل گذارده ابتدا هفت روز بعد او را تقطیر کرده
روی ملغم روغ و فراد ریخته تا مشمع شود در تسقید و تشویر بعد از تشمیع طلا را
در دهن و تسقید و تشویر و تشمیع نماید بعد از تشمیع طلا انوقت ظرف چینی را از حجم
با این دهن صلایه کرده روی آتش تعقید نماید ایضا در این مفتاح قاعده اینست که چهل
روز حل بگذارند بعد تقطیر کرده مقطر را روی ارض باقی مانده ریخته هفت روز
حل گذارده بعد تقطیر کرده بعد همین طور معمول داشته تا وقتیکه تماما تقطیر شود
چیزی قرمز رنگ روی ارض باقی مانده می‌آید او را گرفته در مقطر ریخته جزو
مقطر میشود و هرگاه همین چیز قرمز را با طلا صلایه کرده دم داده تکرار کرده
تا وقتی که مشمع شود بقمر طرح اول است صحیح و مجرب بلا شبهه است ایضا نمک تکلیاب
نمک جوزکی

نمک خوراکی ترکی شوره نرم کوبیده کفچه حدید را سرخ کرده اینها را در او ریخته همین
قدر که آب شد فوراً بر داشته کنار گذارده قمر و مشتری را با هم ذوب کرده از این املاح
تطعیم نماید مشتری میشود هرگاه چهار پنج بار تکرار عمل نماید مرزنت خواهد شد صحیح و مجرب است
از جهة زیاد شدن جرم طلا که جرم زیبق را می‌آورد بالای طلا می‌مالد و بر روی آتش میگذارد
زیبق می‌پرد طلا می‌ماند همین طور چندین مرتبه عمل میکند که جرم بر میدارد و مجرب است و صحیح
همین طور نقره را تزئین میکند و از معتمدی یادگار دولت خود کرده ام مبالغت شبهه ندارد
ایضا رمز عیار از شرح حکیم عیان توسل از شادی بهره یا کهان آن حجر حیثیت و مکان او کجاست
کس بداند سر این گنج نهان هست یکش ابیض و اسود هم گاه ابیض گاه اسود باشد آن
وه چه تدبیر بس بگویم گوش کن فاش گویم با تو آن سر نهان از عقاب و طلعطار در علم
با حجر میکن مساوی در زمان هفت روز شیر ابه لاجانی بده سحق میکن تا شود چون
زعفران بعد از آن می‌کن مشمع در سه روز تا رود بر صفحه چون روح روان قصد را
چون منخسف کردی تمام تا بلا اکسیر کردد آن زمان طرح بر اکسیر یکی بر صد قمر تا شود
قرص قمر اندر میان منخسفان را بده دایم بدم تا که باشد جای ایدر بهشت جاودان
شعر زیبق اندر بیاض و در حجر منعقد شد حقیقت حجر است تعالی که نیست مانندش
خالق شمس و خالق قمر است ایضا طلا مس هردو را با هم ذوب نماید ۳ مرتبه او را بنازکی
کاملا صیقل کند بعد مقراض نموده غسل بمالد که حب حاصل نماید و بعد زرنیخ کوبیده بر او

ریزد بقدری که پنهان شود بعد در میان پیاله کرده پیاله دیگر بر روی او نهاده و انگاه
گل حکمت گرفته بگذارد خشک شود انگاه در آتش شدید نهاده تا زرنیخ بسوزد بعد از
سرد شدن بیرون آورده بکوبد مثل غبار شود گوگرد و زیبق با هم بکوبد صلایه نماید بعد
شیشه کوچک گل گرفته تا گلوی شیشه گل گرفته باشد ریخته و گوگرد بسته دود شیشه را با
گلوی بالا آورد که فرع پوشیده شود بعد شش ساعت آتش ملایم نماید بقدر شعله چراغ
چراغ باشد بعد از شش ساعت بولیسامی در دهن شیشه نهاده اگر عرق نماید باز آتش
کند و الا در شیشه را گرفته بگذارد که سرد شود شیشه را شکسته یک مثقال از آنچه در گلوی
آن شیشه است گرفته و نیم مثقال از ته شیشه داخل هم نماید و صلایه نماید بعد یک مثقال
نوشادر افتاب داخل نموده در میان دوری چینی صلایه نماید تا شش ساعت و در کاسه
ریخته کاسه کوچکی تر بر روی آن نهاده کاسه زیرین را گل گرفته و دور کاسه بالائی را
با کهنه خمیر آلوده کرده محکم شد وصل نماید و در سرگوره نهاده یک ساعت نیم آتش ملایم
نماید بقدر دیگر دست بر کاسه بالائی گذارد گرم باشد بعد که گذاشته سرد شود کشیده
آنچه کسر نموده یا یک مثقال نوشادر دوباره داده باز بهمان سابق اول آتش دهد تا شش مرتبه
که دوازده مثقال بیرون آید بعد با عرق سرکه خمر بخورده صلایه نماید که در بکار شود
مدت هشت روز هم با عرق سرکه صلایه نماید بعد در میان شیشه کوچکی ریخته که ده
آورده تا نصف او را سرکه ریخته و شیشه را در میان کوزه اویزان نماید که شیشه سرکه
نرسد

نرسد و سر کوزه را محکم نموده در میان سبد بزرگی گذارده و دور او را ازبل تازه ریخته که شیشه
پنهان شود و دور سبد را هم بازبل گاو انبود نماید و دیگ بزرگ آورده بر روی اوجاق
نهاده و سبد را بهمان حال بر روی دیگ نهاده و زیر دیگ را آتش دود نماید بقدر یک
بخار آب بر خیزد تا بیست یک روز بعد سرد نماید بیرون آورده در میان شیشه آن ملاحظه
نماید روان آب را در میان شیشه دیگر ریخته و شیشه دیگر بر سر او نهاده که شیشه بالائی
بقدر یک بند انگشت در شیشه زیری فرو رود بعد او را با آهک و سفیده تخم مرغ محکم
نماید در میان دیگ خاکستر نهاده که تا گلوی شیشه در خاکستر باشد و آتش دود ملایم
نماید بقدر دیگر شیشه گرم شود تا ۳ روز بعد او را خالی نماید در میان دوری و عقد شود
شمسی تمام عیار دست انشاالله تعالی ایضا بسم الله الرحمن الرحیم موی سر گوگرد احمر نوشادر براده
روح جوهر زرنیخ سیاه ود زیبق ترابی شنجرف اینها را هم یکجا کوبیده داخل یکدیگر بریزند و بگذارند
توی دوری هشت روز با تیزاب فاروق صلایه نمایند وقتیکه هشت روز تمام شد بیرون
بیاورند و این ۳ قلم را براده قمر گوگرد احمر عرق گوگرد علاحده توی شیشه بریزند تا چهار
مفتاح از او بکشد وقتیکه تمام شد بریزند توی دوری و باد و ادهای دیگر جزو نماید
تا شانزده روز با عرق گوگرد صلایه کنید وقتیکه شانزده روز تمام شد این دو قلم را هم
یکجا آب کشیده داخل دواهای دیگر نمایند تا ۳ روز هم را براده طلا جوهر نمک یکجا صلایه

نمایند بعد از ۳ روز این اجزا را جمع نمایند بگذارید بخشکد زمانیکه خشک شد در شیشه بریزند
تا چهار ساعت زیرش را بسوزانید چهار ساعت که تمام شد از شیشه بیرون بیاورند همه را بکوبند
توی دودی بگذارند با مفتاح سرکه تا پنج روز صلایه کنند زمانیکه پنج روز تمام شد این دوا
را با این ترکیب داخل یکدیگر نمایند نمک فرنگی انزروت سم الفار دود براده مس براده آهن
معادل براده مس و براده آهن را با تیزاب فاروق ابر کنید و داخل این ۳ اجزا نمایند و این
۳ قلم را داخل دواهای دیگر کنید جمیع این دواها را پس از اینکه مخلوط یکدیگر نمودند بگذارند
شود هنگامیکه درست خشکید برداشته در شیشه نمایند تا چهار ساعت زیر او را بسوزانید
بعد از اینکه چهار ساعت تمام شد از روی آتش شیشه را بردارند و این دواها را از شیشه بیرون
بیاورید بگذارند خوب خشک شود و مفتاح خودش را رویش بریزند پس از آن این ۳ قلم را هم
نکار مرتک طلاک همگی را بکوبند داخل دواهای دیگر بریزند بعد همه را از
مفتاح سرکه بریزند تا بیست روز میان مفتاح سرکه او را صلایه
نمایند زمانیکه بیست روز تمام شد او را برداشته بگذارند خشک شود پس از خشک
شدن او را در مس کاسه بگذارند تا بیست ساعت دمس بگذارند بعد که بیست ساعت
تمام شد از میان آتش بیجوش بیرون بیاورند و او را بکشند اگر چهار صد مثقال
کم نماید عوض او براده مس و براده آهن و سم الفار گذارد و داخل یکدیگر نمایند

در دودی بریزند و بروی او از مفتاح سرکه بریزند تا بیست روز میان مفتاح سرکه
صلایه نمایند پس از اتمام بیست روز برداشته بگذارند خشک شود پس از اینکه خوب خشک
شد باز او را دمس کاسه داده آتش بهمین بگذارند تا چهل ساعت بعد از چهل ساعت
که تمام شد بیرون بیاورید بکشید اگر چهار صد مثقال کم نیامده عوض آن براده
آهن و براده مس و سم الفار بگذارند و بریزند توی دودی میان مفتاح سرکه او را
صلایه نمایند تا بیست روز بعد از بیست روز که تمام شد برداشته بگذارند خشک
شود باز او را دمس کاسه گذارد تا شصت ساعت در دمس کاسه بماند بعد از اینکه
دمس او تمام شد او را باز کشیده اگر چهار صد مثقال کم آمده عوض او سم الفار و براده
دهم و براده آهن بگذارند و از مفتاح سرکه بیست روز صلایه نماید پس از اتمام
بیست روز بگذارد خشک شود باز او را دمس کاسه گذارند هشتاد ساعت در دمس
بماند بعد از آن بیرون آورده کشیده که او را بدهد از سم الفار و دو براده مذکوره
باز با مفتاح سرکه تا بیست روز صلایه کنند و خشک و دمس بگذارد تا صد ساعت
در دمس بوده باشد بعد بیرون آورده از برای دیده شمس است و در پنج دمس کفایت
میکند و آتش این دمسها باید زبل باشد نقد جوهر ذیبق که داخل باید بشود وزن پنج طلا
سم الفار دود قند دود بوجک این ۳ دوا را یکجا بکوبند و در شیشه بریزند او را در آتش

بگذارند انقدر باید بماند تا مفتاح او تمام شود وقتیکه تمام شد بدانکه جوهر شده آنرا
برداشته نسخه دیگر که طلا را با تیزاب حل مینمایند نمک شوره کوکرد احمر نوشادر
زاج سفید اینها را بکوبند در شیشه کرده او را میان آتش انقدر بماند که مفتاح او تمام
بشود ۳ زمانیکه دیگر از او مفتاح قطع شد و نیامد او را برداشته که او جوهر شده آنرا
و یکمثقال این دوا یکمثقال طلا را آب میکند و در باب دمس این تفصیل را که نوشته‌ام
اگر تابستان باشد هر ده روز یکبار باید دمس بگذارد در زمستان باشد بیست
روز باید یکبار دمس بگذارند بعد از اتمام دمس دوا را امتحان نموده چهار صد مثقال
دوا را در چهار مثقال تیزاب فاروق ریخته در زبل تازه بیست و یکروز حل نماده
که در این مدت گرم باشد بعد شیشه را بیرون آورده گل حکمت گرفته در آتش گذارده تقطیر
نمایند که هر تیزاب خارج شود آن مقطر را بخورده دوا دهند و صلایه نمایند و آنکه
توی که در دوا باقی مانده از این مفتاح دهند که مذکور میشود و صلایه نماید که
خوب این مفتاح بخورده دوا رود و دمس خفی داده انگاه نخودی بوبیست و پنج مثقال
شنجرف داخل نموده صلایه نموده و در بوته کرده و سر بوته را محکم گرفته دمس و گلی
داده همان سیاق سر بسته ذوب نماید بیست مثقال طلایی حاصل بیرون آید و مفتاح
اینست که بطریق سنگین باید گرفته شود و اهتمامی لازم است که بسوزد و داخل

روغن شود نوشادر کوکرد زاج لادی موی سر زهره تخم مرغ و از جوهر بقر
که با نمک کشیده میشود و از اسلامبول میاورند بعد از دادن این مفتاح و خشک
نمودن از این جوهر بقر باید تر نمود شنجرف را انگاه در بوته و سر بوته را محکم گرفته
با گل حکمت در هشت ساعت دمس داده انگاه ذوب نماید خلاصه عمل اینست که دوا
را که بعد از انکه پنج دمس دادی بساعت معین امتحان نموده و از مفتاح بخورده دوا داده
چنانچه نخودی ... مثقال شنجرف طرح رود بطریق مذکور عمل تمام است و الا باید مدت
چهل روز در حل بماند در تیزاب و بعد از انکه اگر کامل نشود از مفتاح مذکور باید
حل بگذارد در چهل روز تمام شود هر چه دوا باشد مقابل او باید تیزاب باشد والسلام
ایضا عمل دیگر قلع یکسیر در بوته ذوب شود بعد بوده ذرکوی یکسیر کم کم باو نطعیم شود
و با سیخی بهم زنند تا قلع خاکی شود بعد یکسیر سم الفار سفید بدست او داده و صلایه
و دمس داده در طوق حمام صبح بیرون آورده قرص شود توم کوبیده در شیشه تصعید
شود بعد یکمثقال از این جوهر پنج مثقال قمر را صریع الذوب میکند که این قمر را خوب
با زیبق ملغمه کنید در وقت حاجت عمل مناصفه شمسی که عجیب است اول باید بوده را با
آتش زغال در کفچه آهن تاب کرد بطوریکه از صدا کردن و باسیدن باستید بعد از
آن باید همو زن نمود با نمک تعلیاب و نصف یکی آهک و چهل پنجاه مثقال شنجرف را

بمیان باد هد کرباس ببندد و بار بیاد محکم ببندد اکر در دفعه اول و دویم شنجرف در
میان کاغذ باشد بهتر است و تدریج از دو اهار با سفیده تخم مرغ خمیر کرده با قدری
کل بطور یکه کرشاهد شده جنبد نماید و با چهار پنج شست هیزم در بهایلین بقرار
مناره وار دمی بدهد و بکو از عمل که هفت و هشت مرتبه باکرباس ملاحده و حنبه
ملاحده بعد از این نوشادر را با صدف سوخته هم وزن نماید و ورسو دهد در هیم
من هیزم تا اسکر مساوی هم از آتش برون آید و این هم در ۳ چهار دمی عمل می آید
انوقت یا در ندامه یا در تقطیر هر چکه آب از این دو عمل می آید اخذ کنند و شنجرف
مذکور را با این آب بستیه کرده دمی دهد ۳ چهار دفعه که تمام است انوقت یک نخود
از این شنجرف در دو مثقال طلا و دو مثقال نحاس پاک شده در روغن ذیت طرح
و بیاز ماید اکر یک جزء نقره و یک جزء نحاس باشد دو جزء طلا تفاوت میکند و اکر
طلا و مس را اول بام ذوب کند بعد را و بعد از آن بمیان موم کذارد دو را و حبه
مذکور را بایک کندم تکاد بهتر است و بعد را بار روغن ذیت جوب کند و با این دوا
ها در دو عیار صفحه نحاس بر داشت بدهد و بار یک زر کوعیا ماش بدهد که بسیار مرغوب
و مطلوب است والسلام دواها اینست نوشادر سوده زاج سفید نمک طعام اجزا مساوی
الوزن چهار پنج دفعه بکو از عمل نماید با ملح بدهد و اکر صدف و عقاب را هفت دفعه با م

ملاحم

صلایه دمی بدهند بهتر است و هر دفعه از دمی که برون آید بکشد هر چه از نوشادر
که کرده کسر او را بدهید و آتش مرتبه هفتم را شدید تر کند و همان طور در میان دو دی
د لحیته بکیب باد و شب بر آن بکذارد که روغن خواهد شد و آن روغن را بر دلود بمعرض
رساند منه منه جل جلاله تعالی و اکر این دوا را خواسته باشد نکهدارد با ارزلانی بوی تجی
ببوید باید دوا را در میان کرباس برتوند و آن کرباس را با همین مفتاح تر کرده باشد
و ۳ چهار روز کنار آتش یا آفتاب بکذارند بعد بش بطرح برند که مواعات این فقره
از لوازم است منه منه جل جلاله تعالی از جهت شفیر زهره این عمل با بد قسط تخ را بجوشانید و صاف
نمائید و مس را اکر اهتر ده دفعه در این آب بر نوید تا شفیر کامل بشود والسلام شنجرف
که تو اجزا ی ش دهی غسل و مصفا ی ش کنی در خیل کر حل کنی اندم توانی کرد ذیت کرده سیما برا
محلول و کرد اخید کر و در آن منعم سوی او را با تش دادوست زاج اصفر را با آتش کلس کن
رطب و یابس را بهم ممزوج کن تا شود مس صناعت جلوه کر این شنوا دهن و جو د را جو یکسر
عارفان کر حتم شود کلس و درق ما شو و معوق اید بمین سرق هر دو چون آتش مخلوط و مائیر داد
لن بغرالسود من نادالکبار هر که او ز نجاج دم کبریت دید تا ابد شد مظهر ابراهیم
ازخاک سیاه مار و ماه انکیزیم وانکاه از این هر دو سودا انکیزیم این هر ۳ بکی کنیم مزادم
انکاه از این ۳ کیمیا انکیزیم ایضاً عمل علم اصفر علم احمر کلس اصد جید عبد ضبقی
۱۰/ ۵/ ۱/ ۱۵/ ۱/ ۳۰/

عقاب عقرب کلس لملتق کلس با مفتاح مقطر ملح اسون و عقاب تقیه هفت یوم و
تسویه یکشبانه روز که ۲۱ بعت و یک تقیه و ۳ تسویه تمام شود بعد با آب کرات
یا شیر کاو یکشبانه روز طبخ با شیر کاو یکشبانه روز بعد غسل باز با مغز سرکه شفته
صلایه و تقطیر و رد تقطیر تا از تقطیر باستد و خشک شود بعد بناد شلایه بقعید
چهار ده ساعت که قدری مصعد شود و باقی ته نشین مثل قرص قمر واحده علی
اربعمائه زهره و ثلاثه مائه مشرع اکر داو لخت را باکرفش تا ده تدبه شود
معهود تقطیر و رد تا تمام بچکد از این مفتاح معمول داخل و عقد نماید بما لا نهایه
لتردوده فاعرف ترشح صح صم من الاکمیاد لا تر من الاسراد ق الشیخ الامام
الشمس والزاج متفقین فی الحرارة والاسرب و القصدیر
متفقین فی البرودة والملح والقصدیر متفقین فی
الرطوبة والحدید والزیبق متفقین فی الیبوسة
و کذلک طبایع الکواکب الی الحروف قال دبر السبعة

۲ قمر	۹ لهاما نشادر ملح	۴ عطارد زیبق
۷ زحل اسرب	۵ مشتری قصدیر	۳ مریخ حدید
۶ زهره نحاس احمر	۱ شمس ذهب	۸ ... زرنیخ کبریت

بالثلاثه و الثلاثه بالاثنین و اخلطهما بمدبر الثلاثه کان اسرع وقت و قد ا
واحد اسر من التعب ح الکبریت عوض الزاج والنوره عوض الحد والنشادر عوض الملح
والزرنیخ المبیض عوض القلی والحار صینی عوض الزیبق واجمع بینهما حتی تراوجا و تحی

اربعة

اربعة علی عشر نحاس الی ایضاً زاج مقطر او را با ۳ ربع او سرکه جهه تکمیل سحق کبریت
و زیبق و رصاص بجد تنسیج عجب دانسته اند قلع را با قمر مساوی کن با سکون
باش و هر دو را آب کن بر یکی عبد یک الف بکذار خواهد نشین و پادشاهی کن مقصود
از این اشعار مرحوم شاه نعمت الله اسطو است اولا نقره را آب کند بعد قلع را در
او اندازد که هر دو داخل شوند بعد برون بیاورند جسد را بکوبید که خاک میشود
نمک قلیاب نوشادر هر دو را در آب دختیره و حل نموده بعد صاف نموده و بالا علی از عرض
۱۰/ ۱۰/
دختیره صلایه نموده و تقطیر کند اکر در دفعه اول آمد فبها و الا رد تقطیر کند تا بیاید
بعد زیبق در بوته دختیره و از این دهن بالا علی او ریخته که تمام است والسلام
ثبوت شنجرف دهن بقر دهن صفرة البیض ممزوج در ظرف زجاج نموده عکو احمر یکمثقال
۱۰/ ۱۰/
باختلاف موقوف بر تجربت عکو احمر را خوب نرم نموده داخل دهن مذکور نماید.
و ورق شمس یا دویم مذکور ممزوج کند بنار خفیف طبخ دهد تا دو ایشن مسمومتین در دهن
مذکور حل شده یک جنس شوند بعد بکقطعه فسیح نش در مغفره حدیدی
بالا علی آتش معتدل کذاشته تا کرم شود بس از محلول مذکور قطره قطره بالا علی
او چکانیده تا معمول از هم باشید و افضه خالص باشد فر یک مابه منقول
خاکستری لون و ثابت شود از این مدبر
از میرزا زین العابدین خراسانی موقوف بتحقق عامل است ایضاً نوشته بود نسخه

نمک و سم الفار را درهم کنند دو جزء زیبق و عقاب ریخته تقطیر نمایند بعد مقطر را برجمیع ریزد
تلوات تکشیر ریخته و ترشح کردن را است تقطیر نمایند و بعد همان قاعده اعمال نمایند از جاده بیرون
حین رسیده است کرمانی **فایده** بکیر ماده را و برادیه کند یا سدس زیبق داده مکلس کند یا در میان
شب قطره دس تا ماده یا تبخیر بیاورده با دوا الشعث صلایه و تشمیس تا آب شود تعفین و
تقطیرها اقل اذا اخذت براده الحجر و شویت تشویه خفیفا حتی یجف و لا یحترق نیستحق ما ذا سحقت
جعلها علی الصلایه و اسقیتها خلا مقطرا و البطر فی الشمس الحاره و اشت علیه من الما شیئا
بر حتی یصیر و ورد ابیض ثم القم درهم فضه مع ثلاثه عشر فتحق عقاجیدا حتی یلتئم ثم صب علیه
خمس دراهم عسلا ثم یتحی ثم یجعل جزوا من المحلول المذکور و یدفنه فی نار الحضان فیصیر تبرا بیضا
بیضاء ثم یوخذ بعد ذلک من ملک درهم علی رطب رصاصا او نحاسا ادهما سایقوم خالص بامر الله
تعالی ثم خذ من هذا الذرور الابیض و ادخل فی الغار ورق واوقد علیه حتی ینسبک و تجمع ذائبا
ایضا و ان نرد قید الثار نقره احمر فقد تم الامر تمام شد

در سفید زهره و مرغ زهره را یا مرغ را سرخ کرده با سرکه و سماق و زاج سفید و نمک
و شوره تصفیه سازند و در وقت ذوب یک مثقال مرغ را با ابو سر این بوطه کرفته کم کم
ذوب شود در بوطه رود بعد شش مثقال قمر را با و بدهد تا همکی ذوب شوند در بوطه کرم
بنه داشته برنیند عقد عجیب صحیح است **در قمر ساختن قهوه جوش** در جائی دیده ام که نوشته
بود که او را احیا کند بفرش و لحاف زیر هندی مجربست **عمل کونکر** شنجرف توتیای هندی
را بسخت زاج سفید شنجرف را در این ادویه باید فرش و لحاف نموده در میان
صد درم زیبل دمی دهند تا ثابت شود بعد طاسین از قمر ساخته بوزن شش
مثقال شنجرف ثابت را در میان آن کذارده بعد بیاورد توتیا نمک ترکی
زاج زاج سفید کوکرد قلیاب این اجزا را فرش و لحاف طاسین نموده
در بکمین شاه زبل دمی دهد که فرش و قمر یکی شوند بعد آنرا مجموع بکیر
را در میان قهوه جوش کرده بقدر سی مثقال یا چهل مثقال زیبق بریزد
و یازده ساعت بروی آتش خاکستر زغال کوم بسیار ملایم بنهد که آتش تند
نباشد و مقدار کرمی باید بطوری باشد که اکر دست رطوبت دار بر او بکذارند
نسوزد و سر قهوه جوش را بسه لا کاغذ و تریاک و زعفران و سریش بچسبانند
پس از یازده ساعت برآورده بفشرد آنچه منعقد مانده است او را در میان

نیم چارک زبل دمی دهد تا شوت جوزی بهم رساند و اجزاء این است زاج نمک قلیاب
مردار سنک آجر **از جهة ثبوت سکا** در میان سفید اب قلعی سم الفار دار تو
بوده آرد فرش و لحاف نمایند در میان نیم چارک زبل دمی دهد بعد ذوب
کند بر بند جزء بکره هیچ جسمی ندیده است صحیح است
عقد زیبق را بسخت سم الفار زیبق دار تو یازده تخم مرغ ستحق کرده دمی
کذارند در آورده با بوره ذوب سازد قرص بیضا میشود یکی بوده یا پنج
یا مس منقی طرح سازند مناصفه کنند زاج جوش بر دارد والسلام **عمل صحیح است**
براده زهره ۵ | وارا شکند ۵ | اکبر بیت ۵ | زرنیخ | براده زهره شنجرف ۳ ۲ ۲ ۲ ف بام
شانیده دمی داده در بکمین تا بالدکاو بعد بیرون آورده ذوب نماید صنعر
تا ذکه کوده در تیزابیه زند یا غلاص کذارد ۱۹ نخود شمس حاصل شود صحیح است
ابو طالب **از جهة نرم نمودن جسد خشک** شمسی یا قمری باشد تنکار نمک اشنان
بوده همه را کوبیده و جوشانیده تا یک شبانه روز و بعد از آن بیرون آورده بکذارد
تا صاف شود و آب صاف را جدا کند و قدری خون بز در وی ریزد و بیامیزد
بعد از آن در طبق آبکینه بکند و در آفتاب خشک کند هر کاه جسدی سکن داشته
باشد بکذارد و قدری از این بر آن زند تا ملایم شود و چون نرم شمع شود تمام
ایضا

ایضا کردیم ما قیام حجر را و شد عیان این اسم اعظم است تو قیوم را بخوان هوش
دار و او میم زقیوم باز دار تا منکشف شود تو اسرار قمضان
ق ی میشود ن م ک   **ایضا** عارفان این طلق را دانند آنخود در کجاست
هست در لفظی که جیم از آخر اسمش نهاد من حجر را در شما هست دیده ام مریخ وار
در عدد دارد حجر دان کبریت احمر هفت و چهار زاج **ثبوت شنجرف** یادکاری
نوشادر سم الفار با هم صلایه کرده در دو فنجان دمی نوقانی بسیار خفیف زیر
و بالا شود یک قعر فنجان روی آتش بخورد یک قعر فنجان زیری را آتش بدهد مکرر
چنین کند تا ثبوت پیدا شود بعد با بیضه بیضه خمیر کرده حب شنجرف کرده دمی
داده یک شب تا ثابت شود یکی بر ده قمر طرح دارد یا تشمیع کند بعد بقمر طرح دارد
طریقه دهن نوشادر نوشادر را در ماء الرس حل کرده در آفتاب کذارند
تا بسته شود از این نوشادر بسته شده یکی کبریت یکی زیبق منقی یکی هر سه را سحق
بلیغ نموده در پوست تخم مرغ ریخته و سر پوست تخم مرغ را محکم کرفته در روغن
زیت طبخ دهد ملایم که دهن شوند فافهم **در تکلیس مرغ** براده مرغ را کم کم
از عرق کبریت بر سرش ریخته تا اکر از جوش بر نشنند و دیگر بخورد کلوخ خواهد شد
بعد بیاورد ملح قلیاب را در بوطه زخمی کرده بدهد تا وا شود سرخ بعد از دو روز

بدم او دهد کر فود ا را شود و دهن خواهد شد مثل یاقوت رمانی بعد تمر طرح کنند
سیاه خواهد شد باید او را بجا آورد والسلام **ایضا** مس دوع کوکود ۴۵
اول مس را ذوب کنند و دوع را در روی فرو کنند و بعد کوکود کم کم تطعیم کند تا
تمام شود بعد بگذارد تا که سرد شود بوطه را بشکند جسد غلاف دار و غلاف
را با اخلاط مس همکی را جمع کند دوع ذرین مشاهده خواهد شد وآن اخلاط مس
را که جمع کرده باهم بکشد آنچه از ده مثقال کسر کرده مس داخل کند با اخلاط
ذوب کند و باز دوباره دوع را فرو کند و کم کم کوکود تطعیم کند تا ۳ مرتبه
بکوار عمل کرده بطریق ذکر شده معمول دارد که دوع ثابت است و هو مجرب صحیح
ایضا همین بقدر نوشته بود قمر قراد دوع زیبق ملغم که از هر یک داخل کرده
ایضا اگر بخواهید ملح طعام را مشمع کنید اول کفچه آهنی را بر سر آتش خوب کرده شد
بعد نمک را بریزد تا ذوب شود بعد با عقاب مصعد تطعیم نما شد ملح مشمع خواهد
ایضا عمل صحیح کوکود دماوندی خوب نوشادر نشادر سم الفار سفید مصعد شده در چهل
دفعه در روغن ذرت طبخ بسیار ملایم تا روغن سیاه شود باز در روغن موم شود باز
طبخ ملایم تا دیگر روغن سیاه نشود کار تمام است فافهم در ثبوت شنجرف سیاه دانه
تخم شبلیله و تخم اسفند مساوی الوزن کوبیده در شیشه تنگ نموده شنجرف را در این روغن
طبخ داده تا ثابت شود فهو عجیب

طبخ داده ثابت شود فهو عجیب **ایضا ثبوت شنجرف** بوره سداب را نرم کوبیده عجین کرده
بوطه بسازد فلفل نیم دار فلفل نیم نرم کوبیده فرش و لحاف یکمثقال شنجرف نماید در بوطه
مذکور و سر بوطه را اندرس در گل نازک گرفته خشک کند دمی خفیف تا ۳ دفعه که
شکفت و ثابت فاعرفه اصل بارد ذیبق است او را موثث اصل حار کوکرد
تا آخر مذکور اول قمر را گویند عطارد روح توتیا که شبه باشد و ثانی گویند
زهره مس ثالث گویند رابع شمس مریخ حدید را خامس گویند مشتری قلع رصاص
ابیض سادس گویند زحل را سرب و سابع گویند **ایضا اقاعلی** نوشادر بار تخت
مساوی نرم صلایه کرده و در میان دو بوته نرم کرده بالای آتش گذارید نشادر نوشادر
که بلند شد بر دارد صلایه کند باین دستور کند مکرر چنین کرده باشید تا همه را شوند
بعد بر دارید بوته سرب را طرح کنید که سرب منجمد شود بعد سرب را بر قمر زنند
منجمد شود بعد شوره بزند تا سرب بسوزد نقره ریکین شود ۳۱۱ می نویسند
در نسخه علامه دیده شد قثاء الحمار را جوشانیده و مس را ذوب کرده در او
دهید دو ۳ مرتبه که تصفیه خوب میشود و مجرب است **عقد زیبق** بناور بید از دک را
۳ روز او را استر جزع بدهید که بخورد بعد از ۳ روز او را شاد انزر بدهید بخورد
تا روز اول فضله او بدر رود بخورد ۳ روز بعد او را فضله او را جمع نموده فرش لحاف
زیبق نموده در میان طاستین و طاستین را در میان دیگ حلوا دمی دهند

عقد زیبق عمل قرعی بلادر سیر کاو صابون روغن زیتون همکی یکوزن باشد میزان
زرنیخ زرد خوب باهم صلایه نموده در میان دو کاسه سفالی با گل حکمت محکم شده گل
نماید یک شب در طون حمام آتش سخت داده بعد با بکوم خوب شسته و شو کند بعد از
شستن خشک کرده در میان ماء الراس بجوشاند بعد از جوشانیدن جوهر را تقطیر کند
جوهر را که گرفته سر که بر سرش بریزد بقدر یک بند انگشت روی زرنیخ را بگیرد بجوشاند
بعد از جوشانیدن آب کوم بریزد بالایش بگذارد ته نشین شود جوهر را بگیرد خشک
کند یا المنا صفر نوشادر بر هر صلایه کند بعد در قرع تقطیر نماید در ۳ دفعه
یا چهار دفعه بکوار ته نشین شود یکمثقال از این جوهر را با دو مثقال دهن عقاب یا یک
مثقال براده قمر تیزاب تشقیه و تشویر نماید تا مشمع شود یک نخود او چهل مثقال زیبق را
عقد میکند از جهت زهره یکمثقال جوهر را با یکی از قمر ملغم نماید بعد بزنید به
مثقال زهره قمر صفی و خالص میشود طریقه ماء الراس این عمل تکیاب و آهک را آب
دمی داده بعد سر که چهار مقابلش بریزد بجوشاند بقدری که نصف شود بعد
بر دارد حب و ملغم نماید زمان حاجت استعمال نماید این نسخه صحیح از جناب مستطاب
آقا سید هاشم شیرازی بیده خودش مکو دیکود والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته
ایضا قلع ۳ زیبق ۳ ملغم شود بعد براده حدید دمی خورده جوهر نمک روی او دهند
تا حل شود بعد را زرنیخ نرم شده را ملغم کرده در روی آتش تشویر داده تا خشک شود بعد در

نسخه محمد حسین بک کاشکبود ۱۲ مثقال ۳ قسمت نموده هر چهار مثقال او را یک فنجان آب
قرار دهید چهار مثقال شنجرف را در این آب طبخ داده تا آب تمام شود در ظرف حدید طبخ دهد
بعد بیرون آورده با آب خالص پاک بشوید این شنجرف را باز با قسمت دویم و سیم نیز
چنین طبخ داده باز بشوید تا از سواد و کاشکبود پاک شود و خشک کرده بعد را
یکمثقال خلاصه زاج لاهوری را با کتیرا کوبی یا با انکوم و آب خمیر کرده جبه شنجرف کرده
خشک کرده بعد یکمثقال براده قمر را با کتیرا یا انکوم خمیر جبه جبه کند خشک کند
بعد جبه سیم را با دار اسخت و انکوم خمیر کرده جبه سیم کند و خشک نموده بعد
تدریجاً کهنه بر او بپیچید و بعد گل گرفته خشک کرده در میان دو کاسه گذارد
و فرش و لحاف از نمک طعام بوده باشد مثل وصل محکم کرده زبل هشت دو مشت
۳ مشت کم کم زیاد کرده زبل او را تا یکمن برسد بلکه یکمن نیم تمام است بر وناده کرده
ملاحظه شود بعد بر قمر طرح دارد اگر ممکن بوده باشد دمی او با مفتاح غذروی
نیم من ذرنیخ نرم شده افتاب تابستان با نوزده روز و با بول کودکان پرورش
داده باشید ۲۱ روز ۳ مرتبه با چوب بهم زده باشید بعد از با نوزده تنکیس
نموده با این مفتاح این شنجرف را تشمیع کنید و دمی تا ۳ دفعه بعد یکی برده قمر
طرح دارد عمل حق و تمام و صحیح است نیج اس ت آدم ج وان و ب ول ک و د ک ان
ن ی م ان

زیبق بیست مثقال نرم کرده مثل سرمه ایضاً عمل شمس روح قمر با هم آب شود بعد نوشادر و نمک طعام
خاك او تا خوب با هم ممزوج بو دارند بعد را سخت تکلیس نموده نرم کرده در ۳ بوطه فرش و لحاف
ملغم کرده و ذوب نموده نوشادر و نمک هم ماهر باشد از هر کجا شعله روح بلند شد بعد
و اجرام خودش را نرم کرده فرش و لحاف کند بوطه دوم و سیم که هفت مثقال تمام بیرون آید
نسخه سرب بجهت محمد حسن بیک سرب یکسیر نمک طعام شیشه ۸ را سخت یکسیر نمک طعام
شیشه نمک را داخل را سخت کرده و صلایه کرده بعد ۳ قسمت نموده در ۳ دفعه
فرش و لحاف بکسیر سرب نموده و شیشه را فرش و لحاف قرار داده در بوطه ذوب
شود میکفت دو دفعه رسید ذوب او بسیار طول کشید بقدر ذوب حدید ذوب میشد
روح ثابت محمد حسن بیک روح را سنگ تحمیم کرده یکسیر مقابل روح کاسکبود و نوشادر
فرش و لحاف کند ۳ مرتبه دمس دارد هر دفعه آتش او بقدر یکچار یک بیشتر نباشد بعد از
دمس بیرون آورده صحفه را بر روی آتش گرم کند تا اجزا او پاك بپزد بعد شوره
و خشک کند و آب کند باز سنگ تحمیم کند تجدید اجزا کند باز دمس دهد تا ۳
دفعه ثابت شود راه قمر علی و اینست ۸ نخود از این روح را بر دو مثقال زهره طرح
کنید بعد یکمثقال قمر بیست او داده قمری صحیح است و راه شمس او بعد ذکر خواهد شد
دهن نوشادر نوشادر را در ماء الراس حل کرده در آفتاب گذارد تا بسته شود

از این

مرسیج | روح ثابت محمد حسن بیک | دهن نوشادر | دهن نوشادر

از این نوشادر بسته شده کبریت زیبق منقی خوب سحق بلیغ نموده بعد در پوست
تخم مرغ کرده و سر پوست را محکم نموده بعد در روغن زیتون طبخ دهد با آتش
بسیار ملایم ایضاً شوره را توبا هم سحق بلیغ نموده در کفچه حدید نوره
ریخته بر سر کرده آتش گذارد که سرخ شود آنگاه ادویه را در کفچه ریزد بجوشانند
تا خوب سفید شود بعد از آن پنجاه درم شیرگاو به دفعات بر سر او ریخته تا جوشیده تا خشک
شود بعد بکار برد حدید ذائب نیم زیبق یک معقود طاشتین ذوب کند یکی به ۳۰ زهره
منقی طرح کنند یا غیر طاشتین که دوات کاشی باشد جهر است عمل قمری سم الفار تنکار
زبد البحر هر ۳ را نرم سحق بلیغ نموده بعد در شیشه کرده شیشه را بر سر آتش معتدل
گذارد تا تا امتزاج کرده و یک شیئ واحد شوند بعد پنج مثقال از این شیئ مذکور و ده
مثقال از عیده و دو مثقال از دارا سکنه با یکدیگر سحق بلیغ نموده بر روی آتش
ملایم گذارد تا امتزاج کرده و یک شود بعد یکمثقال نیم از شیئ مذکور با یکمثقال نیم قرع العود در بوطه
ذوب کنید بعد این کم مثقال را با هشت مثقال از زهره منقی طرح کنید که قراضت و حیا نجد
ترکیب ثانی در فی نفسه ذوب نماید قمر خواهد بود بشرط اینکه بر وقوف لازم اولاً آخر با
توجه بوده باشید تزیین قمر مال حاجی حسین نادری روغن زیتون کبریت زعفران قلع
بر سر آتش گذارد جوش خورده کبریت و زعفران حل شود بعد چهار دفعه قمر را ذوب کنند
در او ریزد که مرغ شود بسیار ملاشود مکرر تجربه رسیده است عمل را بعد قمر تجربه

عمل قمری | تزیین قمر | عمل را بعد قمر تجربه

نمک قلیاب سم الفار سفیده نمک را ذوب کرده سم الفار را کم کم تطعیم نماید تا آب شود همیکه دود
میکند نمک قلیاب بر او بزنند تا نمک قلیاب و سم نصف شود ثابت بعد براده آهن
مساوی سم الفار بیخ مثقال است در توی همین بوطه که سم الفار است ریخته بعد هر چه از
بیخ مثقال سم الفار مانده بر او بزنند تا تمام شود و آب شود بعد قدری کوکرد مساوی کبریت
تطعیم نماید بد مد خوب همگی آب شود بر داشته بوطه را کنار گذارد سرد شود بوطه را شکسته
از میان او عمل در سفیده آهن در آید او را بر داشته بکشند مقابل او روح یکمثقال هم نقره
اول آهن و نقره را ذوب کنند و بعد روح را بر او بزنند یعنی روح را با منقاش روی بوطه
نگه بدارد روح کوم نبود همیکه خواست آب شود بیندازد توی بوطه و یک کف نوشادر
بر او ریزد انقدر نوشادر کم کم تطعیم نماید تا جسد روح و آهن و نقره با هم یکی بشود
و مدتی هم بکنند یا شیئ شود مکلس و بعد هرگاه بخواهند روح آهن قمر شود این اجزا
را کوبیده مساوی نمک طعام نمک قلیاب نوشادر شیشه کوبیده جدا با بوطه انداخته
اجزا را بر او ریخته بدمد تا اجزا سوخته شود باید زیاد دمید از هر کجا خواهد روح کار کند
از این اجزا بپزد تا وقتیکه روح کار بکند بو دارد کنار بگذارد سرد که رسد بوطه را بکشند
جسد را بیرون آورده احیا بکند جسد میشود نقره از قال هم بیرون می آید تا مده
قال اول باید دلو با سرب سیراب بکند و بگذارد تا هو دبی بخ بزند که هم نمیکند جسد در قال
والسلام بهتر از این است نمک قلیاب و سم الفار و آهن و کوکرد جسد را بکند تحرا اجزا را

کوبیده

کوبیده با براده آهن بوطه کرده تا اجزا بسوزد و آهن آب شود و بعد از آن روح بزنند از این
قرار عمل نمایند هرگاه بخواهند این دواها را بخورند نمک قلیاب مساوی با سم الفار هر چه
لازم دارد کوبیده در قرع ریخته تصعید نماید و سر شیشه را با آهک و سفیده تخم مرغ محکم
شده وصل شود هفت تصعید بکند سم الفار بر هیئت کافوریه و السلام حدید محمر نرم
براده حدید را اولاً با سرکه و نمک طعام چند آب بشویند تا از سواد پاك شود و زود
خشک کرده بعد را سخت شیشه را با یکسیر براده حدید هر ۳ اجزا مخلوط بهم کرده
شیشه فرش و لحاف شود در بوطه ذوب کنید نیم مثقال بیرون می آید دفعه دیگر در
بوطه ذوب کند شوره بزند یکمثقال را بر بیرون اند نوع دیگر را سخت را بکند
براده حدید شیشه فرش و لحاف شود در بوطه ذوب شود نیم مثقال بیرون آید باز
ذوب شود شوره ریم شود چهار مثقال حدید نرم محمر بیرون آید والسلام دهن زیبق
زمان خان کاسکبود یکسیر شوره یکسیر در هم تقطیر نموده تا زمانیکه مقطر شود آنوقت
آن مقطر را می آورد و نیم سیر زیبق را در شیشه و یک کوچکی ریخته ثلث مقطر را روی
او ریخته کنار آتش ملایم میگذارد مقطر مذبور دود کرده میرود زیبق در ته شیشه
خاکی سفیدی و کلوخ باقی خواهد ماند ثلث دیگر مقطر را میریزند باز هم روی آتش
میگذارند تا مقطر تمام بشود زیبق خاکی میشود قرمز و کلوخ مشاهده میشود مرتبه دیگر
ثلث دیگر از مقطر را میریزد و قدری نوشادر در شیشه میریزند که نوشادر جزء

حدید محمر نرم | دهن زیبق

مقطر میشود و کم کم زیبق حل شده و روغن میشود ولی اگر زیبق مصعد بوده باشد بهتر
خواهد بود و نوشادر هم آفتابی بوده باشد والسلام **طریقه جوهر زرنیخ** زرنیخ و اسفند
را مساوی کوبیده و با روغن کرچک خمیر کرده در میان دیزی کار کرده میکند تا نصف دیزی
و یکشبانه روز شایدی داده بعد از سرد شدن بیرون آورده که جوهر در یکسمت دیزی جمع شده
بوداند و بکار برند والسلام **ایضاً** سیماب زرنیخ تلع نوشادر با شیر انجیر و قدری نموده
و دو روز داده بیرون آورده تلع سیماب شود ایضاً کلس البیض عقاب ملح طعام بالسویه
صلایه کرده دمی گذارده کسر او را عقاب بدهد تا ثابت شود یعنی دو وزن آن شود چون
بیرون آوری گشاده شود آب قراح بر او ریخته بگذارد کلس را بنشست شود آب او را بجوش
حلقه و عقد کن بعد در ظرف زجاجی یا چینی عقد کرده تقطیر کن نوشادر جدا شود مقطر شود
و روغن مثل بماند سرخ رنگ در قرع والسلام **از جهت عمل کردن دوغ** و نفس و جسد باشد قبل از
نزول اگر عمل شمسی است دوغ و زیبق را ملغم کند اگر قمری است که قلع و زیبق را ملغم نموده
و زیبق مصعد بیست ملغم داده صلایه کرده در میان توپ سیاه کند با نیطون که توپ
را از جوال دوز سوراخ نموده بعد ملغم را در میان توپ گذارده تر توپ را با نقد بول سیاه
کرده بیرون آورده ملغم را گذارده و جرا او را بگذارد و زیر سر توپ فنجانی نهاده که
هر چه زیبق محلول شود در فنجان چکند که مجرب است و خود کرده ام والسلام علیکم

رکبه علیه

مرکب الحلیلات دوای معروف از جهت قوه باه خیلی موثر است قلع زیبق کوکرد زرد نوشادر
قلع و زیبق را با هم خوب ملغم کرده بعد کوکرد و نوشادر را نرم کوبیده با ملغم مزبور خوب
صلایه کرده بعد در شیشه ریخته دو روز آتش گذارد هر وقت دود آن تمام موقوف شد از سر
آتش برداشته بگذارد سرد شود هر چه در ته شیشه میباشد او را گرفته نگاه دارد و هر
چه سیاهی بود در گردن شیشه باشد او را تراشیده دور بریزند و هر چه زرد است او را نگاه دارند
و آنچه در اطراف شیشه تصعید شده بکار نمی آید مگر همان جرم زرد و با دو مساوی جوهر جن
لیمو داخل کند و حب ساخته بقدر فلفل چهار ساعت قبل و پیش از خوردن از تریاک احتیاط
کند مقدار خوردن شش نخود است والسلام از نسخهای بسیار بسیار مجربات بخط میرزا

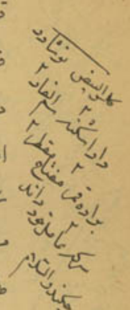
سلیمان خان رحمت

[illegible]

بام نرم کوبیده صلایه نموده ملغم قمر زیبق او را کلسم را با شیر کوبیده
از توی بوطر بوطر را بپالایند و بعد این ۳ دو را در همان بوطر آلوده فرش و لحاف
ملغم نمایند البته عقد خواهد شد شرط اول ۳ آتش بدهد با ذبل اول یکبار که بعد از
سرد شدن نیم من بعد از سرد شدن یکمن بعد از ۳ آتش در بوطر ذوب شود تمام است و صحیح
زیبق نقره ده یک زیبق نقره مخلوط نموده با مفتاح زاج سفید دو نوده
صلایه نموده تا خاک شود بعد آتش داد تصعید نمایند بعد شیشه را شکسته دوا را بیرون
آورده با مفتاح مذکور صلایه نماید باز آتش دهند تا سه مرتبه یک مثقال بر بیست مثقال

روی طرح او است   ایضاً برنج را در بوتر ذوب نموده و از شوره تطعیم او
نماید تا دوای او بسوزد هر چه بماند مثل است نیم مکلس حال در پوست تخم مرغ طبخ دهد با این
قسم دو مثقال باشد ۳ مثقال تهی نموده مثل بول سیاه در وسط گذارده و از این دوا
فرش و لحاف نموده یا گهنه و گل ۳ چهار گل او را پوشیده در همین ذبل دمی داده بعد
در آورده و از بعد سرد شدن نرم کوبیده بوزن آن شنجرف و بوزن او نوشادر و بوزن
او زیبق در فنجان گل گرفته دمی خفیفی دهند تا باز شود از آتش برداشته سرد کنند
۳ مرتبه سرد کنند و باز دوی آتش گذارند بعد سحق و صلایه کرده یک نخود بر یک
مس زرده مجرب خواهد شد نیم از مکلس و از این قسم مجرب دو نخود بر یک مثقال نقره زرده
طلائی شود بیست ۳ مرتبه ذوب نموده بو بجوه دیریند رنگین خواهد شد ولیکن تیزاب
ندارد   دوای فرش و لحاف او شوره زاج سفید نوشادر زرنیخ و کبریت بالمساوی
در روغن کوبیده فرش و لحاف کنند والسلام   نسخه کتاب ابیر فراده قلع زیبق با هم
ملغم نموده و از دوای مزبور رو پاشی نماید اول او را هشت قسمت نمود بعد هر قسمی را
یکمرتبه بدستاو داده و او اینست سم الفار زرد بوده نمک کار دار الکبر جوهر زرنیخ
مساوی سم الفار بود دفعه آخر که آتش نرم باشد پنج مثقال جوهر خالی داده و آتش دهد
و بیرون آورده در قال گذارده در مثقال پنج مثقال کسر نماید و بیست مثقال نقره قالبی
بیرون آید ملاحظه شد جوهر زرنیخ را با سم الفار مساوی باید جوهر بکشد در دفعه آخر

کردم و خرج [illegible]



که دفعه نهم دادن دمی او باشد جوهر خالی بدهد و نیم مثقال از این دوای مرقوم میشود
باید داخل جوهر بماند و اگر نباشد نخواهد شد بشرح سر ورق داده ۲۰ مثقال این خلط
سرکه را در تاوه ریخته بالای آتش بگذارد تا بسوزد بعد از سوختن در دودی قدری
آب بریزند و او را در آن آب بریزد و مخلوط نماید بعد بگذارند ته نشین شود من بعد
آتش را بریزند صد مثقال از این دوای سوخته و صد مثقال نمک و پنجاه مثقال زاج سفید
اینها را با هم بکوبند نرم بعد در شیشه بریزند و زیرش را آتش کنند تا جوهر از آن
بیاید آتش نمایند زمانیکه جوهر در آید پنجاه مثقال از این جوهر و بیست و نه مثقال
جوهر زرنیخ و بیست و پنج مثقال سیانفود آن جوهر زرنیخ را بکوبند در دودی بریزند
و آن جوهر که کشیده سفید است در بالای او بریزند بعد از آنکه جوهر تمام شد نصف
از سیانفود بوده ذکر عی داخل نموده با سرکه صلایه کرده و هم دوا یکی شود پنج مثقال
مدید مستنزل شده و ۳ مثقال و نیم جوهر زرنیخ با هم کوبیده و در بوتر نماید و در بالای
او بوره بپاشد و دود نماید که هفت مثقال نیم بیرون آید بوده را دود نماید و داخل
دوا کند و چهار مرتبه آتش دهد و طرح بروغ کند و طریقه دوغ سفید دوغ خشک باید باشد
و آن دوغ را در کوره میس آب نماید که یکمن سفید دوغ نیم من پنج سیر هم آید و در دفعه
آخر در بوطر که قلع و مس بشیره باشد دوغ را آب نماید و بقدر ده مثقال تکار برای آن
زده و دوغ را بردارد غیر از این قسم بعمل نمی آید آتش دهد و بعد پنج مثقال از حدید مستنزل

و سه نیم از جوهر زرنیخ که بعد کور میشود داخل نموده چهار مرتبه دمس دهد یکی بوده روی طرح
نموده و از قال بیرون آید بادی زرنیخ با حدید مساوی دمس دهد در کاستین یا در
میان دو بوته جوهر هر چه بالا آید از آن جوهر بردارد طریق استنزال الحدید و مس خورده
با زرنیخ را در بوته آتش دهد مستنزل شود در میان دو بوته بوته تر او را سوراخ کوچکی
کرده بعد بر سر بوته دیگر گذارد در سردم و کوره ذوب کند که آب میشود در بوته زیر
میرود بعد هر چه حدید و زرنیخ است شش یک آن نقره داخل کند و با روغن خوردن
جو مکرره حدید را ذوب نماید که استنزال شود حدید دوا باشد و جوهر ده یک حدید
و بعد از حدید مستنزل شده ۱۰ نخود و جوهر زرنیخ ۱ نخود و نقره یکمثقال و نیم اول قمر را
ذوب کرده بعد حدید و جوهر را در آن داخل کند و بردارد و نگاه دارد امتحان نماید
اگر سریع الذوب شده باشد فیها و الا تجدید ذوب نماید شش نخود جوهر دیگر با و بزند
بعد کوسیده در بوته نموده و در بانوده سیر زبل محراقی آتش داده داخل ملغم نموده
چهار آتش دیگر دهد بعد بیست مثقال روی مقرب مزبور شده طرح نماید و طریق
ملغم زیبق قلع قمر زیبق و قلع را اول ملغم نموده و قمر را بعد از ملغم نصف را
در صلایه داخل ملغم نموده و نصف دیگر را بعد از آنکه در طاستین نموده روی آتش
ملغم نماید و چهارده مرتبه دمس دهد و در هر مرتبه که دمس دهد از سلم النشادر شوره
و نشادر مساوی بوده ملغم ریخته دمس دهد بعد پنج مثقال از حدید مستنزل ...

و نیم

و نیم از جوهر زرنیخ که بعد کور شد داخل چهار مرتبه دمس دهد یکی بوده روی طرح نموده
که از قال بیرون آید تمام عمل قمری بیاورید سیماب ۳ مثقال و براده قمر یک اول قمر را
آب کرده و زیبق را بریزد در او که خوب داخل شود چون ملغم سرد شود بردارد و بگذارد
در میان دو مثقال نیم و گلوله کنند و در میان علف تا نوله تازه که او را تنگ مانند تخم
بنگ و چنبران کند و ملغم خوب بر بچیند و در میان کاهو گاو گذارد و آتش بزند و بگذارد
تا خوب بسوزد و سرد شود بعد او را بردارد سیمی خاک شده باشد یک مثقال بر بیست
مثقال زهره طرح برود و بر مشتری هم طرح میرود یکی بر بیست مثقال و خود تخم بنگ
سیماب را خاک کند عقد کند او را فرش و لحاف سیماب کنند و دمس بدهد در میان دو بوته
و اگر دو مرتبه تجدید کنید سیماب خاک میشود و به تجربه رسیده است قراءت ۱۲ اا
و با بونه کوهی هم همین خواص دارد سیماب را خاک میکند ۱۲ اا باید علف بابونه را
نرم کند و فرش و لحاف سیماب کند و دمس بدهد که چون سرد شود تمام است تجربه شده

عمل شمسی انّ فی الزجاج و الزجاجی و الزیبق بادادی آن زجاجی
و قشر بیض الدجاجی و الحدید الزعفران و الزنجار الاخضر لکتونا اولاً یعنی شیشه نرم
و زاج زرد و زیبق باد ادی و قشر بیضه مرغ و زعفران الحدید و زنجار و سرادس
پس تدبیر کن ای نیست کنه الاولا — در پنجاه سیر ...
زیبق را در توی بوته روغن خوراکی با غیر آن نیم گرم گذارد بعد قمر را ذوب کرده بر او بریزد

تا ملغم شود ایضاً روی دو مثقال ذوب نماند مس سرخ شده پنج مثقال در چنین ذوب
در وسط روی گذارد بزیبق خاک مکلس سرخ میشود بعد آن را فرش و لحاف زرنیخ کرده
بگدازد مثل شمس مجی شود در رنگ — در گرفتن روغن زرده تخم مرغ بیاورند
تخم مرغ را و سوراخ کرده سفیده او را بیرون کند زرده را در پوست تخم کرده طبخ داده
تا پخته شود بعد بیاورند کردن قرع شکسته را با لوله لولئین سفالی را و تخم
مذکور را سرازیر در گردن قرع شکسته کرده و سنبلهٔ را سوراخ کرده در گردن
قرع را از سنبله بیرون نموده و دو تخم را پاک کردن قرع خمیر پاک گرفته و دهن لوله قرع
را بهم گذارده که کثافات داخل روغن نیاید بعد فنجان یا کاسه زیر دهن لوله
قرع گذارده و سنبله را در آجر زیر آن گذارد که بلند باشد پس از آن آتش کرده
که آنچه روغن دارد در فنجان جمع شود صحیح و مجرب است لولئین روغن زاج الاحمر
که آن نخض کرده بود با آخوند کفتر بیاورند زرده خوب پخته از سفیده جدا کرده
بعد در میان تاوه آهنی کرده بالای آتش ملایم گذارد آهسته آهسته بر هم زند تا برشته شود
خوب و روغن بیفتد که علامت چرب از او ظاهر شود بعد از آن برداشته مقابل با خلاصه ...
خوب صلایه کند بعد در میان پوست تخم مرغ ریخته بگوید در روی خاک و قال یا خاکستر
کم دهن شود بعد زرنیخ شنجرف شوره نوشادر با این دهن صلایه و تشویه نماید
نوبت ثابت و شمع شود یکی بر دوازده زیبق طرح کند شمس املا شود التماس دعا داریم

هشتاد مس و ده نقره و چهار از روی بتابان که در اثر کردی چون نوع بعد از حصص اربعه
هر تقسیم پس جای بده و برمثل آن روی چهار روی اسرار عظیم بگیرید پوست بیضه یکمن با
ده سیر نشادر مخلوط کرده مقطر سازد آب سفیدی از او بچکد پس سیماب مصعد زرنیخ
مصعد را از این آب مشمع کنید هر گاه بر زهره افکنی قمر شود این سر نیست عظیم از اسرار
که تو را بکار آید عمل شمس اشاه طهرانی [illegible] و از [illegible] و باب
[illegible] خوب تشو کرده تا مواد سی یکی گرفته شود بعد از آن بگیرد [illegible]
[illegible] و از [illegible] و از سلم النشادر سفید خوب صلایه نموده
این چهار جزو را با هم و از دا سخت خوب خوب صلایه نموده نصف تحت بوته نصف
فوق بوته و از مسحوق اول نصف روی را سخت بعد ملغم را بگذارد و نصف مسحوق اول
را روی ریخته و بعد نصف را سخت دار روی مسحوق اول ریخته بعد با شیشه کوچک
روی بوته را گرفته در آتش گذارند از فوق آتش داده تا شیشه ذوب شود بعد از زیر
آتش داده بعد قرائت ۳ سوره سبع المثانی و خلیه حتی بیرد نم تخم جهر معقود او ستعمله
کیف ما شیت عمل روی و زیبق روی زیبق ملغم کرده هر ده مثقال یکمثقال تریاک با او
سحق و صلایه کرده در میان بوته کرده در سر کوره بدهد تا بسته شود یکمثقال از این
بسته شده برده زیبق داخل کرده با آب نوشادر دانه کجی طبخ داده بعد در میان دوات
یا فنجان چینی کرده یکساعت دمس دهد یکی برده نحاس طرح دهد عقد زیبق مجرب

زیبق دارا شکنه سم الفار سفید مفتاح سیر ۳ دفعه سحق و صلایه و خشک کند باز
از مفتاح بخور دوش دهد بعد در میان توبه نیاه گذارده او را در کهنه پیچیده و بکسب
دمس دهد که عقد شود مثقالی بپونزده طرح رود ایضاً فی القمری سم الفار زیبق
تمر روح ملغم کرده زاج سفید در میان بوته کرده و یک مثقال زهره صغیر کرده بالای
بوته گذارده انقدر بدمد که زهره ذوب شود و داخل بوته شود بو بیند یکی بر ده
زهره طرح داده ایضاً قلع حدید را سخت ایمادا ذوب کرده مثقالی بر هفت
مثقال زهره رود و در تیزاب انداز دمنا صفر کند فی العمل الشمس عرق کوکو
کوکود تخم حنظل یک روز صلایه نمایند و در شیشه تنکس نمایند بعد باد جیج
بناورید وسط او را گودال بکند چهار مثقال زیبق بریزد یک مثقال از روغن
مذکور بریزد و سر او را با دهان خمیر بگذارد و سل وصل نماید از سفیده تخم مرغ و دا
با آهک و ۳ مثت ذبل دمس دهد بعد بر آورده که خاک شود سرخ یکی بر ده زهره طرح رود
که شمس املا شود والسلام ایضاً براده [illegible] شم ۲ جم ۲ فم بام صلایه کرده
دمس داده در یکمن تبال کاو بعد بیرون آورده ذوب نمایند بعد صفحه نازک کرده در تیزاب
زند بانجلا هو گذارد ۱۹ نخود شمس حاصل کرده مجرب و صحیح است ابو ثواب ایضاً سم الفار
سوده نوشادر عقرب دار تو زرنیخ زیبق مکلس ایضاً ابو طالب ابن هرام ترکیب سفیدتاب
زیبق مصعد جوهر زرنیخ سفید ابر [illegible] با مقابل هنابو [illegible] خوب صلایه کرده در شیشه بخیر

تصعید

تصعید نماید جوهری که عمل آید و تصعید شود یکی بر سی بر زهره منقی طرح رود نقره سفید تاب
ایضاً اکلیل زرنیخ عقاب زیبق مشرعی زیبق را با قلع ملغم نموده بعد اجزای دیگر را داخل نموده
خوب صلایه کرده در شیشه بخیر با آتش تصعید نماید جوهری که عمل آید یکی بر سی بر زهره
منقی طرح داده و قمر سفید تاب است ساختن اکلیل ابو طالب ابن هرام روح توتیا زیبق
ملغم شود کبریت نوشادر صلایه در شیشه کرده آتش دهد اکلیل شود و بعد شمع نماید
طرح رود و لیکن تا ۳ روز صلایه دارد بعد در شیشه کند آتش دهد اکلیل روح
توتیا را با بیاض البیض صلایه و تقطیر بکواد تا ۱۹ مرتبه که تمام مقطر شود بعد ملغم
را بانتد بیو کنند ایضاً بدستور عرق کوکود بر اکلیل ریخته مقطر کند تا تمام مقطر شود
صفحه شمس را تابیده در آن غمس دهد تا مکلس شود بعد یکی با دو قمر ذوب کنند تمام است
نسخه ترکیب که در [illegible] کردیم ایضاً بعد از ثبوت روح که ۳ دفعه با قلع ملغم کردی و قلع را با کوکود
از دست روح که رفت تا ۳ مرتبه مساوی روح قلع داده و با کوکود قلع را بسوکر ضد روح ثابت
میشود بعد برابر این روح عید با او ملغم کرده بعد تصعید نموده تا ۳ مرتبه نمود زرد روح
عید داده و تصعید کند در مرتبه دویم آن عید مصعد شده یک مثقال او صد مثقال زیبق
دیگر را عقد میکند و در مرتبه سیم هم [illegible] واگر این روح ثابت شده را که با قلع ثابت
کرده عوض زیبق شنجرف داده شود بهتر از اول خود میدانید فافهم نسخه در ورق [illegible] سوده
دارا شکنه براده قمر تیزابی نوشادر آب لیموی بارکی بوده خوب جوش بدهید بولت موم دارا

در میان آب لیمو جوش داده بعد صاف کرده با اجزاء مذکور خوب صلایه و دمس خوب داده سکوا
تا شانزده مرتبه بعد که اجزا روغن شد یکی بر هفتاد مثقال زهره منقی طرح رود مجرب است
ایضاً نسخه صحیح است بسم الله الرحمن الرحیم بگیرید از حجر طو... انسان بالغ سیاه مو در فصل
ربیع اولاً او را تغسیل نموده بطریقی که معلوم است پس او را نرم مقراض نموده بطریقی که چون
غبار گردد پس ماء الرأس بسیار تند بر سر او ریخته در قرع ریخته باز نموده یوم جل ذبل بوده
تا حجر نموده خود و طبیعت چون خمیر و قریب بحل رسد پس او را در قرع ریخته بنار لطیف
با دای تقطیر نموده پس آب کثیر و سیاه از او خواهد مقطر شد پس او را حفظ نموده پس ثفل را
بر داشته و تغسیل نموده تا آنچه رماد داده بوده پس از مقطر ۳ برابر بر سر ثفل ریخته
در قرع و آلت عمیا در زیر زبل یا بوبنا رلتین که چون حرارت آفتاب در زمستان باشد
هفت روز گذارده پس از آن بیرون آورده و تقطیر نموده و مقطر را حفظ نموده پس ثفل
مرتبه دویم و ۳ برابر از آب اول ریخته و چون مرتبه اول عمل بوده و اخراج و تقطیر و مقطر را
نگاه داشته و هم چنین تا نصف خوبیکه ثفل منحل شود پس باز بر ثفل یک برابر از آب
اول ریخته و هفت روز او را بنار ذبل جل داده پس تقطیر نموده و مقطر را عزل نموده
پس باز بر ثفل مثل او از آب اول ریخته جل ذبل بوده تا نصف بیوست ثفل منحل شود پس بر
آنچه منحل نمیشود بعد از تقطیر پس آب معزول ثانی را گرفته در قرع بنار لطیف جوشانیده
تا منعقد چون مثل شود پس باز از آب اول چهار برابر بر سر او ریخته در قرع ریخته او را

بر تعفین زبل

بر تعفین ذبل نو گذارد تا چهل یوم بعدد میقات موسی ع گذارده پس سیاه شود چون مرکب
سیاه پس آن ۳ قسمت در یک از انجای معزول را برداشته دو قسمت نموده پس از آن مرکب
یک قسمت آب بر ۳ مرتبه تشمیع کن در هر مرتبه بیست روز بر تعفین بوده در مرتبه
اول در رنگ کبود تیره شود در دویم کبود آسمانی در سیم منحل چون کره خواهد شد در این
مقام است که حجر شود و او را حجر میگویند پس قسمت دویم را از آب مقسوم بدو قسم کرده
پس او را شش قسمت نموده و حجر باده شش قسمت تقطیر نموده در هر مرتبه سوم از او بر حجر ریخته
و تقطیر کرده پس در مرتبه چهارم از تقطیر سفیدی او زیاد شود و ظهور نوشادر در قرع
بهم رسد در این مرتبه یا در مرتبه اول پس نوشادر را با ثفل مرکب نموده و او را در آتش
هفت روز گذارده در روز اول آتش بسیار ضعیف پس کم کم یوم بیوم آتش را شعله
تعامله نموده در روز هفتم آتش شدید چون آتش سبک ثم اخرجه پس او سنگ خیره
و النفخة در این مقام پس او را تقطیر نموده با آتش مرغی پس آب دقیق در ظلام سفید در
باطن احمر از او مقطر شود پس او را علاحده نگاه داشته پس آتش را کم کم تند نموده
پس آن ثقیل و غلیظ شبیه بروغن مقطر شود پس او را نگاه داشته در این مقام غرب شده آتش
پس آتش را شدید نموده پس آب سبز دیمی چون زعفران و آب سرخی چون یاقوت مقطر شود پس
او ستحیر این مقام زیبق شرقی پس عقد ثفل نما او را با آب اول المنی کن و اخراج صبغ از او
بکن پس تطهیر باقی بکن با آب دویم سفید تا پاک شود ثفل چون براده نقره و در هر مرتبه

که عمل میکنی میکذاری در مرکب از نوشادر دیکر کرفته و دادی که از دست خمره پس چون تمحیدی

ترکیب اکسیر ابیض را و اجزای کبریت اکسیر را هر کدام علاحده حفظ کرده و علامت کذارده

و حفظ از غبار و تصرف هوا نموده پس یکی از ثقل مطهر باک جزئی که او است ارض مقدس

و یکی جزئی از خمره که او است ثانی و حاکم دیکر جزئی از شرقی و دو جزء از غربی و دارد

آب ثقیل غلیظ است و حل کن جمع را و عقد کن پس یکی از آن دو آب مذکور محفوظ و حل

کن ارض را با دو حل جمع کن و عقد کن تا سه مرتبه مکرر از عمل حل و عقد کن بآن دو آب و ثانیه

پس چون بهدایت حق و مشیت ۳ حل و عقد مذکور بانجام رسد پس اکسیر قمر تمام است که یکی

از او بر هزار از رصاص و هزار از نحاس طرح رود روباهی خلاصی و چون نمودی اجزاء

کبریت اکسیر را ترکیب شمسی کنی پس یکی از اکسیر ثانی جزئی و از آب که باطن او سرخ است

جزئی و از صبغ سابق از اکسیر دو جزو و عکس آنچه که گفته شد در ثانی و حل کن جمع را و عقد

کن شش مرتبه همچنانیکه در اول ۳ مرتبه نمودی تمام است اکسیر احمر کامل یکی بر هزار

از قمر میرود روباهی تمام عیار قائم بر خلاصی و اگر طرح دهی هر کدام از دو اکسیر را بر

زیبق او مستعد یا کبیر خواهد شد و اگر اکسیر احمر بر ذیل طرح دهی او نیز اکسیر خواهد شد

و اگر ابیض را بر قمر طرح دهی او نیز اکسیر خواهد شد و السلام علیکم و رحمة الله الملک دعا

زیاد و السر بدون کم و زیاد بقدر معرفتم نوشتم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

ثبوت روح استاد محمد جوهر ذبح دو دو پوست جلتوک کرفته با سفیده تخم مرغ خمیر کرده جبر روح نموده

ایضاً

ایضاً

عقد عبد محمد ان شاء الله ع س و ع ف نموده با بیاض البیض عجین کرده

کو نماید بعد از خشک شدن در جوف ط از آنکه دوازده باشد وصل محکم در میان

که سر شکم اسب دفن داده بعد از سرد شدن بیرون آورده مثقالی بر پنج زهره

طرح نماید و یکماه بدهد خیلی خوب دو ماه بدهد انعام جوکی که در سرکوه در بیت

میشود و ذا الماء در این است و در سرکوه ساخته میشود یکباد چیز شنجرف را هر قدری

که باشد میزان ندارد طبخ دهد با آب نعم المحمد ١٨ انج و بعد در بوته کنند بکذارد

و قدری نعم بریزند و بخته طلائی شود بعیار دو بوطی بضعف نعم جوکی بسیار

اسانست بیاورد چهل مثقال بلود بکوبند بیاورند این اجزاء را داخل کنند تا بلود

نعم ١٩١٢ ٨ ١٣١٢ ٩ و بعد از آن خمیر شود فورا چهل مثقال زیبق در او دو بریزند

که محو شود بعد در بوطه نموده دمی شدید بدهند یکساعت بعد بیرون بیاورد

و ذوب کنند قمری بیرون آید که از خلاص و روباهی سالم باشد و السلام

عمل حق ان شاء الله تعالی از عقرب و دانیخت قراد بوداد بوزن هم بمقدار شش بعد

بسای جلد با هم و اندر ته آفتاب بگذار بینی که با بصاف مکید کین است بمود

جلد اسرار بوده بر قمر یکی برافکن تا همه طلا شود بعیار بشنو ز زبان نعمت الله

این سر ز جهانیان نگهدار ادویه مضمون اکثر مذکور در دعای ذهب یک پنج مثقال

بمقنا با شنافی اکر اشنان سبز تازه ممکن بشود بهتر است و الا ماء الزعوه تقطیر و تشویر

در شمس حار مکرر تا وقتی که مدبر مذکور بر صفحه قرمجی صبغ دهد و دود نکند

تمامست بعد هر گاه خواسته باشد بر قوه مدبر مذکور بیفزاید بدهن عقاب نجم صلابه

در ماء مذکور حل و در عینا عقد نماید هر چند حل و عقد تکرار کند بر طرح بیفزاید فافهم

والسلام ماء الزعوه باصطلاح مشاقان کف دریا است که او را زبد البحر هم میگویند

عمل میرزا زین العابدین خراسانی دهن شعر دهن صفره البیض ممزوج در ظرف شیشه جا نموده

مکوا حمر یکمثقال با اخلاط موقوف بر تجربه است ورق شمس با دو مدبر مذکور ممزوج کند

بنار خفیف طبخ دهد تا دوائین مسحوق در دهن مذکور حل شده یک جنس شوند

بعد یک قطعه فرنج نقش در مغفره حدید بالای آتش معتدله گذاشته تا گرم شود

پس از محلول مذکور قطره قطره بالای او چکانیده تا معمول از هم پاشیده خاک حکومی

لون و ثابت شود از این مدبر یکی بر ده فرفره خالص باضافه یکماه مرموقوف بعهده

عامل است ان شاء الله عقد زیبق سکینا دار توعقاب ملح طعام عبد اجزاء را با هم خوب

صلابه کنید یکروز تمام با آب سیر تا زیبق محو شود پس کلوله کرده در دو دانی یا پیاله

چینی در یکمن زبل دمی بدهد ثابت و ذائب شود و السلام عقد فراد زیبق عرق

کافور خوب صلابه نموده در شیشه مطین در یکجا ریک ذغال مصعد نماید

در دفعه دویم بر نیمی آتش در دفعه سیم بر یکی و در هر دفعه اگر کسر کود از هر موی

اضافه



اضافه نماید تا ثابت شود بعد با عقاب مشمع کنید تمام است نسخه نوشته بود همین قدر نسخه ثانی

زاج اسود بوده بسو نکار دجاج ابیض عقاب شب کبیرا قراد در طاستین حدید اول

بروغن ذیت عجین نموده اجزاء را بعد شده وصل محکم نموده در آتش زبل دمی بکذارد یکشب

والسلام * عمل نسخه نشادر قراد چهل مثقال عقرب بیست مثقال کافور بیست مثقال با هم خوب

صلابه نموده در شیشه کرده و یک ورق کاغذ کبود بطول ورق لوله کرده در میان

دهن شیشه گذاشته بطرایقی که لب شیشه در میان لوله کاغذ باشد و لوله کاغذ در دور

دهن شیشه چسبانیده و قدری بیشتر در بالای لوله کاغذ گذاشته بعد بیاورد

کاسه خالی را وارونه در میان کاسه دیگر و در بالای کوره قرار بدهد و شیشه

مذکور در میان ماسه قرار بدهد و دوازده ساعت آتش ملایم در زیر کاسه ریگ نموده

بعد از سرد شدن شیشه را بردارد شیشه را شکسته که زیبق در ته قرع مانده باشد و اجزا

در کمر شیشه بسته باشد مصعد را با ارضیه صلابه نموده دوباره در قرع کرده بدستور

تصعید نماید هر مرتبه اجزا را کشیده هر قدر کسر کرده اجزای جدید بدهد صلابه

و بدستور ذکر شده تصعید نماید تا زمانیکه عقد ثابت شود بعضی گفته اند بیست

مثقال عقاب بضعف در ابتدا داخل اجزا نماید بعد از هر تصعید مصعد را وزن نماید

آنچه کسر نموده از عقاب بر او بدهد بهمین دستور رفتار نموده تا اکثر اجزا بمیزان

بیرون آید و السلام ثالث را بدر حبا اول رسانید یکی بر بیست اول نقره

مس

زیبق ربع مشتری هوایمو

ایضا عبد غبیط سمر حکما زحل اول عبد را با خل و ملح بسیار بسایید تا آب سیاه پاک
شود بعد او را شست شو داده او را کنار بگذارد بعد ربع را آورده تا چند دفعه ذوب
نموده در آب بریزند تا پاک شود بعد زحل را هم بهمین نهج ذوب کرده در آب بریزند تا پاک
شود بعد ربع مغسول را با پانزده مثقال قرآن پاک ملغم نماید و با ملح سنگی غسل داده
تا سواد او پاک شود بعد زحل مغسول مذکور را با بیست و پنج مثقال زیبق مغسول مذکور
ملغم نموده و با ملح سنگی غسل داده تا از سواد پاک شود بعد این ادویه مذکوره را با هم
ذوب نموده بعد شست و شو در میان ظرف حدید که پولاد و سنه داشته باشد گذارد
و ظرف را از آب پر نموده تا دو دوقیه یک شب بناد معتدل لهب دهد تا از سوادی که دارد
بالا آورد بعد او را بیرون آورده نیز خوب بشوید و ظرف را هم خوب بشوید باز اجزا را
در میان ظرف نو بود تا پر شود باز با آتش ملایم بجوشانند تا اگر کف سفیدی بالای
آب بیاید مانند شیر آهسته آهسته لهب بدهد تا آن شیر که بالای آب آمده بخورد ...
و در همین لهب هرچه آب کم میشود آب پر بود و بجوشانند تا دیگر شیر پس داده بخورد
رود تا دیگر شیر پس ندهد بعد اجزا را بحرارت آتش خشک نماید بعد از خشک شدن
ذوب نموده در آب برنود مکرر تا سیصد و شصت مرتبه هرچه ... آب شود کنار
بگذارد و او ضمیر را ذوب نماید در میان آب برنود بد شود که ... کرده تا تمام
اجزا جزء آب شود بعد آب را عقد کند بعد در ظرفی نموده از غبار محفوظ بدارد تا

درروز

ظرف آب پر باشد

در وقت حاجت بکار برد والسلام علی من تبع الهدا بگیرد عروس یک چهار یک خوب
صلایه نموده تا مثل غبار شود بعد بیاورد آب اشنان تازه که خیره را با خود اشنان
تازه داده و دو برابر و از آب خالص حنظل بگیرد اول آب اشنان را کم کم بخورده عقرب مسحوق
داده تا یک وزن از آب اشنان بخورده او داده بعد از خشکیدن او یکوزن هم آب حنظل
باو بخوراند در سحق و صلایه بعد باز از آب اشنان بدستور ذکر شده تسقیه نماید
هم چنین از ماء نیز مذکور تسقیه و صلایه نماید تا دو جزء آب بخورده یک چهار یک
عروس برود بعد از آن صلایه نماید تا رطوبت او بخشکد بعد در شیشه مطین نموده
بطریق معهود در دیگ آب تکلیس نماید و هرگاه خواهد از آن روغن عبد را عقد سازد
بیاورد بوطه و میان بوطه را بروغن مذکور چرب کند و از عبد غبیط صد مثقال
در میان بوطه ریخته و یکمثقال از دهن مذکور در میان بوطه برنود بالای عبد
و بوطه را بالای آتش گذاشته تا خوب گرم شود بعد آهسته آهسته بدمد تا وقتیکه عبد مثل
خاک سرخ مثل سرنج شود ثابت تا الشیء را بدرجه رابع رساند والسلام یکی بر صد
بعد قراره چهل مثقال عقرب بیست مثقال کافور بیست مثقال نشخر در بیش ذکر شد جمع
نماید ثبوت روح قمر شده روح را در بوتر کنید همین قدر که ذوب شد از آتش بردارند
با اسم القادر زرد و نمک قلیاب سحق کرده دو مثقال بگذارد ثابت است و فعل عظیم دارد مجرب
نوع دیگر گفته است روح را در بوتر ذوب کرده نمک طعام بر سر او برنود و با سیخ هم زند

هوا بهیم
عبا مجرب
ثبوت روح قمر شده

تا خاکی شود بعد پاک بشوید تا از نمک پاک شود بعد در پارچه بسته دمی دهد بیرون آورد
ثابت است ... ثبوت روح گفته روح ثابت اول نمک طعام نرم در ته بوطه ریخته بعد نمک
قلیاب برنود بعد یکپارچه روح بگذارد باز نمک قلیاب بریزد بالای نمک قلیاب نمک طعام
برنود در سر کوره کم کم باد ادای بدمد از هر جا دود روح بیرون آید نمک قلیاب برنود
بگذارد که روح کار کند ذوب نموده ثابت است تشمیر واسخت واسخت را در بوتر
خوب سرخ نموده در روغن زیت برنود یا هر روغن باشد مکرر چنین کند تا
سواد او گرفته شود ادراد دیگر بعضی از حکما گفته اند که مراد از ماده التریاق
سرب محلول مقطر است و طریقه سرب آنستکه سرب را مکلس نموده و آن مکلس را در میان
خل حاد حل نماید و محلول را خشک نموده و این عمل را که حل و تجفیف باشد شش
مرتبه مکرر نموده پس در مکان سرد نمناک گذارند که در ده روز حل خواهد شد
پس تقطیر نمایند یا بماء الاقنبیر یا باقلاطون پس اول بحکه حل بعد مقطر میشود
سرب ابیت دهن سرب که اهل صناعت استعمال می نمایند والسلام بسم الله تعالی
هوا که بشفقت الهی کسی راه باین برده باشد اسم این بنده ضعیف را از دعا
فراموش نسازد چو که مدت سی سال شبان روز بجوانب واذار و مبلغهای کلی خرج
نمودم تا بامتحان حاصل و آسان نموده انشاالله تعالی که بنا اهل زهد و بلعنت
خدا و نفرین رسول گرفتار شود هر که بجاهل و غیر مستحق تعلیم کند اولا اکثر اعمال
مذکوره

گفته روح ثابت
شماریح نوع دیگر
تشمیر واسخت
ماده التریاق سرب محلول مقطر

مذکوره بطریقی که از ابتداء ذکر شد تخلف نداشته باشد که عمل پسند نیاید بحجر
الکرم الخیر النهایه این عمل واقع شده و باتمام رسیده اول اکثر در ساعت خوب دست
بکار بگذارد حشو اول باید که کوکرد زرد خوب را بقدر آنقدر که بیست مثقال
عرق او بهم رسد طریقه ایست عرق مشهور و معمول که با قندیل میگیرند حشو دویم
٣٢٨ ٣٢٥ ٣ مثقال ٢٦٢٢٤ یکمثقال ٢١٦٦٣ ٣ مثقال
١٣٢ ١٣١ ٥ ٧١٢١ بوزن ثالث و از اجزای آخر نوشادر باشد
بقدری آنچه خواهد در آفتاب سرطان یا اسد بگذارد که مثل موم کافور سفید گردد
و در ظرف آبگینه یا چینی باید از غبار بسیار بسیار محافظت نماید و در وقت خود
چنانکه ذکر کرده شد بکار دارد که آخر مطلب است بتوفیق الله تعالی بعمل آید انتهاد
بنا دان جاهل ندهید حشو مذکورات بوزن که در حشو دویم نوشته شده
سعی نماید که اعلی بهم رسد که از عمل انتخاب بهم رسد تا مدت پانزده یوم
در حجر ساق فوقانی تحتانی یکرمنی سحق و صلایه نموده بقدر آنچه هر یوم
بقدر یکمثقال نیم روغن مذکور طعمه شود و بکرمی رسد شسته شود آنوقت
با حق قرار او را بجوشاند که غبار اثر نکند و روغن مذکور بچشم آورد و در
صلایه کردن تقصیر نکند و بعد از مدت مذکور که این عمل کرده باشد انقدر
صلایه کند که خشک شود بعد از آن براده ٧٥٢ داخل سازد و ١٤٠٢

خالص بگذارند و یک مثقال مذکور را اصل سازند   نسخهٔ صحیح مجرب بلا شک و شبهه که
خواهد شد   عرق کوکرد و دود شنجرف کوکرد را سخت نوشادر زیبق ذهب قمر اهنیت و مس
۳۱۲ از جهت جسدی که ساخته میشود و سواد دارد اینطور معمول میدارند کاغذ
کبود را میاورد و قدری موم را کوبیده در میان کاغذ میگذارند و آن جسد را
سرخ نموده در میان موم گذارند و کاغذ را هم پیچیده با دست عاالله هم دو را
مهر استطور بکنند رنگ باز کند و سوادش هم میبرد لا سیدی   بنظر حقیر میرسد که
که این روغن را حاصل میکنند بعد شنجرف و زاج را با هم سحق و صلایه میفرمایید و از
روغن مذکور بخورده او میدهد تا بخشکد   چون یکدفعه روغن مذکور را گرفتم
و بخورده نوشادر و زیبق دادیم و نشد آنچه را گفته   دفعه دیگر خود کاتب روغن
را گرفتم و بخورد شنجرف و زیبق دادم مطلبی معلوم نشد بنظر می آید که روغن
مذکور را باید بخورده شنجرف و نوشادر داد تا چه معلوم شود   دو دو صدق
نسخهٔ صحیح است در آزاد را باید فهمید شش واحد مذکور که کوکرد و شنجرف و زاج سخت
و نشادر زیبق این میزان در بیست مثقال عرق کوکرد باید داخل شود اولا آن
پنج تلم را صلایه نموده در کاسه چینی ریخته و عرق را رویش ریخته بگذارد تا
یا نوزده یوم که در آفتاب قلیکلاسه باشد که خود جوهر بالا می آید دور کاسه جمع شود
تراشیده باز داخل کند و طلا همه تیزابی را داخل نموده تقطیر و تشویه نموده که منعقد
شود

کرده ام
کرده ام

شود مثل موم بعد قمر را ذوب نموده یک مثقال از شمع را بسیصد قمر طرح کند یادگار عیلامرزا
اسمعیل است که فیتی سواد را سخت اورا هفت مرتبه سرخ کرده در آب نمک طعام سرد هفت
داده و هفت مرتبه هم در بهر که سرد ... دها بعد بکار برید تمام است
خیلچه را اگر بتوانی میکنی جوهر را   نصف عمر از خاو یا باقی بمیزان هیجا
در دو ساعت میکنی کار یک استاد از کند   در شهود و در سنه هر که یابی زرفرما
قاعده عمل میزان خیلچه که در سر دم کوره دو ساعت سن وزن میتوان ساخت
چنانچه که عروس را در آب اذن الفار یکمرتبه بجوشانند بقدر یکه چهار انگشت
آب بر روی عروس باشد تا عروس در آن جوشیده واشود بعد یک از آن عروس
مذاب و یک از فراد از آب اذن الفار کم کم بخوردشان داده سحق کند تا یکساعت
بعد یکبار بشوید و خشک کند بقدر یکه رطوبت آن باقی باشد در صد درهم زبل
اسب دمس دهد که زیبق خاک شود و بدل اذن الفار بادنجان است بیاورد عروس را
با خل سحق کنید از صبح تا شام بعد سر بادنجان را بریده تخم از آن خالی کنند عروس سحوق
را در آن گذاشته باز سر بادنجان را بالای آن گذاشته گل نادکی بگیرد مجموع آنرا
در صد درهم زبل اسب دمس دهد بطریقی که دو انگشت پر روی باشد دمس دهد مذکور
تا بیست بادنجان اینست عروس مذاب بعد یک از آن عروس مذاب را با ده زیبق
یکساعت سحق کرده در صد درهم زبل اسب دمس دهد بعد مریخ را با مروسی شوق

و مشتری را با شمس و زحل را با مریخ و زهره را باید بطریق فرش و لحاف در زبل اسب دمس
دهد یک کلس شود بعد از آن از مریخ نیم و از مشتری نیم و از زحل نیم و از زهره ۳
و از عطارد که با عروس مذاب شده یک و از قمر ده در بوطه ذوب کند و تقدیم
و تاخیر در ذوب لازم نیست که انشاالله قمر است و اگر شمس بخواهد بجای قمر ده
شمس داخل کند که شمس شود انشاالله و اگر آن عروس را نیم ته آب اذن الفار
بر آن بجوشانند تا بعد یکمرتبه صفحه را سفید کند بعد یک از همین عروس مذاب
و بیست مثقال سیماب را خاک کرده و از آن خاک یک بر صد مشتری طرح کند
قمر شود انشاالله تعالی والسلام طریقه عمل انتیمون انتیمون را اسکنه تقطیر کرده مقطر
داخل گذارده اقلا چهل روز بعد تقطیر نماید مقطر بر داشت از مقطر بخورده یکمثقال طلا
داده تا دهن شود مثل خون غلیظ بعد این طلا را قطره قطره روی زیبق بریزد در ظرف چدنی
ریخته خاکی شود قرمز یکی از این خاک صد طلا را در مس روغن مالی شکفت کند یکی از
این شکفت صد قمر را منفعت کند در ذوب ایضا مقطر انتیمون را حل گذارده اقلا هفت
روز بعد او را تقطیر کرده روی ملغم روح و فراد ریخته تا مشمع شود در تشقیر و تشویر
بعد از تشمیع طلا را در مس و تشقیر و تشویر مشمع نماید بعد از تشمیع طلا آنوقت ظرف
چینی یا زجاجی با این دهن صلایه کرده روی آتش تعقد در این مقام قاعده آنست که چهل روز
حل بگذارند بعد تقطیر کرده مقطر را روی ارض باقیمانده ریخته هفت روز حل گذارده

طریقه عمل انتیمون

بعد

بعد تقطیر کرده بعد همین طور معمول داشته تا وقتیکه تمام تقطیر شود و جزء قرمز رنگ
روی ارض باقی مانده می ایستاد او را گرفته در مقطر ریخته جزء مقطر میشود و هرگاه همین
جزء قرمز را با طلا صلایه کرده دمس داده تکرار کرده تا وقتی که مشمع شود بقمر طرح است انشاالله
از لاحمد بیدآبادی نمک قلیاب نمک خوراکی نمک ترکی شوره نرم کوبیده کفچه حلاجی را خوب
سرخ کرده اینها را در او ریخته همین که ذوب شد فورا کنار گذارده قمر و مشتری را باهم
ذوب کرده از این املاح تطعیم نمایید مشتری میشود هرگاه چهار پنج مرتبه تکرار عمل نمایید
مرزن خواهد شد میرزا ابراهیم خان است تشقیر زهره زهره و مریخ هر کدام که لازم شد
در زاج تا سیاه در سرکه و سماق و زاج سفید و نمک و شوره تشقیر سازند و در وقت
ذوب یکمثقال روی یک با ابزکر فتر بالای بوطه جسد مذاب بگذارند خوب که گرم کرد شد فرو کند
در جسد مذاب بعد شش مثقال قمر مذاب داخل کرده تا ذوب شود در دواط بسیار دارد بو نود که عقد
مجرب است ایضا روح را ذوب سازند بحیث هم بسته که با کوم تا خاک شود یا اینکه
با سوهان براده کنند و خاک را یا براده را با عسل آمیخته سازند و دمس گذارند در زاد
نصیر ترا با اسفرا بر زحل مذاب طرح سازند شمس اعلا میشود والسلام ایضا زاج سخت
سم الفار زیبق دارچین بازرده تخم مرغ سحق کرده دمس گذارند در آورده با
بوده ذوب سازند قرص بیضا میشود یک شیر ۵ بر مریخ یا مس منقی طرح سازند قمر صفر
کنند زاج جوش بوده است ایضا مشتری یکدرم قمر یکدرم ایک و نیم زهره را که جدا جدا

تشقیر زهره
ایضا
ایضا

بگذارند طریقه سوده سوده را در کفیر دیزو بالای آن ورق نحیاد کرده ورق تنک باشد
و هفت آتش دهند در ظرف سفالی یا مس یا هنوز کر تنک بود وسوده ثابت بماند دارو
بوده بگذارد حبر حبر بنوده خشک باز ده ۳ خمیره ای عارف بدیع

مشتری گرم و تر است حکما او را ابوالفضه گویند مریخ گرم و خشک شمس حکما اند ذهب
گرم و تر طبیعت شمس گرم و خشک قمر سرد و تر زحل سرد و خشک ابوالشمس گویند
عطارد فلک دویم است بدانکه زیبق از ترکیب عطارد است گرم و تر که ۳ درجه تر و او
۲ در حرارت جهة گرمی با سیم و مس و ادذیز امر تباه نکند ام الاجساد زیبق است

زاد المسافرین مجرب چاد قراده و قلع مثل باید هشت سوده بوزن تمام القاد ملح با ماء
ماس ساز بنام جمله را سحق با سفیده تخم لیکی باشد صلایه شود بیاد یخ از ذهب
یک اوقیه یکبار لیک در طرح رز بنیاد است هستا استاد اگر کسی در زیاد ۳ خمیره ای
عارف بدیع مخفی عشر درها اضایا از جهة رنگ کردن شبه هستا صفر طلا
بعد ادا آب کر صفر ساختن شد آن جسد شمس را در آب سر کنید تا زرد و نوشادر
غلطانیده در آتش نهد دم بدهد و باد در دو حصه زاج سفید و یک حصه نمک طعام
غلطانیده در آتش بگذارد چند دم بزنند تا رنگ باز کند مجرب است عمل شمس مجرب
بگیر از ح [illegible] و علم هفت قسمت کند و هر قسمت
را در آب سر او بریزد در آفتاب بگذارد و در روزی ۳ مرتبه بهم بزنند تا هفت

قسمت

قسمت کند و هر قسمت را آب بر سر او بریزد بگذارد در آفتاب و در روزی دو سه مرتبه بهم بزنند
بعد آب او را بجوی علقه کرفته بر سر قسمت دیگر بریزد و در آفتاب بگذارد و روزی دو سه مرتبه بهم
بزنند با این قاعده تا هفت قسمت تمام شود بعد از آن آب را جوی علقه کرده صاف نماید بعد از آن
بیاورد بیست مثقال جیوه حکیم در او بریزد بگذارد تا ۳ روز که حل شود آن آب مثل عقیق میشود
بعد از آن بگیرد عروس کوکب نوشادر عقاب در حکمت ربیع اصفر کلس البیض شنجرف
ملح احمر زنجار نعناع زاج لاجوردی بعد اینها را نرم صلایه کرده با این آب احمر تقطیر نماید اگر
از حکما کتمان کرده اند اینرا اکسیر است و پس تمام است عمل باقی دارد و در تدبیر نکند که باقی
مانده است حمرواعظم [illegible]
[illegible] عمل جس دو جزوه علاج
و دو جزوه ثانیه را علاج که در صحن سحق بلیغ باید کرد بعد از آن هر یک را جدا در دیگ
سنگ یا در ظرف مطین باید کرد و سرپوش محکمی بر سرش باید گذاشت و بگل حکمت قایم باید
کرد اجزای اول را ۹ ساعت آتش باید کرد و ثانی را ۳ ساعت بجهة بعضی امور مرموزه
ثلجی شد عقد زیبق قلع را بگدازند و در کودالی ریزد کتان را بروغن زیت چرب کنند و زیبق
را در روی آن کتان بریزد تا بوبند شود یا برعکس کند زیبق را در کودالی بریزد و بارهم
را چرب کنند بر سر زیبق گذارد قلع را گرم کند بر سر زیبق بریزد دو مرتبه چنین کند زیبق تو بند
شود و زیبق منعقد می شود و این عقد را بسایند شاید کرد و اگر آب و نوشادر را که در آب

نوسیده باشد با وی بسایند هرجا بیکدیگر بمالد سفید شود و عقد سر به هم بدین طریق است
ولی خشک باشد و تصعید را شاید و اگر خواهد که نرم شود براده شاخ بر آن اندازد یک
دو نوبت در گداز باشد تکرار کند نرم میشود چنانچه یکی بر سی مثقال زهره توان گداخت
و هر ده مثقال از آن را با پنج مثقال نقره یاد توان کرد و هر آلتی توان ساخت و لکن رویاس نیست

نسخه قمر عجیب بیاورید سم الفار قدری و اندک زنگار سید بادام بیا مزد و او را با سفیده
تخم مرغ سحق کرده و اندک اندک شیشه حلبی نرم سائیده در وی کن و بقدر فندق گلوله
کند و خشک کند باید هر گلوله یک مثقال باشد و بعد از آن مس را تنک کند و بتابد و در عرق
بوزن تا هفت مرتبه که سفید شود انگاه هر ده مثقال مس را یکی از این گلولها بوزن و در بوطه
کن تا حل شود و انگاه در جائی بریزد که زهره مثل ماه میشود و این نسخه را بوم نوشته
بودند رمز را نوشتم مخفی نماند در نرم کردن اجساد مکلس مجرب است در جسد شمسی و جسد
قمری هر دو مجرب است تنکار نمک نوشادر بوره همه را نرم کرده و جوشانیده تا یک سیر بخت
بعد از آن بیرون آورده بگذارند تا صاف شود و آب صاف او را گرفته و قدری جوز نو در وی
بریزد و خوب بجام بیامیزد بعد از آن در طبق آبگینه بلند کرده و در آفتاب خشک کند و هرگاه
جسد تکلیس را اگداخته و از این قدری تطعیم کند مثل موم نرم شود و مجرب است نسخه نقره قمر
عمل شمسی شمس را براده نموده بدین نحو و زیبق را گرم کرده بنحوی که دست را بگزد داخل کرده تا
خوب مخلوط شود و بفورده طلا رود چون زیبق را بعود بو گرده زیبق را با آتش بر سر اندیا

انگاه

انگاه در دستمالی کرده فشار دهد که شمس براده بماند و بعد از آن بوزن ده دو عشر روت
اضافه کرده شنجرف را بوزن شمس بزرده تخم مرغ آلوده کرده شمس را با عشر روت و زرده تخم
مرغ حبر ضحاک که شنجرف باشد نموده بعد بکار کرفته دمی داده تا ۳ دمی دمی اول ضعیف و دمی
دویم وسط و دمی سیم نهایت شود که ثابت شود بعد در بوته ذوب کند که یکی دو میشود مجرب است
مفتاح زاج کبود زاج کبود بکیر سوده بکیر تقطیر کند بعد بالای زیبق بریزد بروی آتش نگاه
دارد زیبق خاکی شود مثل برف بعد از آن قدری نوشادر بر سرش و نخیر قدری بکذ را شود
از این محلول زیبق بر سر جسد کوم شده بچکاند قوص کند جسد را دو نیم کند در باب طبایع اجساد
سبعه و قرار دادن اجساد موافق علم شریف میزان بدانکه اسرار علم میزان ظاهر نمیشود مگر در
اجزای کثیره تا از کثیره برسند باجزای قلیله و مقابله کنند اجزا را با اعمال مقابله پس مماثله و تعدیل
نمایند و بیان آن این است که حساب کنی اجزای طبایع را مفرد با حکم دوام و مثاقیل و جمع
کنی طبایع را و مقابله کنی با نها اصل الطبایع قطب را در بیاض یا در حمرت و بتحقیق که نسبت
معلوم تو خواهد شد یا در مساواه یا در زیاده یا در نقصان که بتحقیق که مرسوم مراد
و نامیده میشوی استاد و مثال این در میزان طبیعی قمری چنان است که هرگاه قمر هفت
جزو باشد پس میگوئیم که در طبایع از حرارت ۷ و از برودت ۱۴ و از رطوبت ۲۱
و از یبوست ۱۴ پس هرگاه مضاعف کنیم این چهار طبایع میگوئیم حرارت ۱۴ و برودت
۲۸ و رطوبت ۴۲ و یبوست ۲۸ پس هرگاه جمع کنیم حرارت و برودت را جمله ۴۲

خواهد بود و هرگاه جمع کنیم رطوبت و یبوست را جمله ۷۲ خواهد بود و هرگاه در قطب قمری
این طبایع معلوم شد پس میگوییم در چیزی که مثل آن است از جسد مریخ و مشتری پس میگوییم
از مشتری پنج جزو و از مریخ دو جزو که مجموع هفت جزو باشد پس میگوییم که طبایع مشتری
در پنج جزو حرارت ۱۰ و برودت ۵ و رطوبت ۱۵ و یبوست ۱۰ و طبایع مریخ در دو
جزو حرارت ۲ برودت ۴ و رطوبت ۴ و یبوست ۶ و در جسدین مذکورین حرارت
۱۲ و برودت ۹ و رطوبت ۱۹ و یبوست ۱۶ است پس هرگاه اضافه کنیم با نها مضاف
قمری و جمع کنیم اعداد را با مضاف قمری خواهد بود از حرارت ۱۹ و از برودت ۲۳ و از
رطوبت ۴۷ و از یبوست ۳۰ پس جمع کنیم که قوت فاعله یعنی حرارت و برودت را پس ۴۲
و جمع میکنیم دو قوت منفعله را یعنی رطوبت و یبوست پس ۷۷ خواهد شد پس میزان صحیح
و معتدل شد و عمل بر این نحو خواهد بود زیرا که مساوی چهارده جزو و قمر بسیط است که آن
قطبیت در میزان قمری و میزان صحیح و معتدل شد از ۳ جزو در چهارده درهم مثلاً
و این است برهان این میزان پس عمل کن بر آن و نیز میگوییم در میزان طبیعی قمری که هرگاه
قمر ۹ جزو باشد پس میگوییم که در طبایع آن از حرارت ۹ و از یبوست ۱۸ پس هرگاه
تضعیف کنیم این چهار طبع را خواهد بود از حرارت ۱۸ و از برودت ۳۶ و از رطوبت
۵۴ و از یبوست ۳۶ پس هرگاه جمع کنیم رطوبت و یبوست را ۹۰ میشود پس میزان
صحیح و معتدل شد پس میگوییم در چیزی که شمایل آن است از جسد مشتری و زهره پس میگوییم

از مشتری

از مشتری شش جزو و از زهره ۳ جزو که مجموع ۹ جزو باشد پس طبایع زهره در ۳ جزو از
حرارت ۶ و از برودت ۳ و از رطوبت ۱۸ و از یبوست ۱۲ پس هرگاه جمع کنیم حرارت را
از جسدین مذکورین ۱۸ و برودت ۹ و رطوبت ۳۶ و یبوست ۲۴ خواهد شد پس هرگاه
اضافه کنیم اعداد را با مضاف قمری پس خواهد بود حرارت ۲۷ و برودت ۲۷ و رطوبت ۵۱
و یبوست ۳۹ پس هرگاه جمع کنیم حرارت و برودت را ۵۴ و جمع کنیم رطوبت و یبوست را
۹۰ خواهد بود و مقابله میکنیم با این میزان طبایع میزان قمر را پس خواهد شد صحیح و معتدل بدانکه
مفتوح نمودیم برای تو بابی را از ابواب میزان که پیش از ما احدی با این تصریح بیان نکرده و این
قیاس است میزان حمرت در سرب و قمر و مریخ و در مریخ و قمر و در قمر و نحاس و در جمیع
تراکیب و موازین عموماً که شاید بفهمی چیزی را که اشاره نموده ایم بسوی آن پس چون
بمطلوب و برسی از موازین ظاهره نقیضه بسوی اعمال قبایط پس بفهم بتحقیق و مخفی
دار از جهال والسلام **طریقه دهن نمک** نمک را در کوزه کرده آتش دهد که خوب قرمز شود بعد بیرون
آورده هر قدر هست سرب نفط دو مقابل نفط سفید داخل کرده بسایند آتش زنند که نفط
بسوزد و تکرار عمل کند تا هفت مرتبه که روغن میشود والسلام **عمل عجیب** یکجزو قمر بگیرد و یکجزو علم
با مثل دو از فرامیسا یاسم مجموع هم عقاب را که بقعه انیت طریق راست نرم شود و نرم کم
تشمیع زهره سندروس دم الاخوین نمک اشخار زاج بلوری زاج زرد نطرون اجزا مساوی
الوزن نرم صلایه کرده و بسحق خالص بسرشند و کلوله ها بمقدار نخود بسازند بعد زهره را

طریقه دهن نمک

عمل عجیب

تشمیع زهره

ذوب کند هر دفعه یکحب طرح کند تا نخواه تبع خود برآید سفید مناصفه با قمر میشود برابر است
در شبوت روح روح قمر هر دو را در بوطه گذاشته نرم را بر روی روح بگذارد بعد دو مثقال
دارچینی و یکمثقال سفیده نرم شده و شش نخود نشادر هر یک را علاحده نرم سایند بعد
مخلوط بهم کرده دوباره خوب صلایه کرده لحاف کند روح را و ریخته ذوب نمایند چند
ذوب شود قدرت خدا را مشاهده نمایند که روح ثابت است تکرار کند تا ۳ نوبت والسلام
نسخه محمد حسین بیک براده زهره زرنیخ خوب صلایه کرده در حقه دمس گذارد بعد بیرون آورده
او سوخته شده را با پنج مثقال زیبق و قدری موم خوب صلایه کرده در میان دو فنجان
دمس جا داده تا دو سه مرتبه بعد بیرون آورده یکمثقال قمر را در بوطه ذوب کرده
یکمثقال از این را بر قمر مذاب طرح کنند بعد اگر دو مثقال بیرون آمد و کم نکرد این دو مثقال
را بر دوازده مثقال زهره منقی طرح کند که چهارده مثقال شود حالت او را مشاهده کنید
اگر مایه لازم باشد بدهد **مقدار نوع بابات** زاج زرد بوره عقاب توتیای هندی این اجزا
ها را در میان قدری سرکه بجوشانند تا اجزاها در میان سرکه حل شود و بقوام آید فراد را در او اندازند
کم کم بجوشانند تا بسته شود و هو زاد المسافرین بکو عملی است ایضاً املاح سبعه شب بوره ارمنی
بورق الزاناف و هو بورق الاسرب نشادر نوشادر والملح الحلو والملح الاندرانی
والسلام **نسخه میرزا محسن** یک سیر روح را در بوطه ذوب کرده اگر در کفچه حدید باشد بهتر است
بعد نمک طعام نرم شده بر سرش ریخته با سیخ بهم زده خاکی شود بر دارد با آب

خالص

مطلق ... نوده مثقال ... ۲۶
۲۱ درهم ... بر طلا ... براد
مطلق ... دوم است ...

خالص خوب بشوید و خشک کند بعد با نیم سیر نوشادر بدستور داده با زرده داخل
زرده تخم مرغ خوب صلایه در شیشه کرده تقطیر کنید آب اول سفیداب آب دوم
زرد است آب سیم قرمز است آب قرمز را سوا کرده سفید را سوا و زرد را سوا
بگیرد تا بعد حیر شود **ایضاً چهار** چهار مثقال زرنیخ را با چهار مثقال زیبق خوب صلایه
کرده دمس جا داده تکرار داد صلایه و دمس تا دو وزن بیرون آید یا کم و زیاده در میان
خاکستر گرم پنهان کنید و بقدر نیم سیر زیبل بر سرش ریخته دمس دهد تا هفت مرتبه تکرار
صلایه و دمس را کم کم زیاد کنید تا بیکبار یک زیبل برسد که کسر نکند هشت مثقال تمام
بیرون آید بعد مفتاح میخواهد اینست کات کبود نیم سیر شوره نیم سیر نرم صلایه کرده ۳
قسمت کرده بر سر یکدیگر تقطیر کنید بعد از آن این مفتاح را بقدر ۳ وزن در طبخ بسیار
بسیار ملایم بخورد دهد یکوزن این زرنیخ و زیبق دو وزن شده برسد بعد ۳ نخود
از آنرا در میان یکشاهی نقره نازک شده بچیند بر دو مثقال زهره تنقیه شده طرح کند
دهن کردن ملح سیماب زرنیخ قلع نوشادر با تیزاب فاروق ستحق نموده دمس داده
بیرون آورده قلع سیماب شود کلس البیض و عقاب و ملح طعام بالسویه کرده دمس
گذارده و کسر او را عقاب بدهد تا ثابت شود یعنی هو زد شود چون بیرون آورده
گشاده شود آب قراح بر او بریزد بگذارد که لوح را بشوید و شو را ابحر و علقم بگیرد
عقد کند بعد در ظرف زجاج یا چینی عقد کرده تقطیر کن نوشادر جدا شود مقطر

دهن کردن ملح

شود و روغن هلیله در تک قرع بماند سرخ رنگ مثل یاقوت دوغ ثابت اولاً هر قدر دوغ را
که میخواهد در میان بوطه ذوب کند در حین ذوب قدری نمک طعام بر روی دوغ
مذاب بریزد و با چیزی بهم بزند و از سر کوره بردارد باز بهم بزند تا سرد شود آنوقت
خاک سفیدی براق ملاحظه شود او را در ظرفی از آب ریخته بشوید که نمک او گرفته شود بعد آن
خاک سفید را باسم اتفاد سفید صلایه نموده در میان کهنه ریخته و کهنه بسیار براو بپیچد
بقدر یکجا رنگ و او را آتش میتوسند با قدری ذبل بقدر نیم من بگذارید خوب
سرد شود بعد از سرد شدن قرص شود او را در بوطه ذوب کنید اگر دیر ذوب شود قدری
ذهرم داخل کند ذوب شود برنگ شمس میشود عامل خود داند والسلام اول اصول کبیر دویم
تعریف کبیر سیم تدبیر ارکان کبیر چهارم در مزاج بدانکه این عمل خواست و باید بداند
که تدبیر هر یک چگونه است از معدنی و حیوانی و معدنی را طلق حکما خوانند و تا صاف
نکنند از سواد و فساد هیچ فایده نکند پس اول با قمر کار بندید و از زیبق و مشتری حریر داد
آواز بود یا شمس کار بندید و اگر چنان باشد که بجای شمس نحاس باشد شاید اگر سواد کند خنک
باشد بدترم تو خیری نرم باید کرد چون دهن البیض یا روغن زیت اگر دهن البیض باقی
غایتی نزدیک است پس روسخت بستان و سرخ و در روغن خاید امکن تا پانزده باد
پس باشد از لبود پس بود اند پانزده بار که کار عظیم آید و عجیب هیچ معدنی و حیوانی
جز زیبق بکار نیاید و سرمایه اکسیر زیبق است و بعطارد منسوب است و طبع ظاهر

اول اصول کبیر

سرد است و تر و بلون اسفید و طبع باطن بعکس این باشد یعنی گرم و خشک و لون باطنش
سرخ باشد از جهت حرارت و یبوست و زیبق جوهر است که رنگ زرد بپزید و تاثیر
او سخت عجیب است و هر که بتواند که زیبق را عقد کند پس ثابت کرداند و یا بخور
زجاج دهد قمر کنم و هر که مرا بخورد نحاس دهد تاثیر حمره کنم و هر که در باب اعظم مرا
بیاورد کارهای عجیب کنم و شهرهای خراب را آباد کنم و پادشاهان را قوی کنم
تدبیر دهن را عقد کنی تا اجزای وی بهم آید و کثیف و غلیظ بعد از آن ماء الحجر را
۳ دفعه مقطر کند ۳ چندان بر وی ریختند و آتش سوختن صنع چون این آب را بینند
در روی آورد مناسبت لطافت از دهن جدا کردد والسلام صفت عمل وی دو طریق است
اول دهن را در قرع از آبگینه کند و قدح بر سر وی بپوشاند و وصل استوار کند و در
نملاقی باید نهاد تا بقوام حل کردد در مدت چهل روز چون منعقد شود و بدین حیله
که وصف کردیم در جرم کتان باید کردن و بستن و در قرع آویختن معلق و بول مقطر
بروی ریختن ۳ چندان که دهن باشد برابر کن بر سفل شمس انکنده و در میان جرم
بپیچد چنانکه در بالای جرم بول مقطر باشد و سر قرع را ببر باید استوار کردن و ب
دیگدان نشانیدن که بلند باشد و چراغی در زیر وی نهادن چنانکه از این قرع تا
زبانه آتش چهار انگشت گشاده باشد و یکبار هر روز فتیله باید کرد و اگر بر سر آب
چیزی از دهن ایستاده باشد و ببرند بر باید کرفتن تا هیچ چیز از دهن در وی نماند

و آن ابر اجدا نگاه دارد و آب دیگر باره او در قرع و جرم باید کردن و همین تدبیر باید کردن
تا هر چیز صنع در وی هست گرفته شود و هرگاه که صنع تمام بیرون بیاید آن خرقه را اگر
دهن در وی باشد بدست بمالند تا اجزای وی متخلخل شود و حل کردد در آب و چون
هیچ صنع در وی نماند و آب سرخ رنگ بگیرد و اسفید بماند آن ثفل و دهن را جدا نگه
دارد و آب را جدا نگه دارد پس این آب را که صنع در وی است برطوبت مقطر باید کردن
که مقطر شود و آب صنع بماند طبیعت گرم خشک با طبیعت گرم تر بهم آیند یکی شوند و مزاج بپزند
و صنع پدید کنند و از خویشتن و یکدیگر جدا نشوند فافهم خود تجربه کرده ام سردم و کوره
خیلی ـــــــ حیوان انیت سر کوره خیلی ـــــــ

دوغ نخود ذهرم ۳ نخود براده حدید نیم نخود
قلع نیم نخود سرب نخود قمر نخود بترتیب
نوشتن باید ذوب کرده شود
قمر دوغ ذهرم حدید قلع سرب سکاد تعلیم کنند
در بوطه دویم شیشه و نشادر ...
شود ذوب کنید مزاج کند از هر یک ...

خ ی ل ه د
حدید قلع سرب د دوغ
براده حدید پاک ۲ براده ذهرم ۱۳ نیم هر دو جسدین را
تشقید کامل کرده بعد در بوطه ذوب کنند اول
دوغ را ذوب کنند بعد قلع بعد سرب هکذا را در
بوطه ذوب کرده بعد یکمثقال از این را براده کرده
با یکمثقال ذوب کنند صحیح است

خیلی ـــــــ خیلی ـــــــ

آهن قلع سرب دو دنگ دوغ
۲ ۱ ۲۹ ۷م دو نخود
براده حدید ۲ براده ذهرم ۱۳ و نیم هر دو را تشقید
کامل

کامل کرده بعد در بوطه ذوب کنید خیلی ـــــــ

اول قلع بعد براده حدید بعد سرب بعد نحاس بعد دوغ بعد قلع و بعد سرب بعد
هکذا که ذوب شده انوقت زیبق داخل کند که یکمثقال از این ملغم را براده کرده
باشد که داخل میکند اگر زیبق عقد شده باشد با یکمثقال قمر داخل کند و وزن اجساد را

آهن	قلع	سرب	ذهرم	دوغ	نقرات	حدید	قلع	سرب	ذهرم	زیبق
۲	۱	۲۹	دو دنگ	۱۳	۱۳م	۲	۱م	۱۵م	۹م	۲۳م

مفتاح سقز مصطکی را با ام مقطر کنید بعد روغن تخم مرغ عرق کوکود آب بودنر
سرکه مقطر هم را داخل هم کرده آب اینها را گرفته مفتاح است عمل شمسی مجرب صحیح
ذهرم سرب حدید ذوب کرده بوریاس کذارد ۱۲ مثقال بیرون آید بعد شش مثقال
ذهب داخل کرده ذوب کند کوکود و موم زنند تا از ۱۸ مثقال دوازده مثقال بماند
بعد دوازده مثقال قمر داخل کند بخلاص برده هیجده مثقال زر خالص بیرون آید
شب نمک طعام آجر قرمز ادویه خلاص است والسلام زنجار اعلائی صحیح براده ذهرم
زیبق دارا شکنه نرم صلایه کرده تا هفت دفعه تقعید و درد تصعید شود
یا در شیشه یا در میان دو فنجان که زهرم شکفت شود مثل شسته بعد دار زنجار
نماید داسخته دو سیر نوشادر افتابی دو سیر با سرکه مقطر ۳ روز تشقید و تسویه
و صلایه بلیغ نماید بعد مقطر سرکه بر روی او ریخته بقدر دو بند انگشت

مفتاح
زنجار اعلائی صحیح

ملا ابوطالب فرمود شوره و دارا شکنه شوره را آب کرده بعد دارا شکنه را بر رود میان شوره حل
بشود و چون شعله و بیرون بعد در میان قرع و انبیق تقطیر نماید مقطر که آید بعد مقطر را بر او اضیر
رد نماید تا دو مرتبه در دفعه سیم روغن زرد رنگ میشود در ته شیشه میماند آن روغن
را بر سیم فرو استعمال کند شمع کند و زیبق را عقد کند و انقاس را روغن کند تمام است
ایضا از آن مرحوم نوشته بود ملح قلیاب خالص را با ماء و علیا و عقاب افنا حل در خل حاد
حل کردم بعد مقطر نمودم مقطر او را بالای آتش ملایم گذاردم و دارا شکنه را حل کردم
همینکه شروع کرد بحل شدن از سر آتش برداشتم کنار نهادم ربع ساعت گذشت خودش حل شد
برنگ شیر تمام شد فافهم ایضا کبریت مبیض یکبار یک زاج سفید را بر تنهائی مقطر
نموده بعد پنج سیر کوکرد را با نیم سیر نوشادر در میان قرع از مقطر زاج نصف او را
بر روی او ریخته تقطیر کند و در دفعه الی هفت دفعه کر کوکرد مبیض میشود اگر چه مقطر
زاج را بر نود بهتر خواهد بود که این کوکرد مبیض قمر را مکلس سفید خواهد کرد تمام است
در رص ایضا این نسخه اسمعیل بیک آدم خان زاج سفید و ملح البارود و ملح القلی
از هر یک یک جزو و مثل الجمیع ملح حیدرانی و برابر همگی عقاب اجزا را خوب نرم کوبیده
و سحق کرده در ظرف شیشه گذاشته تا حل شود آب صفید و بعد از این ابر ابر عقرب
تشقید کرده تا دهن شود بعد عقد کند و در زیر آتش لطیفه میشود سفید مثل برف

دو قرار

و قرار را با ابر فرش و لحاف کند و دم سو دهد بعد بیرون آورده در رهی بو هزار درهم
زهره طرح کنید قمر خالص گردد انشاالله تعالی ایضا عمل میزان صحیح نقره یکمثقال و نخود
دوغ توتیا ۱۲ نخود زهره تشقید شده ده مثقال اول قمر را در بوطه ذوب کنید خوب
بجوش که آمد بوده زند بعد دوغ را داخل کند باز قدری بوده بعد نمک طعام مربع الذوب
با نوشادر کم کم تطعیم کند و بگذارد که دوغ کار کند تا کم کم دوغ در نقره ثابت شود بعد
این دو مثقال را بوده مثقال زهره تشقید شده طرح کند اگر چه قدری زردی دارد
نوشادر قدری تطعیم کند دو سه دفعه دفع شود تشقید زهره خردل و سرکه و عاقر
قرحا در سرکه جوشانیده تا حل شود بعد قدری شوره و دارو بر آتش خورده باد
تطعیم کند و در میان آن سرکه بر نود پنج دفعه سفید شود بعد نقره را نخود نیم
دوغ ۴ نخود نیم بر دو نیم زهره تشقید شده طرح کنید ایضا تشقید زهره شوره و نمک
قلیاب برابر حل و عقد نماید بعد در ذوب بر زهره مذاب تطعیم شود بعد در میان
زاج و نمک طعام و سرکه بر نود که مجرب است فایده یک عقاب و چهار صابون درهم آرد
چون مقطر سازیش در شیشه دارد عقرب صعد مبیض را از آن در صلایه آرمیده
ریشماد چون شود حل مکلا آن نو عروس خالیا مرد اثر در عقدش بیاد عبد مصعد را
بکلس مشتری کربا و داخل کنی ای هوشیار چون بکوا عمل قادر شوی هر چه خواهی یابی ای
نیکو عیار فایده تنکار را سه روز با بناء البیض تشقید کرده و بعد زحل را گداخته

بپزش و لحاف نمک طعام تا هفت دفعه بعد این دوا را بر زحل طرح کنید مثل قمر شود و با قمر
بنا میشود والسلام تشقید بوره اسمعیل بیک سم الفار عقاب هر دو را با سرکه خوب صلایه
کرده تا خشک شود بعد بر پنج پنج یا بخاکس طرح کند تشقید کامل شود و سفید شود و در رنگین
کاو تو بر نود تا سه دفعه ایضا عقد زیبق سم الفار دارا شکنه دارتو تخم حنظل
یعنی هندوانه ابوجهل اجزا را نرم کوبیده در میان آب خمیر کرده بوطه بسازد میانش هر قدر
عبد بگیرد پر کند در زیر خاکستر پنهان کند قدر کمی آتش نرم بسیار ملایم بر نود گذارد یک شب
و یک روز تا ثابت شود در بوطه ذوب کند فایده زاج سفید نم نمک طعام نم نرم کرده در
قرع نموده تقطیر کند این مقطر را در صلایه نموده ملغمه قمر و زیبق و دارا شکنه داده در صلایه
و در میان دو فنجان دمسو ملایم داده و بگواد شربت داده و صلایه تا خشک شود باز دمسو بگوا
چنین میکرده باشد تا دهن شود یکی از این بر با نوده بر زهره طرح رود قمر اعلا میشود و لیکن
شربت که داد بگوید صلایه میخواهد باید در زیر صلایه کامل میشود مفتاح نه برابر اجزای باید
بدهند تا دهن بشود آنوقت بزهره تشقید کرفته طرح دارد والسلام نسخه اسمعیل بیک
طلق عقاب یک نخود شوره یک نخود و ابیض کبریت و در زرنیخ از هر کدام که خواهی در شیشه
بگذارد در میان زاج بجوشاند میکوت تا زرد رنگ آب بر طرف شود چند بار اعاده کند تا آب
صاف شود بعد از آن بگیرد کبریت و زرنیخ ابیض را و نوشادر و شوره و اجزا برابر
و دو برابر اجزا بیاض البیض داخل نموده صلایه کند و در حل گذارد تا حل شود بعد مقطر

کند

کند و عمل کند در سفید کردن کبریت با آب بیاض البیض سحق کند چند مرتبه و خشک کند
نسخه درویش عبدی بگیر کبریت و زرنیخ سرخ و زاج اصفر و نوشادر اجزا برابر و صل هم
چهار زرده تخم مرغ خوب بام سحق کرده و حل کند و بعد از آن تقطیر کند تا آب سرخ از او ظاهر
شود پس بگیرد سه برابر آب مذکور زیبق در مقرفه چینی یا حدید داخل کند و آب سرخ را
از بالای آن ریخته با آتش نرم جوشانیده تا منعقد شود یکی بوده از هر چه که خواهد طرح کند
شمس کرده کبریت ابیض و زرنیخ ابیض را با بن یار کند و عمل کند ثبوت سم الفار نسخه حاجی طاهر
هندی شیر گوسفند را گرفته بر سر قلیاب بسیار نرم شده بر نود خوب بوم زند بعد بگذارد
تا صاف شود بجز و علقه گرفته بعد بناورد بم مثقال سم الفار یکبار حیدر را در ظرف حدید گذارد
ظرف حدید را بر روی کوره آتش گذارد و کم کم از این آب بر هد در طبخ نقد و ده سیر شیر در طبخ
نموده سم الفار داده سم الفار مثل قهوه میشود بعد را توپاک دار از نقره بسازند
باد رش و این سم الفار را در درون توپاک دان بگذارند و توپاک دان را کل حکمت گرفته
خشک کرده در آتش دمسو خفی داده بعد بیرون آورده یکی بر ده زهره منفی طرح دار در نقره
بسواد باشد باشد سفید ثابت است و از دمس که بیرون آید کسر بکند والسلام تدبیر سم الفار
سم الفار تنکار زبد البحر هر سه را بکوبد تمام صلایه بلیغ نموده بعد در شیشه کرده
روی آتش معتدل گذارد که تا مزاج گیرد و یک شی واحد شوند بعد دانه مثقال از این
شی مذکور و ده مثقال از عبد و دو مثقال از دارا شکنه با یکدیگر صلایه کامل کرده

در شیشه کرده روی آتش ملایم گذارد تا مزاج بگیرند و یک شیء واحد شود بعد نیم از این
شیء مذکور با یکمثقال نیم قمر خالص ذوب نموده و این ۳ مثقال را بر هشت مثقال
زهره منقی طرح کند که قمر است و اگر خواهند ترکیب ثانی را فی نفسه ذوب نماید قمر خواهد
بود بشرط اینکه بر وقوف از اول الی آخر متوجه شود که یا شیشه بر هنر باشد بهتر است
بقاعده طریقه زرنیخ و شوره که در خانه مرحوم میرزا نجم باشی درویشی کرده بعینها خود دیدم
نسخه بدل سکار زبد البحر با هم نرم صلایه کرده در شیشه ذوب نماید تا آب شود بعد
سم الفار را در آن کم کم ریخته صلایه نماید تا یکی شود عقد زیبق از این بهتر خواهد
جوجه قمر را بگیرد بعد دوا بر او طرح کند قبول اکسیر کند و الا فلا ایضا نمک طعام
عقاب براده قمر با هم خوب صلایه کنید بعد در میان فنجانی در مس گذارد بعد بیرون
آورده خوب بشوید بگذارد بد خوب براده تر نشین شود برابر و علف گرفته قمر را خشک
کرده و در بوطه ذوب کند و دوا بر او طرح کند نسخه محمد اسمعیل بیک دانسخت عقاب افتابی
دارا اشکنه هکی را نرم صلایه کرده صلایه کامل بعد در شیشه بر روی آتش گذارد همینکه تراب
او بلند شد بزمین گذارد با این قاعده رفتار کند تا همگی آب شود غلغل بجوش شد بعد
بردارد که رنگ او زرد شود بعد نرم بکوبند و در میان کاغذی بپیچد بگذارد تا رنگ
او سبز شود بعد دو مثقال قمر را ذوب کرده بقدر دو نخود از این دوا را بر او طرح کند
قمر رنگین شود بعد با شمس مناصفه کند و طریقه راسخت این عمل اینست که او را مثل
غبار

محمد اسمعیل بیک

غبار شود بعد در آب بریزد از آب جدا کند و خشک کند داخل اجزای مذکور کند بطریق
مذکور شده معمول دارید یا اینکه بطریق تعریق که میدانی معمول دارید بعد زنجار
کرده بعد طرح بقمر کند والسلام ثبوت روح تجربه شده و قدر این عمل را بداند
روح را ذوب کرده ۳ دفعه در میان عسل بریزد بعد شوره شب و تنکار و ملح
طعام و کات کبود با الشویر سحق کرده در ذوب روح تطعیم نموده بگذارد که روح
حل کند بعد در عسل بریزد و تکرار کرده تا ۳ دفعه و در هر دفعه از املاح را بر
روح تطعیم شود که روح ثابت شود یکی از روح را بر یکی از قمر مذاب طرح کند بعد
یکی برده زهره طرح کند قمر بسیار اعلا شود والسلام ایضا نوشادر و ملح شب برابر
میاورند کن مقطر کنی لولو طلق را کند حل این را از بکس مکو برادر زنجار زنجار
زنجار الف زنجار حرام باشد بر کسیکه افشا کند ایضا نوشادر و ملح شب برابر تقطیر
کن و نگاه میدار پس لولو طلق را بکن حل مس را چه قمر کند بیکبار ایضا تنکیس کنید
نمک قلیاب کبریت زرده تخم مرغ صلایه و تنکیس کند ایضا گفته درویش عبدی که
مجرب است کبریت زرنیخ و مثل هر دو سفیده تخم مرغ داخل کن تا خمیر شود آنگاه بگذارید
تا آب سرخی بیاید و ۳ برابر مغناج زیبق نموده زیبق نموده اید در صلایه نادیدا
طبخ با آتش ملایم تا پخته شود و زیبق عقد شود یکی از این زیبق را بوده از زهره جدید
کم باشد طرح کند که شمس شود بهتر از معدنی و این عمل مجرب و از موده شده است

ثبوت روح

شخص نقره معنی برانداز نیاز

ابد بکوح

ایضا نمک قلیا بصاف دو سیر کبریت سرخ دو سیر نوشادر افتابی بگیر عرق کوکرد بگیر
تقطیر کرده تقطیر با دهن شود ایضا عمل یکمثقال نقره را چند مرتبه زیبق مال کند در روی آتش
بگذارد تا زیبق برود بعد عسلمال کند و بقدر شش نخود دار اشکنه نرم کرده بهر دو طرف
وی بپاشد و در میان ۳ مثقال بلادر و کوچک هندی گذارده کهنه بپیچد بقدر یکدانه
انار بزرگ آتش بر سر ش بریزد تا بسوزد بعد بردارد بر یکمثقال زهره سفید کرده طرح کند
ایضا سم الفار ثابت با نیم مثقال بر نیم مثقال نقره طرح کند بعد یکمثقال نیم زهره سفید شده
طرح کند در غلاف گذاشته در بوطه ذوب نماید طریقه غلاف این است که ۳ مثقال زنجار را
با ۳ مثقال براده زهره در فرش و غلاف نمک قلیاب و بوره زرگری و تنکار برابر گذاشته
اقل قدری شیشه نرم تر بوطه بریزد بعد از دوا بریزد و بعد شخرف و براده زهره را بریزد
جسد را بگذارد تمام است ایضا سرب را با الشویر با آهن در بوطه ذوب کنید بعد شوره رحم کند
تا سرب سوزد و آهن نرم بیرون آید نسخه نقی سلمه الله تعالی سم الفار سفید را در میان سرب مذاب
فرو برده با سر انبر تا دو دفعه هر دفعه سرب جدید باشد بعد سرب را مجمد شده را در بوطه
ذوب کند و یکمثقال بوده مثقال عا بر داده از قال بیرون آید بفرموده آخوند ملا محسن
ایضا برای عمل شمس دانسخت زیبق نوشادر نرم صلایه کرده که مثل غبار شود در شیشه در حیثی بضیعه
بگوارد نموده تا دوازده نوبت که فرار نشود در ته شیشه بستر میشود نوبک حکمی یکما شود این
بیک صاحب قران تا بیسه امتحان کند رنگ ثابت دارد والسلام عمل شمس میرزا غلام رضا قمر نیز
۸ نخود
سرب جفر
۶ نخود

حدید نرم

برای عمل شمس

شب جمعه زرنیخ خوب طلا اعلا دو مرتبه ذوب کنید و قدری بوره و تنکار رحم شود والسلام
۶ نخود ۲ نخود نیم
عمل شمس عمل زود کرها نقره زهره بسواد طلا تیزاب یک نیم والسلام عمل شمس اعلا
۸ نخود ۶ نخود
نمک طعام زاج سیاه زاج سفید زاج لاهوری شوره کوبیده در قرع کرده تیزاب کشیده بعد
۲۰ ۲۰ ۲۰ ۲۰۰ ۳۰
از این اجزاها بقدر دو سیر نیم مفتاح بعمل می آید این میزان مفتاح خواک بیست مثقال
نقره کلاب تون است بار دیگر بعد بیاورید بقدر دو مثقال نقره کلاب تون را در فنجان
ریخته از این تیزاب بقدر اینکه روی او را بگیرد بریزد بعد بر سر آتش گذارد بجوش که آمد
با چوبی متصل بهم زده که مثل شکر بر سر چوب بچسبد میشود بعد هر مثقال نقره دو مثقال
زنجار بازی بدهد با فان مفتاح بریزد و بهم زند اگر زنجار حکمت باشد بهتر است
او را هم در فنجان بریزد با تیزاب فتح داده مثل نقره بعد با نقره مخلوط کند بهم زند تا که ماکوم است
در ظرف خالی کند که زنجار و نقره هم با هم یکی شود که ماکوم خالی کند بعد یکمثقال طلای تیزابی را
در بوطه ذوب کند و قدری بوره و تنکار تطعیم کند و دوای مزبور را کم کم بر او طرح کند باز
قدری بوره و تنکار بزند تا خوب با هم مزاج بر دارند بعد در ریخته بریزد اگر کلام شد دوباره
ذوب کند اگر خوب با هم مزاج گرفته که کلام نیست بعد او را پرداخت کرده تمام است والسلام
عقد زیبق که خود کرده بود که هذا العبث کند که اگر دروغ گفته باشد سم الفار زیبق با هم
۱۰ ۱۰
نرم صلایه کرده با آب دهن بزند و صلایه کند تا زمانیکه زیبق نا پدید شود بعد عسل
موم دار سفید کشمش سبز را ملزم کرده ایضا صلایه کرده که مثل کوه شود بعد ابها

نسخه برای کمش نیز
در شش نخود

فرش و لحاف زیبق و سم الفار مزبوره کند در کاسه سفری بعد شده وصل کبیرا باشد با گل حکمت
محکم کرده در یکمین قبل دمی بگذارده آتش را کم کم زیاد کند بعد از اینکه عقد شد تیزاب
فاروقی ریخته کم بعد با نیم وزن زیبق سوده مخلوط کرده در بوطه بگذارد بعد
یک ضیغ آتش بگذارد سوده آتش گرفته بود زیبق بماند در همان بوطه دوم کنند
که قرار است والسلام اکلیل سفید را اینطور میسازند قلع زیبق نوشادر همان طور
نسخه که در نظر داری برای جدول کشیدن خوب است و صحیح است نسخه طلا خیلی است
که تمی موزون را نصف عشر از زر خالص یا باقی به میزان همینها در دو ساعت میکنی کار بکار استادانه
کنند در شهود و در سنین که یک یابی بر مقها ایضًا از لام ۳ وهاء ۳ و زاء ۳
برگیر ۳ خاء و ۳ یا چهار جنبش بر بزی میکن عملی تا بقوام آید ترا پس شمس بیاض
که سر بیت عجیب کو کیکه در یابد طوبا بالله ایضًا ده زهرام و پنج از ناهید دو ز بر جیس
پنج ماه سفید ده سفید آنیز و پنج قلی شش شها که اگر بهبستادید در قعاکن و با آتش بر
نصف ماه میشود در دید پس برو با سر بر توان مردا از سیا اهیاوی شو نوشید اینجم
بکوی مشرق هم این مر چهار ده که بدید طریقه شعبه سرم و کوده روح ذوب سازند
مس ذوب شده در مینی که روح در وسط آن گذارند بر نی خاک مکلس سرخ میشود بعد او را
فرش و لحاف مس نموده بگذارند شمس میشود مجرب است طریقه ملغم قمر و زیبق اینست
زیبق را در میان قدری روغن خود اکی یا غیره نرم کوم بگذارد و قمر را ذوب کرده بر سر او بریزد
که ملغم شود

اکلیل سفید
نسخه طلا
وکوده
شعبه سرم

که ملغم شود ایضًا توتیا و نوشادر را برابر تقطیر و درد بر ارض مقطر شود بعد
مقطر را بخورده کو کوه داده مقطر کند یکم تیر عید را منعقد کند و هرگاه بکواد
کند مجرم مقطر شود شمس میکند شخ کوده سم الفار و عقاب تصعید کنید بعد
۳ عرق بیک سوده تقطیر کوده مقطر را بر مصعد ریخته نصف سم الفار تقطیر
آمد مقطر عرق را بر کبریت مصعد شده ریخته با آتش ملایم تقطیر کنید و ارض را
تصعید کنید و مصعد شده را با مقطر عجین تقطیر و درد تقطیر تا ۳ نوبت بعد
شمس را با و حل کنید که منعقد عید کند معقود یکی بر صد زحل و مشتری طرح شود
قمر طرح کن حاجی عثمان کفشگر مقطر شوده را بر سر سم الفار ریخته تقطیر و درد تقطیر
شود تمام دهن شود بعد قمر روح ذوب کرده با سی عید ملغم نموده وان
دهن مزبور تشقیه و تشویه و دمی تا ثابت شود یکی را بر صد مشتری بزند والسلام
ایضًا براده قمر زیبق با هم ملغم شود بعد روح نوشادر همه را با هم صلایه کرده
با سیر و سرکه بکوب و تصلایه کرده بعد دمی داده بیرون آورده باز بکوبد
دیگر صلایه کوده و دمی بدهد در دفعه سیم بعد از دمی بیرون آورده در
بوته ذوب شود ایضًا قمر را تکلیس کنید با این نمک عرق کبریت ۳ سیر بالا نیم سیر
نمک قلیاب و نیم سیر نمک نمک طعام ریخته در ۳ دفعه هر دفعه یکسیر عرق برنود تقطیر کند

حاجی عثمان

از ضیغ را ضبط نموده بعد قمر را با این نمک تکلیس نموده بعد از این قمر دوالشعب صلایه کرده
تصعید و درد تصعید تا ته نشین شود بعد او را با ماء القوین گرفته در شیشه نادوار
بطریقیکه مید انی اول سوده را در شیشه کوده بر سر آتش بگذارد سوده که آب شد بعد
نوشادر را نوالد بریزد یکمثقال یکمثقال نوالد از نوشادر بریزد و مقطر که آمد باز
یکمثقال از نوشادر بریزد با این قاعده بعد همان مقطر را تقطیر و درد تقطیر تا دهن
شود با این دهن دوای خود را شمع کنید خورد خورد داده بالای آتش تا شمع
شود بعد یکی از این شمع را بر چهار پنج طرح نموده مکلس میشود این چهار را بر چهار
دیگر و هکذا تا بر صد برسد تدبیر عقاب ثابت عقاب ثابت کلس البیض دار اسکند
صلایه بلیغ کوده بعد در شیشه ریخته نزدیک آتش بگذارد جمیع دهن شود یکی
بر ده عید عقد شود عمل حقی است ایضًا کلس البیض عقاب مصعد بیاض البیض عدد
همگی را صلایه کوده تا مانند کرم شود بعد در قرع ریخته تقطیر کنید و در صلایه
نموده عمل دهد بخدای واحد که چنین مفتاحی بر خاطر ندارد نوع دیگر دار اسکندر سم الفار
نوشادر مصعد دو روز صلایه بلیغ کوده بعد در میان فنجان چینی کوده با کاغذی
و با سریش فنجان را محکم گرفته در جای نمناکی دفن نموده تا حل شود بعد بیرون آورده
یکی بر پنج پنج طرح کنند و بعد با قمر نما صفر با شمس حلال نماید والسلام علیکم
ایضًا

تدبیر عقاب ثابت

ایضًا نسخه میرزا عبدالله رشتی کلس البیض نوشادر دار اسکندر سم الفار براده قمر
با مفتاح مقطر سرکه عامل خود را ند یکند یکی بر صد طرح دارد مقطر سرکه او اینست
یکمن سرکه چهار سیر زاج سفید را نرم کوبیده داخل سرکه کرده بعد مقطر کنید با آتش ملایم
ملایم که شیشه گرم شود و سرکه بجوشد بر بخار آتش خاک زغال مقطر شود والسلام
ایضًا شکوسرب کو کود صاف در میان سرکه زیبق بوبند با سرکه مقطر صلایه
کرده بعد در میان دو فنجان دمی چاپی مکود داده تا ثابت شود بعد طرح بر زهره
کنند که قرار است نوشته بود زیبق بو بند این کار را نیست که زیبق را در کفچه حدید
ریخته و از آب زاج فرنکی داده و کم کم طبخ ملایم داده تا زیبق از حرکت بیفتد والسلام
در تدبیر نوشادر بر نوشادر دیگر در آن طرح شاید بدنبال صنعت آن کوده باید جسد
با روح آمیز دیگر را دهند از آب نوشادر بسراو را میان دو قدح انگیر بیفکن قدح
زیرین آن باید مطین یکی سوراخ بالائی قدح را میان نادود دود مواز آنجا
بند صوفی حبر کود منقطع آب برای وصل آن سوراخ بشتاب قدح را نیز باید وصل محکم
که باید بماند هر دو لب بام فراهم هر بخار از وی برود بالا و که بار هم با او فرو زیرین
بکن باد هان از آب دهان را سخت کن باز دیگر باره همان تدبیر او بساز که جمله درد
قدح بالا بر آید دوا رو هیچ اندر ته نماند تدبیر آمیختن روح با جساد

نسخه میرزا عبدالله رشتی
تدبیر شکو سرب
در تدبیر نوشادر
تدبیر آمیختن روح با جساد

بنجار دیگر در اوراق شاید بدین سان صنعت او کرده باید جسد با دو رنگ آمیزند
یکجا دهید از آب نوشادر پس او را میان دو قدح او را بنهکن قدح زیرین
او باید و طین بکن سوراخ بالائی قدح را میان تا نا اوود و در دو دمش بد اینجا
تدبیر امتحان اشیاء با املاح دوم نوع است در تدبیر این کار نمود استاد از
املاح هنجار تو با ملح اندر معلوم بیامیز بباد آب نوشادر در او درین تمامی روز
باید سحق کردن پس اگر اندر اثنائش بنهکن و در این تدبیر کان ملحی نشان است
دکو سوراخ بنمود باد است فرو بالا هم کردن تصعید میان هر دو صنعت هست نهجه
سخن چون گفت استاد کویم مصعد کردن اجساد کویم بکن جهد میکر تا آتش دود
زود میان آن و این کار نخستین مرا استاد فرقی کرد تلقین که هر کار دیگر در اوراق شاید
بر بالا در قدح سوراخ باید تصعید زر بر طعم زر دو سوش یکی زیبق سه باید پس نقش
ملغم کن یاد آید بوزن زیبق اگر بها صفر بر باید بود باز املح و نوشادر بدان تو میکیر
انواهت هنجار بر باید انکه (چه بعد از آن) تصعیدانکار تر بالا هم اندر میان رود تا انجه در ته جلد بالا
پس اگر ذاك و قلقند قلقطار قلقند پس دو کره بود یکی بکن باد زاج جلد او در تصعید ده
میان آتش هر باو منید یکی بر سی بکن این قرع شاید دیگر این نوع سادی بهتر آید
بباید حل هادن بعد از آتش دو دانگ دهن توان کردن میانش پس از مقدار یکی بر حار صد کن

رنگین نماید

زر کامل

زر کامل عیار از بهر خودکن تصعید نقره بر ملغم چهار از زیبق افکن با یکی سیم بکن مرهم
دو روا در سحق تلقیم در او در زرنیخ نصف زیبق انداز پس از آب عقابش تشمیر ساز
تمامی روز انگه کن مصعد مراو را تحت آتش کرده باید همی آهن بالا با فرو دین
رود تا جلد بالا تو بکن این بر باید حل و عقد شو کرد انکه یکی زر وطرح کنی بر مس تو بهم
فساد تصعید مس مرا و استاد همی گفته است هر باب در اسفیداج و تر و دو عیسی کشید باید
ره زر و دو می تو تصعید شو جبر زر کن در اسفیداج مصعد چون قمر کن بسو یکر تصعید این کن
ایضا بشو تو سوزش آهن چون نحل بکن زرنیخ و زیبق یاد با وی مصعد کرده با زرنیخ
و سیماب پس از نوشادر محلول ده آب در اثال افکن و آتش بکن زیر ولیکن تحت
باید آتش دیر بده باد زیر بالائی هم یاد بده نوشادر محلول هر باب بر اوراق
انجه کاهد بر فزاید پس اگر حل و عقد شو کرده باید یکی نقره بر صد از او در نواکن
زر زیبق هم توانی فضه کردن تصعید رصاص چنین گفت مرا رم وقت تعلیم عمل در قلعی
اید بهتر از سیم مصعد کرکنی تو سر هر و اذیب چه نقره کن مصعد هر دو را نیز
بقول اهل بر فق از سرد جون زر کی تصعید کش باشد نکو تو پس اگر حل و عقد شو
کرده باید یکی بر صد در فضه طرح باید بر شمع انجه بالا رفت تقریر بدو استادم
باید کرد تدبیر تصعید احجار چو روشن شد ترا تصعید اجساد کنون هنجار احجار

اوردم یاد که در تصعید شان گویند اگر کسی بباید بودنش هر یک مکلس
طرق بالت وانش درین باب مبین هستان بر خوف و در باب مصعد کن جز را
ملاح بوست بطبق که بباید کن زر درست کر ایشان هیچ در بالا نیاید مگر
اثبات حل و راحت نشاید بگفتم از تصعید احجار مصعد کردن شیشه نمو داد
بکن از شیشه اسفیداز آن پس بکن زنگار کرمی گفتم مکلس با او زاج نوشادر
خود آتش میان شیشه آتش بر نشانش بر از ده باد در اثال انداز بر آتش زیر او
انگشت بر داز فرو گیر آب او داده هر مال هم کن زیر و بالا تو در اثال ایضا بود جملگی
مصعد پس زیبق سیماب سه چند او بکن جمله شده آب زکریت منص هم برابر دیگر زرنیخ
محلول مقطر بکن یکجا همه در ته بر کنی شود تا جملگی هم صاف و رنگین بلطف
و در سکار دیگر عقد او کن بکار عقد او در رفق و نکو کن یکی ده هشتصد ادحرع که باید
پدید آید که او کار تو کشاید باب نهم در ادامه ایضا نهم باب اندر آن ابت تقریر
در آتش کار دیگر آمد این تدبیر والسلام ایضا زنجار دو نیم خلاهنیزاج زرد دو نیم
شعر مقرض پاك دو نیم شنجرف دو نیم مقابل هر چهار دو من زرد ده تخم مرغ دست هم داده
تقطیر و در تقطیر کنید تا هفت مرتبه ایضا قلیاب دو نیم کوبیده آب کرم بر دو او
بیز در بکوی و بگذارد بعد آب او را چو بلعد کنند کنار کذارد شود سم الفا ۲۰

در صلایه

علم خوانده ملا محمد

در صلایه نحو زده هر دو داده دم و کذارد برون آورده بشوید قلیاب طاهر
دستاو کرفته تر نشین باشد او را خشک کرده باز نحو زده او از تیزاب ... کرد
داده و صلایه خشک کرده و دم و داده برون آورده پاك بشوئید بکذارید
جوهر ته نشینه بکو او را تا ناب شود اگر در تیزاب بجوشانید دود نباشد علم کوفه
شود تا بعد پر برون آید والسلام نقل عن جابر انه وضع هذه الفایده کفایة
لمؤنة من عزم على تدبير المكتوم فقد يكون ممن عرف من يجول بغير وبين شغل
تدبير فاذا حصل بطريق قريب ما يكفي مؤنة عياله ونفقه للدلالات هان عليه
سلوك الطريق ذلك من المعيشة كرم نفس وهوان يأخذ من الشعر رطلا ويغسل
جدا ويقرض اوق ما يقدر عليه ويودع القرعة ويقطر وعند فراغ الماء
يزاد في النار حتى يقطر الدهن ويضعه النوشادر على رطل حديد ويفعل
ذلك سبع مرات ثم بعد الساعة يجمع الماء والدهن والنوشادر من زجاجة
ويودع بطن سرقين ثلثة اسابيع بغير الزبل كل اسبوع فانه يحل مثل حب ويوخذ
ويقطر مرة واحدة ثم يؤخذ منه اوقية يغمرها اوقيه عبد غبيط في قدح
زجاج مسدود الوصل على نارها هاوية فانه ينعقد رملا احمرا ويؤخذ
من ذلك الرمل واحد ويلقى على واحد من النمر الى الصو وهو ذايب فانه تبكلس ترتر

حمراء يلقى الاثنين على عشرين ثم القوم شمسا فالصا على التمليس اغمره هكذا قال
والله يعلم ١٢ صا قل صحيح ومجرب لاشك فيه وهو ان تاخذ الحجر المكرم
وهي الشجرة الانسى وحدها يحبز ونقليها من اوساخها وصعها في قرعة عمياء في
جوف قدر مملوة هواء اوقد تحتها ناره لينه حطبتين بعد حطبتين الى ان يتهيأ عليها
منه البخرة وينعكس عليه وانت تراها مثل الغيوم سائلة صاعدة وهابطة
حتى رايت على راس القرعة العمياء مثل الذهب اقطع الوقود حتى يرقع على حالها نهارا
كاملا ثم اخرجه تجده محلولا كالعسل وشد وصلها جيدا واجعله في الزبل اسبوعا
تجده كله محلولا ذهبا رائقا شبه الدم وهذا الماء تسمى ماء الحيوة مغيث
العالم لقرب ماخذه وسهولة طريقه وصفت التعريف في هذا الماء واعقده
شمس الحاره حتى يشرب ثم امدد العمل عليه ثانية وثالثة الى ان تقيمه مثل الاسرنج
فالق منه درهما من العبد يقيمه شمسا واما القيت منه درهما على الف قمر تقوم
ذهبا ومنهم من القى على عشرة وواحدة منه على مائة الى ثمان مائة ومنهم من ياخذ
عبدا انبسطا يلقم شيئا اثر فضة وذلك على من لا يقدر على تكاليف الكلس ويستقى
بما يلقم ويشبعها بالدهن المغيث فهم فايده ربع زيبق برابر ملغم نموده بكوفد تمام
با آب ليمو صلايه كنيد و ٣ برابر گوگرد بوسرش بريزيد و دو شبانه روز آتش كنيد كه ملغم
ثابت

ثابت ميشود يكى بر ده زهره طرح كند شمس اعلا ميشود والسلام اوستاد محمد بيك نجار فرمود
نطرون ملح ذركى ملح شانوت ملح خو زهره ملح پوست نادشرين مقابل همه سنگپاه
داده صلايه رود مس ثابت ميشود نسخه ياد و فرفين سم الفار دود دارتو دار انگنه
زعفران تكاد زيبق زرد تخم مرغ تقدر كفا فا اجزاها را نرم كوبيده با دوده خمير كرده
انيقدر صلايه نمايد تا در زير صلايه خشك شود كه ديگر رطوبت در او باقى نماند
بعد در بوطه پاكى كرده و با انگشت خوب سخت نمايد در بوطه بعد از كل بوطه سر بوطه
را محكم گرفته شد وصل محكم كند و قدرى هم زجاج نرم بريزيد بعد شد وصل محكم كند بعد
بوطه در كوره اى از زمين تقدر اندازه بوطه كه لب بوطه مساوى باشد با زمين بعد
ذغال بريزيد اول از رو بدمد تا خاطر جمع شود كه شيشه لحاف اجزا آب شده بعد
بوطه را بردارد بوسر كوره كذارد صد دم بشمارد بحكم و ريا بعد بردارد كذارد
كذارد تا سرد شود بعد از دواء يك كود بوده زهره طرح كند طلا خوبى شود والسلام
تقطير نوشادر كه تمام نوشادر در تقطير مى آيد زاج سفيد و نمك طعام برابر تقطير كنيد
اين مقطر را بوسر كلس قلعى بريزيد طريقه اينست كه قلعى را بسيار نازك كرده با مقطر مى
ريز ريز كرده در آن مقطر زاج و نمك ريخته بگذارد خاكى شود اينست كلس قلعى
بعد تيزاب را بجرد و علقه گرفته كلس را خشك كرده بعد در كوزه كرده او را دمى گذارد

بعد از دمى بيرون آورده مقابل با نوشادر صلايه كرده بعد با قدرى از تيزاب خورش
خمير كرده بعد در شيشه ريخته تقطير ورد تقطير تا تمام نوشادر بتقطير بيايد والسلام عليكم
طريقه دهن سم الفار عرق كبريت را با شوره مساوى تقطير كرده بعد اين مقطر را
بر روى سم الفار ريخته تقطير ورد تقطير تا دهن شود طريقه تكليس كردن قلعى زاج
سفيد با مساوى خود كش نمك طعام كوبيده در شيشه تقطير كند اين مقطر بوسر قلعى
ريخته تا خاكى شود سفيد بايد قلعى را بسيار نازك كرده و ريز ريز كرده در مقطر
زاج و نمك ريخته بگذارد تا خوب خاكى شود سفيد بعد تيزاب او را بجرد و علقه
گرفته بعد از ضد را با مساوى خود كش نوشادر بدهد و صلايه كرده با قدرى
از مفتاح بوسرش ريخته تقطير ورد تقطير تا تمام نوشادر در تقطير بيايد والسلام
مقطر شوده كه تمام مى آيد هم بكار اهل صنايع آيد هم جرب سودا و ابله سودا را دفع كنه
و قلع ماده كند خاك كناد دبوادها كه شوده مى بندد بردارند با شوده
مساوى صلايه رود در شيشه كرده تقطير كند كه تمام مى آيد نگاه دارد براى وقت حاجت
براى سودا روزى يكقطره در چاهى بچكاند بخورد تا ده روز كه در يشر جرب سودا را
از بيخ ميكند والسلام عليكم اين نسخه از درويشى بخارا بسر هنگ فرفين داده
علم تدبير شمس تيزابى مقطر سركه شمس و علم را خوب با هم صلايه كرده بعد در ظرفى
ريخته

ريخته بعد از مقطر سركه كم كم بوتو بند سحق نمايد در سحق دو مثقال مقطر سركه
بخورد شمس رفته بعد خشك كرده اين يكجز واست كناد گذارد بعد عقاب محمر زيبق
تصعيد شده طلق محلول مقطر اجزاء ها را در قرع ريخته با آتش نرم تند باشد نر
ملايم بكشيد بعد از جوش و قطع مقطر بالاى اجزاى ثفل نمكى در كمر شيشه مى بندد در قرع
بايد شيشه را شكسته نمك را گرفته در ظرف چينى از آن مقطر تقدر چهار مثقال بخورد
نمك در سحق ميدهد تا آنكه خشك شود آن نمك بطرح ميرود زيبق تصعيد شده فرموده اند
دادم وطريقه تدبير باقى ادويه اينست طريقه تدبير علم بوطه خوميل را كوبيده
در قرع ريخته از او مقطر بكشند از آن مقطر بعلم بريزند در قابى تصعيد تشويه
نمايند خشك شود علم تمام است بلكه فى الجمله فعلى از او صادر ميشود مقطر سركه بگذارد بعد
كفايت است وطريقه عقاب محمر عقاب را با خلاصه زاج لاذعى فرش ولحاف شود
يكروز دمى دهد بيرون مى آيد چندين رنگ از عقاب روشن شد طريقه طلق
محلول با اين نحواست كه طلق محلول را در ميان ميشى سفيد بريزند و سرانرا با
بربندند در ميان سركه تند چهل روز بماند بعد كه بيرون بيايد و بريزند دو عنى
و يكقمر بعد نسخه مذكور در قرع ريزند انشاء الله بس از اتمام عمل كه با هتمام
مولاى خودم مفتاح ديگر داده شد اميدوارم بقسمى هم بر بنده رحمت شود زيرا كه

خیلی زحمت و خسارت کشیدم و بمطلب نرسیدم تا شیخ الکلام فی قلب الفاد عبد حصیمی
ایضا زعفران الحدید حدید را اشکنز با هم سحق نموده قدری آب بو برش داده بجوشانند
انگاه بشویند نوشادر ممزوج نموده قدری سرکه مقطر برش دهند مجرب است
ایضا قمری عقاب جیر ... شامی در ظرف زجاجی فرش و لحاف قلع
نموده یکروز بدهند که تمام است ثبوت روح روح را باده نموده در کفچه حدید
کرده و آهک بر سر او ریخته بجوشانند تا حل شود تا بسوق بالنار است
ایضا براده مریخ چند انکه خواهند صلایه کند و آب زاج سرخ نموده برش دهید
و خشک کند و تشویه کند که مزحل شود بغایت سرخ و نرم چون غبار و این
برای قشوه زد شاید که او را جلا دهد رنگش عالی تر شود چون خواهی که زحل
را باین زعفران رنگ کنی یکمثقال از این زعفران را با سه مثقال عقاب صلایه کن
در کفچه حدید بگداز چون که آخر شد بر وی تا سرد شود و برشدد پس بکوب
و نرم بتاب و دو دانگ سرب در بوته بنهد و سه یک سرب دوا بر سرش
بریزد و بگداز هم چنین تکرار کن تا دوازده مرتبه سرب رنگین شود و
از این سرب بسیار عقیق را رنگ کند و این عمل را ذا المسافر نام است والسلام
ایضا نوشادر زاج و زیبق از هر یک پنج باده نمک طعام بوسا و پنج

ایضا پس مشتری قمر از هر یک دو نیم در بوته فرو ریز که پاک صدف کنه
زاج زرد توتیای هندی زعفران حدید مجموع را صلایه نموده یکی بر هفت
مس طرح کند مس شود باذن الله تعالی ایضا زعفران الحدید حدید
را اشکنز با هم سحق نموده قدری آب بو برش داده بجوشانند انگاه بشویند
نوشادر ممزوج نموده قدری سرکه مقطر برش داده مجرب است والسلام
طریقه کرفتن جوهر زرنیخ زرنیخ و اسفند را مساوی کوبیده با روغن کوهک
خمیر نموده در میان دیزی کار کرده کوده تا نصف دیزی یکروز بدهند در
شب بعد از سرد شدن بیرون آورده جوهری در پهلوی دیزی آمده ضبط کنند
ایضا جوهر زرنیخ کرفتن بیاورید زرنیخ را با مقدار زیاده علیز پوست شلوک
و قدری از ذیل داخل نموده زرنیخ را بر روی او ریخته و از ذیل و پوش
جلتوک ریخته آتش زغال صبح بر خیزد پس وقت آن رفته هر چه جوهر بالا آمده
جمع کند اما باید در جائی باشد که حبس باشد مثل کنجر یا صندوق خانه کوهکی

بیاورید براده قمر یا صفحه نازک از قمر لو را با مساوی آن
در میان لنطین دم شدید دهد مکلس میشود بعد از آن

را با مساوی او فرش و لحاف صفحه مس کرده آن مس
نقره فقط خارج از امتحان میشود در وقت عمل بهتر اینست که بول سیاه را زیبق
مال کنید یا همان شکر بعد از دوای مکلس فوق فرش و لحاف بول سیاه کرده
دم دهد بجای شکل بول سیاه نقره صحیح میشود و اگر چنانچه بول یا صفحه مس را
چند مرتبه تابیده در سرکه بیندازند که تصفیه کامل شود بعد زیبق مال کرده
عمل نماید عمل تمام است و بهتر خواهد شد والسلام از جهة احیا کردن مکلس نقره کود که
مساوی مکلس نقره سوده را جای آورد نرم کوبیده آب بریزد بجوشانید دو سه
مرتبه بجوشانند که آب تمام شود بعد با همان سوده مکلس را ذوب نموده احیا
میشود والسلام ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع
ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ
ایضا عمل صحیح و مجرب زیبق قلع قمر زیبق و قلع را با هم
ملغم نموده و قمر را بعد از ملغم نصف را در صلایه داخل نموده و نصف دیگر را بعد از
انکه در طاستین میکنید رویش ملغم نماید و چهارده مرتبه دم داده و در هر مرتبه
که دم دهد از سم الفار و شوره و بوره و تنکار هر یک مساوی باشند بر روی ملغم ریخته
آنوقت دم دهد و بعد پنج مثقال از حدید مشترک شده و نیم از جوهر زرنیخ که مذکور

میشود داخل نموده چهار مرتبه دم دهد بعد یکی بوده روح طرح نموده که از قال
بیرون می آید نوع دیگر نوشته بود که از حدید مشترک شده و از جوهر زرنیخ
با هم صلایه کرده و در بوته نماید و در بالای کوره آتش کند تا دو بوره بر زر و عراق
بیاشد و ذوب نماید که هفت مثقال نیم بیرون آید بوره دود نماید و داخل دوا کند
و چهار مرتبه آتش دهد بعد طرح بروح کند و طریقه روح اینست سفید روح
خشک باید باشد والا روح را در کوره مبلغ نماید که یکمن سفید روح نیم من و
پنج سیر بعمل می آید و در دو فغ آخر در بوته که قلع و مس آب شده باشد روح آب کند
و بمقدار ده مثقال تنکار بر او تطعیم کند در وقت ذوب نمودن بعد روح را بر
دارد غیر از این قسم بعمل نمی آید ایضا طریقه زرنیخ و حدید مساوی دم دهد در طاستین
یا در حقه یا در دیزی جوهر هر چه باشد آید از آن جوهر بر دارد طریقه مشترک الحدید
حدید و مس خورده با زرنیخ را در بوطه آتش دهد مشترک شود و هر چه حدید از زرنیخ
نعش که آن نظرون داخل نماید با روغن خوردن حدید را دوم نماید و اشترال نماید
حدید ده یک مع صیاشد و جوهر ده یک حدید است ایضا حدید مشترک جوهر زرنیخ
نقره یکمثقال و نیم اول نقره را آب نموده بعد حدید و جوهر را در آن داخل نموده
بر دارد و نگاه دارد امتحان کند بروی صفحه اگر سریع الذوب شده فبها و الا مجدد

ذوب نموده شش نخود جوهر زرنیخ داخل نموده بعد کوبیده و در بوطه نموده و پانزده
سیر زبل محرابی آتش داده بعد داخل ملغمه نموده چهار آتش دیگر هم داده بعد یکی
بر بیست مثقال دوغ طرح نموده والسلام طریقه دهن نوشادر بساوید نوشادر را
هر قدر که خواهی با مقابل او چینی تازه و چهار یک او سوده با او داخل کرده و در
کوزه بر آهک کن اورا با چوب سخت کوبیده آن نوشادر و چینی که با هم است
در وسط کوزه کن در میان آهک طبیده دمس شدید بدهید بعد در آورده
بکوب نرم و آب دیگر بجوشانید بعد جو و علقه کنید آب صاف اورا بجوشانید این
دهن را نگاه دارد عمل قمر صحیح اول سوده را با چینی مقابل صلایه نموده دمس
شدید داده بیرون آورده بکوب و آب دیگر جو و علقه کرده و بجوشانید
تا عقد شود این سوده تا ثابت است از این سوده نمک قلیاب قرش و لحاف سم الفار
سفید کرده دمس شدید بده که سم الفار ثابت است سم را نگاه دارید بعد
قمر را ذوب کرده کوگرد تطعیم نموده تا کلس شود نگهدار بعد بیاورید آن سم الفار را با ملغمه
کدکرده را در میان روغن شرع میکنند بود از میکنند نمودند با آن ملغم الفار را صلایه
کن و تصعید کن بعد این مصعد سم الفار را ۳ دفعه بار زیبق معقود که دانستی با همان روغن
نوشادر که گرفته شده در پیش ذکر کردیم صلایه و در شیشه تصعید کنید همان قمر و همان سم الفار
ایضاً

طریقه دهن نوشادر

ایضاً اول سم الفار را با عرق شراب طبخ دهید تا سم الفار شکفته شود بعد با مقطر سرکه
طبخ داده تا دهن شود بعد با این دهن ملغمه روح و زیبق را صلایه و دمس با نقره تا ثابت
و جامد شود بعد بقلع طرح کند یکی بصد عمل مشهور مجرب کشف است والسلام فایده مجرب
قمر را رشق کند عقاب هر یکی با هم سحق نموده و دمس تدریجی در بوطه با حقه مکو داده
تا ثابت شود والسلام ایضاً عمل صحیح و مجرب نیم مثقال حب السلاطین پوست کنده و بو داده
مثل قهوه بعد در میان ظرف آهن کرده با دسته نرم بکوبید اما باید آن ظرف بروی آتش
باشد که بسیار داغ شود بعد یکه روغن حب مشاهده کرد آنوقت نیم مثقال کوگرد خوب
کوبیده در آن بفید از دکه دفعه کوگرد روغن شود و بسیار سحق کن در حالیکه میجوشد
آنچه روغن دارد بگیرد با آنچه در ته ظرف است از ثفاله حب و در ظرف چینی کن و آنچه
زیبق میخواهی در آن بریزید و صلایه کن بعد در دوات چینی کرده دمس دهید و باید سر
دوات را با گل بوطه محکم بگیرد و دمس خفیف بدهید تکرار دمس خفیف داده تا
۳ دفعه بعد از ۳ دفعه آتش را کم کم زیاد کنید بشرط آنکه در همه وقت دمس
چهار انگشت خاکستر در بالای ظرف بوده باشد که زیبق معقود را نگهدارد
و اگر حب السلاطین را با کوگرد خوب بکوبید و در تنکیس روغن او را بگیرد بهتر خواهد
بود والسلام فایده در ذوب حدید مثل با زرنیخ که اورا با زرنیخ دمس داده شده

در ذوب حدید

از این زرنیخ مشارالیه دوغ توتیا با هم ذوب کرده بعد استنزال کنید که دوغ برود
و حدید بماند بعد مثالثه با قمر نماید که سفید تابان است و مثقالی پانزده شاهی
فروخته شد ولی استاد مشکل است فایده نقره کبریت کبریت را ۳ قسمت نموده
در ۳ دفعه قرش و لحاف نموده و دمس داده سروان باشد ظرف مکلس شود بعد
با روغن شعر و زرده تخم که تنکیس کرده باشند صلایه و دمس تا ۳ دفعه بعد
احیا نماید بقرش و لحاف نوره و بوره و شیشه تا نیم تبر این عمل کند بطریق
مذکور مرزن شود والسلام از قول محراب خان که تجربه شده شاهی سفید
کوگرد اول کوگرد را در بوطه که بر سر آتش برشته کرده باشید بریزید و نمک سائیده
نرم شده کمی بالای آن بریزد که کوگرد نمایان نشود و شاهی ها را بر سر نمک چیده
و سر بوطه را محکم گرفته دمس دهد بعد از سرد شدن بردارد که قمر مکلس سفید
شود فایده در ذوب حدید یازده مثقال تیزاب فاروق را بر سر ده مثقال براده
حدید مغسول ریخته جوش و خروش نماید بگذارد آرام گیرد بعد بگذارد خشک شود
بعد یک مثقال زرنیخ نرم شده داخل کرده ذوب کند که مثل نقره ذوب شود بعد
دو دفعه دیگر با شیشه قرش و لحاف نموده ذوب نموده که سفید تاب و بی عیب
باشد والسلام تقطیر زیبق حاجی سید محمد فرمودند که فسق تازه را در قرع قرش و لحاف
بیار

از قول محراب خان

در ذوب حدید

تقطیر زیبق

سیماب نموده تقطیر و در تقطیر نمائید که همه سیماب بتقطیر می آید که خود کرده بود تجربه است
والسلام تزوین قمر تنکار و سرنج از هر یک ۳ نخود بیک مثقال قمر در ذوب تطعیم
کند باین معنی که قمر را ۳ دفعه با کوگرد تکلیس کند و با سوده و بوره و تنکار احیا کند
دفعه چهارم قمر را ذوب کند و از تنکار و سرنج بزند که قمر مرزن شود در کمال خوبی تجربه است
تزوین قمر یک مثقال قمر محرق شده بعقرب را با نیم مثقال شنجرف ضم نموده با بزمفتاح
تشمیع و تشویه بالغ نموده یک مثقال شمس اضافه مرزن نماید شنجرف سرنج عقاب
ایضاً زاج زرد سوده نمک طعام تقطیر کرده مقطر را بروی زیبق خام ریخته
در قرع با آتش معتدل طبخ دهد تا زیبق حل شود بعد این محلول را با جودده ۳ اشیای
اولی داده کم کم و سحق و صلایه تا خشک شود آنگاه ده مرتبه تصعید نماید تا ترشین
شود بعد یکی بر ۳ نیم زهره طرح رود که شمس گردد والسلام ایضاً را سخت براده حدید
کوگرد هر ۳ را خوب با هم صلایه کرده در سر آتش گذارد که ذوب شود و قرص گردد
بعد در بوته گذاشته بدمد تا خوب ذوب شود و ترشین شود بعد کم کم سوده
رحم نموده تا را سخت برود و حدید بماند بعد یکی از این حدید و یکی قمر و نیم شمس
ذوب نموده تمام است و بمصرف برساند و شکر خدا کند والسلام فایده تزوین قمر
شنجرف و شعر و کوگرد را مساوی هم نرم کرده در دوات دمس داده در ظرف سربسته

تزوین قمر

عمل شمس

تزوین قمر

بکذارد دمی بکذارد تا یکی شود بعد یکی بده قمر طرح کند مرده زنده میشود ایضا شوده
وعروس تقطیر نموده شنجرف را دهن و ثابت میسازد فایده از بقراط قمر زیبق
ملغم کرده کنید شب عقاب بملایمت و نرمی ذوب کند که دواها بسوزد و بکرار
عمل کرده با ادویه جدید تا ۳ دفعه که قرابت والسلام انجابر رحمة الله در مقطر
زاج و سرکه شب اضافه نموده تقطیر کنید بعد در طبخ بالغم قمر و زیبق نمایید ۳ روز
متوالی که ثابت شود بعد شش قمر دیگر در بوطه ذوب کرده بعد ملغم را بدید ازد
که قرابت فایده دیگر براده حدید براده قمر براده زهره بورق هر چهار را برابر
مخلوط هم صلایه کرده شیر فرس و کماف شود ذوب کنید و در بوطه در آورده بتقال
کذارد که دو مثقال نقره قال شاخ دار بیرون آید و تجربه شده باید بورق این را
فهمید والسلام عمل شمس میزان بعد هر فلز بشمس باین طریق است که نموده میشود
شمس درهم عام قمر نصف زهره ثلث مشتری ربع زحل خمس حدید عشر
عطارد نصف العشر ذوب کنید در بوطه و کوکرد رجم نماید شمس طلوع نماید
فایده مشتری منقی حدید مذاب براسفت یا زنجار و رجم شوده که وزن حدید
بماند بعد از این حدید قمر با هم در بوطه ذوب کنید و بعد آن هفت مثقال مشتری ذوب
کنید و بتقال کذارد که ده میساید والسلام علیکم براده حدید قلع بوده شوده
تنکار

تنکار اول براده حدید را ذوب نموده کم کم از مشتری باو زنند بعد از دواهای
مذکور سحق نموده با بیاض البیض یا و بخورانند بعد خوب بکدازد و در ریختن
ریخته و ماید مثقالی ۳ فواره میخزند تشمیر بسواد کردن زهره که رخ ظل شود
شب عقاب تنکار زبد البحر و قدری کمی نمک و سرکه هم کفتند کمی هم شیر باشد بخمر
خمر کردن حبها نطرون سرخ بالسویه صلایه کن و بعسل عجین سازد و حبها بسازد
و نکاه بند و بزهره مذاب تطعیم کن پنج حب ۲ حب یک حب پنج حب در او بزنید و در
میان بیاض البیض و عسل و شب محلول که با سرکه مخلوط و محلول شده باشند والسلام
ثبوت شوده قدری از شوده در کفچه آهنی کند چون نیل بذوب نماید قدری کوکرد بالای او
ریزد چون نیل بکفت کند او را در بالای سنکی ریخته سحق نماید باز در کفچه حدید
کند چون نیل بذوب نماید باز قدری کوکرد بر سر او ریزد تا شش مرتبه یا پنج مرتبه
که روغنی شود ثابت ایضا شوده ثابت شوده و نوشادر برابر دمی دهد در سر دم
و کوده ثابت کند بعد بوره تنکار دار تو شوده همکی بمیزان برابر در کفچه فرش
و کماف سم الفار نماید تا ۳ دفعه که سم الفار ثابت شود و بی عیب آید مجرب است
ایضا سم الفار شوده بوره تنکار نمک قلیاب اول این چهار اجزا را نرم سابیده
با سفیده تخم مرغ خمیر کرده جیب سم الفار نماید و آن جیب را بکهنه پیچیده در یکی باب حک

دشتی دمی دهد تا ۳ دفعه بمیزان دواهای مذکور بعد سم را در آورده با مثل
خودش زیبق سحق و صلایه بسیاری کرده که زیبق ناپدید شود و دمی دیگر دهد
و بعد از تبرید بیرون آورده طرح نماید مفتاح زاج کبود و شوده بعد بالای زیبق
بریزد بر روی آتش نکاهدارد زیبق خاکی شود مثل برف بعد از مصعد ذرنیخ و شادم
زیبق خودم و از مفتاح خودش ریخته بالای آتش نکاهدارد دود میکند میرود زیبق
دهن شود بالای پول که احمر شده بقدر برنجی مثل شمشیر پول را میبرد این مفتاح
تنقیه برنج را خوب میکند برنج را در میان این مفتاح ریخته زود بردارد در میان
آب نمک انداز بشوید بعد زیبق مال خوب شود ثبوت شوده شوده با ماء ماده ثابت کن
دهن کن سم زر دهن روغن کن عبد را کن زر دهن حب لنابلی قمر آید بحضرت عباس والسلام
تقطیر نوشادر یکینا را که کنز با زیبق مصعد باده مثقال نوشادر ۲۴ ساعت خوب سحق و صلایه
بعد در باد بادلک کوسفند حل کرده بعد در رفیقه تقطیر کند که کل مقطر شود والسلام
ایضا نوشادر را در عرق شراب طبخ دهد در روغن شود بعد با نوشادر دیگر مخلوط کرده سابیده تقطیر
کند ایضا نوشادر را با هفت مقابل سرکه سابیده بر تنقیه و تشویه مشمع شود و بعد تقطیر کند
و با مقطر سرکه کبریت را بر تنقیه روغن شود ایضا عقاب کوکرد با هم صلایه نموده
تقطیر کنند با مقطر سرکه اما باید بسیار بساید فایده نوشادر کوکرد سرکه بزند و تقطیر کند
تقطیر عقاب دو ربع از مشتری یا سرب سیاه از احراق مشتری و سرب کرفته با زیبق ملغم کرده
عقاب

عقاب مصعد افناجی صلایه کرده تمام مقطر شود ۱۲ ایضا تقطیر عقاب اکو سرب را در کفچه
حدید ذوب کرده و با سیخ آهن بهم زنند تا خاک شود بعد با نوشادر صلایه کرده در قرع
رفیقه تقطیر کنند که نوشادر تمام مقطر شود ۱۲ حکیم طوقی طلق با سیماب و نوشادر بهم
ریز اندر قرع پس تقطیر کن این عمل باید تو را کردن ۳ باد بعد از آن عقد شنما اکسیر کن
طرح کن چون عقد شده بره ع خویشتن را پادشاه میر کن کفته حکیم طوقی طلق و نوشادر
عطارد پاک هم با یکدیگر برابر کن بکذارش بوذیل یکهفته بعد یکهفته اش مقطر کن
تا بجه عمر کن در او دو ۳ باد زهره را چون قمر نور کن مشتری را کداز ریز در او
دو ۳ باد این عمل مکرر کن باز سیماب را باد کن طبخ عقد چون کشت کار خود زرکی
عقد کبریت میکند حجر حجر چون حجر کشت کار دمکر کن پس حبه های پاک را بکداز
طرح بر عرس مقرر کن بدعاهای خیر طوقی را یاد کن یاد مجد بکن والسلام علیکم و رحمة الله
قول صحیح زرده تخم مرغ مسلوق چهل مثقال نوشادر افناجی ده مثقال دو ساعت خوب صلایه کرده
بقدر دو ساعت بعد تکلیس نمایند که این مفتاح تشمیع کننده زنجار است ایضا مفتاح تشمیع و زنجار
زرده تخم مرغ پخته بر دانه نوشادر افناجی ده مثقال هر دو را با آتش بسیار ملایم تقطیر کنه
و ارضیه را در زرداوه حل نمایید ماء الالهی در تدبیر حجر عقاب و ملح تلی مفتاح است مفتاح از
ملح و عقاب تحصیل تدبیر عقرب و عطارد با آن نموده و جسد از زحل داده طرح با آن نموده

وعاد فسیدانند که عمل جوانیست و ادخل غیر ماریح منفراست نهایت دوای منر بود بکال اجسد نیست
بشک باید طریق ساختن مفتاح عقاب بانصف وزن او ملح قلیاب صلایه نموده تصعید کند
تا ۳ مرتبه هر دفعه نمک تازه کند عقاب صعده بسیار خوبست بعد در اعمال بکار برود
وار ضیرهای ملح قلیاب را با چهار مقابل سرکه تند که مقطر از جبین شده باشد جوشانیده
تا دوازده مرتبه یعنی طبخ دهد که دهن شود یا تقطیر در تقطیر نماید دهن شود مفتاح همین
عمل میشود ماء الحی و ماء الحیواة نامند در حجر مفتاح است و السلام از اسرار عظیم است
بگیرید پوست بیضه مرغ را بقدر یکمن با ده سیر نشادر مخلوط کرده بعد مقطر سازد
آب آید سفید پس سیماب مصعد شده و زرنیخ مصعد شده را از این آب مشمع کنید
هرگاه بر زهره افکنی قمر میشود این سریست عظیم از اسرار که نبود ابکار آید و السلام
دهن زاج که بکار کادمیر رسیده بیاورید تخم مرغ پخته را در میان ماهی تاوه بالای آتش
ملایم بگذارید آهسته آهسته برهم زده تا برشته شود خوب بروغن بسفید که علامت حرفی
ظاهر شود بعد از آن برداشته مقابل با خلاص زاج لاهوری خوب صلایه کند و در میان
پوست تخم مرغ ریخته بکوزه در روی خاک ذغال یا خاکستر گرم دهن شود بعد
زرنیخ شنجرف شوده نوشادر با این دهن صلایه و تشویه تا ۳ نوبت ثابت
و مشمع شود یکی بر دوازده زیبق طرح کند شمس شود و السلام بوده حکیم ملا طعا
طعا

از اسرار عظیم است
دهن زاج
بوده حکیم

مکلس شب خاکستر ملح قلی نمک سنگ هندی شوده مکلس هر یک جدا با آب طبخ داده بعد ابراجو ملقمه
نماید محلول را با وزن آن عسل ممزوج شش برابر آب باست داده بقوام عسل آورده هر مکلس
که با آن صلایه نماید و دو ذوب نماید در کمال نوع حید شود احتراق ابوطالب ابن بهرام دوع ۳
زیبق آ با آب ملغم نموده در بوطه در آورده بعد شش مثقال زرنیخ قرمز اگر عوض زرنیخ
قرمز جوهر زرنیخ بکند بهتر است بعد شش مثقال انزروت را توم کوبیده با سفیده تخم
مرغ خمیر سخت کرده جبیر او بگیرد بگذارد خشک کرده بعد سم الفار را سخت داد تو
نوشادر همگی را بام خوب صلایه کرده با سفیده تخم مرغ خمیر کرده جبیر بگیرد بگذارد خشک
شود و بعد بگل بوطه جبیر گرفته خشک کند در میان دو سیر زاج سفید نرم شده در حقه
فرش و لحاف کند و سرش را محکم بگل بوطه بگیرد و ۳ دم دهد دم اول دم دوم
دم سیم بعد از سرد شدن بیرون آورده گل بوطه را دور کرده و بهمان طریق و بفرش
و لحاف شیرمه آب کند در بوطه اما اول از بالا بدمد تا بشود ذوب شود بعد از
زیر بدمد تا آب شود بعد از ذوب شدن باید تجربه شود ظاهرا بد احتراق نباشد
ومیشود و السلام نحاس منقی را بحرج فضه بیضاء و اگر بر شصت درهم تلع طرح کند
قایم شود از جمیع علل و باقی هلال شود با مروقه خود ما بر دهد و در حاشیه او نوشته
بود تشقید و نخ تشویه ثم شدد علیه النار حتی یذوب و یشمع فی القدح الوقمنر
درهما علی اربعین درهم تنقیه زیبق اگر زیبق صعه را هفت مرتبه با بیاض البیض

ملا و ابوطالب
[illegible]

صلایه کرده یک شب بگذارند صبح تقطیر نماید هم مقطر شود تنقیه زهره بسواد اگر شاه
دانه را با نمک قلیاب خوب صلایه کرده و بعد با براده زهره فرش و لحاف و دم بعد
آب کند که بسواد است تنقیه زهره اگر نمک قلیاب را با زاج سفید و زرنیخ سرخ
با سفیده بیضه صلایه بلیغ نماید و بعد حب نموده بخشکاند و ۳ دفعه
تطعیم چهار زهره مذاب طرح نماید و هر دفعه که بر یخ ریزد سفید تاب و سکنه
باشد و از غلاف بیرون آید تدبیر زرنیخ ترشین زرنیخ نیم سیر با دو سیر آب سماق
طبخ دهد تا تمام شود بعد چهار مثقال بوده زرد کوبیده بر سر او بریزد و یکسیر هم سرکه
بر سر او بریزد طبخ دهد تا سرکه تمام نموده او بر رود بعد شد وصل محکم کنید دم
دهید بعد از دم بیرون آورده قرص سفیدی در ته بسته شده باشد بعد بکار برود
عقد زیبق زیبق نشادر انزروت تخم خشخاش نمک قلیاب دم بگذارید منعقد شود
طریقه تمام آمدن نوشادر در تقطیر کل البیض تازه که رطوبت بسیار داشته باشد دو سیر
نوشادر یکسیر با آب بیان خوب صلایه و خمیر کرده صلایه تا خوب خشک شود بعد تقطیر
کنید که تمام نوشادر در تقطیر بیاید طریقه دهن کردن نمک قلیاب بوطه خود کوبیده
و ساخته که هم بوطه قرص و محکم باشد و هم قد بوطه دراز باشد خوب قرمز کرده بر سر آتش
نمک دلخیته مساوی نمک نوشادر بریزید بعد با میلی که از گل بوطه ساخته باشند
هم زنید تا هفت مساوی نمک نوشادر تو الدر داده و ذوب و با میل کلی بهم زنند
بعد کوما

زهره بسواد
زهره بسواد
تدبیر زرنیخ ترشین
عقد زیبق
تمام آمدن نوشادر در تقطیر
[illegible]
دهن کردن نمک قلیاب

بعد کوما کوم در طرفی بریزد که روغن شود و خودم نیز تجربه کردم شد عقد جگر
زیبق العباد و از بادیه نماید زاج لاهوری با دو من زرده تخم مرغ صلایه کرده بعد در شیشه تقطیر نماید
بجمیع جسد زر و زیبق و سایر انها دوع و حبه رنگ اینها را مثل یاقوت خواهد کرد و طرح دار نماید
کند و السلام طریقه زر نقره شیخ میرزا مرحوم که خودم تجربه کردم نوشادر و افتاب را سخت املاح
شنجرف براده قمر از هر یک یک مثقال نرم صلایه کرده تا هباء شود بعد در فنجان چینی نموده
و صفحه تو سیاه بر در فنجان گذارد و در جای رطوبت دار گذارد تا هفت روز هر چه حل شد آن را
گرفته کنار گذارید و از ضیر را عقد کند باز صلایه و در فنجان جای نمناک گذارد تا همگی از ضیر حل کرد
بعد آن آبها را عقد کند بر سر خاکستر گرم بعد یک مثقال شمس را در بوطه ذوب کند چهار ده مثقال از این
نقره مزبور را کم کم بر شمس مذاب طرح کنید بطریقی دیده شده که دو مثقال شمس اعلای با صفا
و خوش رنگ بیرون آید تم درویش صالح خرم آبادی فرمود براده زهره را داد اسکندر
ماده ماد شوده نوشادر تیزاب کشیده بکوبد با همین تیزاب صلایه بلیغ کرده
در ظرف چینی دم داده زیر بگذارد یک بکوبد هم با این مفتاح صلایه بلیغ و دم
ماده سرکه مقطر و بوره ارمنی و نمک قلیاب تقطیر کرده بگیرد میان با این تیزاب صلایه
بلیغ و دم داده تا هفت مرتبه که هر دو یکی شوند بعد یکی به صد سرب مذاب
طرح داده و اگر دهن کنید بعد طرح بر سرب کند یکی بر هزار میرود بلکه هفت هزار
طرح داده و السلام رفیق حاجی سید امیر از خراسان فرستاده است باید تجربه کرد

[illegible]
درویش صالح
رفیق حاجی سید امیر

سم الفار یکی نوشادر نرم کرده تقطیر شود بعد چهار مساوی از این مقطر شده را که
لکه بیکناوی زیبق و جراح داده و صلایه کرده سیاه شود بعد خاک سفیدی شود
بعد این خاک سفید را با مساوی خودش زرنیخ ورق خوب و داد و صلایه کرده بعد
مثقال زهره را در بوطه ذوب کرده و از این اجزاها کم با و تطعیم کرده تا سفید شود
اندکی مایه داده قمر خوب شود دیگر از قال و مقال او خبر نیست آدم یا ملی مدد هو الولی
ادرکنی **تنقیه زهره** شادانز با نمک قلیاب خوب نرم کرده فرش و لحاف براده زهره کرده دم دهد
بیرون آورده ذوب کند زهره بیسواد است **تنقیه سرب** الاسرب حتی العقرب مما التو مان حتی یصیر مثل العسل
ثم الق واحد منه علی رطل الاسرب یقوم مقام القمر **ایضاً تنقیه سرب** سرب را ذوب کرده در آب شلغم
و تریاک بریزد تا هفت دفعه مثل قرخام شود و سیاهی و سواد او بیرون شود که هرگز سیاه نشود
ایضاً تنقیه سرب تجربه نجد صوف رسیده براده سرب را با روغن کرچک صلایه و ذوب با دوب
کرده در روغن کرچک بریزد چند مرتبه اگر سنگ کبود را بعل بوم داد بدمس برند که در او چشمهای
نو او ظاهر شود بعد از آن با کبریت سفید و تشویه تا سرخ شود بعد با عقاب مخلول تشمیع نماید
فاعمل استر والسلام **دهن زاج** که آن شخص با خوند گفته بیاورید زرده تخم مرغ
پخته از سفیده سوا کرده بعد در میان ماهی تابه بالای آتش ملایم گذارد آهسته
آهسته بهم زند تا برشته شود و خوب روغن بدهد که علامت حرج ظاهر شود
بعد او را بر داشته مقابل با خلاصه زاج لادی خوب صلایه کند و در میان

فوری

تنقیه زهره
تنقیه سرب
تنقیه سرب
دهن زاج

پوست تخم مرغ ریخته بگویند در روی خاکه ذغال یا خاکستر گرم دهن شود بعد
زرنیخ شنجرف شوده نوشادر با این دهن صلایه و تشویه تا سه نوبت ثابت
و مشمع شود یکی بر دو از ده زیبق طرح کند شمس شود والسلام **عمل درویش که**
لوله با خونده داده بود ماء الراس که هفت مرتبه با رض جدید ریخته باشند
او را بر نوشادر ریخته تا اینکه در آفتاب نوشادر دهن شود بعد این دهن را
بر زیبق مصعد ریخته تا آنهم در آفتاب دهن شود بعد این دهن را بر زاج لادی
خلاصه کرده ریخته آنهم بطریق سابق در آفتاب گذارد تا دهن شود بعد این دهن را
بر کوکرد زرنیخ که با هم ذوب شده باشند ریخته آنهم در آفتاب دهن شود بعد مس را
با زاج لادی و کبریت دمسو دهد تا مکلس و محمر شود بعد این دهن را بالای مس ریخته
در آفتاب گذارد آنهم دهن شود تمام است **از اسرار عظیمه است** قشر البیض تازه
یکمن باده سر نکار مخلوط کرده مقطر سازند آبی بیرون سفید از او میچکد پس سیماب
مصعد شده و زرنیخ مصعد شده را از این آب مشمع کنند پس هر گاه بر زهره افکنی
قمر میشود این سریست عظیم از اسرار که تو را بکار آید والسلام **فایده** سر بتمام
عیار یک و با یک تولہ قمر بگدازند و در خلاص نیز قمر خوش رنگ آید باز این
عمل کند مرتبه سیم قمر بعینا بچهار یک نیم شمس داخل کند تمام زر مغربی گردد تمام است
باب در تطهیر اجزا بدانکه زرنیخ را یک شب در سرکه صاف طبخ داده که ربع آن

عمل درویش که
از اسرار عظیمه

نمک تلخ باشد که باقی آن تمام است **فایده** یکمن کبریت احمر را با یک باد چهار شنجرف دو حصه
را در میان لیمو نیز و در دمسو نیز تا یک شب و صبح در میان لیمو میدیکی نیز اما با گل
حکمت گرفته در دمسو نهد تا پانزده لیمو را جدید کند و بعد از آن در آورده یکی بر صد
طرح کند و شکر خدا کند والسلام **فایده** قمر مکلس زرنیخ بیضی مصعد شده زیبق
[illegible] مصعد شده و از نوشادر کانی لطیف برابر اجزا در قدح تشمیع نهاده و ملاحظه
باید کرد که از قدح و اجزا بخار برخیزد باز میباید صلایه کرد و نوشادر باد کرده
در قدح تشمیع نهد و نگاه باید کرد که از قدح بخار برخیزد **قاعده تشمیع** چهار ده
مرتبه است بلا اختلاف اجزا مثل شمع نرم گردد و هم چون آب جاری گردد چون بدین
درجه رسد در شیشه حل نمایند و در زبل تازه پنهان کن چهار هفته و هر هفته تجدید
زبل کن تا اجزا مثل آب صاف جاری شود پس از آن عقد کن و طرح کن یکی بر صد و بیست
نحاس منقی طرح کن که قمر رواجی گردد والسلام **ثبوت سم الفار** نمک پوست هندوانه
سم الفار در پوست فرش و لحاف سم الفار کرده در روی کوره گذارد و پوست
دیگر بر سر پوست استوار کرده و شد و وصل محکم کرده و خشکانیده در سر کوره ذوب
نموده که سم الفار ثابت شود بعد از ثبوت ع نخود او را بر ده مثقال زهره
منقی طرح کند و یکمثقال قمر هم مایه بدهد سفید است والسلام **فایده** براده حدید یکسیر
سم الفار نمک قلیاب شوده تنکار هکی مساوی هم با سفیده تخم مرغ خوب صلایه کرده

دهی

ثبوت سم الفار
فراموش نکنید

سه دمسو داده

طریقه کشیدن ماء الزیبق تیزاب جوهر شوره را ارکان شوره گرفته دو سیر یک [illegible] را بالای یکسیر نوشادر
و همینه تقطیر کرده بعد آن مقطر را بالای ارض خودش ریخته با یک سیر جوهر شوره باز تقطیر و در تقطیر
نموده تا همگی بیاید والسلام **طریقه ثبوت شنجرف ابو فاده** اولاً شنجرف خام نقره بقیر یا براده
باهم صلایه نموده در فنجان دمسو دهید بملایم تا دمسو بخشم که با هم مزاج بگیرند بعد از آن
بیرون می آورید این شنجرف دمسو خورده را با قدری تنکار و بوره کوبیده با روغن خمیر میکنند
و حبها ساخته بعد یکمثقال قمر را در بوطه ذوب کرده کوکرد زرده تا مکلس شود بعد یکی از
حبها را تطعیم کند با قدری تنکار بالای قمر مکلس انداخته که آب میشود باز یکی از حبها انداخته
باز قدری تنکار را اندازد بهمین قسم رفتار کرده تا تمام حبها بخورده یکمثقال قمر داده شود و از
عقب هر حب قدری تنکار را اندازد بعد جسد را می بینی که مکلس است بعد مقابل این جسد مکلس
زهره داده تا هر دو جسد خوب ذوب شوند بعد قدری کبریت مثل بیدمس مکلس شود کوبیده
مس ملغم میشود اگر چیزی از مس اخذ کرده باشد ذوب کنید قدری شوره زده همه تمام است
طریقه ثبوت شنجرف اسفند سیاه روغن زرد عسل مثل اسفند را کوبیده با روغن و عسل موم
را خمیر کرده حب شنجرف نمایند در کفچه حدید سرکوره و دم آتش بملایمت میدهد تا حب مشتعل

طریقه کشیدن ماء الزیبق
طریقه ثبوت شنجرف ابو فاده
طریقه ثبوت شنجرف

بشود و بسوزد ایضاً تکرار حبه مذکور تا ۳ دفعه بهمین طور که شنجرف ثابت است و طرح مرده
والسلام ایضاً طریقه شوره و دنبه شوره را در کفچه حدید ذوب کرده کم کم دنبه را بخورد
او میدهید که یکی میشوند باین معنی که دود و زنبه بیرون آید بعد او را حبه شنجرف نموده و خشک
کند حبه را و حبه دیگر بگیرید از سفیده بیضه دو و نوشادر درهم نموده با زرده تخم مرغ خمیر نموده
حبه دیگر کند باز بگذارد خشک شود حبه سیم بگیرد از داسخت نوم شده با زرده خمیر کند حبه
سیم کند بعد گل گرفته دمی میدهد و حبه ها را نگاه میدارد در وقت ذوب این شنجرف
حبه ها را تطعیم او کند والسلام و نسخه دیگر نوشته بود که حبه سیم را از دماغ مکلس و نمک طعام
کند باید تجربه کنند هر دو را تا کدام بهتر بیرون آید طریقه زهرکش یا عقرب یا مار زده مجرب است
کوکو دیگر ذونج بگیر هر دو را با هم صلایه زیادی نموده و شاخ گوزن را تیکه تیکه نموده
در فنجان با این دوا دو به فرش و لحاف نمایند بعد دمی بکو بعد بیرون می آورید و حبه ها
می تواند شاخها را نگاه میدارد در وقت زهر کشیدن یکی از او را بالای نیش یا آب باشد و
بو [illegible] آن موضع بچسبانید و کاسه شیر حاضر باشد همین قدر که افتاد او را میان شیر بیندازد
برای وقت دیگر باز لازم باشد [illegible] باز در میان شیر بیندازد بهمین قسم رفتار کنند مجرب است
طریقه ملغم دو [illegible] و زیبق ملغم بادی بشود بعد ملغم را در میان خاک [illegible] حدید بگذارید
ذوب که شد باد [illegible] صلایه نمایند که روغنی میشود [illegible] باز میشود
بعد [illegible] مثقال شنجرف ثابت یکمثقال از این روغن صلایه کرده دمی خفیف داده و انداده

دمی تیز که شنجرف روغن را بخورد الا هفت مرتبه والسلام ایضاً براده حدید براده روح
تنکار هر ۳م را با هم صلایه نموده با هم داخل شوند بعد در بوطه کرده بالای کوره بگذارید
همین قدر که روح میخواهد گل کند براده مرده کنار بگذارد بهمین طور تا یازده مرتبه تا روح حدید
را بخورد بیاورد بعد از خرج آمدن با قمر مقابل کنید بعد بقال بگذارید از تال بیرون آید
مفتاح اعظم شوره پاک سم الفار نرم صلایه کرده بر روی آتش بگذارد و بجنبد تا ثابت کند
بعد را با عقاب ثابت دو وزن کرده بعل بغاوه بگذارد حل که شد بعد تقطیر نماید
تا تمام مقطر شود که عقد زیبق کند و اجساد را تشمیع کند مجرب است طریقه شوت
سم الفار ایضاً بگیر [illegible] بگیر موی سر آدم جوان بقدر اکثر خمیر شود بعد نمک قلیاب
بیاشد در میان دو کاسه سر بگذارد و شد وصل محکم نموده بعد بزمین بگذارد و بقدر
یکمن زبل بر رویش بریزد آتش دهد ثابت شود یکی بر بیست زهره طرح دارد والسلام
طریقه دهن زیبق زمان خان زاج سبز بگیر و شوره بگیر درهم کرده در شیشه تقطیر
کند آن وقت آن مقطر را می آورد و نیم سیر زیبق را در شیشه و یک کوچکی ریخته
و ثلث مقطر را بر رویش ریخته کنار آتش ملایم میگذارد مقطر مذکور دود کرده
میرود زیبق در ته شیشه خاک سفید و کلوخ باقی خواهد ماند ثلث دیگر مقطر را
میریزند باز پهلوی آتش میگذارد تا مقطر تمام بشود زیبق خاک میشود قرمز و کلوخ
مرتبه دیگر ثلث دیگر از مقطر را میریزد و قدری هم نوشادر در شیشه می اندازد

که نوشادر خرج مقطر میشود و کم کم زیبق حل شده روغن میشود نوع دیگر نوشته بودند
که نوشادر مساوی بیست این زیبق بعد صلایه و تصعید کند تا دو مرتبه که زیبق
را میشود والسلام فایده دهن زیبق مذکور شده بعد از آنکه این دهن زیبق بدست
آمد او را با ریگ یا سرخ نرم کرده از این دهن تقطیر و تشویه داده تا خاکی شود
بعد آن خاک را بطلا طرح نموده بعد را خود میدانی که چه باید کرد والسلام فایده
عرق بگیر شوره بگیر آب کلناد بگیر توپاک سلطانی صلایه کرده در شیشه کرده
شیشه کردن کوتاه در دیک ریگ تقطیر کرده تا ۳م دفعه تا بعد چه شود فایده
را سخت بگیر نوشادر بگیر نرم صلایه کرده در میان دو دیک بر روی آتش بگذارید
بخار نوشادر که ظاهر شد او را برداشته بر زمین گذارد خوب صلایه کرده بگوارد
کرده تا را سخت را شود بعد از این را بر سرب مذاب تطعیم کرده تا سرب خوب قمر شود
بعد این سرب قمر را بر قمر مذاب تطعیم کرده و شوره دم کنید تا سرب از دست قمر
گرفته شود بعد این قمر را با شمس مقابل کرده شمسی شود اعلا فایده براده ذهب
بگیر سم الفار زرد بگیر صلایه و دمی زهره مکلس میشود دهن کردن شوره
نسخه حاجی عثمان مقطر شوره را بر سم الفار ریخته تقطیر و در تقطیر تمام دهن شود
بعد قمر دو ذوب کرده بعد خوب تشمیع کنند و بعد با سی مثقال مبلغی
ملغم نموده و از دهن مذکور تشمیع و دمی تا ثابت شود بعد یکی بر صد [illegible]

زند قمر است شوت نوشادر نوشادر را با ملح قلی مساوی صلایه کرده بعد در ظرفی تصعید و در دیگ تصعید
تا ۳م نوبت دفعه سیم نوشادر بالای ابریق نشیند ثابت است دهن کردن سم الفار برای عقد زیبق
نمک قلی ۲ سیر نعلاوی نوشادر نیم سیر شوره بگیر زاج سفید نرم صلایه کرده سم الفار یکی را با اینها
در میان دو فنجان اجزا را فرش و لحاف سم الفار کرده و فنجان دیگر بر سر او مثل وصل محکم کرده
در دو من زبل دمی دهد بعد بیرون آورده ادویه سوخته را با ملایمت از روی سم الفار پاک
کرده با ادویه را فرش و لحاف سم الفار کند با این طریقه مذکور بدو من زبل دمی گذارد مکرر چنین کند
تا ثابت شود بر یک شکوی شود بعد بالای صفحه امتحان کند اگر ثابت است نرم کرده در بغاوه حل گذارد
را شود روغن شود مانند عسل از این دهن بر شنجرف تشمیع و تشویه شود یا دمی ملایم دهد
تکرار دمی کند تا ۳م دفعه هر دفعه دمی را زیاد تر کند و از دهن چوب و دمی دهد تا ثابت
شود و اما در شوت شنجرف و ملغم رمزی نیست تا ندانند و نه بینند نخواهد شد و در اوایل
که او شنجرف را در روغن کوهک طبخ داده بعد بدهن سم الفار چرب کنند و دمی بدهد که
مجرب است ابو طالب ابن بهرام خود تجربه کردم مجرب شد ایضاً شوره و سم الفار مقابل صلایه
کرده و دمی فوقانی داده بعد ارضی و کمی که مصعد شده است باز صلایه و دمی داده
تا هشت مرتبه که ثابت شوند بعد حل رطوبت گذارد تا حل شود بعد با قدری آب مقطر
اشنان بر رویش ریخته تقطیر و در تقطیر تا همگی بیاید عقد ملغم را ثابت کند تمام است
ایضاً زیبق قمر نوشادر در شیشه تقطیر کند هر چه مقطر شد باز در شیشه کرده

بازارض و مصعد شده او را با هم مخلوط کرده و صلایه کرده در میان مقطر ریزد تقطیر
و دردی تقطیر کند تا ده مرتبه همگی خاکی شوند بکار برد والسلام ایضاً براده قمر کبریت
نوشادر داخل کرده بعد از آب تیلیاب صلایه و خمیر کند تا خشک شود بعد در قرع کرده
دوازده ساعت کم کم آتش کند آن نقره از نوشادر و کوگرد نکه میدارد باین قاعده
تا در هشت شیشه باین قاعده رفتار کند و هر مرتبه مصعد را تا اشیه با ارض مخلوط
کند و با آب تیلیاب صلایه و خمیر و خشک کرده در شیشه کرده بطریق ذکر شده دوازده
ساعت آتش ملایم دهد که همگی خاکی شوند تا بعد او را با دهن نوشادر آلوده و دمس داده
تا یکی بر صد زهره طرح رود این هر دو مرتبه دارد والسلام مفتاح اعظم که عقد فرار کند
آسوده آسم الفار در ظرف جدید ذوب کنید بعد عقاب ثابت شده با جیوه با هم مخلوط
نموده تقطیر کنید بعد ارض را بیرون آورده نرم سحق کرده با مقطر خودش یا از صلایه نموده
یا بو سرش رفیقه تقطیر کند در شیشه سیم بطریق مذکور صلایه و تقطیر تا همگی ارض بتقطیر
بیاید و اگر با عقاب ثابت مذکور شده دو وزن کرده بعد بند او کذارد تا حل
شده بعد تقطیر کند که مفتاح شود بیاید عقد فرار کند در باب ثبوت شوده و سم الفار
انیت خاکستر را در آب صاف ریخته و قدری جوش داده بعد آب را جوهر علقه
نموده از این آب سه سیر در صلایه نموده یکسیر شوده داده و تشویه بر روی آتش کرده
کوم شد بر روی کذارید و صلایه کرده تا ثابت شود بعد او را خشک کرده بعد خوب
نموده

مفتاح اعظم

در باب ثبوت شوده

شوده سم الفار داده نرم نرم صلایه داده بعد در میان ظرفی کرده دمس داده
هر دو ثابت شود بعد او را در میان آب صاف جوش داده سم الفار ثابت و نرشین
شود و شوده جز آب شود ابرا عقد کنید باز شوده ثابت است یا آنکه جدا بماند
بعد هر دو را جدا جدا گرفته بعد ملغم بسازید از قمر و زیبق هر دو را با هم ملغم نموده
در ظرف سفالی ملغم شود بعد سواد او را گرفته را از این آب در صلایه نموده نه
داده تا زمانیکه ثابت شود یا خود نقره شود در ذوب یا طرح خواهد رفت تجربه شده
در بستن سیماب ذالک بلوری را با بیاض البیض بسایید و بوطه از او بسازد و خشک
سازد سیماب را در میان او ریزد سر او را محکم کند در میان زبل یکشب دمس خفیف دهد
کم کم ولیکن در وقت ریختن سیماب در میان آن قدری سنگ حجر الیهود زیرو رو او
فرش و لحاف شود تجربه شده دوع و زیبق نموده میان ما الوزنین ریخته تقطیر نموده مفتاح
که آمد خاکی ملاحظه میشود با طلا جفت نموده در تیزاب انداخته از تیزاب بیرون آید
عقد زیبق نسخه محمد علی مرحوم که در کتاب بودک نازک رجوع کنید بعد عمل کنید اینجا اشاره
کردم که کتاب رجوع کرده بکنید که مجرب است را سخت سم الفار را دو شیشه نرم شده
مخلوط کرده بعد نقره و زیبق ملغم شود بعد با قدری عرق کوگرد صلایه کرده و سواد
او را گرفته بعد تر بوطه را قدری شیشه نرم ریخته و سه اجزای فوق را داخل کرده فرش

در بستن سیماب

امیر زاده

امیرزاده

و لحاف شود بملغم بعد سیصد دم فیجود که ذوب میشود تجربه شده والسلام ایضاً
دوع زیبق ملغم نموده بعد سر بوا در کیفجه جدید ذوب نموده بعد صلایه نموده تا خاکی
شود بعد این خاک را با ملغم زیبق داخل کرده بعد سم الفار زرد را سخت نرم کرده و با
زرده تخم مرغ خمیر کرده حب ها نموده بگذارد تا خشک شود براده زهره فرش و لحاف نموده
بعد دمس دهد بیرون آورده حب را با آدامی از او جدا کرده حب جدید کرده بطریق مذکور
دمس داده تا سه دفعه بطریق مذکور رفتار شود بعد از دمس سیم بیرون آورده با براده
زهره که فرش و لحاف کرده در بوطه ذوب کرده کم کم کوگرد زرده زهره مکلس شود ملاقه
و ملغم ثابت بیرون آید تمام است دیده شده این عمل والسلام عمل مجرب قلع یکی ذونیخ یکی
در کیفجه جدید قلع را ذوب کرده کم کم ذونیخ تطعیم کند خاکی میشود بعد آن خاک را در تیزاب فاروقی
ریخته بگذارد ته نشین شود بعد تیزاب را بجوهر علقه گرفته با بوره و شوده ذوب کنید میکوید
که در هر مثقال یکمثقال قمر بی عیب بهتر از معدنی باشد از قول جعفر قلیخان در ساعت واحد
عقد کند زیبق را ده مثقال در میان ده مثقال قلع مذاب ذوب شده بریزد در کیفجه جدید
بعد از آن اندکی بگذارد تا منجمد گردد بعد از آن ده مثقال کوگرد صاف کم کم باو تطعیم کند صبر کند
تا کبریت سوخته شود باز باو تطعیم کند تا کوگرد تمام شود زیبق بماند معقود و نافع و طرح کند
از آنرا بر نحاس منقی و حلال کند و هم چنین با سرب اگر خواهد باین قاعده با سرب کنید
والسلام

امیرزاده

[illegible]

امیرزاده

والسلام فایده هرگاه نقره سر الذهب زیبق ملغم کنید ملغم یادی بعد را این ملغم را جبار
دیگ و سم الفار نموده و با زرده تخم مرغ خمیر کنید حب ملغم شود و دمس داده در میان
دو فنجان بعد بیرون آورده در بوته ذوب کنید عقد زیبق بجدا بجد از قول میرزا ابوالحسن
کفته بود کبریت را با سرکه مکلس میشود شوده را بر تطعیم کبریت ثابت شود سم الفار بفرش
و لحاف این شوده ثابت شود ایضاً کفته بود پوست تخم مرغ را با ملح ملی و یا مفتاح بیاض البیض
در بیست و چهار آتش شمع کنید که عقد زیبق میکند والسلام ایضاً نسخه ملا ابوطالب ابن بهرام
جیوه تازه با عقاب مساوی الوزن خوب صلایه کرده بعد در شیشه کرده تصعید کنید بعد او را در
میان پارچه مو ئینه بستد در خم سرکه بیاویزد و ظرفی از شیشه در زیر پارچه مو ئینه کذارد
تا همه نوشادر بچکد در ظرف شیشه بعد این محلول را قدری بالای خلاصه ذراع لاجورد انعقاد
بریزد که کل شود بعد صلایه کرده تا خشک شود تعریق کند بطریق تشویه تا عقاب و ذراع بوزن
مساوی در آید ولیکن اول ذراع را باید سه دفعه با سرکه مقطر حل و عقد کرده باشد بعد این
ظرف را در ظرف مو ئینه بطریق سابق مقطر سازد بعد این دو محلول را در تشقید و تشویه نموده
زعفران الحدید دهد تا بوزن مساوی در آید و این سه را بطریق اول از ظرف مو ئینه بچکاند
که کار تمام است بر عامل پوشیده نیست جوده ابوطالب ابن بهرام التماس دعا دارد و طریقه در تعریق
این کار را نیست که باید سر پوش سوراخ داشته باشد که با آتش ملایم تا بخار بیرون برود والسلام

[illegible]

ایضاً اولاً قرص سفید بکر خودتان سیر اسید یکمثقال براده حدید ۳ مثقال ربع یکمثقال
قمر و حدید و ربع هر ۳ دلخواه طرطر یکمثقال نوشادر یکمثقال نطرون یکمثقال قرص
و لحاف نموده ذوب کنند که مرتبت قالی خودم دو مرتبه کرده ام صحیح است عمل شنجرف نواب [illegible]
اسفید سیاه روغن خاکی عسل موم دار همه را خمیر کرده حب بکیا حب از شنجرف نموده ۳ مرتبه
در کفچه جدید میگذارند و سرکوده که حب بسوزد مجدداً حب نموده الا ۳ مرتبه صحیح است
دهن زیبق زاج سبز یکسیر شوره یکسیر تقطیر نموده مقطر را بالای یکسیر زیبق ریخته بروی
آتش میگذارد تا مفتاح تمام شود دو مرتبه که زیبق خاکی میشود کلوخ و سفید ایضاً مفتاح
میدهد همین طور الا ۳ دفعه که زیبق عمل میشود باز مفتاح میدهد در بین ریختن مفتاح
قدری نوشادر میریزد میان شیشه که کم کم زیبق عمل بیدرکا میشود از این مصعد ذرنیخ
و زیبق و نوشادر که پیدا است این میدهی که عمل روغن زیتون میشود خودم تجربه کرده ام و کیفیت
این مصعد را که خودم کرده ام اینست هر ۳ را برابر نرم کرده تصعید شود بعد این مصعد شده را
نرم کوبیده قرص و لحاف بروی زیبق جدید کند باز تصعید کند که زیبق جدید را خاکی
کند تر شیشه میماند باز هر ۳ اجزا تصعید میشود والسلام زیبق رجراج ثابت از کتاب
زیبق رجراج ثابت از کتاب جعفر قلیخان فرموده بعضی از جویندگان اهل صنعت که کشنیز و خردل
و اسفند هر که اینها را ساید با سیماب و بریان کرده شود با آتش نرم آهسته آهسته رجراج میشود

عمل شنجرف [illegible]

دهن زیبق

زیبق رجراج ثابت

نمک طعام ۳ زاج سفید ۱۰ — نوع دیگر نوشته بود زاج ۱۰ نمک طعام

و از آتش قرار نکند با عتقاد حقیر کسی تخم اینها را بکوبد در سکیس روغن بگیرد و با
روغن اینها زیبق را طبخ بدهد که رجراج بشود بهتر خواهد بود والسلام هو الله تعالی
هر کس این عمل را تمام کند و نصیب او بشود باید روضه خانی کند و بفاتحه خیر یاد کند بنده
حاجی را محمد اسمعیل ابن حاجی محمد جعفر و میزان او را بفهمد بعد این مفتاح را بریزد
بر روی ملغمه قمر و زیبق در تشمیع و تشویه تا در صفحه حار میشود و نفوذ کند یکی بر
بنجاه زهره طرح دارد مفتاح زیبق ۳ سیر نمک طعام ۳ سیر زاج سفید ۳ سیر نرم صلایه
کرده در شیشه تقطیر شود اگر این مفتاح را تمام و کمال آورید کلید همه قفلها است باید ارضیه
او را نرم کرده در شیشه کرده یکهفته در زیر زبل بگذارد با مقطر خودش بعد بیرون آورده باز
در شیشه تقطیر کند با بن قمه تا تمام در حل و عقد تقطر تمام ارضیه مفتاح شود باز حل
رطوبت اگر چه اول مقطر او را بجوهر ده زیبق مصعد شده و زرنیخ و نوشادر بکوبد
تمام روز صلایه کنه با اول مقطر او و خشک و دهن بر سر زبل تا هفت دهن نموده روغن
صلایه تا عمر و شید دهن تا قرص شود مثل یاقوت احمر ایضاً این مفتاح را بقاعده مذکوره
نموده ملغمه قمر و زیبق بدهد بطریق مذکور و ملغمه را باید در صابون زاج و نمک طعام
و در کره طبخ دهد بعد بقاعده حکیم رفتار کند روز روغن ۳ دهن و یک حبه بالای
مفتاح نکوید صلایه بعد تصعید کند تا هفت تصعید که قرص شود تر نشین یکی بر بانوده

[illegible]

نحاس طرح دارد کفته ملا هادی یزدی کوکرد شوره زاج سفید سلیمانی ربع مثقال
زیبق براده قمر قمر و زیبق ملغمه شود بعد دوا را نرم کرده در میان دو فنجان
کوده شده وصل محکم شود با سفیده تخم مرغ و را سخت و دمی دهد بدو چنگ زبل کم
آتش او را زیاد کند و هر هم با مقطر سرکه صلایه کنه و خشک کند و دمی دهد تا قرص
شود ثابت بعد در بوته ذوب کنه و شوره رحم کند تا نرم شود التماس دعا داریم
بسم الله الرحمن الرحیم لا ملام رضای هراتی فرموده راسخت دو سیر نوشادر را فتاح دو سیر
با سرکه مقطر ۳ روز تشمیع و تشویه کنند و صلایه بلیغ نماید بعد مقطر سرکه بر روی
او ریخته در کاسه چینی بقدر دو بند انگشت از روی او بالا آید بعد حل نداوه گذارد
تا ۳ روز بعد بیرون آورده جو و علقه نماید آنچه در ته کاسه میماند باز سرکه مقطر بر آن ریخته
باز حل نداوه گذارند تا ۳ روز دیگر باز جو و علقه کنند تا جمع در جو و علقه بیاید این را نگاه
دارند نگاه دارید بعد مفتاح میخواهد مفتاح از جهت زرنیخ را اینست بسم الله الرحمن الرحیم نوشادر
زرده تخم مرغ بیخته هر دو را بام سحق کامل کرده در قرع و انبیق تقطیر کنید تا پانزده مرتبه
علامت رنگ آب مقطر باید مثل پوست لیموی زرد باشد نگاهدارید بعد از آن بیاورید
از زرنیخ مذکور ده مثقال و از خلاصه زاج لاهوری خوب دو مثقال با یکمثقال عرق کوکرد
یا کلس یا نمک قلیاب چهار یک اعنوشادر و زرده تخم مرغ کوکرد خوب سحق و صلایه کنید و دمی

[illegible]

خفیف بدهید بعد از دمی بیرون آورده باز دو مثقال دیگر خلاصه زاج لاهوری
با آن سحق نموده و یکمثقال عرق کوکرد روی آن ریخته صلایه نموده باز دمی دهند
و همچنین تا ۳ دفعه تکرار نمائید بعد از دمی سیم بیرون آورده سحق نمائید با آن
مفتاح که از نوشادر و زرده تخم مرغ کشیده باید تشمیع و تشویه و صلایه نمائید تا ۳ یا ۴
چهار مرتبه علامت اینکه بروی صفحه قمر که میگذارید آب شود و رنگ بدهد بعد از آن
بیاورید از این دوا آنچه دارد و بقدر یک بند انگشت از مفتاح که در دیده و شوره
و زاج سفید کشیده شده است بر روی آن ریخته و سر آن را مهر سلیمانی زده در چاه زبل
گذارد تا دوازده روز بعد بیرون آورده عقد نماید بعد از آن بیاورید از این
دوا یکمثقال در یکمثقال نقره صفحه شده بسیار بسیار نازک بچیده بر بانوده مثقال قمر
طرح کنید دفعه قدر عموم تطعیم کنید بعد دوا را بزند و در بحر بوته و هر گاه ثلث
ماید دهند مثقالی دوازده هزار و ده شاهی خوب میخرند و اگر چه طلا بر نود شید مثقال
هشت هزار میخرند ✓ براده زهره ۵ زیبق ۵ دارا شکنه ۲ نیم این هر ۳ اجزا
را بام صلایه نمایند تا هفت دفعه تصعید و رد تصعید نمایند یا در شیشه یا میان
دو فنجان و هر دفعه که از دمی بیرون آورده و زن کند هر چه کسر کرده زیبق بدهند
تا آنکه زهره شکفته شود مثل پشم شتر بعد او را از زرنیخ نمائید بقاعده نشان نسخه فافهم

[illegible]

فایده یک عقاب جهار بعضا بون درهم آید چون مقطر باذیش در شیشه داد عبد صعید را
رابجلس شرعی کرباو داخل کی ایچون شیاد آن یکی صد زهره را سازد قمر ابنجی یکی بوسیعه افند
کوش داد چون تیکوار عمل قادر شود هرچه خواهی یاپ ایچون کو میاد نسخه زین العابدین طالقانی
سرکه نوشادر را سخت کوکرد زرد شوده بود تفکر نوشته شده در سرکه انداز بداولی
که حل شد دو بمیوه را بنیاد زراهم که حل شد سمی را بنیاد ز تا همکی که حل شد بعد در قرع ریزد
تقطیر کند و آنکه ملاط در آن آب مقطر شده ۳ روز و ۳ شب تشمیع و تسوید تا شمع شود
در هیچ بوم قمر را طلع کند فایده حدید محمر نقره مرزن با سرب شمل ملا این ۳ جسد را در
بوطه ذوب کرده ۳ مثقال قمر را در شش دفعه در ذوب با این جسد بخود اندهر دفعه نیم
مثقال قمر بدهد بعد کورده کورده کرده در تیزاب دیده تمام است طریقه قمر مرزن ایت
سرب محمر را ۳ دفعه بدهت قمر داده و با کوکرد از دستاو بکیرد سرب را در دفعه چهارم
قمر را ذوب کند قدری شوده دیم کند که قمر نرم و مرزن بیرون آید طریقه سرب محمر
را سخت شیشه با هم نرم کرده بعد ۳ قسمت کند و در ۳ دفعه فرش و لحاف هشت
مثقال سرب کند و در بوطه ذوب کند اکر چهار دفعه فرش و لحاف از را سخت و شیشه
کند و ذوب کند بهتر است بعد از این سرب یکی و قمر یکی ۳ دفعه بدهند و با کوکرد از
پس بکیرد از این قمر حدید محمر شمس یکی با هم ذوب کرده بعد ۳ مثقال قمر را در شش دفعه

بدهد

بدهد او بدهد بعد کورده کورده کورده در تیزاب بزند فایده سرب مشرع یکجام
بونو براده روح با دو ابو ابن سحق در آن ریخته ماء قراح بسیار ریخته جوشانیده در
ساعت حل شود جهت حل عبد اشاده با نیظرف کرده اند حمام مادر جا نیداوه اشاده
کرده اند اکلیلات ذهبیه روح عبد اسرب کبریت عقاب مصعد جمله پاک مطهر جدید اولنهایت
عقاب جد قسمیه اول روح ذوب اسرب و برهوس بعده صبغ بعده عقرب برابر سحق ایدیب
بر شیشه قیوب نار خفیفا ایله بشره سن جمله سی ذوب اوله همان جقاده سحق ایده اخر شیشه
قیوب کندر بشره سو اکلیل بشره دن بطن و جقره دفعه جد ضعیف قره تجربه ایده سن تا عقرب تو تمز اولنجه
قدر عمل تکرار ایده سن تمام عقرب ثابت اولر اما کوزده سن نادی شدید المیرکم جوهر هلاک
اولور نادی همان عقرب ذوب اولجق قدر اولر زیاده المیه بعده عقاب و برهوب سحق تصعید
ایده سن عقرب ایله عقاب ابریلور جمله لر شاعیده مذهب اکلیل کبر قالور شیشه تک کنار تر
عقرب چقاد قاذیوب اکه سن اکر عقاب بدن ناقص اولور سه جدید عقاب و برهوس جمله بر ابری
تصعید ایده سن اول قدر تکرار ایده سنکی جمله شاعیده قالوب تصعید قالمز اولنجه سوادوت
پاک اولوب مذهب اکلیل اولورق لوده لوبک بو در همین اکوب قمر طرح ایلسکه ذیالیه سیله قمری
ابرتو ایده حکمانک دن ایدوب کتم ایلدکه اکبر اکلیل بودر ذوب جدید براده مریخ منفی را
در بوتر قایم دمیده تا خوب کداز شود دو مثقال قلعی دو روی آن اندازند خود انکه علم بنیاد

و زجاج تکلیس بر بالایی او ریخته تا بعد یکه بوطه بر شود و کداز کرده تا بوطه از هم منفی جدا شد
بر داشته کنار نهند بعد از بود بر آورده در بوتر جدید کرده ذوب کنند و هلیله سحق
برابر ریزد بعد شوده تطعیم کرده تا دو مثقال الجسد کسر کنه بعد ۳ دفعه اشنزال نموده و با
قمر مناصفه نماید تکلیس زجاج زجاج را احمر و اطفی فی ماء الراس را و احتی یکلس ایضا
قشر بیا قمر مساوی کرده با سکون با شوهر دو آهک مثل او عبد یا دمو بکداز خواهد نشین
پادشاهی کن باید قشر قمر را ذوب نموده بعد براده کرده با نرم کوبیده بعد زیبق را داده
سحق تصعید و رد کنید تا بنشینه والسلام شکفت زیبق نسخه شیخ الاسلام روح زیبق با هم ملغم
کرده بعد تیزاب فاروق تیز کرده بو سر شوریخته تقطیر و تقطیر کرده تا زمانیکه زیبق او شکفت
شود بالایی ارض آید مثل برف بردارید روح او دام دهن میشود ایضا شکفت زیبق نسخه شیخ الاسلام
قلع و زیبق با هم ملغم نموده بعد بنیاد ریدعلف اصل هو و را نرم کوبید بر او بچیده بعد که هنر
بنیادی بر او بچیده بهد یکبار یک بعد دهن زیل کذارد سرد کرشد قلع آب شده باشد و زیبق
شکفته شده بر دارید طریقه دهن نوشادر بنیاد و نوشادر را شش و هفت مرتبه در میان
آهک بادامچه دمو داده بعد دفعه آخر آهک و نوشادر را در آب ریخته جوش علقه نموده انابرا
عقد کرده بعد عقد شده را یا نه با آهک دستهم داده در شیشه تقطیر و در تقطیر کنید تا همه نوشادر
بتقطیر نباید ایضا شوده را هم با این طریق با آهک هفت دمو داده بعد در آب ریخته ابرا

عقد کرد

عقد شده

عقد کرده باز با آهک تا زداده تقطیر کنید و اکر هاء الورین لازم شود همین شوده و نوشادر
عقد شده را با هم بکوبید بعد در شیشه تقطیر کنید تمام مقطر خواهد شد و شوده را
با سفید تخم مرغ خشک شده دستهم بدهد و تقطیر کند تمام شوده بتقطیر و در تقطیر می آید
و با شبنم نخود دستاو بدهد تقطیر و در تقطیر کند تمام می آید ایضا شنجرف را با آب
اسفناج که مقطر کرده باشد ملح بدهد تا تاب که ضعف شود بعد با روغن تخم مرغ
کنید مجرب است ثبوت روح الاجمو خود کرده بود روح را در بوتجه حدید ذوب کنید بعد
ده مثقال فلفل را نرم بکوبید کم کم فلفل را بروح تطعیم کرده و با سیخی از آهن بر هم زده تا
خاکی شود ثابت اکر این روح را با عسل خمیر کند بر روی صفحه زهره تابیده بکذارد زر سازد کند
طریقه شوده ثابت شوده و نوشادر مساوی الوزن نرم کرده در بوتجه حدید بر سر آتش
کذارد تا وا شود قدری دود که بلند شد با سیخی زود بر هم زنند بعد از روی
آتش بر دارد بر زمین کذارده خوب با سیخی بهم زنند تا کوم هست در جام خالی کنید که
مشکل است اکر سرد شود از ظرف کنده شود عقد زیبق به اکسیر زیبق را در ظرفی انداز
جام بر ترید و آن ظرف را در میان ریک ماسه کذارده بر سر آتش کذارد کوم که رسید کم
آب لیمو بر او بچکانند تا زیبق عقد شود بر دارد اکر هم الفار ثابت شده با دارو و شوده
کرده در بوتجه حدید شود ذاینده حاضر باشد فرش و لحاف این سم الفار حدید کرده در بوطه ذوب

بر بچه ریزد و از این سم الفار را همراه کند با زیبق مذکور که میخواهید او را عقد کنید
در ظرف جام میاندرین یک ماشه که آب بیرون هید که زیبق عقد شود نوشته بودم این
شوده ثابت شده با نوشادر را فرش و لحاف کرده بعد بر قلعی طرح کند نقره شود گویا
ضبط او با طلق باشد باید فکر کرد تا معلوم شود بخیال هر کدام درست آمد رفتار
کرد والسلام این عقد را خود هم کرده بطریق مذکور و لیکن در فنجان چینی که این عقد را بهتر است
طریق شکفت براده فولاد براده فولاد را در شیشه دهن تنگ بقدر یک سیر و یک سیر و نیم عرق عروس
بالای او ریخته یکشبانه روز بگذارد بعد تقطیر کرده بعد بیرون آورده از ضیر را نرم کرده
در شیشه دیگر ریخته با مفتاح خود بش باز بریزد بروی او دو سه مثقال عرق عروس تازه
باو مدد بدهد باز تقطیر کند تا سه دفعه چنین کرده که براده شکفت خواهد شد بر دارد
بقدر یک برنج او را با نبات داخل کند نموده یا با عسل برای قوه باه بی نظیر است و مجرب
از برای سستی کمر شنجرف را بقدر دو مثقال در میان خرما بگذارد بعد هسته او را اطراف
دام از خرما بگیرد بعد آن خرما را با فطیر گندم خمیر کرده در میان روغن خود آن طبخ
داده تا هر دو در میان خرما خوب قرمز شود بعد بیرون آورده تمام اجزا را کفشال کرده تا حل شود
و از آن بقدر یک نخود نموده در درد کمر و سستی کمر نافع شود که مجرب است از برای عقد زیبق
شوده سم الفار سم نوشادر صلایه کرده در شیشه کرده بر سر آتش بگذارید تا ذوب شوند
اگر در بجز

اگر در کفچه حدید کرده کفچه را بر سر آتش بگذارد تا میورد شوده آتش بگیرید ته کفچه را با آب
بزند مکرر چنین کند تا هر دو ذوب شوند بعد با عقاب ثابت صلایه بر دو دو مس ملایم دهد
تا هر سه ثابت شوند و دو وزن از آتش بیرون آید بعد نرم کرده بجل نداوه بگذارد تا حل شود
بیرون آورده در شیشه تقطیر کند که مفتاح اعظم است و عقد قرار کند و مجرب است طریقه
عقاب ثابت کلوالبیض ۳ دارا شکنه ۳ بسیار سحق کرده و در شیشه کرده نزدیک آتش
گذارد تا جمیع دهن شود از این دهن ۱ برده عبد بزند عقد شود عمل خوب است فایده
مرحوم قاضی آبادی فرموده اند هر گاه زیبق و عقاب دهن شوند و در ته قرع بماند زیبق
منقی را در کفچه حدید بالای آتش ملایم گذارد و از این دهن چکه چکه بر سر زیبق بیکانه یکی بر
یک تولد بر زیبق بزند قمر شود بعد با بوره ذوب نماید قمر املاح شود ایضاً سم الفار تنکار زنجبیل
البحر یک و نیم هر سه را با هم سحق کامل کند و بعد در شیشه ریخته بر روی آتش معتدل گذارد
تا مزاج کرند و یک شیء واحد شوند بعد نه مثقال از این شیء مذکور وده مثقال عبد و دو
مثقال دارا شکنه با یکدیگر سحق بلیغ نموده بروی آتش ملایم گذارد تا مزاج بگیرد و یک شیء
شوند بعد یکمثقال و نیم از این شیء مذکور با یک و نیم قمر خالص ذوب نموده و این ۳ مثقال
را بر هشت مثقال زهره منقی طرح کند که قمر است چنانچه ترکیب ثانی را فی نفسه ذوب کنید قمر
خواهد بود بشرط اینکه باوقوف باشید تا اخوی متوجه شوید که ضبط نشود والسلام علیکم
فایده کبریت ۱م سم الفار ۳م زرنیخ ۳م دارتو ۲م عقاب ۱م شب یمانی ۱م همگی را با هم

نرم صلایه کرده فرش و لحاف عبد نموده دمس ملایم داده تا سه دمس که عبد عقد شود یا اینکه
قمر عبد ملغم شود بعد اجزای مذکور را فرش و لحاف کند سه ساعت دمس ملایم دهد بعد یکی
بر شش زهره منقی طرح دهد ایضاً شوده دارتو با هم صلایه کامل کرده بعد در کفچه حدید
بوزکی کرده بر روی آتش گذارد که سرخ شود آنگاه ادویه را در کفچه ریخته بپوشاند تا خوب
سفید شود بعد از آن پنجاه درم شیر گاو را بدفعات بر سر او ریخته تا بجوشد بعد عقد ادویه
سم الفار را همان آب سحق و صلایه نموده بعد یکبار دهن شود بعد در میان کفچه مذکور ریخته
بجوشاند تا خشک شود بعد در فرش و لحاف بر عبد کند دو سه دمس ملایم دهد که ثابت شود
بعد ذوب کند یا بکار ملغم زنید قمر زیبق ادویه مذکور فرش و لحاف این ملغم کند و دمس دهد
تا ثابت شود بیکواد دمس والسلام فایده سم الفار زیبق نوشادر محموده نمک قلیاب نخود مغز کرمک
نرم صلایه کرده فرش و لحاف عبد یا ملغم کند بیکواد دمس ملایم داده تا ثابت شود ثبوت سم الفار ثابت
سم الفار را در میان چهل دانه شلغم دمس گذارد تا ثابت شود بعد میان آجر تازه آب ندیده را گود کرده
این سم الفار را میان آن گود جا گذارده و فنجانی از روی بر سر او گذارده او را شد و وصل محکم کند یعنی
دور آن فنجان را با سفیده تخم و آهک بگیرد و او را آتش کند یعنی زیر او را بسوزاند و از بالای آن
نیم کم فنجان را تر کرده که آب شود سم الفار شکفت خواهد شد سرد که شد بر دارد از این شکفت
یک برنج بر یک تولد زیبق بزند عقد کند بعد بر زهره طرح کند فایده یکی از مرهم دواز منشرح
رنج از فراد بستر بنگو چهار مثقال زهره ۳م چند قرن را با هم یکدانه نیکو خوب انجو یکی بده

ایضاً

ایضاً قمر را با روغن مساوی ذوب نموده و عقاب تطعیم تا روغن برود بعد عوض روغن دفعتر زهره بدهد
قمر خالص میشود و شکی ندارد فایده عمل سفیدی و عیکرا اکسیر شرایت زهره منقی مشرف حدید نیم
قمر دوازده بوط فرش و لحاف زجاج نرم ذوب نموده یکی از این بر سه مشرف طرح دهد و میزان این عمل
تبلیغ بالا میرود والسلام عقد زیبق سم الفار دارتو و شوده همگی مساوی الوزن باشد شوده و دارتو
را با هم سفیده نموده اجزا را با ملغم قمر و زیبق ممزوج نموده و سحق بلیغ نموده با محلول شب یمانی
البیض حل شده باشد تقطیر و تشویر نموده هر یک میزان یکمثقال مثلاً شب یکمثقال سفیده یکدانه
او را نرم کوبیده در بیاض البیض بریزد بر هم زده تا کف کند کف او را دفع ساخته او را نموده
ملغم را ده در تقطیر و تشویر یکی یکی را میکرد و چنانچه دو بیاض البیض و یک مثقال شب در حل ذیل
گذارد و بعد تقطیر کند یکی سه عبد را میکرد قمر است و در بوطه نموده فی الفور ذوب نماید که
مجرب است تنقیه زهره تمام و هار را نرم کرده در سرکه بخیسانند با قدری نمک قلیاب داخل کرده
بعد سه زهره را تا بیده در او بریزد ماننده قلعی شود والسلام تصعید زیبق و حلاوه زیبق را ۳ ۱
دفعه با زاج و شب تصعید کند یعنی با یک ارض همان ارض تصعید و مرده تصعید تا ۳ دفعه
بعد با عقاب ۲ با کلس البیض صلایه کند تا آب شود بعد زیبق میان او بریزد حل شود والسلام
تشمیع کردن زرنیخ زرنیخ زرد را نرم کوبیده را چهار مقابل سرکه بریزد و بجوشاند تا نصف شود
بعد صاف کرده ملح را هفت بار با آن آب سرکه و زرنیخ تنقیه و تشویر کند که مشمع شود در بعضی
جاها بکار برد برای ثبوت ملغم قمر و زیبق بکار برد سردم و کرده با نوشادر تطعیم ملغم کند زرنیخ

طريق تقطير محلول زيبق زيبق مصعد شده از نوشادر را با اصل تقطير كند در حال زيبق محلول مقطر شود در غايت خوب وصحيح وپيوسته در او بماند واگر از آن مصعد في عسل در راحل حل كني حل شود والسلام ايضاً اگر نوشادر را با اصل موم دار صلايه كرده وهفت روز در تعفين گذاريد بعد مقطر شود تشميع زهره اگر عاقرقرحا را نرم بكوبيد در سركه مقطر ريزد ويكشب بگذارد بعد بملايمت قدري طبخ دهد كه بخار شود بعد صفحه زهره را تابيده در او ريزد تا هفت دفعه در گداز بيايد قلعي برسد واگر ذوب كند در او ريزد تا هفت مرتبه تمام است در تشميع زهره نمك طعام بوده ارزيز نوشادر عاقرقرحا نرم كوبيده همگي در ميان سركه حل كنيد بعد صفحه زهره را تابيده تا پنج دفعه در ميان اين سركه بريزد تشميع كامل شود تقطير زيبق وكبريت براده حديد زيبق وكبريت هر سه را داخل هم كرده پنج دفعه تقطير كند ومقطر را جمع نمايد تا كلاً مقطر شود در مفتاح مذكور برقع را بايد پنج دفعه بميزان معهود داخل وصلايه وتقطير تا كلاً مقطر شود تقطير نوشادر نوشادر را با براده روي كلاً مقطر ميشود العهدة على الراوي تقطير عقاب ربع از مشترى يا سرب پس از احراق مشترى وسرب گرفته با زيبق ملغمه كرده عقاب مصعد آفتابي با او صلايه كرده تمام مقطر شود ايضاً نوشادر را در عرق شراب طبخ دهد روغن شود بعد با نوشادر ديگر مخلوط كرده وصلايه نموده تقطير كند تمام مي آيد ايضاً نوشادر را با هفت مقابل او سركه داده وصلايه در تشميع وتشوير شمع شود بعد تقطير كند وبا سركه مقطر كبريت را هم بر تشميع وتشوير روغن ميشود بسيار مجرب است

عمل شمسي

عمل شمسي صحيح است نسخه مال الاغلام رضاي هراتي است حديد با زهره مساوي در قال بام ذوب شود بعد نيم سير كوكرد با او تطعيم كنيد كم كم بعد بيرون آورده مكلس است وثلثش كم شده است در قال بعد ثلثش بجوهر بدستش داده در بوطه ذوب شود بعد مفتاح ملحي نمك قلياب ونوشادر مساوي هم صلايه كرده تقطير شود بعد چهار مثقال از جسد مذكور ويكمثقال از مفتاح كه مذكور خواهد شد صلايه ودمس داده تا چهارده مرتبه بعد يكي بر دوازده مثقال طرح دارد مقطر سركه برسر او ريخته در ظرف از چيني بقدر دو بند انگشت بالاي اجزاي مذكوره باشيد بعد حل نداوه گذارد تا سه روز حل شود حل شده را با جوي علقه گرفته كنار نگاهدارد باز سركه بريزد حل نداوه مكرر چنين كند تا همگي او حل شود باز علي حده نگاهدارد حال مفتاح ميخواهد نوشادر زرده تخم مرغ پخته شده هر دو را خوب با هم صلايه كرده وتقطير ورد تقطير كند كه رنگ مقطر مثل پوست ليمو شود او را نگاهدارد يا كلس يا نمك قلياب چهار يك نوشادر وزرده تخم مرغ بعد از آن بياورند از رنگ دو از خلاصه زاج الادي با يك مثقال عرق گوگرد صلايه كنند ودمس خفي بدهند بعد از دمس بيرون آورده باز دو مثقال خلاصه زاج الادي را با يكمثقال عرق گوگرد با او صلايه ودمس خفي تا سه مرتبه مرتبه سيم كه سحق كامل نموده با آن مفتاح نوشادر وزرده تخم مرغ با او تشميع وتشوير وصلايه تا چهار دفعه تا زرها نيكه بر صفحه گذاري ذوب شود ورنگ بدهد بعد از آن بياوريد از اين دوا هر چه داريد وبقدر يكشبانه انگشت از مفتاحيكه از زرده

شوره وزاج سفيد كشيده باشيد بعد روي او ريخته در شيشه كرده ومهر سليماني زده در حل زبل گذاريد تا دوازده روز بعد از آن بياوريد از اين دوا يكمثقال در يكمثقال صفحه قمر بياندازيد كه بجوهر بيايد نوده مثقال قمر خالص پاك دو سه دفعه او را با گوگرد مكلس كرده باشيد وبا شوره احيا نموده باشيد طرح كنيد وقدري موم دجم كنيد ودر بوته بجبر بريزيد وهر كاه ثلث نمايد ده مثقال ده ريال ميخرند لعنت خدا بر كسي ياد كند دروغ گفته باشد وبايد حق فقرا را هم بدهد وماهي سه ختم قرآن براي صاحبش بخوانند والسلام ايضاً براده حديد هم را سخت هم ربع آن در بوطه ذوب شود بعد گوگرد تطعيم كنه بعد جسد را مشاهده كنه والسلام حديد خودم بهتر خواهد بود برداريد بطريق مذكور شده رفتار كنيد مفتاح نسخه زين العابدين هراتي سركه ونوشادر وراسخت وگوگرد زرد صلايه كرده بعد بود نيف كه در نوشادرم در سركه ريخته اولي كه حل شد دويمي را بريزيد آنكه حل شد سيمي را بريزيد وهكذا همگي كه در سركه حل شد بعد از آن در قرع ريخته تقطير كنيد واملاح او را در آتش آب مقطر سه روز وسه شب تشميع وتشوير دهد تا شمع شود در موميايي قمر بدان طرح رود والسلام نسخه اسماعيل بايد تجربه كرد سم الفار دارتو زيبق براده قمر شوره بوره نوشادر راسخت اول زيبق وبراده قمر را بام ملغمه كرده وسواد او را گرفته بعد همگي مخلوط كرده در سفيده تخم مرغ صلايه كرده تا دو روز بعد دمس داده بيرون آورده در بوطه ذوب كنيد يكي بر دوازده زهره طرح دارد ويكي هم مايد بدهد اما ملغمه را اول بايد در ميان كهنه نادكي بسته در ميان زاج سفيد دمي گذارد

دمي گذارد دو سه مرتبه بعد بدستور ذكر شده رفتار كند والسلام نسخه مرحوم حاجي ملا هادي سبزواري گوگرد شوره زاج سفيد سم الفار ربع مثقال زيبق براده قمر زيبق وقمر را ملغمه نموده بعد سواد گرفته بعد در كهنه نادكي بسته سه دمس در ميان زاج سفيد داده بعد با سركه خوب يكروز متصل صلايه كرده بعد دمي گذارد در حقه اول دو سير زبل بريزد بعد نيم سير بريزد بعد شش سير بريزد بعد يكچاريك بريزد بعد با نوده سير بريزد بعد نيم من انوقت بيرون آورده در بوطه ذوب كند وشوره دجم كند وليكن دمس او يكي باشد آتش او را بطريق مذكور شده بايد بدهد والسلام تشميع كردن قمر نوشادر براده نقره داخل كرده دوازده ساعت صلايه كامل كرده بعد سه ساعت با آتش ملايم ونه ساعت با آتش شديد تصعيد نمايند باين قاعده ذكر شده تا هفت مرتبه يكمثقال او را بچهار مثقال قلع زرده فضه قيم الفار بوباس شود تليين الاجساد فكالامام علي بن الحسين روغن نوشادر بالكل السفوح تطعيم جسد شكسته كند نرم شود فايده شوره دارتو سم الفار هر يك مساوي هم نرم صلايه كرده در شيشه بالاي آتش بدارد تا همگي ذوب شود بعد با عرق گوگرد دهن كند بعد با اين دهن ملغمه را ثابت كند وطرح كند صلايه ودمس مكرر تا ثابت شود قمر زيبق والسلام فايده نوشادر گوگرد برابر با شب يكشب صلايه كرده وتصعيد كنيد بعد مصعد شده را با ملغمه قمر وزيبق صلايه وتصعيد تا سيزده مرتبه تصعيد وورد تصعيد تا بنشيند بعد بخورده سرب دهند بعد هم وزن سرب قمر وزهره ذوب كرده سرب را بخورده قمر وزهره بدهد بعد همگي نقره ميشود

فایده در ثبوت شنجرف دوازده مثقال شنجرف یکبار و جیوه را در میان دو سیر زاج بغدادی نرم دم داده در ظرف
احتیاط کند که ثابت
حدید و ظرف را محکم گل وصل کنید بعد نیم من زبل دم داده بعد بیرون آورده امتحان والسلام علیکم
ثبوت شنجرف روغن ورق دو جوا از زاج سفید مکلس سفیداب قلعی فرش و لحاف کن و سه شبانه روز
دم شدید داده که ثابت شود والسلام ثبوت عقاب عقاب را با سرکه و سنگ دستی کامل کرده و در
آفتاب گذارد و آن جوهر الغدر صاف نموده طبخ داده تا عقد شود که عقاب ثابت میشود والسلام علیکم
از جناب ملا میرزا ابو ... رسیده نوشادر دم زیبق دم کبریت دم اگر صنعتی باشد بهتر است و ساوی هم
حجر بریان کرده که سوخته باشد همگی را باهم صلایه نیک کرده در ظرف قرع بجنید در بالای آتش
گذارد تا منعقد و طبخ دهند که بجوش آید و یکذات شود از سر آتش برداشته یک مثقال از آن
را بر بیست و چهار مثقال قمر طرح کند که جیده میشود که رویش مثل پر غراب و اندرونش احمر باشد
و بشکنید و یکی از آن بر بیست و چهار مثقال القمر طرح کند که شمس طلا شود مجرب و مرتبت و لعنة الله
علی الفاسقین عقد زیبق در ماهی نمک قلی که کود در روغن کنجد در ظرف کنند که ان طرف
بقدر چهار انگشت روغن رویش دو سیر باشد و با آتش حکیمانه بنهند تا حل شوند پس زیبق چینی
در فنجان کرده و فنجان را در میان ریگ ماسه گذارد بطریق اوستاد محمد شاعر نمیرود و
عقد کند بعد طرح بشمس کند یکم بر پنج طرح کند صاحب نسخه گفته است زیبق را در ظرف حدید یا
عقد کند بطریقه ذکر شده ثبوت شنجرف شنجرف را سخت و نمک باهم صلایه کرده و بعد از
آب زاج زرد کم کم بخورد ایشان دهد در صلایه تا زنجار شوند بعد این زنجار را با سفیده

بقیه

ثبوت شنجرف / ثبوت شنجرف / ثبوت عقاب / عقد زیبق در ماهی / ثبوت شنجرف

بیضه خمیر سخت نموده و حبه شنجرف نماید بگذارد خشک شود بعد حبه را مدتی بکهنه پیچیده
و از زنجار حبه کرده بعد او را در میان گل حکمت گذارد و بگذارد تا خشک شود بعد یک شب
آتش ملایم داده صبح بیرون آورده آن شنجرف را با بوره و شوره و دارا شکنه خوب ممزوج کرده
در بوطه ذوب کند و لیکن فوق او را از شیشه نرم بپوشد اول آنکه بالا بیاید تا شیشه آب شود
بعد از زیر بدهد و گل حکمت او را نیست موی سر خاکستر خاک سرخ نمک طعام ماشی بدهد نصف روز
که خوب محکم باشد والسلام فایده سم الفار را با عرق ماوی در میان شیشه بالای آتش گذارد
تا روغن شود بعد حبه سم و یکم قمر ملغم کرده و از آن روغن چرب کرده و صلایه نموده بعد در
فنجان چینی که نیم مثقال نشادر در زیر و نیم مثقال در بالای او فرش و لحاف شود و یک شب در زبل
دم گذارد بعد بیرون آورده یکی بر ده زهره طرح کند تمام است عقد زیبق مقطر شب را
گرفته بالای کبریت ریخته چهار انگشت بایستد بعد تقطیر کند مکرر تا کوکو سفید شود یکی
بر ده زیبق طرح کند و یکی از آن زیبق را بر ده زهره طرح کند لخوانده ملا محمد فرموده زهره را در
بوطه ذوب کنید و مقابل مس روغن بالای او نگاه دارید تا آب شود داخل زهره مذاب شود قدری
الفود کبریت ۳ و نشادر ۳ مسحوق کم کم تطعیم کند تا زهره بسوزد روغن بماند بسوزد چون
بماند تا ده دفعه زهره بدهد و با دو سیر مذکور زهره را بسوزانند که در دم مجرب و بسواد
شود و با شمس حلال کند والسلام فایده سایش دستی عقاب را بکهنه تو پیچیده در چرم
که در سبو و بخته دم شدید داده بیرون آورده در قلم کاو بریزد و تنکیس کند

عقد زیبق / انعقاد ملا محمد فرموده / فایده

از این دهن سم الفار سه نوبت تسقید کند تا روغن شود بعد قمر زیبق مکلس را ملغم کنید
و از این دهن در تسقید و تشوید و دم ملایم تا بر صفحه تابیده جاری میشود بعد یکی بر
بیست زهره منقی طرح کند قمر اعلا شود دو روغن گاو زعفران خود خیر نبر بیند عقد زیبق
موم نیم سیر در شیشه آب کرده بعد سم الفار سفید ۲م نشادر ۳م نرم صلایه کرده بالای موم ریزد
تا هر سه باهم خوب مزاج کرد بعد نرم صلایه کرده باز در شیشه یا فنجان کند بعد دهن کرده در
ماء الواسن نهند که این عقد زیبق کند والسلام ایضا سم الفار زیبق نشادر شوره براده
براده قمر روی با یکدیگر خوب صلایه کرده بعد در دواتی دم شدید بدهد هر چه شدید
تر باشد بهتر است بعد بیرون آورده در بوطه ذوب کنند که قمر میشود سفید تاب در کمال صفا ولیکن
تاب ندارد و صحیح است و اگر قمر را با روغن ملغم کند بعد بطریقه ذکر شده معمول دارد ایضا در تشمیع زهره
منقمر بسیار نازک زهره را هفت دفعه تابیده در این املاح ریزد بسیار بسوزد و خوب شفید شود
شوره بوره نشادر زاج سفید نوشادر ملح قلی ملح طعام ملح بورق همگی برابر باشند ایضا
سم الفار نشادر سم الفار را در شیر گاو یا روغن زیتون انقدر طبخ داده مکرر تا اصل موم شود که
سوزن بر او فرو رود بعد خشک کرده در بوطه ذوب کنند بعد هر چه کف کند کفش را با موم زند
تا کفش در زیر بنشیند والسلام طریقه ثبوت روغن دو جوا نازک کرده بعد گشنیز سیاه را با هم
نرم کوبیده حبه روغن کرده در میان ظرفی دم داده بقدر انکه اخرا بسوزد مکرر چنین کند تا ثابت شود
بعد یکی با یکم قمر ذوب کند بعد طرح بمس منقی کند میزان دیگر روغن قمر نوشتر بود ذوب شود تمام است

عقد زیبق

عقد زیبق / ایضا / تشمیع زهره / ایضا / ثبوت روغن

عقد زیبق در ماهی نشادر زبد البحر نرم صلایه کرده که مثل سرمه شود اول کهنه جدید را خالی بر روی آتش
سرخ کرده بعد اجزا را بریزد تا ذوب شود هر چه از کهنه بیرون آمد سم الفار داخل کرده در میان
فنجان فرش و لحاف زیبق نموده بر روی آتش ملایم گذارد تا زیبق عقد شود والسلام فایده از برای
عمل تصعید زیبق سه مرتبه با شوره و نمک باید تصعید شود والسلام ایضا عبد کند در
مقابل سحق کامل کرده بعد مقطر نماید تمام بباید مثل شیر ایضا کندر نمک با هم نرم کوبیده نصف
وزن انها گلاب بر روی او ریخته طبخ جوشی دهد بعد از آن بیاورد پنجاه مثقال زیبق بر سر او
ریخته تقطیر کند تمام زیبق مقطر شود والسلام ایضا عبد را بفرش و لحاف از زرنیخ نموده
در ظرف سفالین گلین بعد دم گذارد یا بالای آتش گذاشته تا زرنیخ بریان شود و عبد
شکفته شود و بزهره طرح کند صحیح است ایضا ثبوت شنجرف را نوشته بودند که روغن موم
را در صلایه بخورد شنجرف داده و بعد دم گذارد که یا شکوا تا سه دفعه چنین کند شنجرف
ثابت شود بعد در بوطه ذوب کند والسلام ایضا سم الفار سفید نیم سیر زبد البحر ۴م
نشادر نیم سیر نشادر را با زبد البحر در کهنه ذوب کرده فرش و لحاف سم الفار نموده دم دهد
بعد بیرون آورده در بوطه ذوب کرده زود بروی ظرفی خالی کرده بعد او را دهن کرده زیبق
را باین دهن تسقید و تشویه داده تا عقد شود ایضا ترکیب شمس طلا روغن را سخت قمر را داد
در بوطه ذوب کنید و شوره دم کند تا روغن و قمر بماند و باقی هارا از شوره بپراند
بعد این جسد را با شمس مناصفه کند بسیار خوش رنگ و بسواد و نرم و لطیف باشد از طلا

فایده / تصعید زیبق / شکفتن عبد / ثبوت شنجرف / عقد عبد / شمس

ایضاً ثبوت شنجرف شنجرف ۵ نوشادر ۵ و اسخت ۵ سم الفار ذرد ۵ این چهار اجزا را بام
داخل نموده با ذرده بنصف سحق کامل نموده یکروز بعد قدری نفط سفید داخل نموده تا خمیر شود
بر شنجرف یکبار هر چند کرفته وخشک نموده دمو شدید بدهد که ثابت شود بعد با این مقدار
شمع نماید دو دفعه تمام است نمک طعام زاج لاهوری زاج سفید شوره ایضاً نوع دیکر
نمک طعام زاج لاهوری زاج سفید شوره بام تقطیر شود بعد نیم مثقال نوشادر داخل کرده
در مقطر دوم بکذارد بعد ده مثقال کبریت بسیار خوب باده مثقال

ایضاً نوشادر ۵ کوکرد ۵ زاج محلول شده ۲ نیم تصعید کنید بعد را هم وزن این تصعید شده
را ملغم بکر داز قمر و زیبق ملغم را چند آب با نمک بشوید تا از سواد پاک شود خشک کرده هیکل را
مخلوط بهم نموده تا سیزده دفعه تصعید شود تا بنشیند بعد یکی از این را بر سیم زهره سواد طرح کنید
لعنت خدا بر افشا کننده ایضاً ثبوت شنجرف توطیای هندی را با دهن کوسفند خوب صلایه کرده
تا خوب حل شود بعد و اسخت را در زعفران الحدید اضافه نموده صلایه و طبخ داده تا خمیر شود بعد آن
خمیر شده را جبر شنجرف نموده خشک کند دمو داده تا ثابت شود بعد بر فضه طرح دود شمس شود
ایضاً کبریت حکما براده زهره را هفت مرتبه با ذیبق دمو دهید بعد بیرون آورده در بوطه ذوب
کرده صد سیاه باشد بعد نرم بکوبید با سفیده تخم مرغ و نمک قلیاب صلایه و دمو داده بپوشید
با وصلایه با سفیده و نمک قلیاب و دمو بکرار تا مثل کنکر شود سفیده شکفته شود که مقدار زیبق کند

والسلام

والسلام ایضاً تحریر کوکرد چتر سم الفار زرد نوشادر همه را بام سحق و صلایه کرده
تا نیم ساعت بعد در بوطه بر شتر و بقیه بالای آن عسل و بوره و بهم زند بعد در آورده
تا بیست روز با بول صبیان سحق و صلایه نماید با این طریق املا روزی بیست و از ظهر
دو ساعت سحق نماید و یکساعت هم در آفتاب کذارد و بعد باز دو ساعت بساید و باز
یکساعت در آفتاب کذارد و دیکر روز با نوشادر و اکید انداز حل کلاه کوبیده داخل کرده و بیست
روز دیکر را با آب قلیاب صلایه نماید بطریقیکه در بیش ذکر شد همین که تمام شد در قرع و نفیه
مقطر نماید و مقطر او را بر زیبق طرح نماید و آن زیبق را بر زهره طرح نماید که شمس کامل
عیار صحیح بیرون آید بحکم خدا نوشته میکوید و توکل بخدا هرکاه اراده کرده باشی که
این عمل را بکنی پس فرا کیر شیشه با سر پوش و طبخ ده تا اینکه عمل تمام شود تقطیر اول آب است
که از یبوست بیرون آید آن آب اول است پس داخل کن رطب را بر یابس و اول است
ارض تا اینکه فرا کیرد آب ما بین دوغ را از آب یابس دوغ را از آب رطب فرا
کیر رطب را از ارض نفس پس میکرود رد کن رطب را بر یابس و طبخ ده تا اینکه
بکردد او دوغ رنک صنده مثل کبریت یا دلمه بنیر پس اینست سر کیانه که از او بیرون
می آید الوان مثل آب و ملح و دهن و ثفل سیاه براق و اوست حار و بارد و رطب و
یابس پس خاک اوست ارض حکما است و آب سرد تر است و ملح کرم خشک است
و دهن کرم تر است پس اتفاق حکما بر اینکه صنعت از حجر واحد است که باد دو یابس و حار

رطب است ارض نار هوا و ماء حجر ظاهر او سیاه است و باطن او سرخ است و صاف که بیاض
در او خلق کرده است الله تعالی اولا سفید است پس میکردد اصفر پس میکردد احمر پس میکردد
سیاه و درخشنده از کثرت سرخی پس میل میکند هر لونی و هر طبعی پس اوست ذو بود باهم
از عمل حجر دو مونث است دو مذکر و دو ثقلی و دو علوی پس آب سرد تر است فرود آمدن
و آتش از نشان اوست بالا رفتن و منع میکند آتش آب را از فرود آمدن و آب مونث است
و آتش مذکر بیرون می آید این باد و هوا و نشانش بالا رفتن است و او مذکر است و خاک
مونث است پس هرکاه ملاقات کنند خاک را پس میکردد بعضی ایشان بعضی را
اما استاد اول علوی دوم آتش سفلی سیم خاک سفلی چهارم هوا علوی که مسکن او لامکان بود
قمر است مونث مریخ است مذکر زحل است مونث عطارد است مذکر
پس چون سبحانه تعالی خلق کرده است از این طبایع اربعه پس متولد میشود از آتش مره
و صفرا و او حار یابس است پس هرکاه ملاقات کردند مذکر و مونث و او ستقم و زحل
پس ایشان اند ارض واز دو جید و آب از دو طبیعت پس بدین سبب طبخ ایشان مثل اول
تا اینکه بکردند سیاه پس بعد از این تر شقیه است ر از جهت شناختن و شستن از برای حرمت
و آب حجر را با ارض باید در طبخ تا بخشکد آنقدر آب باید داد تا سفید شود بعد آن
ارض را بیرون کرده در کوزه مطین نموده در کوره کوزه کران نموده تا سفید شود
هر دفعه که از آتش بیرون می آورند آب باید داد و آب را نصف باید نموده نصفی
را در سفید کردن ارض باید داد و نصف را بعد از سفید نمودن ارض باید داده

شود در شیشه

شود در شیشه سر پوش دار که بقوام بیاورد با اکلیل که مثل دلمه بنیر شود در عمل اکل
بیاض تمام است در استخراج دهن از حجر هرکاه اراده داشته باشی بیرون آوردن دهن
را از اشیا و مناسب می باید که بکذاری آن اشیا را در ظرف شیر جاح و سر پوشی برای آن
و بریز آب بمقدار چهار انکشت یا بیشتر و آتش ملایم در زیر آن نمائی که دو ساعت
آتش ملایم شود پس دهن صعود میکند می آید کم بروی آب با قیمی ماند تا جرم
از دهن حجر و دلیل بر این است که هرکاه تقطیر کنی او را بعد از این پس تقطیر میشود از او
صبغ و دهن نیست در او البته پس این دلیلیست عظیم پس بجوشان و بکیر از او هر قدری
که اراده داری بیرون آوردن از او دهن هرکاه شناختی استخراج کردن دهن را و کرفتی
از این دهن بقدر حاجت خود هر آینه نزدیک میشود عمل تو و اصل حجر استخراج کردن دهن
بوین مثال نه غیر از این آنچنان دهنیست که جا بونا سیده است او را بوم از این است از حجر
مطهر مغسول که غسل شده است او و ساخ این است ترکیب اکسیر که ارض می رسد بمرتبه
نبات و بیرون می آید از در حجر معدنی و ممکن است که دسته شود مذکور که آب بو و رنجت
بقدر چهار انکشت و بجوشانند در دیک آثال بدو ساعت بیرون می آید از وسط آب
تصعید میشود بقیه آثال سیکر را رنک صنده و سیاه میکند و سیاه میکند فضه را
و سفید نحاس را بفهم و تامل کن و اسم این آب را باد نرم است فافهم و این دلیل بر دانان است
که هرکاه تقطیر کنی او را بعد از این پس تقطیر نمیشود از او صبغ و دهن پس هرکاه دانستی

بیرون آوردن دهن را از جوهر لاسفر با غیر او بوین طریق و مثال است تعیین بفهم او را البته
قاعده آب دادن با دوا آن است که بوده که معلوم است آب به سیر ارض بریزید در آهن
شد وصل بکنی و بجاه عمق که عبادت از تنور است در میان ما کتر کرم تنجی تا آن
آب صعود و هبوط بکند و معقد شود دیو سیر

داد المسافرین فی القمر مجرب سم الفار دارا بکند زیبق با آب سیر تازه تا ۳ روز
صلایه کرده بعد زهره قمر را در بوته ذوب کند و دو مثقال از این دوا را براو
بطعیم

تطعیم کنید قمر خوب است عقد زیبق زیبق سم الفار دارتق شوره ریوند کند
باسفیده تخم مرغ صلایه کرده خمیر نماید کلوله ساخته در بوطه ذوب کند اما خشک
باشد از قول اسماعیل بک آدم خان زیبق و براده قمر مساوی الوزن ملغم کرده بعد
سم الفار مصعد شده با او صلایه کرده و با آب فاروقی بجکاند بعد مکلس شود بعد از
آن با آب سیر خمیر کند و در بوع بجکاند که زیبق و سم الفار حل شده بچکد بعد آن
محلول را بخورده قمر مکلس داده در صلایه تا شمع شود بعد طرح کند فافهم ایضاً نوع دیگر
اکلیل قلع دوع ملغم کرده با زیبق بعد کوکرد نوشادر انیقدر صلایه کرده که خمیر
شود بعد آن را در شیشه کرده بروی آتش ذغال گذارد با احتیاط خود دیش تا تصعید شود
بعد مصعد را که فرق نکاهد دارد فافهم عمل شمسی بخراق فی الانعام رضاء هراتی
حدید را با زهره مساوی در قال گذارید ذوب که شد نیم سیر حدید نیم سیر زهره با هم
در قال آب کرده ذوب که شد نیم سیر کوکرد تطعیم کنید کم کم بعد بیرون آورده مکلس است
و ثلث او هم کم شود در قال بعد یک ثلث هم بلور بد بتش داده در بوطه ذوب کند
بعد را مفتاح میخواهد نمک قلیاب و نوشادر مساوی هم خوب صلایه کرده تقطیر شود
بعد چهار مثقال از جسد و یک مثقال از مفتاح بعد مفتاح میخواهد در حاشیه کتاب
کوچک ملاحظه شود قمر را هم ۳ دفعه با کوکرد مکلس کنید و با شوره احیا کنید او را هم
در حاشیه کتاب ملاحظه شود که خود مکرر کرده ام باید مستحق را محروم نکنید و ما

هم ۳ ختم قران برای صاحبش باید ختم شود والسلام تبیض کوکرد که عقد زیبق کند اینست
کوکرد را پاک را با مقابل خون عسل موم داد داده بکوبد تمام صلایه بلغم نموده بعد او را
در میان دیگ سنگی نموده و ماء الرواسوبند بر سرش دیگ بر روی خاکستر کرم گذارد
طبخ ملایم داده تا خشک شود تا هفت دفعه ماء الرواس داده و طبخ ملایم روی خاکستر کرم
گذارد تا هفت دفعه تمام شود بعد او را نرم کوبیده در میان آب دیگ بگذارد یک روز
و یک شب بماند تا خوب کوکرد ته نشین شود دو سه آب بشوید تا پاک شود بعد او را در
عمیا برده و مفتاح عمیای او اینست سفیده تخم مرغ را نوشادر بریزد در حل گذارد
تا گذیده شود بعد او را بر سر کوکرد بریزد بقدر یک بند انگشت بالا آید روی
خاکستر کرم گذارد تا خشکد باز چنین کند تا هفت دفعه تمام شود بعد بردارد یک مثقال
او را در کفچه حدید بیست مثقال زیبق را عقد کامل کند تا بعد چه شود والسلام علیکم
ایضاً بیاورید براده حدید یک سیر و زرنیخ دو مثقال و جوهر نمک قلیاب دو مثقال
اول یک سیر براده حدید را با دو مثقال نیم کات کبود و نیم مثقال نوشادر ۳ دفعه
طبخ داده بعد با آب کرم بشستر و شو کرده بعد خشک کرده زرنیخ دو مثقال و نمک
قلیاب دو مثقال بر بتش داده دمس بسیار شدید داده بقدر دو سیر شوره در ظرف
علاحده کرده خوب بگل و کهنه بپیچه در وقتی که زرنیخ را دمس میدهد شوره را
هم دمس داده در وقتی که ذوب که این ذوب شد مساوی براده قلعی بتش

داده و شوره مدبر با و تطعیم کند تا وقتی که براده مثل ستاره بدرخشد بعد در
بوطه علاحده ۳ یک قمر بر بتش داده استنزال نماید اگر دو سه دفعه استنزال
کند خوب لطیف و صاف شود مثقالی یکهزار طالب دارد نوع دیگر نوشته بود
براده حدید یک کات کبود و نوشادر ۳ دفعه طبخ داده از طبخ دادن که
فارغ شده او را خوب بکوبند و غسل کنید بعد بیاورد دو مثقال نیم از زرنیخ
و دو مثقال نمک قلیاب بر بتش داده صلایه کرده دمس شدید داده بعد از دمس
بر دارد و شوره تا تصعید بر شده را کم کم در ذوب با و تطعیم کرده بعد از استنزال با شمس
۳ برابر قمر بر بتش داده بخلاصی برده یکی از این و یکی طلا و سه از قمر چهار مثقال
شمس از خلاصی بیرون آید والسلام ایضاً طریق تقدیر شوره مدبر اینست شوره
را با شعر مقرض شده مقابل صلایه و دمس داده بیرون آورده تمام است والسلام
ایضاً طریق تقدیر دهن کردن نوشادر اینست که سفیده تخم مرغ را که قدر در ظرفی کرده
در سایه یا آفتاب خشک کرده در ظرفی در کوزه فخاری دمس داده شکفت شود
بیرون آورده بعد این شکفت را بمقدار چهاریک نوشادر باشد دمس دهد بعد در
حل بداره گذارد که دهن خواهد شد لا یحترق لعنت بر کسی باد که بکند ایضاً
عقاب کوکرد شب کلس نرم کرده در شیشه تصعید کنید از این مصعد شده
قمر زیباب نرم صلایه کرده در شیشه تصعید ورد تصعید تا سیزده مرتبه که یکی

بر سی زهره مثنی طرح دارد تیزاب مفتاح خبا بعلا باشی تر زیب برای زنجار ش
شعر مقرض شده پاک کوکود زنجار عقاب زعفران الحدید زاج سبز صفرة
البیض بخستر این هفت قلم را نرم صلایه کرده در زنبیل بازه گذارد تا حل شود
بعد از آن بیرون آورده در شیشه تقطیر کرده آب سفید می آید اول دفعه بعد از آن
آتش را تند کند قطره قطره روغن سرخ رنگ می آید ابدا رطوبت در او ضایع
نماند بعد از آن ارضیه را بیرون آورده با آب سفید اول مفتاح بجوشاند بعد از آن
در دستمالی کرده فشار داده نمکش را بگیرد همان آب بهمان نمک تر نموده تقطیر کرده
تقطیر کرده تا اینکه روغن مثل لاله نعمانی مایل بسیاهی می آید که تمام است والسلام
ایضا ثبوت شنجرف انذروت کبریت عمل شنجرف این هر سه را با هم خوب صلایه
کرده و خمیر نموده جنبر شنجرف نموده بگذارد خشک شود دمس داده که ثابت شود
ایضا در تبیض سرب اکو دو شاب و روغن بو سرب بمالد و آب کند تا ۲۰ دفعه
تکرار کند خشکی از وی می برد و سفید کودد ایضا در تبیض قلع اکو شاخ بوده
در قنینا و زرانیخ سحق کند و قلع را گداز و در میان این اجزاها ریزد نقره
کودد ایضا در تبیض زهره ملح قلی نوشادر و صابون تطعیم زهره مذاب
کند و بعد در آب نمک ریزد تا ۳ مرتبه بسیار کامل شود ایضا در تلوین
شمس و قمر اکو زنگار محلول شیر که در آفتاب نهد و بر سر وی دوم تا چون آب
برد.

ثبوت شنجرف
تبیض سرب
تبیض قلع
تبیض زهره

بو که چقندر شود و از حال خود بر گردد زر را اکرم کرده در روی افکنده عیار
او بیفزاید و نقره را نیز رنگ دهد و این باب نود کیت والسلام ایضا زرنیخ
زرد ثلث نمک قلیاب و یکی آبگینه مسحوق بکدرم زهره را در آن بگدازد که اکر با قصیر بنا عنبر نیکو
برای مجرب است ایضا در عمل طلق محلول را بنا ورد بعد بیضه مرغ را سرش را سوراخ
کرده زرده او را بیرون کند و هر یک سفیده او را هفده درم طلق و دو درم طباشیر قلعی
خم کند و در تخم مرغ کند و سر تخم را با سفیده و آهک محکم بگیرد در زیر مرغ گذارد تا
زمانیکه جوجه بر آورد ما فهم حل خواهد شد مجرب است ایضا نسخه محمد حسن بیک زیبق
زرنیخ نرم صلایه کرده در میان فنجان دمس ملایم داده بیرون آورده باز صلایه و دمس
تکرار نماید تا دو وزن بیرون آید هیچ کم و زیاد بعد بروی صفحه زهره امتحان کنید ببینید
دود میکند یا آنکه ثابت است بعد را مفتاح کشیده از کات کبود و شوره مساوی الوزن
مقطر کرده بعد پنج مثقال از این مفتاح را بو سر دو مثقال از این جسدین دیگر نرم صلایه
کرده در شیشه کرده بر سر خاکستر گرم گذارد تا سنجاق جوش بزند نشد جوش بخورد تا بعد
جبر شود
ایضا عمل قمری زبد البحر کلس البیض زیبق دارا شکند با آب بیاض البیض کم کم داده و صلایه
و خشک کند و دمس داده مکرر چنین کند تا ثابت شود و جاری کودد در صفحه
زهره یکی برده نقره بسواد طرح کند تمام است ایضا مرداسنگ کات کبود زاج زرد کوهی

شوره نوشادر مفتاح کشیده بعد این مقطر را بو سر ده مثقال قمر تیزاب ریخته ۳ تقطیر
کند بعد را مفتاح دویم نمک طعام ۴ سیر نوشادر دو سیر شوره دو سیر تقطیر شود تا
بعد جبر شود ایضا تقطیر عقاب که تمام بیاید با زبد البحر صلایه در شیشه تقطیر کنید
تمام بیاید ایضا بگیر از زحل سیاهی را تا خیده شود و پاکیزه و صاف شود پس بگیر
مشتری را و از او حل کن تا طبیعت جرم آن بماشد مبدل شود یعنی آب شود پس بگیر عطارد
را و او را از کثافت و حرکت پاک کن پس مخلوط کن با مثل او از مریخ تند طبیعت و حل کن همه
آنها را تا آنکه مثل آب شوند که از هم جدا نشوند پس بگیر از شمس بکجزو و از قمر بکجزو
بعد از آنکه صاف کرده باشی و از ماء مثلث بکجزو و هر سه را جمع کن و ببند از براها
سر سفید کرده پس اینها را سحق کن پیوسته مدت دراز واو دوازده روز است بعد
و دوازده بیع پس اینها را در ظرفی جمع کن هم چنانکه حنا را خمیر میکنند و مثل قرص اینها
را بساز و دو عدد قرصها را سوراخ کن هم چنانکه زنان فطیر را میکنند و یکشب بگذار
تا یکدیگر را بخورند پس بگذار در آتشی که مخصوص آن است و آتش آن مثل چراغ باید
باشد شصت روز و آن عددیست که ثلث دارد و ربع دارد و سدس دارد و عشر
دارد و نصف عشر دارد و مییابند براو نسب و او عدد جبوبی رحم است هرگاه مدت
تمام میشناسند انوا اما نحاس پس از این وقت صلاحیت تدبیر دارد بر تحقیق بیان شد
احوال این هفت کوکب در این بروج هم چنانکه جمع شد در فلک پس حاصل شد از
کلام

برای هر یک فضلتی پس ذهب و اسرب بین دو تای اولند ایضا واعلم ان الحکماء
وان کان اشارتهم الی شیء واحد فهم ایضا متفقون علی اثنین وهما قاعدة العمل لانه
لا یمکن ان یکون مرکبا اقل من اثنین کما لا یکون اسم اقل من حرفین فقد جمع الی الحجرین
اللذین هما قاعدة العمل شیء آخر یعنی شیء ثالث دخل علیهم ما یدبرهم عملین احدهما
الملح المحلول المستخرج من العطارد المطروح علی الاکوام والمزابل والثانی الدهنة الحمراء
والیاقوت الاحمر من الحجر الاصفر قاتل الاسد الاشهب والثالث الاسد وهو الزیبق
المحلول تمت تمم یکی از آنها ملح محلولات که استخراج شده از عطارد که در کوچها
و راهها ریخته ودویم انها دهنیست سرخ رنگ است و یاقوت احمر که از حجر اصفر بیرون
می آید و کشنده اسد است واو زیبقی محلول است ایضا ای دایم کرم طلب صنعت شمس و قمری
با تو من راست بگویم که زر اهل خبری دل از معدن حیوان و نباتات بیاید بعد از آن
که از آن حقیر که گویند حجری کی بهم دفن مجمع معدن حیوان و نبات بیت ساعت
تو از آن آتش سوزان نپرهیزی صنعت چو سرو چون کشت بروت آورد بر بین جوهری
وا که نمو بیش بدیده نپرهیزی بلغم چون کنی او باد بروح وجسدش که بهم وزن دهی
صاحب فن و هنری باد در آتش دمش بر بر عیر وز دیگو تا که رسد اشو دان نطفه
برای قمری باز آن نطفه برای جبر خواهی از نفس در چهارم شودش خون جبر نکو نکوی
حل و عقد بش جبر کنی باز شود چون دهنت قمری شمس کند دهن جبر طرحش بر بری

هفت بگوا دعمل کن کر شود برآقی ذره تش بر همه اجساد کند تازه زدی کوکبی سر صناعت
تو نمای کفتی پس چرا منش مجر کفتی با مش نه ربوعی آن مدبر که بود معدن حیوان و نبات
کر کند تربیت جوهر و جنس مجربی روشن فاش بگویم بزبان ابجد چونکه بر سر حکیمان همه
کوره نه ربوعی همین علم است که بگذری از تهی مجرا سی فنادل بودش هم حلو بو شیمی
صورت صاد بود اول نون آخر هشت عدد دارد از آن بین حروف صوری کمیل از این
سر خدا را مکن ای کوکب فاش رمز استاد کند فهم خرد را اکری ا ب ج د ه و ز
ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ معدن حیوان
کبریت شعرا
زرنیخ زیبق
نبات بوصف این قسم
کندم
کبریت ایضاً تشمیع ذهب شوره را با سرکه سحق نموده و موم را با آن بیزد هد منعقد شود
ایضاً طریقه موم انداختن ذهب شده وصل موم کافوری تولد خبث الحدید تولد زرنیخ
دو مثقال تولد خرشیر تولد همه را با هم سحق نموده در ته آستار آب و یک استاد روغن بیدانک
بجوشاند تا آب بسوزد و روغن بماند باز آب داخل نموده بجوشاند تا بجدی آن اجزا [illegible] داده
کشیده شود مثل خمیر هر گاه خواهد که وصل اقدام کند که از آب و آتش منفصل شود این خمیر را
در سرکه بجوشاند تا نرم شود برای آن بیندازد صبر نموده که خود را بکیرد والسلام
یادکاری جناب حاجی محمد در کشتن زیبق ببد سم الفار ابیض عقرب نمک ورق دارتو
شب خشنز سحق و صلایه بلیغ نماید و با دهن زیت خمیر کرده نصف نماید و [illegible]

یادکاری حاجی محمد

با سه قمر تیزاب مالغمه نموده در میان اجزای مذبوح که نصف کرده بگذارد و سر او را بهم بنا ورد
در میان دو کاسه گل حکمت کرفته و شد وصل محکم نموده دفعی را کود نماید و در یک شدم بر نوید
و کاسه را بالای ریگ نرم بگذارد و کاسه زیری پوشیده شود و از بالای آن ذبل الخیل بریزد
و آتش دهد تا بسوزد بعد خاکستر را دور کرده باز ذبل بریزد تا سه دفعه بعد از سرد شدن
در آورده اجزا سه رنگ است سرخ و سیاه و سفید یکمثقال دوای سرخ را به پنج مثقال
زهره طرح نماید شمس بسیار اعلا شود دوای سفید را یکمثقال انرا با یکمثقال قمر ذوب نماید
بعد بر هشت مثقال مس طرح نماید دوای سیاه از دوای سیاه چهار مثقال ما میران چینی
شوره قلمی نبات مصری سحق و صلایه نموده از پارچه بدر کرده بر چشم کشند جهت انفع
نماید مجرب است ایضاً یادکاری جناب معظم الیه عبد سم الفار زرد کوکود فارسی
زرنیخ سرخ زرنیخ زرد نمک هندی یک نخود مجموع را سحق و صلایه نموده بسیار بلیغ بعد
بنا ورد شیشه

ایضاً نسخه کربلائی علی اشق کوکرد احمر صلایه و نقطر و رد تقطر با سه دفعه بعد از ضبر کر
باقی مانده دو سیر عرق الکل بالایش ریخته سه دفعه تقطر و رد تقطر یا دهن شود با مشمع
یکمثقال از آن را بالای ده مثقال زیبق ریخته در دو فنجان بگذارد مس ملایم بدهد بعد از
سرد شدن بردارد اگر دهن شده نعما و الا باز یکمثقال بالایش ریخته دمس ملایم بدهد بعینی

طود تا دهن یا مشمع شود بعد یکی از زیبق زیبق را بیکی از نقره طرح کند شمس شود بس طرح کند
قمر شود والسلام ایضاً عقد زیبق انتوده کافور سم الفار کوکرد زیبق اول چهار دوا را
خوب نرم صلایه کرده نصف دوا را در زیر و بر زیر بعد زیبق را ریخته نصف دیگر دوا را بالای
زیبق ریخته سر شیشه را با زعفران و تریاک و کاغذ بچسباند دو آتش بسیار ملایم بدهد که
زیبق عقد شود سیاه و کلس سفید کردن زیبق مزبور و نرم کردن و سایر اجساد و کلس او که
اندروت شوره تنکار نرم صلایه کرده سه وزن جسد کلس نموده دهد بعد شیشه را
با نمک قلیاب صلایه کرده فرش و لحاف جسد کرده ذوب نماید انوقت دواها نتیجه رفتار نماید
رفتار کند ایضاً تجمید زیبق استاد غفار نجار زیبق را با قمر مساوی ملغمه نموده و یک شب
در میان آب لیموی آلاذجیم بر داشته ملغمه را بگل ارمنی بگیرد خوب و بعد بخشکاند که نم ترک نداشته
باشد بعد در یک بوطه سرب ذوب کند و در یک بوطه دوم نیز دفعه کلوله را در سرب فلاب
فرو برده و نیز دفعه هم داخل دوم مذاب فرو کند پشت سر هم بکند فاصله ندهد زیبق از نقره
سوا شده خاک قرمزی بماند و نقره هم منجمد میماند والسلام ایضاً نسخه جناب ملا عبد الله
سه سیر زیبق را در شیشه ریخته و سه سیر تیزاب فاروق بر رویش ریخته تقطیر کند تا تمام
تیزاب مقطر شود شیشه بماند تا سرد شود بعد بیرون آورده نرم بکوبد با مقابل خودش نوشادر
در شیشه ریخته انیق وصل کرده مقطر تمام که آمد و نوشادر خوب صعود شد شیشه سر باز
بماند تا سرد شود بعد برداشته از این زیبق سه سیر بندروج خوب نرم صلایه کرده در شیشه
کردن که

کردن که کرده انیق وصل کرده با آتش ملایم تقطیر نموده این آب را ضبط کنند بعد از ضبر را بیرون
آورده باز نرم کرده در شیشه کردن که تقطیر کنند و آب را ضبط کنند بعد قمر زیبق سم الفار
مدبر که ذکر میشود کم کم از این در صلایه نموده و بالای آتش تشویه شود تا خوب مشمع شود و بوی
صفحه امتحان کنند هر وقت جاری شد انوقت یکی بر ده زهره سفتی طرح دارد تدبیر سم الفار
سم الفار سرخ را با مقابل خودش شوره بدهد بالای ظرف آتش زند تا شوره بسوزد
و سم الفار بماند بعد نرم کرده در کاسه آب ریخته بگذارد یک شب بماند تا شوره جز و آب شود و سم الفار
تهنشین بعد بردارد خشک کرده در صفحه گرم شده امتحان کند اگر دود نکرد و بوی سیم بکند
تمام است و الا باز با شوره آتش بزند باز در آب بریزد سم الفار تهنشین خشک کند باز
امتحان کند تا رفعا یکسر از بو و دود بیفتد انوقت تمام است بردارد عمل کند بطریق که
شده سنگ جهنم زیبق نرم صلایه کرده در شیشه هشت ساعت آتش بدهد ملایم بعد
یکمثقال از این زیبق را بر ده مثقال قلع مذاب طرح کند هر چه شود با بصیاد دار انوقت
دوای جونده قزوین رفتار کند تمام است ایضاً عقد عبد ع س شوره د ع
عقاب سم الفار زرد زرنیخ تنکار
ف
نمک قلیا همه را در هم کوبیده و صلایه بلیغ نموده با بیاض البیض عجین کرده کو نماید بعد از
خشک شدن در جوف ط ا زنده که ارزده باشد وصل محکم در میان ک سه شکم اسب
دمس داده بعد از سرد شدن بیرون آورده مثقالی به پنج زهره طرح نماید و یکماه بدهد

خیلی خوب شود اگر دو مایر بعد کامل تر شود عقاب ثم الفاد فزنج عبد ایضا

الاروح الروح والحمرة اکسیر البیاض العطارد سرد و بی‌نیخ در جه و خشک بسوم درجه

در دو درجه زیاده گرم است به درجه بد بیست درجه

ایضا سرد اول در توله

ذوب کرده و با کبریت مکلس — العطارد گرم و خشک است بسوم درجه الکبریت النفس گرم و خشک الاجساد الزنج گرم و خشک

کرده بعد با نصف کبریت — اختیارات اذا ابیض اکسیر القمر القمر سرد بسیم درجه و تر بجهار درجه الزهره سرد بجهار درجه

و هر مثقالی ده حبه — کرجک توم گویند و دس — و تر بپنج درجه الشمس گرم به شصت درجه خشک به پنج درجه المریخ گرم بدو نگاه درجه

دهد تا ۹ مرتبه هر مثقال — خشک بشصت درجه المشتری گرم بجهار درجه و تر بسیم درجه الزحل سرد با فراط و خشک

نیم مثقال نبات و بکعد — به شصت درجه الکبریت الابیض اکسیر البیاض والکبریت الاحمر اکسیر الحمرة وهذا هو السر المکتوم

فاعلم ذلک العالم الکبیر العالم الوسیط العالم الصغیر عن الامام الهمام علی ابن الحسین علیه

السلام دو نمن نوشادر با کلس ابیض تطعیم جسد نکو داد کند نرم شود (۲) جابر گفت در کتاب

اسرار البراینه در کبریت که کبریت زرد بقوت تو از همه کبریتها است و حرارتش او زیاد تر است

و نفوذ کننده تر از همه جزها بلطافت خود پس می باید که تدبیر کنی که لا یحترق شود دهان تر

او رود و سفید شود و پاک که قیر و اسیاه بکند بعد از آنکه بانی دو جا بد هر فلزی که باشد

زرد سازد و مثل ذهب و بیز نیب سربی ببرد و سفید کند و زیبق را عقد کند تا نقره شود و اکسیر کرده

و با نقره مزاج کرده و مریخ را بگدازد و قلعی را خلص را ببرد و سفید کند چون نقره و این از کبریت

هنوز کمتر است با آن صنعتی که حکما کرده اند و بجز مطلوب نیست وقد یستغنی عن معالجة

بالکبریت

بالکبریت بان یسحق بالزاج والملح و یصعد بدرکنی فیه لان فی الزاج لطیفة

فاذا الزیبق و نوشادر والمطلوب من الکبریت الکبریت ان یذوب ولا یسود

الفضة ولا یطیر ولا تحرق ولا یحترق و یحصل ذلک لصعد جوهرها الحارة الرطبة

وهو البرودة والیبوسة بشرط ان لا یبلغ جداً یبطل تعلقه بالاجساد وهو قوام الاعمال

وبها الصلاح و منه الفساد نفس را میان آمال که از شیشه ساخته بقدر دو وجب باشد

و سرپوش از شیشه ساخته که لب سرپوش میان ظرف درست جفت شود بعد املاء

شصت مثقال از نفس میان ظرف ریخته و مفتاح بالایش بر نوح بقدر یک چهار انگشت

بالای نفس مفتاح باشد بعد آن ظرف را در میان دیگیکه ماسه ریخته باشد که باید

ماسه مقابل مفتاح از پشت باشد چهل شبانروز و دو قه چراغ و نیز پوش لسوزانند هر وقت

که مفتاح کم شود باز بالایش بریزد تا نفس درست تهذیب شود بعد از تحصیل ماء

اللهی و تهذیب نفس و متحد شدن نفس با ماء مذکور ارض سیاهی باقی میماند ماء اللهی

جدید ثم مقابل ارض مظلمه بسا و برد داخل ارض سیاه کرده سحق وصلایه و تعفین

و تشویه ارض را تا هفت مرتبه بدین منوال سفید کند تا سفید شود بعد از سفید

کردن مصعد نماید الکلیل مصعد می‌شود و ارض سفید میماند این مصعد شمس حکماست

و نوشادر ایشان بفهمد از این اکلیل را میان آبیکه با بیوست متحد شده است

ویکبار این آب را از روی شمس حکما مقطر کند بدرستیکه نصف تدبیر کامل شد

ترکیب آبی بکیر یکی از جسد ثانی که شمس مهذب باشد و قدر نصف شمس مهذب

از ورماء یعنی ارض تیره سفید یکبار انجماد او مصعد شده و ثلث آبیکه بعد از متحد

شدن بیوست و یکدفعه از روی اکلیل مصعد کرده و داخل کن انجماد را در حمام

ماویه و غسل و نظیفه تا آبیکه سواد زایل شود و مثل زیبق ذایب شود و بعد طرح کن

بر او انجماد را و بآتش دائمی بدار هفتاد دو روز پس آن بستر میشود والسلام

ایضا فائده حدید سنگ سر اصفهانی ذوب کنید بعد با دو قیر و دو نحاس ذوب

کرده بقال گذارد از قال الجها دبیرون آید والسلام ایضا بوت شجرف انذر

دو سیر او شق و دو سیر سیاه تخم یکسر ثم قسمت نموده در سه دفعه فرش و لحاف

مثقال شجرف نموده و دو صد و هد تا بتاست ایضا فناخذ ذلک الماء الملقب

بالانثی و تقسم نصفه اشال الذکر و تسوذلک الکبریت و عند الحکماء بقسم من الزیبق و یعلقه علی نار

حضار کما ذکره سون اربعین یوما فانه تود فتخرجه و تضیف الیه الجزء الثانی کذلک الی

جزء الرابع فیحل و یبقی شیء منها بالطلوع المحلول و کالدف مائة و ستین یوما فترفعه و تقطره

علی النار و تضیف الیه جزء من الماء و ترده و تعفنه اسبوعا و تسلک هذا العمل الی ان

نفد سنة الاجزاء فیحل جمیع النفس و یخرج مستجنة فی الروح لا توم و یبقی الارض سوداء

مظلمة کجنة الحدید فیقطر الماء و هده سبع مرات علی النار فهو الساعة یخلطه بصبر الانسان

لبوده و قلا اوثم تاخذ الارض السوداء بعد از تکلیس شمس و ربع زیاد تو کسر میکند

ارضی

ذوب حدید — ثبوت شجرف

ارض ماء الکبریت را و تغیی که در کوره شیشه گرم می برده در اول که هفت شبانروز واست

از چهار یکی میماند والسلام بسم الله الرحمن الرحیم نقطر ام الانثی خذ مفتاح الاعظم

و قطره ورد المقطر الی الارض جدیدا الی سبع مرات و بین کل تقطرین تعفینه ما ایتلف

فی مقدار ما من الوقت المسلر الی وقت یصیر کبیر فقد تم تدبیر المفتاح المشار الیه

ثم تاخذ من الذکر ما شئت و تسحقه سحقا لطیفا و تغمره بالمفتاح فی قرعة و تعلیق علیه

الاعمی و تاخذ الوصل و تعفنه یوما و لیلة ثم ترده و ترکب علیه البیر و تقطر ثم

ردّ المقطر علی الارض و عفنه ثم قطره هکذا سبع مرات فقد تم تدبیر الذکر الذی

تاهت الانام عن معرفته ثم خذ من الانثی ما شئت و تغمرها بالمفتاح المانع

من الذکر و تعفنه یوما و لیلة ثم تبردها و ترکب علیه البیر و تقطرها و رد المقطر

علی الارض هکذا سبع مرات ثم بعد ذلک تاخذ من الذکر جزءا و من الانثی جزئین

ثم تسحقها و تغمرها من المفتاح المذکور و تعفن یوما و لیلة و تقطرها علیها بشرط

ان یکون بین کل تقطرین تعفینه الی تمام سبع مرات و قد تم عمل المکتوم الذی تاهت

الانام عن ادراکه و هو المفتاح والانثی والذکر والتزویج و فی هذه الرسالة هما والمرکب الذکر و من

الانثی ثم بعد ذلک توزن للذکر و تاخذ له وزنه من الانثی و هو مفتاح و جعله فی قدح و ادخل علیه

الوزن المذکور فی اول الرساله شیئا شیئا و انت تحرک بعود الی ان یصیر فی قوام شراب الحماض ثم

اجلس علیه الاعمی و علقه فی مقدار حاد جوف الکانون او تدفنه بالسرایع مثقا تا بشرط ان یکون النار کحرارة

الشمس فی فصل الشتاء ثم ترد وافقه وانت تدبیره وجهلک الحق فقال فانه تم قال ذلک یکون
مثلا فی انفک وظنه فیها من تفسیخ فیجده اسودا کالغراب المسود وهو فی
سواد الاول ثم من هذه الرشته السودا جزءا ومن الرطوبه وهو المفتاح وزن الاول
واقسمه ثلثه اقسام ثم ادخل علیها بقسم من المرکب تحته وحلل الاعمی علی القدح والسابع
الفتیله المیقات الماضی ثم ترد المرکب ثم ادخل علیها بالقسم الثالث وقبل السابع
میقاتا هکذا میقات الماضیین بشرط ان یکون هذا ثلث المواقیت الذی فی
هذه الرشته التی قسمته ثلثه کعقد میقات الاول التی الذی فی رشته الاول التی
دخلتها دفعه واحده ثم تاخذ ایضا وزن من المفتاح وتقسمه سته اقسام ثم ادخل
علی المرکب قسم من السته اقسام المذکوره ثم عفن سبعه وقطره ثم رده علیه
القسمه من الاقسام وعفن سبعه ثم قطر ورد علیه قسم الاخر الی ان تنفذ سته
اقسام ثم رد القاطر علی الارض دفعه واحده وعفنه سبعه وقطر ثم امتحن الارض
فذابت وجرت علی الصفیحه القضه فقد تم وان دخنت فاعلم ان الباقی فیها من النفس
شیئا ورد القاطر وعفنها سبعه ایام وقطرها الی ان لا تدخن فاذا تمت هذا
العلامه فطرح الدهن وقطر سبع مرات منقطا واحده فانه یصیر مثل اللبن ابیض هنا
ثم ترجع الارض وتصعدها فی الانا المخرف مدهون سبعه ایام وتصعده ویکون
الوقود فی هذا الایام السبعه اول یوم فی نار الرماد والثانی بنار الخالد والثالث
بنار النشاره

بسـ ـه زر نقره ه
سـ ـه شنجرف وهره
این عمل تجربه شده براده ه نخود
براده حدید شنجرف ه قوه ه نخود
باهم خوب صلایه کرده و دهسو داده در یکمن تباله
کاو یا نیل دمی معدنه
بعد برون آورده نقره
نمایند بعد منجمد کرده
خلاص بوده یا در
تیزاب بزنند که ۱۹
نخود شمس اصل حاصل شود
ابوطالب
سـ ـه براده حدید ۱۰
سـ ـه براده ذهب ۱۵
زیبق شنجرف
معلوم دکر شده معمول داده
والسلام علیکم

بنار النشاره والرابع بنار البعوص والخامس بنار الفحم والسادس بنار العود والعود
بغلظ الخنصر والسابع بعودین بغلظ الوسطی ثم ترجع بعد ذلک الی شبب الماء
وهو ان تضع الماء فی قرعه ثم الی علیه الاکلیل الذی صعد وهو یلوی ویغلی ورکب
علیه الانبیق وقطره مده واحده والماء جید کالدهن فهذا هو ماء اللهی ویؤخذ
الاکلیل وصعد الوتیره وهی ارض النجمیه فاذا اراد الترکیب تحت الذکر المطهر
فی العمل المکتوم جزءا واحدا ومن الجسد الجدید مثله ثم اقسم جزء الذی من الذکر عشره
اقسام وشمع الجسد الجدید بالجزء علی الحراره اللطیف الی تمام عشره مرات یسرع بکالشمع
ویلمع کالعقرب ثم اوزن ذلک وخذ لهن من الاکلیل وهی ارض بیضاء النجمیه بنصف
وزنه ومن الماء الالهی ثلث اجزاء وادخل الجمیع علی بعضهم بعض فانه یسود سواد
المسک ثم یداوم علیهم بالحراره فانه ینعقد کالرخامه وهذا هو الاکسیر البیاض
عنوانه یسعی فی عقده ومن الحکماء من علیه اصبر والا ادخل علیه ایضا من الاکلیل
الاول وهو الاکلیل الاول فانه ینعقد سریعا فاذا اردت الالقاء فرهم من هذا درهم
علی الف درهم من الابق فانه یصیر شمسا والذی من الابق المعقود درهم علی درهم من نحاس
فانه ینقلب اکسیرا ودرهم من هذا الاکسیر علی الف درهم من الاجساد المعلوله یقلبها
قمرا خالصا بمشیه الله تعالی فاذا اردت الحمره فامزج هذا الاکسیر القمر بمثله
من الذکر الطاهر الذی عملت فیه علی المکتوم وزوجت فیه وشمعت الجسد الجدید

منه ثم تاخذ الیها ربع احدهما من الاکلیل وهی الارض البیضاء النجمیه واعتبر وزن
الجمیع وخذ لهما من الماء الالهی سته امثالهما ثم ادخل علی المرکب بجزء من سته اوزان
الی تمام خمس اوزان والسادس اقسمه شان یکون سبع میقات فاختاره فی الطول
والقمر فانه فی الرشته الاول یجده حجرا اسودا کالقیر قطعه واحده والثانی یکون
ازرق وفی الثالث یکون اخضر وفی الرابعه یکون اصفرا وفی الخامس یکون احمرا
وفی السادس یکون کالمر وفی السابع یکون کالزعفران فاذا تمت السابعه السبعه
فادخل بوزن نصف السبع من الاکلیل وهی ارض بیضاء النجمیه اجعله علی نار مده تمت
ساعات فانه ینعقد شمسا تاخذ فالقی من هذا الاکسیر واحدا علی الف من الابق عقته
اربع وعشرین ساعه فانه یکون اکسیرا متقنا کالاصل الواحد امنه علی واحد من الشمس
والقی واحد من الشمس علی الف من القمر یکون ذهبا خالصا حسنا احسن المعادن بمشیه الله
تعالی تمت الرساله المختصر من الاصل وصلی الله علی محمد واله الطاهرین زعفران الحدید
براده حدید پاک شسته یکسیر نوشادر دو سیر در شیشه داده در میان دو کاسه
تصعید شود بیرون آورده مصعد شده را با ارض باز صلایه و تصعید مکرر کرده
تا ۱۴ مرتبه بعد تیزاب فاروقی نیم سیر بر سرش ریخته تقطیر در تقطیر تا اینکه دفعه
که تمام است ایضا دفع وقلع و زیبق را ملغم کرده مساوی الوزن بعد آهک و نوشادر
را سرکه بر سرش ریخته و صلایه کرده تا خشک شود بعد در ظرفی ریخته و ملغم
نمود

نشان جوز معادله نمود
شیخ الاسلام
شیخ الاسلام

را بود را مکرر ذوب کرده در میان این آهک و نوشادر مذکور ریخته تا با نوده
دفعه که ثابت میشود بعد را قمر را در بوطه ذوب نموده و از ملغم مزبور کم کم بر قمر
طرح کنید بعد ملاحظه کرده اگر باید طرح بر چیز دیگر کرده تمام است ایضا
دفع و زیبق را باهم ملغم کرده بعد تیزاب فاروقی بر سرش ریخته تقطیر و بعد تقطیر
شود تا شکفته شود والسلام بعد عامل خود را نذر کند در باب زنجار آن زنجار که
ساخته ام یکمثقال آنرا در میان یکمثقال تیزاب که را شوده و دلو میکشند بریزند
در میان فنجان پهلوی آتش نگاه دارند که رنگ زنجار برگردد روی یکمثقال نقره
براده نیم مثقال تیزاب بریزند از هم بهوای آتش نگاه دارند قدری بعد نقره
زنجار را باهم در بوطه آب کنند خوب که آب شد اندک اندک شوده و بوده بریزند
هر چه شوده بدفعات بریزند ذره ذره دیگر قال نمی خواهد چیز دیگر هم نمی
خواهد براده آهن هم نمیخواهد همان زنجار کافی است شما را بهوا لا قسم میدهم که
بکسی نگوئید ≢ ۱۱ # ن ل ے بقیه عمل زنجار درویش علیشاه سمنانی
است واسخت نیم سیر کوکرد نیم سیر زیبق نیم سیر والسلام علیکم نسخه صحیح است
شوده نوشادر نمک طعام زاج لاهوری سرکه کهنه هشت سیر بالا یم الخوا ریخته در
۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰۰
قرع مطین تقطیر کنید ومقطر هر چه هست از جوهر گوگرد داخل نموده باز مقطر
کنید) دو آتشکن زیبق نقره بنیر یا براده قمر درهم کرده در شیشه کرده
۳ ۱۰ ۳

شیخ الاسلام
در باب زنجار

تقطیر نموده با آتش ملایم نرم تقطیر شود تا همگی دهن شود بعد از این دهن شده یکی
بر صد زیبق یا ذهب طرح دارد ولیکن باید از تیزاب اول تشمیع و تشویه شود
۳ جزو را از تقطیر دویم تمام بخورد مس برد میکند تا دهن شود والسلام علیکم
ایضاً ملح تیزاب شوره قلمی نوشادر گوگرد صاف اجزاها را نرم صلایه کرده در دیگ سنگی
بزرگ و تقدیر نیم من آب خالص بالای اجزاها ریخته بعد سنگ کوچکی در ته دیگ سنگی بگذارد
و کاسه را بالای آن سنگ گذارد که جوف آن کاسه قدری حیله جاروب بگذارد که سر چوب
جاروب قدری بیرون باشد بعد سر دیگ سنگی را ظرفی از مس آب کرده بگذارد
و اطراف او دیگ را محکم کند با خمیر که بخار بیرون نیاید بعد زیر دیگ را آتش نموده
ملایم هر وقت آب ظرف بالای دیگ خوب گرم شد سر دیگ را باز کند که جوهر سفید
بر اطراف حیله‌ها نشسته باشد گرفته بعد از آن دو سیر زیبق را کوم کرده نیم سیر همگی سفید
را نرم کرده حاضر باشد که مهره بیجاده یا ذهب باشد نرم کرده داخل آن جوهر کند که بر
حبه‌ها جاروب نشسته است داخل کرده و یا بیاض البیض خمیر کرده حب سازد بعد در نخود
بعد بناورد چند بوطه را هر کدامی را بقدر ده مثقال قلع کرده با اطراف کوره آتش
گذارد آب شده هر بوطه را یکدانه از این حبها بگذارد و بدهد تا خوب آب شود که
نقره است تمام عیار احتیاج بقال ندارد خودم تجربه کرده ام مجرب شد والسلام
علیکم و رحمة الله و برکاته

ابو خیر

این چند نسخه از کاغذهای شیخ الاسلام است شوره ثابت و زرنیخ کبریت کاسه سم الفار
زرد سم الفار سفید ایضاً شوره شب سم الفار سفید دارچینی نوشادر نمک طعام
تمام اجزا را جدا جدا کوفته بیخته وزن دارچینی را بوزن زرنیخ داخل نموده
و نوشادر را با همان وزن داخل کرده با تیزاب فاروق یکروز صلایه کند دار قیتاب
بس سم الفار و شب و نمک را داخل نموده پنج قسمت نموده هر قسمتی را در قرع کرده قرع
اول را در قرع دویم بچکاند بعد از ضیر قرع اول را بیرون آورده نرم کوفته بر سر چهار
قرع قسمت نماید پس قرع دویم را در سر قرع سیم بچکاند و از ضیر قرع دویم را
بیرون آورده نرم کوفته بدو قرع دیگر قسمت نماید و هکذا تا قرع آخر پس هر چه
از ضیر ماند نرم کرده در سرجل نداوه گذاشته بس آنکه خوب حل شود مفتاح
هر چه دارد در سر آن محلول ریخته دو شبانروز عمیا نماید پس عیار را بدل
بتقطیر کند مائیت علیحده مفتاح است و روغن که در ته قرع میماند مفتاح
علیحده است والسلام بسم الله الرحمن الرحیم شوره دار شکنه شوره را ذوب کرده
دار شکنه را بر سر شوره ریخته می بندد بعد نرم کرده در شیشه روسی کرده تقطیر
نماید مقطر کچی بر آید بعد مقطر را بر سر ارضی خود ریخته صلایه کرده باز
در شیشه کرده تقطیر کند و تکرار نماید تا ۳ دفعه که روغن شود تا بعد غرض شود
در باب شوره سه مره با تقطیر ملاسه اتاه اول آب بگیرد از گلناد بعد

ملاسه اتاه یکسیر و تو یا که ثلث آن با عرق صلایه کند صلایه بلیغ و مسحوق
را در کوره تدراد بر بخار کم و آتش مزاجی و قرع کردن کوتاهی هم دیگ در یک
بگذارد بر تقطیر آید و ۳ مرتبه تقطیر کرده تقطیر کند که کلاً می آید و بعد ۳
هفته تا ارضیه در سرجل گذارد و بعد از آن بیرون آورد و با این مفتاح اتاه
ج را صلایه کند ربع ساعت و یکدمی خفیف دهد مسه مره مشمع میشود
و ثابت بکمثقال این ثابت شده را بر هشتاد ۸۹ ... میکند
بسیار مجرب است او که مبرد شیخ الاسلام قلع زیبق مرده هر یک را مساوی الوزن
ملغم نموده بعد آهک و نوشادر را مساوی باهم با سرکه خمیر کرده و خشک کند در زیر صلایه
بعد ملغم زیبق را ذوب کرده در این خاک دیود مکوده تا ثابت شود بعد قمر را در بوطه ذوب
کرده بکمثقال از این ملغم ثابت شده کم کم با و تطعیم کند سفید بسیار خوب خواهد شد والسلام
فایده هرگاه اکسیر را بجزوی خواهید طرح کنید اول قدری نوشادر را در بوطه
اندازد بعد اکسیر را بزند که فایده نوشادر آنست که اجسام را بهم التیام بدهد
فایده هرگاه حبه سناه تاب را یکشب در تیزاب اندازد سفید تاب شود
شیر زرق ذاج لادری را دهن کند و هکذا سایر احجار را فایده مقطر شب
در تقطیر بزرد تقطیر ذاج لادری را بر تقطیر حیا آورد فایده نخاله گندم
یعنی سبوس گندم حافظ رنگ شمع است بالخاصیه مکرر تجربه شده ایضاً

فایده

فایده مکرر تجربه شده بجز وجع عاقرقرحا را باده جوف سرکه بریزد بعد ضمخ زهره را
سرخ کرده در آن غوطه داده بیرون آورده مثل قلعی شود بفرمان خدای تعالی
فایده املاح مصنوعی تکار شوره و بوره و نوشادر است فایده ده مثقال کبریت را
در ده دفعه بدست براده حدید داده و دمی گذارد که کبریت سوخته برود بعد
آن حدید را فرش و لحاف نیم مثقال قمر نموده در بوطه ذوب کنید که شمس محمر بیرون آید
فایده و ارسخت را هم مثل حدید با کبریت ده دفعه آتش دهد بعد فرش و لحاف شمس
نموده ذوب کند که شمس محمر شود بعد هر دو را باهم ذوب نماید شمس است والسلام علیکم
دهن نوشادر یکبار چیر نوشادر را از سفیداب قلع یا سفیداب شیخ با بیاض البیض خمیر
کرده چیر نوشادر کرده بگذارد تا خشک شود بعد او را در جوف آهک گذارد دمی
دهند از قرار یکه شیخ محمد قرعی نوشته عمل را تا ۳ دفعه تکرار کرده بعد نفط سفید
را بر روی ریخته با آتش بسیار ملایم نفط را بپراند که نوشادر دهن بماند که
دیگر نبندد فایده قمر کلس هرگاه یکمثقال قمر را در بوته ذوب نموده نیم مثقال ملح
اندرانی در او ریزد فی الفور بوداشته بر بوته مکلس است و هرگاه بعد از سحق
کوبیده با یکی از ذهب طرح کند ترکیب است فایده عکس شدن بوطه او را سرخ کرده و سرخ
کرده در روغن زیت اکنده بعد نیم سرخ کرده ایضاً در روغن اندازد سرخ
کند ۳ دفعه بعد حدید را اگر از دهد عیب نکند ایضاً ملح را در این بوطه ذوب

فایده زنجار

فایده زنجار را سخت عقاب با دم خوب سحق کرده بعد بقدری سرکه رومیش ریزد کذارد را
بپوشاند بکذارد تا خشک زنجار شود با این زنجار مدبر را ذوب کرده تا نشو برنمی
کر حلیه محرر ذوب شود بعد با شمس و قمر یاد نموده سنک الحیم کشیده انجلا می کذارد
کر دو مثقال از خلاصی بیرون آید مکرر تجربه شده صحیح است فایده زهره را تصفیه
کامل نموده با سرکه و خردل بعد چهار مثقال او را تو باید وارد سازد بجوش
مشتری سازد یعنی نازک کند و نیم مثقال دوج را با نیم مثقال عبد ملغم کرده
بعد با چهار نخود عقرب خوب سحق بلیغ نموده بو نوح میان آن و بر کل بوطه یعنی
بوطه از ماش باشد مطین نموده بعد از خشک شدن در آتش فیل دمی بحکمت
بدهد که اجزا بخورده زهره بوده بیرون نیاید بو بک محک شمس خلاص بدانید
چه باید بود فایده چون زاج را چند مرتبه با کبریت تسقیه و تشویه دهید اجزای قب
رفته محرر بشود مجرب است حل زیبق در یک ساعت بکیرد از زیبق مصعد شده و عقاب
اضافه بیکو سحق کامل کند و بعد بونیه در ظرف از قلعی که طویل العنق
و ضیق الراس و بکذارد او را در دیک کران آب بوده باشد تا کوه نزاو
را آتش ملایم کند پس حل شود بمثابه آب و حل کی باو هر چه خواهی از اجساد تمام است
ثبوت شنجرف شنجرف یکبار چه را در میان زاج سفید نرم شده دمی کذارد
تکرار تا ۳ دفعه که ثابت شود کویا تجربه شده باشد والسلام فایده
زنجار

حل زیبق

ثبوت شنجرف

فایده زنجار دو نوع عالیشاه سمنانی است که بر مان خان داده بود را سخت نوشادر
پاک خوب سم الفار را سخت و نوشادر را نرم صلایه کرده و کویا سم الفار او هم ده
مثقال باشد از با ده چیز نازکی بیرون کند بعد سم الفار را هم نرم کرده از باده چیز
بیرون کرده بعد در میان دو دو عتیق اصل کرده بر دو ۳ باید کذارد چون
دواها کرم شود باد شیر صلایه او را صلایه کند تا سرد شود باز بر سر آتش بکذارد
کرم که شد بر زمین کذارد و صلایه کند تا همکی باز شوند بر دارد نرم صلایه کرده
نوشته بود در ظرف هفت روز هفت آتش بدهند و صلایه کند بعد قدری سرکه
تند بر رویش ریخته بقدری که روی دواها را بپوشاند انوقت باید با مرود
صلایه کرد تا خشک شود ۳ دفعه هم بدین دستور عمل نماید سرکه بریزد و صلایه
کند تا خوب خشک شود انرا زنجار حکمت کویند بعد تیزاب کشد از زاج و شوره
برابر بعد یک مثقال از این زنجار را یک مثقال هم تیزاب داخل کرده در میان فنجان هلوی
آتش نکاه دارد بعد قدری از این زنجار را با قدری نقره یعنی یک مثقال از این زنجار
و یک مثقال قمر تیزابی را از آن تیزاب بریزد هلوی آتش بکذارد بعد هر دو را داخل
هم کرده در بوطه ذوب کند و اندک اندک شوره و بوره بزند تا خوب ستاده شود تمام است
فایده براده زهره دو سیر عرق کوکو نیم سیر هر دو را در ۳ دفعه طبخ داده عرق
را ۳ قسمت کند در ۳ دفعه طبخ داده تا عرق خشک شود بعد نرم کوبیده بعد قدری را

ده مثقال ... یعنی ملغم نموده / ... ازیبق ... و سرکه / ... طعام ... / باشد و نمک ... نوشادر / ... نوشادر و ... / بعد از آن ... / ... و نطرون ... / ... انیسا ... / ... و زیبق ... / ... نباید ... / ... و تربیت ... / داد

برابر آب خالص کرده و کم کم این نرم شده را در آب ریزد و صفحه از آهن در تهران قدح آب اندازد
یکشب بکذارد تا زهره خوب ته نشین شود بعد آب را کرفته زهره سفید را باید
کرفته خشک کند با مقابل او زیبق مصعد شده که هفت دفعه آن زیبق را با نمک طعام زاج
سفید تصعید شده باشد داخل کرده و با نوشادر و با مفتاح زاج و نمک یکروز تا عصر صلایه
کرده تا خشک شود و در شیشه نموده دمی کذارد مکرر با مفتاح یکروز صلایه و خشک کرده
و در شیشه دمی کذارد تا شش دفعه یا هفت دفعه کرد و اشود مثل روغن کنار بکذارد بسته
شود قرص باشد مثل یاقوت احمر اکر او را زنجار سازید بهتر خواهد بود تعالی حکما
و بعد طرح بطلا بعد طلا را بر قمر طرح کند تمام است والسلام خودم کردم صحیح است والسلام
ایضا نسخه صحیح شوره نوشادر نمک طعام زاج لاهوری سرکه کهنه بالای اجزا ریخته نیم سیر و در ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
قرع مطین تقطیر کنید و مقطر را هر چه هست جوهر کوکرد داخل نموده باز مقطر کنید و او را ۳۰ بکنند
ذیبق نقره بینه یا براده در هم کرده در شیشه تقطیر نموده با آتش ملایم تقطیر کنید و در ته ثفل
تا دهن بشود طرح یکی بصد به زیبق یا زهره است در تیزاب اول تسقیه و تشویه میکنند ۳ جزو
را از تقطیر دویم تمام بخورد جوش رد میکنند تا دهن بشود والسلام نسخه حاجی حسین نادری که
سرکسته غوغی داده دوده روغن زیت کبریت زعفران الحدید داخل روغن نموده بر سر آتش
کذارید تا همکی در روغن حل شود بعد قمر را ذوب کرده در او بریزید که ۳ نخود
مرزون شود و بر یکی والسلام ایضا آب اشنان قرمز کبریت آب را در صلایه ۳ ۱
بخورده

س ی ف
واعلم انها مقادیر واحد ها بدو الاخر سیال والجامد منه معدنی و السیال حیوانی ولا یمکن التصریح ابدا وهو هذا
ع ا ا ه
ش س و

خوردن قمر
نسخه مال حاجی حسین نادری

بخورده کبریت داده تا خشک شود بعد دو باره کبریت را از آب اشنان بدهد
بعد و اکر خمر رفت شود او را در شیشه کرده تنکیس کند که روغن سرخ تنکیس
خواهد شد از برای عیار و زیبق نیفزاید والسلام برای تزیین قمر مجرب است
بینه را نرم و شعراء مفترض شده با قطران خمر کرده و در ذوب قمر تطعیم شود که نقل
ندارد زمان حاجت در کتاب خودم رجوع شود والسلام ایضا نوشادر را ۳ مرتبه
در میان آهک دمی داده هر دفعه بیرون آورد در آب حل شود بعد عقد شود بعد
دمی کذارد کوکرد را هم بهمین قسم ثابت شود ثبوت سم الفار جناب ملا باشی فرمودند
سم الفار یکپارچه دو سیر و ۳ سیر سفید اسقلع را با سفیده تخم مرغ خمیر کرده جیبر بر سم الفار
کرفته بعد در میان نمک طعام نهاده در میان خمره دمی داده تا هفت مرتبه ثابت
میشود مثل قرص نقره میشود بعد با نقره دو وزن میشود دمی زیاد اول نیم سیر
دویم ۷ سیر سیم ده سیر کم کم زیاد شود زیاد او تا یکمن بر سد در دمی هفتم و در هر دمی
جیبر تازه شود والسلام ایضا عمل حاجی جنید خان رفیق جناب ملا باشی سم الفار
براده حدیده پاک شسته چهار مثقال عرق کوکرد چهار مثقال بر سرش بریزد
در میان فنجان در آفتاب کذارد تا عرق بخورده براده برود بعد ۴ مثقال نقره
بینه داخل او کرده با ده مثقال نوشادر صلایه و تصعید الا هفت دفعه یا قرص
شوند بعد شش نخود او را بر ۳ مثقال زیبق کرم شده زند زیبق را عقد کند

تزیین قمر

نسخه ملا باشی

واز این معقد شده زیبق یکی بر دوازده مثقال قلع طرح رود نقره صحیح و سالم و بعد
صلوات بر محمد از اینجا نسخهای ملا ابوطالب ای دایم طلب صنعت شمس و قمری باتو من راست بگویم
کز اصل خبری دل از معدن حیوان و نباتات بیار بعد از آن کز ازآن جنس که گویند مجرب
کن هم دفن چو معدن حیوان و نبات بیست ساعت تو از آن آتش سوزان ببری صنعت حق
سر چون گشت برون آر و ببریش جوهر را که بخوبیش ندیده بصری ملقم چونکه
او باز بروح و جسدش که هم و زیبق دهی صاحب فن و هنری باز در آتش دهش ببری
روز دیگر تا که پیدا شود آن نطفه برای قمری با آن نطفه را این چه خود انی از نفس
در چهارم شود ش خود چه نیکو نکوی حل و عقدش چو کنی باز شود چون دهفت
قمر شمس کند دهن چه طرحش ببری هفت بکواد عمل کن که شود بر آنی ذره آتش
بر ها جساد کند تازه ذری کوکبی تر صناعت تو تمامی کفتی پس چه جنس چه کفتی تا ش
نبری آن مدبر که بود معدن حیوان و نبات که کند تربیت جوهر و جنس مجرب
روشن فاش بگویم بزبان ابجد چونکه بود همه حکیمان هم کس ده نبری عین علم آ
اکر بکذری از عین چه شی منازل بود ش میم چه او بر شمری هو وت صاد بود
اول نون شو آخر هشت عدد دارد از آن بین حروف صوری بشنو از این شرح ادا
مکن ای کوکب فاش رمز استاد کند فهم خود را اکوی ا ب ج د ه و ز ح ط ی
ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

در تشقیه ذهب

در تشقیه ذهب شوره را با سرکه سحق نموده و صبر را با آن بیت دهد منقص شود طریقه موم انداز
از جهت شد وصل موم کافوری ٢ توله جنث الحدید ٥ توله زرنیخ دومی ٥ توله
حوشیر ٥ توله همه را با هم سحق نموده در نیم استاد روغن بزرك بجوشاند تا آب سوزد
و روغن بماند باز آب داخل نموده بجوشاند تا تجدید کران اجزاء بمثل مداد کشیده شود
مثل خمیر هر گاه خواهد که وصل انداع کند که از آب و آتش منفصل نشود این خمیر را
در سرکه بجوشاند تا نرم شود بر آن بفید از زد صبر نموده که خود را بکیرم ایضا
واعلم ان الحکماء وان کان اشارتهم الی شیء واحد فهم ایضا متفقون علی اثنین وهما
فی مدة العمل لانه لا یمکن ان یکون مرکبا اقل من اثنین کما لا یکون اسم اقل من حرفین فقد
جمع الی الحجرین اللذین هما فی مدة العمل شیء آخر یعنی شیء ثالث دخل علیهم ما تدبیرهم
علیک احدهما الملح المحلول المستخرج من العطارد المطروح علی الاکوام والمزابل
والثانی الذهب الحمراء والیاقوت الاحمر المستخرج من الحجر الاصفر قابل الاسد الا
شبهب والثالث الاسد وهو الزیبق المحلول تمت والسلام یکی از انها ملح
محلول است که استخراج شده از عطارد که در کوچها و راهها ریخته و دوم
انها ذهب است سرخ رنگ است و یاقوت احمر که از حجر اصفر بیرون می آید و کشنده آ
اشهب است و سیم انها اسد است و او زیبق محلول است و هر سه را شیاه کرده
باید معلوم شود والسلام

یاد کار میرحاجی محمد در کشتن زیبق عبد ٣م سم ابیض ٣م عقرب ٣م علم ورق ٣م داروی ٣م
شب بوخته ٣م سحق و صلایه بلیغ نماید از این با دهن زیت خمیر کرده مضف نماید و عبد را
با ٣م قمر نیز الی ملغم نموده در میان اجزای مذکور که بنصف کرده بگذارد و سراو را بهم
بیاورد و در میان دو کاسه کل حکمت کرفته و شد وصل محکم نموده زمین را کود نماید
و دیگ نرم بریزد و کاسه را بالای ریگ نرم بگذارد تا کاسه زیر پوشیده شود
و از بالای آن ذبل الخیل بریزد و آتش دهد تا بسوزد بعد خاکستر را دور کرده
باز ذبل بریزد تا ٣م دفعه بعد از سرد شدن در آورده اجزا ٣م رنگ است سرخ
سیاه و سفید یکمثقال دوای سرخ را بر نیم مثقال مس طرح نماید شمس بسیار اعلا
شود و دوای سفید یکمثقال از او با یکمثقال قمر ذوب نماید بعد بر هشت مثقال
مس طرح نماید دوای سیاه از دوای سیاه ٣م ماميرانچینی ٣م شوره قلمی
٣م نبات مصری آم سحق و صلایه نموده از تافته بیرون کرده بر چشم کشند
چون را نفع نماید مجرب است ایضا یاد کار معظم الیه عبد آم سم الفار زرد
٣م کوکو فارسی ٢م زرنیخ سرخ ٣م زرنیخ زرد آم نمک هندی یک نخود
مجموع را سحق و صلایه نموده بسیار بلیغ بعد بیاورد شعیر ایضا نسخه صحیح
بکیر از ذبل سیاهی را تا سفید شود و با کرم و صاف شود پس بکیر شیره را و او را حل کن تا
طبیعت جوهر آن بمائیه مبدل شود یعنی آب شود پس بکیر عطارد را و او را از کثافت
دور

دور کن پاک کن پس مخلوط کن با مثل او از مریخ شد طبیعت وصل کن هر انها را تا انکه مثل
آب شوند که از هم جدا نشوند پس بکیر از شمس یک جزو و از قمر یک جزو بعد از انکه صاف
کرده باشی و از ماء مثلث یک جزو و هر سه را جمع کن و بر بیداز بر انها سرب سفید
کرده پس انها را سحق کن بسوستر مدت دراز و او دوازده روز است بعد
دوازده روز پس انها را در ظرفی جمع کن هم چنانکه حنا را خمیر میکنند و مثل قرص
انها را بساز و روی قرصها را سوراخ کن هم چنانکه زنان فطیر را میکنند و یک شب
بگذار تا یکدیگر را بخورند پس بگذار در آلتی که مخصوص آنست و آتش کن بمثل
چراغ باید باشد شصت روز و آن عددیست که ثلث دارد و ربع دارد
و سدس دارد و عشر دارد و نصف عشر دارد و چی باشد بر او نسب و او عدد
جیوب درهم است هر گاه مدت تمام شد مینا منداتو را ابا دنحاس بر این
وقت صلاحیت تدبیر دارد به تحقیق بیان شد احوال این هفت کوکب در این
بروج هم چنانکه جمع شد در فلک پس حاصل شد از برای هر یک فضیلتی پس ذهب
و اسرها این دو تا اولند و باقی اجساد از

الحدید	النحاس	الزیبق
ح د ی د	ن ح ا س	ز ی ب ق

ما سبب الحدید لا یخالط الزیبق حتی یخلط بالنحاس

الزیبق	النحاس	الحدید
ذءاب ق	نحاس	حدید
١١١١ف	ون الفءان	١١ل١١ل
٨٤	٢٢٧	٦٤
١٢	١١	١٠
٣	٢	١
ذی راص غ ر		ذي راك بر
ون ١١ الفادی ١١ن		ون ١١ الفا ١١
٢٧٤		٢٨١
١٣		١١
٤		٢

ذی ره ن	ت س دی س	ذه ره
ون ١١١ون	این ال این	١١١١
١١٥	١٥٣	٤
٧	٩	

اکسیر جزئیست که زنده و آمیزنده
صبر کننده قرار کیرنده تمام سازنده
کمال دهنده

١٦
٧

تسدیس نیرین مع تربیع زهره من السرطان

ذو دو	ق م ر	ش م س
١١١١	اف یم ١	ین یم ین
٤	١٣٢	١٧٠
	٦	٨

ت ر ب ی ع	ت س دی س
١١١١ این	این ال این
٦٤	١٥٣
١٠	٩
١	

والسلام

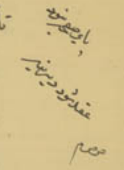
والسلام کوکرد حجر سلفا و زرد نوشادر همه را با هم سحق و صلایه کرده تا نیم ساعت
١٦ م ١٦ م ١٦ م
بعد در بوتهٔ بوشیده بکذارند بعد ده آن عمل ربنوده و بهم زنند بعد در آورده تا بیک روز
با بول صبیان سحق و صلایه نماید با این طریق اوّلاً روز به بول ظهر دو ساعت سحق نماید
و یکساعت هم در آفتاب کذارده و بعد باز دو ساعت بساید و باز یکساعت در آفتاب کذارد
و دیکر روز با نوشادر را یکه انداز حل کلاب کو بیده داخل کرده و بهم روز دیکر را با آب بلیاب
صلایه نماید بطریق که پیش ذکر شد همین که تمام شد در قرع و قنبیق مقطر نماید و مقطر او را
بر زیبق طرح نماید و آن زیبق را بر زهره طرح نماید که شمس کامل عیار صحیح بیرون آید بحکم
خدا نویسنده میکوید و توکل بخدا هر کاه اراده کرده باشی عملی را پس فرا کیر شیشه با سر پوش
و طبخ ده تا اینکه عمل تمام شود تقطیر اوّل آبیست که از پوست بیرون آید آن آب اوّل است
پس داخل کن رطب را بر یابس و او است ارض تا اینکه فرا کیرد آب ما بین دو چیز را از آب یابس
دو چیز را از آب رطب فرا کیر رطب را از ارض نفس پس مکوید و دکن رطب را بر یابس
و طبخ ده تا اینکه بکردد او دو چیز رنک دهنده مثل کبریت یا دلیل بر این است
سر حکما اند مجرا از او بیرون می آید الوان مثل آب و ملح و دهن و ثقلی سیاه براق و او است
حار و بارد و رطب و یابس پس خاک او است ارض حکما است و آب سرد تر است و ملح کرم خشک است
و دهن کرم تر است پس اتفاق حکما بر اینکه صنعت از حجر واحد است که بارد و یابس و حار
و رطب است ارض نار هوا ماء حجر ظاهر او سیاه است و باطن او صرف است و رنک سیاهی

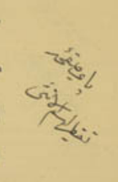
در او خلق کرده است الله تعالی اوّلاً سفید است پس میکردد احمر پس میکردد سیاه درخشنده
از کثرت سرخی پس میل میکند بهر لونی و بهر طبعی پس او است زیبق پادشاهان از عمل حجر
دو مؤنث است دو مذکر و دو ثقلی و دو علوی پس آب سرد تر است فرو د آینده
و آتش از شان او است بالا رفتن و منع میکند آتش آب را از فرود آمدن و آب مؤنث است
و آتش مذکر بیرون می آید باد و هوا و نشان او بالا رفتن است و او مذکر است و خاک او
مؤنث است پس هر کاه ملاقات کنند خاک را پس میکوید بعضی ایشان بعضی را آب است اوّل علوی
دویم آتش سفلی سیم خاک سفلی چهارم هوا علوی که مسکن او لامکان بود قمر است مؤنث
مریخ است مذکر زحل است مؤنث عطارد است مذکر
پس حق و سبحانه تعالی اکرده است از این طبایع اربعه پس متولد میشود از آتش مره و صفراوی
حار و یابس است پس هر کاه ملاقات کردند مذکر و مؤنث و او است قمر و زحل پس ایشانند
ارض از دو جسد و آب از دو طبیعت پس بدرستی که طبخ ایشان مثل اوّل تا اینکه بکردند
سیاه پس بعد از این تقطیر است ٣ از جهت بیاض و شعش از برای حمرت و آب حجر را
بارض باید در طبخ تا بخشکد اینقدر آب باید داد تا سفید شود بعد آن ارض را بیرون
کرده در کوزه مطین نموده در کوره کوزه کران نموده تا سفید شود هر دفعه که از آتش
بیرون می آورند آب باید داد و آب را نصف باید نموده نصفی را در تبییض کردن ارض باید
داد و نصف را بعد از تبییض نمودن ارض باید داده شود در شیشهٔ سر بوش داد که تقوام
بیاورد با اکلیل که مثل دلمه بشود در عینا عمل بیاض تمام است در استخراج دهن
از حجر

از حجر هر کاه اراده داشته باشی بیرون آوردن دهن را از اشیاء مناسب می باید که
بکذاری آن اشیاء را در ظرفی زجاج و سر پوشی بر آن و بر روی آب مقدار چهار انکشت
با بعستر و آتش ملایم در زیر آن نمائی که دو ساعت آتش ملایم شود پس دهن صعود
میکند می آید کم بر روی آب باقی نمی ماند تا جزئی از دهن حجر و دلیل بر این است
که هر کاه تقطیر کنی او را بعد از این پس تقطیر میشود از او صبغ و دهن نیست در او البته پس این
بیوم یکم
دلیلست عظیم پس بجوشان و بکیر از او هر قدر یکه اراده داری بیرون آوردن از آن دهن
هر کاه شناختی استخراج کردن دهن را و کرفتی از این دهن بقدر حاجت خود هر آینه نزدیک
میشود عمل تو و اصل حجر استخراج کردن دهن است بر این مثال نه غیر او از این آنچنان دهنیست
که جابر نامیده است او را بر مز این است آن حجر مطهر مغسول که غسل شده است از او سایر این
ترکیب انکس که ارض عربیه بمر تبه نبات و بیرون می آید از در جوهر معدن و ممکن است که دو شود
مذکور که آب برو و بخیت بقدر چهار انکشت و جوشاند در دیک آنال بعد دو ساعت بیرون
می آید از وسط آب تصعید میشود بقبه آثال پس که را رنک دهنده و سیاهی بکند و سیاه
میکند فضه را و سفید نحاس را بفهم و تامل کن و اسم این آب باد نوم است فافهم و این
دلیل بودن آن است که هر کاه تقطیر کنی او را بعد از این پس تقطیر نمیشود از او صبغ و دهنی پس
هر کاه دانستی بیرون آوردن دهن را از حجر فلاسفه یا غیر او بر این طریق و مثال است
بغیر بفهم او را البته قاعده امتزاج ارض آن است که بو ذنی که معلوم است آب بر سر ارض

بویود در آمرود یر شد وصل بکنی و بجاه عفن کر عبارت از شوداست درمیان خاکستر کوم نجی

تا آن آب صعود هبوط بکند و عقد شود دیر نخیر





ایضاً صمغ عربی مرتبشای سوخته زنگار کرکاسبهالکار میکنند نمک هندی صبر سقوطری دوده

مخنف سیاه چوب کرفته اوکامر تبشا را درمیان آتش کذارده مثل آتش سرخ نماید و از آتش بیرون

کوفته کناه کذارد و بعد از آن صبر سقوطری را کوبیده درمیان ظرفی کرده بقدر هشتاد مثقال

آب بر روی آن حل نموده بعد صاف نماید و نمک را هم کوبیده درمیان ظرفی نموده قدری آب بر روی

آن ریخته از هم صاف نماید صمغ را هم در چهل مثقال آب دیزند همین که آب شد درمیان کیسه

ریزند که بمودی خود آب مدکور بچکد که اصلا هیچ باقی نماند زنگار هم کوفته کنار کذارد بعد

چوب دوده را کرفته دوده را درمیان یک قاش آب صمغ حل کرده در آن بین مرتبشا زنگار

را داخل

را داخل دوده نموده صلایه نماید من بعد کم کم از آب صمغ و از آب اجزاهی دیکو نیز رده دوده حل کرده

شده بر همه تا آب اجزاء و آب صمغ بکار برود نوزف مرکب سائی باید سنک سماق و دسته نیز سماق باشد

اکر ممکن نشد سنک سماق و دوری چینی باشد دسته سماق باشد و اکر ممکن نشد دسته سماق با شیشه

میباید که تمام است و مثقالی یک قران قیمت این مرکب است والسلام کفته ملا محمود بعد از تفصیل آب ضید

دنوشادر و ادضیه بمیزان معروف دست هم داده عمیا نماید تا مثل دلمه پنیر شود بعد بیرون آورده

دو روز نصفی در حل نداوه کذارده بعد تفصیل کند هذا الفراد والطلقا وشیح یشبه که تماما حل

شود بعد دو مرتبه تزویج کند در عمیا کذارد تمام است نویسنده میکوید اکر یکهفته در حل

ذبل کذارد بعد تفصیل کند بهتر است و ترکیب نماید والسلام یوخذ العقرب مثله

یسحقان و یصعد ان اذا یبرد تغسل بماء العذب ثم نشف و یضاف بمثل العقاب و کرر العمل

سبع مرات بعقاب الجدید ثم تسحق تسقیه بدهن القلی اربع مرات ثم یلقی واحد علی اربع اوان

عیه فیجعل ترتر والواحد من الترهبة المعقودة علی اربع ماة فلعی تقوم اعلی ٢

انا استاد کاملی رسیده براده روح توتیا با مع باهم بکو صلایه بلیغ نماید ٢٠٢

ساعت بعد درمیان شیشه مطین ریخته قرع و انبیق محکم نموده بخته کند بعد در سر کوره

کذاشته از نیم تا ظهر آتش کند یا اکه در بوته کلی مطین ریخته آتش شدید دم دهد

که روان شود و یکی شود سیاه که روغن شود سیاه بطی یکه در سایر بر بندد و در

سر آتش روان شود بعد در نداوه کذاشته حل شود بعد آن محلول را در قرع ریخته

از مقطر عقاب که با کلس البیض مقطر شده باشد بر سر آن ریخته تقطیر نماید آنچه مقطر

شد نکه دارد و از مقطر عقاب جدید بر سر آن ریخته تقطیر نماید بهمین قاعده تا کل

مقطر شود بعد عامل خود میداند که چه کند والسلام ایضاً و یتخذ الرطوبة الداخلة

الی الرطوبة الیابسة و یمزج و یقوی کل منها بالآخر لاتصال الجنسیة مع دوام الطبخ فیلین

الجسد اولا فاولا الی ان یزول طبع الیبس و یستحیل زیبقا جاریا فهذا الحق الحکماء ولا یتم

العمل ابدا الا بهذا التهذیب وهو مکتوم حاشیة الرطوبة المایعة هی الماء البارد الذی

استفاده حدة الارض فی التعفین وهو المفتاح وهی الماء الالهی ای باخذ التدبیر والیبوسة

اللدنة ای الحجر المطهر هی النار دبلا نما الطهر الغریب الخالص هی المطلوب الحصیف ای المحکم

لون کلون الرماد فیه سواد و بیاض الحصیف لون کلون الجدید کل اللونین اجتمعا

فهو حصیف و الحصیف اللین الحلیب یصیب علیه الرایب وقال التهذیب و تقریبه العمل الاول

المکتوم قسمین التهذیب والتقریب والعمل الغیر المکتوم قسمین والقسم الثانی من الاول

مشتملة علی مادة حاصلة من الرطوبة والیبوسة الطاهرتین ادخل احدهما علی الآخر و یعفن

قال التهذیب ای تنقیة الرطوبة من الیبوسة بمداخل المفتاح والسلام والعمل الاول الغیر

المکتوم منقسم الی قسمین قسم الاول تحصیل الملح وهو المفتاح والقسم الثانی بتیسیر الحجر تحت الحل

والملح بمعنی واحد کما قال انا الدخل تصیف یعملون بر و ملحه بدقیق الفکر وقد عملت وقال

شیخ محمد تدبیر المکتوم هو استخراج الیبوسة المذکوره وهذا الیبوسة هو الارض لها قابلیة

لارسال

لارسال الماء علیها و استنباطها منها وهذا امر مکتوم و موجود فی الرمز الجابر بطیب الحجر و هذا نصف

الاول المکتوم وهی تکلس و تبیض الحجر و هذا النصف الثانی المکتوم کما قال ان العمل الاول هو تدبیر

انحل الرصاص وهی طیب الحجر والسلام عمل قرص صیغ بدانکه سیماب را بکرد ٣ مثقال و یکمثقال

نقره را آب کند و سیماب را بریزد در او که داخل شود در او پس ملغمه چون سرد شد بردارد و بکذارد

درمیان دو مثقال سم الفار و علو لکند و بکذارد درمیان علف تازه تنک و تخم تنک

وخیار آن کند و بالهتر بپیچد و درمیان فضله کاو کذارده فضله را آتش بزند بعد بکذارد تا

خوب سرد شود بعد او را همه خاک شده باشد یک مثقال بر بیست مثقال ذهب طرح رود و بر مشتری

نیم طرح رود یکی بر بیست مثقال و خود تخم تنک سیماب خالی را عقد کند که او را فرش و لحاف سیماب

کند و دمی بدهد درمیان دو بوته و اکر دو مرتبه تجدید کند سیماب خاک میشود و بر نحاس سیاه

و مجربست ١٢ اگ و بابونه کوهی هم همین خواص دارد سیماب را خاک میکند تمر ٢ اگ باید

علف بابونه را نرم کند و فرش و لحاف سیماب کند و دمی بدهد که چون سرد شود تمام است

و مجربست ایضاً عمل شمسی اتی فی الزجاج والزجاجی والزیبق بالاذهب الزجاجی و قشر

البیض الزجاجی و التحدید الزعفران و الزنجار الاخضر لکنونة الاولی یعنی شیشه نرم و قطع

ذهب و زیبق باذهب و قشر بیض مرغ و زعفران الحدید و زنجار و سرا هص بس تدبیر

کرانیت کنج الاولاد طریقه ساختن سرخی در بیاه سیر و مس

چهار مثقال علا انزوت را خوب نرم صلایه کرده بعد شیشه قمر را آب صاف کرده بعد از آنکه

ثلث شیره را آب بگیرد بعد روی آتش شیره را بگذارد تا بجوش آید بعد از جوشیدن
دانه فرنگی را درمیان شیره بریزد بعد از ریختن کف میکند بعد از دفع کف بیاورد
هشت نخود کترا بتراشد ومغزش را نرم صلایه کند بعد او را بگیرد دانه فرنگ دو ٣
جوش خورده باشد آنوقت کترا بریزد میان شیره وبگذارد دیگر بجوش آید بعد شیره را کنار آتش
گذاشته مثل چائی دم کند بعد از نیم ساعت شیره را درمیان آب سرد گذاشته بعد از سرد شدن
درمیان ظرف پاکی کند صاف کرده یک شب بگذارد تا ته نشین شود بعد او را با پشم جوز ملقمه
کند آب او را بگیرد هرچه ته نشین شده جوهر است کترا باید بر چهار دفعه بمیان شیره بریزد
یکمرتبه نمی شود ریخت دانه فرنگ خوب نشانش اینست که درشت باشد ودرویش سفید پیدا شده
باشد ومغزش قرمز باشد والسلام نسخه حب قوت باه از مرحوم میرزا اسلام خان کرمانی مرضیا
قولنجان امیرزاده رسیده مجرب است قلع دو مثقال زیبق دو مثقال کوکو زرد نرم دو مثقال
نوشادر نرم دو مثقال قلع وزیبق ملغم کرده بعد آن دو جزو دیگر را نرم کرده با ملغمه مخلوط کرده
در شیشه ریخته بر سر آتش گذارد وقتیکه دودش تمام شد از سر آتش برداشته بگذارد
سرد شود هرچه در زیر شیشه میباشد او را گرفته نگاه دارد وهرچه سیاهی بروی آنست
او را تراشیده دور میریزند وهرچه زرد است نگاه دارند وآنچه در اطراف شیشه
است بکار نمی آید مگر هان چند زرد وبا دو مثقال جوهر حب لبان داخل میکند و حب
ساخته تقدد فلفل چهار ساعت قبل از ونیم از خوردن حب از ترشی اجتناب کند

مقدارش کم میخواهد بخورد شش دانه حب است ودر تقویت نیز مجرب است ایضًا
شوره ١ م نوشادر ١ م نمک طعام ١ م زاج لاریجی ١ م سرکه کهنه هشت سیر تمامی
اجزا را بخیه در قرع وطین تقطیر کرده مقطر را هرچه هست جوهر کوکرد داخل
نموده وباز مقطر کند / دارا شکنه ٣ م زیبق ١ م نقره بعینه ٣ م یا براده
درهم کرده در شیشه تقطیر نموده با آتش ملایم تقطیر کند ورد تقطیر کند تا دهن
شود بعد یکی بر صد زیبق یا مس است از تیزاب اول تشمیع وتشویر میکند ٣
جزو را از تقطیر دویم تمام بخور دش رد میکند تا دهن شود والسلام علیکم
تقطیر اسم الانثی اینست بسم الله الرحمن الرحیم خذ مفتاح الاعظم وقطره ورد المقطر الی الارض
جدیدا الی سبع مراة وبین کل تقطیرین تعفینه بالفتیلة فی قدر رماد من الوقت الی مثله
الی وقت یصیر کشیر نقد تم تدبیر المفتاح المشار الیه ثم تاخذ من الذکر ما شئت وتسحقه
سحقا لطیفا وتغمره بالمفتاح فی قرعة وتعلیق علیه الاعمی وتاخذ الوصل وتعفینه
یوما ولیلة ثم برد ورکب علیه البصیر وقطره ثم رد المقطر علی الارض وعفنه ثم قطره
هکذا سبع مراة فقد تم تدبیر الذکر الذی تاهت الانام من معرفته ثم خذ من الانثی ما شئت
وتغمرها بالمفتاح الخارج من الذکر وتعفنه یوما ولیلة ثم تبردها وترکب علیه البصیر وتقطرها
ورد المقطر علی الارض هکذا سبع مراة ثم تعبد ذلک تاخذ من الذکر جزوا ومن الانثی
جزئین ثم تسحقها وتغمرها من المفتاح المذکور وتعفن یوما ولیلة وتقطرها علیها بشرط

ان یکون بین کل تقطیرین تعفینه الی تمام سبع مراة وقد تم عمل المکتوم الذی تاهت الانام
عن ادراکه وهو المفتاح والانثی والذکر والتزویج وفی هذا الرسالة صار المرکب الذکر
ومن الانثی ثم بعد ذلک توزن الذکر وتاخذ لوزنه من الانثی هو مفتاح وجعله
فی قدح وادخل علیه الوزن المذکور فی اول الرسالة شیئا شیئا وانت تحرک بعود الی
ان یصیر فی قوام شراب التفاح ثم اطلق علیه الاعمی وعلقه فی قدر رماد جوف الکانون
او قد تحته بالسراج میقاتا بشرط ان یکون النار کحرارة الشمس فی فصل الشتاء ثم تبرد
وافتح وانت تدبر وحملک الی قفاک فانه سم قاتل وتکون متلثما فی انفک فطنته
فیها دهن تنفسه فتجده اسودا حالکا کالغراب الاسود وهو فی سواد الاول ثم خذ من
هذه الترکیبة السوداء جزوا ومن الرطوبة وهو المفتاح وزنه الاول واقسمه ثلثة
اقسام ثم ادخل علیها بقسم من المرکب فخذ وصل الاعمی علی القدح والسراج الفتیلة المیقات
الماضی ثم تبرد المرکب وادخل علیها بالقسم الثالث وقیل السراج میقاتا هکذا میقات
الماضین بشرط ان یکون هذا ثلث المواقیت الذی فی هذه الترکیبة التی قسمته ثلثة
کقدر میقات الاول التی فی ترکیبة الاول التی دخلتها دفعة واحدة ثم تاخذ ایضا
وزنه من المفتاح وتقسمه ستة اقسام ثم ادخل علی المرکب قسم من الستة اقسام المذکورة ثم
عفن سبعة وقطره ثم رده علیه القسمة من الاقسام وعفن سبعة ثم قطر ورد علیه
قسم الاخر الی ان تنفذ ستة اقسام ثم رد القاطر علی الارض فذابت وجرت علی

الصیغة الفضة فقد تم وان دخنت فاعلم ان الباقی فیها من النفس شیئا ورد القاطر
دعفنها سبعة ایام وقطرها الی ان لا تدخن فاذا تمت هذا العلامة فطرح الدهن وقطر
سبع مرات مستقطرا واحدة فانه یصیر مثل لبن ابیض دهنا ثم ترجع الارض وتصعدها
فی الاثال من الخزف مدبعون سبعة ایام وتصعد ویکون الوقود فی هذه الایام السبعة
اول یوم فی نار الرماد والثانی بنار النخالة والثالث بنار النشارة والرابع بنار
السرقین والخامس بنار الفحم والسادس بنار العود والعود بغلظ الخنصر والسابع
بعودین بغلظ الوسطی ثم ترجع بعد ذلک الاثبیل الماء وهو ان تضع الماء فی قرعة
ثم الق علیه الاکلیل الذی صعد وهو بلود وتغلی ورکب علیه البصیر وقطره مدة
واحدة والماء یجمد کالدهن فهذا وهو ماء اللهی وتؤخذ الاکلیل وصعد التراب
وهی ارض النجمیة فاذا اراد الترکیب تخذ من الذکر المطهر فی العمل المکتوم جزوا واحدا
ومن الجسد الجدید مثله ثم اقسم جزء الذی من الذکر عشرة اقسام وشمع الجسد الجدید بالجزء
علی الحرارة اللطیفة الی تمام عشرة مرات یسرع ذوبه کالشمع ویلمع کالفرفیر ثم اوزن
ذلک وخذ له من الاکلیل وهی ارض بیضاء النجمیة نصف وزنه ومن الماء الالهی ثلث
اجزاء وادخل الجمیع علی بعضهم بعض فانه یسود سواد المسک ثم یداوم علیهم بالحرارة فانه
ینعقد کالرخامة وهذا هو الاکسیر البیاض غیر انه یبطی فی عقده ومن الحکماء من علیه صبر
ولا ادخل علیه ایضا من الاکلیل الاول سدس الاکلیل الاول فانه ینعقد سرعة فاذا اردت

الالقاء درهم من هذا ثم درهم على القمر درهم من الابق فانه يصير شمسا والق من الابق المعقود درهم على درهم قمر خالص فانه ينقلب اكسيرا درهم من هذا الاكسير على الف درهم من الاجساد المعلولة يقلبها قمرا خالصا بمشية الله تعالى فاذا اردت الحمرة فامزج هذا الاكسير القمري بمثله من الذكر الطاهر الذي عملت فيه عمل المكتوم وزوجته منه وشمعت الجسد الجديد منه ثم تاخذ اليهما ربع احدهما من الاكليل وهي الارض البيضاء النجمية واعتبر وزن الجميع وخذ لهما من الماء اللتي ستعد امثالها ثم ادخل على المركب بجزء من ستة اوزان الحمام خمس اوزان والسادس اقسم اثنان يكون سبع ميقات فاشاره في الطول والعمر فانه في الشربة الاولى الجسد حجرا اسودا كالقير قطعة واحدة والثاني يكون ازرق وفي الثالثة يكون اخضر وفي الرابعة يكون اصفرا وفي الخامس يكون احمرا وفي السادس يكون كالمقر وفي السابع يكون كالزعفران فاذا تمت السابعة السبع عرف وخل بوزن نصف التسع من الاكليل وهي ارض بيضاء النجمية اجعله على نار درماد تحت ساعات فانه ينعقد شمسا ناخذا خالق من هذا الاكسير واحدا على الفضة الابق عقد اربع وعشرين ساعة فانه يكون اكسيرا ينقلب كالاصل الواحد فيه على واحد من الشمس والق واحد من الشمس على الف من القمر يكون ذهبا خالصا احسن المعادن بمشية الله تعالى الرسالة المختصر من الاصل وصلى الله على محمد واله الطاهرين ملا ابو طالب ابن بهرام اخوند ملا محسن شوره بكير مقطر نوشادر بام ديكي هر دو را صلاية كند بعد داخل چهار سير [illegible] خام پوست كنده نرم كرده داخل كند بعد در قرع و انبيق باد م كوره تقطير نمايد نوشادر زرنيخ و كبريت و ساير

موقوف

[illegible marginal note]

من قول الاعلى اكبر شوره يكسر نوشادر يكسر مقطر نوشادر ده مثقال شوره و نوشادر بام مقطر هر دو را صلاية كند و چهار سير خاك شوره داخل كند و كف مال كند بعد كل له كند در سر دم و كوره مقطر كند تمام است اين صحيح است واز قول استاد بطريق ديگر است از هر يكي يك حرف وعدد آن را حساب بايد كرد و همان عدد بكار بايد برد طالن حنزل سين سركه ذال ذاج قاف زيبق را عين دارد علاج عين اين قافي كه ثابت كشته است علت اور بزرا دارد ذاج حنزل اگر آب تازه او باشد بهتر است از خوشك او باشصت مثقال سركه كهنه تند و هفت مثقال ذاج بهم ممزوج نمايد مفتاح بود از براي عقد زيبق + ديگر مراد تا بجهر نو بايد كرد يا اينكه اين ٣ مذكوره را با زيبق سحق و صلاية بايد كرد ودس دهد يا بطريق تيزاب و اين ٣ مذكوره را تقطير كرده تيزابي بگيرد و تيزاب را در قعر يا پياله چيني عقد زيبق ظرفي از مس يا نقره ساخته زيبق را در او كند و ظرف را در زمين قايم نمايند دار تو و سر لفاف فرش و لحاف نمايند و در روي او را آتش ذغال بپر جنبد و از بالاي او آتش را باد بزنند كه مشتعل شود زيبق عقد ميشود و صحيح است و اگر ظرف نقره باشد خيلي اعلا است چون مس را ذوب كند و فلفل تطعيم كند سفيد گردد ده مثقال مريخ براده كرده با نوده

مثقال زيبق بام سحق كرده دو مثقال نيم نوشادر دو مثقال و نيم شش سر ٣

عمل صابون بدان اي فرزند كه مصعد نشود تا تخت محلول كنند در اسنوبر نو و مقطر كنند اگر مصعد كنند تا سفيد بشود و بگذارد چون شمع اما اين ضعيف بعد از انكه خون جگر يا لوده بودم و موي سير سفيد كرده بودم مرا صابون تعليم شد كه بدان صابون جامد من سفيد شد كه هر كز شمع نه پذيرفت و اصل آن صابون نوشادر است و آتش نمك و سير آن خون آدمي بعد از انكه مقطر كرده بودم همو زن ايشان بر آيد و آن مقطر را كه سفيد كرده بودم چون شمع گداخته شد پس بدانكه قمر زيبق است و آب دمع است و شمس نمك است و نوشادر آتش ومرة الصفراء اما آن قطرها كه من چكانيدم او تش صاف بود ودمش زرد و آتش مرة الصفراء بعد از آن هفت بار كه مقطر كردم كه احمر شد بعد از آن بطلب كبريت احمر برخواستم كه تا آن شرع نميشود هم كبريت زرد را بر آن اب زرد معمول كردم چند بار با آب زرد مقطر كردم حاصل شد بعد از آن اين نفس را مقابل آب صابون كردم و چهل روز دفن كردم با موي سفيد كرده تا جلد يكي شد انكه از شمس و قمر شمع بر آفروختم و آن دفن كرده را در شمع نهادم در سر استخوان بعد از آن بخود ده چهر دادم يكي بر دو هزار با يصفحه نيست اما ابجد

مرج صفحه

با يصفحه اما ابجد

وصفته طرطير ملح من ثالث عقد نصف جزء يسحقان بسحقا مثالها خلا و يقطر و يرفع ومن المجربات فاطرحا في الخل يلين ثم صلب حتى انه يعمل الزجاج متطرق فايده اذا القي العلم على الحديد لتنير واذا برواذا القي على القلع صلبه و صبره و كذا النوشادر للقلعي واشب بالحديد فافهم واحفظ فايدة الزجاج العمل ان يوخذ القلى والرمل الابيض الخالص و يذابان حتى يمتزجا فافهم امض سايل هواء واكد نار طلق نوره و كافور

حايل ماء جامد هواء واكد نار حايل
الشيء معتدله اي عقد المخلوق عقد زيبق وهو بيت الارواح نوشادر متغيره من لون الى لون

امض ساييله

اعمل الارض جسد محلول يا دكا دعا ابو طالب صحيح است نوشادر كلس السفن برابر با مقدري سركه سايند دمس دهد نمك قلياب برابر هر دو را داده صلاية ودمس دهد بعد عامل داند بعد يك مثقال باده مثقال مس بگدازد پاك شود چنانكه يكي با يكي نقره بام بگدازند در تاب سياه شود نسخه بي سركه نوشته بود علم اصفر كلس البيض يكهفته با شيرمش صلاية بعد در قدحين تصعيد نمايد يكي جوهر مايد ده مس با هم ذوب نمايد سفيده ثابت است عمر يا بثبوت سم الفار ٦٦١ ٩٧ بانقطر ... ٥ اول آب بگيرم

زرنيخ

ثبوت سم الفار

اذ کو کناد بعد [illegible] یک سیر و تو یاک ثلث آن با عراق صلابه کند صلابه
بلیغ و مسحوق را در کوزه تر داد بر بخار کم و آتش مزاجی و قرع کردن کو تا هیچ رنگ
و رنگ بگذارد بر تقطیر آید و ۳ مرتبه تقطیر [illegible] تقطیر کند که کلا بر آید و بعد ۳ هفته
تا از ضیر در رمل گذارد و بعد از آن بیرون آورد و با این مفتاح [illegible] در صلابه
کند ربع ساعت و یک دم خفیف دهد [illegible] شمع میشود و ثابت این ثابت شده
هفتاد شد [illegible] میکند بسیار مجربست اول بر

دهن کردن شوره شوره قلمی صاف بسیار خوب را گرفته ۳ مقابل یا دو مقابل
آب برود تش ریخته بملایمت طبخ داده بعد در کاسه چینی دهن دهد بعد از تبرید
بیرون آورده باز شرع ایضا معمول دارد تا اگر مثل سیر شود ثابت و ذاب
بعد با نوشادر افتابی برابر سحق کرده تصعید نماید که نوشادر در مصعد شود
و شوره در ته روغن شود فایده دیگر کل البیض شوره نوشادر هر ۳
برابر سحق کامل نموده مقطر را اگر دارد باز شوره و نوشادر جدید بدیک
از ضیر که کلس باشد داده تقطیر کند و دو دفعه تمم شرع ایضا الغم الاسرب
یؤسحق جیدا ویجعل فی بوطقه علی نار ثم یوخذ مثله بارود مسحوق [illegible] ویرحم الملغمه
به حتی یدخن ویسقی بخار تر النار دیره هکذا حتی ینفخ الجمیع دهنا هادخلت علیه

من الاجساد

دهن کردن شوره

ص ص

بصاد

من الاجساد کلها ومن الارواح والانفس تنبتر فانه من الاسرار فاکتموه یا اولو الالباب
حل روح توتیا ذوب نموده در خانه که سقف نداشته باشد و در آن اشکون تطعیم
نقدر بکه جمیع آن حل شود در کچه جدید آب شود بمثل یاقوت فراد مکلس را
باید با ۳ مقابل او فراد زنده داخل نموده تقطیر نماید بدون او تقطیر
نمیشود و ممکن نیست فافهم [illegible] قال الانوشادر وحل القلقا با سحق حتی تراها
من اللطف بماء الذی اخرج من جرها دیاقلو واسحق انما یکون بالتطبیر لانه لا بد من
سحق الیداق لا للتشمیع ثم بالمفتاح ثانیا والحضان ثالثا والقنبیر والتهبیر رابعا
وتلاقی الرطوبات وتکرار خامسا وتقطیره سادسا وتکوره سابعا فبهذه الاصول السبعه
ینحل الشیء   طول آناء یکفتر سون بوهی دوازده انگشت بهم نهاده داود دوسر
پوش اعمی و بصر باید که هر یک بوقت [illegible] دو ست آن نقد دخول است در آن
وتسود اناء مربع یا مدور وار یمین و شمال دو سوراخ کرده بیرون رود و هوا
داخل شود و رماد در ته دیک اناء مقدار دو انگشت این استظرف مکتوم حکما
التشمیع بعد اول فی الشمس ۲ فی اشحق فقط ۳ نبار الحضان ۴ نبار التشویه
۵ نبار الزبل ۶ نبار السبک ۷ التشمیع المکتوم سقی الدواء بالماء فی الشمس
الحاره مع استمرار السحق نبار التشویه فی قدح محجوب علیه من الرطوبه العرضیه
ما یحلل اجزائه اذا عاد علیه برودة واستمرها طریقه تشمع ویصیر حبا ثم اذابیا

برنج

فی حل الحجر المکتوم قال ابن امیل دم العقاب اذا احکمت صنعته یذوب الصخر حیا فیه
مخدوم دم العقاب هو الماء المقطر المحلول الخارق من عقاب الحکما اذا نحل
وقطر قطرا مرارا تمید دو ینحل الصخر فی ساعته وان قطر مع الف والبارود
ولحاس انجح قال افلاطون شب یمانی بارود نمک عقاب فارسی یخلون
العمل القوی وهم محترقون فیه لا یزید شیئا لکن یحلون الصخر   براده روح
شوره عقاب تقطیر نماید وادای مقطر بروی براده نقره بریزد و این نقره
بر زیبق زرد و زیبق یکی بر عکس زهره   شاک فیما العمل فی العقد فی بعد الحل
صدق یا رسول الله   واعلم ان العمل الاول مکتوم مثل غسل اللحم بالحمل قبل الطبخ
والعمل الثانی مثل خروج الزفر والوسخ بکماله لما احدث علی اللحم من شدة
النار فتخرج فلا صر فی الماء ویبقی ثقلا الا فی بدء فیه واذا لبث ناره
فتاکله هنیئا مریئا واعلم انه فی ان تطبخ اللحم بلا غسل بالماء والملح حسبما
ذکرناه لم ینتفی من زفره فلا یوجد له لذة ولا له نفع فی الجسد وکذلک
ان وضع فی الماء البارد ثم عند الطبخ فافهم   اگر سوط تا ۷ مرتبه
کم کم در سر آتش خاکستر گرم حل کنی و بگذاری عقد شود کوسیده باز
با آتش سر حل و هم چنین تا ۷ مرتبه البته ثابت شود تا دانند   قال
الستراط فی حجر القوم سوسته کثیره ولا یحل الحجر الا بالماء القراح وهو اصل روح

المحوه

[حاشیه: شکفت سم الفار — عمل قمری صحیح — زیبق معقود عمل — روغن نوشادر عمل — دهن عمل]

شکفت سم الفار اول سم الفار را با عرق شراب طبخ دهید تا شکفته شود بعد با سرکه مقطر
شده طبخ داده تا که دهن شود بعد با این دهن ملغم روح و زیبق صلایه دو صبا
نقره تا ثابت و جاری شود بعد بقلع طرح کند یکی بر صد طرح دارد عمل قمری صحیح
و مجرب اول شوره را با جیوه برابر صلایه نموده دمس شدید بدهد بیرون آورده
کوبیده در آب ریخته بعد چه ملغم کرده بجوشانند ثابت است تا عقد شود بعد از این
شوره نمک قلیاب نمک فرش و لحاف سم الفار سفید کرده دمس شدید بدهد
که سم الفار ثابت است سم را نگاه دار بعد قمر را ذوب نموده با گوگرد مکلس کن
و نگاه دار بعد بیاورید آن سم الفار ثابت شده را با علف خوب که کرده ها
در میان روغن میکنند صلایه کن و تصعید کن بعد این مصعد شده را ۳ دفعه
با زیبق معقود که داشتی با همان روغن نوشادری که گرفتی در قرع شیشه تصعید
بعد با مکلس قمر این جوهر زیبق و سم که دو ۳ دفعه تصعید کرده با دهن نوشادر صلایه
کامل کرده تا ۳ روز در ظرف چینی بعد دمس بده میانه نه شدید باشد و نه خفیف
باشد بعد بیرون آورده یکی بر صد مس طرح کن و مس را بعد بقال بگذارید که
قمر است در کمال خوبی بلطف خداوند تعالی ایضاً دهن مذکور شوره آهک نوشادر
آکو حب السلاطین را پوست داده با گوگرد ممزوج خوب کرده در شیشه تکلیس نماید و روغن او را
بگیرد بهتر است ایضاً مقدم پنج مثقال حب السلاطین را پوست کنده پوداده مثل قهوه بعد

در میان

[حاشیه: زیبق معقود عمل — مفتاح تشمیع عمل — نقره جلدکی عمل]

در میان ظرف آهن کرده با دسته نرم بکوبید بر سر آتش باشد ظرف که بسیار داغ شود
بعد بگیر روغن حب مشاهده کرده در آن وقت پنج مثقال گوگرد خوب کوبیده در آن
بیندازد که دفعه گوگرد روغن میشود بسیار سخت و صلایه کن در حالتی که میخواهی
آنقدر روغن داده بگیرد با آنچه در ته ظرف است از تفاله حب و در ظرف چینی
کن و آنقدر زیبق میخواهی در آن بریزد قدری سحق کن بعد در دوات چینی کن سر دوات
را با گل بوطه که فیتر دمس خفیف داده باز دمس خفیف بدهد تا ۳ دفعه بعد از
۳ دفعه زیاد شدید بشرط آنکه در هر وقت دمس بقدر چهار انگشت خاکستر
سرد بالای دوات بریزد آتش کند زیبق معقود را نگه دار بعد بیاور نوشادر
را هر قدر که خواهی مقابل او جیوه داخل کن و چهار یک او شوره با او داخل کن و کوزه
را پر از آهک کن که هفت بیم طبیعه دمس شدید بده بعد بیرون آورده بکوب
در آب سرد بیا برابر و ملغم کرده بجوشان تا عقد شود بگیرید نگاهدارید والسلام علیکم
ایضاً بگیرد سرکه مقطر و دیع سرکه شب و دیع سرکه ایضاً عنزروت و تقطیر کن
او را تا صاف شود که اینهم در آقا عده زیبق و ذذنج اثری دارد که عدیل و نظیر ندارد
ایضاً عمل قمری قمر زیبق کند عقاب هر را با هم سحق و دمس بتدریج در بوطقه
و نگاه دار تا ثابت شود من قول جلدکی اقا عده زیبق مصعد بگیرد زیبق مصعد و فرش
کن در میان کند مذکر و عنزروت و تشویه ده بعد از آن شک در ملحقت عمل نیست

[حاشیه: مفتاح تشمیع و تکوید — نوشادر مقابل و سیر — نسخه امیرزاده — عمل قمری صحیح]

مکوشد در لطافت آتش و مدارا آتش است که جمله میشود ثابت این عمل بکرار نخواهد
تا واقف شوی بر اینکه توقف دارد در آتش و نمی‌گریزد بعد تشمیع بکنید والسلام
در تقطیر دهن کردن نوشادر در آب عذب نوشادر اول در آب حل کرده بگیر بعد
در قرع کرده تقطیر کن که نوشادر هم بتقطیر آید باز دوباره تقطیر و تقطیر
و تقطیر و رد مکرر تا در دفعه هفتم نوشادر دهن خواهد شد دیگر بتقطیر
نمی‌آید والسلام نسخه امیرزاده عرق گوگرد بسیار اعلا را سخت اعلا شنجرف گوگرد
نوشادر زیبق مصعد شده اجزا را نرم کرده در شیشه با کاسه ریخته عرق کبریت
را بر روی آن ریخته از غبار حفظ کند تا پانزده روز در آفتاب سرطان و اسد
میگذارد که روغن سفیدی حاصل خواهد شد بعد این روغن را بگیرید و از ضیعه
او را میگذارید کنار یا عرق گوگرد بریزد باز در آفتاب تا پانزده روز بگذارد
که همه از ضیعه دهن شود باید این روغن را که فقط شنجرف را سخت کبریت
خوب صلایه کرده روزی یک مثقال و نیم از این روغن بخورده این کلم اجزا میکند
تا یکسر برسد و شیشه شود بعد بر طلا داخل کنید و بقمر خواست طرح شود
والسلام عمل قمری صحیح است سیماب را بگیرد ۳ مثقال و یک مثقال نقره فقات اول قمر را بکرده
و سیماب را بریزد در آن تا خوب ملغم شود چون سرد شد بردارد و بگذارد در میان دو
مثقال سم الفار و علوله کند و بگذارد در میان علف تازه نیک و تخم بنگ و حب

آن

[حاشیه: بادزهر — زاج — زرنیخ]

آن کند و ملغم سحیق و در میان فضله گاو گذارد و آتش زند و بگذارد تا خوب سرد شود
دوا را همگی خاک شده باشد یکمثقال بر بیست مثقال زهره طرح رود و بر مشتری طرح
رود یکی بر بیست مثقال و خود تخم بنگ سیماب حالی را عقد کند که او را فرش لحاف
سیماب کند و دمس بدهد در میان دو بوطه و اگر دو مرتبه تجدید کنی سیماب خاک
میشود و به تجربه رسیده است ۲ اا گ و با بوته کوهی هم همین خواص دارد سیماب را
خاک میکند ۲ اا گ باید علف با بوته را نرم کند و فرش لحاف سیماب کند و دمس
بدهد که چون سرد شود تمام است مجرب است ایضاً عمل شمسی ان فی الزجاج
والزجاجی والزیبق الزجاجی و قشر بیض الزجاجی والحدید الزعفر والزنجار الاصفر
لکنوز الاولی یعنی شیشه نرم و زاج زرد و زیبق با زادی و قشر بیضه مرغ و
زعفران الحدید و زنجار تیزاب مس بر تدبیر مراتب کنج الاولی

در ... تیزاب

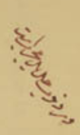
از تجفیفات فرسلون طلق است — عطارد نوعی توتیا است — مکلوب نوعی از مرغ بحری است — عکر نقل در درجه ها است — نفادی کنکو نامند

حل حدید با دود عقاب زاج کرمانی مقطر سازد و بحدید دهد که تمامی و سخت را ببرد
و حدید را حل میسازد صنعت تشمیع چون ادویه را با سحق بیکدیگر فراهم کردی در میان دو
قدح شیشه کند و قدح را که در زیر است بگل حکمت مطین کند و قدح بالائی را غیر مطین
زیرا اگر دودی و بخاری متصاعد گردد ظاهر باشد چنانکه مذکور شد و باید

کروصل بدهین را محکم کند بطین ابیض وقدح موصول را بر انکشت افروختر و باید کر آتش
بغایت نرم باشد وهم چنان بر سر آتش بدارد کر ان بخارات متصعد شود و بکلی منقطع وچون
سرد شود وصل باز کند وادویه را بیرون آورد ونوشادر کر در قدح زیرین سخت شده
باشد از قدح جدا با این ادویه بساید و باز در قدح نهد ووصل محکم کند تا سوی کرم تمام
شود وادویه قشیع کرده وهمه در بن قدح زیرین جمع شوند ویکقطعه شوند وهر بار کر بر آتش
نهد صبر وی بر آتش دیر تر خواهد بود وطریقه تشمیع اینست صفت طین ابیض بستاند نمک
چندانکه خواهد وسه شبانروز در آتش لمباهات یا شیشه کران بکمد دارد وبغایت نرم بساید
وبا سفیده تخم مرغ بیامیزد ووصل اقداح تشمیع وقرع وانبیق بدین کل بکیرد وامثال این هم چنین
طریقه ادویه مشمعه را بکوبد وبر مثال الحریش ودر جامه تنک بر بندد بر مثال قرم ودر میان
قاروره حل معلق بیاویزد وهر کاه کر ادویه حل کردد از قرم فرو چکد تا باتکلید حاصل کردد واکر
صفحه قمر را بتابد وذره از این محلول بچکاند زر کردد ظاهرا وباطنا چون همین علامات
ظاهر کشت محلول بکمال رسید انکاه بالکت عقد در جام مادیر بحل نهد صفت جام مادیر بستاند
هیکل کلین یا سنکین وانرا بسرکین کاو پر کند واین قاروره حل را در میان آن کذارد چنانکه
افواه قاروره هیچ بیرون نماند ووصل قاروره را محکم بکیرد تا رطوبت سرکین در وی اثر نکند
ودر زیر آن دیک سرکین آتش نرم از زبل خشک بسوزد وهر دو سه روز آب کرم در این سرکین
ریزد تا خشک نکردد باشد باز قاروره را بر این نسق در میان سرکین کذارد تا ادویه بالکل
حل شود

حل شود صفت عقد بستاند قرع وانبیق اعمی واین ادویه محلول را در قرع کند وانبیق
بر او مرکب سازد ووصل محکم کیرد بطین ابیض وخاکستر بیخته ویا کینه در میان دیک کند
ونیم قرع را در میان خاکستر بنشاند ودر زیر وبر بلندی چهار انکشت خاکستر پر کند واکر
کودا کود وی نیز خاکستر پر کند ودر زیر این دیک آتش نرم از انکشت افروختر آتش معتدل
نرم وحد آتش اینست کر اکر دست بر قرع وانبیق نهد نسوزد بلکه خوش آینده باشد وهم
چنین آتش بکند تا بخارات وی منقطع کردد ودر انبیق عرقی وبخاری ظاهر نشود وچون
این علامات ظاهر کشت بتعجیل تمام از آتش بر دارد وبکذارد تا سرد شود پس بیرون آورد
سرخ ویا کیزه پس بساید در شیشه نکاه دارد وچون خواهد اکسیر بر قمر طرح کند اکسیر را در
صفحه شمس بچد ومثال کوی بکوی سازد وقمر را بکدازد وآن کوی را بر سینه اندازد ودر میان
قمر فرو برد واندکی بدهد تا ذوب شود بعد از آن بر دارد تمام است ایضا صفت تشمیع
بکیر براده نقره کر نرم بوده باشد وانرا پاک کنی از خاک وخاشاک وبعد بیاور نوشادر بکیر
خوب نرم سائیده باشی داخل براده کرده وسحق بسیار بلیغ نماید وبریزد در قدح کوچکی
کر کل حکمت کرفته باشی وبالای آن قدح قدح دیکری بکذارد تا قدح جفت شود خوب ومحکم
کند کر در نهندارشته باشد پس خمیر بکیرد دور درزها را وآتش تند نباشد تا دو ساعت
یا زیاده پس بر دارد هر چه نوشادر کر بر کاسه بالا نشسته باز داخل قمر کرده سحق بسیار خوب
بکن ووزن کیند هر چه نوشادر کسر کرده نوشادر را اضافه دو سحق وآتش هم چنین اتمام تنبیه

تا هشت مرتبه است تا ده مایکه بر صفحه تابیده انداز مفید کرداند اما اکر نتوانی بیشتر کنی
تصعید وسحق را وکسر نوشادر کر جمیع فلزات بهمین قاعده مشمع شود باب تبییض آنسبه جهت
حلان تا فرا القلعی بنحو قدر شیلم موقشاه فیخی ثم استرله فالوقه واحدا علی خمسه بشبه نحرج کالفضه
ثم واحده واحدا قمرا فی حل الرصاص فی ساعه واحده اغذیب نوشادرا وزنجارا وزاج
قبرسیا من کل واحد جزء وسحقها بالخل وشویتها تشویه خفیفه ثم سحقته وجعلت فی
انبوبه قصب فارسی وشددت راسها وطبخنها فی قدر ما نبار خفیفه حتی انحل ماء
صافیا فاخذت ذلک الماء واغمس فیه ذوب دات القلعی وکان ینحل فیه فی طرفه عین کما
ینحل الثلج فی ماء حاد فاعرفه وقا لجابر ایضا فی مجرباته حللت الزجاج المسحوق فی الماء



فی الشمس حتی احمر الماء ثم القیت فیه صفائح ذوودات القلعی الدقاق فی الشمس فابیض والحل
فیه من ساعته واحده فاعرفه در ذوب حدید کر مجربست بکیر براده حدید وربع او براده
شبه با یکدیکر سابیده ذوب بعد با بوره کر نوشتر شده اشتراک نماید جید ویک قبل قمر
بیرون آید بمشتری طرح کند بوروق اینست ملح قلیا زنجار نطرون عقاب بیض البیض معجون



کنند تمام است صابون شب زاج تکلیس اوج کره صوا بجنده تقطر او لو نوب صوی
اوضیر سند وبرم سو والله کبریت وهر انفاسی ثابت ابید ماء حجر کبریت غیر محترق ثابت
دود کر ملغمه بر نون ابجنده بر ساعته ثابت ونوداسر بکیر قدری واورا بجوشاند
بعد از آن خشک کند بعد از آن بکیرد بر بر نوشادر واسخت خوب واورا در آتش
تابیده

تابیده ودر میان روغن زیت ریخته تا دو بار این عمل کند بعد از آن اورا بشوید تا
چرب روغن برود بعد از آن اورا کوبیده وبا نوشادر سحق کرده ودر پیاله چینی ریخته
در سر آتش کذارد تا اینکه ذوب شود وبعد از آن اورا بر داشته در ظرف دیکر ریخته
تا سرد کردد وبعد از آن نرم کوبیده باز ذوب کرده بعد از ذوب در ظرف دیکر ریخته
تا منعقد شود بعد از آن کوبیده باز ذوب کرده بعد از ذوب کرده در میان یک پیاله
سرکه تند ریخته وبعد از ریختن با چوب سحق کند تا وقتیکه سرد شود بعد از آن
بروی پیاله یک دستمال کشیده ودر زمین نمناک کذاشته وهر وقت دو مرتبه با آن
چوب ابرا بهم زده تا یکهفته در سر آتش ملایم عقد کرده اینست زنجار حکما کر از استاد
رسیده طریقه واسخت را در آب عشر زنجار نموده بعد قدری ملح وعقاب داخل کرده
در ظرف حل وعقد نماید وطرح کند ایضا کوکرد را با زاج سبز کر قلقطار مانند برابر هم آمیخته
ودر رطوبت جکانند تا آب از او تقطیر شود اکر قمر را تاب داده با این غمس نمایند زرد کردد
واکو سرب را نیز باد کر اخته در این آب بیزد ظاهرا وباطنا شمس کردد چون با ذهب بکدازند
ذو مغز خیز شعاع بیرون آید واسخت را با نوشادر مساوی سحق نموده وسرکه بر سر او
ریخته زنجار نماید بعد سرکه وزاج زرد مقطر نموده بر سر زنجار مسحوق ریخته سحق
بلیغ نموده در در مسو بریند تا هفت مرتبه بعد از انکه سواد او برطرف شد بعد از آن با ماء
الزنجاری کر عبارت است از عقرب وزعفران حدید وشنجرف وزنجار وعقاب وشعر

مقرض مغول و زاج سبز با سرکه مقطر دو اما را خمیر و خشک کرده بعد یازده تخم مرغ سختی کرده
بپچکانند و با این آب ضمیمه نموده یکی یا نوده قرع کنند و یک جا بیرون هند سرب را براده
کرده یازده تخم مرغ خمیر نموده در ظرفی گذاشته در توی حمام دمس بدهند بعد از آن بیرون
آورده باز براده کرده باز یازده تخم مرغ خمیر نموده باز در توی حمام دمس دهد خلاصه
تا نه مرتبه بعد از آن هر دو مثقال از این سرب را با یکمثقال داسخت داخل نموده آب کرده و ده
ده مثقال را یکمثقال شمس اضافه کرده خرج نمایند والسلام طریقه دهن عقرب بگیرند انجه خواهند
از آب سیر نموده او داده و بر سر او ریخته و در سایه گذارده تکرار نموده تا چهل یوم بعد از آن
برداشته در شیشه های کوچک کرده و مهر سلیمانی نموده بیاورند سبوی بزرگ و روغن بودک
ریخته آن شیشه ها را در آن گذارند بنحوی که مانند آن سبو را لیخ گرفته آتش دهند و گذارند
تا سرد شود که دهن و نکیس ثابت است صفت تقطیر آلونت بگیرا زو هر چه خواهی و بر سر او را
با هم چند او آب و گل خاده سفید تا ثلث از آب او کم شود پس صاف کند از باقی اب و گل تازه کند
ودیگر اب و گل
و این تدبیر سه باد بکند پس او را در قرع کند و بر او ریزد اهک بقدری که چون حشوی
تنک کوده و بچکاند او را و این عمل میکنند از تازه کردن اهک و چکانیدن تا چنان شود
که بیازماید او را اگر آتش در وی زند بگیرد تمام است قاعده دیگر بگیرد زیت ریخته
با آب گل سفید و اهک و بوده در او اکند بقدری که چون حشوی شود و بچکاند و این
عمل میکنند تا اگر در وی آتش بگیرد تقطیر النفط سیاه دبر او را هم چندان او نوشادر
و بچکانند

و بچکانند و این عمل میکنند تا او مانند آب گردد و آتش در وی بگیرد دیگر نفط سیاه و دبر سند
او را بگل سفید تا چون حشوی شود گردد و بچکاند تا هم چون آب شود و آتش در وی بگیرد و این
عمل میکنند تقطیر دهن کتان و دهن بید انجیر و دهن کبریت بطریق دهن آلونت است از بختن
و چکانیدن بی هیچ تغییری بعینه بهمان قسم است ایضًا نوشته بود زیبق بوبند را با قلع بوبند
کرده بعد با قمر بنوالجی ملغمه نموده خوب صلایه کرده حل و عقد بروی آتش و زمین گذاردن کرده
تا یا نوزده دفعه ثابت شود بعد با جوهر زرنیخ یا جوهر سم الفار مساوی داده و صلایه و دهن تکرار
یا تصعید تکرار تا هر سه ثابت شوند والسلام ایضًا اول سم الفار و شوره را تقطیر نموده مفتاحی
تحصیل نمایند بعد مفتاح را دو قسمت کنید در یکی ملح طعام و شب را برابر تقطیر نموده ایضًا
مفتاحی تحصیل کنید بعد از آن نقره ۲ زیبق ۶ ملغمه نمایید بعد از آن سم الفار ۳ دست ملغمه داده
با یک قسمت از مفتاح اول تقطیر و تشویه و صلایه نماید تا مزاج گیرند بعد از آن دست مفتاح
دویم دهد هفت مرتبه تقطیر و بر تقطیر کند تا پخته گردد بعد از آن قسمت دویم از مفتاح
اولی را بدر تشویه داده با چند قطره از عرق کوکو داخل آن نموده خوب مخلوط شود بعد از آن
بر روی خاکستر گرم و شیشه را سر باز بگذارند تا خشک شود بعد یکی بر ده تحت طرح رود
بعون الله تعالی ان شاء الله تمام است این نسخه از کتاب علیخان قوم شهوانی خان است کبریت یک و ربع
ربع
نوشادر شوره زاج سیاه بعد از صلایه کردن همه را در قرع و انبیق بچکانند از این مفتاح
۲ ربع ۲ ربع ۲ ربع
دو مثقال در فنجان ریخته نیم مثقال قمر با شمس مانی انداخته بالای آتش گذاشته قدری بگیرم

از اینجا تا ... از کتاب علیخان است

شد جسد محلول خواهد شد بزود برداشته کنار نهاده قدری کفجان آب بالای آن ریخته بیاورد
بر پهتیاد نیم مثقال و قمر نیم مثقال کوبیده مخلوط هم میان تیزاب بریزد بگذارد بجوشد
و جسد را میانش اندازد بحولشان تا مطلوب حاصل آید پس بیاورد مو بخیب را با بال
بجسد جهت صلایه دلم و زرنیخ با التوتیا با آب نمک خمیر نموده بر صفحه زلطه مالیده لا بلا
ظرف پر شود پس دمس داده بیرون آورده تهیه آن است که اول دهن ظرف را باز گذاشته دمس
تحتانی دهد تا خشک شود بعد سر آنرا گرفته دمس بالا دهد یعنی در توی حمام نهد بیرون
آورده مکرر عمل تا پخته نماید اگر در این بین خاک شد با روغن زیت و یا با شتر احیا نموده
که در جمع ما الموافق است با قصد پس میزان بنده باقی تمام شد بلغت خلاف نشادر شود هم
کوهی مطلب را با حد عبارت ذکر کند لفظ استاد است از دفتر شفیعی مسموع شد که عرب را باد
تخته هوزن دستم داده ذوب نموده بعد با شادل از دستم گرفته دو تخته جسد یمیده
بود نار مخوی قدری ذلیت یعنی صابره هم داده بعد از ذوب نهایت رنگی را داشت و براده
دو مثقال نیم مثقال قمر افزوده جسد یمیده بود در کمال صفا تمام رنگ و با امتحان ایضًا
سرب را با آب دهن در هاون انیقدر کوبیده تا خاکی شود بیاد نوم بعد در بادهی کرده
در خم سرکه بنا دیو تا تخمیر کامل شود بیرون آورده در قرع با سرکه شد تقطیر نماید سرکه
بمقطر آید و بعد میبینیم خواهد شد معمول دارد والسلام ایضًا همین سرب که در تقطیر
سرکه بیرون آورده ذوب نموده و بعد صفحات نازک کرده بعد اهک و زرنیخ نوم کوبیده
۱ ۱ ۱
بعد خمیر

ثانی بوزن ... بیرون
دو
... ...
اهک زرنیخ
۱ ۱
... ۱۷۵ ...
...
غ ن ف د ب

خمیر کرده بر صفحات سرب مالیده در میان حقه روی هم چیده تا ظرف پر شود بعد سر ظرف
را محکم گرفته و سر او وصل هم کرده دمس داده بیرون آورده تکرار عمل کرده تا پنج دفعه
اگر در این بینها سرب خاک شود یا با روغن زیت احیا کنید یا با شتر احیا کنید باز
صفحه کرده و تکرار عمل کند تا پخته شود دیگر تمام است از بوای تسمیع پنج سیر نوشادر و یک من
سرکه را با هم پنج دهد بعد تکلیس کند انچه تکلیس شد مرد بر ارض کند تقطیر کند هکذی می آید
این تحقیقات نواب والا جاه حاجی محمد مهدی میرزای مؤید السلطنه است که بخط خودش نوشته
بسم الله الرحمن الرحیم این مطلب در حاشیه نسخه حاکم باشی نوشته بود و کاتب حقیر اینست که
مفتاح تسمیع تفسیر همین بوده باشد نه دو ونوشته در نسخه است چی اگر او را ... میکنند
و مثل نو و چیزی میشود خاکستری رنگ با دی عبارت را و اینست که ذکر خواهد شد بعد
و نشان آن نسخه اینست با دی صفت آب اعظم و جوهر اعظم بگیرید یکمن ملح قلیائی یعنی
خاک صابون و مقطر کن در قرع و انبیق بهبوبت که آب لطیف تقطیر شود بعد از آن آب را
وزن نماید و مثل آن ملح صابون خشک و نوشادر کافی بیاید مسحوق منا صفه در آن آب
دیوژد و تحریق کند تا حل شود اقول یعنی در شیشه که آب لیمونی میکنند که کلفت باشد
بریزد و بوزن یوم تامل شود با دی عبارت او اینست و دیگر باید مقطر کند و سعی کن در
وصل قابله و انبیق که محکم باشد زیرا که بخار او واحد بی عظیم است و این طور تقطیر کن
تا پنج مرتبه یا هفت مرتبه که غایت کمال او است بعد از آن بر هر جسد که بریزند حل

از بوای تسمیع

مؤید السلطنه

...

کرداند مثل آب صافی در ظرف قرع العین دریاب و فهم کن که از اسرار عظیم جلیل است و چون
سه نوبت تقطیر کنی جمیع اجساد را تشمیع کند و بر تشویر نرم ملایم و تشقید بعد از هر تشویر
جمیع ارواح را مثل زیبق و زرنیخ و کبریت و املاح هر ملحی که باشد ثابت و قایم النار کرداند
در سحق و تشقید و تشویر نرم کرداند بفهم و مستور دار از غطا یا بی بزرک است که خدا
وند کرامت فرموده و چون در نوبت هفتم نصف از آب اعظم را عقد نماید و نصف
دیگر را محفوظ داده او دهد و حل نماید و در ظرف زجاجی محکم در زبل یا در مرجل عقد نماید
اکسیر اعظم است و طرح او نهایت ندارد و اگر بهفت نوبت برسانند مثل مقطر کنی یک بر
هزار هر چه که خواهد طرح کند که از کاه و ریواس بیرون آید خالص تم ان شاء الله
تعالی و تقدس بجا نزقا (?) در است که زیاده از اینها نفع و خاصیت در یک نبات موجود کرداند
و این مطلب را در دو جای آن نسخه در حاشیه نوشته بود است یکی در ورقی که من اصید (?)
سه دکون را بام یکی در حاشیه ورقی که تخم روغ میکند والله اعلم بالصواب ایضا عمل
عقد زیبق مبسوط بر چند مقدمه و خاتمه تحقیقا این عمل صحیح است و جناب مستطاب از علماء حکمت
الهی و طبیعی مستدعی که بدقت ملاحظه فرمایند حقیقت امر معلوم میشود را فی بنیم یکی دیگر
نفرمایند خیلی معتقد هستم باین عمل چو اگر شبهه و شکی ندارم خداوند بر جناب عالی مبارک
کند و توفیق عمل عطا نفرماید تدوین (?) طول میکشد اما خرجی و زحمتی ندارد اگر چه هم که الحادی
باید جوز هندستان کند عامل میکفت اختصاص بعقد زیبق هم ندارد بعبارات دیگر هم

طرح میشود باندک تغیر میکفت اگر از ابناء حکمت باشند باندک تدبیر میدانند
مقدمه در گرفتن ماء الراس یک من قلیاب را نرم کوفته و بخته هفت قسمت نموده قسمت
اول را با مساوی آهک تازه در چهار من آب ریخته سه روز پیش آفتاب گرم گذاشته
هر روز چند دفعه بر هم زده بعد از سه روز صاف این آب را بالای قسمت دیگر قلیاب
ریخته با مساوی او آهک باد انجیر باز سه روز پیش آفتاب تابستان گذاشته بر هم زده
صاف او را باز همین طور تا هفت قسمت با هفت مساوی آهک تمام شود صاف او را در شیشه
دهن گشادی ریخته از غبار محفوظ بدارد مقدمه ثانی بیاورد یک چارک کوکرد صاف
زرد درماوندی (?) که سخت نباشد یا درشت خورد کند مثل نخود و کوچک تر اما خاک نشود خیلی
دقت در کوکرد باید بشود که صاف و زرد و سخت نباشد در میان یک من نیم یا دو من
ماء الراس ریخته میان شیشه مذکور ریخته پیش آفتاب گرم چهل روز بگذارد هر روز چند دفعه
با چوب بشوراند تا آنکه کوکرد رنگ داده باین آب بدهد مثل یاقوت رمانی میشود بعد
بقدر ده مثقال نمک طعام در او ریخته که آنچه جوهر داده ته نشین شود یک شبانه
بعد صاف کند یعنی بعد از چهل روز از کوکرد صاف کند در آب صاف نمک بریزد
که آنچه جوهر داده بگیرد بعد از یک شب باز صاف کند مطلب سیم بیاورد ده مثقال
کات کبود را کوفته در یک کاسه چینی ریخته پیش آفتاب بگذارد ده مثقال روغ با کرا مثل
کاغذ نازک ورقه کرده خورد نموده در این آب کات ریخته پیش آفتاب گذاشته که

تمام روغ حل شود و اگر ورق روغ کلفت باشد زیاده از ده مثقال ریخته که معادل ده مثقال
در این آب حل شود چونکه زیر آب میماند و مس کاملا نیست روغ روغ در این آب میماند و رنگ
آب تغیر میکند عمل چهارم در دهن نوشادر است و او اقسام دارد بهتر از همه با کلس السفلی است
اما آسان تر که من خود کرفته ام با آهک است هفت مساوی عناب (?) آهک باد انجیر کرفته
هر یک را جدا گذاشته آب گرم بالای نوشادر ریخته حل شود روی یک قسمت آهک ریخته
قدری بگذارد صاف شد آب او را بروی قسمت دیگر ریخته قدری آب آهک اول ریخته بر هم زده
تا نوشادر در او نماند اگر چه دو سه دفعه آب بریزی و هکذا قسمت دویم را با آهک سیم
ریخته هم چنین تا هفت مقابل تمام شود آنچه آب نوشادر جمع شده جوهر علقه کرده در مرتبک (?)
سفال یا پاتیل سفید ریخته با آتش بسیار ملایم سنجاق جوش زده ببرده که از کثیفیت آهک
روی آب آمده میگیری آب میریزی ته نشین او را در دیگر میریزی مقصود آنست که
نوشادر ضایع نشود آب که با تمام جوشید معلوم میشود روغن شده مثل روغن بادام
لطیف در نهایت حدت همه چیز را میسوزاند و حل میکند انیست مثبت انفاس و ارواح و مشمع
کننده اجساد عمل پنجم بیاورد ماء الراس تربیت شده در کبریت را در شیشه کرده دهن شیشه
محکم گرفته در آب گذارده بجوشاند آنقدر که آب جوشید و شیشه خوب گرم شده چند قطره از این
دهن نوشادر که در مفتاح ماء الراس ریخته یک قاشق چایخوری از آب کات و روغ ریخته
ملاحظه میشود آب که قرمز رنگ بود زرد رنگ مثل لیمو میشود باز میان آب شیشه بجوشد
رنکش

رنگش بقرمزی بر میگردد باز یک قاشق آب روغ بریزد بهمین طور تا سه چهار دفعه که کمال این
مفتاح بروز داده یعنی که در روغ است قطره بقطره میرود دهن عقاب محض و کاملی را ابتدا فقط
همان دفعه اول چند قطره کافیست اگر زیاد بریزد فاسد میکند اما آب روغ در شیشه
کلابی چند جا سه مثقال سه مثقال بیم ریخته شود که کمال با این آب روغ است این مفتاح
تمام و کامل شد بعون الله تعالی میزان نمک این مفتاح در آب جوشان مقدار بودن طفل در
رحم مادر است و نه ساعت یک اربعین صباحا بفهم چه میگویم عمل ششم بگیر از روغ سیاه که مستعمل
فیه عکاسان است دو مثقال و از نقره عکاسی اگر یافت نشود نقره دو حه یک مثقال با آب صلایه
کرده کنار بگذارد سه مثقال سم الفار سفید را کوفته در کاسه چینی بقدر ده یا نوزده مثقال
از مفتاح کوکردی ماء الراس قبل از آنکه دهن نوشادر و روغ داخل کرده باشی کم کم بالای این
سم الفار بالای آتش ملایم میریزی که سنجاق جوش بزند ملاحظه میشود که سم الفار دهن شده
بعد از دهن شدن سم الفار این دو چیز را که عبارت از نقره و روغ سیاه باشد داخل کرده صلایه
میکنی انیست روغ و نفس و جسد این عمل بعد بقدر سه مثقال از این مفتاح ماء الراس که ترتیب
داخل کرده که بغلظت سکنجبین شود میگذاری روی آتش که سنجاق جوش بشود که آب بر چیده
شود مثل موم شود خاتمه عمل بیاورد بقدر یکمثقال از این روغ و نفس و جسد میبایدا (?) در میان
ماء الراس مربا با کبریت و دهن نوشادر و روغ که در آب جوشان شیشه او را هشت ماه
گذاشته بودی یکماه دیگر با این روغ و نفس و جسد در آب جوشان میگذاری که نه ماه مولود

فلسفی تمام شود هنگام نوآمدار برسد باب پنجم بیاورد از علف معهود و بقدر یک ماشوجا هی جوهر که
دو مثقالی بشود در پیاله آب قراح ریخته علف را میان آب مذکور گذاشته با آتش آفتاب صفت طبخ داده
رطوبت باقی باشد بودار حال دوامی ناکامل و عمل تمام شد و این علف منعقد زیبق میکند اما کدورت
دارد باید بقال بود تا رفع کدورت او شود اگر خواهی بی قال صاف و تمام باشد باید نمک
حجاب او را کرد و این عمل اسطوره است که این علف طبخ یافته را در میان خمیر نوم که گذاشته کلوله
نموده در وسط نمک سائیده در ظرف چینی گل گرفته گذاشته با دست محکم کرده آب بگیرد
در او از مفتاح چند قطره ریخته بود و علف را طبخ داده بر نوجه در این نمک بگذارد در کوره
از بالا آتش بده اندک اندک شدید کن تا از زیر دود آتش داده که خمیر پخته شده نمک
قرص شود بر داشته سرد شده نمک را شکسته خمیر را باز کرده علف را از جوف او بیرون آورده
تمام است هر قدر زیبق خواهی در بوطه نموده قدری از این علف بر روی زیبق گذاشته
در بوطه را گرفته از بالا آتش داده اندک اندک بملایمت از زیر هم باحتر کی دمیده بعد
بقدر ذوب قمر رسید عقد میشود نقره بهتر از هر نقره اگر احیانا خشک بیرون آمد و بیر
زیادی دوا و قوت مفتاح است و کمی زیبق بعد از مشاهده انشاءالله سید الفخر باید کرد
اگر علف را در همان مفتاح کامل شده که تیر ماه او تمام شده بود فرو برده بگذارد پیش آفتاب
خشک شود هر قدر دیگر از این بود هر قدر بیش تر زیبق بگذارد عقد میکند اما با اندکی
کدورت که باید بقال برد در قال هم زیاد میکند اگر اندکی انگشت خود را با مفتاح

بیالاید

بیالاید و علف را با او چرب کند همان طور عقد میکند حساب این عمل را خدا میداند نهایت
ندارد بدان ای عامل اگر چه این عمل دو ماه و چند روز طول دارد اما زحمتی ندارد شرطی
که هست این است که در تابستان و آفتاب گرم مفتاح عمل آید که بجهت اخلاط آتش آن در او
اخذ شود که مناسبت با روح که زیبق باشد داشته تا او را باید کند و این مولود
فلسفی مثل مولود انسانی است که نه ماه در رحم و تغذیه طفل و الغذاء روح اگر کامل حکیم
باشد بر او هلاکی نیست [illegible] و اعمال دیگر از طرح مس و غیره از او ساخته است ذلک فضل
الله یؤتیه من یشاء وصلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین ایضا زیبق ۳۲ روح مصفی ۶ سیمان ۳۰ فود
بطریق حکمت ملغمه نموده در [illegible] چینی ریخته با شش مثقال نقره پاک و سی مثقال تیزاب
فاروق حل [illegible] نموده که خوب ممزوج بشود بعد از ممزوج شدن بیاورد زاج سفید ۴۰ زاج زرد ۴۰
نوشادر درهم نموده با جمیع ادویه و ملغمه درهم نموده چندین مرتبه صلایه نموده بعد
تقطیر و برد تقطیر نماید هفت یا هشت یا کمتر که مثل ماست سختی بشود بعد بیاورد
چهار مثقال روح پاک ذوب کرده میخواهد [illegible] شود دو مثقال از این دواها ملغمه
بکشد فرق [illegible] یا مس را پاکیزه پاک کرده از این دوا بمالد در دو [illegible] آتش ظاهر و باطن
او را منقضی نماید والسلام براهین یوم ۱۲ شعبان فرموده اند بعد از تحصیل ارض
و روح و مکتوم ارض میماند در کمال سیاهی و لا بدمن یکوزن از ارض بردارد
و سه وزن از روح که عبارة از آب است در پنج دفعه مکتوم را با ماء در پنج دفعه

بارض داده در هر دفعه ۱۲ روز تعفین خضانه نماید بعد از آن ماء بیر مقطر نماید
بحرارت ملایم و مقطر را مضبوط ضبط نماید مخفی نماند که سه قسم از تقطیر آب را
علاحده نگهدارد و دو قسمت آخر را علاحده بجهت اینکه بعد از تقطیر تمام این دو آب
آخر را اگر باید یکوزن ارض بشود بالای همه ریخته مقطر نماید و ایضا مخفی نماند
آن سه قسم آب که اول بر میدارد اگر ماء اللبن قرمزی مقطر شود و احراقی در او پدید
باشد از این آب قدری داخل کرده مقطر میکنند سفید میشود و بحال می آید در این
وقت آب سفید بالانفعال است و محمر بالقوة و ارض اغبر بالانفعال است و بنیاد
نوم است مثل اسفر بعد فوق و سفید بالقوة بعد از آن بیاورد یک قسمت از آب
را بالای ارض ریخته دو یا سه دفعه در ماء بیر مقطر کند قدری حرارت
در تقطیر این دفعه زیاد تر از آن نحو تقطیر باشد در این وقت آب محمر بالفعل
میشود و ارض سفید بالفعل بعد از آن آب محمر را در کاستین تشمیع نموده ارض
مبیض در هفت دفعه نموده ارض سفید بدهد تا ارض شمع میشود و هم این
آب احمر را میخورد بعد از آن کار ارض جدید تمام است بعد در خصوص عمل
کاهی که سابق نوشته ام همان قاعده در تشبیب و اکلیل عمل نماید والسلام
فرمایشی دیگر فرموده اند بهترین تدبیر است بعد از تشبیب سم ناری و تشمیع ارض جدید
از سم ناری سه و از دیگری شش بر داشته در قرع یا شیشه محکمی داخل هم نموده

قدری

قدری خضخضه نماید بعد از آن از ارض جدید ضعف از دو ارض یکی خواهد شد
و از مائین سه ماء را در آلت عمیای گل گرفته ریخته در کوره نافخ النفس با آتش
زبل که سوخته باشد و دود نداشته باشد سهل است که مثل خاکستر باشد در
کوره باشد قرع را گذاشته همان قدر که سنجاق جوش زد اول قدری از اکلیل
بر نوجه بعد قدری از جسد بر نوجه در روی همان آتش خضخضه نماید بعد از
نیم ساعت باز عمیا را از سر آتش برداشته اول قدری اکلیل بعد از جسد بر نوجه
و سر عمیا گذاشته خضخضه در همان سر کوره نماید بهمین طریق کم کم بر نوجه و خضخضه
نماید تا همه اکلیل و همه ارض را بر نوجه حال آمدیم بباقی مائین و جسدین
بعد از اکلیل یک جزء بردارد و از جسد هم یک که دو جزء شوند اول جسدین
یک جزء بعد در این آخر باید دو جزء باشند و از مائین شش جزء ظرف عمیا
این تدبیر بر ذلک تر از اولی باشد و در کوره نافخ النفس موجود باشد
و کوره دو بیرا آتش از نشاده آن باشد بهمان طریق اول و میتوان اول آن طور که
جسدین را با مائین در اول داخل کرد در سر کوره دویم را بهمان طریق کم کم داخل
نماید بعد از داخل کردن اولی را که عمل قمری باشد سر عمیا را مضبوط شده وصل
کرده در کوره ظلمات تحت چهل یوم با آتش زبل و حوالی عمیا نماید یوم چهلم سیاه میشود
بعد چهل یوم دیگر چهل ولی پنجاه یوم دیگر عمیا نماید که سفید باشد که مجموع نود

یوم میشود عمل قمری تمام است بعد بخواهد بشمسی نقل نماید قرع دو یمی را هم که باین قرع
در کوره کوم نکهدارد تا قمری تمام شود در ترکیب آخر فرمودند بعد از آنکه قمری تمام شد
بخواهد بر شمسی نقل نماید چون در وقت ترکیب قمری سم نادری را از روی اکلیل
مقطر کرده بود نصف اکلیل با سم نادری مقطر شده بود فرضا انجیر از سم نادری
برداشته بود شش جزو از اکلیل و از آن آب بود ۳ جزو هم از اکلیل داخل شش
دانک جسد جدید کرده بود و یا مائین تشمیع کرده بود قمری تمام شده بود
توضیح آنکه ۳ وزن مائین را در یکدفعه بروی جسد و اکلیل باید بریزد
و عمیا کند تا منعقد شود قمری تمام میشود بعد انجیر از اکسیر قمری برداشته است و ماء
را میخواهد بشمسی نقل نماید عوض اکسیر قمری آنچه که برداشته است از اکلیل و جسد
جدید باین میزان بردارد از جسد شش دانک و از اکلیل ۳ دانک که
مجموع دوازده دانک جسد میشود و دوازده دانک از اکلیل در بالا ذکر شد
که شش دانک اکلیل جزء سم نادری است که در قمری بخرج رفته است پس
مجموع نصف جسد شد و نصف اکلیل و ۳ وزن از مائین در قمری بخرج رفت
حال شش وزن آب باقی داریم که بشمسی بخرج ببریم یک ربع از شش وزن
ابو اکر ماء الکبریا باشد برداشته ۳ جزء اکلیل و شش جزو جسد بر او تشمیع
برسد اورد با یک ربع ماء الکبری تشمیع نماید بعد باقی ماء الکبری را برداشته

بعد از آنکه

تعفین که ... حرارت بعد ... علاوه ... از آنکه ... سم نادری را از ... نکهدارد تا قمری تمام شود

بعد از آنکه یک ربع را بخرج تشمیع داده آنچه میماند دو وزن شش را یکبار
بخورده اکسیر داده عمیا نماید تا منعقد شود و آنچه باقی ماند پنج قسمت
نموده در پنج دفعه در عمیا بخورده اکسیر بدهد شمسی تمام است
در خصوص ماء الکبری اگر ماء الکبری زنگین مقطر شود علامت احراق است بکار
نمی آید تدبیری لازم دارد که سفید شود تدبیرش این است که در اول
که جسد جدید را تشمیع کرده بود تنها مقدری از آن نگاهداشته بود حال
بخواهد تدبیر کند که ماء الکبری سفید شود که عمل را باطل نکند قدری از سم
نادری بالایی یکقدری از جسد مشمع ریخته ۳ چهار روز تعفین کند بعد
معفن را داخل کل ماء الکبری ریخته ۳ چهار یا هفت یوم تعفین کند و تقطیر
کند که ماء الکبری صاف و صالح و سفید مقطر شود تمام است قدری ماء
الکبری زیاد خواهد شد و خوب و صالح است و دیگر مفسد عمل نخواهد باشد والسلام
عمل دیگر مکتوم که آسان تر از آن عمل دیگر است بعد از آنکه خمس برداشت و انجیر بجای هم
بود جمع کرده یکوزن هم مفتاح بردارد یعنی هم سنگ کحاب و خمس مفتاح بردارد بعد از آن
انبیق بیاورد که سر او میدل و کودی داشته باشد خمس را که دارد در قرع دهن گشاد حکمت
ریخته و کحاب پنج قسمت نماید یک قسمت را بالایی همه مفتاح ریخته که جزء مفتاح شود
بعد از جزء شدن بالایی خمس بریزد انبیق نزدیک را نصب کرده قابله گذاشته نماید

بگذارد شده وصل محکم کرده آتش خاکه ذغال زیرش بریزد بسیار ملایم که تقطیر شود
الی ده یوم بعد از ده یوم یکپارک ذغال از صبح بریزد و آتش همان یکپارک ذغال بریزند
که متصل یکپارک آتش زیرش باشد الی چهار روز بعد از چهار روز دو دانه دو دانه
چوب بید بگذارد متصل بسوزاند از صبح تا وقت خوابیدن بعد از خوابیدن دهن کوره
را گرفته قدری خاکه بریزد تا صبح باز صبح آتش کند الی خوابیدن وقت خواب دهن کوره
را ببندد الی صبح باز صبح بسوزاند تا وقت خواب الی ده یوم که کلا بیست و چهار یوم شود
بعد از اتمام مقطرات را برداشته یک قسمت دیگر کحاب را در مقطر جزء کرده باز
مطابق سابق عمل نماید الی بیست و چهار یوم و همین قاعده پنج قسمت کحاب را تمام نماید
بعد از آن قرع را برداشته اینجا را دو باره باید برهم بر رسیدم ۳ خمس کحاب در
ارض باقی مانده و دو خمس کحاب با آب مقطر شده باشد و ارض اشقر باشد سیاه مایل بسرخی
بعد از آن دو ۳ دفعه ابرا برکود انیده بر ارض بریزد تقطیر و رد تقطیر نماید که آب
سرخ یاقوت رنگ شود و ارض مثل زیبق سفید باشد بعد از این ابراهیم در قرع
کوده در ماه دیر مقطر نماید که آب سفید مقطر شود این سم نادری و صبغ در ته قرع
مثل لاک بماند بعد این لاک را شش قسمت کرده هر دفعه یک قسمت از لاک را بدست
ارض داده از سم نادری تر تجرید بدهد و در تدهین تشمیع همان قاعده کوده که آقا
فرمودند تشمیع نماید شش دفعه در هر شش روز که در هر شش دفعه یک قسمت لاک

بعد

بدهد و با سم نادری تر تجرید بدهد انید دفعه ارض متشمع شده کاد جسد تمام است آمدیم بعمل
دوم بعد از آنکه اکلیل و ماء الکبری بدست آمد بیاورد یکوزن از اکلیل و یکوزن از سم
نادری و اکلیل را میان سم نادری ریخته یا از سوراخ انبیق یا آنکه بروی انبیق را
نصب نموده در ماه دیر مقطر نماید که سم نادری تبپست شود و نصف اکلیل با سم نادری
مقطر شود ضبط نموده وقت ترکیب یکجزو از جسد و نصف از اکلیل یا آنکه یک جزو
از جسد و یک جزو از اکلیل یا آنکه یک جزو از جسد و یک ثلث جسد اکلیل و یا
آنکه یک جزو جسد و ربع جسد از اکلیل کلهم جایز بعد از آنکه این دو را داخل کرد
یکوزن و نصف جسد از آب ماء الکبری بردارد و یکوزن و نصف وزن از سم نادری
که آب ۳ وزن جسد بین شود عمل نماید قمری تمام است هرگاه بخواهد از قمری
بشمسی نقل نماید همان وزن که ترکیب کرده از دو جسد بردارد و با ماء الکبری تشمیع
نموده داخل اکسیر قمری نموده شش وزن از ماء الکبری بردارد عمل نماید شمسی تمام است
در عمل قمری سم نادری بکار است و در شمسی باید ماء الکبری باشد سم نادری بکار
نمی آید قاعده ملح گرفتن از جبین و ماده مفتاحی بعد از ملح گرفتن از ماده
مفتاح دو باره ثلث را مقطر نماید با آتش شدید آب سفید مقطر میشود و آب سیاه مقطر
میشود و نوشادری هم مصعد میشود و ارض ذائب در قرع میماند ذوب میشود
ولیکن قرص قایم نمی شود تدبیرش این است بسم الله الرحمن الرحیم بعد از تقطیر

مفتاح حکما از کلس حجر یعنی جبین اولی و انسب آن است که ملح او را اگر خواهد شش یک
بدست مفتاح داده مقطر نماید که خوب صبب شود و اگر نخواهد با ملح بهمان جبین اول هم
اکتفا می‌توان نمود فافهم پس از اتمام مفتاح نه وزن حکما از مفتاح مزبور برداشته
هر سه قسمت نماید هر دفعه یک قسمت را بر ماده ریخته یک تقطیر نماید و در ثانی
قسمت دویم را بر تو ده یک تقطیر و در ثالث قسمت ثالث را ریخته و یک تقطیر نماید
تا سه دفعه ۳ وزن ۳ وزن ریخته مقطر نماید بعد همه نه وزن را ریخته از نقلد
تقطیر و رد نماید که آب از ماده با الم همان وزن که ریخته جدا شود و ارض
در قرع بماند این را تقریب نامیده اند بعد از جدا شدن آب از ارض یکوزن
ارض از آب بمیزان حکماء برداشته و پنج قسمت نماید هر دفعه یک قسمت آب بخورده
ارض داده در کاسه چینی مطین در دیک تشویر گذارد با آتش حضان الطیر
پانزده روز تشویر نماید بهمین طریق عمل نماید تا پنج قسمت کلاً بخورد ارض
برود و این عمل هفتاد و پنج روز تمام میشود که ارض سیاه و مکلس شود اگر خشک
نشود درست نیست باید درست مکلس شود اگر دهنیت در وسط عمل بهم رساند
اعتنا نکرده بهمین قاعده درست مکلس و خشک نماید که این بعد مجذوف است
بعد از تکلیس ۳ وزن حکما که معهود است از مفتاح برداشته یکوزن بر ماده
مکلس ریخته یکدفعه در آلت عمیا در مرجل گذاشته در چهل یوم با آتش حضان

الطیر

الطیر تعفین نماید بعد یکوزن دیگر از ۳ وزن که برداشته دو قسمت یا ۴
قسمت نماید یکقسمت را بخورده ماده داده سی روز در آلت عمیا در مرجل
تعفین گذاشته با آتش حضان الطیر تعفین بعد حصه دویم را که از یک حصه
ثانی برداشته بود بخورده ماده داده پانزده روز عمیا نماید و تعفین کند
در اینجا مختار است بخواهد حصه سیم را هم بخوردش بدهد یا ندهد اولی دادن است
و بهوش عامل سپرده است که باحوال عقار نظر نماید اگر رسیده است لازم نیست
اگر نرسیده باشد حصه سیم را بدهد که چهار تعفین بدو وزن مفتاح بطریق مزبور
بشود و قاعده دیگر هم در تمالیح اینست که اگر عقار خوب عطشان شده است در تکلیس
بعد از دادن وزن اول تعفین کردن وزن دویم را هم تمام وزن بدهد و تعفین
کند در سی یوم و یکوزن هم آب برداشته دو قسمت نماید بدو دفعه داده بطریق
تمالیح عمل نماید والا اگر عطشان نباشد بطریق سابق تمالیح ۳ کانه را چهار
را تمام نماید بعد از آن آمدیم بجواریات یکوزن از ۳ وزن که باقی
مانده آن آب را شش قسمت نماید هر دفعه یک قسمت از شش قسمت را بخورد
عقار داده یکهفته در آلت تعفین عمیا نماید بعد از یکهفته انبیق نصب کرده
باحتیاط تمام مقطر نماید بعد قسمت دویم را ریخته یکهفته تعفین بعد تقطیر
نماید بشرط آنکه آن آب مقطر را که بعد از تعفین مقطر کرده نگهدارد و در

هر تعفین آب تازه که ریخت و تعفین کرد وقتیکه بخواهد مقطر نماید آن آب مقطر شده
را هم بالایش ریخته مقطر سازد بهمین طریق تا پنج تعفین و تقطیر بشود و آن دو وزن
ششم را که باقی مانده دو حصه نماید و بدو تعفین و تقطیر کند باین معنی که آن
یکوزن مفتاح که شش قسمت کرده بود در هفت تعفین و تقطیر بعقار داده باشد
بعد از روی عقار تقطیر کرده باشد و این آب را ماء العروس النقی نام نهاده اند
که در آن وقت عقار حالت مخونیائی بهم رسانده و عقید شده بدو در قرع تهیه با انبیق
بیاید و کثافت معدن را واگذارد آنچه در ته قرع مانده از کثافت معدن او را
امتحان نماید اگر دود دارد دو باره نگوارد در بحر ماء و سایر عقار که بتصعید
بنا نر بالا رفته اند بارض کثیف رد نماید تا ارض کثیف از احتراق ببیند و این
مرتبه را حکما احراق نامیده اند و احراق در لغت زیر و بالا شدن عقار را تا چند
دیگر مصعد شود باین طریق تا هفت مصعد را ضبط نماید و ارض باقی مانده
مثل آجر سرخ و سیاه مینماید بجای عالم اکسیر نگذارد حال آمدیم سر آب باقی مانده
این آب جنات لطیف است که اگر احتیاط نکند آب با الم میرود و این آب حالا یک
مثقالش بر هجده هزار مثقال طرح میرود که قمر را شمس مینماید ولیکن در طرح و سر
ابرا باز کردن جزء هوا میشود در اینجا حالا باید فی الجمله بال و پر او را شکست
باید مصعدات اکلیل را در همان آب ریخته در حمام مادر یکروز تا قطر نماید

بعد از آن

بعد از آن که مقطر شد اینست ماء اللبن حکما و ماء خالد و لطافت او هم کم شده است
بعد از آن یکوزن از آن ربع ارض مزبور در حاشیه را برداشته با آب اللبن تر
کرده بالت عمیا در مرجل تشویر دهد میزان معهود

و یکی محسوب ب ع ... ۱۰

تا اینکه مشمع شود تخمیناً نه ۹ تشویر یا چهارده تشویر
مشمع میشود این مشمع یک برده قمر طرح رفته شمس
می نماید و ارض باقی مانده از آب اللبن در اینجا
بکار نخواهد خورد که همان اکلیل است که ماء اللبن از روی او مقطر شده
یکوزن از آن ارض مشمع برداشته و یکوزن هم از اکلیل که بعد از تقطیر ماء اللبن در ته قرع
کردن کج مانده و نه وزن از ماء اللبن ۳ وزن مقابل نه میزان حکما یکی که
مقابل ارض مشمع و اکلیل نه وزن برداشته و ۳ وزن آب اللبن را در عمیا کم کم
بخورده او دهد ۳ وزن خودش که آب اللبن در او عقد شد عمل قریب تمام است
اگر بخواهد که از قمر شمسی نقل نماید هر قدر بخواهد از قرع برداشته نگهدارد
یکوزن از اکلیل در حاشیه نوشته‌ام برداشته داخل باقی اکسیر نماید و آن شش وزن
آب اللبن که از نه وزن سابق مانده هر دفعه یکوزن داده عمیا نماید تا شش وزن
را بخورد فرفیر میشود آن وقت عمل شمسی تمام است طریقه دیگر فرموده‌اند اینست با بورا
باید عمل شود طبعاً نی چهار جبر است مرهم مفتاح است توام زیبقین است

۳ قسم از طبعانی را گفته‌اند یکی از آن ۳ سلطان بر همه طبعانی میباشد او را
باید مرکز قرار داد و میزان ۳ قسم را هم باید از آن قرار میزان گرفت با این معنی که
ذیل تفصیل داده‌ام مثلاً سلطان طبعانی زیبقین مغربی قسم دویم
طبعانی طبعانی دویم زرموزی مغربی سیم طبعانی زیبق و مرموز
مفتاح چهارم طبعانی خنزیر زیبقین آب هر یکی از میزان را با ارض خود
صلایه کرده در قرع و نحیز آسیر نخته‌ها کند اقلاً ۱۲۰ روز زیاده تو بهتر بعد بیرون
آورده هر چهار را علاحده در حمام مقطر نماید بعد آن ارض آخر را ۳ قسمت نماید
بالای ارض ۳ قسم دیگر هر یک قسم بریزد ابش را هم ۳ قسمت نموده بعد ارض بالای
۳ قسم دیگر بریزد تعفین و تقطیر نماید بعد قسم سیم را ۳ قسمت نموده بطریق مزبور
معمول دارد با این معنی دو قسمت میشود بعد سیم را همین طور بالای سلطان بریزد
تعفین و تقطیر تا همه یکذات شوند که چهار ترکیب در یکجا جمع شود بعد قاعده
تقریب را عمل آورد اگر کل آب از کل ارض جدا شود آن وقت عمل بعد از جدا شدن را
معمول دارد والسلام قسم دیگر آنست که بعد از ترکیب و تقطیر کردن آب هر یک را
بر دیگری بریزد و این عمل اختلاف را ۳ دفعه بکنند بعد از آن یکجا جمع کرده
عمل تقریب را معمول دارد تا ارضیه زود تر یکذات شوند بعد از آنکه کل آب
ارض جدا شد همان قاعده عمل بعد تقریب را معمول دارد والسلام تم قد خیر

الاسماء

الاسماء این قاعده را در جای دیگر بطرز دیگر ذکر فرموده‌اند نوشتم در خصوص
ماده معهود است که در اول نوشته‌ام که مفتاح بمیزان معهود و نحیز شود
وکلاً همان قاعده که نوشته‌ام از ارض گرفته شود حال تدبیر اول شرح [illegible]

طبعانی اخضر	زیبق رجراج	زیبق مرموز	مفتاح معهود
دو مثل و ربع اول ۲۰۲ نیم	نیم نیم ربع اول	۳۰ اجزاء ربع اول نیم	۱۰

اجزا را داخل کرده در بیت صلایه نماید بعد از آن مفتاح مزبور بالایش ریخته
۳ هفته یا بیشتر بهتر در زبل رطب تعفین نماید بعد بیرون آورده در
کردن که بحمام مادیه تقطیر رطب نماید آمدیم بر مطلب حجر حجر مرموز زیبقین
مفتاح یعنی دو مثل و ربع حجر مرموز مثل او لحم زیبق صلایه و تعفین و تقطیر نماید
بعد دو ارض را داخل هم کرده صلایه کرده تعفین نموده یک تقطیر نماید بعد آب را ۳
قسمت نموده جزء ارض ریخته یک قسمت تعفین و تقطیر نماید بعد دویم و سیم را همین
طور تعفین و تقطیر نماید بعد همه را با جزء ارض ریخته تعفین و مقطر در حمام مادیه تا آب
بالمره از ارض جدا شود این همان تقریب است که در اول نوشته‌ام والسلام [illegible]

مال اول بیاض است	حجر اول	زیبقین	حجر دویم	زیبقین	مفتاح اول
	۱۰	۵	۳۰	۱۵	۳۰۲

مفتاح دویم
[illegible]

میکویند یعنی در زیر و بالا شدن مفتاح با ارض میمانند و زیر و بالا میشوند یعنی بهم
ساییده میشوند آمدیم بر تصویل بعد از این مرتبه ارض کثیف را انجا رها میگذارند
وارض نباتی که بالا رفته جمع نموده در ظرف چینی صاف میان مفتاح و نحیز بگذارد
ته نشین شود وارض که باقی میماند باز انجا رها گذارد همان آب که ارض نباتی
در او حل شده بگذارد آنچه ته نشین شود بطریق سابق تصویل نماید وارض را انجا رها
بگذارد تا چهار مرتبه کرد دیگر آب ته نشین نداشته باشد بعد آب را در قرع مائل الرقبه
بملایمت که میدانند در حمام مادیه تقطیر نماید بعد از آن که آب از ارض جدا شد یک ربع
از ارض را بر داشته نگهداشته که بکار عمل خواهد آمد قدری با ماء الالهی تر نموده در آلت
عمیا با آتش خفیف نرم نگهدارد وقت ترکیب اکسیر قدری ماء الالهی با این ارض داده بر
قاعده که نوشته‌ام با آن نشان تشمیع نموده بکار عمل خواهد آمد والسلام از ارض جدا
شد عمل را از سر باید گرفت با این معنی که ۳ وزن حکم ارض آب بر داشته و تمام نماید که
تو ضیح سیم است با این معنی که ۳ وزن حکمت آب بر داشته بکوزن بالای عقاد و نحیز عمیا نماید
که آب وارض یکی شوند و قسمت دویم آب را ۳ قسمت نموده بر ۳ دفعه بالای عقاد
مزبور و نحیز هر دفعه تعفین نماید با این معنی که ۳ دفعه میزان آب وزن دویم را

بخورد

بخورد عقاد داده هر دفعه تعفین نماید تا چهار تملیه در چهار تعفین تمام شود بعد از
تمام شدن چهار تعفین بر طریق جوارات سابق انیق گذاشته تقطیر نماید و آب قسمت
سیم را شش قسمت نموده هر دفعه یک قسمت را بالای عقاد و نحیز تعفین و تقطیر نماید
الی شش مرتبه که شش آب که قسمت سیم را کرده بخورد وش برود وارض باقی مانده را
امتحان نماید اگر شعله نداشته باشد والسلام بعد از آن و ۳ ربع ارض را در آلت تصعید
هفت تصعید نماید در هر دفعه یک بیرده مصعد میشود مصعد را بر دارد ضبط نماید
آتش شدید تر کند این ارض را کبریت احمر نامیده اند ایضاً بعد از عملیه یا نصف یا ثلث
یا ربع حجر را بر داشته نصف مفتاح داده چند روز تعفین بعد در مادیه با آتش ملایم
مقطر نماید آب سفید مانند زیبق مقطر خواهد شد بعد از اتمام تقطیر ارضی در قرع خواهد
و سحاب بالای ارض و در انبیق خواهد بود آن سحاب را بر داشته بخورده ارض سیاه
که در زیر است بدهد همان خشک و بیست و چهار روز مسدود الراس در دیگ آتش
ملایم بگذارد قدری از آن حل خواهد شد محلول را بر فوق و سیاه را در ظرف بریزد محفوظ
بدارد و باز سحاب خواهد داشت سحاب را دوباره با ارض یکی کرده دوباره مسدود
الراس در دیگ مزبور بگذارد الی ۲۰۳ روز مثل اول معمول دارد الخ مرتبه که کل
سم نادر که حکما گفته‌اند بعد این محلول سحاب را بسیار محفوظ در صهای شیشه
وشیشه را محکم نموده میان پنبه یا دهن نگهدارد تا وقت کار بعد از این آن آب که مثل

زیبق سفید مقطر شده بود آن را بر ارض بکر بعد از حل سحاب مانده بریزد سه مرتبه یا کمتر
تعفین و تقطیر نماید که ارض سیاه شده اغبر خواهد شد و آب مثل لبن خواهد شد بعد از آن
باز همین ارض بریزد حل و تقطیر تا ارض مثل رخام مدقوق شود و آب قرمز شود این تکلیس
حجر جدید بعد از آن این آب قرمز را محفوظ بدارد و بیاورد آن سحاب محلول را و کم
کم یعنی بقدر ربع یا خمس یا ثلث بخورد این حجر جدید بدهد و در دیگ آتش ملایم
مسدود الرأس بدهد تا محلول در حجر منعقد شود و بعد دوباره و فرض دیگر از سحاب
محلول بدهد باز همین طریق در حجر منعقد نماید تا وقتیکه همه سحاب محلول را در حجر
جدید منعقد نماید انوقت حجر شمع خواهد شد اینست حجر جدید شمع که حکما خواسته اند
و مخفی نماید آن حجر دیگر را که از قسمت مانده بود که میخواست مثل عمل اول بدون معمول دارد
که ماء الهی را تکمیل بکیرد در وقتیکه تمامی نماید آنوقت که تعفین میکنند برای تمامی
در انوقت هم آنچه سحاب باقی بیاید یا بالای ارض باشد این سحاب را هم در عمل داخل
آن سحاب نرود ظاهر نماید که سوای اینجا بکار دیگر نخواهد خورد البته این سحاب تمامی را
هم داخل آن سحاب نمایند والسلام



